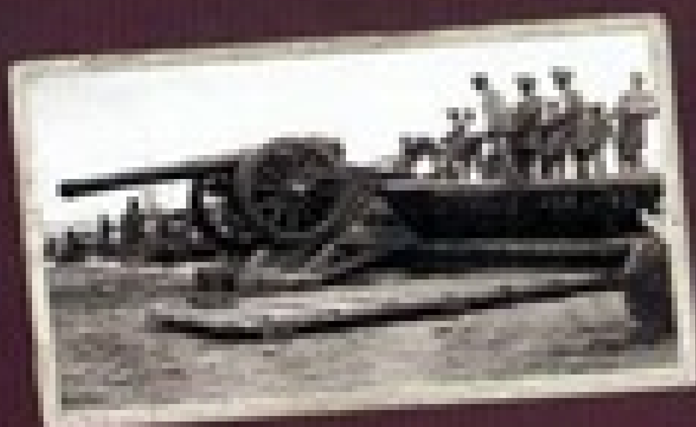
انگلیس و اشغال ایران

در جنگ جهانی اول

دکتر محمدقلی مجد

ترجمه مصطفی امیری



موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول

نویسنده:

محمدقلی مجد

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجد، محمدقلی، ۱۳۲۵ -

Majd, Mohammd Gholi, ۱۹۴۶

عنوان و نام پدیدآور : ایران در جنگ جهانی اول.../ محمدقلی مجد؛ مترجم مصطفی امیری؛ ویراستار علی اکبر رنجبرکرمانی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۶۰۰ ص.: مصور.

شابک : ۸۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۸۶-۰۷-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : عنوان اصلی: Persia in World War I and its conquest by Great Britain, c۲۰۰۳.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸م. -- ایران -- نبرد ها

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۲۹۰ - ۱۳۰۴.

موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق.

شناسه افزوده : امیری، مصطفی، ۱۳۳۷ -، مترجم

شناسه افزوده : رنجبر کرمانی، علی اکبر، ۱۳۳۸ -، ویراستار

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : DSR۱۴۶۰/م۳الف۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۷۰۳۷۷

اشاره

فهرست مطالب

ص:۳

ص:۵

ص:۸

ص:۹

سخن ناشر

این کتاب ترجمه ای است از اثر تحقیقی دکتر محمدقلی مجد پژوهشگر ایرانی مقیم امریکا که با نام:

«PERSIA IN WORLD WAR I AND ITS CONQUEST BY GREAT BRITAIN»

در سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر شده است.

این کتاب به شرح مستند اشغال ایران- علیرغم اعلام بی طرفی- به دست نیروهای انگلیسی براساس اسناد منتشر نشده امریکایی پرداخته و برای اولین بار پرده از کشتار مردم بی دفاع برداشته است. توصیف چگونگی قتل عام عشایر سوسنگردی و سرکوب جنبش مردمی جنگل، تحمیل پلیس سرکوبگر جنوب و کشتار عشایر فارس، تشکیل پلیس شمال، حمایت از ورود شبه نظامیان مسیحی به ایران که منجر به کشتار مردم آذربایجان گردید و شرح سایر مظالم دیگر دولت استعماری بریتانیا از جمله مسائل طرح شده در این اثر است.

نکته بدیع در این پژوهش تلاش انگلیسی ها در تحریف جمعیت ایران و سرپوش بر قتل و غارت و ایجاد قحطی است.

مجد معتقد است جنگ جهانی اول و قحطیِ بزرگ سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹م که گریبانگیر ملت ایران شد، بزرگترین مصیبتِ تاریخ این مملکت، و حتی به مراتب خانمان سوزتر از حمله مغول در قرون وسطی بود.

دکتر مجد به جد معتقد است که وزارت امور خارجه انگلیس در

– سال ۱۹۱۹ درباره ایران سعی کرده بود قحطی بزرگ ۱۹۱۹ « کتابچه »

۱۹۱۷ م را لاپوشانی کند؛ در حالی که به نظر والاس اسمیت مور ی،

کاردار آمریکا ، این قحطی موجب مرگ یک سومِ جمعیت ایران شد . با

اینکه حتی برخی منابع انگلیسی نظیر ژنرال دنسترویل ، سرگرد دانوه و، و

ژنرال سایکس نیز نوشته اند که این قحطی جان بسیاری از ایرانی ها را

محرمانه وزارت خارجه انگلیس آشکارا « کتابچه » ، گرفت. با این حال

مطلبی درباره قحطی یادشده ندارد.

مجد برای مدعای خود به کاهش جمعیت تهران اشاره می کند و

کاهش جمعیت تهران روشنگر ترین و مهم ترین شاخص قربانیان » : می نویسد

قحطی است . چنانکه قبلاً اشاره شد، جمعیت تهران حداقل ۵۰۰ هزار نفر

بود. طبق گزارش کا لدول وزیرمختار دولت آمریکا، جمعیت تهران در سال

۱۹۲۰ بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر می شد، که باز هم نشان از کاهش ۶۰ درصدی

دارد؛ میلسپ و جمعیت تهران را در سال ۱۹۲۵ در حدود ۲۵۰ هزار نفر ذکر

کرده است، در حالی که رابرت دبلیو . ایمبری، نایب کنسول آمریکا، به رقمی

کمتر قایل است . او جمعیت تهران را در سال ۱۹۲۴ صد و پنجاه هزار نفر

مجد قحطی سا ل های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ در ایران را یکی از .« می داند

بزرگترین قحطی های تاریخ، و بدون شک بزرگترین فاجعه تاریخ ایران

مسلماً درکِ تاریخ ایرانِ بعد از جنگ بزرگ بدون » : می نامد و م ی نویسد

آگاهی از این قحطی به درستی قابل فهم نخواهد بود . یافتن فجایع

تاریخی دیگری که با قحطی بزرگ ایران برابری کند بسیار دشوار اس ت.

بزرگترین « بی طرف » در این میان یک نکته بدیهی است، و آن اینکه ایرانِ

قربانی جنگ ج هانی اول بو د. تلفاتِ هیچیک از کشورهای متخاصم، چه

.« از لحاظ نسبی و چه مطلق، با تلفات ایران حتی قابل مقایسه نیست

امید م ی رود این کتاب که بر بنیاد اسناد وزارت امور خارجه آمریکا

تألیف شده است بتواند راهگشای علاق همندان به تاریخ ایران در دو ره

قحطی ناشی از اشغال ایران یکی از بزرگترین قحطی های تاریخ، و

بدون شک بزرگترین فاجعه تاریخ ایران است و می توان آن را نسل سوزی و هولوکاست واقعی به شمار آورد، دکتر مجد معتقد است: مسلماً درکِ تاریخ ایرانِ بعد از جنگ بزرگ بدون آگاهی از این قحطی به درستی قابل فهم نخواهد بود. یافتن فجایع تاریخی دیگری که با قحطی بزرگ ایران برابری کند بسیار دشوار است. در این میان یک نکته بدیهی است، و آن اینکه ایرانِ - بی طرف- بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بود. تلفاتِ هیچیک از کشورهای متخاصم، چه از لحاظ نسبی و چه مطلق، با تلفات ایران حتی قابل مقایسه نیست.

امید می رود این کتاب که بر بنیاد اسناد وزارت امور خارجه آمریکا تألیف شده است بتواند راهگشای علاقه مندان به تاریخ ایران در دوره معاصر باشد.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ص:۱۲

فصل اول: مقدمه

اشاره

تاریخ ایران در جنگ جهانی اول همچون نقطه کوری می ماند که کمتر مطلبی در طول شصت سال اخیر درباره آن نوشته شده است. اکثر منابع فارسی موجود در این باره در طول دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ نوشته شده اند، و به همین دلیل بر منابع اولیه و اسناد خارج شده از طبقه بندی تکیه ندارند.(۱) کتاب های عالمانه ای نیز که در طول شصت سال اخیر درباره تاریخ ایران مدرن در ایالات متحده به چاپ رسیده اند. عملاً اشاره ای به این موضوع نکرده اند. چند کتابی هم که در طول دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ نوشته شده اند اطلاعات قابل اعتنایی درباره مسایل نظامی و سیاسی به خواننده نمی دهند.(۲) همینطور، کتاب هایی که در طول بیست

۱- از میان آثار فارسی، معروف ترین شان عبارتند از: عبدالله مستوفی، تاریخ اداری و اجتماعی ایران؛ حسین مکی، زندگی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار (۱۹۵۳)؛ ملك الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (۱۹۴۴)؛ احمد علی سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ (۱۹۵۳).

۲- برخی از این آثار عبارتند از: فیروز کاظم زاده، نزاع بر سر قفقاز جنوبی ۱۹۱۷-۱۹۲۱. نیویورک، ۱۹۵۱. ن. س. فاطمی، تاریخ دیپلماتیک ایران، ۱۹۱۷-۱۹۲۳. نیویورک، ۱۹۵۱. این آثار به تشریح سیاست قدرت های بزرگ در ایران بعد از سال ۱۹۱۷ می پردازند. موضوع کتاب جرج لنچافسکی به نام روسیه و غرب در ایران، ۱۹۱۸-۱۹۴۸. نیویورک، ۱۹۴۹، نیز همین است. سایر نویسندگان آمریکایی توجه اندکی به ایران در جنگ جهانی اول مبذول کرده اند. در کتاب ریچارد ان. فرای به نام ایران، چاپ لندن، ۱۹۵۴، نیز فقط دو یا سه صفحه به تاریخ ایران در طول جنگ جهانی اول اختصاص یافته است. همین مطلب درباره کتاب جوزف ام. آپتن به نام تاریخ ایران مدرن، چاپ کمبریج، ۱۹۶۰، نیز صادق است.

سال گذشته منتشر شده اند مطلب چندانی درباره ایران در جنگ جهانی اول ندارند.(۱) کتاب هایی هم که در لندن به چاپ رسیده اند کمکی به بهبود این وضعیت نکرده اند.(۲) حتی کتاب هایی که اخیراً درباره خاورمیانه در طول جنگ جهانی اول منتشر شده اند، مطالب بسیار ناچیزی در ارتباط با ایران در جنگ جهانی اول دارند.(۳) احساسی که از خواندن کتاب های اخیر به خواننده دست می دهد این است که این جنگ عظیم تاثیر چندانی بر ایران نداشته است. آخرین باری که تاریخ ایران در جنگ جهانی اول تا حدودی توجه محققان را به خود جلب کرد، نزدیک به چهل سال پیش بود که چند تن از مورّخان انگلیسی با لِوْ ایوانوویچ میروشنیکف، مورخ روس، در افتادند و در ردّ اظهاراتش مقالاتی نوشتند. حال که پس از سالها به این واقعه می نگریم، برایمان قدری عجیب و مرموز می نماید.

۱- نیکی آر. کدی، ریشه های انقلاب، تاریخ تحلیلی ایران مدرن، نیوهِیون: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۱. یرواند آبراهامیان، ایران در بین دو انقلاب، پرینستن، انتشارات دانشگاه پرینستن، ۱۹۸۲. نیکی آر. کدی، ایران در دوره قاجار و ظهور رضاخان، ۱۷۹۶-۱۹۲۵، کوستا مسا، انتشارات مزدا، ۱۹۹۹. التون ال. دانیل، تاریخ ایران، وست پورت، انتشارات گرینوود، ۲۰۰۱.

۲- ویلیام جی. اولسن، روابط انگلیس و ایران در جنگ جهانی اول، لندن: انتشارات فرانک کاس، ۱۹۸۴. هوشنگ صباحی، سیاست انگلیس در ایران، ۱۹۱۸-۱۹۲۵، لندن: انتشارات فرانک کاس، ۱۹۹۰. استفنی کرونین، ارتش و تشکیل دولت پهلوی در ایران، ۱۹۱۰-۱۹۲۶، لندن: انتشارات تاوریس، ۱۹۹۷. سیروس غنی، ایران و برآمدن رضا شاه: از سقوط قاجار تا ظهور پهلوی، لندن: تاوریس، ۱۹۹۹. هما کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران: افول قاجار و ظهور پهلوی، لندن، انتشارات تاوریس، ۲۰۰۰.

۳- دیوید فرومکین، صلحی برای پایانِ همه صلح، نیویورک: انتشارات اَون بوکس، ۱۹۹۰. افریم کارش و ایناری کارش، امپراتوری های شِنی: نزاع بر سر سلطه بر خاورمیانه، ۱۷۸۹-۱۹۲۳، کمبریج، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۹.

مورّخان انگلیسی که تمایلی به معرفی خود نداشتند، با نوشتن مقالاتی بی نام در نشریات بریتانیا به کتاب میروشنیکف که در سال ۱۹۶۱ (در روسیه) تحت عنوان گسترش نفوذ بریتانیا در ایران(۱) به چاپ رسیده بود، شدیداً حمله کردند. میروشنیکف در پاسخ به این حملات کتاب کوچکی با عنوان ایران در جنگ جهانی اول(۲) منتشر ساخت.(۳) این کتاب در واقع مجموعه سخنرانی هایی بود که مؤلف در پاییز سال ۱۹۶۲ در دانشگاه هاروارد ایراد کرده بود، و عمدتاً بر اساس اسناد روسی و کتاب ۱۹۶۱ خودش نگارش یافته بود. میروشنیکف در این کتاب پس از اظهار تأسف از وضع نامطلوبی که در ارتباط با تاریخ ایران در جنگ جهانی اول وجود دارد، خاطرنشان می کند که دو دهه اولِ قرن بیستم برای ایران بسیار حیاتی بوده است. در همان سال ها بود که ایران انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۵) را به خود دید، و در همان سال ها بود که ایران بین روسیه تزاری و انگلیس تقسیم شد: ابتدا به موجب قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس- روس، و سپس به موجب قرارداد سرّی ۱۹۱۵، و بالاخره تصرف کامل خاک ایران توسط انگلیس پس از انقلاب روسیه، و تبدیل آن به یک «نیمه مستعمره» پس از سال ۱۹۱۸. او اضافه می کند: «وقایع انقلاب ایران در تحقیقات عالمانه متعدد، گزارش شاهدان عینی، و مقالات مختلف توصیف شده است. درباره تاریخ ایرانِ پس از جنگ [جهانی اول] نیز مطالب فراوانی وجود دارد ولی، به نظر من، درباره دوره میانی- یعنی تاریخ ایران در جنگ جهانی اول و تاثیرات جنگ بر این کشور- به اندازه کافی تحقیق نشده است.»(۴) از آن زمان تا کنون، اوضاع چندانی تغییری نکرده است. میروشنیکف اشاره می کند که در طول دهه

۱- The British Expansion in Iran.

۲- Iran in World War I .

۳- لِئو میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، مسکو: موسسه ملت های آسیا، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، انتشارات نوکا، ۱۹۶۴.

۴- همان، ص ۳.

۱۹۲۰ چندین سند بسیار مهم از طرفِ دولت شوروی منتشر شد که مهمترین شان متن قرارداد محرمانه ۱۹۱۵ برای تقسیم مجدد ایران بود.(۱) با وجود این، اسناد روسی به زبان انگلیسی ترجمه نشده اند و به همین دلیل از دسترس خوانندگان غربی به دور مانده اند. اسناد امپراتوری عثمانی نیز، به رغم گستردگی شان، به همین دلیل قابل استفاده نبوده اند. آثاری که به زبان آلمانی به چاپ رسیده اند بیشتر معطوف سیاست های آلمان در ایران هستند و نزدیک به ۴۰ سال قبل نوشته شده اند. اثری نیز که اخیراً به زبان فرانسه به چاپ رسیده است، به سیاست های آلمان در ایران مربوط می شود. ولی چنانکه در این کتاب شرح داده شده است، آلمان ها در همان اوایل جنگ از ایران رانده شدند و به همین دلیل نقش شان در ایران بسیار محدود بود. منابع فارسی فراوانی در ارتباط با این موضوع وجود دارد، که اکثراً در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ نوشته شده اند. با وجود این، منابع فوق بر اساس اسناد خارج شده از طبقه بندی نیستند، و چنانکه میروشنیکف می گوید: «برای محققان جنگ جهانی اول، اسناد انگلیس به این زودی ها از طبقه بندی خارج نخواهند شد.»(۲) تقریباً پس از ۴۰ سال که از انتشار کتاب میروشنیکف می گذرد، اسناد وزارت جنگ و اسناد جنگی انگلیس درباره ایران هنوز در دسترس محققان قرار نگرفته است. شنیده ام که این اسناد حداقل تا سال ۲۰۵۳ از طبقه بندی خارج نخواهند شد.

میروشنیکف وضع نامطلوبی را که در ارتباط با تاریخ ایران در جنگ جهانی اول وجود دارد اساساً تقصیر انگلیسی ها می داند. او در یکی از

۱- همان، صص ۷-۸.

۲- همان، ص ۱۳. معروفترین کتابی که به زبان آلمانی نوشته شده است به ۴۳ سال پیش برمی گردد: اولریش گِرکه، Persien und die Deutsche Orientpolitik... Weltkrieges.Stuttgart: Kohlhammer, ۱۹۶۰. کتابی نیز که اخیراً به زبان فرانسوی به چاپ رسیده است بر نقش آلمان در ایران تمرکز دارد: اولیور باست، Les Allemands en Perse pendant la Premiére Guerre Mondiale d'après les sources Diplomatiques Francaises. Paris: Peeters, ۱۹۹۷.

کتاب های دیگرش می نویسد که هدف اصلی مورّخان انگلیسی توجیه تجاوز انگلیس به خاورمیانه و اشغال ایران است؛ که بی طرفی خود را اعلام کرده بود: «تمایل به توجیه سیاست های تجاوزکارانه انگلیس در خاورمیانه به بهانه دفاع از هند از سنت های جا افتاده تاریخ نگاری انگلیسی است و مثل هر سنّت دیگری در این کشور بسیار سفت و محکم است.»(۱) او شدیداً از کریستوفر سایکس که یک نویسنده انگلیسی است انتقاد می کند.(۲) میروشنیکف همچنین ژنرال سر پرسی ام. سایکس،(۳) فرمانده قوای انگلیس در جنوب ایران و مؤلف اثر دو جلدیِ تاریخ ایران(۴) را به باد انتقاد می گیرد، و کتاب او را «مغرضانه و یک طرفه» می خواند.(۵) او اضافه می کند: «بیشتر به این دلیل توجه خوانندگان را به کتاب تاریخ ایرانِ سایکس جلب می کنم که گویا این کتاب پرتیراژترین اثر درباره تاریخ ایران است، و تا جایی که حرف از دوره جنگ جهانی اول در میان باشد، خیلی از مردم آن را منبع موثقی می دانند. ولی خیلی وقت پیش، مورّخ و محقق معروف روس، واسیلی بارتولد،(۶) در نقدی که اندکی پس از انتشار کتاب سایکس بر آن نوشت، تأکید کرد که این کتاب در حکم «تاریخ ایران» غیرمحققانه و نادرست است.»(۷) میروشنیکف خود چندین نمونه از تحریفات و بی دقتی های کتاب را متذکر می شود.(۸) البته یافتن موارد تحریف، حذف، و بی دقتی در کتاب ژنرال سر پرسی ام. سایکس، یعنی

۱- لِوْ ایوانوویچ میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، اشغال ایران توسط بریتانیا و مداخله بریتانیا در قفقاز جنوبی و حاشیه جنوبی خزر، ۱۹۱۴-۱۹۲۰. (پاسخ منتقدان مرکز تحقیقات آسیای مرکزی و کالج سنت آنتونی، دانشگاه آکسفورد). مسکو، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۶۴، صص ۳-۴.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۱۵.

۳- Sir Percy M. Sykes.

۴- History of Persia.

۵- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۱۳.

۶- Vasily Bartold.

۷- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۹.

۸- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۸.

همان تاریخ ایران، که در سال ۱۹۲۱ انتشار یافت، چندان دشوار نیست.(۱) با وجود این، نباید فراموش کرد که این کتاب بلافاصله بعد از جنگ نوشته شده است. علاوه بر این، به راحتی می توان سایکس را به دلیل بی توجهی به عملیات نظامی روس ها در شمال و غرب ایران سرزنش کرد. ولی بیشترین خدمتی که سایکس به تاریخ ایران کرده است، شرح مفصل او از وقایعی است که در طول سال های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ در جنوب ایران رخ داد. از آنجایی که در طول این دوره سایکس فرمانده نیروهای انگلیس در فارس بود، می توان کتاب او را یک منبع دست اول به حساب آورد. دو فصلی که سایکس به وقایع فارس در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۶ اختصاص داده بی نهایت ارزشمند است، و در این تحقیق استفاده زیادی از آن کرد ه ام.

از نظر میروشنیکوف، کتاب های دیگری هم که درباره تاریخ ایران در بریتانیا انتشار یافته دارای همان نقایص کتاب سایکس است، زیرا در آنها نیز توجه بیشتر به وقایع جنوب ایران شده است.(۲) در منابع بریتانیایی اشاره اندکی به جنگ در شمال غربی ایران، و اشغال شرق و شمال و غرب ایران به دست انگلیس پس از انقلاب روسیه شده است.(۳) علاوه بر این، به اعتقاد میروشنیکف، خاطرات کسانی را که درگیر این وقایع بوده اند نباید در حکم تاریخ نگاری جدی گرفت.(۴) با وجود این، هر چند

ص:۱۸

۱- سرتیپ سر پرسی ام. سایکس، تاریخ ایران، جلد دوم، لندن: انتشارات مک میلان و شرکا، ۱۹۲۱.

۲- مثلاً، جی. ای. داگلاس، «جاده بوشهر- شیراز، ۱۹۱۸-۱۹۱۹». نشریه مطالعات آسیای مرکزی، ج ۱۰، ۱۹۲۳.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۱۵.

۴- ویلیام مارشال، خاطرات چهار جبهه، لندن: انتشارات ارنست بن، ۱۹۲۹. ال. سی. دنستریل، مأموریت پرمخاطره نیروی دنستر، لندن: انتشارات ادوارد آرنولد، ۱۹۲۰. ام. اچ. دانوهو، با نیروهای اعزامی به ایران، لندن، انتشارات ادوارد آرنولد، ۱۹۱۹. دبلیو. ئی. آر. دیکنز، شرق ایران، محلی دورافتاده از جنگ بزرگ، لندن، انتشارات ادوارد آرنولد، ۱۹۲۴. آر. ئی. اچ. دایر، مهاجمان به سرحد، لندن، انتشارات اچ. اف. اند جی، ویتربی، ۱۹۲۱.

شاید حق با میروشـنیکف باشد، نمی توان این حقیقت را انکار کرد، و خودِ میروشنیکف هم بخوبی از آن آگاه است، که آثار فوق حاوی اطلاعات بس ارزشـمندی هسـتند. علاوه بر این، از آنجایی که اسـناد وزارت جنگ و اسـناد نظامی انگلیس درباره ایران در طول سال های ۱۹۲۱-۱۹۱۴ هنوز از طبقه بندی خارج نشده اند، این خاطرات می تواند جایگزینی برای آنها باشد.

جنگ جهانی اول بی شک بزرگترین فاجعه طول تاریخ ایران بود، مصیبتی عظیم که نمونه اش در تاریخ این کشور کمتر یافت می شـود. در طـول این جنـگ بزرگ، ایران اسـفناک ترین تراژدی طـول تـاریخش را به خود دیـد، و بین ۴۰ تا ۵۰ درصد از جمعیتش به سـبب قحطی و بیماری جان باختند. این فاجعه تماماً به دلیل اشـغال ایران توسط قوای روس و انگلیس رخ داد، که متأسـفانه مطلب زیادی درباره آن در دسترس نیست.(۱) ایران بزرگترین قربـانی جنگ جهانی اول بود: هیـچ کشوری تا به این اندازه متحمل رنج و مصـیبت نشده بود. چنانکه در فصل سیزده نشان داده ام، اسناد وزارت امور خارجه آمریکا حکایت از آن دارد که بین ۱۰ تا ۱۳ میلیون ایرانی در طول جنگ بر اثر گرسـنگی و بیماری جان باختند. ایران قربانیِ یکی از بزرگترین نسل کشـی های قرن بیسـتم شده بود. جنگ جهانی اول [برای ایران] یک فاجعه سیاسـی نیز بود. در طول همین جنگ بود که ایران اسـتقلالش را از دست داد، و به مدت سـی سال عملاً به مسـتعمره بریتانیا تبدیل شد. پس از آن، ایالات متحده به قدرت مسلط در ایران تبـدیل شـد، و جـای انگلیس را گرفت. در سـال ۱۹۲۱، یک کودتای انگلیسـی تقریباً به مـدت شـصت سال حکومت دیکتـاتوری نظـامی را بر مردم ایران مسـلط سـاخت. تلاـش ایران برای خلاصـی از این دیکتـاتوری نظـامی که از خـارج بر آن تحمیل شده بود با یک کودتای دیگر در سال

ص:۱۹

۱- محمدقلی مجد، قحطی بزرگ و نسل کشـی در ایران، ۱۹۱۷-۱۹۱۹، لنهم، انتشارات دانشگاهی آمریکا، ۲۰۰۳. [این کتاب بـا نـام قحطی بزرگ، با ترجمه آقای محمـد کریمی از سوی موسـسه مطالعات و پژوهش های سیاسـی در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است.]

۱۹۵۳ (این بـار بـا مشـارکت انگلیس و آمریکـا) ناکـام مانـد و ملت ایران بیست و پنـج سـال دیگر مجبـور به تحمـل حکـومت دیکتاتوری شد. ایران تا انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ استقلال خود را باز نیافت. درک تاریخ ایرانِ پس از جنگ، بدون شناخت دقیق رویدادهای این کشور در طول جنگ جهانی اول امکان پذیر نیست.

در گزارشـی که هیأت نماینـدگی ایران به تاریـخ ۶ دسامبر ۱۹۲۰ به مجمع عمومی اتحـادیه ملل تسـلیم کرد، آمـده است: «در ابتدای جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، دولت ایران، که مشـتاقانه خواهـان ادامه سـنت هـای تاریخی اش بود، رسـماً اعلام بی طرفی کرد. ...ولی برغم بی طرفی اش، در طول این بلیه جهـانی به میـدان تاخت و تاز [قـدرت ها] تبـدیل شـد. حاصـلخیزترین ایالاتش در شمال و شـمال شـرق توسط قوای تُرک و روس چپاول، تقسـیم و به آشوب کشـیده شد. ویرانی های جنگ در سرتاسـر خاک ایران از ماکو (در منتهی الیه شـمالیِ ایالت آذربایجان) گرفته تا جنوبی ترین نقطه کشور گسترده است. شهرها و قصباتْ غارت و به آتش کشـیده شدند، و صدها هزار نفر ناچار برای همیشه از خانه و کاشانه شان رخت سـفر بسـتند، و از گرسنگی و سرما، دور از موطن خود طعمه مرگ شدنـد. در تهران، شـهری با ۵۰۰ هزار سـکنه، قریب به ۹۰ هزار نفر از قحطی نان جان باختنـد؛ چرا که مهاجمـان محورهـای مواصـلاتی اصـلی را قطع کرده بودنـد. همه دولت هایی که در طول جنگ [در ایران] بر سـر کار بودنـد بـا مشـکلات کمرشـکنی مواجه شدنـد که ناشـی از نقض بی طرفی ایران بود. ایالات حاصـلخیز ایران- نظیر مازنـدران، گیلان، آذربایجان، همدان و کرمانشاه- که غذای مردم را تأمین می کردند و ذرت، برنج و سایر غلات در آنها به وفور کشت می شـد، به دلیـل کمبود نیروی کـار و نبود امنیت محصولی تولیـد نکردنـد: قحطی، این بلاـی خانمـانسوز، بر بخش اعظمی از کشور حکمفرمـا بود و ویرانی و مرگ می گسترانـد. کـل خسـارات مالیِ ناشـی از نقض بی طرفی ایران بالغ بر ۴۳۶،۰۴۵،۰۱۰ تومان یا تقریباً برابر با ۴ میلیارد فرانک سوییس برآورد

ص:۲۰

می شود. بـا تـأثر و تألم فراوان بایـد گفت که میزان تلفات انسانی ایران نیز بسیار بالا بوده- یعنی از دست رفتن جان ۳۰۰ هزار نفر- که با تیغ مهاجمان جان باختند.»(۱)

طرح کتاب

هـدف من در این کتـاب شـرح وقـایع سیاسـی و نظـامی ایران در طول جنـگ جهانی اول است. انتظار دارم این کتاب به همراه تحقیـق دیگری که تحت عنـوان قحطی بزرگ ۱۹۱۹-(۲)۱۹۱۷ منتشـر شـده است، تا حـدودی به روشن تر شـدن هر چه بیشتر تاریـخ ایران در طول جنـگ جهـانی اول کمـک کنـد. اصـلی ترین منبع من در نگـارش این کتاب، اسـناد وزارت امور خارجه آمریکاست که از طبقه بندی خارج شده اند. این اسناد منبعی غنی از اطلاعات را که قبلاً کسی از آنها استفاده نکرده است، در دسترس قرار می دهد. یک منبع مهم دیگر، تاریخ رسمی جنگ در بین النهرین در طول سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ است، که در چهار جلد در سال های ۱۹۲۷-۱۹۲۳ از سوی دولت بریتانیا منتشر شد. این چهار جلد، که شامل ۲۰۰۰ صفحه می شود، به قلم سرتیپ اف. جِی موبرلی بر اساس اسناد دولت بریتانیا نوشته شده است.(۳) این کتاب اطلاعات زیادی درباره عملیات

ص:۲۱

۱- «اوضـاع ایران» گزارشـی از سـوی هیـأت نماینـدگی ایران به مجمـع عمـومی اتحـادیه ملـل، مورخ ۶ دسـامبر ۱۹۲۰، توسط ذکاءالدوله. ضمیمه گزارشِ شماره ۴۴۸ (۲۲۵/۸۹۱.۵۱)، مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱.

۲- ۱۹۱۹-۱۹۱۷ Great Famine of.

۳- این چهار جلد بخشـی از مجموعه «تاریخ جنگ بزرگ بر اساس اسـناد رسـمی» است. مؤلفِ کتابْ سرتیپ فردریک جیمز موبرلی (۱۹۵۲-۱۸۶۷) اسـت. مشـخصات ایـن چهـار جلـد بـه قرار زیر است: فردریـک جی. مـوبرلی، جنـگ در بین النهرین، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، جلـد اول (لندن: اداره انتشارات پادشاهی، ۱۹۲۳). فردریـک جی. موبرلی، جنگ در بین النهرین، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، جلـد دوم (لنـدن: اداره انتشـارات پادشاهی، ۱۹۲۴). فردریـک جی. مـوبرلی، جنـگ در بیـن النهرین، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، جلـد سوم (لندن: اداره انتشارات پادشاهی، ۱۹۲۵). فردریک جی. موبرلی، جنگ در بین النهرین، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، جلد چهارم (لندن: اداره انتشارات پادشاهی، ۱۹۲۷). بدینوسـیله از اداره مجوزات علیاحضـرت ملکه تشکر می کنم که به اینجانب اطلاع دادند که چون حق کپی رایت پادشاهی از تاریـخ انتشار به مدت ۵۰ سـال اعتبار دارد، مطالب کتاب، از جمله نقشه های ارزشـمند آن، از دهه ۱۹۷۰ در دسترس عموم قرار گرفته است و به همین دلیل هیچ محدودیتی برای استفاده از آن وجود ندارد. تنها درخواست آنها ارجاع مناسب به این آثار بود.

نظامی بریتانیا در جنوب ایران، به ویژه در طول سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶، و همچنین عملیات نظامی روس در ایران در سال های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۷، در بر دارد و شامل نقل قول های طولانی از اسناد اولیه است. به نظر می رسد که محققان از این منبع تاریخی غافل مانده اند. علاوه بر این، از خاطرات مقامات نظامی انگلیس که در طول جنگ جهانی اول در ایران خدمت کرده اند، و بلافاصله پس از جنگ خاطرات خود را به رشته تحریر درآوردند، استفاده کرده ام. گزارش شاهدان عینی که بلافاصله بعد از جنگ نوشته شده اند از جمله منابع اولیه و بی نهایت مفید هستند. از دو کتاب میروشنیکف که بر اساسِ اسناد روسی نوشته شده اند، نیز سود جسته ام. سعی من بر این بوده است که با استفاده از منابع آمریکایی، انگلیسی، روسی و ایرانی شرحی نسبتاً مفصل از تاریخ نظامی و سیاسی ایران در طول جنگ جهانی اول به خواننده ارایه بدهم. علاوه بر این، اطلاعات فراونی نیز در روزنامه های فارسی زبان آن دوران وجود دارد که به طور گسترده ای از آنها نیز استفاده کرده ام.

ایران که از دیرباز صحنه رقابت انگلیس و روس بود و در سال ۱۹۰۷ به «حوزه های نفوذ» بین این دو قدرت همسایه تقسیم شد، در سال ۱۹۱۴ یک دموکراسی نوپا به حساب می آمد. چنانکه در فصل دو نشان داده ام، ایران یک دموکراسی واقعی و سرزنده پارلمانی بود، که نجات خویش را در یک رژیم سلطنتی مشروطه و مجلس منتخب یافته بود. خواهیم دید که این یافته ها با دیدگاه رایجی که ایران را در آستانه جنگ جهانی اول کشوری ورشکسته و هرج و مرج زده معرفی می کند، کاملاً متفاوت است. فصل دو وضعیت سیاسی ایران را در آستانه جنگ جهانی اول توصیف می کند و نشان می دهد که ایرانی ها از انقلاب مشروطه و

برقراری یـک نظـام مشـروطه و مجلس منتخب برای خنثی کردن قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و ایران سـود جسـته و بـدین ترتیب اسـتقلال خود را حفظ کرده بودند. علاوه بر این، وزیرمختار آمریکا در ایران، چارلز ولز راسل،(۱) دوستی واقعی و مفید برای دموکراسی ایران بود.

ایران از قربانیـان اولیه تجاوز نظامی بود. در فصل سوم، تجاوز نظامی زودهنگام انگلیس و روس به ایرانِ بی طرف را توصـیف کرده ام. فصل سوم شامل تاریخچه ای نسـبتاً مفصل درباره وقایع نظامی و سیاسـی ایران از سـپتامبر ۱۹۱۴ تا مه ۱۹۱۵ است. در طول این دوره، انگلیسی ها خوزستان، و روس ها تبریز را در اشغال خود داشتند. بدین ترتیب، زمینه برای توافق محرمانه مارس ۱۹۱۵ انگلیس و روسـیه برای تقسـیم مجـدد ایران بین این دو قـدرت آماده شـده بود. پس از آن، هر دو قـدرت برای تصاحب سهم خود از ایران دست به کار شدند. در فصل چهار، شـرح مفصـلی از تصـرف شمال ایران در طول سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ توسط قوای روس ارایه داده ام. در فصل پنج، اشـغال جنوب ایران، از جمله خوزسـتان، فارس، کرمان، بلوچسـتان و سیسـتان به دست قوای انگلیس در طول سـال هـای ۱۹۱۸-۱۹۱۵ مفصـلاً توصیف شده است. فصول ۳ تا ۵، که مطـالب زیادی نیز درباره عملیات نظامی ترک ها در تابستان ۱۹۱۶ در ایران دارد، شـرح مفصلی از رویدادهای نظامی و سیاسی این دوره است که ایران را به صـحنه نبرد ارتش های روس و عثمانی و انگلیس مبـدل ساخته بود. با فرارسـیدن بهار ۱۹۱۷، جنگ بین سپاهیان خارجی در ایران نیز فروکش کرد، و روسـیه تسـلطی بلامنـازع بر حوزه تحت نفوذ خود در ایران داشت، که اتفاقاً اصـفهان نیز جزو آن بود. چنانکه سایکس می نویسد، در بهار ۱۹۱۷، ایران عملاً بین انگلیس و روس تقسیم شده بود: با فرارسیدن ماه مارس ۱۹۱۷، که انقلاب روسیه شروع شد، روس و انگلیس عملاً ایران را بین خود تقسیم کرده بودند. ارتش روس مقاومت

۱- Charles Welles Russell.

ایرانی ها را در هم شکسته بود، ولی این انگلیسی ها بودند که از ثمره آن بهره مند شدند.

انقلاب روسیه اوضاع را کاملاً تغییر داد. ایرانی ها برای مدتی هر چند کوتاه احساس کردند که بالاخره از سلطه روس ها نجات یافته اند، و می توانند توان خود را صرف مقابله با تهدید انگلیس کنند. ولی آزادیِ تازه یافته ایرانی ها عمر چندانی نداشت. درست همانگونه که انقلاب روسیه رقیب انگلیس در ایران را از میدان به در کرده بود، ورود آمریکا به جنگ در آوریل ۱۹۱۷ به نفع متفقین، انگلیس را قادر ساخت تا نیروها و نفوذش را در ایران و خاور نزدیک گسترش دهد. علاوه بر این، با خارج شدن روس از میدان و قرار گرفتن ترک ها در آستانه شکست، انگلیس به قدرت نظامی بلامنازع منطقه تبدیل شد. از اواسط سال ۱۹۱۷، انگلیسی ها خود را برای حمله و اشغال مناطقی از ایران که قبلاً در دست روس ها بود آماده می کردند. به دنبال انقلاب اکتبر در روسیه و روی کار آمدن بلشویک ها، قوای روس به سرعت از ایران عقب نشینی کردند.

فصل شش تأثیر انقلاب روسیه بر صحنه سیاست ایران را تشریح می کند. با ضعیف شدن ارتش روسیه در طول تابستان ۱۹۱۷ و خروج روس ها از خاک ایران در اواخر همان سال، و انتشار چندین بیانیه مودت آمیز از سوی دولت آمریکا، ظاهراً رویای آزادی مردم ایران رو به تحقق بود. با وجود این، شادی ایرانی ها چندان دوام نیافت: ایران که از چنگ خرس(۱) جسته بود، حالا به کام شیر(۲) افتاده بود. علاوه بر این، ایران خیلی زود گرفتار قحطی شد که بزرگترین مصیبت تاریخ معاصرش بود. فصل هشت به حمله بریتانیا و اشغال غرب، شرق و شمال ایران توسط قوای انگلیس می پردازد. هنوز روس ها پایشان را از خاک ایران بیرون نگذاشته بودند که انگلیس سپاهیانش را از بین النهرین به غرب، و از هند

۱- روسیه.

۲- انگلستان.

به شرق ایران گسیل داشت. انگلیس که قبلاً نیمه جنوبی ایران را به اشغال خود درآورده بود، در جولای ۱۹۱۸، کل ایران را تصرف کرد. در آذربایجان، انگلیسی ها شبه نظامیان مسیحی را مسلح و از آنها حمایت کردند، و بدین ترتیب عملاً کنترل این استان را نیز در دست گرفتند.

تاریخ ایران در جنگ جهانی اول را می توان به طور کلی به دو دوره متمایز تقسیم کرد. دوره اول از نوامبر ۱۹۱۴ شروع و به اواخر سال ۱۹۱۷ ختم می شود. در این دوره، ایران در اشغال روس و انگلیس بود: نیمه شمالی ایران در اشغال روس، و نیمه جنوبی آن در اشغال انگلیس. انقلاب روسیه در ماه مارس ۱۹۱۷ شروع شد، و از تابستان همان سال قوای روسی مستقر در ایران به تدریج از هم پاشیدند، و به دنبال پیروزی انقلاب بلشویکی در اکتبر ۱۹۱۷، در حال خروج از خاک ایران بودند. در اواخر همان سال (از ۱۰۰ هزار سپاهی روس که شمال و غرب ایران را به اشغال درآورده بودند) فقط ۲۰۰۰ سپاهی در ایران باقی مانده بود. دوره دوم از ژانویه ۱۹۱۸ شروع می شود؛ یعنی زمانی که انگلیسی ها متصرفات روس را به اشغال خود درآوردند. مشخصاً، با فتح بین النهرین و اشغال بغداد در ماه مارس ۱۹۱۷، و عقب نشینی قوای روس از ایران، انگلیس به قدرت بلامنازع منطقه تبدیل شد، و در اوایل ۱۹۱۸ هجوم تمام عیار خود را به غرب، شمال و شرق ایران شروع کرد. با فرارسیدن تابستان ۱۹۱۸، قوای انگلیس خاک ایران را تماماً به اشغال نظامی خود درآورده بودند.

فصل نهم درباره مقاومت جنگلی ها و شکست آنها به دست انگلیس است. در ایران که ارتش منظمی نداشت، بیشترین مقاومت در برابر نیروهای تجاوزگر از سوی جنگلی ها در شمال و عشایر قشقائی در جنوب صورت گرفت. نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان را باید یک نهضت آزادیبخش ملّی واقعی در ایران دانست که در منابع غربی مطلب زیادی درباره آن یافت نمی شود. در فصل نهم به پیدایش این نهضت در سال ۱۹۱۲، و مقاومت اولیه آن در برابر روس ها در جنگ

جهانی اول خواهیم پرداخت. به دنبال خروج روس ها از خاک ایران و حمله انگلیس در سال ۱۹۱۸، جنگلی ها در برابر پیشروی قوای انگلیسی به سوی خزر مقاومت کردند. ولی انگلیسی ها، با کمک باقی مانده ارتش روسیه تزاری، توانستند جنگلی ها را پس از درگیری های متعدد شکست بدهند. اوج مقاومت جنگلی ها در بیستم جولای ۱۹۱۸ بود که به مقرّ قوای انگلیسی در رشت حمله کردند. این حمله شکست خورد، و تلفات سنگینی به جنگلی ها وارد شد. پس از آن انگلیسی ها به راحتی منطقه خزر را به اشغال خود درآوردند، تا اینکه جنگلی ها بار دیگر در سال ۱۹۲۰ جان گرفتند. آنها بدون اسلحه در مقابل نیروهای پرشمار انگلیسی که به هواپیما و خودرو زره پوش مجهز بودند، مقاومت کردند ولی شکست شان حتمی بود. فصل نهم را به نهضت جنگل و مقاومتش در برابر روس ها و سپس انگلیسی ها اختصاص داده ام. پس از خواندن این فصل خواهیم فهمید که چرا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خیابان ها، مدارس و حتی کشتی ها را به افتخار رهبر جنگلی ها میرزا کوچک خان نامیدند. او در زمستان سال ۱۹۲۱ به هنگام فرار از دست قزاق های رضاخان در کوههای گیلان از سرما جان سپرد. فصل ده را به تلاش نیم بند ترکیه برای بیرون راندن انگلیسی ها از غرب ایران اختصاص داده ام. اگرچه پیشروی مختصر ترک ها به داخل آذربایجان در تابستان سال ۱۹۱۸ موفقیت آمیز نبود، ولی موجب هراس و فرار مسیحیان ارومیه شد. این تراژدی عظیم را، که طی آن «پناهندگان» مسیحی دست به قتل عام روستائیان و غارت قصبات ایران زدند، در فصل یازده شرح داده ام. ترک ها تسلط چندانی بر آذربایجان نداشتند و با تحمل شکست های نظامی در سرزمین فلسطین و بین النهرین، در اکتبر سال ۱۹۱۸ مجبور به عقب نشینی از خاک ایران شدند.

انگلیسی ها پس از اشغال نظامی ایران در جولای ۱۹۱۸ مشغول محکم کردن جای پای خود در کشور شدند، که بخش عمده اش سلطه بر دولت ایران بود. این نقشه با ساقط کردن کابینه شدیداً ضد انگلیسی

صمصام السلطنه، و انتصاب وثوق الدوله به ریاست کابینه در اوایل اگوست ۱۹۱۸ عملی شد. در فصل یازدهم توضیح داده ام که این نقشه چگونه- با استفاده از رشوه و اعمال فشار- تحقق یافت. تلاش های مختلفی نیز که از سوی ایرانی ها برای پایین کشیدن کابینه وثوق الدوله انجام شد، در این فصل تشریح شده است. با وجود این، به لطف حمایت های نظامی، سیاسی، و مالی انگلیس موقعیت کابینه وثوق «تزلزل ناپذیر» بود. انگلیسی ها سپس به دنبال تحمیل قرارداد انگلیس و ایران در ۹ اگوست ۱۹۱۹ افتادند، که به موجب آن ایران رسماً به کشور تحت الحمایه انگلیس مبدل می شد. ایران در سال ۱۹۱۸ کاملاً- چه از لحاظ نظامی و چه سیاسی- در دست انگلیسی ها بود و به مدت سی سال عملاً به یکی از مستعمرات انگلیس تبدیل شد.

با تشکیل کنفرانس صلح ورسای در اوایل سال ۱۹۱۹، ایرانی ها بسیار امیدوار بودند که بتوانند با کمک آمریکا در آن شرکت، و بابت ویرانی ها و خساراتی که از طرفین درگیر در جنگ متحمل شده بودند غرامت دریافت کنند. فصل دوازدهم به اعزام یک هیأت دیپلماتیک ایرانی به ورسای و ضایع شدن کامل حقوق حقه ایران با ارایه سندی مضحک درباره دعاوی و تظلمات ایران از سوی این هیأت می پردازد. در این فصل روشن می کنم که تصویر کاملاً تحریف شده ای که از رویدادهای نظامی و سیاسی ایران در این سند ارایه شد، از جمله عدم اشاره به حملات نظامی انگلیس و یا حتی ذکر نام تفنگداران [پلیس] جنوب ایران، دعاوی مرزی مطلقاً مضحکی که وسعت ایران را دو برابر می کرد، و در عین حال غافل ماندن از ادعای مشروع مالکیت ایران بر جزایر خلیج فارس، تحریف بدبختی های مردم ایران، و اظهارات غالباً غلط انداز و کاملاً بی اساس، برای آن بود که حقوق حقه ایران را ضایع کند؛ ضمن اینکه کاملاً روشن است که پنهان کاری درباره رویدادهای هولناکی که در طول جنگ جهانی اول در ایران رخ داد- به ویژه قحطی سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹- از همان موقع شروع شده بود. دولتِ وثوق الدوله با وفاداری

کامل، به قـدرت هایی که آن را بر سـر کار آورده و حمایتش می کردنـد، خـدمت کرد. چیزی از کنفرانس صـلح عایـد ایران نشد: ایران هم در جنگ بازنده بود و هم در صلح.

فصـل آخر دربـاره تلفـات انسانی ایران در طول جنگ جهانی اول است. بـدون شک ایران بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بود. در این فصل نشان خواهم داد که بین ۱۰ تا ۱۳ میلیون ایرانی در طول این جنگ بر اثر قحطی و بیماری جان باختند؛ فاجعه ای که ابعاد غیرقابل تصوری داشت و شاید بزرگترین نسل کشی قرن بیستم بود. با وجود این تاریخ ایران در جنگ جهانی اول عملاً ناشناخته باقی مانده است. امیدوارم که این کتاب به همراه کتاب قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ به روشن شدن گوشه ای از این تاریخ کمک کند.

ص:۲۸

فصل دوم: ایران در آستانه جنگ جهانی اول و انتخابات سال ۱۹۱۴ مجلس

اشاره

در کتاب های تاریخ معمولاً تصویر تیره و تاری از وضعیت سیاسی و مالی ایران در آستانه جنگ جهانی اول ترسیم می شود. مثلًا، سایکس در پایان فصلِ «شکست مشروطه» در کتابش می نویسد: «در ظرف هفت سالی که بین امضای قرارداد انگلیس و روس و شروع جنگ بزرگ فاصله بود، ایران وضع اسفناکی داشت. روسیه همچون قدرتی غارتگر به بهانه های مختلف مدام در ایران مداخله می کرد، و یا برای دخالت بیشتر بهانه می تراشید.»(۱) چهل سال بعد نیز مورّخ روس، میروشنیکف، که خود از منتقدان سرسخت سایکس و تاریخ نگاریِ انگلیسی ها بود، نظرات مشابهی داشت: «در آستانه جنگ، ایران رسماً یک کشور مستقل بود، و

ص:۲۹

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۳۳. سایکس خصومت شدیدی با «اعیان» و طبقه حاکم ایران دارد، و مدعی است که آنها به مردم ظلم می کردند و مردم را می چاپیدند. سایکس می نویسد که طبقه حاکم ایران آنقدر با وحشی گری با مردم رفتار کرده و آنها را چاپیده بودند که این کار به «مشغولیت و سرگرمی اصلی شان» مبدل شده بود. از نظر سایکس، انگلیسی ها ایران را از دست طبقه حاکمش نجات دادند.

حکومت مشروطه سلطنتی داشت. انقلاب ایران بخش های عظیمی از مردم را به عرصه فعالیت های سیاسی کشاند، ولی نتیجه اش مشروطیتی ناقص به تقلید از نمونه های غربی، و تشکیل پارلمانی به نام مجلس بود.» او اضافه می کند: «در رأس حکومت، آخرین نماینده سلسله منقرض شده قاجار، سلطان کم سن وسال و ضعیف النفس، احمد شاه قرار داشت. دولت مرکزی در بخش عمده ای از مملکت، علی الخصوص در ایالات دورافتاده، قدرت چندانی نداشت... دولت ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی بی نهایت ناتوان بود. ...در حقیقت، از حاکمیت و استقلال ایران اسمی بیش باقی نمانده، و فقط تضاد منافع انگلیس و روس بود که نمی گذاشت این کشور به یک مستعمره واقعی مبدل شود. معذلک، قرارداد ۱۹۰۷ به وضوح نشان داد که دیری نخواهد پایید که تقسیم ایران بین انگلیس و روس، شکل نهایی و قطعی تری به خود بگیرد. جنگ جهانی اول وقتی شروع شد که ایران در این وضع فلاکت بار به سر می برد.»(۱) چنین نظراتی در کتب تاریخ کم نیست.(۲) ولی چنانکه در این فصل نشان خواهم داد، مشروطه سلطنتی ایران یک نظام سرزنده و خوش بنیه بود و ادعای شکست آن، از خصومت انگلیس و روس با یک حکومت دموکراتیک و پارلمانی در ایران سرچشمه می گرفت. در حقیقت، ایران در سال ۱۹۱۴ یک دموکراسی پویا بود. انتخابات مجلس سوم در سال ۱۹۱۴ انتخاباتی آزاد و دموکراتیک بود، و شمار زیادی از رأی دهندگان با شور و هیجان به پای صندوق های رأی رفتند. هرج و مرجی که متعاقب آن بر کشور حکمفرما شد نتیجه تجاوز نظامی خارجیان، و خفقان مالی ایران توسط انگلیس و روس بود. همین انگلیس بود که «حکومت خودسرانه» و دیکتاتوری نظامی رضا شاه پهلوی را بر

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۲۲-۲۶.

۲- کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۲۰؛ جهانگیر آموزگار، پویایی شناسی انقلاب ایران، آلبنی: انتشارات سانی، ۱۹۹۱. سیروس غنی، ایران و برآمدن رضا شاه، لندن، انتشارات تاوریس، ۱۹۹۸.

مردم ایران تحمیل و پایه های آن را مستحکم کرد.(۱)

با وجود این، تصویر بسیار متفاوتی از اوضاع ایران در گزارش های دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران ترسیم شده است. این گزارش ها حکایت از آن دارد که قرارداد انگلیس و روس شکست خورده، و در سال ۱۹۱۲ عملاً کاغذپاره ای بیش نبود. در عین حال، ایران از طریق حکومت پارلمانی و نظام مشروطه اش برای تضمین نجات و استقلال خود می کوشید. علاوه بر این، تشکیل ژاندارمری ایران تحت نظر سوئدی ها و به همت افسران ایرانی وزنه تعادلی در برابر قوای قزاق به فرماندهی روس ها ایجاد کرده بود. اقدامات ژاندارمری ایران در جنوب کشور در بهار ۱۹۱۴ نشان داد که دست دولت ایران حتی به دورافتاده ترین نقاط مملکت هم می رسد. پس از پنج سال ناآرامی و جنگ داخلی متناوب بر سر مشروطه، و ضرب الاجل ها و «یادداشت های دیپلماتیک» انگلیس و روس، از جمله خواست آنها برای اخراج مورگان شوستر، مستشار مالی آمریکایی، ایران در اواخر سال ۱۹۱۲ به آرامشی نسبی رسید. دموکراسی نوپای ایران بالاخره می توانست در این آرامش نسبی به جلو گام بردارد. چارلز ولز راسل، وزیرمختار آمریکا در تهران، در جمع بندی اش از اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران در اوایل سال ۱۹۱۳، می نویسد: «همین چند وقت پیش از یک ناظر خارجی، که تقریباً دو سال را در ایران گذرانده، شنیدم که ایران در بهترین شرایطی است که او در طول مدت اقامتش در این کشور شاهد بوده است.»(۲) یکی از وزرای انگلیس نیز در مجلس عوامِ این کشور نظر مشابهی درباره ایران ابراز کرده بود. راسل به نقل از رویترز نیوز، چاپ تهران در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۱۳، درباره اظهارات این وزیر می نویسد: «موضوع صحبت

۱- مجد، رضاشاه و بریتانیا، فصل ۳. [این کتاب با نام رضاشاه و بریتانیا، با ترجمه مصطفی امیری، از سوی موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است.]

۲- راسل، گزارش ۳۸۵ (۷۴۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۳.

[اَکلند](۱) عبارت است از: امتیازات خط آهن؛ کابینه [علاءالسلطنه]، که نسبت به اسلافش خیلی بیشتر به فکر رفاه مردم است؛ جاده های جنوب مملکت، که دولت بریتانیا اصلاً قصد ندارد مسئولیت تأمین امنیت آنها را از دست دولت ایران و ژاندارمری سوئدی خارج کند؛ قوای روس که، به اعتقاد آقای اَکلند، مقامات روسیه پس از حصول اطمینان از استقرار دولت ایران و توانایی اش در برقراری نظم واقعاً مشتاق خروج شان از ایران هستند؛ و بالاخره مجلس، که اَکلند امیدوار است خیلی زود دوباره کارش را شروع کند. اَکلند به طور کلی می گوید که: «وضعیت جاری مملکت در سایه دولت جدید حتی درخشان تر و باثبات تر از رژیمی به نظر می رسد که تحت نظر آقای شوستر کار می کرد.»» راسل در خاتمه می نویسد: «از نظر من، این مهمترین اظهاراتی است که طی چندین ماه گذشته از یک منبع انگلیسی درباره ایران می شنویم. دلیلی نمی بینم که این نظرات را نماینده نظرات دولت بریتانیا در اینجا و لندن ندانم.»(۲) راسل بر این نکته تأکید می کند که از زمان ورودش به ایران در سال ۱۹۱۰ اوضاع بسیار بهبود یافته است: «وضع کلی ایرانی ها از لحاظ تجربه و آگاهی سیاسی بسیار پیشرفت کرده است.» از نظر راسل، شوق محسوس ایرانی ها برای گشایش مجدد مجلس بی شک نشانه آگاهی سیاسی آنها بود. راسل برای نشان دادن خواست عمومی مردم برای بازگشایی مجلس به صحبت های خصوصی اش با عین الدوله، وزیر داخله ایران، اشاره می کند؛ جالب اینکه عین الدوله به راسل گفته بود که به اعتقاد او انگلیسی ها برخلافِ تمایل ظاهری شان به بازگشایی مجلس باطناً با تشکیل آن مخالفند.(۳)

تصویری که معمولاً از ایران در آستانه جنگ جهانی اول ترسیم می شود، یک کشور ورشکسته را نشان می دهد که زیرِ بار دیون عظیم

ص:۳۲

۱- Ackland.

۲- راسل، گزارش ۳۹۱ (۷۴۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۳.

۳- راسل، گزارش ۴۶۳ (۷۷۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ اگوست ۱۹۱۳.

خارجی کمر خم کرده است. میروشنیکف مدعی است که: «در آغاز جنگ، قروض دولت ایران بالغ بر حدود ۷ میلیون لیره بود، و پرداخت بهره وام های خارجی یک سوم کل درآمدهای سالیانه مملکت را می بلعید. انگلیس و روس عمده ترین طلبکاران ایران بودند، و موقعیت اقتصادی مستحکمی در این کشور داشتند... در چنین اوضاع و احوالی، انگلیس و روس در واقع حیات سیاسی و اقتصادی ایران را در دست داشتند.»(۱) اما واقعیت این است که بدهی های خارجی ایران چندان هم قابل توجه نبود: با توجه به اینکه ایران بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر جمعیت داشت، سرانه بدهی خارجی ایران صرفاً ۲ تا ۳ دلار بیشتر نبود. بنابراین بدهی خارجی ایران تنها معادل بخش کوچکی از درآمد ملّی آن به حساب می آمد. حتی در پایان جنگ جهانی اول، و برغم اینکه انگلیس از پرداخت درآمدهای نفتی ایران امتناع می کرد، دیون خارجی ایران چندان قابل اعتنا نبود، چنانکه کالدول(۲) با اذعان به این مطلب می نویسد: «با وجود این، بدهی خارجی ایران چندان زیاد نیست، و با یک مدیریت سالم و کارآمد، نباید مشکلی در ایجاد یک وضعیت مالی بسیار رضایت بخش در ایران طی چند سال آینده وجود داشته باشد.»(۳)

افزایش توجه آمریکا به ایران

با کشف نفت در جنوب ایران، توجه آمریکا نیز به این کشور بسیار بیشتر شد. اعزام شوستر به ایران در سال ۱۹۱۱ از اولین طرح های جدّی آمریکا در ایران به حساب می آمد. ولی، به نظر میروشنیکف، آمریکا خیلی دیر به فکر افتاده بود، و مخالفت روس ها و انگلیسی ها طرح آمریکا را با شکست مواجه ساخت.(۴) راسل تأسف می خورد که چرا وقتی قدرت های

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۲۳-۲۴.

۲- Caldwell.

۳- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

۴- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۲۵.

اروپایی برای ورود به ایران شتاب می کنند، آمریکا، «قدرتمندترین کشور جهان،» کاملاً از امکانات اقتصادی و مالی ایران بی بهره مانده است. راسل در گزارشی که به مناسبت ورود مورگان شوستر و هیأت مستشاران مالی آمریکایی به ایران تهیه کرد، از کشورش خواست که علاقه بیشتری به ایران نشان بدهد: «حتی تصورش را هم نمی کنم که چگونه مقاماتِ کم و بیش آگاهِ وزارت امور خارجه و دولت مان بتوانند کشوری به وسعت مجموع کشورهای فرانسه، اتریش و آلمان را درخور توجه چندانی ندانند.»(۱)

گزارش ۷ اگوست ۱۹۱۳ راسل کاملاً- روشن می کند که توجه آمریکا به ایران رو به افزایش بود. انگلیس و روس در سال ۱۹۱۲ شوستر و هیأت مستشاران مالی آمریکایی را مجبور به خروج از ایران کرده بودند و بدین ترتیب ضربه سختی به حیثیت آمریکایی ها وارد آمده بود.

راسل آرام و بی صدا دست به کار اعاده حیثیت آمریکا شد. او می نویسد: «تا مدتی پس از آنکه سایر مستشاران مالی آمریکایی، به استثنای یک نفر شان که همان موقع دلیلش را در گزارش هایم توضیح دادم، تصمیم به خروج از ایران گرفتند و این کشور را ترک کردند، سفارت های دیگر خیلی راحت اعتبار و حیثیت آمریکا را زیر سئوال می بردند، و ایرانی ها هم که دیگر امیدشان به باد رفته بود به ورطه حیرت و یأس از آینده افتادند. چنانکه اغلب خاطرنشان کرد ه ام، من تنها کسی بودم که مأیوس نشدم، هر چند از چشم اندازی که پیش رویم بود و یا آنچه ناچار شاهدش بودم، رضایتی نداشتم.» او سپس توضیح می دهد که شاهد چه چیزی بوده است: «پُستی که من دارم، یک پُست عادی و معمولی نیست، زیرا همیشه باید بجای یک دولت، سه دولت را مد نظر داشته باشم، تازه اگر نخواهم نامی از دوستانشان ببرم. باید از روش های نسبتاً غیرمتعارف و واسطه های فراوان برای کسب اطلاعات، و کنترل و

ص:۳۴

۱- راسل، گزارش شماره ۱۲۹ (۵/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۲۴ مه ۱۹۱۱.

یا جلوگیری از اقدامات دولتی استفاده کنم. ...وقتی به اینجا آمدم و اوضاع را دیدم، واقعاً از اینکه بتوانم به حال آمریکایی ها و ایرانی ها مفید باشم مأیوس شدم؛ ولی اینطور نبود.» راسل آنچه را دیده بود توصیف می کند: «من آرام و بی سر و صدا ۲ یا ۳ هدف برای خودم مشخص کردم. اعاده و افزایش حیثیت و اعتبار آمریکا. احیای مجلس، و به تبع آن زنده کردن امید ایرانی ها. مصون نگاه داشتن ایرانی ها از خصومت روس ها که به واسطه مستشاران مالی ایجاد شده بود، از طریق ابراز وفاداری به دوستی دیرینه کشورمان با روسیه، و دوستی شخصی ام با روس ها به هر نحو ممکن.»(۱)

چنانکه از حکایت های زیر برمی آید، احتمالاً راسل محبوب ترین فرستاده آمریکایی ها در ایران بود. راسل در گزارشی با عنوان «لطف و مرحمت ایرانی ها»، مورخ ۱۹ مه ۱۹۱۳، می نویسد: «به طور خصوصی به همسر و دخترم اطلاع داده اند که دولت شاهنشاهی ایران قصد دارد به هر یک از آنها مدال یا نشان برلیانی به شکل ستاره اعطا کند. با توجه به سیاست های کلی دولت آمریکا، بهتر دیدم که [دولت ایران] را از عملی کردن این نیّت مودت آمیزش منصرف کنم.» او اضافه می کند: «اخیراً که دخترم با شاه و برادر و عموی جوانش تنیس بازی می کرد، شاه با بزرگواری خواسته بود تا یک نسخه از شعرم را که عنوان فارسی اش «آرامش ایرانی» است، به او بدهم.» راسل سپس اطلاع می دهد: «دیروز، شاه یک نسخه شاهنامه فردوسی، که ایلیاد ایرانی هاست، به امضای شخص خودش، برایم فرستاد. نامه ای از معین الوزاره، رییس کابینه، هم به پیوست شاهنامه بود. او نوشته بود که شاهنشاه از اینکه مملکتش «طبع شاعرانه یک دیپلمات خارجیِ برجسته را، که احساسات مودت آمیزش نسبت به مملکت ایران کاملاً عیان و قابل ستایش است، برانگیخته» بسیار خوشحال است.»(۲) در تاریخ ۱۹ آوریل

ص:۳۵

۱- راسل، گزارش شماره ۴۶۳ (۷۷۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ اگوست ۱۹۱۳.

۲- راسل، گزارش شماره ۴۲۳ (۲۸/۱۳۳آر۹۱)، مورخ ۱۹ مه ۱۹۱۳.

۱۹۱۴، راسل به دولت ایران اطلاع داد که بایـد به کشورش باز گردد، و جان ال. کالدول، از فورت اسـکاتِ ایالت کانزاس، که یـک حقوقـدان، سـناتور، و مردی فرهیخته است، جانشـین او خواهـد شـد. پاسـخ معین الوزاره به یـادداشت ارسالی راسل یک ساعت هم طول نکشـید. او نوشته بود: «وزیرمختار عزیز، خبر عزیمت شما همچون پُتکی بر سرم فرود آمد، و نمی توانم تأسف قلبی ام را از رفتن تان ابراز نکنم. شـما در طول اقامت نسبتاً طولانی تان در ایران، با منش دوست داشتنی و نگرش شفقت آمیز، و مهمتر از همه خوش بینی تان، چنان در دل ما ایرانی ها جا باز کرده اید که رفتن تان از تهران واقعاً موجب تألم خاطر خواهد بود.»(۱) عزیمت راسل برای مبلغان مسیحی آمریکایی در ایران نیز موجب تأسف بود. دکتر جوزف دبلیو. کوک،(۲) پزشک و مبلغ مسـیحی در ایران، در تاریـخ ۲۰ مه ۱۹۱۴ به رونالـد اسپی یر(۳) در نیویـورک نـامه ای نـوشت و از او خواست تـا رییس جمهور آمریکا را در جریان این امر قرار دهـد. نسـخه ای از نامه کوک برای رییس جمهور ویلسن و وزیر امور خارجه، برایان، فرستاده شد. بخشی از این نامه چنین بود:

دولت

ایران هنوز پاسـخی به نامه یا تقاضای قبولِ نامزد جدیـد [کالدول] نداده است. تا آنجا که می دانم، کابینه خواهان آن است که آقای راسل در پُست خود ابقا شود؛ زیرا او بهترین دوستی است که ایران تا به امروز داشته. شکی نیست که وی بهترین دوستی است که مـا [میسـیونرهای آمریکایی] داریم- او به هر طریقِ ممکن به ما کمک می کنـد و کارمان را پیش می برد. پیشـرفت و امیدهای ایران با پیشرفت و موفقیت ما گره خورده است- ولی تا حدود زیادی به ما و نفوذ ما بستگی دارد.

به گمـان من، احضـار آقـای راسـل ضـربه ای سـهمگین به ایران و، بـدون شـک، به کـار مـا خواهـد بود. تا آنجا که می دانم، هیچوقت دوستی

۱- راسل، گزارش شماره ۶۰۶ (۳۹/۱۲۳آر۹۱)، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۴.

۲- Joseph W. Cook.

۳- Ronald Speer.

بهتر و واقعی تر از او نداشته ایم- او به نحوی که هیچ وزیرمختار دیگری نتوانسته، ما را به بانفوذترین رجال ایرانی مرتبط می سازد. در حالی که کشورهای دیگر مشغول دسیسه چینی در ایران هستند، آقای راسل دارد به ایران کمک می کند و با استفاده از نفوذش کار ما را گسترش می دهد.

امیدوارم که رییس جمهور و آقای برایان وضعیت کنونی را درک کنند و اجازه بدهند که آقای راسل کمافی السابق به ایران و ما کمک کند. اگر هنوز خیلی دیر نشده است، و اگر فکر می کنید که امکان آن را دارید، تقاضا دارم که این حقایق را به عرض رییس جمهور برسانید. آقای راسل را تنها وزیرمختاری می شناسند که مایل است و می خواهد که به ایران کمک کند- او بهترین و خوش بین ترین دوستی است که ایران دارد.(۱)

ماجرای انتخابات مجلس سوم

راسل در گزارشی مورخ ۱۱ مه ۱۹۱۰ اطلاعاتی درباره تعداد روزنامه های تهران و جمعیت این شهر ارایه می دهد: «طبق شمارش یکی از کارمندان ایرانی مان هشت روزنامه در تهران منتشر می شود. من کم و بیش با ظاهراً مهمترین شان، که شاید تنها روزنامه های مهم هم باشند، آشنا هستم. این روزنامه ها عبارتند از مجلس، ایرانِ نو، و وقت. از آنجایی که اینجا رسم است یک نفر برای بقیه روزنامه بخواند، اگر از هر نوعش هشت تا هم باشد، جمعیت شهر نباید خیلی با برآوردهایی که می شود (بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار) تفاوتی داشته باشد.»(۲) راسل در گزارش ۱۸ مارس ۱۹۱۲ خود از بهبود وضعیت اقلیت های مذهبی خبر می دهد: «امروز مجلس با سرشماری نفوس، صنایع و غیره در ایران موافقت کرد. مردم از وضع

۱- اسپی یر به برایان، نامه به همراه ضمائم (۴۲/۱۲۳آر۹۱)، مورخ ۱۷ جولای،۱۹۱۴.

۲- راسل، گزارش شماره ۹ (-/۸۹۱.۵۰۱۱)، مورخ ۱۱ مه ۱۹۱۰.

مالیات سرانه و یا چیزی شبیه به آن می ترسیدند و به همین دلیل با سرشماری مخالف بودند. ولی طی چند سال اخیر افکار مردم تغییر کرده است. مثلاً تا همین پنج سال پیش می گفتند که کلیمی ها حق ندارند سوار درشکه شوند و اگر آنها را می دیدند از درشکه پایین می کشیدند. حالا یک نماینده کلیمی در مجلس داریم. تا دو سال پیش، پیروان یک فرقه مذهبی که پیامبرش قرار است از آمریکا دیدار کند، یعنی بهایی ها، حتی می ترسیدند بهایی بودنشان را افشا کنند. همین چند ماه پیش بود که یک گردهم آیی کم و بیش عمومی در یکی از باغ های اطراف تهران برگزار کردند. در طول چند سال گذشته، مسلمان ها بیشتر ملاحظه حالِ ارمنی ها را می کنند. زرتشتی ها هم از این تغییر فکر بی نصیب نبوده اند.»(۱)

در دسامبر ۱۹۱۲، راسل درباره خواست عمومی مردم برای برگزاری انتخابات مجلس سوم، و تمایل دولت به تشکیل مجلس گزارش می دهد: «روزنامه محلی، برغم سانسور، در سرمقاله اش نوشته است که، برای مدتی مسئله اصلی صلح بود، ولی حالا که بعد از نزاعی طولانی صلح برقرار شده است، دولت باید با پیروی از قانون اساسی خود را قدرتمند کند، که ظاهراً به معنای انتخابات [مجلس] است.» راسل اضافه می کند که با توجه به سانسور مطبوعات، «این سرمقاله ظاهراً نشان می دهد که دولت سانسور گر دارد به انتخابات فکر می کند.»(۲)

در اواخر سال ۱۹۱۲، روسیه اعلام کرده بود که از برگزاری انتخابات حمایت می کند. تایمز لندن هم نوشته بود که «از نقطه نظر روس ها، هیچ دلیلی وجود ندارد که ایرانی ها نتوانند نمایندگان مجلس شان را انتخاب کنند، که در کنار مجلس سنا و غیره می تواند خیلی هم خوب باشد. ظاهراً ایرانی ها دوست دارند مجلس سنا هم داشته باشند.»(۳) در ژانویه ۱۹۱۳، صمصام السلطنه از ریاست کابینه کنار رفت و علاءالسلطنه به

۱- راسل، گزارش شماره ۲۶۰ (۱/۸۹۱.۵۰۱۱)، مورخ ۱۲ مارس ۱۹۱۲.

۲- راسل،گزارش شماره ۳۶۶ (۷۳۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۲.

۳- راسل، گزارش شماره ۳۷۲ (۷۴۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۲.

جای او منصوب شد. راسل بعد از شرح ترکیب کابینه، این نظرات بسیار مهم را ایراد می کند: «از آن موقع که به اینجا آمده ام تا بحال هیچوقت هر ۹ وزیر کابینه سر پُست هایشان نبوده اند، و هیچوقت کابینه ای به این قدرت در ایران بر سر کار نبوده است، البته به شرطی که بتواند عناصر قدرتمندش را با یکدیگر در آشتی نگاه دارد.» او اضافه می کند: «دلیلی ندارد که منتظر نزاع و درگیری باشیم؛ تشکیل چنین کابینه ای را خوش یُمن ترین اتفاقی می دانم که برای ایران افتاده است.»(۱) این شایعه بر سر زبان ها افتاده بود که دولت ایران نیز خواهان بازگشایی مجلس است، زیرا قصد دارد وام بزرگی بگیرد که طبق قانون اساسی به تصویب مجلس نیاز داشت.(۲)

با وجود این، با فرا رسیدن آوریل ۱۹۱۳ هنوز هیچ نشانه ای از برگزاری انتخابات نبود. راسل مخالفت انگلیس را دلیل این تأخیر می دانست. در اواخر ژوئن ۱۹۱۳، انگلیسی ها به وضوح با انتخابات مخالفت می کردند. راسل گزارش می دهد که روزنامه تایمز در شماره ۱۷ ژوئن خود با انتخابات مخالفت کرده بود: «[روزنامه تایمز] در سرمقاله ای درباره آخرین گزارش نامه رسمی ایران، معجونی از به قول خودش حقایق مطلوب و نامطلوب ارایه داده، با انتخابات مجلس مخالفت کرده، و می گوید که گمرکات جنوب افزایش یافته، و الی آخر.» راسل سپس اظهار عقیده می کند که: «این دست مقالات ظاهراً هم برای خودی ها و هم برای غیرخودی ها نوشته می شود؛ ولی به نظر می رسد که مقاله فوق به وضوح نگرش کنونی وزارت خارجه انگلیس را نسبت به ایران و آمال و آرزوهایش بیان می کند.» او می نویسد: «واقعاً معلوم نیست که این چه تأثیری بر تلاش های کنونی برای بازگشایی مجلس خواهد داشت.»(۳) راسل در گزارشی به تفصیل درباره گزارش مخالفت های انگلیس با

۱- راسل، گزارش شماره ۳۸۳ (۱۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۱۳.

۲- راسل، گزارش شماره ۳۹۸ (۷۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۱۳.

۳- راسل، گزارش شماره ۴۴۰ (۷۶۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۱۳.

انتخابات مجلس می نویسد: «انگلیسی ها به طور غیرعلنی ولی مدام با مجلس مخالفت می کنند، چه مستقیم و چه از طریق مونارد(۱) (نگاهی به شماره ۱۷ ژوئن تایمز لندن بیندازید)؛ ولی به نظر نمی رسد که روس ها مخالفتی داشته باشند، و ایرانی های وطن پرست توانسته اند انگلیس را به اکراه به موافقت با انتخابات مجلس وادار کنند... جالب اینجاست که بسیاری از عناصرِ به اصطلاح مرتجع هم برای برگزاری انتخابات مجلس فشار آورده اند، که شاید به خاطر اهداف شخصی شان بوده و یا از روی عشق به استقلال ایران، که به هر حال همگی در داشتن این حس مشترک هستند.»(۲) راسل در جولای ۱۹۱۳ گزارش می دهد که: «شایعات مربوط به برگزاری انتخابات ادامه دارد، و یا شاید بهتر باشد بگویم قوت بیشتری گرفته است.»(۳) راسل ۹ روز بعد می نویسد: «روزنامه نیمه رسمی آفتاب نظام نامه اصلاح شده انتخابات را به چاپ رسانده و فهرستی از محل های رأی گیری در کل ایران را منتشر ساخته است، ولی هنوز دستور برگزاری انتخابات صادر نشده است.»(۴) چند روز بعد، راسل اضافه می کند: «با اینکه همه مقدمات برای انتخابات فراهم شده، ولی هنوز دستوری صادر نشده است.» او نتیجه می گیرد: «با کنار هم گذاشتن این حقایق و برخی حقایق دیگر این شبهه پیش می آید که مبادا مداخله خارجی در کار باشد؛ ولی به گمان من هنوز برای اینکه نتیجه بگیریم انتخابات برگزار نمی شود خیلی زود است.»(۵) سه روز بعد: «شایعاتِ مربوط به انتخابات به قوت خود باقی است... اینطور درباره انتخابات صحبت می کنم مبادا که گزارش های قبلی ام این شبهه را ایجاد کرده باشد که قرار نیست انتخاباتی برگزار شود. به نظر نمی رسد که انتخابات به این

۱- Monard.

۲- راسل، گزارش شماره ۴۶۳ (۷۷۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ اگوست ۱۹۱۳.

۳- راسل، گزارش شماره ۴۴۵ (۷۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ جولای ۱۹۱۳.

۴- راسل،گزارش شماره ۴۵۰ (۷۶۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ جولای ۱۹۱۳.

۵- راسل، گزارش شماره ۴۵۴ (۷۶۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۱ جولای ۱۹۱۳.

زودی ها برگزار شود،

ولی هنوز اطمینان نیافته ام که از برگزاری آن خودداری خواهد شد.»(۱)

اعلام برگزاری انتخابات

اعلام برگزاری انتخابات که همه از مدت ها پیش منتظرش بودند بالاخره در ۱ اگوست ۱۹۱۳ منتشر شد.(۲) راسل درباره توجه شدید مردم به انتخابات می نویسد: «مردم تهران خیلی به انتخابات علاقه نشان می دهند... حالا ـ که روند برگزاری انتخابات واقعاً در جریان است، شور و شوق مردم هم دقیقاً همانطور است که انتظار می رفت.»(۳) مقدمات کار خیلی خوب پیش می رفت: «کمیسیون یا کمیته ای که برای نظارت بر انتخابات تهران تعیین شده است دارد ترتیب جزئیات کار را می دهد.»(۴) یک هفته بعد: «تعیین جزئیات کار و بحث بر سر نامزدهای نمایندگی در مجلس با شور و حرارت بسیار در حال انجام است.» راسل در اکتبر ۱۹۱۳ از شایعاتی در مطبوعات تهران خبر می دهد که طبق آن به دستور نایب السلطنه برگزاری انتخابات به عقب افتاده است. او اضافه می کند: «ظاهراً شایعات مشابهی به تایمز لندن هم رسیده است. ولی به احتمال قوی این شایعات بی پایه و اساس است.»(۵) البته بعداً معلوم شد که چندان هم بی پایه و اساس نبوده اند. روزنامه لمپارسیال(۶) در شماره ۲۱ اکتبر خود به تعلیق انتخابات و دلایل آن اشاره می کند. ظاهراً دلیلش آن بود که مردم آذربایجان با ارسال تلگرام هایی اعلام کرده بودند که نه مجلس می خواهند و نه مشروطه.(۷) با وجود این، روزنامه لَمپارسیال در شماره

۱- راسل، گزارش شماره ۴۵۵ (۷۶۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۴ جولای ۱۹۱۳.

۲- راسل، گزارش شماره ۴۶۱ (۷۶۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ اگوست ۱۹۱۳.

۳- راسل، گزارش شماره ۴۷۵ (۷۷۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۳.

۴- راسل، گزارش شماره ۴۷۶ (۷۷۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۳.

۵- راسل، گزارش شماره ۴۹۰ (۷۸۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۳.

۶- L’impartial.

۷- راسل، گزارش شماره ۵۰۵ به همراه ضمائم (۷۸۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۳. همان روز، صمصام السلطنه، رییس الوزرای سابق، و از رؤسای طوایف بختیاری به دیدن راسل رفته بود. راسل می نویسد: «او اخیراً فعالیت قابل توجهی برای احیای مجلس انجام داده است. مجلس تقریباً دو سال پیش، پس از اینکه برای حفظ آبرو از طریق یک کمیته تام الاختیار اولتیماتوم علیه شوستر را پذیرفت، به عنوان نهادی کارشکن بسته شد، یعنی درست وقتی که دیگر کارشکنی نمی کرد.» راسل، گزارش شماره ۵۰۴ (۷۸۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۳.

بعد خود نوشت که «موانع موجود در تبریز برطرف شده است.» این موضوع راسل را بر آن داشت تا در گزارشش بنویسد: «اگر اینطور باشد، گفته نایب السلطنه که دولت روس به او اطمینان داده است که با انتخابات مخالفت نخواهد کرد، تأیید می شود.»(۱)

تأخیر در برگزاری انتخابات موجب اعتراضات عمومی شده بود. راسل گزارش می دهد: «روزنامه های تهران، عُلما و بازاریان دارند به خاطر انتخاباتْ نایب السلطنه را بمباران می کنند.» او توضیح می دهد: «به نظر می رسد که دیگر کاسه صبرشان دارد لبریز می شود، و اگر، چنانکه بعضی ها می گویند، نایب السلطنه انتخابات را به تعویق انداخته تا از نظر خودش آن را بهتر کند، مردم را بیشتر رنجانده است تا اینکه نظر آنها را جلب کند. ...آنطور که فهمیده ام، بازاری ها و عُلما در نامه منتشر نشده ای خطاب به او نسبتاً به صراحت گفته اند که مردم می خواهند به ایران بیاید که به آنها کمک کند، نه اینکه جلوی انتخابات را بگیرد، و اینکه اگر قصد کمک ندارد، آنها هم نمی خواهند که نایب السلطنه باشد.» راسل سپس درباره آزادی تازه مطبوعات می نویسد: «تقریباً همه روزنامه ها الآن حرف شان را رک و صریح می زنند، که اگر یک یا دو سال پیش بود حتماً درشان را تخته می کردند. همین دو سال پیش بود که مدیر یکی از این روزنامه ها را به خاطر اینکه درباره سپهدار «آزادی بیان» به خرج داده بود به باکو تبعید کردند.»(۲) یک هفته بعد: «به نظر می رسد که مسئله انتخابات به مرحله ای رسیده است که مردم ملتهب شده و صدای تهدیدشان

ص:۴۲

۱- راسل، گزارش شماره ۵۰۶ به همراه ضمائم (۷۸۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۳.

۲- راسل، گزارش شماره ۵۰۹ (۷۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۳.

درآمده است، و عین الدوله و نایب السلطنه هم هر یک تقصیر را به گردن

دیگری می اندازند.» او اضافه می کند: «عین الدوله در حضور جمعی از بازاری ها و دیگران به نایب السلطنه اصرار کرد که دستور برگزاری فوری انتخابات را بدهد، و نایب السلطنه هم مجبور شد دستور را صادر کند. با وجود این، باز هم ممکن است که انتخابات به تعویق بیفتد.»(۱)

انتخابات در تهران

راسل در گزارش ۵ ژانویه ۱۹۱۴ خود می نویسد: «تا حالا که از قرار معلوم هنوز دارند مقدمات انتخابات را می چینند، و ثبت نام هم از روز هشتم همین ماه شروع می شود.»(۲) راسل در ۱۲ ژانویه خبر می دهد: «سه یا چهار روز است که انتخابات، یا بهتر بگویم ثبت نام برای انتخابِ نمایندگان مجلس سوم در تهران ادامه دارد؛ و گویا رأی گیری تا ۲۲ همین ماه تمام می شود، و بعد از پنج روزی که [طبق تقویم] در ایران ایام عزاداری است، نتایج مشخص یا اعلام خواهد شد.»(۳) روزنامه لمپارسیال در شماره ۱۴ ژانویه اش خبر داد که «چند نفر به خاطر خریدن تعرفه های انتخاباتی دستگیر شده اند. احتمالاً کارِ کسانی است که با رژیم مشروطه مخالفند. اشاره ای هم به مسئله مجازات این افراد شده است.» (۴) راسل در ۲۹ ژانویه گزارش می دهد که ثبت نام ها خیلی بیشتر از انتظار بوده است.(۵) او در گزارش ۵ فوریه ۱۹۱۴ خبر می دهد: «نتایج انتخابات هنوز اعلام نشده است. انتخابات آرام و با حضور گسترده رأی دهندگان انجام شد.»(۶)

۱- راسل، گزارش شماره ۵۱۷ (۷۸۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۳.

۲- راسل، گزارش شماره ۵۴۳ به همراه ضمائم (۸۰۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۵ ژانویه ۱۹۱۴.

۳- راسل، گزارش شماره ۵۴۴ (۸۰۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۱۴.

۴- راسل، گزارش شماره ۵۴۵ به همراه ضمائم (۸۰۲/۸۹۱.۰۰) مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۴.

۵- راسل، گزارش شماره ۵۵۴ (۸۰۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۱۴. او می نویسد: «ثبت نام رأی دهندگان در پایتخت به حدود ۱۸۵۵۸ نفر رسید، که با احتساب جمعیت حومه پایتخت مسلّماً به ۲۰ هزار نفر یا بیشتر بالغ خواهد شد.»

۶- راسل، گزارش شماره ۵۶۴ (۸۰۵، ۸۹۱.۰۰)، مورخ ۵ فوریه ۱۹۱۴.

راسل در ۹ فوریه از نتایج شمارش آراء و نامزدهای حائز اکثریت آرا

خبر داد: «هیچکدام از نامزدهایی که بیشترین رأی را آورده اند جزو رادیکال ها یا افراطیون نیستند، چرا که نه دموکرات ها و نه میانه روها مایل به داشتن مجلسی افراط گرا نبودند.»(۱) روس ها علی الظاهر از نتیجه انتخابات راضی بودند. کمی بعد از شروع شمارش آراء در تهران، وزیرمختار جدید روسیه در ایران حمایتش را از [نتایج] انتخابات اعلام کرد. راسل گزارش می دهد: «در تایمز لندنِ دهم همین ماه یک مصاحبه واقعی و دقیق با وزیرمختار جدید روسیه به چاپ رسیده است، که او در حمایت از نظام مشروطه ایران صحبت کرده و حرف های خوبی درباره ایران زده است. بخصوص حرف هایش درباره انتخابات، و مشخصاً انتخابات تبریز، خیلی جالب است.»(۲)

با پایان انتخابات در تهران، راسل مملو از حس خوش بینی نسبت به آینده دموکراسی پارلمانی در ایران بود: «باید بگویم که اطلاعات محرمانه و غیرمحرمانه ای که درباره ایران و حکومت مشروطه دارم به طور کلی با هم همخوانی دارند. برگزاری انتخابات در ایالات و ولایات، به ویژه تبریز (آذربایجان)، حتمی به نظر می رسد. از قرار معلوم، والی آنجا با برگزاری انتخابات موافق است. گمان می رود که می خواهند مجلس درست قبل از تاجگذاری شاه (یعنی ۱۹ جولای) تشکیل بشود و نه زودتر.» راسل نام نمایندگان منتخب تهران را در دو گزارش جداگانه برای وزارت امور خارجه ارسال می کند. نام مدرّس در صدر فهرست نمایندگان قرار داشت، و درست نیمی از نمایندگان تهران روحانی بودند. راسل درباره این ۱۲ نماینده می نویسد: «اینهایی که انتخاب شده اند آدم های بی خطر یا «محافظه کار» تلقی می شوند. سراغ ندارم که هیچکدامشان خیلی رادیکال باشد.»(۳) او در گزارش تکمیلی اش درباره

۱- راسل، گزارش شماره ۵۶۸ (۸۰۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ فوریه ۱۹۱۴.

۲- راسل، گزارش شماره ۵۷۶ (۸۱۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۴.

۳- راسل، گزارش شماره ۵۸۱ (۸۱۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۵ مارس ۱۹۱۴.

نمایندگان فوق می گوید: «به طور کلی، اگر نگوییم تک تک شان، همگی

نمایندگان خوبی هستند. هیچ رادیکالی بین آنها نیست؛ حداکثر می توان گفت که محافظه کار و محتاطند، که این را هم تا حدودی نباید منفی تلقی کرد، زیرا هیچکدامشان مرتجع نیستند. تعدادی از آنهایی که انتخاب شده اند از جمله کسانی هستند که تلاش می کردند مجلس را احیا کنند.»(۱)

انتخابات در ایالات و ولایات

به دنبال اتمام انتخابات در تهران، راسل خبر می دهد که «طبق گزارش ها، مردم ایالات و ولایات مختلف علاقه زیادی به انتخابات و مراسم تاجگذاری نشان می دهند.»(۲) برخلاف انتظار، دستوری [برای برگزاری انتخابات] به مناسبت نوروز صادر نشد.(۳) در اواخر مارس ۱۹۱۴، دیگر کاسه صبر روزنامه ها لبریز شده بود. راسل در این ارتباط به مطالب روزنامه رعد اشاره می کند: «این روزنامه می گوید واقعاً نمی داند چرا به سایر مناطق ایران تلگرام نمی فرستند و دستور انتخابات را نمی دهند، سپس اصل ۳۵ قانون اساسی را یادآور می شود که طبق آن هیچ پادشاهی نمی تواند بر تخت سلطنت جلوس کند مگر اینکه قبل از آن در مجلس قسم یاد کرده باشد، و از نایب السلطنه می خواهد که از این لحاظ حافظ قانون باشد.» راسل به مطالب یک روزنامه دیگر هم اشاره می کند: «یک روزنامه دیگر نوشته است که دستور برگزاری انتخابات در روز چهاردهِ سال جدید (که پنج روز پیش شروع شد) با تلگراف ارسال خواهد شد. وزیر داخله هم همین را می گوید، ولی عجیب است که کابینه در این مورد سکوت اختیار کرده است.»(۴) فشارها بالاخره کار خود را کرد. روز بعد راسل گزارش می دهد: «دستور برگزاری انتخابات در ایالات که

۱- راسل، گزارش شماره ۵۸۳ (۸۱۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۴.
۲- راسل، گزارش شماره ۵۸۳ (۸۱۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۴.
۳- راسل، گزارش شماره ۵۹۰ (۸۱۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ مارس ۱۹۱۴.
۴- راسل، گزارش شماره ۵۹۴ (۸۱۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۱۴.

مدتها به تعویق افتاده بود از طریق تلگراف به والیان و حکمرانان مربوطه

ارسال شد.»(۱) او در ۱۹ آوریل ۱۹۱۴ طی تلگرامی خبر می دهد: «انتخابات به طور جدی شروع شده است.»(۲) روز بعد اضافه می کند: «از اینکه شروع انتخابات را به اطلاع می رسانم بسیار خرسندم. تلگرام و نامه هایی برای والیان و حکمرانان ایالات فرستاده شده، و اخبار واصله حکایت از آن دارد که مقامات محلی و مردم با جدّیت دست به کار شده اند.» او ادامه می دهد: «همه اش به ایرانی ها می گویم که رییس جمهور [آمریکا] دولتش را طوری طراحی کرده است که نه فقط دوست دولت مشروطه، بلکه حامی سرسخت آن هم باشد.»(۳) راسل در تاریخ ۴ مه گزارش می دهد: «انتخابات در ایالات و ولایات مختلف با جدّیت بیشتری ادامه دارد، و شکی نیست که مجلس قبل از مراسم تاجگذاری تشکیل خواهد شد.»(۴)

در اواخر ماه مه ۱۹۱۴، شور و شوق مردم هم برای بازگشایی مجلس بیشتر شده بود. راسل گزارش می دهد: «درهای ساختمان مجلس، که چراغانی اش کرده بودند، بعد از چندین سال(۵) در سالروز افتتاح مجلس اول، به روی عموم مردم باز بود. جمعیت زیادی از مردم عادی و رجال برجسته در آنجا حضور داشتند و شور و شوق زیادی حاکم بود.» مهمتر از همه اینکه اضافه می کند: «من هم به همراه آمریکایی های دیگری که از مدرسه و بیمارستان آمریکایی ها آمده بودند به آنجا رفته بودیم، ولی هیچ خارجی دیگری در آنجا ندیدم.» راسل اطلاعات جالب دیگری هم می دهد: «یکی از پُست های مهم کابینه را به مستوفی الممالک پیشنهاد

۱- راسل، گزارش شماره ۶۰۲ (۸۲۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۱۴.
۲- راسل، تلگرام شماره (۳۴/۱۲۳آر۹۱)، مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۱۴.
۳- راسل، گزارش شماره ۶۰۵ (۳۹/۱۲۳آر۹۱)، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۴.
۴- راسل، گزارش شماره ۶۱۶ (۸۲۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ مه ۱۹۱۴.
۵- در آبان ۱۲۹۰، در پی اولتیماتوم روسیه برای اخراج مورگان شوستر مجلس شورای ملی، که عمر قانونی آن نیز به پایان رسیده بود، تعطیل شد؛ و پس از آن ایران دچار شرایط خاصی شد و انتخابات تا سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴) برگزار نشد. بنابراین بین مجلس دوم و مجلس سوم در حدود شش سال فترت بود. (ویراستار).

کرده اند. او سه سال پیش ریاست کابینه دمکراتیک یا نواب را داشت، و

حالا حرفی که می زد خیلی جالب بود. او می گفت که پُست پیشنهادی را تا زمان تشکیل مجلس می پذیرد، مشروط بر اینکه مجبور نباشد از وکالت مجلس استعفا بدهد، و حق داشته باشد آزادانه هر مسئله ای را که می خواهد با سایر نمایندگان منتخب تهران در میان بگذارد.» نتیجه گیری راسل این بود که: «این خودش به نوعی به معنای شروع کار مجلس است، چون برخی از برجسته ترین نمایندگان مجلس از تهران انتخاب شده اند.»(۱) راسل در ۲۵ مه می نویسد: «انتخابات مجلس خیلی خوب پیش می رود. حداقل از دو شهر خبر رسیده است که مردم به پای صندوق های رأی رفته اند- یکی شاهرود است، و به گمانم دیگری همدان باشد.»(۲) او در ۴ ژوئن از انتخابات رشت خبر می دهد: «انتخابات رشت تمام شده و نام نمایندگان هم اعلام شده است.»(۳) یک هفته بعد، درباره انتخابات اقلیت های مذهبی می نویسد: «زرتشتی ها یک بار دیگر ارباب کیخسرو را انتخاب کرده اند. ارباب کیخسرو در یزد، که بیشترِ زرتشتی ها آنجا زندگی می کنند، از ۱۴۷۵ رأی ۱۴۵۳ رأی آورد. ارمنی ها، که به همراه کلدانی ها، حق انتخاب دو نماینده را دارند، بعد از اینکه به خاطر محرومیت از اشتغال در نظمیه خاطر شان بسیار مکدّر شده بود، حال مشغول انتخاب نمایندگان شان هستند. کلیمی ها هم دارند نماینده شان را انتخاب می کنند. آنها یک حق انتخاب یک نماینده را دارند.»(۴)

راسل در گزارش بعدی اش، به شماره ۶۳۸، اظهارات روشنگری درباره انتخابات می کند: «از مطالب رعد و شورا و روزنامه های دیگرِ اینجا، که تلگرام و نامه های شخصی ام هم آنها را تأیید می کند، چنین برمی آید که این انتخابات به وضوح از انتخابات آخری که چهار یا پنج

۱- راسل، گزارش شماره ۶۲۰ (۸۲۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ مه ۱۹۱۴.

۲- راسل، گزارش شماره ۶۲۳ (۸۲۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۵ مه ۱۹۱۴.

۳- راسل، گزارش شماره ۶۳۲ (۸۲۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ ژوئن ۱۹۱۴.

۴- راسل، گزارش شماره ۶۳۷ (۸۲۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۱۴.

سال پیش برگزار شد بهتر بوده است. تقریباً در همه مناطق، رأی دهندگان

به پای صندوق های رأی رفته اند. البته رأی گیری، مثل آمریکا، ظرف یک روز انجام نمی شود، بلکه هر وقت کمیته بازرسی محلی آماده کار باشد، شروع می شود و ۱۰ روز یا بیشتر طول می کشد. می گویند که در همدان، مازندران، و شهرهای قم، کاشان، اراک (از جمله سلطان آباد)، ساوه (که شورشیان سالارالدوله سه سال پیش در آنجا شکست خوردند(۱))، کرمانشاه، کرمان، اصفهان، یزد، و توابع تهران، از جمله ورامین (که ارتش شاه سابق دو سال پیش در آن شکست خورد(۲))، و شوشان (نزدیک مشهد) مردم دارند رأی خود را به صندوق ها می اندازند. در مناطق دیگر هم مقدمات رأی گیری- یا همان دم و دستگاه انتخابات- دارد آماده می شود و یا آماده شده است.» او سپس به استقبال وسیع مردم از انتخابات اشاره می کند: «برای اینکه نشان بدهم مردم چقدر شور و شوق دارند و از انتخابات استقبال کرده اند، باید اضافه کنم آرایی که به صندوق ها ریخته شده به مراتب بیشتر از آراء انتخابات گذشته است. مثلاً در همدان ۱۲ هزار نفر رأی داده اند، در حالی که در انتخابات گذشته فقط ۳ هزار نفر رأی داده بودنـــد؛ و ۲ هزار زرتشتی در این انتخابات شرکت کرده اند، که تعدادشان در انتخابات گذشته فقط ۳۰۰ نفر بود... وزیر داخله (که رییس الوزراء هم هست) به همه نقاط ایران تلگرام فرستاده است که هرچه زودتر انتخابات را برگزار کنند و نمایندگان منتخب را به مجلس در تهران بفرستند.» مقدمات تشکیل مجلس سنا هم در دست تهیه بود. راسل می نویسد: «کمیسیونی که مسئول تهیه

۱- پس از خلع محمدعلی شاه، برادرش شاهزاده ابوالفتح میرزا سالارالدوله در نواحی غرب کشور سر به شورش برداشت و با افرادی از طوایف کلهر و سنجابی و لُر نواحی غرب کشور را تصرف کرد و خود را «شاهنشاه کل ممالک عربستان، کردستان، کرمانشاهان و لرستان» خواند؛ و تا نزدیکیهای ساوه هم پیش آمد. ولی در نزدیکی ساوه از قوای دولتی شکست خورد و به خاک عثمانی گریخت. (ویراستار).

۲- منظور شکست قوای طرفدار محمدعلی شاه به فرماندهی ارشدالدوله در نزدیکی پیشوای ورامین است. (ویراستار).

لوایح مربوط به تشکیل سنا و شورای دولت و تقدیم آن به مجلس بود، کارش

را تمام و گزارشش را تسلیم کابینه کرده است.» در ارتباط با تاجگذاری شاه نیز می گوید: «کمیسیونی که مسئول اجرای مراسم تاجگذاری شاه است هم اکنون در ساختمان مجلس، که قرار است شاه در آن و در حضور نمایندگان جدید قسم یاد کند، تشکیل جلسه می دهد.»(۱)

مهمتر اینکه راسل در همان گزارش از خصومت انگلیسی ها با انتخابات خبر می دهد: «ظاهراً هیچیک از روزنامه های انگلیسی و آمریکایی، برغم اهمیت تلاش انقلابیِ ۲۰ میلیون آریایی در ایران، اهمیتی برای اخبار انتخابات [مجلس] در ایالات و ولایات مختلف این مملکت قایل نیست، مگر تایمز لندن که تصویری بدبینانه از این انتخابات ترسیم کرده است.» راسل برای اینکه شک و شبهه ای باقی نماند که نظرات روزنامه تایمز همان نظرات دولت انگلیس است، توضیح می دهد: «خبرنگار این روزنامه، آقای کِپل،(۲) برادرزاده همسرِ وزیرمختار انگلیس در اینجاست، که موقتاً در طول مرخصیِ «نماینده دائمی رویتر» بجای او نیز انجام وظیفه می کند.» راسل در گزارش تکمیلی اش بار دیگر به تلاش انگلیسی ها برای بی اعتبار کردن انتخابات اشاره می کند: «طبق گزارش روزنامه های رعد و ایران امروز، عده ای تلاش می کنند که مردم ایران را دلسرد و سردرگم کنند تا انتخابات خوب برگزار نشود.» راسل می افزاید: «همه نوع گزارش کذب و تحریف شده ای را شایع کرده اند. روزنامه ایران امروز تهدید کرده است که نام کسانی را که دست به این کارها می زنند فاش خواهد کرد.»(۳)

برغم همه اینها، طبق گزارش دوم جولای راسل، «انتخابات دارد به خوبی پیش می رود.»(۴)

ص:۴۹

۱- راسل، گزارش شماره ۶۳۸ (۸۲۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۴.

۲- Mr. Keppel.

۳- راسل، گزارش شماره ۶۴۱ (۸۲۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۱۴.

۴- راسل، گزارش شماره ۶۴۲ (۸۳۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ جولای ۱۹۱۴.

ژاندارمری ایران

هدف از تشکیل ژاندارمری، ایجاد یک وزنه تعادل در برابر قزاق ها به فرماندهی افسران روس، و همینطور گرفتنِ بهانه اعزام نیرو به جنوب از دست انگلیسی ها بود. در این بخش مروری خواهیم داشت بر مراحل تشکیل ژاندارمری در ایران.

اعزام یک نیروی انگلیسی مشتمل بر سواره نظام هندی به جنوب ایران در پاییز سال ۱۹۱۱ محرک اصلی تشکیل ژاندارمری بود. ایرانی ها از این اقدام بسیار خشمگین شدند، و برای اینکه نیروهای انگلیسی را وادار به خروج از خاک مملکت کنند، تصمیم گرفتند که تحت نظر افسران سوئدی نیروی ژاندارمری را تشکیل بدهند. انگلیسی ها جز قبول این امر چاره دیگری نداشتند. سایکس شدیداً تأسف می خورد که چرا ژاندارمری تحت نظر افسران بریتانیایی تشکیل نشد. او می نویسد: «تاوان سنگینی برای اشتباهی که آن روز انجام شد پرداختیم.»(۱) مجلس هم سریعاً دست به کار شده بود. در روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۱، راسل گزارش داد که ایران ۲۰ افسر سوئدی استخدام کرده است: «به نظر می رسد که مجلس به استخدام ۲۰ افسر سوئدی برای تعلیم ارتش ایران رأی داده است، و وزیرمختار روس هم به دولت ایران گفته است که «حقوق روسیه محفوظ است،» که البته نمی دانم منظورش چیست. شاید به سوئد فشار بیاورند که از آمدن این ۲۰ افسر جلوگیری کند.»(۲) با وجود این، سوئدی های خیلی زود سرِ کارشان حاضر شدند. راسل در گزارشی با عنوان «ژاندارمری سوئدی- ایرانی و نیروهای انگلیس» می نویسد: «گزارش دسته دومی از مباحثات پارلمان انگلیس به دستم رسیده که طبق آن سِر ادوارد گری(۳) گفته است که به محض اینکه ژاندارمری ایران سازمان یابد و یا بخوبی ادای وظیفه نماید، نیروهایی که به جنوب ایران

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۷۱-۴۷۲.

۲- راسل، گزارش شماره ۱۸۳ (۱/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۱.

۳- Sir Edward Grey.

اعزام شده اند تخلیه خواهند شد.» راسل اضافه می کند: «البته منظور او

نیروهایی است که تحت نظر افسران سوئدی تعلیم می بینند (هم اکنون سه افسر سوئدی مشغول به کارند و پنج نفر دیگر هم به زودی به آنها ملحق خواهند شد)، و نه ژاندارمریِ خزانه داری. البته احتمالاً این نیروها در یکدیگر ادغام خواهند شد.»(۱) راسل در ماه مارس ۱۹۱۲ گزارش می دهد که اگرچه یک افسر سوئدی فرمانده ژاندارمری است، «هنوز یک آمریکایی به نام کُلنل مریل قائم مقامی فرماندهی ژاندارمری را بر عهده دارد.» او می افزاید: «او [مریل] بود که نیروی ژاندارمریِ خزانه داری را سازمان داد و فرماندهی کرد، و این نیرو رابطه اش را با خزانه داری کل قطع کرده، و ظاهراً به نیروی مسلح اصلی کشور مبدل شده است. فرمانده کل آن یک سوئدی به نام کلنل یالمارسن(۲) است.»(۳) راسل در گزارش تکمیلی اش خبر می دهد که «مقّر فرماندهی کلنل مریل قرار است به قزوین منتقل شود، و از قرار معلوم امور جاده رشت به انزلی به تهران به او محول شده است.»(۴)

با فرا رسیدن بهار ۱۹۱۲ نیروی ژاندارمری کاملاً مستقر شده بود. راسل در اینباره گزارش می دهد: «نقشه ها، گزارش ها و اطلاعاتی درباره ژاندارمری از کلنل یالمارسن به دستم رسیده است، که یکی از آنها نشان می دهد کلنل مریل در حال حاضر مسئول امور قزوین به همدان، و قزوین به رباط کریم، در ۱۵ مایلی غرب تهران است. تابستان گذشته که سالارالدوله به طرف پایتخت پیشروی می کرد، پیش بینی می شد در همین محل نبردی اتفاق بیفتد.»(۵) چنانکه در فصل ۵ توصیف کرده ام، در دسامبر ۱۹۱۵ یک رویارویی سرنوشت ساز دیگر نیز در رباط کریم رخ

۱- راسل، گزارش شماره ۲۲۲ (۱/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱.

۲- Hjalmarsen.

۳- راسل، گزارش شماره ۲۵۳ (۲/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۶ مارس ۱۹۱۲.

۴- راسل، گزارش شماره ۲۷۰ (۳/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۱ آوریل ۱۹۱۲.

۵- راسل، گزارش شماره ۲۹۴ (۴/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۱۲.

داد، ولی اینبار بین ارتش روس و ژاندارمری ایران. راسل گزارش خود را با اشاره

به تجدید سازمان و توسعه نیروهای پلیس و ژاندارمری ادامه می دهد: «نیروی پلیس تهران که به امنیه معروف است در ژاندارمری ادغام و یا با نیروهای آن تقویت شده است. چهار یا پنج افسر سوئدی دیگر نیز برای انجام وظیفه در ژاندارمری به ایران آمده اند. این سوئدی ها تقریباً همه شان انگلیسی بلد هستند، و افسران باهوش و تحصیل کرد ه ای به نظر می رسند. اجرای طرح اولیه سازماندهی به کل ژاندارم ها در تهران، بجای سازماندهی آنها در هر یک از ایالات، از سر گرفته شده و ظرف یک ماه آینده «کالجی» به همین منظور در تهران افتتاح خواهد شد. تا آنجا که اطلاع دارم تعداد نیروهای ژاندارمری در کل ایران در حدود ۲۰۰۰ نفر است.» راسل همچنین در سپتامبر ۱۹۱۲ درباره وضعیت کلی امنیت در ایران می نویسد: «خبری از درگیری نیست، و هیچ شورش جدّی گزارش نشده است. می گویند که کلنل مریل در طول تابستان نزدیک به ۴۰ راهزن را کشته است؛ و فکر می کنم که به همین دلیل جاده همدان به قزوین کاملاً ـ امن و آرام است.» او درباره وضعیت غرب ایران اضافه می کند: «کرمانشاه آرام و در دست فرمانفرما و کری(۱) یعنی قوای دولتی است.»(۲)

اعزام ژاندارم ها به جنوب

در اواخر سال ۱۹۱۲، راسل از شایعه ای که درباره استقرار یک نیروی انگلیسی در جنوب ایران بر سر زبان ها افتاده بود خبر می دهد: «استقرار

۱- در سال ۱۲۹۱، سالارالدوله برای چندمین بار در غرب کشور به جمع آوری نیرو پرداخت. دولت عبدالحسین میرزا فرمانفرما را مأمور دفع او کرد. فرمانفرما از شورشیان شکست خورد و پیرم خان ارمنی، رئیس نظمیه وقت، خود برای فرماندهی قوای دولتی عازم غرب کشور شد. اما در نبرد کشته شد؛ و یکی از ارامنه همراه او به نام کِری، تا حدودی جای او را گرفت. (ویراستار).

۲- راسل،گزارش شماره ۳۳۴ (۵/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۲.

نوعی نیروی ایرانی در جنوب تحت فرماندهی افسران انگلیسی؛ چنانکه

دو سال پیش در زمان تسلیم «یادداشت معروف انگلیس» به ایران فکرش شده بود، تازه ترین شایعه ایست که بر سر زبان ها افتاده است. شاید هم، آنطور که فهمیده ام، بر اساس تازه ترین شایعه قرار است که یک سپاه انگلیسی از هند، جنوب ایران را اشغال کند، درست مثل روس ها که شمال ایران را اشغال کردند، ولی فعلاً ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر بیشتر نیستند. ولی فکر می کنم این شایعه غلوّ شده و ماجرای همان پیشنهاد قدیمی در کار باشد.»(۱) ولی با فرا رسیدن فوریه ۱۹۱۳ معلوم شد که این شایعه چندان هم بی پایه و اساس نبوده است. راسل گزارش می دهد: «نزدیک به ۱۲ روز پیش، لُرد لَمینگتن(۲) و سایر نمایندگان مجلس [انگلیس] درباره مسئله ایران بحث و مذاکره کردند.» راسل توضیح می دهد: «تمایل لُرد لمینگتن به حضور افسران انگلیسی در جنوب ایران شبیه به خیالات ماژور استوکس(۳) است که در ایران بود. احتمال دارد که ماژور استوکس، که بعد از ترک ایران یک سالی را در انگلیس گذراند، این مسئله را با لُرد لمینگتن در میان گذاشته و او را به حمایت از چیزی برانگیخته باشد که بعید می نماید چنگی به دلِ آنهایی بزند که به حفظ استقلال ایران علاقه دارند، و چنانکه از مباحثات مذکور برمی آید، دولت انگلیس اعتنایی به آن نکرده است.»(۴) کمی بعد، راسل درباره مرگ یک افسر انگلیسی در نزدیکی شیراز خبر می دهد: «یک شایعه دیگر هم این است که بختیاری ها به رهبری سردار مجاهد در نبرد با عشایری که اخیراً ماژور اِکفورد،(۵) افسر انگلیسی، را در نزدیکی شیراز کشته بودند، از آنها تقاص پس گرفته اند.»(۶)

۱- راسل، گزارش شماره ۳۶۷ (۷۴۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۱۲.

۲- Lord Lamington.

۳- Major Stokes.

۴- راسل، گزارش شماره ۳۹۶ (۷۴۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ مارس ۱۹۱۳.

۵- Major Eckford.

۶- راسل، گزارش شماره ۳۹۸ (۷۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۱۳.

در عین حال، گزارش هایی درباره نبود امنیت در جنوب ایران از هندِ

انگلیس پخش می شد. کنسول آمریکا در کراچی می نویسد: «احتراماً به اطلاع می رساند که راهزنی در جنوب ایران به مرز نگران کننده ای رسیده است.» کنسول آمریکا از اقدامات انگلیس خبر می دهد: «کشتی جنگی «پلوروس» به بندرعباس اعزام شده و یگان های زمینی نیز برای حفاظت به ساحل فرستاده شده اند.» مهمتر از همه اینکه کنسول آمریکا اطلاع می دهد: «ژنرال شاو، فرمانده تیپ کراچی، ظاهراً معتقد است که اعزام نیرو به میدان را دیگر نمی توان به تأخیر انداخت، و این بر خلاف اظهارات سر ادوارد گری است که قبلاً مخابره شد.»(۱)

راسل خاطرنشان می کند که ژاندارم های ایرانی در ماه مارس ۱۹۱۳ به جنوب ایران اعزام شدند تا انگلیسی ها نتوانند نقشه شان را عملی کنند. «نزدیک به پانصد ژاندارم ایرانی به فرماندهی سوئدی ها به جنوب رفته اند، و نزدیک به همین تعداد هم، به همراه کلنل یالمارسن، فرمانده کل و یا افسر ارشد آموزش، به زودی به آنها ملحق خواهند شد.» راسل سپس این نظر بسیار مهم را اظهار می کند: «اهمیت این نیروی اعزامی در آن است که از نظر خیلی ها، اگر سوئدی ها موفق نشوند، نیروها و یا افسران انگلیسی برای تأمین امنیت جاده وارد عمل می شوند.»(۲) پس از اعزام ژاندارم های ایرانی به جنوب، وضع امنیت جاده های جنوب ایران، حداقل از نظر فرانسوی ها، بسیار رضایت بخش بود. راسل گزارش می دهد: «روزنامه آفتاب مصاحبه ای با وزیرمختار فرانسه، که اخیراً از سفر به شیراز بازگشته، به چاپ رسانده است. از نظر وزیرمختار، وضعیت جاده های جنوب به لطف ژاندارمری سوئدی، و قدرت دولت تهران، وقتی که دخالت [خارجی] و یا تهدید به دخالت در کارش نباشد، خوب و امن است.»(۳) نیروی تازه سازمان یافته پلیس تهران نیز دست به

۱- استوارت کی. لوپتن، گزارش (۷۴۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۳.

۲- راسل، گزارش شماره ۳۹۶ (۶/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۱۰ مارس ۱۹۱۳.

۳- راسل، گزارش شماره ۴۳۲ (۷۵۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۱۳.

کار اجرای قانون و حفظ نظم در پایتخت شده بود. راسل اضافه می کند:

«انتظار می رود که با سازماندهی جدید پلیس، شـهر امن تر از گذشته شود؛ هرچند وضعیت طوری نبوده که بتوانم آن را ناامن توصیف کنم.»(۱)

در اکتبر ۱۹۱۳، راسل خبر داد که یک فرماندهی مستقل ژاندارمری تحت نظر کلنل آمریکایی در فارس مستقر شده است: «کلنل جی. ان. مریل، که قبلاً در ژاندارمری فیلیپین خدمت می کرد و از فرماندهان سابق نیروهای ژاندارم شوستر بود و حالا در ژاندارمری دولت تحت فرماندهی سوئدی ها انجام وظیفه می کند، یک قرارداد سه ساله برای خدمت در ارتش ایران امضاء کرده و قرار است نیرویی در ایالت پهناور فارس در جنوب ایران سازمان بدهد و فرماندهی کند... کلنل از اینکه یک پُست فرماندهی مستقل پیدا کرده است بسیار خوشحال است، و به دلایل خاصی، برای والی فارس عزیز و مورد حمایت او خواهد بود.»(۲) راسل در تاریخ ۵ فوریه ۱۹۱۴ گزارش می دهد که ایرانی ها به دنبال یک افسر آمریکایی دیگر برای نیروی ژاندارمری شان هستند: «از قرار معلوم خیلی زود درخواستی برای استخدام یک افسر دیگر آمریکایی صورت خواهد گرفت تا در سازماندهی به نیروی ژاندارمری برای والی فارس به کلنل مریل کمک کند.»(۳)

در اوایل مارس ۱۹۱۴، عشایر جنوب در نزدیکی کازرون سر به شورش برداشته بودند، ولی ژاندارم های ایرانی در یک نمایش چشمگیر قدرت خیلی سریع نظم را برقرار ساختند. راسل در گزارش خود می نویسد: «کازرون در مسیر اصلی تجارت، در حدود ۱۳۰۰ مایلی تهران به بندرعباس واقع است و برخی از عشایر اغلب در آن ایجاد ناامنی می کنند.»(۴) او در گزارش تکمیلی اش از اقدام قاطع ژاندارمری ایران و

۱- راسل، گزارش شماره ۴۶۶ (۷۷۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ اگوست ۱۹۱۳.

۲- راسل، گزارش شماره ۵۰۲ (۷/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۳.

۳- راسل، گزارش شماره ۵۶۵ (۱۴/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۵ فوریه ۱۹۱۴.

۴- راسل، گزارش شماره ۵۸۰ (۸۱۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۵ مارس ۱۹۱۴.

سرکوب شورش فارس خبر می دهد و جزئیات بازپس گرفتن کازرون را

توصیف می کند: «[قوای ایران] با حمله برق آسا توانستند این شهر و مواضع شورشیان را از چنگ شان درآورند و آنها را فراری دهند. اگرچه نیروی مهاجم کم تعداد بود، طبق گزارش ها نزدیک به ۵۰ کشته و ۲۵ مجروح داده است که نشان می دهد جنگِ بسیار سختی بین آنها درگرفته بوده است.»(۱)

بدین

ترتیب، دولت ایران در سال ۱۹۱۴ نه فقط توانست انتخاباتی آزاد و دموکراتیک برگزار کند، بلکه قانون و نظم را هم در سرتاسر کشور برقرار کرده بود. این دقیقاً خلاف تصویری است که معمولاً ـ از ایران در آستانه جنگ جهانی اول ترسیم می شود. چیزی که دولت ایران کم داشت، منابع لازم برای مقابله با همسایگان قدرتمندش، یعنی روس و انگلیس، بود. سایکس در کتابش آماری از تعداد قوای مسلح ایران در آستانه جنگ جهانی اول ارایه می دهد: ۷۰۰۰ نیروی ژاندارم تحت فرماندهی افسران سوئدی، که اکثراً در ایالت فارس متمرکز هستند؛ ۸۰۰۰ نیروی قزاق تحت فرماندهی افسران روس، که مقرّشان در تهران است، و یگان هایی در تبریز، قزوین، همدان و شهرهای دیگر دارند. سایکس درباره نیروی دیگری که در خدمت دولت ایران بود، یعنی «سربازان»، با تحقیر صحبت می کند، و می افزاید: «ایران نیروی دریایی نداشت.»(۲)

تاجگذاری احمدشاه و افتتاح مجلس سوم

در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۱۴، راسل از تاریخ تاجگذاری خبر می دهد: «فردا در ارتباط با مراسم تاجگذاری سلطان احمدشاه، که قرار است روز ۲۲ جولای برگزار شود، اعلانی منتشر خواهد شد.»(۳) او به گوشه ای از محتویات این اعلان اشاره می کند: «اعلیحضرت همایون احمدشاه قاجار،

۱- راسل، گزارش شماره ۵۸۱ (۸۱۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ مارس ۱۹۱۴.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۳۶.

۳- راسل، گزارش شماره ۵۷۰ (۲۵/۸۹۱.۰۰۱)، مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۱۴.

به میمنت و مبارکی، با دستان مبارک خود زمام حکومت را در دست

خواهند گرفت.» راسل اضافه می کند: «نایب السلطنه بعد از این تعارفاتِ پرآب و تابْ می گوید که تاجگذاری در لحظه ای انجام می شود که برادرکشی ها و اختلافات تمام شده، و نظم و امنیت روز به روز افزایش می یابد و خدمات عمومی هم در جاده پیشرفت افتاده است. ادارات هم که طبق مقتضیات مدرن تأسیس شده اند، به خوبی در حال توسعه اند، و شرایط کلی مملکت رو به بهبود است. اعلیحضرت همایونی با گرفتن قدرت در دستان مبارکشان قوّت تازه ای به دولت می دهند و به همه خیالات باطل خاتمه خواهند داد. در کنار ایشان، مجلس و سنا که قرار است بزودی افتتاح یابد برای پیشرفت و سعادت مردم تلاش خواهند کرد.» نایب السلطنه در پایان گفته بود: «همه آنهایی که قلباً خیرخواه این مملکت هستند باید در اطراف اریکه سلطنت گِرد هم بیایند، با یک تفکر، و حس وفاداری به پادشاه و مملکت. در همین تفکر، و همین حس والا و جدی است که تخم امید به آینده در دوران جدید کاشته می شود.» راسل همچنین اطلاع می دهد که از والیان، حکمرانان، ایلخانان و خان ها (رؤسای بختیاری و سایر عشایر) و غیره خواسته اند که همه تلاش شان را برای حفظ نظم و آرامش به کار ببندند، و بدین وسیله سرسپردگی شان را به پادشاه ثابت کنند و بگذارند تا مردم با خیالی آسوده و با شادکامی در مراسم تاجگذاری شاه شرکت نمایند. راسل در پایان می نویسد: «بدین ترتیب فصل دیگری در تاریخ امپراتوریِ داریوش، که در میان سلسله جبال محصور است و بارها مورد تاخت و تاز قرار گرفته، ولی گویا جاودانی است، باز می شود.»(۱) راسل در ۲۰ جولای گزارش می دهد: «چنانکه اعلام شده است، مراسم تاجگذاری شاهِ جوان فردا برگزار خواهد شد. او در ساختمان مجلس قسم یاد خواهد کرد.»(۲) راسل در مقام ن

۱- راسل، گزارش شماره ۵۷۴ (۲۶/۸۹۱.۰۰۱)، مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۱۴.

۲- راسل، گزارش شماره ۶۴۴ (۳۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ جولای ۱۹۱۴.

ماینده ویژه رییس جمهور ویلسن این پیام را از طرف او به شاه تسلیم

کرد: «در این موقعِ مبارک که اعلیحضرت بر تخت پادشاهی ایران جلوس می فرمایید، صادقانه آرزو دارم که حکومت کریمانه شما آغاز دوران جدیدی از سعادت باشد، و بدینوسیله احترامات فائقه و بهترین آرزوهای خود را تقدیم می دارم.»(۱) تاجگذاری احمدشاه، که درست چند هفته پیش از شروع جنگ جهانی اول انجام شد، آخرین رویداد مسرت بخشی بود که در ایران رخ داد. هیچکس از کابوسی که پیش رو بود خبر نداشت.

در ۶ اکتبر ۱۹۱۴، جان لورنس کالدول، وزیرمختار جدید آمریکا در ایران، رسماً میزبان کابینه دولت در محل سفارت بود: «احتراماً به اطلاع می رساند که همه ایرانی ها احساساتی بسیار مودت آمیز نسبت به آمریکا و آمریکاییان دارند.»(۲) کالدول در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴ از تأخیر در گشایش مجلس خبر می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که افتتاح مجلس ایران، که بسیار به تأخیر افتاده، به پانزدهم نوامبر موکول شده است. گشایش مجلس یک رویداد مهم در حیات سیاسی ایران و تلاش این کشور برای استقرار یک حکومت پارلمانی است.» دلیل تأخیر ها این بود که نمایندگان منتخب مردم هنوز به تهران نرسیده بودند: «هم اینک ۵۶ نماینده از ۶۹ نماینده ای که برای رسمیت یافتن مجلس نیاز است در تهران منتظر نشسته اند، و ۱۰ نماینده دیگر هم از ایالات و ولایات دوردست در راه تهران هستند.»(۳) ولی مجلس در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۴ گشایش یافت. چنانکه در فصل بعد توضیح داده ام، ایران از قبل قربانی تجاوز نظامی شده بود. انگلیسی ها به جنوب غربی کشور حمله کرده، و تُرک ها برخی مناطق مرزی شمال غرب ایران را به اشغال خود درآورده بودند. کالدول درباره گشایش مجلس می نویسد: «این مراسم با تشریفات کامل انجام شد و سفرای خارجی همه حاضر

۱- رییس جمهور ویلسن به احمدشاه، تلگرام (۳۰/۸۹۱.۰۰۱)، مورخ ۲۳ جولای ۱۹۱۴.

۲- کالدول، گزارش شماره ۹ (۱۸/۱۲۳سی۱۲۲)، مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۱۴.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۳ (۵/۸۹۱.۰۳۲)، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴.

بودند، و شاه هم نطقی خطاب به مجلسیان ایراد کرد. شصت و نه نماینده

مجلس

هم که حد نصاب را تشکیل می دادند در مجلس حاضر بودند.» کالدول خاطرنشان می کند: «از آنجایی که اعضای کابینه عملاً از سوی مجلس تعیین می شوند، پیش بینی می شود که کابینه فعلی استعفاء بدهد. با وجود این، هنوز هیچیک از وزراء استعفا نداده است.»(۱) کاردار ایران در واشنگتن، در یادداشتی برای ویلیام ج. برایان، وزیر امور خارجه آمریکا، ترجمه تلگرامی را که از علاءالسلطنه، وزیر خارجه ایران، درباره افتتاح مجلس دریافت کرده بود، ارسال کرد: «سومین «مجلس» تقنینیه امروز، با تشریفات کامل، به دست مبارک اعلیحضرت همایونی، و با حضور نمایندگان خارجی، روحانیون و رجال مملکتی گشایش یافت. اعلیحضرت در نطق شان بر بی طرفی ایران [در جنگ] روابط دوستانه با همه قدرت ها، و ضرورت وقف تلاش برای بهبود وضعیت مالی، تدوین قوانین حکیمانه برای تضمین توسعه کشور تأکید کردند. همه بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند. جزئیات از طریق نامه ارسال خواهد شد.»(۲)

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۳ (۶/۸۹۱.۰۳۲)، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۱۴. او برخی لوایحی را که در دستور کار مجلس قرار داشت، توصیف می کند: «در میان مسایلی که هم اینک مد نظر این نهاد قرار گرفته است می توان به تهیه و تنظیم قانونی برای تشکیل سنا اشاره کرد. لایحه ای برای افزایش درآمدهای غیرمستقیم؛ لایحه مالیات بر صنعتگران؛ لوایحی برای سایر مالیات ها و درآمدها؛ لایحه بازرسی کلیه املاک و آب های متعلق به دولت؛ لایحه بودجه؛ لایحه بزرگتر کردن وزارت جنگ؛ لایحه افزایش نیروهای ژاندارمری؛ لایحه تأسیس دبستان هایی در کل ایران.»

۲- علیقلی خان به برایان، یادداشت (۴/۸۹۱.۰۳۲)، مورخ ۷ دسامبر ۱۹۱۴.

فصل سوم: سرآغاز تجاوزات نظامی به ایران

اشاره

در اول نوامبر ۱۹۱۴، وقتی انگلیسی ها دو کشتی متعلق به عثمانی را در نزدیکی اسمیرنا غرق کردند، و ارتش روس از مرز ارزروم وارد خاک این کشور شد، شعله های جنگ جهانی اول به خاور نزدیک نیز زبانه کشید.(۱) در همان روز احمدشاه با انتشار اعلامیه ای بی طرفی ایران را در جنگ اعلام کرده بود. در ۲ نوامبر ۱۹۱۴، روس و در ۵ نوامبر ۱۹۱۴، انگلیس به ترکیه عثمانی اعلان جنگ دادند و در ۶ نوامبر انگلیس به عراق که بخشی از امپراتوری عثمانی بود، و همچنین به ایران، به رغم آنکه قبلاً- بی طرفی خود را اعلام کرده بود، حمله ور شد. با وجود این، انگلیسی ها حتی مدتها قبل از اعلان رسمی جنگ علیه امپراتوری عثمانی خود را برای حمله به ایران و عراق آماده کرده بودند. در ۳۱ مارس ۱۹۱۸، یک ناظر نظامی آمریکایی که در خاور نزدیک به قوای انگلیس ملحق شده بود، با کشتی از شط العرب گذشت و به بصره رسید. او در گزارشی که در ۱۲ جولای ۱۹۱۸ به وزارت جنگ ایالات متحده ارسال کرد، می نویسد: «از خلیج

۱- مورگنتاو، گزارش شماره ۱۲۷ به همراه ضمایم (۱۲۷۶/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴.

فارس که در طول رودخانه بالا بیایید، در حدود ۴۰ مایلی جنوب بصره، شهر آبادان پیداست، و می شود ساختمان های اداری، کارخانه ها، مخازن نفت، و دپوی اصلی شرکت نفت انگلیس و ایران را دید. این همان نهادی است که عملیات بین النهرین اصلاً به خاطر آن انجام شد: در پاراگراف بعدی توضیح بیشتری درباره آن داده ام.» او اضافه می کند: «یکی از بالاترین مقامات ارتش انگلیس به من گفت که عملیات بین النهرین در اصل به منظور حفاظت از خط لوله و اموال شرکت نفت انگلیس و ایران انجام شد. این شرکت میدان های نفتی بزرگی در منطقه اهواز، در حدود ۱۰۰ مایلی دره رود کارون دارد. کارون به سمت جنوب غربی ایران جریان دارد و به رود بصره در شهر محمره، در حدود ۲۵ مایلی جنوب بصره می ریزد. انگلیسی ها به منظور حفاظت از این خط لوله و اموال شرکت در برابر حملات احتمالی تُرک ها، در اکتبر ۱۹۱۴ یک تیپ نیرو به جزیره بحرین در خلیج فارس اعزام کردند. این تیپ، به همراه نیروهای کمکی که بعداً به آنها ملحق شدند، توانست قلعه و ایستگاه مخابراتی تُرک ها، به نام فاو، واقع در دهانه رود بصره را تصرف کند.»(۱) منظور از «رود بصره» همان شط العرب است. موبرلی می نویسد که به محض شروع جنگ در اروپا در جولای ۱۹۱۴، ابتدا تصمیم گرفته شد که «یک ناو جنگی و یکصد سپاهی هندی از یگان پیاده نظام مستقر در بوشهر برای مقاصد تدافعی در صورت حمله تُرک ها به آبادان اعزام شوند.» ولی این اقدام صورت نگرفت، زیرا بیش از حد تحریک آمیز بود؛ ضمن آنکه «شیخ محمره هم از اینکار چندان خوشش نمی آمد.» علاوه بر این، «بسیار اهمیت داشت که مسئولیت هرگونه اقدام خصمانه به گردن ترکیه بیفتد، حتی اگر از لحاظ نظامی امتیازی از دست می رفت یا تلفاتی دربرداشت.» در ۱۸ اگوست ۱۹۱۴، وزارت دریاداریِ انگلیس دستورالعملی تلگرافی برای ناو جنگی اودین

۱- سرهنگ دوم ادوارد دیویس، ناظر نظامی ایالات متحده، وزارت جنگ، بخش اطلاعات نظامی، فایل شماره ۲۰-۲۰۱۷، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۸.

فرستاد مبنی بر اینکه «از نزدیک مراقب تحرکات [ناو جنگی تُرک] مارماریس باشد و خود را آماده کند تا به محض دریافت دستور با آن وارد نبرد شود.» در همان روز، وزیرِ امور هند به نایب السلطنه هند تلگرامی ارسال کرد و «از او خواست تا با توجه به امکان درگیری زودهنگام با ترکیه، بررسی کند که چه اقداماتی، اعم از سیاسی و غیره، می توانیم در خلیج فارس، نجد و یمن انجام دهیم تا بلافاصله نیروهای تُرک را منحرف و موضع مان را در آنجا حفظ کنیم.» در ۲۵ اگوست ۱۹۱۴، دریاداری انگلیس به فرمانده کل نیروی دریایی، در هند شرقی، دستور داد تا «آماده باشد که به محض دریافت دستور، ناوهای اودین و لورنس را برای جلوگیری از هر گونه تلاش جهت مسدود ساختن شط العرب، و در صورت لزوم توقف انتقال قوای تُرک و تدارکات شان از طریق آب، به آنجا اعزام کند.» موبرلی اضافه می کند: «در عین حال، دریاداری انگلیس توصیه کرد که یک نیروی نظامی در کراچی مهیا شود تا در کوتاه ترین زمان، خود را به بالای خلیج [فارس] برساند و اینکه بخشی از این نیرو- به پیشنهاد آنها دو گردان پیاده و یک آتشبار کوهستانی- به نقطه ای از خلیج فارس اعزام شود که بتواند ظرف ۴۸ ساعت خود را به شط العرب برساند، و بدین ترتیب نیروی کافی برای حفاظت از پالایشگاه نفت [آبادان] در برابر هر گونه تلاش برای اختلال در کار آن فراهم باشد.» این مسئله در کابینه انگلیس مورد بررسی قرار گرفت و در ۱۵ اگوست ۱۹۱۴ حمله به عراق و ایران در بالاترین سطوح دولت مطرح شد. در ۲۹ اگوست ۱۹۱۴، آدمیرال سِر ئی. اسلِید(۱) از وزارت دریاداری انگلیس «از وزارت امور هند مصرانه تقاضا کرد که، طبق پیشنهاد دریاداری، نیروهایی را برای حفاظت از تاسیسات نفتی آبادان، که اهمیت بسیار زیادی برای آنها داشت، اعزام کند؛ و در ۱ سپتامبر، فرماندار طی ارسال تلگرامی، نسبت به کافی بودن قدرت دریایی انگلیس در خلیج فارس ابراز شک و تردید کرد.» در ۱۳۰گوست

۱- Sir E. Slade.

۱۹۱۴، وزیر امور هند، سِرِ ای. هرتزل،(۱) خواستار یک اقدام نظامی سریع شده بود. او در یادداشتی نوشت که «در عین حال تأثیر سیاسیِ بی صاحب گذاشتن رأس خلیج [فارس]، بر این خلیج و بر هند، فاجعه آمیز خواهد بود، و ما نمی توانیم، از لحاظ سیاسی، برای مدتی نامعلوم به چنین چیزی رضایت بدهیم و منتظر بمانیم تا مسائل اصلی در جای دیگری حل شود.» ژنرال سِرِ ئی. بارو،(۲) دبیر نظامی وزارت امور هند، در پاسخ به این یادداشت اصرار ورزید که نیروی نظامی «که از بمبئی آماده عزیمت به آفریقای شرقی است، به آبادان و محمره اعزام شود.» ژنرال بارو اعلان جنگ به ترکیه را هم قریب الوقوع و هم مطلوب می دانست. او در همان یادداشت نوشت: «اگر جنگ مستقیماً اعلام شود، ما در مصر و در بالای خلیج فارس درگیری خواهیم داشت. در ارتباط با اولی، مشکلی نداریم (و سپس به تعداد نیروهایی که عازم مصر هستند اشاره می کند). ولی در ارتباط با خلیج فارس اوضاع بسیار فرق می کند. مخازن و تاسیسات نفت در آبادان و خط لوله ای که از میدان های نفتی می آید در معرض نابودی فوری است. منافع انگلیس در بغداد و بصره کاملاً نابود خواهند شد. متحدان ما، شیوخ محمره و کویت، تهدید خواهند شد، و یا ممکن است به آنها حمله شود و یا فریفته شوند، که در آن صورت همه اعتبار و حیثیت ما و همه زحماتی که در این سالیان متمادی کشیده ایم نیست و نابود، و موقعیت ما در خودِ خلیج متزلزل خواهد شد.» موبرلی اوضاع کلی را در اواخر اگوست ۱۹۱۴ اینطور جمع بندی می کند: «بنابراین داشت کاملاً ـ روشن می شد که وزارت امور خارجه، مقامات دریاداری و مقامات سیاسی و نظامی در هند و در وزارت امور هند، اعتقاد داشتند که نوعی اقدام احتیاطی در بالای خلیج فارس، کاملاً ضروری است.»(۳)

در ۴ سپتامبر ۱۹۱۴، نایب السلطنه هند با ارسال تلگرامی به لندن

ص:۶۴

۱- Sir A. Hirtzel.

۲- Sir E. Barrow.

۳- موبرلی، اف. جِی. عملیات در بین النهرین، ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ج ۱، صص ۷۷-۸۱.

درخواست کرد که یک ناو جنگی دیگر به خلیج فارس اعزام شود، و مصرانه خواستار اشغال بصره شد، «که مؤثرترین و گسترده ترین اقدام خواهد بود.» در همین حال، گفته می شد که تُرک ها نیز در حال تقویت نیروهایشان در بصره هستند: «بین پنجم و نهم سپتامبر، اصلاً خبرهای خوشی از بین النهرین نمی رسید. ...در ۱۰ سپتامبر، وزارت دریاداری با صدور فرمان عزیمت ناوهای اشپیگل، اودین، و لورنس به سوی شط العرب به تقاضای تقویت نیروی دریایی در خلیج فارس پاسخ داد. مأموریت ناوهای فوق این بود که محدوده محمره تا دریا را زیر نظر بگیرند، از ایجاد اختلال در کشتیرانی توسط تُرک ها جلوگیری کنند، و در صورت بروز جنگ با ترکیه، تُرک ها را از حمله به پالایشگاه آبادان بازدارند.» در ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۴، ناو اودین به محمره و ناو لورنس به آبادان رسیده بودند.

در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴، یعنی یک روز قبل از بسته شدن تنگه داردانل، ژنرال بارو عضو وزارت امور هند در یادداشتی طولانی و بسیار جالب خواستار اعزام فوری نیرویی برای اشغال بصره و شط العرب و «درهم شکستنِ هرگونه مقاومت تُرک ها در جنوب بغداد» شد. او می نویسد (تأکید در متن اصلی است): «همه نشانه ها حکایت از شروع جنگ با ترکیه ظرف چند هفته یا حتی چند روز آینده را دارد. البته جای نگرانی نیست مگر اینکه تُرک ها بتوانند حمایت اعراب را جلب کنند. در آن صورت، اعلام جهاد خواهند داد و تلاش خواهند کرد تا افغانستان و قبایل مرزنشین را علیه ما بشورانند، که می تواند خطری جدّی برای هند باشد و مسلماً بارِ مشکلات و مسئولیت های ما را به مراتب سنگین تر خواهد کرد. این نشان می دهد که جلوگیری از ائتلاف تُرک ها و عرب ها چقدر اهمیت دارد. راه حل من این است که قبل از شروع جنگ [به آنها] اخطار بدهیم وگرنه شاید دیگر خیلی دیر بشود، و بهترین راهِ اخطار دادن هم اعزام فوری یک نیرو از هند به شط العرب است. در حال حاضر می توانیم بدون برانگیختن هرگونه ظنّ و گمان به راحتی این کار را

بکنیم. ما نیرو و کشتی آماده در بمبئی داریم. نیروی دریایی می تواند آنها را تا دهانه خلیج ببرد، و اگر این کار به طور محرمانه صورت بگیرد، نیروی فوق می تواند بدون اینکه احدی از اهدافش با خبر شود خود را به دهانه شط العرب برساند.» بارو ضمن نادیده گرفتن بی طرفی ایران، اضافه می کند: «به محض ورود نیروها می توانیم آنها را در خاک ایران، در محمره و یا آبادان، مستقر کنیم، و هدف مان ظاهراً حفاظت از تأسیسات نفتی باشد، اما در واقع به تُرک ها بگوییم که با کسی شوخی نداریم و به اعراب هم نشان بدهیم که حاضریم از آنها حمایت کنیم. این نمایشِ خیره کننده و غیرمنتظره قدرت تهاجمی فوراً بر نگرش شیوخ محمره و کویت و همچنین ابن سعود تأثیر خواهد گذاشت، و حمایتِ اعراب هرگونه امید تُرک ها به موفقیت در بین النهرین یا مصر را نقش بر آب خواهد کرد. ...ضرورتی ندارد که نیروی اعزامی در وهله اول چندان بزرگ باشد، چرا که این نیرو با موقعیتی که در ساحل چپ شط العرب [در خاک ایران] دارد، کاملاً از حمله لشگر بصره مصون خواهد بود.» او همچنین خواستار استقرار نیرو در جزیره ایرانی قشم می شود: «در صورت شروع جنگ، باید فوراً بصره را تصرف کنیم، که احتمالاً اگر نیروهای مستقر در بغداد را به جنوب آورده باشند، این نیرو برای چنین هدفی کافی نخواهد بود. مشکل فوق را می توان با اعزام نیروی های کمکی لازم به باسعیدو (قشم)، که با کشتی دو روز بیشتر تا شط العرب فاصله ندارد، حل کرد. بدین ترتیب، شمار نیروهای ما برای مقابله با هرگونه مقاومت تُرک ها در جنوب بغداد بیشتر از حد نیاز خواهد بود... الآن همان لحظه روانی مناسب برای عمل است. ضربه ای اینچنین غیره منتظره در این موقع مسلماً تأثیر گیج کننده ای خواهد داشت.»

کابینه بریتانیا همان روز یادداشت بارو را بررسی کرد و در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴ تلگراف زیر را برای نایب السلطنه هند فرستاد: «وضعیت موجود در ارتباط با ترکیه بسیار تهدیدآمیز است، و شاید نیاز به نمایش قدرت در بالای خلیج فارس باشد. لشگر ششم برای این منظور بسیار مناسب است،

ولی

این مسئله بایـد مطلقاً سرّی بـاقی بمانـد و هیـچ اشاره ای به تغییر احتمالی مقصـد نشود. چنانچه کابینه تصـمیم به اتخاذ چنین اقدامی گرفت، باید یک تیپ از لشـگر شـشم به همراه دو آتشـبار کوهستانی و مهندسی فوراً به منطقه اعزام شوند، ولی طوری باشد که گویی برای مصر به آنها نیاز است، ولی با فرامین کاملاً سرّی به سوی شط العرب حرکت کنند. فردا اطلاعات بیشتری در این مورد ارسال خواهـد شد. تا آن موقع دست به هیچ اقدامی نزنید.»(۱) بنابراین، چنانکه تاریـخ این تلگرام نشان می دهد، تصمیم حمله به ایران و عراق حتی پیش از بسته شدن تنگه داردانل توسط تُرک ها در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۴ گرفته شده بود.

اعزام قوای انگلیسی به خلیج فارس و تلگرام های جنگی

دسـتور قطعی حملـه به عراق و ایران در ۲ اکتبر ۱۹۱۴ به دست نایب السـلطنه هند رسـید: «دولت تصـمیم گرفته است که اقدام مذکور در تلگرام های ۲۶ و ۲۸ سپتامبر را عملی کند. نیروی مورد نظر باید در تاریخ دهم به همراه نیروی اعزامی «آ» با کشتی روانه شود، و مقصـد آن فقط بعـد از حرکت کشتی ها با دسـتور محرمانه به آنها ابلاغ گردد. پیشـنهاد می شود یک افسـر ویژه ستاد را به همراه فرمانـده نیروها بفرستیـد تا دسـتورهای شـما را به آنها ابلاغ و کتابچه ها، نقشه ها و غیره را در اختیار آنها قرار بدهد. از نظر وزارت دریاداری، از کراچی به آن طرف نیازی به اسـکورت نیست، و اگر این نیرو با بدنه اصلی قوا روانه مقصد شود، از بمبئی نیز اسـکورتی لازم نخواهـد بود. ...لطفاً با تلگرام اطلاع دهیـد که کـدام تیپ و کـدام فرمانـده، و همچنین کدام یگان آتشـبار کوهسـتانی، به این مأموریت اعزام خواهند شد. بعد از عزیمت این نیرو، مابقی لشـگر ششم را نیز آماده مأموریت کنید، ولی به آنها بگویید که مقصدشان اروپا و یا مصر است. پس از رسیدن تیپ اول به شط العرب می توانید قضیه را

۱- موبرلی، اف. جِی. عملیات در بین النهرین، ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ج ۱، صص ۸۳-۸۹.

علنی کنیـد. حـدس می زنیم که نیروی «د» را برای این جابجـایی انتخـاب خواهیـد کرد.» در ۳ اکتبر ۱۹۱۴، نایب السلطنهِ هند اجازه تصـرف آبادان و محمره را دریافت کرد: «ایشان می تواننـد اگر مناسب دیدنـد این کار را انجام بدهند، یا در آبادان و یا در محمره، ولی ترجیحاً آبـادان. ...البته ایشان همه اقـدامات لازم را برای حفاظت از مخازن نفت و سایر منافع بریتانیا در خاک ایران انجـام خواهنـد داد.» علاوه بر این، مأموران کنسولی و سیاسـی نیز بایـد در جریان قرار می گرفتنـد، «مهمترین مسـئله این است که نبایـد هیچگونه اطلاعاتی درباره نیروی اعزامی پیش از رسـیدن آنها به شط العرب به بیرون درز کنـد.»(۱) در ۱۴اکتبر ۱۹۱۴، نـایب السـلطنه دسـتور داد تـا نیرویی «به فرمانـدهی سـرتیپ دبلیو. اس. دلامین، برای اعزام به یک مأموریت خارجی در تاریخ دهم مهیا شود.» در ۱۵اکتبر ۱۹۱۴، وزیر امور هند به نایب السلطنه تلگراف زد: «چنانچه ترکیه وارد جنگ شود، مدیریت نیروی اعزامی به شما محول خواهد شد، ولی مسلماً دستورهای مربوط به وسعت عملیات از طرف ما صادر می شود. ...با توجه به این مسـئله، شایـد مناسب باشد که لشـگر را به تدریج با قطار و کشتی به کراچی منتقل نمایید، زیرا در آنجا احتمالاً بهتر می توانید برای حمل و نقل از قاطر اسـتفاده کنید.»(۲) در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۴، دولت بریتانیا پیشـنهاد کرد که از بحرین یا قشم به عنوان منزلگاه بین راه برای نیروها اسـتفاده شود، «این تصـمیم به دولت هنـد واگـذار شـد، و آنها بحرین را انتخاب کردنـد، و به وزیر خارجه اطلاع دادنـد که دارنـد مقـدمات عزیمت نیروی «د» از هند در حدود پانزدهم را مهیا می کنند.»(۳) در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۴، دسـتورهای لازم به ژنرال دلامین ابلاغ شـد. او اطلاع یافت که فقط ۳۶۰۰ نیروی تُرک و در حـدود ۱۰۰۰ ژاندارم در بصره و اطراف آن مستقر هستند. تسلیحات تُرک ها از رده خارج و «سواره نظام آنها نیز سواران خوبی ندارد و به

۱- موبرلی، اف. جِی. عملیات در بین النهرین، ۱۹۱۴–۱۹۱۸، ج ۱، صص ۹۱-۹۲.

۲- موبرلی، اف. جِی. عملیات در بین النهرین، ۱۹۱۴–۱۹۱۸، ج ۱، صص ۹۲-۹۳.

۳- موبرلی، اف. جِی. عملیات در بین النهرین، ۱۹۱۴–۱۹۱۸، ج ۱، صص ۹۳-۹۵.

زحمت حریف قبایل عرب بشود.» دلامین همچنین اطلاع داد که به دلیل تهدید روس بسیار بعید است که تُرک ها بتوانند نیروی تقویتی به بین النهرین اعزام کنند. سِر پرسی ز. کاکس(۱) نیز به سِمت مشاور اول سیاسی او انتخاب شده بود. سرانجام دستور رسید که: «در صورت درگیری با ترکیه، مابقی لشگر ششم آماده است که از نیروهای شما حمایت کند و در اسرع وقت خود را به آنها خواهد رساند. در عین حال، شما نیز اقدامات نظامی و سیاسی ممکن را برای تقویت موضع خود و در صورت امکان تصرف بصره اتخاذ خواهید کرد.»(۲)

در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۴، نیروی «د» به همراه نیروی «آ» و نیروی «ب» با کشتی از بمبئی روانه شد. در ۱۸ اکتبر، یگان توپخانه نیروی «د» کراچی را به مقصد خلیج فارس ترک کرد. در ۱۹ اکتبر، نیروی «د» به طرف شمال و به سوی خلیج فارس تغییر مسیر داد و نیروی «آ» و «ب» راه خود را به سوی اروپا و آفریقای شرقی ادامه دادند. در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۴، به نیروی «د» اطلاع دادند که مقصدش بحرین است، و روز بعد ناو دَلهاوزی به همراه کشتی حامل یگان توپخانه به آنها ملحق شد. نیروی «د» مشتمل بر بیش از ۵ هزار نیرو، که تقریبا همه شان هندی بودند، و ۱۲۰۰ چارپا، با اسکورت ناوهای اوشن و دَلهاوزی، در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۴ وارد بحرین شد. خبرهای خوشی در بحرین به دلامین رسید. ارتش ترکیه در عراق بسیار ضعیف شده بود، زیرا بخش عمده ای از نیروهایش را به شمال و غرب اعزام کرده و فقط یک لشگر در عراق باقی مانده بود. علاوه بر این، از ۹ هزار سربازی که در عراق بودند، چهار هزار نفرشان تفنگ نداشتند. در ۲۸ اکتبر ۱۹۱۴، یعنی یک روز پیش از ماجرای ناوهای برسلاو و گوبن در دریای سیاه، دلامین نقشه نهایی اش را برای پیاده کردن نیرو در فاو و تصرف قلعه آن اعلام کرده

۱- Sir Percy Z. Cox.

۲- موبرلی، ج ۱، صص ۹۹-۱۰۲.

بود. در همین حال، انگلیسی ها هم هدف اصلی خود را فاش ساختند: «خبرِ حضور نیروهای ما در بحرین حالا به بصره و محمره رسیده بود، و طبق دستور العمل وزارت خارجه، نمایندگان ما در این دو شهر و شهرهای دیگری که با اعراب در تماس بودند تا جایی که امکان داشت این خبر را در بوق و کرنا کردند. در عین حال، آنها اعلام کردند که دولت انگلیس قصد انجام هیچگونه اقدام خصمانه و تجاوزکارانه ای را ندارد، ولی با توجه به اقدامات نظامی ضدانگلیسی تُرک ها که با هدایت آلمان ها صورت می گیرد، به منظور حفاظت از منافع بریتانیا و دوستانش مجبور به اعزام این نیرو به منطقه شده است.»(۱) حالا که نیروی «د» آماده حمله شده بود، انگلیس فقط به یک بهانه احتیاج داشت. در ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴، ناوهای آلمانی گوبن و برسلاو بندر روسی اودسا در دریای سیاه را موشک باران کردند. در این حمله چندین کشتی روسی و فرانسوی آسیب دید و غرق شد.

در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۴، سُفرای قوای متفق در قسطنطنیه «درخواست پاسپورت هایشان را کرده بودند.» بعد از آن، روند رویدادها بسیار سریع پیش رفت. در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۴، وزیر امور هند تلگرامی برای نایب السلطنه هند فرستاد: «لطفاً به تیپ مستقر در بحرین فرمان بدهید که فوراً به طرف شط العرب حرکت کند، و اقدامات خود را برای حمله فوری به فاو با مقامات نیروی دریایی هماهنگ کنید. بعد از حمله به فاو، این نیرو باید حتی الامکان تُرک ها را از شط العرب و مناطق مجاور آن تا شمشمیه به عقب براند، و سپس منتظر رسیدن نیروهای کمکی از هند شود.» علاوه بر این، در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۴، وزارت دریاداری برای فرمانده کل قوای هند شرقی، و فرمانده نیروی دریایی در خلیج فارس، تلگرام هایی برای شروع مخاصمه فرستاد: «مخاصمه علیه ترکیه را شروع کنید.» در همان روز به دلامین اطلاع دادند که «جنگ با ترکیه شروع

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۱۰۳.

شده

است.»(۱)

در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۴، به سپهبد سِر ای. ای. بَرت(۲) دستور داده شد تا قوایی کمکی، از جمله مابقی لشگر ششم، را برای اعزام فوری به خلیج فارس مهیا کند، و در ۲ نوامبر ۱۹۱۴، «ژنرال بَرت دستور یافت که به همراه قوای کمکی به منطقه برود و فرماندهی کل قوای مستقر در بالای خلیج، و کنترل سیاسی منطقه عملیاتی، را بر عهده بگیرد.»(۳) در ماه نوامبر، انگلیسی ها نیروهای کمکی شان را در بندر ایرانی بوشهر پیاده کردند. میروشنیکف می نویسد که همزمان با تصرف آبادان به دست انگلیسی ها در ۶ نوامبر ۱۹۱۴، یک گردان از نیروهای انگلیسی و هندی نیز در بندر ایرانی بوشهر در استان فارس پیاده شدند.(۴) پیش از پیاده شدن این نیروها، انگلیسی ها پادگانی برای نیرو های هندی در این شهر داشتند که ادعا می کردند مأموریت آنها محافظت از اتباع انگلیسی و خطوط تلگراف است. سایکس مدعی است که خصومت شدید عشایر تنگستانی با انگلیسی ها دلیل اصلی استقرار نیرو در نوامبر ۱۹۱۴ بود.

در ساعت ۶ بامداد روز ششم نوامبر ۱۹۱۴، ناوهای انگلیسی به قلعه فاو در دهانه شط العرب نزدیک شدند. تُرک ها به روی آنها آتش گشودند، ولی انگلیسی ها تا ساعت ۱۱ بامداد آتش تُرک ها را خاموش کردند، و قوای شان در خاک بصره پیاده شد و قلعه فاو را به تصرف خود درآورد. ناوهای انگلیسی از شط العرب به سوی آبادان پیش رفتند و قوای انگلیس در خاک آبادان پیاده شده و پالایشگاه نفت را به کنترل خود درآوردند. در ۷ نوامبر، با توجه به اینکه فاو و آبادان در دست انگلیسی ها بود، قوای اصلی در شط العرب پیش رفت و در ۸ نوامبر ۱۹۱۴، دلامین تصمیم گرفت قوای خود را پیاده کند و در سنّیه در شط العرب، در طرف متعلق

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۲- Sir A. A. Barrett.

۳- موبرلی، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۴- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۲.

به تُرک هـا، اردو بزنـد و منتظر نیروهـای کمکی بمانـد. یک یگان تُرک در سپیـده دم روز ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ به قوای انگلیسیِ مستقر در سنّیه حمله ور شـد. ولی چنـانکه موبرلی می نویسـد، انگلیسـی هـا که از طریق شـیخ محمره از این حمله اطلاع یافته بودند، به راحتی قوای تُرک را عقب راندند. در این حمله تلفات سنگینی به تُرک ها وارد شد، در حالی که تلفات انگلیسی ها ناچیز بود: یک افسر انگلیسـی و یک افسر هنـدی کشـته شدند، یک افسـر انگلیسـی و یک افسـر هندی مجروح شدند، و پنج سرباز هنـدی نیز جراحت برداشـتند. این یک نمونه از خدمات متعددی بود که شـیخ محمره در طول جنگ جهانی اول در حق انگلیسی ها انجام داد.

موبرلی اشارات فراوانی به نقش بسیار مهم ایران در تعیین سیاست های نظامی انگلیس در عراق دارد، و اضافه می کند: «ایران، به دلا‌یلی که خیلی خوب می دانیم، در طول جنـگ عملاًـ توان مقـابله بـا حملا‌ت خـارجی، مگر حملات بسـیار کوچک، را نداشت.»(۱)

به دنبـال کشف نفت در عربسـتان (خوزسـتان) در جنوب غربی ایران، اکنون این منطقه اهمیتی حیاتی پیـدا کرده بود: «انگلیس در خلیج فارس منابع زیادی به دست آورده بود، بخصوص در میدان نفتی انگلیس و ایران، و نسبت به کوچکترین تلاشی برای مداخله در این مناطق بسیار حساس بود. در جنوب ایران نیز، با توجه به موقعیتش نسبت به هند، مواضع خاصی اتخاذ کرده بود. بنابراین، انتظار می رفت که انگلیس حـداقل برای حفظ موقعیت نیروی دریایی اش در خلیـج فارس هم که شده است دست به اقـداماتی بزنـد.» علا‌وه بر این، شـیخ محمره، «که، هر چنـد نفوذ زیادی در عربسـتان جنوبی داشت، دارای قـدرت چنـدانی در مقابل قبایل غرب رود کارون نبود، و عملاً هیچ نفوذی بر اعراب شمال عربستان نداشت.»(۲)

۱- موبرلی، ج ۱، ص ۱۴.
۲- موبرلی، ج ۱، ص ۳۴.

مشکلات زودهنگام در آذربایجان

کمی پس از شروع جنگ جهانی اول، کابینه جدیدی به ریاست مستوفی الممالک در ایران بر سر کار آمد.(۱) کابینه جدید سعی کرد انگلیس و روس را راضی نگاه دارد «و در صورت امکان رضایت خاطر جناح دموکراتِ طرفدار آلمان در مجلس را نیز به دست آورد.»(۲) ولی این کابینه هم دیری نپایید. در ۲۷ اکتبر، کالدول گزارش داد که «همه جا آرامش حکمفرماست.»(۳) ولی این آرامشِ قبل از توفان بود. چنانکه قبلاً اشاره شد، احمد شاه در ۱ نوامبر ۱۹۱۴ رسماً بی طرفی ایران را اعلام کرده بود، و روز بعد علاءالسلطنه، وزیر خارجه، با ارسال یادداشتی به همه سفارت های خارجی این مطلب را به اطلاع آنها رساند.(۴) میروشنیکف درباره بی طرفی ایران می نویسد: «ولی معلوم شد که این بی طرفی، چنانکه خواهیم دید، خیالی بیش نبود، زیرا تمامی قدرت های متخاصم بدون تحمل تبعات آن بی طرفی ایران را نقض کردند، و دولت ایران نیز همیشه واقعاً بی طرف نبود.»(۵) جدای از حمله بریتانیا به جنوب غربی ایران در نوامبر ۱۹۱۴، حفظ بی طرفی ایران به دلیل حضور سپاهیان روس در آذربایجان، یعنی درست پشت مرزهای ترکیه، همیشه امکان نداشت. قوای روس از سال ۱۹۱۱ هنوز در بخشی از شمال ایران مستقر بودند. در مارس ۱۹۱۴، راسل درباره حضور این نیروها در ایران گزارش داد: «در «خاور نزدیک» به تاریخ ۲۷ فوریه، ظاهراً سِر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلیس، تعداد سپاهیان روس در ایران را در حدود ۱۴۲۰۰ نفر تخمین می زند، که ۳۳۰۰ نفر کمتر از این تعداد از ماه جولای به این طرف است.» ولی راسل این تعداد نیرو را چندان مهم نمی داند، و اضافه

۱- نامه علیقلی خان به ویلیام جِی. برایان (۲۷/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۳۰ اگوست ۱۹۱۴.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۲۹.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۴ (۸۳۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴.

۴- کالدول، گزارش شماره ۲۰ به همراه ضمائم (۸۷/۷۶۳.۷۲۱۱۱۳۹)، مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴.

۵- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۳۱-۳۲.

می کنـد: «مسـاحت ایران برابر با مجموع مساحت های اتریش، آلمان و فرانسه است و ۲۰ میلیون نفر جمعیت دارد.» این نیروها عمدتاً در گوشه شمال غربی کشور، نزدیک مرز ترکیه، و در مناطق مرزی شمالی ایران مستقر بودند. در حدود ۷۰۰ نفر از این سپاهیان در قزوین در ۹۰ مایلی تهران اسـتقرار داشتند. راسل می افزاید: «نیروهای انگلیسی، که آمدنشان به جنوب ایران باعث شد که روس ها نیروهای خود را افزایش دهند، از خاک ایران خارج شده اند.»(۱) کمی بعد از گزارش راسل، نیروهای روسیِ مسـتقر در قزوین نیز عقب نشسـتند.(۲) ادامـه حضـور سـپاهیان روس در آذربایجـان به این معنـا بـود که، برغم بی طرفی ایران، ترکیه ناچـار به آنهـا حمله خواهـد کرد. اختلاـف مرزی دیرینه ایران بـا ترکیه بر سـر منطقه غربِ دریاچه ارومیه در سال ۱۹۱۳ توسط یک «کمیته بین المللی تعیین سرحدات» حل شده بود.(۳) با وجود این، در اوایل اکتبر ۱۹۱۴، ترکیه دوباره این منطقه را به تصـرف خود درآورد. این اقـدام در واقع پاسـخی به تـداوم حضور قوای روس در شـمال آذربایجان بود. در ۷ اکتبر ۱۹۱۴، دولت ایران با ارسال یادداشتی به دولت ترکیه مراتب اعتراض خود را به

۱- راسل، گزارش شماره۵۸۴ (۴۸/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۴. راسل در همین گزارش از مصاحبه وزیر مختار روس در تهران بـا روزنامه رعـد خبر می دهـد. خبرنگار درباره قوای روس می پرسـد: «آیا فکر می کنیـد که قوای روس از شـمال ایران خارج خواهند شد؟» و وزیر مختار روسـیه پاسخ می دهد: «به شـخصه مایلم چنین اتفاقی بیفتد، و صرف نظر از گمان هایی که در اینباره وجود دارد، امپراتور دسـتور داده است که مقدمات خروج این نیروها سریعاً مهیا گردد. وزارتخانه متبوع من نیز چنین دسـتور العملی برایم صـادر کرده است. نخست وزیر سـابق [روسـیه] که وزیر مـالیه هم بـود [کوکوتسو] نظر مشـابهی داشت، و والی قفقـاز هم همینطور. اعتقاد داریم که ۵ میلیون روبلی که برای حفـظ قوای مان در ایران هزینه می کنیم، بایـد در روسـیه و برای رفاه روس ها خرج شود. نیروهایی که از ایران خارج می شوند، جایگزین نخواهند شد.»

۲- راسل، گزارش شماره ۶۱۵ (۵۰/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۴ مه ۱۹۱۴. او می نویسد: «قوای روس از قزوین به روسیه رفته اند. حضور آنها در قزوین که فقط هشتاد مایل با تهران فاصله دارد، برای ایرانی ها خیلی مهم بود. عقب نشینی آنها نیز به همان اندازه مهم بوده است.»

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۲۷.

این اقدام ابراز کرد.(۱) ولی ترکیه چاره ای بجز ورود به جنگ در حمایت از آلمان ها نداشت. روسیه از دیرباز سودای تصرف تنگه داردانل و قسطنطنیه را داشت. علاوه بر این، «انگلیس قصد داشت سرزمین های آسیایی امپراتوری عثمانی را تصرف کند و از مصر تا هند زنجیره ای از مستعمرات و سرزمین های وابسته به خود ایجاد نماید.»(۲)

در حالی که انگلیسی ها سرگرم فراهم آوردنِ نیرویی برای اعزام به شط العرب بودند؛ مشکلاتی بین روس ها و آلمان ها در تبریز پیش آمده بود. در ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۴، سرکنسول آمریکا در تهران، کریگ وادزورث،(۳) این تلگرام را ارسال کرد: «کنسول آمریکا در تبریز موقتاً مسئولیت کنسولگری آلمان را بر عهده گرفته است. به جان کنسولِ آلمان سوءقصد شده است.»(۴) وادزورث در گزارش ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴ خود خبر می دهد که کنسولگری آلمان در تبریز مورد حمله قرار گرفته و اتباع آلمانی تهدید و به آنها توصیه شده است که آنجا را ترک کنند. وادزورث همچنین گزارش می دهد که کنسول آلمان مورد سوء قصدِ یکی از اتباع روس قرار گرفته است.(۵) کمی بعد از آن، مشکلات بیشتری بین روس ها و آلمان ها در تبریز به وجود آمد، و گزارش مفصل آن در آرشیو اسناد وزارت امور خارجه آمریکا موجود است. در ۱۸اکتبر ۱۹۱۴، کاردار آلمان در تهران، آقای فون کاردورف،(۶) به علاءالسلطنه، وزیر خارجه ایران، نوشت: «اطلاع یافته ام که سرکنسول روس در تبریز روز گذشته از والی آذربایجان تقاضا کرده است که ۹ کارمند شرکتِ آلمانی فرش ایران با مسئولیت محدود(۷) را دستگیر و به روسیه بفرستد، و اتهام آنها را

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۱.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۲۷.

۳- Craig Wadsworth.

۴- وادزورث، تلگرام (۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۴.

۵- وادزورث، گزارش شماره ۲۰ (-/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴.

۶- von Kardorff.

۷- Persische Teppich-Aktiengesellschaft.

اظهارات تحریک آمیز علیه روس ها خوانده است. در میان اشخاصی که سرکنسول روس خواستار دستگیری شان به دست والی آذربایجان شده، یک صراف ایرانی هم وجود دارد که شرکت آلمانی مذکور مبلغ ۶۵ هزار تومان به او بدهکار است. بسیار محتمل است که این صراف در مقابل تهدیدِ حبس و انتقال به روسیه مجبور شود طلبش از شرکت آلمانی را به بانک روس منتقل کند، که قبلاً ـ هم روسیه سعی کرده بود آن را از چنگش درآورد. این بانک احتمالاً پس از انتقال طلب، اموال شرکت آلمانی را تصاحب خواهد کرد. این اموال، که شامل چندین تخته فرش نیز می شود، ارزشی برابر با دو میلیون مارک دارد. لازم به ذکر نیست که اتهامات وارده به مأموران شرکت آلمانی بی معنی و بدون پایه و اساس است، و رفتار سرکنسول روس، که نمونه دیگری از نقض فاحش استقلال و حق حاکمیت ایران است، با هدف نابودی کامل شرکت آلمانی صورت می گیرد. این شرکت در زمان صلح در معرض همه نوع ناملایمات از طرف مقامات روس قرار گرفته بود. مقصودم از جلب توجه جنابعالی به این حقایق، که نمی توان اهمیت آن را برای ایران نادیده گرفت، و نمونه دیگری از سلسله اقدامات تحریک آمیز مقامات روسی است، بخصوص از جانب مقامات کنسولی روس در آذربایجان علیه اتباع آلمانی، احتراماً تقاضا دارد که با ارسال تلگرامی به والی آذربایجان به ایشان دستور بفرمایید که فوراً اقدامات لازم را جهت حفاظت از منافع این شرکت آلمانی مبذول دارند. انتظار دارد که بخصوص دستور دهید که کارمندان بازداشت شده فوراً آزاد شوند.» کاردورف در ۸ اکتبر ۱۹۱۴ رونوشتی از این یادداشت را برای کالدول، وزیرمختار آمریکا، نیز فرستاد: «از اینکه در اولین تماس مان خاطر شما را با ذکر رویدادی تأسف انگیز، که در تبریز رخ داده است، مکدر می کنم بسیار متأسفم. جزییات این رویداد در نامه پیوست که می خواهم آن را برای وزیر خارجه [ایران] بفرستم نیز آمده است. از آنجایی که مقامات ایرانیِ آذربایجان- طبق اعتراف خودشان- یارای مقابله با مقامات روس

را ندارند، چرا که روس ها با کمک برخی صاحب منصبان ایرانی کنترل مطلق این ایالت را در دست گرفته اند، و با عنایت به این حقیقت که پس از بروز جنگ بین روس و آلمان، سفارت آمریکا به کنسول خود در تبریز دستور داد تا از منافع آلمان در مقابل رفتار خودسرانه و خشونت آمیز مقامات روسی محافظت نماید، احتراماً از حضرتعالی تقاضا دارد با ارسال تلگرامی به کنسولگری تان در تبریز اوضاع را به اطلاع کنسولگری فوق برسانید، و از کنسول بخواهید تا با استفاده از مساعی جمیله اش نسبت به آنچه که در یادداشت ذکر شده است اقدام نماید.»

کالدول در پاسخِ تقاضای کاردارِ آلمان، تلگرامی برای گوردون پدوک،(۱) کنسول آمریکا در تبریز، ارسال کرد: «سفارت آلمان از رفتار کنسولگری روس و مقامات محلی با شرکت آلمانیِ فرش ایران به اینجانب شکایت آورده است. هر اقدامی را که تحت هر شرایطی درست و مناسب می دانید مبذول دارید، و طبق دستورالعمل قبلی و با بی طرفی کامل اقدام نمایید. نتیجه را با تلگراف اطلاع دهید.» پاسخ پدوک در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۴ به دست کالدول رسید: «طبق دستورات تلگرافی شما، با سرکنسول [روس] و والی ایرانی [آذربایجان] تماس گرفتم و دلایل دستگیری اخیر تعدادی از کارمندان ایرانیِ شرکت آلمانی را در تبریز جویا شدم. سرکنسول روس می گوید که این چند نفر متهم به پخش اکاذیب فتنه آمیز بر ضد روسیه هستند؛ اما والی به طور محرمانه به من اطلاع داد که سرکنسول روس او را مجبور به دستگیری این افراد کرده است که از تبریز اخراج شده اند، و تهدید نموده که اگر اینکار را نکند قشون روس رأساً وارد عمل خواهد شد. اگرچه به نظر می رسد که ارتش روس و مقامات غیرنظامی می خواهند به هر وسیله ممکن نفوذ و منافع تجاری آلمان ها را نابود کنند، گمان می کنم مسایلی در ارتباط با سیاست های مشکوکِ مأمور کنسولی سابق آلمان در اینجا، که مدیر کارخانه آلمانی هم بود، وجود داشته باشد، که در

۱- Gordon Paddock.

آینـده گزارش کـاملی دربـاره آن ارسـال خواهم کرد. اطلاـع یافته ام که حفاظت از منافع آلمان در اینجا موقتاً به ترکیه سپرده شده است.» کاردورف در ۱۶ اکتبر یادداشتی طولانی برای کالدول فرسـتاد: «در گفتگویی که با جنابعالی داشتم، و تأثیر بسیار خوبی بر من داشت، احتراماً وضـعیت بسیار بحرانی اتباع آلمان در ایالت آذربایجان را خدمت تان توضیح دادم. جنابعالی حتماً عرض بنده را به یاد می آورید که آقای لیتن،(۱) کنسول آلمان در تبریز، پس از سوء قصد جنایتکارانه یک تبعه روس به جان ایشان، دچار آشـفتگی روانی شـد، و به دلیل همین آشـفتگی روانی که دوباره گریبانگیر ایشان شده دیگر نمی تواند وظایفش را در این پُست انجـام بدهـد. آلمانی های ساکن تبریز بار دیگر از کمک های کنسول شان در زمانی که بیشترین نیاز را به آن دارند محروم شده اند. به منظور پرهیز از عواقب این وضعیت غیرعادی و خطرناک، خواستم که یک بار دیگر به مساعی جمیله کنسول آمریکـا در تبریز متوسـل شوم، که بـا لطف بی حـد و حصـرشان حفاظت از منافع آلمان را در طول اولین دوره بیماری آقای لیتن متقبل شدنـد و با موفقیت تمام از عهـده آن برآمدند. ولی بنا به برخی دلایل که احتراماً حضور جنابعالی عرض شد، و جسارتـاً خلاـصه آن را در آتیه تقـدیم خواهم کرد، این بـار از عالی جناب سـفیر ترکیه درخواست کرده ام تا موافقت دولت علیّه را برای حفـاظت از اتبـاع آلمانی ساکن در تبریز به دست آورنـد. در شـهرهای ارومیه و خوی، که ایالات متحـده و آلمان نماینـده کنسولی ندارنـد، حفاظت از اتباع آلمانی که به شـیوه ای شـرم آور از سوی روس ها مورد تهدیـد و آزار و اذیت واقع شـده اند، باید به مقامات کنسولی عثمانی سپرده شود. علاوه بر این، به منظور اتخاذ روشـی یکپارچه و هماهنگ برای حفاظت از منـافع آلمـان در آذربایجـان منـاسب دیـدم، و جنابعـالی نیز موافقت فرمودیـد، که این کـار کلًا به یک مرجع، یعنی مقامات کنسولی عثمانی، سپرده شود؛ ضمن اینکه اعتقاد دارم سپردن مسئولیت

۱- Litten.

حفظ منافع آلمان به دست یک قدرت همسایه، نهایتاً روس ها را که هیچ اعتنایی به حقوق دیگران و قوانین آذربایجان ندارند، مجبور به قطع آزار و اذیت آلمان ها و تضعیف منافع شان کند. از سوی دیگر، لازم به یادآوری است که در آذربایجان- که بر اساس حقایق موجود و اذعان خودِ دولت، استقلال و حاکمیت ایران چیزی جز وهم و خیال و نوشته ای بر کاغذ نیست- کنسول آمریکا شخصیتی است که روزی، در مقام یک ناظر بی غرض و داور بی طرف، می تواند درباره رویدادهای غیرعادی که دارد در تبریز رخ می دهد، و رفتار خودسرانه و بی سابقه روس ها بر ضد اتباع آلمانی، قضاوت کند. امید است که کنسول، همان تکلیف والا و شرافتمندانه ای را بر خود فرض بگیرد که شمار زیادی از مقامات و شهروندان آمریکایی در ارتباط با مسئله درگیری در اروپا بر خود فرض دانسته اند. زبان از تحسین خدماتی که کنسول آمریکا در تبریز برای اتباع آلمانیِ این شهر انجام داده قاصر است، و اتباع آلمانی و سفارت آلمان مراتب قدردانی فراوان و صادقانه خود را از آقای پدوک و همچنین سفارت آمریکا، که با همکاری ارزشمند خویش- چند هفته پیش- از وقوع رویداد تأسف بار و جبران ناپذیری جلوگیری کردند، ابراز می دارند. بر بنده منت گذاشته و مراتب قدردانی هموطنانم در تبریز را به عرضِ آقای پدوک برسانید. با صفات والایی که از ایشان سراغ دارم مطمئنم که در صورت لزوم از کمک به زنان و کودکان آلمانی دریغ نخواهند کرد.» کالدول با ارسال نامه فوق به ضمیمه گزارش ۲۲ اکتبرش، می نویسد: «احتراماً رونوشت مکاتبات مربوط به حفاظت از منافع آلمان در تبریز توسط کنسول پدوک را به پیوست ارسال می دارد. از زمان دریافت تلگرام ۱۲ اکتبر ایشان دیگر هیچ پیامی از کنسول دریافت نشده است. اطلاع یافته ام که هم اینک کنسولگری ترکیه محافظت از منافع آلمان را بر عهده گرفته است.»(۱)

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۲ به همراه ضمائم (۳/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۴.

در ۱۳۱کتبر ۱۹۱۴، پدوک در تلگرامی به کالدول نوشت: «۳۱اکتبر، ۲ بعد از ظهر. کنسول آلمان با ارسال تلگرامی به کاردار سفارت [آلمان] به او گفته است که به کنسولگری ایالات متحده پناهنده شود. او شب گذشته به همراه خانواده اش به کنسولگری آمد و سایر آلمانی ها نیز در خانه مجاور اسکان یافتند. سرکنسول روس اطلاع داد که چنانچه پیشرفت جنگ موجب تخاصم ترکیه و روسیه در ایالت آذربایجان شود، او ناگزیر از کنسول های ترکیه، آلمان و اتریش خواهد خواست تا تبریز را ترک کنند. از زمان ارسال تلگرام ۱۰ سپتامبر اینجانب، اتباع آلمان مورد آزار و اذیت و یا حتی تهدید قرار نگرفته اند، و به گمانم با توجه به وضعیت کنونی در اینجا، برخلاف آنچه کاردار آلمان نشان می دهند، جای نگرانی نیست.»

در ۱ نوامبر ۱۹۱۴، جنگ بین روسیه و ترکیه درگرفت. در تلگرامی که همان روز کالدول برای پدوک فرستاد آمده است: «کاملاً محرز است که جنگ بین ترکیه و روسیه درگرفته است. در صورت لزوم به اتباع (و) کنسول آلمان پناه بدهید و از آنها حفاظت کنید. فعلاً به کنسول و اتباع آلمان اجازه بدهید که همانجا بمانند. سرکنسول روس بر اساس کدام حق از کنسول های مذکور می خواهد که یک سرزمین بی طرف را ترک کنند؟ می توانید تا مبلغ دو هزار تومان برای کمک به کنسول و اتباع آلمان به حساب سفارت از بانک شاهنشاهی ایران برداشت نمایید.» تلگرام ۲ نوامبر ۱۹۱۴ کالدول به پدوک از قرار زیر بود: «وزیرمختار ترکیه خواسته است که شما از شهروندان تُرک محافظت کنید. در صورت لزوم اجازه این کار را دارید.» در تلگرامی که همان روز پدوک برای کالدول فرستاد آمده است: «۲ نوامبر، ۳ بعد از ظهر. امروز صبح فرمانده سپاهیان و سرکنسول روس تماس گرفتند و گفتند که دستور دارند کنسول آلمان را دستگیر کنند و به تفلیس بفرستند. گفتم که ایشان در کنسولگری به سر می برند و تا زمان کسب تکلیف از سفارتخانه ام حق دارند در پناه ما باقی بمانند. سرکنسول روس به بی طرفی ایالات متحده

اذعـان کرد، ولی روس هـا اسـناد کنسولگری هـای آلمان، ترکیه و اتریش را ضـبط کرده انـد، و سـرکنسول ترکیه و اتریش را دستگیر و امروز بعد از ظهر به تفلیس فرستاده اند. سرکنسول روس بعداً اطلاع داد که همه اتباع آلمان باید طی چند روز آینده اجباراً از تبریز بروند، و می توانند از طریق روسیه و فنلاند به آلمان برگردند. عملاً دیگر جایی برای اسکان اتباع آلمان در کنسولگری نمانده است.» در ۳ نوامبر، پـدوک تلگرام دیگری برای کالدول فرستاد: «۳ نوامبر، ۱۱ صبح. تلگرامی از نماینده مسیحیان شرقی ارومیه دریافت کرده ام، که مُبلّغ مذهبیِ فرقه پرسبیترین ها(۱) نیز آن را تأیید کرده است، و در آن هراس خود را از اعلام یک جنگ مذهبی ابراز کرده اند. آنها از من خواستند که این مطلب را به شما اطلاع بدهم، و امیدشان این است که دولت ایالات متحده در مقام بزرگترین قدرت مسیحی که در جنگ کنونی درگیر نیست در این مسئله دخالت کند.» کالدول نیز همان روز تلگرام زیر را برای وزارت امور خارجه آمریکا فرستاد: «فوری. افسران روس کنسول ترکیه و اتریش را دستگیر و همچنین اسناد این دو کنسولگری در تبریز را ضبط کرده و به روسیه فرستاده اند. آلمان ها مورد تهدید قرار گرفته و به جانِ کنسول آلمان سوء قصد شده است. پدوک موقتاً به کنسول و اتباع آلمانی وحشت زده پناه داده و از آنها محافظت می کند. روس ها همه آلمان ها را دستگیر و اخراج می کنند، و احتمالاً به آلمان برمی گردانند. دستورالعمل مقتضی را به وسیله تلگراف اطلاع دهید.»

در ۳ نوامبر ۱۹۱۴، کالدول یادداشتی نیز برای علاءالسلطنه، وزیر خارجه ایران، فرستاد: «حضرت والا: از کنسولگری آمریکا در تبریز خواسته اند تا به کنسول و اتباع آلمان پناه بدهد و از جان آنها محافظت کند، زیرا ادعا می شود که جان آنها در خطر است. همین درخواست در

۱- شاخه ای از کلیسای پروتستان؛ پرسبیترین ها به دین به عنون پدیده ای اجتماعی نگاه می کنند و در واقع به نقش دین در زندگی مادی و عملی اهمیت بسیار می دهند. (ویراستار).

ارتبـاط بـا تُرک ها نیز صورت گرفته است. با توجه به اوضاع نگران کننـده ای که احتمالاً جان اتباع آلمان را در تبریز به خطر انداخته، کنسولگری آمریکا موقتاً به کنسول آلمان و تعدادی از اتباع این کشور اجازه داده است تا در آن پناه بگیرند. با وجود این، پیش از آنکه کنسولگری به کسـی پناه بدهـد و از جان او محافظت کنـد (مگر احتمالاً در موارد اضـطراری نظیر این) باید نظر مساعد دولتی را که در خاک آن قرار دارد جلب کند. بنابراین، بدینوسیله از حضرت والا تقاضا دارد تأیید بفرمایید که آیا اقـدام کنسولگری در پنـاه دادن و محافظت از جان اتباع آلمان در شـرایطی که احتمالاً موجه بوده است مورد موافقت یا تمایل دولت ایران هست یا خیر. از آنجایی که به علت وخامت اوضاع ممکن است جان و آزادی عـده ای در خطر باشد، خواهشـمند است پاسـخی فوری مرحمت فرمایید. حضـرت والا، موقع را برای تجدید احترامات مغتنم می شمارم.» میرزاحسین خان (حسین علاء) فردای همان روز پاسـخ نامه کالدول را داد،(۱) که در نوع خود یک پاسخ کلاسـیک است: «عطف به نامه دیروز شـما، که شاهزاده علاءالسلطنه رسماً به آن پاسخ خواهند داد، احتراماً نظر جنابعالی را به یادداشت مورخ دوم همین ماه جلب می کنم که به وسـیله آن اعلام بی طرفی ایران از سوی اعلیحضـرت همایونی به اطلاع سـفارت آمریکا رسـید. از آنجا که در وضـعیت جنگی نیستیم، شدیـداً به رفتاری که افسـران روس در سـرزمین بی طرف، و با نقض فاحش قانون بین الملل، بر اتباع و مقامات قدرت هایی روا داشـته اند که با آنها روابط دوسـتانه داریم، اعتراض نموده ایم. با وجود این، با توجه به خطر احتمالی وضعیت اضـطراری موجود که برای ایران یـک فورس ماژور تلقی می شود، تا زمانی که دولت آمریکا محافظت از منافع آلمان و ترکیه در تبریز را صلاح بداند، ما نیز هیچ مخالفتی با آن نخواهیم داشت. جناب

۱- حسـین علاء، پسـر علاءالسـلطنه وزیر امور خارجه، و در این زمان رئیس کابینه (رئیس دفتر وزیر) وزارت امور خارجه بود. (ویراستار).

آقای وزیرمختار، اطمینان دارم که نظر ما را به اطلاع دولت متبوع تان خواهید رساند، و از مساعی جمیله تان استفاده خواهید کرد تا خاک ایران به خاطر درگیری قریب الوقوع ترکیه و روس به صحنه جنگ مبدل نشود، و در نتیجه آن سکنه بی گناه آذربایجان به سبب نزاعی که هیچ ربطی به آنها ندارد در معرض ناملایمات هولناک قرار نگیرند...» در ۴ نوامبر ۱۹۱۴، کالدول تلگرام زیر را برای پدوک فرستاد: «۴ نوامبر، ۹ صبح. تلگرام رمزی شما دریافت شد. به اطلاع وزارت خارجه خواهد رسید. از جان آلمان ها محافظت کنید، ولی بی طرفی ایالات متحده باید حفظ شود. اتباع آلمان در کدام ساختمان پناه گرفته اند؟ اینجانب را بی خبر نگذارید و حتماً به وزارت خارجه نیز اطلاع بدهید. هر طرحی که برای کمک به آلمان ها دارید به وسیله تلگرام اطلاع دهید.» کالدول ضمن پیوست کردن مکاتبات فوق به گزارش مورخ ۵ نوامبرش می نویسد: «کنسول آلمان موقتاً در کنسولگری آمریکا پناه گرفته است. وزیر خارجه [ایران] اطلاع داده است که دولت ایران شدیداً به اقدام روس در دستگیری کنسول اتریش و ترکیه در خاک بی طرف، و همچنین مصادره اسناد اعتراض کرده است. اینطور که پیداست، تبریز و ایالت آذربایجان که تبریز در آن قرار دارد به زودی صحنه درگیری بین شمار زیادی از نیروهای مهاجم ترکیه و قزاق های روس خواهد شد.»(۱)

در ۵ نوامبر ۱۹۱۴، پدوک برای کالدول تلگرامی فرستاد: «عطف به دستور العمل دوم ماه جاری شما، سرکنسول روس دلایل اقداماتش را اینگونه توضیح داد که ایران نمی تواند بی طرفی کامل را در اینجا حفظ

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۵ به همراه ضمائم (۴/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۱۴. تلگرام کالدول به لنسینگ (۱۱۶۲/۷۶۳.۷۲)، وصول ۳ نوامبر ۱۹۱۴. لنسینگ، وزیر امور خارجه آمریکا، که هیچ میلی به درگیر شدن در این امور نداشت، پاسخ داد: «سفارت باید موضعی کاملاً بی طرفانه در مطابقت با اعلامیه رییس جمهور اتخاذ کند. به کنسول در تبریز دستور بفرمایید که در محافظت از اتباع خارجی غیر از شهروندان آمریکایی نهایت احتیاط را به خرج بدهد.» دستورالعمل لنسینگ به کالدول (۱۱۶۲/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۱۴.

کنـد و مقتضـیات جنگی دولت روس را وادار به اتخـاذ اقـداماتی کرده است که در تلگرام هـای قبلی ام به اطلاع تان رسانـدم. عطف به تلگرام رمزی ۴ نوامبر ساعت ۸ صبح شما، تعداد ۴۳ نفر از اتباع آلمان روز سه شـنبه با دریافت امان نامه و اسکورتِ والی ایرانی، که به تقاضای من و تأیید سر کنسول روس صورت گرفت، روانه تهران شدند. اتباع آلمان فعلاً این را به بازگشت به آلمان از طریق روسـیه ترجیـح داده انـد. ...کنسول آلمان و همسـرش هنوز در کنسولگری هسـتند. آنها را تا دریافت دسـتور العمل شما در کنسولگری نگاه خواهم داشت.» تلگرام پدوک به کالدول در فردای همان روز: «عطف به تلگرام رمزی ۵ نوامبر ساعت ۹ صـبح، اطلاع یافته ام که سـرکنسول روس دستور داده است تا اتباع آلمان که روز سه شنبه تبریز را ترک کردند و در راه تهران هسـتند، به تبریز بازگردانـده و از طریق روسـیه [به آلمان] فرسـتاده شونـد.» تلگرام ۷ نوامبر ۱۹۱۴ پدوک: «عطف به دسـتورالعمل شـما برای حفاظت از شـهروندان ترکیه، یکی از اتباع ترکیه به نام اَبینری، که مدیر یک شـرکت اتریشی است، به درخواست بانک روس توسط مقامات ایرانی دسـتگیر شده است. اتهام او سوءاسـتفاده جنایتکارانه از وجوه شـرکت برای لطمه زدن به بانک عنوان شده است. توانسـته ام او را به طور مشـروط آزاد کنم. سرکنسول روس می گوید که در دستگیری عناصر نامطلوب تُرک درنگ نخواهـد کرد. لطفاً با ارسال دسـتورالعمل قطعی اطلاع دهیـد که کنسولگری ایالات متحـده تا چه میزان بایـد از منـافع ترکیه محـافظت نمایـد. کارمنـد سوئیسـی کارخـانه آلمـانی به نـام نـاف، که تا بحال تحت حفاظت آلمان بوده، پیشـنهاد کنسـول فرانسـه را ردّ کرده و خواهـان حمـایت هـای دولت آمریکـاست.» تلگرام ۸ نوامـبر ۱۹۱۴ کالـدول به پدوک: «وزارت امور خـارجه خواهـان حفـظ بی طرفی کامـل است و بر آن تأکیـد دارد. با احتیاط کامل عمل کنیـد. حمایت های این دولت نبایـد به هیچوجه جانبـدارانه باشـد و فقـط ترتیبی موقت برای حفـاظت از جـان انسان هاست. فکر نمی کنم بیشتر از این بتوانید کاری برای تُرک ها و آلمان ها انجام بدهید. این باید برای همه کاملاً روشن

شود. نمی توانیم کمکی به ناف بکنیم.» کالدول مکاتبات فوق را به پیوست گزارش ۱۲ نوامبر ۱۹۱۴ برای وزارت امور خارجه فرستاد.(۱) اوضاع در تبریز نسبتاً آرام بود تا اینکه در اول فوریه ۱۹۱۵ روس ها مجدداً این شهر را از چنگ تُرک ها درآوردند. گوردن پدوک، کنسول سابق آمریکا در تبریز، طی گزارش ۵ سپتامبر ۱۹۲۲ خود، به شرح خلاصه ای از وقایع آذربایجان در طول ماههای اول جنگ پرداخت. او اوضاع را اینگونه توصیف می کند: «در پاییز ۱۹۱۴، روس ها که آن موقع قوای قابل توجهی در تبریز داشتند، بدون اخطار قبلی شروع به دستگیری و اخراج همه مأموران کنسولی و اتباع کشورهایی کردند که با روس در جنگ بودند، و همه آنهایی را که دستشان رسید از آن منطقه بیرون کردند. بدین ترتیب، آنها سرکنسول ترکیه و کنسول اتریش را در تاریخ ۲ نوامبر، و سپس همه اتباع آلمان بجز آقای ویلهلم لیتن،(۲) کنسول آلمان، و همسرش و همسران دو تبعه دیگر آلمان، را اخراج کردند. ...کنسول آلمان، که توسط سفارت متبوعش در تهران از نقشه روس ها اطلاع یافته بود، صبح روز دوم نوامبر به همراه همسرش به کنسولگری آمریکا پناه آورد، و روس ها اجازه دادند که دو خانم دیگری که در بالا اشاره کردم در محل سکونت مُبلّغان پرسبیترین آمریکایی در تبریز بمانند، زیرا وقتی آلمانی ها از تبریز اخراج شدند، آنها شرایط سفر را نداشتند.»(۳)

حکم جهاد

در ۴ نوامبر ۱۹۱۴، کالدول با ارسال تلگرام هایی خبر داد: «شور و هیجان عظیمی در آستانه اعلام حکم جهاد در ارومیه وجود دارد.»(۴) در ۱۱ نوامبر

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۸ به همراه ضمائم (۵/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۴.

۲- Wilhelm Litten.

۳- پدوک، گزارش (۱۵/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۲.

۴- کالدول، تلگرام (۱۱۶۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۴.

۱۹۱۴، ترکیه اعلان جهاد داد. هنری مورگنتاو،(۱) سفیر کبیر آمریکا در قسطنطنیه گزارش می دهد: «در یازدهم ماه جاری، به اراده ملوکانه، ترکیه رسماً اعلان جنگ داد. بدینوسیله احتراماً یک نسخه از اعلان را که در تاریخ ۱۲ همین ماه منتشر، و در آن حکم جهاد صادر شده است، به همراه ترجمه به پیوست ارسال می کنم. هدف از این مانیفست بی شک تحریک تعصبات دینیِ مسلمانان بوده است که در ۱۴ ماه جاری دست به راهپیمایی زدند. ...در روز ۱۳ ماه جاری، شماری از ایرانی ها به طرف سفارت آمریکا راهپیمایی کردند و با توسل به بشردوستی و تلاش های جهانی ما برای تضمین صلح، بر ضد تجاوز روس و انگلیس به کشورشان اعتراض نامه ای را تسلیم سفارت کردند.»(۲) در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴، مراجع دینی عثمانی حکم «جهاد» دادند. روز بعد مورگنتاو با وزیر جنگ ترکیه تماس گرفت: «توضیح دادم که حکم جهاد ممکن است تعصب دینیِ توده های مسلمان را تحریک کند. همچنین خطر خارج شدن حرکت های مردمی از کنترل دولت، حمله به غیرمسلمان ها را متذکر شدم؛ و اینکه اگر کشتارهای سازمان یافته ای اتفاق بیفتد، مسلماً دولت ترکیه اعتبار خود را نزد ایالات متحده از دست خواهد داد. ...همچنین با سفیر کبیر آلمان صحبت کردم و مسئولیتی را که در قبال بروز کشتار غیرمسلمانان متوجه آنهاست متذکر شدم؛ او معتقد بود که با توجه به اتحاد آلمان و اتریش با ترکیه و فرماندهی نیروهای عثمانی توسط افسران آلمانی خطر چنین کشتارهایی وجود ندارد.»(۳)

روزنامه لوید عثمانی در شماره مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۴ تصویر پرشوری از شهر استانبول در ۱۴ نوامبر ترسیم کرده بود: «استامبول روز گذشته شاهد یک روز بی سابقه در تاریخ بود. از همان ساعات اولیه روز شور و هیجان زایدالوصفی در شهر موج می زد. همه خانه ها به پرچم های

۱- Henry Morgenthau.

۲- مورگنتاو، گزارش شماره ۱۳۲ به همراه ضمائم (۱۲۹۴/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴.

۳- مورگنتاو، تلگرام شماره ۳۸ (۱۲۳۸/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۴.

ترکیه، ایران، آلمان و اتریش مزین شـده بودنـد. جمعیتی عظیم به سوی مسـجد فاتـح در محله فاتـح سـرازیر شد. از همه طرف جمعیت به سوی مسـجد روان بود؛ همه اتحـادیه هـا و همه انجمن هـا، پشت سرِ گروه موزیک، به سوی این مکان مقـدس که صحنه یک اجتماع باشکوه بود، پیش می رفتند. مردم می دانستند که خلیفه فتوی را تایید کرده است، و «امین فتوی» قرار است از بالای منـاره مسـجدِ فاتـح به مؤمنـان حکم جهـاد بدهـد. ...طبق برنـامه ای که دیروز منتشـر سـاختیم، در موقع ظهر هیأتی به نماینـدگی از شـیخ الاسـلام با درشـکه و اسـکورت وارد حیاط مسـجد شدند. این هیأت سـپس به داخل مسـجد رفت تا فتوای شریف را بخواند.» طبق این فتوی که از طرف شیخ الاسلام خیری افندی صادر شده بود «اسلام مورد هجوم دشمنان قرار گرفته است.» در نـتیجه بر همه مردان مسـلمان ۷ تا ۷۰ سـال فرض بود که به دفـاع از دین خود بپردازنـد: «در نتیجه، آیا جهاد بر همه پیروان محمـد [ص]، فرض است، و آنهـا، از پیر و جوان، پیـاده و سواره، در همه کشورها مکلفنـد که با مال و جان خویش، به جهـاد بپردازنـد، چنـانکه کلاـم الله مجیـد می فرمایـد؟ پاسـخ شـیخ الاسـلام: بله.» ادامه فتـوی اینطـور است: «سه قـدرت روس، انگلیس، و فرانسه با هدف نابودی اسـلام از طریق جنگ با خلیفه مسلمین با کشتی های جنگی شان به مرکز خلافت و سلطنت هجوم آورده انـد. آیا تکلیف مسـلمانانی که تحت سـلطه این قدرت ها و متحدانشان زندگی می کنند این است که بر ضد این قـدرت هـا و متحـدانشان اعلاـن جهـاد کننـد و به جنگ بپردازنـد؟ پاسـخ شـیخ الاسـلام: بله.» ادامه فتوی متوجه اتباع مسـلمان انگلیس، فرانسه و روس بود. جنـگ بـا ترکیه مسلمان بر آنهـا حرام شـده بود: «اگر دولت هـای متخـاصم در پی ارعـاب اتبـاع مسـلمانشان از طریق تهدیـد برآیند، و اگر حتی بگویند که همسـر و فرزندانشان را خواهند کشت، آیا اگر مسـلمانان به نفع آن دولت ها بر ضـد اسـلام بجنگنـد، مرتکب گناه کبیره نشـده و دچار سـخت ترین عـذاب های جهنم نخواهنـد شد؟ پاسخ شـیخ الاسلام: بله، چنین سرنوشتی خواهند داشت.» در آخر، جنگ با متحدان ترکیه، یعنی

آلمان و اتریش، بر مسلمانان حرام شده بود. مورگنتاو می نویسد: «حکم رسمی جهاد که در پیوست گزارش آمده است، همان چیزی است که آلمان ها مدت ها آرزویش را داشتند تا به واسطه آن مسلمانان مصر و هند قیام کنند.»(۱)

در ۲۵ نوامبر ۱۹۱۴، یک فتوای دیگر صادر شد. مورگنتاو می نویسد: «در ۲۵ ماه جاری، شیخ الاسلام فتوایی در ارتباط با جهاد صادر کرد، که سلطان و شورای عالی عُلما نیز آن را تأیید و امضاء کردند. یک نسخه از این فتوی را به پیوست برایتان ارسال کرده ام. اُرگانِ دولت در توضیح این مسئله نوشت از آنجایی که فتوی از سوی عالی ترین روحانیون ترکیه مورد تأیید قرار گرفته و تحت عنایات امیرالمؤمنین صادر شده است، به سرعت در سرتاسر جهان اسلام تأثیر خواهد گذاشت؛ دیگر کاسه صبر [مسلمین] لبریز شده است و طاقت مردم طاق. موقع انتقام جویی است؛ بنابراین بر همه مسلمین فرض است که از فرامین خلیفه اطاعت کنند، و جهان اسلام از شمال تا جنوب و شرق تا غرب آماده انتقام جویی است.» بخشی از فتوی متوجه اتباع مسلمان انگلیس و فرانسه و روس است: «این قدرت ها مباهات می کنند و افتخار ملی شان این است که میلیون ها مسلمان را در بند خود دارند... این قدرت ها هرگز احساس نفرت علیه خلیفه را که رهبر مسلمانان جهان است، از دل های خود بیرون نکرده، و تمام تلاش شان را برای تضعیف قدرت او به کار می بندند. این گروه ظالم تحت نام «اتحاد سه جانبه» در قرن اخیر مسلمانان را از آزادی کامل و حق حاکمیت شان در بخش هایی از آفریقا، هند و آسیای مرکزی محروم ساخته اند. ...دشمنان ما آنقدر وقاحت دارند که اتباع مسلمان شان را فراخوانده و می خواهند آنها را به جنگ علیه خلیفه و متحدانش بفرستند، و آنها را در صف اول جبهه جنگ قرار بدهند تا بلافاصله کشته شوند. به عبارت دیگر، آنها می خواهند مسلمانان را قربانی جنگ با اسلام

۱- مورگنتاو، گزارش شماره ۱۳۳ به همراه ضمایم (۱۲۹۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴.

کنند. این اقدام چون خنجر بر دلِ مؤمنانی نشسته است که دیگر صبر و تحمل شان به پایان رسیده. ...خادمین حرمین شریفین، خلیفه مسلمین و امیر المؤمنین انجام وظیفه در قبال امت اسلامی را بر خود فرض دانسته و با فتاوی مقدسش از همه مسلمین دعوت می کند که برای جهاد قیام کنند، و با مال و جان خود از حرم مطهر پیامبر اکرم حراست کنند، که برای همه مسلمانانی که در بیت المقدس، کربلا، نجف و غیره زندگی می کنند، و در واقع برای مسلمانان همه کشورهایی که عشق به پیامبر، حرم امامان و شهدای اسلام در آنها وجود دارد چون تخم چشم عزیز است. ...او مردمش را فرا می خواند تا دست به دعا بردارند و از خداوند قادر متعال بخواهند خشم و غضب خود را بر دشمنان اسلام فروریزد. ...همه اتباع عثمانی ۲۰ تا ۴۵ ساله، بدون استثناء، باید دست به سلاح ببرند. ...همه مسلمانانِ کشورهایی که در معرض آزار و اذیت دولت های فوق الذکر قرار دارند، چه در کریمه، و قازان، ترکستان، بخارا، خیوه، هندوچین، افغانستان، ایران، آفریقا و سایر کشورها، هم اینک باید ایثار جان و مال خود در راه جهاد و ایستادن در کنار عثمانی را طبق این فتاوی مقدس، والاترین تکلیف شرعی خود بدانند و در نظر داشته باشند که تخطی از این حکم می تواند به معنای مرگ در این دنیا و عذاب آخرت باشد.»(۱)

مجتهدان شیعه در کربلا و نجف نیز از این فتاوی حمایت کردند و به نوبه خود با صدور فتوی از دولت ایران خواستند تا در کنار ترکیه مسلمان بایستد.(۲) با وجود این، برخی از علمای تبریز با حکم جهاد مخالف بودند و «با ارسال پیام هایی به مجتهدان نجف سعی داشتند آنها را متقاعد سازند که از «تبلیغات نامعقول شان در حمایت از جهاد» دست بکشند، زیرا معتقد بودند که جهاد «هیچ صدمه ای به روس ها نمی رساند بلکه فقط ایران را از

۱- مورگنتاو، گزارش شماره ۱۳۷ به همراه ضمائم (۱۳۵۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۴.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۰.

آنچه که هست ویران تر می کند.»»(۱)

در اواخر سال ۱۹۱۴، اوضاع سیاسی بسیار وخیم شده بود. کالدول در گزارشی با عنوان «ناآرامی های سیاسی و شایعه انقلاب» می نویسد: «احتراماً به اطلاع می رساند که روز پنج شنبه ۲۴ دسامبر ۱۹۱۴، یک جوان ایرانی بر اثر انفجار بمب در خیابان علاءالدوله در نزدیکی سفارت انگلیس در تهران جان باخت. طبق معمول، شایعاتی درباره مسببان این بمب گذاری بر سر زبان هاست و هشدارهایی از سوی افراد ناشناس رسیده مبنی بر اینکه عده ای قصد کشتنِ سفیر کبیر ترکیه و وزیرمختار انگلیس را دارند.» در این زمان، انگلیسی ها به جنوب غربی ایران حمله کرده و تُرک ها نیز بخشی از مناطق مرزی ایالت آذربایجان را اشغال کرده بودند، و تهدید به قتل سفیر ترکیه و وزیرمختار انگلیس به همین دلیل بود. کالدول همچنین از خشونت های مذهبی خبر می دهد: «چندی پیش نامه ناشناسی به امضای «چندین ایرانی» به دستم رسید که از من خواسته بودند تا به دولت ایران اطلاع بدهم که ارمنی ها دارند در تدارک یک جنگ مذهبی به طور مخفیانه سلاح، مهمات و بمب انبار می کنند. و اینکه اینها را روس ها در اختیارشان گذاشته اند، و غیره.» کالدول در خاتمه می نویسد: «معمولاً همیشه در ایران شایعاتی درباره بلایایی که قرار است اتفاق بیفتد بر سر زبانهاست. و متأسفانه برخی از این شایعات چندان هم بی پایه و اساس نیست.»(۲)

اشغال تبریز و ارومیه به دست نیروهای تُرک، ژانویه ۱۹۱۵

گزارش مطبوعات ایران

میروشنیکف می نویسد که در پاسخ به حمله دسامبر ۱۹۱۴ تُرک ها در منطقه ساری قمیش در قفقاز، بخشی از نیروهای روسی مستقر در آذربایجان به قفقاز اعزام شدند. تُرک ها نیز از موقعیت استفاده کردند و شهرهای خوی،

ص:۹۰

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۰.

۲- کالدول، گزارش شماره ۲۹ (۸۳۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۴.

ساوجبلاغ و ارومیه را به تصرف خود درآوردند، و در ژانویه ۱۹۱۵ بدون درگیری وارد تبریز شدند. روس ها قبلًا این شهر را تخلیه کرده بودند.(۱) در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۵، مورگنتاو از قسطنطنیه خبر داد: «اطلاع یافته ام که ارتش ترکیه وارد تبریز شده و ایرانی ها استقبال گرمی از آنها کرده اند.» روزنامه رعد در شماره ۱۱ و ۱۳ ژانویه اش مطالب مفصلی درباره وقایع آذربایجان نوشت. کالدول در گزارشی با عنوان «خروج روس ها از تبریز و اشغال آن به دست تُرک ها» ترجمه بخشی از مطالب روزنامه رعد را نیز به ضمیمه ارسال می کند. او در توضیح می نویسد: «احتراماً ترجمه بخشی از مطالب روزنامه رعد (که شاید مهمترین روزنامه تهران باشد) درباره اشغال ایالت آذربایجان توسط نیروهای تُرک به پیوست ارسال می گردد.»(۲) این روزنامه در شرح وقایعی که منجر به حمله تُرک ها و اشغال تبریز شد، روس ها را مقصر می شناسد. رعد در شماره ۱۱ ژانویه اش، در مقاله ای با عنوان «اوضاع کنونی آذربایجان، و ورود ارتش ترکیه به تبریز» می نویسد: «آخرین اخبار واصله از آذربایجان حکایت از آن دارد که ارتش ترکیه وارد شهر تبریز شده و بدین ترتیب مهمترین بخش مملکت مان را اشغال کرده است. شکی نیست که نمی توان نسبت به مقاصد ترکیه بدگمان نبود، زیرا بخشی از مملکت مان را سپاهیان کشور همسایه ای به اشغال درآورده اند که ادعای دوستی با ما را دارد.» مقاله اینطور ادامه می یابد: «حال باید دید که آیا اقدام تُرک ها به نفع ماست و یا به ضرر ما. تُرک ها مدعی اند که اشغال تبریز فقط با هدف توقفِ آزار و اذیت های همسایه شمالی صورت گرفته، که عملاً- آذربایجان را از کشورمان جدا کرده است. راستی مگر کاری هست که [همسایه] شمالی برای نابود کردن حیثیت، نفوذ و استقلال مملکت مان انجام نداده باشد؟» مقاله سپس به برخی جنایات روس ها اشاره می کند: «آنها ارتش بزرگی وارد خاک ما کردند و در اینجا مستقر ساختند، سپس یک ایرانی پَست و خائن به نام صمدخان

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۳-۳۴.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۰ به همراه ضمائم (۸۳۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵.

[شجاع الدوله] را در رأس قدرت گذاشتند، و در جنایات و خونریزی های وحشیانه اش کاملاً همدست او بودند.» سپس اضافه می کند: «همین صمدخان به تحریک روس ها علناً از اجرای فرامین دولت سرباز زد تا اینکه نهایتاً از روی استیصال یادداشتی نوشتیم و خواهان برکناری اش شدیم. ...آنوقت روس ها این خائن بزدل [صمدخان] را تحریک کردند تا قوایی جمع کند و به تُرک ها بتازد و بدین ترتیب بی طرفی مان را نقض کند و بهانه ای برای اشغال تبریز به دست تُرک ها بدهد.» سپس می نویسد: «بله، همین تعدی روس ها بود که بهانه ای دست تُرک ها داد تا یکی از عزیزترین شهرها و بخش مهمی از مملکت مان را اشغال کنند. مسلّم است که اگر روس ها بی طرفیِ ایران را نقض نکرده بودند، این کار هرگز از تُرک ها سر نمی زد. ...حال باید دید که آیا دولت روس هنوز با اعزام ولیعهد در مقام والی این ایالت مخالفت خواهد کرد و یا از کنترل این بخش از مملکت عزیزمان دست کشیده است.» در پایان مقاله آمده است: «طبق گزارش های واصله، تُرک ها در هیچ اموری دخالت نمی کنند و نظم و آرامش را کاملاً حفظ کرده اند، که بیش از این هم از آنها انتظار نمی رفت. کابینه نباید این فرصت را برای فرستادن ولیعهد به تبریز از دست بدهد.» رعد در ۱۳ ژانویه می نویسد: «دولت ترکیه به دولت ایران قول داده است که به محض ورود والی (ولیعهد)، ارتش ترکیه از خاک ایران خارج خواهد شد. یک نیروی نظامی به استعداد ۳۰۰۰ نفر سرباز و قزاق، ولیعهد را همراهی خواهد کرد.» رعد در شماره ۲۷ ژانویه اش خبر می دهد: «در قزوین، روس ها بار دیگر دست به اقدامات وحشیانه زده و مردم را آزار می دهند. مردم هم به دولت ایران شکایت برده اند.» از آن طرف، روس ها انگشت اتهام را به سوی تُرک ها گرفته بودند.(۱)

با وجود این، چنانکه از مقالات روزنامه ها پیداست، مردم ایران با تُرک های مسلمان همدل بودند. میروشنیکف می نویسد که دولت ایران شدیداً به پیاده شدن قوای انگلیس در جنوب غربی ایران در نوامبر ۱۹۱۴

ص:۹۲

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۹.

اعتراض

کرد، ولی «در ژانویه ۱۹۱۵ که نیروهای تُرک وارد تبریز شدند، مقامات محلی ایرانی از آنها استقبال باشکوهی کردند.» او اضافه می کند: «ولی اگر سیاست و رفتار وزرای ایران را در ماههای اول جنگ بررسی و تحلیل کنیم، خواهیم دید که ایران آنطور که اعلام کرده بود چندان هم بی طرف نماند. بسیاری از اعضای کابینه ایران و به ویژه نمایندگان مجلس سوم (که مراسم رسمی افتتاح آن روز ششم [در واقع پنجم] دسامبر برگزار شد) همدلی خود را با تُرک ها و آلمان ها پنهان نمی کردند و به همین دلیل در برخی موارد بی طرفی ایران رنگ حمایت از آلمان و ترکیه به خود می گرفت.» وقتی ایران به تجاوز ترکیه به خاکش «اعتراض» کرد، تُرک ها پاسخ دادند که هدفشان فقط بیرون راندن روس ها از ایران بوده است. دولت ایران نیز در پاسخ، در ژانویه ۱۹۱۵ اعلامیه ای صادر کرد و از مردم خواست تا علیه ترکیه وارد جنگ نشوند: «دولت ما قبلاً به اتباعش درباره لزوم حفظ بی طرفی کامل تأکید ورزیده است. بدینوسیله به تمامی شهروندان ایران اطلاع می دهیم که دولت ترکیه قوایش را وارد خاک ایران کرده است. چنانچه هر کسی علیه دولت ترکیه دست به اسلحه ببرد و بی طرفی را نقض کند، شدیداً مجازات خواهد شد. دولت اموالش را مصادره و او را به دار مجازات می آویزد.»

نویسنده

اضافه می کند: «دولت ایران با چنین معصومیت ساده لوحانه ای از تُرک ها که سعی داشتند نیروهای روس را از آذربایجان بیرون کنند، حمایت کرد.»(۱)

تصرف مجدد تبریز توسط روس ها

بیرون راندن قوای تُرک از آذربایجان

تهاجم تُرک ها به ساری قمیش در دسامبر ۱۹۱۴ با موفقیت همراه بود، ولی تا اواسط ژانویه ۱۹۱۵ نیروهای تُرک شکست سختی متحمل شده

۱- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و عثمانی، صص ۴-۶.

بودنـد: «هفتاد هزار (از ۹۰ هزار) نفر کشـته شده بودند.»(۱) روس هـا حملاـت خود را به تُرک هـا در آذربایجـان ایران دنبال کردند، و در ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ دوباره تبریز را به تصـرف خود درآوردند، و در اوایل مارس شاهپور[سـلماس] را اشغال کردند. تُرک ها پس از تحمل شـکستی سـخت در نزدیکی تبریز عقب نشسـتند. پـدوک در تلگرام ۱ فوریه اش خبر داد: «شـمار قوای روس در حـدود چهار هزار، و قوای تُرک دوهزار و هشـتصد نفر، اکثراً کُرد، عملاً نابود شده اند.»(۲) پدوک در گزارش سال ۱۹۲۲ خلاـصه ای از وقـایع آن روزها ارایه می دهـد: «در اوایل ژانویه ۱۹۱۵، قوای روس موقتاً از تبریز عقب نشـینی کردنـد، و این شـهر بلافاصـله به تصرف نیرویی متشکل از سربازان تُرک و مبارزان کُرد درآمد. در اواخر همان ماه، در جنگ سختی که بین آنها و قشون روس در نزدیکی شـهر درگرفت، تُرک ها و کُردها شـکست خوردنـد و به سـرعت از شـهر عقب نشسـتند، و روس هـا دوبـاره تبریز را اشـغال کردنـد. کنسول آلمـان، که به همراه همسـرش خانم لیتن تا زمان اشـغال شـهر توسط نیروهای تُرک در کنسـولگری آمریکـا پنـاه گرفته بود، در تاریـخ ۲۸ ژانـویه به همراه مـأموران نظـامی ترکیه عـازم کشورش شـد، ولی همسـرش در کنسولگری آمریکا مانـد. خانم لیتن تا اول مارس ۱۹۱۶ در کنسولگری مانـد، تا اینکه در این تاریـخ به همراه دو خـانم آلمـانی دیگری که قبلاـ به آنها اشاره شـد، با کسب امان نامه از مقامات روس راهی کشورشان شدنـد... مقامات نظامی روس، که پس از عقب نشـینی تُرک هـا در سـال ۱۹۱۵ و تـا پیروزی انقلاـب روسـیه و فرار نیرو هایشـان در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۷، در این منطقه جولاـن می دادنـد، حق مـا برای حفـاظت از منافع آلمان در آنجا را اصـلاً به رسـمیت نمی شـناختند.»(۳) روزنامه کریسشن ساینس مانیتور در شماره ۲ مارس ۱۹۱۵ مطلبی درباره وضعیت نظامی آذربایجان ایران به چاپ

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۴.

۲- کالدول، گزارش شماره ۴۰ به همراه ضمائم (۷/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۵.

۳- پدوک، گزارش (۱۵/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۲.

رسانـد: «در موقع نگـارش این مقـاله، نیروهای تُرک را از تبریز، که در اشـغال آنها بود، بیرون رانـده و مرکز این ایالت بزرگ شمالی یک بار دیگر به دست روس ها افتاده است. تُرک ها به مراغه عقب نشسـته و احتمالاً قصد تمرکز نیرو در کناره دریاچه ارومیه را دارند.»(۱)

موفقیت روس ها تا حـدود زیادی به نفع انگلیسـی ها هم تمام شد. تُرک ها برای جنگ با قوای روس مجبور شدند نیروهایشان را از بین النهرین و منطقه سـوئز به جبهه روسـیه منتقـل کننـد.(۲) در ۱۱ فوریه ۱۹۱۵، والتر تونلی،(۳) وزیرمختـار انگلیس، به کالدول اطلاع داد که شـیپلی، کنسول انگلیس، به تبریز بازگشـته، و از اینکه آمریکا از منافع بریتانیا در تبریز حفاظت کرده بود بسـیار سپاسـگزاری کرد. معلوم می شود که تُرک هـا هیـچ کـاری بـا اتباع و اموال انگلیس نداشـتند، و تونلی به همین خاطر از پدوک تعریف و تمجید می کند. تونلی می نویسد: «همین امروز مفاد تلگرام آقای شـیپلی را با تلگراف به عرض سِر ای. گِری خواهم رساند، ولی نمی توانم بگذارم حتی ساعتی بگذرد و صـمیمانه از شـما قدردانی نکنم و مراتب سپاسگزاری ام را از کار ستودنی آقای پدوک در حفاظت از منافع انگلیس در طول روزهایی که حتماً ایشان اوقات پر اضـطرابی را می گذراندند، ابراز نکنم. اطمینـان دارم که بـا این کار نظرات سِـر ای گِری و دولت اعلیحضـرت پادشاه بریتانیا را ابراز می کنم.»(۴) در ۱۵ فوریه ۱۹۱۵، سِـر سسیل اسپرینگ - رایس،(۵) سـفیر کبیر انگلیس یـادداشتی برای دبلیو. جی. برایان،(۶) وزیر امور خـارجه آمریکا فرستاد: «احتراماً طبق دستور العمل واصله از وزیر خارجه دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به اطلاع

۱- کالدول، گزارش شماره ۵۳ به همراه ضمائم (۸۳۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ آوریل ۱۹۱۵.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۴.

۳- Walter Townley.

۴- کالدول، تلگرام (۲/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۱۵.

۵- Sir Cecil Spring-Rice.

۶- W. J. Bryan.

می رساند که دولت اعلیحضـرت پادشاه گزارشـی از کنسول خود در تبریز درباره اوضاع این شهر دریافت کرده است. کنسول ابراز داشته که پس از بازگشت به تبریز، کنسولگری را در همان وضـعی یافته است که آن را ترک کرده بود، و هیـچ تلاشـی برای ورود به آن از سـوی تُرک هـا صـورت نگرفته، و به اموال متعلق به انگلیس، بـدون هیـچ اسـتثنائی، دست درازی نشـده و تُرک ها به هیچیک از خانه های متعلق به اتباع انگلیس وارد نشده اند. کنسول اضافه می کند که این همه صـرفاً نتیجه زحمات کنسول آمریکـا در تبریز بوده، که قـدردانی از تلاـش و کفـایت شـان در حفظ منافع انگلیس خارج از توان اوست. سِر ادوارد گری، به اینجانب دستور داده اند تا با اشاره به گزارش فوق مراتب سپاسگزاری صمیمانه دولت اعلیحضرت پادشاه را بابت این کمک ارزشمند کنسول آمریکا در شرایط دشواری که در آن قرار داشتند، ابراز کنم.»(۱)

اخراج آلمان ها از تبریز توسط نیروهای روس

با وجود این، روس ها و انگلیسـی ها پس از بازگشت به تبریز شـروع به بازداشت و اعزام آلمانی ها به روسیه، و مصادره اموال آلمـان کردنـد. سه زن آلمـانی، از جمله همسر کنسول آلمـان، که قـادر به فرار نبودنـد به کنسولگری آمریکـا پنـاه آوردنـد و چنـدین ماه در آنجا ماندند، تا ترتیب عزیمت آنها به آلمان داده شد. مکاتبات دیپلماتیک زیادی بر سرِ وضـعیت این سه زن و مصـادره یک کارخانه بزرگ آلمانی در تبریز انجام شـد. نهایتاً، پس از شـش ماه، این سه زن اجازه یافتنـد تا خاک ایران را به مقصد آلمان ترک کنند.(۲)

ص:۹۶

۱- اسپرینگ- رایس به برایان، یادداشت شماره ۶۹ (-/۷۰۴.۴۱۹۱)، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۱۵.

۲- کالدول، تلگرام (۴/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۶ فوریه ۱۹۱۵. تلگرام کالدول (۳/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۵. گزارش کالدول بـه همراه ضـمائم (۷/۳۹۱.۶۲)، مـورخ ۱۲ فـوریه ۱۹۱۵. گزارش کالـدول شـماره ۹۷ (۱۸/۳۹۱.۶۲)، مـورخ ۲۱ اکتـبر ۱۹۱۵. گزارش کالدول به همراه ضمائم، (۷/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۵.

پدوک در گزارش ۸ فوریه ۱۹۱۵ خود از مصادره کارخانه آلمانی در تبریز خبر می دهد: «احتراماً بدین وسیله تلگرام رمز اول ماه جاری را تأیید می نماید، بدین مضمون که: «وزیرمختار آمریکا، تهران، فوریه. ۱ فوریه، ۵ بعد از ظهر. عطف به تلگرام رمزی ۳۱ ژانویه، ۱۱ صبح شما. به کارگزار اطلاع داده شد که کنسولگری ایالات متحده موقتاً حافظ منافع آلمان خواهد بود. فرمانده کل قوای روس یک تبعه تُرک به نام ابینری را که مسئول کنسولگری اتریش بود، و همچنین کینک، از اتباع سوئد، و ناف، از اتباع سوئیس، را که کارمندان کارخانه پِتاگ بودند دستگیر کرده است. اتهام دو فرد اخیر دادن اطلاعات درباره مواضع سپاهیان روس، و همراهی با کنسول آلمان و فرمانده قوای ترکیه در اتومبیل کارخانه پِتاگ تا صوفیان، بوده و هر دو به عنوان اسیر جنگی دستگیر شده اند. فرمانده کل قوای روس امروز اطلاع داد که روس ها کارخانه پتاگ را مصادره کرده اند. به او گفتم که وظیفه دارم به این اقدام اعتراض کرده و شما را در جریان امر قرار بدهم. منتظر دستور العمل شما درباره همسر کنسول آلمان و سایرین هستم. سرکنسول روس قرار است امشب وارد شود. شمار نیروهای روس در حدود چهار هزار، و نیروهای تُرک دو هزار و هشتصد نفر، عمدتاً کُرد، است که عملاً نابود شده اند. پدوک.» و همچنین عطف به تلگرام رمز دوم همین ماه، در پاسخ به تلگرام اینجانب، بدین مضمون: «فوری، کنسول آمریکا، تبریز، ۲ فوریه، ۲ بعد از ظهر. شدیداً به مصادره این کارخانه اعتراض کنید. تلگرامی به وزارت امور خارجه فرستاده ام. مراتب اعتراض شدید خود را به وزیر خارجه ایران ابراز کرده ام. کالدول.» همچنین تلگرام رمزِ ششم ماه جاریِ خود در ارتباط با این موضوع را تأیید می کنم: «وزیرمختار آمریکا، تهران، فوری، ۶ فوریه، ۱۱ قبل از ظهر. طبق دستورالعمل تلگرافی ۲ بعد از ظهر ۲ فوریه شما مراتب اعتراض نسبت به مصادره پتاگ را به سرکنسول و فرمانده کل قوای روس ابراز کردم؛ اولی گفت که مسئولیتی در قبال مصادره ندارد. فرمانده گفت که کارخانه را برای سربازخانه احتیاج دارند و باید همه

اموال پتـاگ را مصـادره کننـد، بنـابراین اعتراض فایـده ای نـدارد. فرمانـده کل قوا بر توقیف و اخراج آلمان ها در اسـرع وقت اصـرار دارد. در صورت امکـان امـان نـامه برای بـازگشت همسـر کنسول آلمـان و دو خـانم آلمـانی دیگری که در تلگرام ۳۰ ژانویه، ۴ بعد از ظهر، به آنها اشاره کرده بودم به آلمان و یا تهران، باید فوراً از دولت روسـیه اخذ شود. عطف به تلگرام رمزی ۴ فوریه، ۱۲ شب، پول کـافی نیست و همسـر کنسول آلمان به هزار تومان احتیاج دارد. اطلاع یافته ام که کارمنـدان بازداشـت شـده پتاگ، مذکور در تلگرام ۱ فوریه، ۵ بعد از ظهر، احتمالاً امروز، به عنوان اسـیر جنگی به روسـیه فرسـتاده می شوند. طبق تلگرام رمزی ۲۶ ژانویه، ۱ بعد از ظهر، از حساب شما پانصد تومان برداشت کردم و به عنوان حقوق به کینک و ناف پرداختم. پـدوک.» به محض دریـافت دسـتورالعمل تلگرافی دوم مـاه جـاری تـان، یـادداشتی در اعتراض به مصـادره کارخـانه خطاب به سرکنسول روس، آقـای اورلف،(۱) نوشـته و شـخصاً تسـلیم ایشـان کردم، کـه رونـوشت آن به پیـوست ارسـال می گردد.» در یادداشت پدوک در ۳ فوریه ۱۹۱۵ نوشـته شـده بود: «آقا و همکار گرامی: احتراماً به اطلاع جنابعالی می رساند از آنجایی که مسـئولیت حفاظت از منافع آلمان در این منطقه بر عهـده [این کنسولگری] است، دسـتورالعملی از جانب وزیرمختار متبوعم در تهران دریـافت کرده ام که به هر اقـدامی برای تصـرف و یـا مصـادره اموال آلمـان در تبریز اعتراض کنم. علاـوه بر این، وظیفه دارم به جنابعالی اطلاع دهم، چنانکه عالیجناب ژنرال چرنوزوبف(۲) در اول ماه جاری متذکر شدند که قصد مصادره اموال و ساختمـان های کارخانه فرش آلمان (پتاگ) در اینجا را دارنـد، اینجانب نیز خبر فوق را به اطلاع وزیرمختار متبوعم رسانـدم و ایشان نیز به نوبه خود وزیر امور خارجه ایران را از این امر مطلع ساخت. آقا و همکار گرامی، موقع را برای

۱- Orlow.

۲- Tchernozoubow.

فائقه مغتنم می شمارم.» پدوک در گزارش خود ادامه می دهد: «آقای اورلف به من اطلاع داد از آنجایی که ارتش مسئولیت مصادره [کارخانه] را برعهده دارد، باید آنها را خطاب قرار بدهم. من هم یادداشت مفصل تری با همان مضمون برای فرمانده کل قوای روس، ژنرال چرنوزوبف، نوشتم و اطلاع او از یادداشتی را که برای آقای اورلف نوشته بودم به خودِ آقای اورلف واگذار کردم. یادداشتم خطاب به ژنرال را به زبان فرانسه نوشتم زیرا او زبان فرانسه را خیلی خوب صحبت می کند، ولی انگلیسی نمی داند.» یادداشت پدوک برای ژنرال چرنوزوبف به تاریخ ۳ فوریه ۱۹۱۵ نوشته شده است: «عالیجناب: احتراماً به اطلاع می رساند از آنجایی که موقتاً مسئولیت حفاظت از منافع آلمان در آذربایجان بر عهده دولت متبوع اینجانب است، دستورالعمل های جدید و روشنی از وزیرمختار ایالات متحده در تهران دریافت کرده ام که به هرگونه توقیف اموال و دارایی های آلمان در تبریز اعتراض کنم. بنابراین وظیفه دارم به اطلاع جنابعالی برسانم که سفارت ایالات متحده در تهران، پس از اطلاع یافتن از مصادره کارخانه و مال التجاره متعلق به کارخانه فرش آلمان در تبریز، مراتب اعتراض خود را نسبت به این اقدام به وزیر خارجه ایران ابراز داشته است. با توجه به این شرایط، و بر اساس دستورالعمل های واصله، اینجانب نیز مراتب اعتراض خود را به مصادره اموال خصوصی ابراز داشته، و تقاضا دارد دستورالعمل لازم برای رفع مصادره این اموال را صادر فرمایید.» پدوک گزارش خود را اینطور ادامه می دهد: «فردای همان روز ژنرال با من تماس گرفت. او گفت که نمی خواهد وارد مکاتبات دیپلماتیک یا بحث بر سر این مسئله بشود، بلکه صرفاً می خواهد بگوید که ساختمان کارخانه را به عنوان سربازخانه برای نیروهایش احتیاج دارد، و اینکه او به دستور دولت متبوعش همه اموال شرکت پتاگ، از جمله یک انبار فرش، را مصادره کرده است. می گویند که نزدیک ۶۰۰ تخته فرش در این انبار بوده که قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ هزار تومان است، و از قرار معلوم

آنها را برای فروش به روسیه

می فرستند. از میرزای کنسولگری شنیده ام که کفیل کارگزار در اینجا از وزارت امور خارجه [ایران] دستورالعملی تلگرافی دریافت کرده است که به مصادره کارخانه اعتراض کند، ولی او حتی جرئت نکرده است که کارمندان اداره خودش را از این امر مطلع سازد، چه رسد به اعتراض به مقامات روس، زیرا از خشم آنها می ترسد. اگرچه ساختمان کارخانه پتاگ بدون شک بهترین مکان موجود برای اسکان سربازان روسی بی شماری است که اخیراً وارد شهر شده اند، مصادره کارخانه جهت اسکان قوای روس فقط بهانه ای برای مصادره آن بوده است، زیرا روس ها از مدتها قبل چنین سودایی در سر داشتند. بعداً گزارش کامل تری در اینباره ارسال خواهم کرد، ولی فعلاً- رونوشتی از این گزارش، که ممکن است بخواهید آن را در ارتباط با موضوع مورد نظر به اطلاع وزارت امور خارجه برسانید، برایتان به پیوست ارسال می کنم.»(۱) ای. پوتنی(۲)، در ارتباط با مصادره اموال آلمان ها در تبریز می نویسد: «اقدام روس ها در مصادره اموال آلمان در تبریز نقض فاحش استقلال و حاکمیت ایران است، و دولت ایران باید به دولت روسیه اعتراض کند و تلاش نماید تا از اموال آلمان محافظت شود. البته هیچ دلیلی وجود ندارد که گمان کنیم دولت ایران چنین اعتراضی خواهد کرد، و یا اینکه اگر چنین اعتراضی صورت بگیرد، دولت روسیه اصلاً به آن اعتنا کند.»(۳)

اشغال محمره و اهواز توسط قوای انگلیس

موبرلی بدون توجه به اقدامات انگلیس و روس در ایران بعد از اوت ۱۹۱۴، می نویسد: «آلمان از موقعیت استفاده کرد و از نفرت آشکار ایرانی ها از روس به ضرر انگلیس سود جست. ...در اواخر دسامبر

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۰ به همراه ضمائم (۷/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۵.

۲- A. Putney.

۳- پوتنی، یادداشت (۱۶/۳۱۹.۶۲)، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵.

[۱۹۱۴] وزیرمختار ما در تهران گزارش داد که به سبب تبلیغات خصمانه

و بی وقفه [آلمان ها] کشور دارد رو به ناآرامی می گذارد؛ و در اواخر ژانویه [۱۹۱۵] از همان منبع خبر رسید که افسران سوئدی ژاندارمری ایران نیز در توطئه بر ضد ما دست دارند.»(۱)

موبرلی می نویسد که در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵، خبر رسید که قوای تُرک به همراه شمار زیادی از اعضای قبیله بنی لام به ریاست شیخ غضبان از عماره در عراق به طرف شرق و بسیتین در عربستان ایران در حرکتند. او اضافه می کند که «قبیله بنی طُرُف نیز در پاسخ به فتوای جهاد به آنها پیوسته، و هدف اصلی شان احتمالاً حمله به اهواز و یا میدان های نفتی است.» او درباره قبیله بنی لام می نویسد: «آنها قبیله نیمه بیابانگردی هستند که در ساحل چپ رود دجله بین عماره و کوت العماره و همچنین در عربستان سکنی دارند. اکثراً شیعه هستند.» و قبیله بنی طُرُف را اینطور توصیف می کند: «قبیله ای نیمه بیابانگرد، بین کارون و دجله- معروف به راهزنی. شیعه.» پاسخ انگلیس بسیار سریع و قاطع بود: «نیروی کوچکی از قُرنه، برخی روستاهای عربِ شمال نهر بربوک را بدون اینکه با مقاومت جدی مواجه شود نابود کرد.» سپس، «ژنرال بَرِت تصمیم گرفت یک گردان پیاده نظام هندی (گردان هفتم راجپوتس) را از قُرنه به اهواز بفرستد. ...ژنرال بَرِت با وزارت امور هند هم عقیده بود که تاثیر روحی اشغال اهواز توسط تُرک ها و حمله آنها به چاههای نفت بسیار جدی است.» انگلیسی ها بلافاصله محمره را اشغال کردند. بی اعتنا به بی طرفی ایران، و از آنجایی که شیخ محمره «برای بسیج قبایل به منظور مقابله با تهدیدی که متوجه اهواز بود به چند روز وقت نیاز داشت. ...ژنرال بَرِت تصمیم گرفت ناو کامِت را به همراه یگان کوچکی از نیروهای پیاده انگلیس به منطقه اعزام کند تا جلوی عبور مهاجمان از رود را بگیرند؛ همچنین برای اطمینان خاطر شیخ و مردم، نیم گردان نیروی پیاده را به

۱- موبرلی، ج ۱، ص ۱۵۹.

محمره فرستاد.» موبرلی درباره اوضاع اهواز می نویسد: «اخباری که از

اهواز می رسید هر روز نگران کننده تر می شد. گمان می رفت که شمار زیادی از جمعیت خود را برای جهاد آماده می کنند، و شیخ محمره هم اذعان داشت که دیگر کنترلی بر آنها ندارد، در نتیجه نمی تواند امنیت جان اروپایی ها را تضمین کند. وزیر خارجه ایران قول داد که فوراً به مسئله حفاظت از اتباع و اموال انگلیس رسیدگی کند، ولی معلوم بود که دولت ایران می ترسد، و بیم دارد که هر اقدامی که احتمالاً منجر به جنگ با ترکیه شود، اعتراض عموم را برانگیزد. ...در ۲۹ ژانویه، لُرد کرو از دولت هند خواست تا در صورت امکان فوراً یک نیروی کوچک از طریق رود کارون به اهواز اعزام کند.» در همان روز، ناو کامِت از طریق رود کارون راهی اهواز بود، «و در مسیر خود با یک کشتی بخار مواجه شد که داشت همه اروپایی ها را از منطقه دور می کرد، زیرا از نظر ما باقی ماندنشان در آنجا بسیار پرخطر بود.» موبرلی اضافه می کند: «جالب است که در این وسط فقط یک آلمانی که کارمند وانکهاوس بود، تصمیم گرفت آنجا بماند، که بعداً دستگیرش کردیم، و مکاتباتی که در اختیارش بود نشان داد که اشتباه نکرده ایم.» در ۱ فوریه ۱۹۱۵، ناو کامِت به همراه ناو شیطان با نیروهایی که بر عرشه داشتند به اهواز رسیدند. در همین حال گردان هفتم راجپوتس راهی اهواز بود. بنابراین، چنانکه در بالا اشاره شد، وقتی روس ها تبریز را اشغال کردند، انگلیسی ها هم اهواز را به تصرف خود درآوردند.(۱) میروشنیکف می نویسد: «در اواسط فوریه [۱۹۱۵] در منطقه اهواز نزدیک به دو هزار نیروی انگلیسی تحت فرماندهی ژنرال رابینسن مستقر بودند، و مأموریت شان جلوگیری از پیشروی تُرک ها به سمت چاههای نفت بود.»(۲)

در اوایل فوریه ۱۹۱۵، سرکنسول آمریکا خبر می دهد که سِر والتر

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۷۳.
۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۲.

تونلی، وزیرمختار انگلیس در تهران، به کشورش فراخوانده شده و

جانشین او چارلز مارلینگ(۱) در ماه آوریل ۱۹۱۵ وارد تهران خواهد شد. وادزورث اضافه می کند: «آقای مارلینگ در گذشته دوبار کاردار سفارت انگلیس در تهران بوده است، ولی حالا موقتاً در مقام وزیرمختار به تهران می آید. سِر والتر به طور خصوصی به اینجانب گفته است که دولتش او را فراخوانده و این کاملاً بر خلاف میل شخصی اش بوده است.» وادزورث درباره تونلی می نویسد: «سِر والتر از زمانی که، در ۱۹۱۲، وارد ایران شد، خالصانه برای ایران کار کرد، و توانست اعتماد رهبران جناح های سیاسی متفاوت کشور را جلب کند؛ به ویژه باید به تلاش هایش، به رغم مخالفت های شدید، برای رعایت مواد مربوط به تمامیت ایران در قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس اشاره کنم.» او درباره فراخواندن تونلی می نویسد: «وقتی در مجلس اعلام شد که تونلی به زودی ایران را ترک خواهد کرد، ولوله ای در مجلس افتاد و کار تعطیل شد؛ برخی از نمایندگان عزیمت او را نشانه ای از ورود ایران به جنگ تلقی می کردند. دولت ایران تلگرام هایی به لندن فرستاد و تقاضا کرد که وزارت امور خارجه انگلیس در تصمیمش تجدید نظر کند. وزرای مختار فرانسه و بلژیک نیز به دولت های متبوعشان تلگراف زدند و توضیح دادند که از نظر آنها ماندن سِر والتر در تهران بسیار مهم است.» وادزورث نیز معتقد بود که «هیچکس در تهران حتی یک لحظه هم نمی تواند باور کند که وزیرمختار انگلیس در این موقعِ بحرانی دارد به میل خودش به مرخصی می رود، و ایرانی های هوشمند بر این گمان هستند که سیاست انگلیس در کشورشان به زودی در جهتی که بیشتر باب میل دولت روس است تغییر خواهد کرد، و در این میان وزیرمختار انگلیس است که باید قربانی شود. ...اگرچه دوستی آنها با انگلیس خیلی کمتر از گذشته است (ماجرای شوستر چشم ایرانی ها را به خودخواهی

۱- Charles Marling.

انگلیس باز کرد)، ولی احساس می کنند که وزیرمختار فعلی انگلیس از ته

دل خواهان رفاه و سعادت آنها، و دوست واقعی ملت ایران است.»

وادزورث درباره سیاست روس ها هم می نویسد: «وزیرمختار روس به طور خصوصی به من گفته است که روسیه امیدوار است بتواند بی طرفی ایران را با اعطای وام به این کشور بخرد، که در حال حاضر احتیاج مبرمی هم به آن دارد؛ ولی وزیرمختار انگلیس، که از شرایط این وام خبر دارد، می گوید که حتی دولت ایران هم چنین شرایطی را قبول نخواهد کرد.» وادزورث همچنین می نویسد: «عقیده بیشتر تهرانی ها و آنهایی که با [جهان] اسلام آشنا هستند این است که اگر ایران بر ضد روس و انگلیس به ترکیه ملحق شود، تاثیر بسزایی بر جهان اسلام خواهد گذاشت.» او درباره وزیرمختار روس، کراستووتز،(۱) می گوید: «او در ژانویه سال گذشته وارد تهران شد، ولی آوازه شهرتش به عنوان یک روس مکتب قدیم جلوتر از خودش به اینجا رسید، و ایرانی ها از همان اول با بدگمانی و بی اعتمادی به او نگاه کردند، که البته اعمال و رفتارش هم کمکی به رفع این سوء ظن نکرد. آنها معتقد بودند که کراستووتز به تهران آمده است تا مقدمات اشغال یا الحاق فوری آنچه را که حوزه نفوذ روسیه شناخته می شد، و یا حداقل ایالت حاصلخیز آذربایجان را مهیا کند.»(۲) ایرانی ها اشتباه نکرده بودند. علاوه بر این، انتصاب مارلینگ نتیجه توافق پنهانی انگلیس و روس برای تقسیم مجدد ایران بود.

قطع خط لوله نفت

موبرلی درباره وضعیت عربستان [خوزستان] می نویسد: «در روز ۱۰ فوریه، هفتصد نیروی تُرک به همراه دو عراده توپ، و نزدیک به هزار جنگجوی عرب، به رود کرخه در حدود بیست و چهار مایلی شمال

۱- Korostovetz.

۲- وادزورث، گزارش شماره ۲۱ (۱۸۶۲/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۴ فوریه ۱۹۱۵.

غربی اهواز رسیده بودند؛ و طبق گزارش ها داشتند برای عبور از رود

قایق جمع می کردند. حملات باوی ها(۱) قطع شده بود و می گفتند که عزم شان متزلزل شده است؛ ولی دامنه ناآرامی ها به قبیله کعب در منطقه فلاحیه کشیده شده بود و تعدادی از آنها به شورشیان باوی پیوسته بودند.» موبرلی واکنش انگلیس در قبال این وضعیت را اینطور توصیف کرده است: «ژنرال بَرت تصمیم گرفت که تعدادی نیروی کمکی به بالای کارون بفرستد. او کاملاً می دانست که محافظت از خط لوله در اولویت نیست. ولی تحلیل سیاسی مقامات محلی این بود که اگر نتوان جلوی پیشروی تُرک ها به سمت اهواز را گرفت، همه اعراب شرق دجله و شط العرب احتمالاً به جهاد گران ملحق خواهند شد.» علاوه بر این، شیخ محمره هم «شدیداً بر اعزام نیروهای کمکی اصرار می ورزید، و می گفت که بدون آنها اکثر قبایل عرب احتمالاً به تُرک ها ملحق خواهند شد. سِر پرسی کاکس نیز معتقد بود که باید چنین نیرویی به منطقه اعزام شود.» بدین ترتیب، سرتیپ سی. تی. رابینسن دستور یافت که «نیروهای کمکی را فرماندهی و از اهواز دفاع کند.» یک تیپ پیاده وارد بصره شد، و چندین کشتی توپ دار، از جمله بلوس لینچ به کارون اعزام شدند: «گمان می رفت که این نیرو برای ممانعت از پیشروی تُرک ها کافی باشد، ولی برای محافظت از خط لوله کافی نبود.» به لُرد کرو گفته شد «که امکان ندارد با قوای موجود بتوان از خط لوله یکصدوسی مایلی در مقابل دشمن اغفال گری چون عرب ها محافظت کرد.» موبرلی اضافه می کند که والیِ پشت کوه نیز به تُرک ها پیوسته، «و باوی ها بر خلاف دستورات شیخ محمره سر به شورش برداشته، و شروع به غارت مخازن نفت و قطع خط لوله کرده اند.»(۲)

با وجود این، سایکس می نویسد که اشغال اهواز و عربستان ایران

۱- از عشایر عرب خوزستان

۲- موبرلی، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۷۴.

[خوزستان] به منظور حفاظت از خط لوله در مقابل تُرک ها و قبایل متخاصم

عرب

که «از روی تعصب، و هم به دلیل تبلیغات منفی آلمان ها» سر به شورش گذاشته بودند، ضروری بود.(۱) با وجود این، خط لوله در چند نقطه قطع شد. میروشنیکف می نویسد که در دسامبر ۱۹۱۴ نیرویی متشکل از ۱۶ افسر و مأمور آلمانی به دستور وابسته نظامی سابق آلمان در تهران، از بغداد عازم ایران شدند تا در تأسیسات نفت ایران دست به خرابکاری بزنند. این گروه توانست با کمک قبایل دشمن با انگلیسی ها، خط لوله نفت را در چندین نقطه منهدم کند، و چندین ماه آن را از کار بیندازد.(۲)

نبرد غدیر، عربستان

موبرلی مقاومت روزافزون قبایل جنوب ایران در مقابل انگلیسی ها را اینگونه توصیف می کند: «در اهواز، قوای کمکی به فرماندهی ژنرال رابینسن در ابتدا تاثیر اطمینان بخشی داشتند. باوی های شورشی نیز به دست قبایل وفادار به شیخ محمره سرکوب شده بودند، و نشانه ها حکایت از آن داشت که آنها و سایر قبایل همسایه در اتخاذ سیاستی برای اقدام آتی متزلزل هستند. ولی در تاریخ بیستم، واسموس(۳) و سایر مأموران آلمانی در طول مسیرشان به شیراز (در فارس) و هویزه وارد شوشتر شدند، و تبلیغات آلمان ها در عربستان [خوزستان] فوراً تأثیر خودش را گذاشت. هر روز با سواران عرب در ده مایلی شمال غربی اهواز روبرو می شدیم، ولی سواره نظام ما آنقدر کم تعداد بود که نمی توانست به طور مؤثر بر آنها فایق شود.» حتی بختیاری ها هم چندان مصمم نبودند: «وزیرمختار ترکیه در تهران به خان های بختیاری اطلاع داده بود که هدف قشون تُرک فقط بیرون راندن انگلیسی ها از بصره است و آنها اصلاً قصد حمله به قلمرو بختیاری ها را ندارند؛ و خبری که روز

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۴۱.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۳.

۳- Wassmuss.

بیست و هفتم رسید و طبق آن چهار هزار نیروی تُرک با چهارده عراده

توپ و پانزده هزار جنگجوی عرب در اردوگاههایی در ساحل رود کرخه مستقر شده اند مهر تأییدی بر ادعای او بود. ...نگرش قبایل شرقِ کارون و شط العرب حالا به قدری تهدید آمیز شده بود که اردوگاههای کوچکی در آبادان و مارد در ساحل رود کارون برپا شد.» انگلیسی ها همچنین ناو اشپیگل را در ۲۴ فوریه به منطقه فرستاده بودند تا «پرچم را نشان شان بدهد و شیوخ کعب را وادار کند که به [شیخ] محمره وفادار بمانند؛ و در ۲۶ فوریه این کشتی در بالای رود کارون به گشت زنی و شناسایی منطقه مشغول شد.»(۱)

در ۳ مارس ۱۹۱۵، انگلیسی ها به گروهی متشکل از قبایل ایرانی در غدیر نزدیک اهواز حمله کردند. موبرلی می نویسد: «ژنرال رابینسن که به همراه قوایش در ساحل راست رود کارون روبروی بندر ناصری اردو زده بود، اطلاع یافت که دو گروه از دشمنان که در همسایگی اش بودند قصد دارند به یکدیگر ملحق شوند و به آنها حمله کنند. قوای تُرک با تعدادی از متحدان عربش در غدیر- که در میان تپه های کم ارتفاع حدود ۱۰ مایلی شمال غربی اهواز واقع است- اردو زده بودند، و گفته می شد که غضبان و قبیله بنی لام، به همراه بنی طُرُف راهی این اردوگاه هستند. ژنرال رابینسن تصمیم گرفت که پیش از ملحق شدن آنها به یکدیگر به اردوگاه غدیر حمله کند.» در سوم مارس، «به محض اینکه هوا به قدر کافی روشن شد، آتشبارهای انگلیسی هم به کار افتاد.» موبرلی واقعه را اینطور حکایت می کند: «ناگهان تعداد زیادی عرب از اردوگاه بیرون ریختند، و به سمت جناح راستِ قوای انگلیس، و حدوداً به فاصله چهار هزار یاردی جناح چپ آنها حرکت کردند. ...در حدود ساعت هفت و پانزده دقیقه ژنرال رابینسن دستور عقب نشینی داد زیرا دشمن نزدیک بود آنها را دور بزنند.» ولی جنگجویان عرب دست از ضدحمله برنداشتند:

۱- موبرلی، ج ۱، ص ۱۷۹.

«نبرد بی وقفه و از فاصله نزدیک بود؛ دشمن در فاصله پانصد یاردی آنها

را تعقیب می کرد و از جناحین به آنها نزدیک می شد، به طوری که می توانست از فاصله پنجاه یاردی به آنها شلیک کند؛ تلاش سواره نظام و توپخانه هم برای دور نگاه داشتن آنها اثری نداشت.» موبرلی اضافه می کند: «اوضاع بسیار خطرناک و بحرانی بود.» انگلیسی ها نهایتاً توانستند پس از نبردی سخت خود را به اردوگاهشان برسانند. موبرلی خلاصه ای از تعداد تلفات و ارزیابی کوتاهی از نبرد ارایه می دهد: «انگلیسی ها تلفات سنگینی متحمل شده بودند، که بالغ بر ۶۲ کشته، از جمله پنج افسر انگلیسی و یک هندی، و ۱۲۷ مجروح، از جمله ۳ افسر انگلیسی و ۴ افسر هندی، بود. معلوم شد که جنگجویانِ بنی لام به رهبری غضبان و بنی طُرُف شب قبل به غدیر رسیده بودند، و حمله آنها به جناح راستِ قوای انگلیس بود که آنها [انگلیسی ها] را درهم شکست. با وجود این، تلفات دشمن بسیار سنگین تر بود. آنها اعتراف کردند که نزدیک به دویست تا سیصد کشته، از جمله تعداد زیادی از رهبران شان، و در حدود ششصد مجروح داده اند. همین تلفات باعث شد که آنها دست به پیشروی نزنند، و در غدیر بمانند.» چنانکه در ادامه توضیح داده ایم، انگلیسی ها در ماه مه ۱۹۱۵ انتقام خونینی از اعراب گرفتند. ژنرال بَرت اقدام ژنرال رابینسن را کاملاً تأیید کرد: «ژنرال بَرت در گزارش خود درباره این نبرد به وضعیت دشواری که ژنرال رابینسن با آن مواجه شده بود اشاره کرد. او علاوه بر قوای تُرک و عربی که در شمال غرب مستقر بودند و تعدادشان بسیار بیشتر از نیروهای انگلیسی بود، با قبایل شورشی شرق نیز مواجه بود.» بلافاصله قوای بیشتری به اهواز اعزام شدند. «ژنرال بَرت فوراً دستور داد که قسمتی از گروهان هشتاد و دوم توپخانه و نیمی از گروهان نودم پنجابی ها از مارد برای تقویت نیروهای ژنرال رابینسن به منطقه اعزام شوند.»(۱)

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۱۸۳-۱۸۵.

دستگیری آلمان ها در جنوب ایران به دست انگلیسی ها

برغم تقویت نیروهای انگلیسی، «سِر پرسی کاکس بسیار نگران وضعیت اهواز بود. ژنرال بَرت هر کاری که از دستش برمی آمد انجام داده بود، ولی سِر پرسی کاکس از این می ترسید که امکان وخامت سریع اوضاع به دلیل ورود قوای تُرک به عربستان [خوزستان] هنوز کاملاً درک نشده است. همه قبایل (به استثنای قبیله مُحَیسن) شیخ محمره را تنها گذاشته بودند، و این قبیله هم تهدید کرده بود که چنانچه قوای تقویتی از راه نرسند، اهواز را ترک خواهد کرد. رامهرمزی ها سر به شورش برداشته، و منطقه جنوب شرق اهواز را غارت کرده بودند. (رامهرمز، در ۵۵ مایلی شرق اهواز؛ عمدتاً تحت سلطه خان های بختیاری بود و اکثر جمعیت آن فارس بودند.) یگان انگلیسی مستقر در نزدیکی اهواز توان مقابله با حمله تُرک ها را داشت، ولی نیروهای آن برای حفاظت از اهواز در برابر حمله اعرابِ شرق کافی نبود. سِر پرسی کاکس نمی خواست بی دلیل موجب نگرانی شود، ولی معتقد بود که افتادن اهواز به دست دشمن، پایگاه و تدارکاتی عالی در اختیار آن قرار می دهد که می تواند با استفاده از آنها جناح ما را تهدید کند؛ ضمن اینکه این اتفاق به معنای قطع جریان نفت هم بود؛ و می توانست قبایل بومیِ عربستان [خوزستان] را تحریک به شورش کند و دامنه شورش ها را گسترش دهد. فشار بر ترکیه در نقاط دیگر نمی تواند تأثیر به موقعی بر وضعیت عربستان [خوزستان] بگذارد، و به همین دلیل او شدیداً اصرار داشت که تا وقت هست، باید تدابیر نظامی کافی برای تضمین کنترل ما بر وضعیت صورت بگیرد.» کمی بعد، نگرانی کاکس فروکش کرد: «به دلیل تلفات سنگینی که به آنها وارد شده بود، موضع دشمن بیشتر حالتی تدافعی به خود می گرفت. شیخ محمره و طرفدارانش با آگاهی از این امر جسارت بیشتری پیدا کردند و موضع سرسختانه تری پیش گرفتند.»

هنوز نگرانی های کاکس کاملاً فروکش نکرده بود که مقامات هند درباره وضعیت جنوب ایران ابراز نگرانی کردند: «در این موقع [اواسط مارس ۱۹۱۵] وضعیت جنوب ایران موجبات نگرانی عمیق مقامات هند را فراهم

آورده بود. آلمان ها، که افسران سوئدی ژاندارمری ایران و همچنین والی

فارس از آنها حمایت می کردند، فعالانه عشایر محلی را تحریک می کردند تا به کنسولگری های انگلیس در بوشهر و شیراز حمله کنند. رفتار عملاً خصمانه کنسول آلمان در بوشهر ما را مجبور کرد تا در دفاع از خود، او را دستگیر و از ایران اخراج کنیم؛ ما همچنین واسموسِ آلمانی و همراهانش را در مسیرشان از عربستان [خوزستان] به شیراز دستگیر کردیم. متأسفانه واسموس که سابقاً کنسول آلمان در بوشهر و بغداد بود، دوباره از دستمان گریخت. (او در طول جنگ در جنوب ایران پنهان بود و فعالیت هایش بسیار به ضرر ما تمام شد.) واسموس در آن موقع هیچ منصب رسمی در ایران نداشت و صرفاً در نقش یک مأمور ضدانگلیسی فعالیت می کرد.

در ۱۲ مارس، دولت ایران بابت دستگیری اتباع آلمان به وزیرمختار انگلیس در تهران اعتراض کرد. ولی وزرای کابینه ایران عملاً ـ اذعان داشتند که خودشان توان مهار این مأموران و یا بسیاری از مأموران آلمانی دیگری را که تحت لوای کنسول به خصومت بر ضد انگلیسی ها در هند دامن می زدند، ندارند.» وضعیت بوشهر هم وخیم تلقی می شد: «در پاسخ به تقاضای کنسول انگلیس برای حمایت نظامی، ناو کلی یو به بوشهر اعزام شد؛ و در ۱۳ مارس، ژنرال بَرت گزارش داد که کنسول بریتانیا در بوشهر را مجاز ساخته است که در صورت لزوم و پس از مشورت با افسر ارشد نظامی یکی از کشتی های حامل نیرو به بین النهرین را متوقف ساخته و هرقدر نیرو احتیاج دارد در بوشهر پیاده کند.» موبرلی اضافه می کند: «در ۵ آوریل، ژنرال نیکسن در مسیر خود به مقصد بصره، وارد بوشهر شد. وضعیت فارس و بوشهر به دلیل فعالیت های ضدانگلیسی مأموران ترک و آلمانی رو به ناآرامی گذاشته بود.» در همین حال، نزدیک اهواز، «نیروهای ضعیف سواره نظام انگلیس در روزهای ۳۱ مارس و ۶ آوریل توسط تُرک ها مجبور به عقب نشینی شده بودند.»(۱)

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۶.

جان ال. کالدول، وزیرمختار آمریکا در ایران، در گزارش ۱۵ مارس

۱۹۱۵ خود می نویسد: «چند هفته پیش، نیروهای هندی انگلیس نمایندگان شرکت ووکهن در اهواز و محمره را دستگیر و دفاتر آنها را مصادره کردند، و این آقایان را به بمبئی فرستادند. نماینده شرکت در محمره، مأمور کنسولگری آلمان هم بود.» پس از آن نوبت به آلمانی های بوشهر رسید. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که چند روز پیش نیرویی متشکل از سربازان هندی، کنسولگری آلمان در بوشهر را محاصره و کنسول آلمان، دکتر لیسترمان،(۱) را دستگیر کردند. بعد از آن، نماینده شرکت آلمانی ووکهن به همراه همسرش بازداشت شد. این سه نفر را به عرشه یک کشتی انگلیسی هدایت کردند و کنسولگری و دفتر شرکت ووکهن نیز بسته شد.» کالدول همچنین به ربوده شدن کنسول آلمان [در شیراز] و مقادیر زیادی پول که در این ماجرا مفقود شد، اشاره می کند: «خیلی وقت پیش از این، فردی به نام آقای وارمور،(۲) که از بغداد عازم شیراز بود تا در مقام کنسول آلمان در این شهر انجام وظیفه کند، در نزدیکی برازجان در ایران، به دست یکی از شیوخ چادرنشین، که مدعی بود برای یک افسر انگلیسی کار می کند، ربوده شد. کنسول از دست ربایندگانش گریخت، ولی طبق گزارش آلمان ها و انگلیسی ها مبلغ ۲۵۰ هزار دلار پولی را که همراهش بود از او گرفته بودند، و انگلیسی ها گفتند که این پول «مصادره» خواهد شد. گمان می رود که فرد مذکور هم اکنون راهی شیراز باشد، ولی پزشک آلمانی که او را همراهی می کرد به یک کشتی انگلیسی در بندر ریز برده شده است.» دستگیری اتباع آلمان، ایرانی ها را شدیداً به خشم آورده بود. کالدول گزارش خود را با اشاره به تلگرامی که به امضای سه نفر ایرانی از بوشهر ارسال شده و در ۱ مارس ۱۹۱۵ به دست سفارت آمریکا رسیده بود، خاتمه می دهد. در این تلگرام آمده بود: «عالیجناب وزیرمختار آلمان، عالیجناب وزیرمختار

۱- Listermann.

۲- Warmur.

آمریکا، مدیر روزنامه نوبهار، تهران، ایران. با کمال تأسف و شرمندگی به

اطلاع می رساند که میهمانان گرامی ما، دکتر لیسترمان، کنسول و نماینده بازرگانی، و خانم لیسترمان، به دست انگلیسی ها دستگیر شده اند. این در حالی است که [انگلیسی ها] می دانستند تا زمانی که حتی یک مرد در بوشهر زنده باشد نمی گذارد چنین عملی انجام شود؛ بنابراین، شبانه اقدام به چنین کاری کردند.» در پایان تلگرام آمده است: «حال، قویاً از دولت ایران می خواهیم تا برای بازگرداندن آنها اقدام نماید، و چنانچه از دولت مأیوس شویم، خودمان رأساً برای سبک کردن بار ننگ و حقارتی که بر دوشمان گذاشته شده اقدام خواهیم کرد. (امضاء) عبدالله موسوی، عبدالله بهبهانی، جواد طباطبایی.» ولی دستگیری ها ادامه یافت. کالدول گزارش می دهد: «چند هفته پیش، نیروهای هندی انگلیس نمایندگان شرکت ووکهن در اهواز و محمره را دستگیر و دفاتر آنها را مصادره کردند، و این آقایان را به بمبئی فرستادند. نماینده شرکت در محمره، مأمور کنسولگری آلمان هم بود.» کالدول اضافه می کند: «دلیل این دستگیری ها را فعالیت سیاسی اشخاص نامبرده ذکر کرده اند. در حال حاضر فقط سه تبعه آلمان در جنوب ایران باقی مانده اند: آقای روفر(۱) و همسرش در شیراز و آقای زاوئر،(۲) کارمند شرکت انگلیسی زیگلر در همان شهر.»(۳) پس از دستگیری کنسول آلمان، ایستگاه رادیویی آلمان در اصفهان نیز بسته شد. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که ایستگاه بی سیم آلمان ها که هفته پیش در اصفهان به راه افتاده بود، به تقاضای دولت ایران، و به دلیل مخالفت سفارتخانه های انگلیس و روس، بسته شد.» کالدول اضافه می کند: «خطوط تلگراف ایران تقریباً به طور انحصاری در دست انگلیسی هاست، و از آنجایی که اغلب اوقات ارتباط با آلمان، اتریش و ترکیه قطع است، به استثنای اخبار رویترز، اخبار

۱- Roever.

۲- Sauer.

۳- کالدول، گزارش شماره ۴۹ به همراه ضمائم (۱۱/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۱۵ مارس ۱۹۱۵.

تلگرافی کمی درباره جنگ به اینجا می رسد.»(۱)

روزنامه

رعد در شماره ۲۱ آوریل ۱۹۱۵ خود به اعتراضِ کنسول انگلیس در بوشهر به افسران ژاندارمری اشاره می کند: «به دنبال دستگیری کنسول آلمان در بوشهر، احساسات شدیدی که بر ضد کنسول بریتانیا وجود داشت، و تعطیلی دکان ها و بازار، کلنل «کاکی»، کنسول انگلیس در بوشهر، تلگرام زیر را برای ناصر دیوان، والی کازرون فرستاد.» در این تلگرام آمده است: «از آنجایی که جنابعالی از خادمان وفادار دولت ایران شناخته می شوید، احتراماً به عرض می رساند که انگلیس از بهترین دوستان ایران بوده و در مواقع بسیار به یاری آن شتافته است. انگلیس با آلمان در جنگ است و نه دولت های اسلامی، و این را با اجازه صدور گندم به ترکیه از ایران و سایر نقاط ثابت کرده است. ولی از چند وقت پیش، کنسول آلمان در اینجا شروع به توطئه چینی کرد و ما هم او را دستگیر کردیم؛ کاردار آلمان هم مشغول به همین کار است، و با کمک افسران سوئدی، سعی دارد رؤسای عشایر جنوب را به جنگ با انگلیسی ها تحریک کند و الی آخر. ...البته انگلیس هرگز قصد جنگ با ایران را نداشته، و صد البته ایران هم قصد جنگ با انگلیس را ندارد، زیرا می داند که این کار به نفعش نیست. امیدوارم مانع از اینگونه توطئه چینی ها در جنوب شوید، و اگر مردم را وادار نکنید که بی طرفی شان را حفظ کنند، مایه تأسف، و مسئولیت آن کاملاً بر عهده ایران خواهد بود.» پاسخ والی کازرون: «تلگرام مفصل شما به دستم رسید. طبق دستورالعمل وزارت داخله، نهایت تلاشم را برای حفظ بی طرفی و داشتن روابط حسنه با انگلیس مبذول کرده ام، ولی تلگرام ها و تحریکات عُلما مشکل ساز شده و مردم را ناآرام کرده است. چیزی درباره توطئه و یا نقض بی طرفی توسط افسران سوئدی نشنیده ام و آنها خالصانه مشغول انجام وظیفه هستند.»(۲)

ص:۱۱۳

۱- کالدول، گزارش شماره ۷۰ (۲۳۶۷/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۲ مه ۱۹۱۵.

۲- روزنامه رعد، مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۱۵ (۲۲۷۶/۷۶۳.۷۲۱۱۱)

مکاتبات دیپلماتیک جالبی بر سر این دستگیری ها بین دولت های آلمان و آمریکا صورت گرفت. در ۷ آوریل ۱۹۱۵، سفیر کبیر آلمان در

واشنگتن یادداشتی درباره دستگیری دو آلمانی در شیراز توسط انگلیسی ها برای برایان، وزیر امور خارجه آمریکا، فرستاد و برای آزادی آنها از او کمک خواست: «احتراماً به اطلاع جنابعالی می رساند که در اوایل ماه فوریه گذشته دو تبعه آلمان به نام های اریش هلمیش در شیراز، ایران، و آندریاس هولت، در محمره، ایران، به دست انگلیسی ها به اسارت رفته و احتمالاً به هند فرستاده شده اند.» سفیر آلمان می افزاید: «احتراماً از جنابعالی تقاضا دارد که از دولت انگلیس بخواهید تا این اتباع آلمانی را که با نقض بی طرفی ایران اسیر گرفته شده اند، آزاد نماید.»(۱) سرکنسول آمریکا در کلکته دستور یافت تا به مسئله رسیدگی کند و در صورت امکان آنها را آزاد نماید. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۵، سرکنسول، جیمز ای. اسمیت، پاسخ داد: «این مسئله را به اطلاع دولت هند در سیملا رساندم، و امروز پاسخ دادند که هر دو تبعه آلمانی را به موجب حکم جلب خارجیان توقیف کرده و در حال حاضر آزادی و یا مبادله آنها امکان پذیر نیست.»(۲) در ۲۰ اگوست ۱۹۱۵، سفیر آلمان از وزارت امور خارجه آمریکا تقاضا کرد تا از انگلیسی ها دلیل «اسارت این اتباع آلمانی را بر خلاف قوانین بین المللی در خاک ایران که در جنگ بی طرف است، جویا شود.» دولت آمریکا این تقاضای آلمان را رد کرد.(۳)

عزیمت یک گروه آلمانی به ایران، آوریل ۱۹۱۵

در ۱۰ فوریه ۱۹۱۵، هنری مورگنتاو، سفیر کبیر آمریکا در قسطنطنیه، ترجمه گزارش رمزی چارلز اف. بریسل،(۴) کنسول آمریکا در بغداد، را

۱- فُن برنشتروف به برایان، یادداشت (۱۰/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۷ آوریل ۱۹۱۵.

۲- اسمیت، گزارش شماره ۲۳۹ (۱۳/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۵.

۳- فُن برنشتروف به برایان، یادداشت (۱۵/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۲۰ اگوست ۱۹۱۵.

۴- Charles F. Brissel.

برای وزارت امور خارجه فرستاد. بریسل اطلاع داده بود که تعدادی افسران آلمانی که قصد رفتن به ایران و افغانستان را دارند وارد بغداد

شده اند: «تعدادی از افسران ارتش آلمان وارد بغداد شده اند تا گروهی را با هدف تحریک مردم بر ضد هندِ انگلیس سازمان بدهند و به افغانستان بفرستند. برخی از درجه داران آلمانی نیز به نیروهای جنوب بغداد ملحق خواهند شد تا مسلسل های جدیدی را که اخیراً به آنجا آورده اند راه اندازی کنند. پیش بینی می شود که ارتش ترکیه بزودی دست به حمله بزند، ولی آنهایی که اطلاعات بیشتری دارند معتقدند که این حمله نمی تواند انگلیسی ها را که مواضع مستحکم و ناوهای جنگی دارند عقب براند.»(۱) بریسل در گزارشی مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ خبر می دهد: «گروه آلمانی که قرار است از بغداد به افغانستان برود هنوز این شهر را ترک نکرده است، ولی طبق گزارش ها بزودی عازم افغانستان خواهد شد.»(۲) بریسل دو روز بعد خبر می دهد: «گروهی که قرار بود به افغانستان برود به دلایل متعدد عازم این منطقه نخواهد شد. ظاهراً یکی از دلایلش این است که دولت محلی نمی تواند امنیت شخصی اعضای گروه را به هنگام عبور از آن تأمین کند.»(۳)

با وجود این، گروه آلمانی بالاخره در ۶ آوریل ۱۹۱۵ از مرز گذشت و وارد ایران شد. بریسل در گزارشی رمزی (شماره ئی. ۱۵) مورخ ۹ آوریل ۱۹۱۵ خبر داد: «آلمانی ها گروهی را برای اعزام به افغانستان آماده کرده اند (نگاه کنید به گزارش همین کنسولگری به شماره ئی. ۷۹، ۱۰ ژانویه، شماره فایل ۸۰۰) و اعضای گروه را که در حدود ۱۵۰ نفر هستند، در دسته های مختلف به خانقین فرستاده اند که شهر کوچکی در مرز ترکیه و ایران است. آنها در آنجا چند روزی معطل شدند، ولی آلمان ها ترتیبی داده بودند که وزیرمختارشان به همراه وزیرمختار اتریش

۱- مورگنتاو، گزارش به همراه ضمائم (۷۴۱/۸۶۷.۰۰)، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۵.

۲- بریسل، گزارش شماره ئی. ۱۰۲ (۱۶۸۲/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۱۵.

۳- بریسل، گزارش شماره ئی. ۱۰۲ (۱۶۸۲/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۱۵.

که هر دو نزدیک به یک هفته در بغداد اقامت داشتند، مستقیماً به دنبال این گروه حرکت کنند. طبق گزارش ها، کل اعضای گروه در تاریخ ۶

آوریل و پس از آنکه جواز ورود برای دو وزیرمختار صادر شد، از مرز عبور کردند. آنها شایع کرده اند که همراهان پُرتعداد وزیرمختار آلمان، اعضای یک هیأت نظامی هستند که می خواهند در تهران مشغول به کار شوند. یک افسر سوئدی، که در ژاندارمری ایران مشغول به خدمت است، همراهِ یکی از دسته های آلمانی سفر می کرد و می گویند که همه افسران سوئدی مایلند که مأموریت آلمان ها با موفقیت انجام شود. همچنین می گویند موافقتی صورت گرفته که طبق آن در صورت ایجاد مشکل برای وزیرمختار آلمان و وزیرمختار اتریش، وزرای مختار انگلیس، روس و فرانسه در تهران را به کوهها ببرند. به نظر می رسد که ایران نفوذ واقعی اندکی در این امور دارد. قرار است که این گروه آلمانی وزرای مختار مذکور را در همانجا ترک کند و راهی افغانستان شود. آنها پول بسیار زیادی به همراه دارند. طبق گزارش ها [...] مارک از آلمان آورده اند تا در ایران و افغانستان خرج کنند.» او اضافه می کند: «گزارش ها در اینجا حکایت از آن دارد که روسیه نیز برای مقابله با این اقدام آلمان ها می خواهد یک هیأت نظامی به تهران بفرستد، و انگلیس برای دستگیری هر یک از اعضای هیأت آلمانی هزار لیره جایزه گذاشته است. از نظر خیلی ها این بزرگترین گروهی است که از بغداد وارد عمل شده و اگر موفق شود ایران و افغانستان را در کنار آلمان وارد جنگ کند، مهمترین کاری است که تا به حال از بغداد هدایت شده است. البته در اینجا نظرات مختلفی درباره امکان موفقیت آنها وجود دارد، ولی می گویند که اگر افسران سوئدیِ ژاندارمریِ ایران هفت هزار نیروی تحت فرمان خود را به کمک این گروه بیاورند و آنها را از مرز رد کنند، نتیجه تلاش هایشان به نگرشِ [...] افغانستان بستگی خواهد داشت.» او گزارشش را با این توضیح خاتمه می دهد: «در اینجا گزارش می شود که نفوذ روس ها در شمال ایران و نفوذ انگلیسی ها در جنوب این کشور

ص:۱۱۶

خیلی بیشتر از زمانی است که جنگ شروع شد، و اینکه به طور کلی ایران آرام است، هر چند خبرچین های کشورهای مختلف در آن فعالیت

دارند.»(۱)

ایرانی ها قربانی تجاوز نظامی انگلیس و روس بودند، بنابراین تعجبی نداشت که با آلمان و ترکیه همدل و از تهاجم به کشورشان منزجر باشند: «واکنش مردم ایران به حضور نیروهای خارجی در خاک شان خصمانه بود. البته شاید این واکنش گاه نتیجه فعالیت های تبلیغی طرف های نظامی متخاصم نیز بود، ولی باید آن را عمدتاً واکنشی طبیعی به مداخله نظامی خارجی دانست.»(۲) همین خصومت ایرانی ها با مداخله نظامی خارجی بود که تلاش آلمان ها را، با اینکه هیچ نیروی منظمی در ایران نداشتند، کارساز و آن را برای روس ها و انگلیسی ها خطرناک می کرد: «اواخر سال ۱۹۱۴، و سال ۱۹۱۵ میلادی نگران کننده ترین روزهای انگلیس و روسیه تزاری از حیث مسایل مربوط به ایران بود. در عین حال، عده زیادی از عوامل آلمان با هدف کارشکنی بر ضد انگلیس و روسیه تزاری به داخل ایران رخنه کرده بودند. هدف نهایی آنها فریفتن ایرانِ بی طرف و به جنگ کشاندن آن در کنار آلمان و ترکیه بود.» میروشنیکف اضافه می کند: «چیزی که فعالیت مأموران آلمانی را ساده تر می کرد (و به همین دلیل آن را برای بریتانیا و روسیه خطرناک تر می ساخت) این بود که بخش اعظمی از مردم ایران از ستمگران پیر، یعنی روسیه تزاری و امپریالیسم بریتانیا، منزجر بودند و آلمان را قدرت سومی می پنداشتند که می تواند آنها را از وابستگی نیمه مستعمراتی شان رهایی بخشد. بنابراین آلمان ها خیلی راحت توانستند برخی رهبران سیاسی ایران را با خود همراه سازند و گروههای نظامی طرفدار در خاک ایران تشکیل بدهند.»(۳) دولت ایران غالباً طرفِ آلمان ها را می گرفت، که موجب خشم روس ها و انگلیسی ها می شد:

۱- مورگنتاو، گزارش به همراه ضمائم (۷۵۹/۸۶۷.۰۰)، مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۱۵.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۳۹-۴۰.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۸.

«مثلاً، دولت ایران چشمش را بر این حقیقت بسته بود که ساختمان سفارت آلمان در تهران به یک دژ واقعی مبدل شده بود. یک شاهد عینی

نوشته است که ژاندارم ها و مجاهدین مسلح ایرانی بیرون از ورودی اصلی ساختمان نگهبانی می دادند، و کارمندان سفارت آلمان بدون محافظان مسلح در خیابان های شهر ظاهر نمی شدند. علاوه بر این، ساختمان های کنسولگری آلمان در شهرهای مختلف ایران بیشتر به دژ های مسلح می ماندند.»(۱)

در نقشه آلمان ها، ژاندارمری ایران نقش مهمی داشت. میروشنیکف توضیح می دهد: «مأموران آلمانی خیلی مشتاق بودند که ژاندارمری ایران را که تحت فرماندهی افسران سوئدی بود با خود همراه سازند. بعد از بریگاد قزاق، ژاندارمری با بیش از هفت هزار نیرو به فرماندهی ۷۵ افسر ایرانی و سوئدی بزرگترین قوای منظم ایران بود. یگان های ژاندارمری در سرتاسر کشور پراکنده بودند، و اغلب به خواست افسران سوئدی و یا تحت نفوذ ملی گرایان و دموکرات های ایرانی، طرفِ آلمان ها را می گرفتند.»(۲) انگلیسی ها و روس ها که از همان ابتدا با افسران سوئدی خصومت داشتند، این احساس خود را پنهان نگذاشتند و آنها را به طرفداری و همدلی با آلمانی ها متهم ساختند. روزنامه رعد در شماره اول فوریه ۱۹۱۵ خود از حملات انگلیسی ها به افسران سوئدی ژاندارمری انتقاد می کند: «سِر والتر تونلی، وزیرمختار انگلیس، توجه دولت ایران را به این نکته جلب کرده است که از نظر او بسیار عجیب است که چرا افسران نظامی یک دولت بی طرف که برای آموزش تاکتیک های نظامی و غیره در اینجا مأموریت یافته اند باید از آلمان طرفداری کنند؛ آنهم برغم اینکه ماندنشان در اینجا کاملاً به کمک های مالی دولت های روسیه و انگلیس بستگی دارد.» این روزنامه می افزاید: «آیا اتهام دیگری نیست که بتوان به افسران سوئدی

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۹.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۶.

بست؟ بعضی ها حتی می خواهند افکار عمومی و گرایش های همه آدم های بی طرف را نیز کنترل کنند.» همین روزنامه در شماره ۴ فوریه اش به دلایل

خصومت

انگلیسی ها با افسران سوئدی اشاره می کند، و شایعاتی را که درباره پیاده شدن قریب الوقوع نیروهای انگلیسی بر سر زبانهاست، بازگو می کند: «دو ناو جنگی انگلیسی وارد خلیج فارس شده و در ناصری لنگر انداخته اند. آنها برای پیاده کردن نیرو آماده می شوند.»(۱) کمی پس از آن، شایعه خروج قریب الوقوع سوئدی ها بر سر زبانها افتاد. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که طبق گزارش واصله از منابع موثق (که البته همه از آن خبر دارند) دولت سوئد به همه افسران سوئدی ژاندارمری، که هنوز در ارتش سوئد مشغول به خدمت هستند، دستور داده است که خود را به یگان هایشان در سوئد معرفی کنند، و آنها نیز در حال تدارک بازگشت فوری به کشورشان هستند.» او اضافه می کند: «پیداست که به دلیل حرف هایشان در طرفداری و همدلی با آلمان ها، سفارت های انگلیس و روس در اینجا از رفتن شان از ایران خوشحال هستند.»(۲) خصومت انگلیسی ها و روس ها با افسران سوئدی ژاندارمری همچنان ادامه یافت. کالدول گزارش می دهد: «طبق گزارش ها اگر ترتیبی قطعی برای پرداخت بدهی ژاندارمری که هم اکنون نزدیک به چند صد هزار تومان است داده نشود، همه افسران سوئدی ژاندارمری در کل ایران فوراً این کشور را ترک خواهند کرد. مسلّم است که روس ها و انگلیسی ها از رفتن افسران سوئدی از ایران اصلاً ناراحت نخواهند شد، زیرا سوئدی ها به آلمان ها تمایل داشتند.» کالدول اضافه می کند: «با وجود این، اگر تشکیلات ژاندارمری از هم بپاشد، روز غم انگیز و خطرناکی برای ایرانی ها، و بیشتر از همه خارجیان خواهد بود.»(۳)

آلمان ها با پشتیبانی اهالی کرمانشاه انگلیسی ها و روس ها را به سرعت

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۴ به همراه ضمائم (۸۳۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۵.

۲- کالدول،گزارش شماره ۳۳ (۲۱/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۴ فوریه ۱۹۱۵.

۳- کالدول، گزارش شماره ۴۸ به همراه ضمائم (۸۳۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۵ مارس ۱۹۱۵.

از این شـهر عقب راندند. میروشـنیکف در اینباره می نویسد: «در ماه مه ۱۹۱۵، یـک یگان کوچک از نیروهای تُرک حمله ای را از بین النهرین به

سمت کرمانشاه شـروع کرد، ولی با مقاومت مسـلحانه ایل سنجابی مواجه شد که پیش بینی اش را نکرده بود، و از خاک ایران عقب نشسـت. با وجود این، حتی در همان زمان هم منطقه کرمانشاه به همـدان عملاً تحت کنترل مأموران آلمانی و تُرک بود، که هیأت های مختلف آلمانی و کاروان های سـلاح را قادر می ساخت بـدون هیـچ مانعی از طریق جاده قصرشـیرین به همدان وارد خاک ایران بشوند. شونمان،(۱) کنسول آلمان در کرمانشاه، یک گروه نظامی متشـکل از نیروهای محلی تشـکیل داد که شمـار آنهـا به چنـد صـد نفر می رسـید، و افسـران آلمـانی و تُرک، آنها را آموزش داده و به تفنگ های آلمانی مسلح ساخته بودنـد.» همین نیروی ترکیـبی بود که انگلیسـی هـا و روس هـا را از کرمانشـاه عقب رانـد: «در مـاه مه [۱۹۱۵] چرکازوف،(۲) کنسول روسـیه، و همکار انگلیسی اش مک داول، با جدّی شدن تهدید اشغال شهر به دست نیروهای تُرک، از کرمانشاه خارج شدند، و شونمان و کنسول ترکیه اربابان واقعی کرمانشاه شدند. نیروهای شونمان جاده اصلی منتهی به بین النهرین و همدان را در دست داشـتند. در ماه اگوست که کنسول روسیه و انگلیس قصد بازگشت به کرمانشاه را داشتند، شونمان با یگانش آنها را در کنگاور متوقف ساخت و اجازه نـداد وارد شـهر شوند.»(۳) سایکس نیز توصـیف مشابهی از وضـعیت کرمانشاه در ماههای آوریل و مه ۱۹۱۵ دارد.(۴)

آلمـان هـا در اصـفهان هم دردسر زیـادی درست کرده بودنـد. در بهار ۱۹۱۵، یـک «هیأت» آلمانی به ریاست سـتوان اسـکار نیدرمایر(۵) از بغداد

۱- Schunemann.

۲- Cherkasov.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۵-۴۶.

۴- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۴۶.

۵- Oscar Niedermayer.

وارد ایران شد. نیدرمایر به تهران رفت و همراهانش به اصفهان عزیمت کردند. نیدرمایر پس از آنکه دو ماه در تهران بود راهی اصفهان شد.

آلمان ها براحتی توانسته بودند مردم اصفهان را بر ضد انگلیسی ها و روس ها تحریک، و آنها را وادار به خروج از اصفهان کنند. میروشنیکف در اینباره می نویسد: «در ماه مه، آلمانی ها نقشه ترورِ کاور، کنسول یار روس، و در اواخر اگوست، نقشه سوء قصد به جان گراهام، سرکنسول انگلیس، را کشیدند. در این زمان، نزدیک به دویست تا سیصد آلمانی و اتریشی، که عمدتاً از گروهِ نیدرمایر بودند، در شهر اقامت داشتند. در پاییز همان سال، اوضاع اصفهان بقدری خطرناک شده بود که همه اتباع اروپایی مجبور شدند تحت حفاظت نیروهای انگلیسی از آنجا به اهواز بروند.»(۱) سایکس می نویسد که تاجر آلمانی، پوگین، یکی از مؤثرترین مأموران آلمان بود. او لباس ایرانی ها را می پوشید و وانمود می کرد که مسلمان است، موفق شد بسیاری از شهروندان اصفهان، از جمله رهبران مذهبی شان، را متقاعد کند که آلمانی ها واقعاً مسلمان شده اند و قیصر آلمان «حاجی» است. «اوضاع اصفهان بقدری خطرناک شده بود که در اوایل پاییز اروپاییان اصفهان را ترک کردند و به اهواز رفتند.»(۲)

تقسیم مجدد ایران بین انگلیس و روس، ۱۹۱۵

انگلیس و روس در قراردادی که در تاریخ ۱۳ اگوست ۱۹۰۷ امضاء شد ایران را به سه منطقه تقسیم کردند: منطقه نفوذ روس در شمال، منطقه نفوذ بریتانیا در جنوب شرقی و «منطقه بی طرف» که شامل بقیه خاک ایران می شد. از آنجایی که هنوز نفتی در جنوب ایران کشف نشده بود، انگلیسی ها دلیلی برای اصرار بر کنترل جنوب غربی ایران نداشتند. ولی در توافقی که بین دولتین روس و انگلیس برای تقسیم مجدد ایران در ماه

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ص ۴۳.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۴۶.

مارس ۱۹۱۵ صورت گرفت، دولت روسیه کنترل «منطقه بی طرف» را نیز به انگلیس واگذار کرد. میروشنیکف تحولاتی را که منجر به این توافق

شد شرح داده است. در ماه جولای ۱۹۱۴، کمی قبل از شروع جنگ، دولت روسیه تصمیم گرفت تمامی اختلافاتی را که بر سر ایران با انگلیس داشت حل و فصل کند. سازانف،(۱) وزیر امور خارجه روسیه، در گزارشی به تزار نیکلای دوم تأکید کرد که «در حال حاضر مسایل مربوط به ایران در مقایسه با تنش های ایجاد شده به سبب روابط پرتنشِ اتریش و صربستان اهمیتی ندارد.» سازانف چند روز بعد در نامه ای به کراستووتز، فرستاده روسیه به تهران، خاطرنشان ساخت که «هرگونه اختلاف با انگلیس بر سر مسایل ایران دیگر مطلقاً پذیرفته نیست.»(۲) کمی بعد از پیروزی های روسیه در قفقاز و ایران، و پیاده شدن قوای انگلیسی در جنوب ایران و گالی پولی، «دولت روسیه خواهان تعیین وضعیت تنگه های دریای سیاه برای دوره پس از جنگ شد.» سازانف در یادداشتی که در ۴ مارس ۱۹۱۵ برای سفرای روس در لندن و پاریس فرستاد، خاطرنشان ساخت: «سِیر وقایع اخیر، اعلیحضرت امپراتور نیکلای را مصمم ساخته است که مسئله قسطنطنیه و تنگه ها باید سرانجام بر طبق آرزوی دیرینه روسیه حل و فصل شود. هر تصمیمی که در آن انضمام شهر قسطنطنیه، ساحل باختری بُسفر، دریای مرمره، و تنگه داردانل و همچنین جنوبِ خط انوز به مدیه به امپراتوری روسیه ملحوظ نشود، کافی و قابل قبول نخواهد بود.» سازانف سپس اضافه می کند: «دوَل متفق باید یقین داشته باشند که دولت روسیه با تحقق اهداف آنها در مورد بخش های دیگر امپراتوری عثمانی و سایر سرزمین ها همراهی خواهد کرد.» میروشنیکف توضیح می دهد: «پس از مذاکرات دیپلماتیک مفصلی که همزمان در پتروگراد، لندن و پاریس صورت گرفت، انگلیس و فرانسه

۱- Sazanov.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۰.

با پیشنهاد روسیه موافقت کردند، و قرار شد که در ازای تصرف بخش های دیگر امپراتوری عثمانی و سرزمین های دیگر، کنترل این

تنگه ها را به روسیه واگذار کنند.»(۱)

در این «گاوبندی»، ایران جزو «سرزمین های دیگر» به حساب می آمد. مراحل توافق بر سر تقسیم ایران به این ترتیب بود که: بوکانان، سفیر انگلیس در پتروگراد، در یادداشت ۱۲ مارس خود، موافقت دولت متبوعش را با درخواست های روسیه در خصوص قسطنطنیه و تنگه ها «در صورت پیروزی در جنگ و تحقق آرزوهای انگلیس و فرانسه» ابراز کرد. همان روز، سفیر انگلیس یادداشت مفصل تری را که بر اساس دستورالعمل های واصله از لندن تهیه شده بود، به سازانف تسلیم کرد. به موجب این یادداشت، دولت انگلیس در صورت برآورده شدن تعداد زیادی از شروطش، با واگذاری تنگه های مورد نظر به روسیه پس از جنگ موافقت کرده بود. تقسیم مجدد ایران یکی از این شروط بود. در این یادداشت آمده بود که «سِر ادوارد گری البته نمی تواند پیشنهادی قطعی درباره خواست های انگلیس بدهد، ولی یکی از این خواست ها تجدید نظر در قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس بر سر ایران است، بدین ترتیب که منطقه بی طرف کنونی به انگلیس واگذار شود.» روسیه سریعاً این شرط را پذیرفت: سازانف در ۲۰ مارس با ارسال تلگرامی به بنکندورف،(۲) سفیر روسیه در لندن، موافقت روسیه را با طرح انگلیس درباره ایران اعلام کرد. سازانف نوشت: «دولت امپراتوری روس موافقت خود را با انضمام منطقه بی طرفِ ایران به حوزه نفوذ انگلیس اعلام می کند؛ معذلک، نظر به منافع روسیه در شهرهای اصفهان و یزد، که بخش جدایی ناپذیر این منطقه هستند، لازم می داند که مناطق مزبور به روسیه واگذار شود.» در این تلگرام بر ضرورت الحاق بخش کوچکی از منطقه بی طرف در ذوالفقار به حوزه

ص:۱۲۳

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۳۴-۳۵.

۲- Benkendorf.

نفوذ روسیه تأکید شده بود.» نویسنده معتقد است که: «بنابراین انگلیس در ازای وعده خشک و خالی واگذاری قسطنطنیه و تنگه ها به روسیه پس از

خاتمه

جنگ، امتیازات واقعی و بسیار قابل توجهی در سال ۱۹۱۵ در ایران به دست آورد.»(۱) به نظر می رسد که بر خلاف نظر میروشنیکف، «امتیاز» روس به انگلیس فقط نام امتیاز را بر خود داشت. چنانکه قبلاً گفتیم، انگلیسی ها بخش عمده ای از خوزستان و جنوب غرب ایران را به اشغال نظامی خود درآورده، نیروهایی در بوشهر پیاده کرده، و در شُرف انجام یک عملیات نظامی بزرگ در آوریل ۱۹۱۵ بودند تا خوزستان را کاملاً به تصرف خود درآورند. اشغال شرق ایران به دست انگلیس و روس با توجه به این قرارداد صورت گرفت. بنابراین، قرارداد فوق صرفاً در تأیید واقعیت موجود امضاء شد که در عوضِ آن روسیه توانست قول واگذاریِ کنترل قسطنطنیه و تنگه ها را از انگلیس بگیرد. دولت آمریکا از توافق جدید انگیس و روس بی خبر بود.

اوضاع سیاسی تهران، بهار ۱۹۱۵

گزارش های دیپلماتیک سفارت و کنسولگری آمریکا در تهران شناخت قابل توجهی از اوضاع سیاسی ایران در آن زمان به دست می دهد. سرکنسول آمریکا، کریگ وادزورث، درباره طرفداری ایرانی ها از آلمان می نویسد: «از اگوست گذشته که جنگ شروع شد، عوامل آلمان تا بحال در ایران بسیار موفق بوده اند، توده مردم شدیداً طرفدار آلمان هستند، و طی چند هفته گذشته بسیار محتمل بود که ایران وادار به جانبداری از تُرک ها بر ضد روس شود. وقایع اخیر آذربایجان نشان می دهد که ایران نمی تواند بی طرفی خود را حفظ کند. ایران تا بحال در مقابل وسوسه های آلمان مقاومت کرده، و در مسیری قدم نگذاشته است که ایرانی های هوشمندتر پایان آن را بدون شک نابودی کامل می دانند. تردید و تأمل

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۳۵-۳۶.

ایران تا حدود زیادی مدیون تلاش های وزیرمختار انگلیس بوده است.»(۱)

وزیرمختار انگلیس کسی نبود جز سِر والتر تونلی، که در اوایل سال ۱۹۱۵ به لندن احضار، و سِر چارلز مارلینگ جانشین او گردید.

در شرایط آشفته ای که به دنبال تجاوز نظامی انگلیس، روس و ترکیه به ایران در ماههای اولِ جنگ ایجاد شده بود، مجلس سعی داشت با تدوین و طرح مجموعه ای از اصلاحات مالی، نظامی و آموزشی، از جمله تأسیس یک دبستان دخترانه، وانمود کند که شرایط عادی است.(۲) با وجود این، برغم تلاش های دولت، فرار از واقعیت های موجود امکان نداشت، و عمر کابینه ها بسیار کوتاه بود. کابینه مستوفی الممالک در ۲۰ فوریه ۱۹۱۵ با تغییر چند وزیر برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی شد.(۳) کالدول در ۱۳ مارس خبر استعفای کابینه مستوفی الممالک، و انتصاب یک کابینه جدید به ریاست مشیرالدوله را داد، و افزود: «مشیرالدوله هفت سال وزیرمختار ایران در سن پترزبورگ بوده و همه او را طرفدار روسیه می دانند، که این خود حاکی از نوعی تغییر در سیاست های دولت است؛ زیرا هم مقامات و هم توده مردم، جداً ضد روسیه و اخیراً تا حدودی ضد انگلیس بوده اند.» او در خاتمه می نویسد: «بحرانی که هر ساعت انتظار می رود در حیات ملی ایران اتفاق بیفتد هنوز از راه نرسیده است، همان حیاتی که ملت ایران با وقار، هر چند بی رمق، به آن چسبیده اند.»(۴) کاملاً معلوم بود که روس ها و انگلیسی ها مشتاقند که از شرّ مستوفی الممالک خلاص شوند. ولی مشیرالدوله هم از همان ابتدا چندان باب میل شان نبود: «رییس الوزرای جدید از رجال

۱- وادزورث، گزارش شماره ۲۱ (۱۸۶۲/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۴ فوریه ۱۹۱۵.
۲- کالدول، گزارش شماره ۴۸ به همراه ضمائم (۸۳۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۵ مارس ۱۹۱۵.
۳- علیقلی خان به برایان، نامه (۲۸/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۵.
۴- کالدول، گزارش شماره ۴۵ به همراه ضمائم (۳۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۵. در ۱۴ مارس ۱۹۱۵، مجلس به مشیرالدوله و کابینه اش رأی اعتماد داد. مستشارالدوله وزیر داخله، ذکاءالملک وزیر عدلیه، حکیم الملک وزیر معارف، مشارالسلطنه وزیر مالیه، و معاون الدوله وزیر خارجه. مشیر الدوله با حفظ سمت وزارت جنگ را نیز بر عهده داشت.

ملی گرای ایران بود. کراستووتز، فرستاده روس به ایران، او را «مردی

بسیار موقر می دانست، که بیش از حد شوق حرف های خیالبافانه درباره بی طرفی، ارتش ملی و اصلاحات قانونی را دارد.»»(۱) زمان زیادی لازم نبود تا انگلیسی ها و روس ها بفهمند که دولت مشیر الدوله هم فرق چندانی با کابینه مستوفی الممالک ندارد. آنها از واکنش دولت مشیرالدوله به فعالیت های آلمان در خاک ایران چندان بسیار ناخشنود بودند. میروشنیکف در اینباره توضیح می دهد: «در بهار ۱۹۱۵، آلمان که تا آن زمان با پنهان شدن در پشت متحد مسلمان خود (ترکیه) عمل می کرد، تلاش جانانه ای را بر ضد انگلیس و روس در ایران شروع کرد. فعالیت های خرابکارانه و سرّی عوامل دیپلماتیک و سایر عوامل آلمان در این کشور، که هدف از آنها استخدام و تشکیل گروههای مسلح بود، چنان ابعادی یافت که بر همه عیان شد. فعالیت آلمان ها در ایران بخصوص در اواخر آوریل ۱۹۱۵ وقتی که فرستاده آلمان ها، پرنس رایس، از مرخصی طولانی خود به تهران بازگشت، شدیداً افزایش یافت.»(۲) از آنجایی که آلمان ها در ایران ارتشی نداشتند، و ارتش ترکیه هم متحمل شکست های پی درپی در قفقاز، آذربایجان، و بین النهرین شده بود، آنها «تصمیم گرفتند تلاش های خود را بر ضد انگلیس و روس در ایران به فعالیت های انحرافی و خرابکارانه متمرکز سازند. آلمانی ها با استفاده از روابطی که با دموکرات ها و ملیّون ایرانی داشتند، سعی می کردند ایران را متقاعد سازند تا در کنار قدرت های مرکزی وارد جنگ شود.»(۳) آلمانی ها قصد داشتند با توسل به خصومت ایرانی ها با روس و انگلیس، یک ارتش ایرانی تشکیل بدهند تا قوای این دو قدرت را از خاک خود بیرون برانند. میروشنیکف مدعی می شود که در نتیجه این تلاش ها، «آلمان ها در بسیاری از نقاط ایران، بخصوص در جنوب تهران

ص:۱۲۶

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۹.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۱.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۱-۴۲.

و طبس گروههای مسلح مزدور تشکیل دادند. آنها همچنین از وجود

افسران و سربازان آلمانی و اتریشی که از اردوگاههای اسیران جنگی در ترکستان روسیه می گریختند استفاده می کردند.» او اضافه می کند: «انتقال قوای نظامی روس، انگلیس و فرانسه به جبهه های جنگ اروپا، باعث تشدید فعالیت آلمان ها در ایران شد و همچنین به فعالیت نیروهای سیاسی ایرانی طرفدار آلمان شدت بیشتری بخشید.»(۱)

وزرای مختار انگلیس و روسیه که عمیقاً از واکنش مشیرالدوله به این وقایع ناخشنود بودند، سعی می کردند که دولت او را سرنگون کنند. کالدول بحران ۲۳-۲۴ آوریل را اینگونه توصیف می کند:

بر

اساس گزارش های موثق، و هیجان شدیدی که بر مردم حاکم است، ایران در طول ۴۸ ساعت گذشته در شُرف افتادن به ورطه یک بحران بسیار جدی بود. داستان از این قرار بود که شنبه شب، بیست و چهارم ماه جاری، رییس الوزراء مشیرالدوله با شنیدنِ این که روس ها و انگلیسی ها خواهان استعفای او هستند، به همراه برادرش مؤتمن الملک که رییس مجلس است، به حضور شاه شرفیاب شدند تا استعفای خود را تسلیم کنند، که از قضا وزیرمختار انگلیس، و دبیر سفارت روسیه را نیز آنجا می بینند- بعد از رفتنِ آقای ام. کراستووتز، وزیرمختار قبلی روسیه در تهران، هنوز وزیرمختار جدیدی به تهران نیامده است.

رییس الوزراء در آنجا درمی یابد که این وزیرمختار و آن دبیر از شاه خواسته هایی دارند: اول، مشیر الدوله استعفا بدهد؛ دوم، مجلس منحل شود؛ سوم، روزنامه ها سرکوب شوند؛ چهارم، افسران سوئدی ژاندارمری از کار منفصل و فوراً از ایران اخراج شوند؛ پنجم، سعد الدوله، که تحت الحمایه روس بود، رییس کابینه شود، و سپهدار و فرمانفرما نیز که تحت الحمایه روس بودند در کابینه حضور داشته

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۴-۴۷.

باشند؛ وثوق الدوله و قوام الدوله نیز به همین ترتیب. هیچیک از اینها

اشخاصِ خوش نامی نیستند، و همگی به طرفداری شدید از روس شهرت دارند.

به نظر می رسد که شاه تلویحاً با خواسته های آنها موافقت کرده بود. رییس الوزراء استعفای خود را که به معنای استعفای کل کابینه بود تسلیم شاه کرد. رییس مجلس نیز به پارلمان رفت و خبر استعفای مشیر الدوله را به مجلسیان داد؛ جلسه فوق العاده ای تشکیل شد، و سعد الدوله با ۶۳ رأی منفی و ۶ مثبت نتوانست از مجلس رأی اعتماد بگیرد. کمیته ای به ریاست رییس مجلس تشکیل شد، و تقاضا کرد که عین الدوله رییس دولت شود، و شاه نیز با خواست آنها موافقت کرد. ...علاوه بر این، یک منبع موثق خبر داده است که کمیته ای متشکل از دموکرات های مجلس حضور شاه شرفیاب شدند و به او اطلاع دادند که اگر مجلس منحل شود، و کابینه سعد الدوله، سپهدار، فرمانفرما و امثالهم شروع به کار کند، آنها قسم خورده اند که نگذارند هیچکدامشان کاری از پیش ببرد، و آنها را ترور خواهند کرد. همچنین می گویند که فرمانفرما و سپهدار از ترس جانشان گفته اند که حتی اگر جایی در کابینه به آنها داده شود، از قبول آن خودداری خواهند کرد.

طبق قانون اساسی ایران، رییس الوزرا را شاه انتخاب می کند، ولی باید از مجلس، و یا به محض اینکه مجلس تشکیل شود، رأی اعتماد بگیرد. رییس الوزراء به نوبه خود سایر اعضای کابینه را انتخاب می کند، ولی اگر مجلس آنها را تأیید نکند، نمی توانند در کابینه خدمت کنند.

بنابراین،

هیجان مردم عجالتاً قدری فروکش کرده است، هر چند اوضاع هنوز ثبات چندانی ندارد. اگر افسران سوئدی اخراج شوند، و ژاندارمری منحل گردد، دیگر مال و جان هیچ خارجی در کل ایران در امان نخواهد بود.(۱)

ص:۱۲۸

۱- کالدول،گزارش ۵۸ (۸۳۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۱۵.

مشیرالدوله که تاب مقاومت در برابر فشار روس و انگلیس را

نداشت، در ۱ مه ۱۹۱۵ استعفا داد و عین الدوله جای او را گرفت و با حفظ سمت وزارت جنگ را نیز عهده دار شد. فرمانفرما وزیر داخله، محتشم السلطنه وزیر خارجه، و امیرنظام وزیر مالیه شدند.(۱) کالدول در گزارشی با عنوان «ناآرامی های سیاسی» از تلاش های مجلس برای حفظ برخی آزادی ها خبر می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که ایران «بحران» قریب الوقوعی را از سر گذراند و اوضاع دارد عادی می شود. هیجان و خشم مردم از خواسته انگلیس و روس برای قرار گرفتن برخی اشخاص در کابینه، با عدم تحقق این خواسته ها، فروکش کرده است.» اگرچه سعد الدوله و سپهدار در کابینه نبودند، کالدول می نویسد:

مردم

از برخی وزرای کابینه دلِ خوشی ندارند، و از سوی دیگر، برخی وزراء نیز تهدید کرده اند که اگر مجلس اختیار و امتیاز بیشتری به آنها ندهد، استعفا خواهند کرد. یکی از خواسته های شان سانسور همه مطالبی است که در آنها از اعضای کابینه انتقاد شده است. رییس الوزرا، شاهزاده عین الدوله، نیز از مجلس اختیار تام خواسته است. مجلس هم تلویحاً با خواسته دولت مشروط بر رعایت محدودیت های زیر موافقت کرده است: اول، افسران سوئدی ژاندارمری اخراج نشوند، و ژاندارمری صدمه نبیند. دوم، تهران تحت حکومت نظامی قرار نگیرد. سوم، از هیچ ایرانی خواسته نشود که بر ضد ترکیه وارد جنگ شود. چهارم، تا وقتی خواسته نشده است که روس ها از تبریز، و انگلیسی ها از بوشهر خارج شوند، از تُرک ها نیز خواسته نشود که از کرمانشاه بیرون بروند. پنجم، مجلس منحل نشود و روزنامه ها سرکوب نگردند.(۲)

کالدول در ۲۲ مه خبر داد: «اختیارات وسیع و تامی که هیأت وزراء

۱- کالدول، گزارش شماره ۶۰ (۸۹۱.۰۰۲/۳۳)، مورخ ۳ مه ۱۹۱۵.

۲- کالدول، گزارش شماره ۶۵ (۸۹۱.۰۰/۸۴۰)، مورخ ۱۹ مه ۱۹۱۵.

از مجلس خواسته بود، به آن اعطا شد- البته با ملحوظ داشتن برخی

محدودیت ها و مهارها.» او اضافه می کند: «به نظر می رسد که مجلس نسبت به اختیارات دولت بسیار حساس است، و به حسن نیت و انگیزه های وطن پرستانه برخی اعضای کابینه کاملاً بدگمان است.»(۱)

کالدول در گزارش ۱۷ مه ۱۹۱۵ خود با عنوان «پناه دادن به اتباع آلمان» می نویسد: «احتراماً به اطلاع می رساند که روز شنبه ۱ ماه مه، به تقاضای سفارت آلمان، به چندین خانواده آلمانی اجازه دادم تا به سفارت آمریکا پناه بیاورند و شب را در قسمت مسکونی آن سر کنند. این خانواده ها دو شب را در سفارت گذراندند.» او ادامه می دهد: «علت ترس آنها تقاضایی بود که همان روز وزیرمختار انگلیس و کاردار روس برای تغییر در کابینه مطرح ساخته بودند، که تقریباً بحرانی به وجود آورد. اوضاع بار دیگر عادی است، ولی سفیر ترکیه پرسیده است که آیا در صورت بروز مشکلات مشابهی در آینده او و زیردستانش می توانند در سفارت آمریکا پناه بگیرند، و اینکه در صورت لزوم آیا سفارت آمریکا حاضر است حفاظت منافع ترکیه را بر عهده بگیرد و به همین منظور پرچم آمریکا را بر فراز سفارت به اهتزاز درآورد. هنوز پاسخی به تقاضای آنها نداده ام، و بدینوسیله منتظر دستورالعمل شما هستم.»(۲) پاسخ وزارت امور خارجه آمریکا: چنانچه دولت ایران مخالفتی نداشته باشد، می توانید پرچم آمریکا را بر فراز سفارت ترکیه به اهتزار درآورید.

تهاجم دوباره انگلیس به خوزستان، آوریل ۱۹۱۵

حمله انگلیس به عراق و تصرف بصره در نوامبر ۱۹۱۴ تُرک ها را غافلگیر کرد، ولی آنها در بهار ۱۹۱۵ تلاش کردند با انجام ضدحملاتی جنوب عراق را از دست نیروهای انگلیسی درآورند. در طول روزهای ۱۲ تا ۱۴ آوریل

۱- کالدول، گزارش شماره ۷۱ (۸۴۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ مه ۱۹۱۵.

۲- کالدول، گزارش شماره ۶۳ (۲/۷۰۴.۶۷۹۱)، مورخ ۱۷ مه ۱۹۱۵.

۱۹۱۵ نبرد سختی بین تُرک ها و انگلیسی ها در شیبا در حومه بصره در

گرفت که انگلیسی ها در آن پیروز شدند. آنها پس از تحکیم مواضع شان در جنوب عراق رو سوی ایران کردند. موبرلی می نویسد که فرماندهی تُرک ها در عربستان [خوزستان] را «یک پیرمرد ۷۰ ساله دلیر» به نام محمد داغستانی بر عهده داشت. آنها به هیچوجه توان مبارزه با انگلیسی ها را نداشتند، و موبرلی می نویسد «در اهواز، فعالیت جدی از سوی دشمن دیده نمی شود. در روز ۱۱ [آوریل]، ناو کامِت هدف چندین گلوله توپ دشمن قرار گرفت و قدری صدمه دید. این گلوله ها از ساحل کارون به سوی آن شلیک شده بود.» در طول نبرد شیبا (۱۲-۱۴ آوریل،۱۹۱۵) تُرک های مستقر در حوالی کارون کارِ زیادی نکردند: «روز دوازدهم، تُرک ها اردوی انگلیسی ها را در نزدیکی اهواز هدفِ گلوله توپ قرار دادند، و عده ای نیروی سوار و پیاده در جنوب و غرب اردوگاه دیده شدند، ولی حمله ای صورت نگرفت و فردای آن روز کاملاً آرام بود.»(۱) تُرک ها تقصیر این حملات را بر گردن قبایل عرب انداختند. در سندی متعلق به تُرک ها آمده است: «در ۲۶ مارس، سلیمان عسکری[بیک] به [محمد داغستانی] دستور داد تا به سوی محمره پیشروی کند. در ۱۲ آوریل، او به اردوگاه انگلیسی ها در نزدیکی اهواز حمله کرد و یک ساعت آن را به توپ بست، ولی چون عرب ها هیچ کاری نکردند، دستور قطع گلوله باران را داد.»(۲)

انگلیس بعد از نبرد شیبا چند گزینه پیش رو داشت: یا از طریق رود فرات به تُرک ها حمله کند، یا در طول رود دجله پیش برود، و «گزینه دیگر این بود که قوایش را برای عملیات بر ضد تُرک ها و اعرابِ عربستان [خوزستان] در اهواز متمرکز سازد. ...برداشت ژنرال نیکسن [فرمانده قوای انگلیسی در عراق] از گزارش هایی که هم اینک درباره وضعیتِ اطراف اهواز دریافت کرده این است که باید فوراً دست به یک عملیات نظامی زد، زیرا

۱- موبرلی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- موبرلی، ج ۱، ص ۳۵۵.

تحرکات نیروهای تُرک و عرب که تعدادشان بسیار زیاد گزارش شده

خصمانه به نظر می رسد، و همچنین تهیه ملزومات و تدارکات بسیار دشوار است.» او اضافه می کند: «ژنرال نیکسن تصمیم گرفت که عملیات را از اهواز شروع کند. ...و احتمالاً- تلگرامی که وزیر امور خارجه در تاریخ نوزدهم به فرماندار [هند] فرستاد او را در انجام عملیات نظامی در عربستان [خوزستان] مصمم تر ساخت. فرماندار هند روز بیست و یکم تلگرام فوق را برای ژنرال نیکسن فرستاد، و به او گفت که هر چه صلاح می داند انجام بدهد.» لُرد کرو در تلگرامش آورده بود: «چون کمبود نفت دارد جدّی می شود، دریاداری می خواهد که خط لوله نفت سریعاً تعمیر شود. حال که پیروزی اخیر [در شیبا] خطر دشمن از جانب غرب را برطرف ساخته، دولت از حرکت فوری بر ضد دشمن در طول رود کارون استقبال خواهد کرد. ...تأثیر روحی پیروزی در شیبا و به دنبال آن حمله موفقیت آمیز از اهواز، احتمالاً- به شورش اعراب خاتمه داده و امنیت آتی خط لوله را تضمین خواهد کرد. عقب راندن سریع تُرک ها از عربستانِ ایران بسیار مطلوب است. ...گمان می کنم نیکسن بتواند تا اواخر آوریل برای انجام چنین عملیاتی ده هزار نیرو را در نزدیکی اهواز متمرکز کند.» موبرلی درباره «وضعیت اطراف اهواز» می نویسد: «در اینجا، گفته می شود که افراد قبیله باوی- که موضع شان هنوز مشخص نبود- در ۱۵ آوریل با اعراب شعب در شرق اهواز متحد شدند؛ در همان روز، نیروهای محمره با پشتیبانی ناو توپ دار انگلیسی شیطان، با گروهی از باوی ها در ساحل شرقی رود کارون در پایین اهواز درگیر شدند و آنها را شکست دادند. ...در شب ۱۹-۱۸، به اردوگاه انگلیسی ها تیراندازی شد، و ژنرال دیویدسن، فرمانده نیروهای انگلیسی در اهواز، گزارش داد که نیروهای تُرک و عرب هنوز در غدیر مستقر هستند و عده ای از نیروهای شَعَبْ - باوی نیز در حدود دوازده مایلی شرق اهواز تجمع کرده اند. ...در عربستان [خوزستان]، در ایلا(۱)، دو هنگ سواره، هشت گردان پیاده و هفت

۱- موبرلی، ج ۱، ص ۳۵۶.

عراده توپ، و سه تا پنج هزار نیروی عرب مستقر بودند.» با وجود این، در

گزارش

تُرک ها آمده است که، «پس از شکست شیبا، به جناح چپ نیروهای تُرک دستور داده شد که به مرزهای عثمانی عقب نشینی کنند.»(۱)

انگلیسی ها سریعاً نیروی بیشتری روانه عربستان [خوزستان] ساختند: «در روز ۲۱ (آوریل)، ژنرال نیکسن به هند گزارش داد که انتقال نیروها به ساحل چپ شط العرب در نزدیکی بصره را با هدف تمرکز آنها در مسیر اهواز شروع کرده است.» سرلشگر جی. اف. گارینج(۲) به فرماندهی عملیات در عربستان [خوزستان] منصوب شده بود، و در ۲۴ آوریل، ۱۹۱۵ نزدیک به ۱۲، ۵۵۶ نیروی انگلیسی به همراه تعداد زیادی عراده توپ در اهواز مستقر شده و یا روانه اهواز بودند. «نزدیک به ۲۶۰۰ قاطر و ۴۰۰ اسب نیرو و ملزومات را حمل می کردند.» قوای انگلیس در طول رود کارون پیشروی کرده و به محلی به نام بریکه در ده مایلی جنوب اهواز رسیدند: «عرب ها حالا موضع متفاوتی اتخاذ کرده بودند؛ باوی ها می گفتند که امنیت مسیر کاروان ها در زمین هایشان را تضمین می کنند؛ و بنی طُرف هم می خواستند مذاکره کنند.» خبرهای خوشی در انتظار انگلیسی ها بود: «به ژنرال گارینج خبر رسید که در اهواز کمبود ملزومات نخواهند داشت، ضمن اینکه هیچ نشانه ای از دشمن در کارون در جنوب اهواز دیده نمی شود، هر چند نیروهای تُرک و عرب هنوز بین دو رود کارون و کرخه مستقر هستند.» در ۲۷ آوریل ۱۹۱۵ به ژنرال گارینج خبر رسید که «دشمن غدیر را به مقصد ایلا ترک کرده است، ولی گمان می رود که هنوز در ساحل چپ، یا در نزدیکی، ساحل رود کرخه باشند.»

سکنه محل خیلی زود خصومت شان را به مهاجمان انگلیسی بروز دادند. در ۲۹ آوریل ۱۹۱۵، یک نیروی سواره به فرماندهی سرگرد اندرسن «از بریکه عازم شد تا گزارشی را که اعراب درباره وجود منابع آب در بستر قدیمی رود کرخه داده بودند بررسی کند. ...آنها در بستر

قدیمی رود کرخه نزدیک به علی بن حسین، با گروهی از عرب ها مواجه شدند، که مدعی بودند دوست انگلیسی ها هستند و ب

ص:۱۳۳

۱- دهی است از دهستان میان آب (بلوک شعیبیه) بخش مرکزی شهرستان اهواز.

۲- G. F. Gorringe.

ه آنها نشان دادنـد که از کجا می توان آب به دست آورد.» وقتی که اسب ها را آب می دادنـد، «تعـداد عرب ها بیشتر شـد، و آنها به طوری تهدیـد آمیز به انگلیسـی ها نزدیک شدنـد. در این هنگام، سـرگرد اندرسن به دیدن شـیخ عرب رفت، و در عین حـال از سـربازانش خواست که سوار اسب هایشان بشونـد و آنجا را ترک کننـد. سـرگرد انـدرسن آنجا مانـد تا با شـیخ عرب صحبت کنـد. شـیخ نیز قـدری هیجان زده بود و گفت که «نیروها باید بروند.» سـرگرد اندرسن دو افسـر انگلیسـی را فرسـتاد تا گشتی های جناحین و همچنین پیش قراول دسـته را به عقب بخوانند؛ اندرسن همچنین یک افسر دیگر را که با او بود فرستاد تا به سـربازانش ملحق شود. با وجود این، تقریباً همان موقع، اعراب که در جناحین مسـتقر بودنـد- و تعـدادشان نزدیک به ۱۵۰۰ نفر بود- آتش گشودند و به سربازانی که در حال عقب نشینی بودند نزدیک شدند. آنها همچنین به پیش قراول و گشتی های جناحین نیز که در حال عقب نشـینی بودند حمله کردند؛ هر دو افسری که برای عقب خواندن نیروها رفته بودند و خودِ سرگرد اندرسن پیش از اینکه بتوانند به سربازان ملحق شوند کشته، و بدین ترتیب قربانی ناجوانمردی و توطئه عرب ها شدند. با وجود این، سـربازان انگلیسـی موفق شدنـد از دست عرب هـا فرار کننـد- و آنهـا را از خود دور نگاه دارنـد، و در حین عقب نشـینی، علاوه بر سه افسـر فوق، دوازده کشـته دادنـد.» در طول روزهـای اول تا سوم ماه مه ۱۹۱۵، انگلیسـی ها در علی بن حسـین در نزدیکی بستر قـدیمی رود کرخه یک «آمادگاه پیش رفته» بر پا کردنـد و ملزومات و تـدارکات کافی برای تغذیه کل نیروها به مـدت ده روز فراهم آوردند. در ۴ مه ۱۹۱۵، نیروهای انگلیسـی به سوی علی بن حسـین حرکت کردند: «در همین حال، گروه شناسایی خبر داده بود که نیروهای تُرک مستقر در ایلا از ساحل راست رود کرخه، که طبق

گزارش ها طغیان کرده و عرض آن به حداقل دویست یارد می رسید،

عبور کرده بودنـد.» ژنرال گارینـج بر این عقیـده بود که عبور از کرخه و رسیدن به تُرک ها پیش از آنکه بتواننـد از مرز عبور کنند و به سمت عماره بروند ضروری است، زیرا انگلیسی ها قصد داشتند به زودی به آنجا حمله کنند. در تاریخ ۶ مه، نیرویی برای تصرف ایلا برای ساخت پُل بر روی کرخه به این منطقه اعزام شـد. با مشـقت فراوان پُلی بر روی رودخانه کرخه زدند، و در ۸ مه کل نیروها به ایلا رسیدند، ولی به علت طغیان رودخانه- که گفته می شد عرضـش به ۲۵۰ یارد رسیده بود- و شدت جریـان آب، عبـور نیروهـا از آن بسـیار آهسـته بود و تـا روز ۱۳ مه طول کشـید. تـا این زمـان، تُرك هـا به خفـاجیه(۱) رسیده بودند.(۲)

کشتار در خفاجیه، ۱۶-۱۴ مه ۱۹۱۵

بعد از ظهر ۱۳ مه، دو سـتون قوای انگلیس از ایلا عازم مأموریت شد. مأموریت آنها اطلاع از حضور قوای تُرک در بسـیتین، و «همچنین، تنبیه اعراب بنی طُرف در خفاجیه بود، که مجروحان ما را در عملیات سوم مارس مُثله کرده بودند.» ستون اول تحت فرماندهی شـخص گارینج در طول ساحل شـمالی رود کرخه، و ستون دوم تحت فرماندهی ژنرال لین در طول ساحل دیگر آن پیش رفتنـد. آنهـا خیلی زود متوجه شدنـد که تُرک ها از آن محل رفته انـد. «ژنرال گارینـج با تیپ سواره و آتشـبار ماگزیم تا بسـیتین پیش رفت. در آنجا هیـچ نشانه ای از دشـمن نیافت، و معلوم شـد که آنها یک یا دو روز پیش به مقصد عماره حرکت کرده اند.»

انگلیسـی ها که فرصت حمله به نیروهای تُرك را از دست داده بودنـد، در ۱۴ مه ۱۹۱۵ به خفاجیه هجوم آوردنـد. موبرلی می نویسد: «اعراب در مقابل پیشروی نیروهای ژنرال ملیس شدیداً مقاومت می کردند؛ ولی، با پشتیبانی

۱- نام قدیم سوسنگرد.

۲- موبرلی، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۸.

خوبِ توپخانه هشتادودوم صحرایی، دو گردانِ تحت امر ژنرال (گردان

هفتادوششم پنجابی ها و هفتم گورخه ها) راه خود را از هور باز کردند و به ساحل راست رود در مقابل محل استقرار شیخ در خفاجیه رسیدند. این محل، که در دست اعراب بود، شامل مجموعه ای از روستاهای پراکنده با خانه های خشتی می شد که چهار مایل در طول ساحل چپ رود کرخه گسترده بود. ساعت ۵ بعد از ظهر، سواره نظام [از بستین] بازگشت و هر چند گرمای شدید سربازان و اسب ها را از توان انداخته بود، توپخانه اسب کش و توپ های ماگزیم در پشتیبانی از ژنرال ملیس وارد عمل شدند.» موبرلی با رضایت کامل نتیجه را اینطور گزارش می کند: «اعرابی که در مقابل ژنرال ملیس مقاومت می کردند تلفات سنگینی متحمل شدند؛ توپخانه اسب کش تلاش آنها را برای دور زدن جناح راست نیروهای انگلیسی ناکام گذاشته، و آتش توپخانه انگلیسی ها بسیاری از خانه های اعراب را به آتش کشیده بود.» و اینطور بود که نبرد خفاجیه در ایران خاتمه یافت: «ولی شب در راه بود، و ژنرال گارینج به نیروهایش دستور داد که به اتراق گاه در سمت شمال عقب نشینی کنند.» روز بعد، ۱۵ مه ۱۹۱۵، کشتار ادامه یافت: «در ساعت ۸ صبح، ژنرال ملیس دستور یافت که عملیات بر ضد خفاجیه را از سر بگیرد. ...نیروهای پیاده تحت امر ژنرال ملیس با پشتیبانی آتش توپخانه صحرایی به سوی ساحل رود پیشروی کرد. عده ای از قوای داوطلب گردان هفتادوششم پنجابی ها شروع به عبور از رودخانه کردند. ...نزدیک به هزار نیروی عرب تلاش می کردند از پیشروی این نیروها جلوگیری کنند، و همان تعداد هم در مقابل قوای ژنرال لین شروع به عقب نشینی کرده بودند. ولی آتش دقیق توپخانه و گلوله انگلیسی ها دشمن را از حوالی رود به عقب راند و چندین کلبه نزدیک ساحل را به آتش کشید. ...از آن طرف، انگلیسی ها به خاطر پوشش عالی آتش تلفات ناچیزی داشتند. ...کل تلفات قوای انگلیس در طول آن روز، بر اثر عملیات دشمن، فقط ۱۵ نفر بود، که از این پانزده نفر سیزده نفرشان به گردان هفتادوششم پنجابی ها تعلق داشتند.» موبرلی همچنین می نویسد: «می شد دید که دشمن از هر طرف در حال عقب نشینی

است و فقط تعداد اندکی تیرانداز از درون خانه ها شلیک می کنند. در یکی از

بزرگترین

خانه ها، که دیوارهای دوجداره داشت و به همین دلیل آتش توپخانه به آن کارساز نبود، در حدود ۵۰ نفر عرب پناه گرفته بودند. آنها در خواست کردند که یک افسر به آنجا برود تا خودشان را تسلیم کنند، ولی وقتی که آن افسر به همراه مأمور سیاسی به خانه نزدیک می شدند به سوی آنها شلیک کردند. آنها خیلی زود تاوان ناجوانمردی شان را دادند. انگلیسی ها تصمیم گرفتند برای جلوگیری از تلفات سقف خانه را به آتش بکشند؛ بعد از این کار، گروهان هفتادوششم به خانه حمله کرد، و ضمن کشتن ۳۳ عرب، یازده نفر از آنها را نیز به اسارت گرفت.» و عملیات ۱۵ مه ۱۹۱۵ در خفاجیه ایران اینطور تمام شد: «بعد از این حمله، مقاومت عرب ها به تدریج ضعیف تر شد، و چون روزِ خیلی گرم و طاقت فرسایی برای نیروها بود، ژنرال گارینج در ساعت ۴ بعد از ظهر دستور قطع عملیات را صادر کرد.» همان شب، نیروهای ژنرال لین بعد از تأخیر بسیار بالاخره به خفاجیه رسیدند: «اگرچه عرب ها قدری در مقابل نیروهای لین مقاومت کرده بودند، ولی تأخیر آنها عمدتاً به خاطر آب راههایی بود که باید روی آن پُل می زدند. با اینکه هوا تاریک شده بود، آنها هنوز به خفاجیه نرسیده بودند، و پس قراولان نیز حوالی ساعت ۱۱ شب به اتراق گاه رسیدند.» فردا صبح، ژنرال لین و قوایش نیز وارد این بازی شدند: «ساعت ۸ صبح روز شانزدهم، نیروهای ژنرال لین به گردان هفتادوششم پنجابی ها ملحق شد؛ و تنبیه اعراب ادامه یافت. اطلاعی از شمار دقیق تلفات عربها نداریم، ولی حداقل صد جنازه از آنها به زمین افتاده بود. مقدار زیادی از گندم شان نابود شده و نزدیک به هزار رأس از گاو و گوسفندانشان به تصاحب نیروهای انگلیسی درآمده بود. بدین ترتیب فهمیدند که تکیه بر حمایت تُرک ها چه کار اشتباهی است، و مُزد وحشی گری و ناجوانمردی شان را در جنگ گرفتند.»(۱)

در روزهای ۲۷ و ۲۸ مه ۱۹۱۵، انگلیسی ها بار دیگر «به دنبال»

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۳۱.

نشانه ای از تُرک ها در نزدیکی بسیتین و اُمّ خیر در مرز ایران و

بین النهرین گشتند، «ولی هیچ نشانی از دشمن نیافتند.» قوای انگلیس باز هم، با خالی یافتن عرصه، به جان قبایل تیره بخت ایران افتادند. موبرلی حکایت می کند که: «در همین اثناء، به ژنرال گارینج خبر رسید که طایفه عیشه از قبیله بنی تمیم- که در ۲۹ آوریل، آن حمله ناجوانمردانه را به سواره نظامِ سرگرد اندرسن کرده بودند- در حال جمع آوری محصول هستند و در نزدیکی علی بن حسین اتراق کرده اند.» فرصت بسیار وسوسه انگیزی بود: «ژنرال گارینج در شب ۸-۹ ژوئن با هدف غافلگیر کردن اعرابی که در سه اتراق گاه استراحت می کردند از ایلا روانه شد. ...نیروهای ژنرال همه شب را راه پیمودند تا به نقطه تجمعی در فاصله تقریباً یک و نیم مایلی هر سه اتراق گاه رسیدند. در ساعت ۴ صبح بخشی از آنها به طرف هر یک از اتراق گاهها به راه افتاد. آنها کاملاً عرب ها را غافلگیر کرده بودند، ولی با نزدیک شدن نیروها به اتراق گاهها بعضی از عرب ها و سگ ها سر و صدا راه انداختند و بیشتر عرب ها توانستند فرار کنند. با وجود این، دیگر فرصت برداشتن سلاح و مهمات، اثاثیه و گندم خود را نداشتند، و همه آنها به دست ما افتاد.»(۱)

افتادن کنترل خوزستان به دست انگلیسی ها

با «تنبیه» قبیله بنی تمیم «عملیات نظامی هم، که کاملاً موفقیت آمیز بود، در عربستان [خوزستان] خاتمه یافت. شرکت نفت انگلیس و ایران تحت حفاظت اعضای قبیله باوی توانست خط لوله نفت را تعمیر کند، و در ۱۳ ژوییه یک بار دیگر نفت به پالایشگاه آبادان جریان یافت.» پس از این ماجرا، انگلیسی ها پادگانی در اهواز بر پا کردند.(۲) بعد از تصرف عماره در ۳ ژوئن ۱۹۱۵، تهدید تُرک ها در مورد میدان های نفتی هم

ص:۱۳۸

۱- موبرلی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲- موبرلی، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۴.

برطرف شد، و انگلیسی ها بخشی از قوایشان را از خوزستان به

بین النهرین انتقال دادنـد. میروشـنیکف اضافه می کنـد: «خط لوله نفت که صدمات فراوانی دیده بود در ماه ژوئن کاملاً تعمیر شـد. بـدین ترتیب، انگلیس در جنـگ بـا ترکیه از همـان ابتـدا به موفقیت های قطعی دست یافت.»(۱) اوضاع در خوزسـتان به قدری امن بود که «بخش عمده ای از ده هزار نیروی» انگلیسـی که به منطقه اهواز اعزام شده بودند، در طول حمله به مرز ایران و بین النهرین بـا مقاومت سپاهیان تُرک مواجه نشدنـد، و «فقط با گروههای پراکنـده ای از قبایل عرب که از تُرک ها حمایت می کردند جنگیدند.»(۲) وقتی ژنرال گارینج، فرمانده قوای انگلیس در خوزستان، در اواخر ماه مه ۱۹۱۵ وارد بسیتین، در مرز ایران و بین النهرین، شد «هیچ نشانه ای از دشمن نیافت.»(۳) بنابراین، در ژوئن ۱۹۱۵، وقتی روس ها کنترل کامل آذربایجان را به دست گرفته بودند، انگلیسی ها هم کنترل کامل جنوب غرب ایران را در دست داشتند.

انگلیسی ها پس از اشغال عماره در سوم ژوئن ۱۹۱۵، قصد داشتند نیروهای خود را در عربستان [خوزستان] کاهش دهند، ولی لندن هنوز نگران بود. در تلگرامی که چمبرلین در ۱۲ ژوییه ۱۹۱۵ برای هاردینگ فرستاد، آمده است: «دریاداری عمیقاً نگران هر گونه قطع جریان [نفت] است، و برغم تضمین هایی که قبایل داده اند بر حفاظت مؤثر ارتش [از خط لوله] اصرار دارد. آنها اطلاع یافته اند که ارتش، پیشـنهادی برای خروج قوای نظامی از اهواز، و فشار بر شرکت نفت برای کمک به قبیله باوی مطرح کرده است. احتمالاًـ دو هزار نیروی سواره، پیـاده و توپخانه برای انجام این وظیفه کافی خواهـد بود، ولی شـما پس از تماس با نیکسن می توانیـد در اینباره نظر بدهید. باید به نیکسن هشدار بدهید که وضـعیت کنونی در ایران و عدن بیش از پیش، اتکای کامل به تضمین اعراب یا

ص:۱۳۹

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۴.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۴۵-۴۴۶.

بختیاری ها را غیرمعقول کرده است.» با وجود این، هاردینگ معتقد بود

که اهواز و میدان های نفتی امن هستند. او در تلگرام ۲۷ ژوییه ۱۹۱۵ به چمبرلین نوشت که نیروهای انگلیسی مستقر در جنوب ایران «بیش از حد نیاز به نظر می رسند، چرا که هیچ تُرکی در عربستان [خوزستان] نیست، و بعید است که قبایل بدون دلگرمی تُرک ها دست به مداخله بزنند.» نیکسن نیز با هاردینگ هم عقیده بود، ولی لندن متقاعد نمی شد. در ۳۰ ژوییه، چمبرلین پیشنهاد کرد که نیروها از ناصریه عقب نشینی کنند و در اهواز مستقر شوند. نیکسن با هرگونه عقب نشینی از ناصریه قویاً مخالف بود: «او اشغال این منطقه را برای کنترل مؤثر قبایل قدرتمند اطراف و بصره ضروری می دانست؛ از نظر او عقب نشینی از ناصریه لطمه سیاسی بزرگی به آنها می زند...»(۱)

در ۳ اگوست ۱۹۱۵، وزیرمختار انگلیس در تهران با ارسال تلگرامی درباره حضور آلمان ها در اصفهان ابراز نگرانی کرد: «سرکنسول انگلیس در آنجا خبر از وجود نیرویی متشکل از حدود ۳۰۰ اسیر جنگی سابق آلمانی و اتریشی داده است که از ماوراء قفقاز گریخته و در اردوگاهی خارج از اصفهان مستقر شده اند، و مهمات و سلاح فراوانی، از جمله مسلسل، بمب، و دستگاههای تلگراف بی سیم در اختیار دارند. آلمان ها همچنین تعداد زیادی مجاهد را بسیج کرده اند. کنسول می گوید که نقشه آلمان ها احتمالاً ـ این است که از مقّر خود در اصفهان، و با همکاری تُرک ها در کرمانشاه، همه ایران را به بی نظمی بکشانند، و با تخریب خطوط تلگراف اقدامات دولت ایران را عقیم بگذارند، و آنها را بر ضد ما وارد جنگ کنند. آقای مارلینگ گمان می کند که آلمان ها شاید قصد حمله به چاههای نفت و یا تهدید مواضع انگلیس در بصره را داشته باشند.» چمبرلین که از اوضاع نگران بود در روز ششم اگوست تلگرامی برای هاردینگ فرستاد: «قوا و پراکندگی نیروها در خط کارون چگونه

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۳۰۳-۳۰۶.

است؟ گمان می کنم با کمک نیروهای محلی قوای کافی را برای دفاع از

چاههـای نفت در مقابـل مهاجمان در آنجا داشـته باشـیم.» موبرلی می نویسـد: «از تلگرام فوق پیـداست که دولت اعلیحضـرت پادشاه به اصـرار دریاداری تأکید ویژه ای بر لزوم حفظ امنیت چاههای نفت داشت. در واقع، پس از اشـغال عماره، جریان نفت هیچگـاه به طـور جـدی مورد تهدیـد قرار نگرفت، و عربسـتان [خوزسـتان] آرام بود. ...در روز ۱۳ اگـوست، ژنرال نیکسن در تلگرامی خبر داد که اگر بختیـاری هـا به توافقی که بر سـر حفـاظت از چاههای نفت با آنها صورت گرفته است پایبنـد باشـند، سربازان انگلیسـی مسـتقر در عربسـتان [خوزسـتان] برای تأمین امنیت چاهها کافی خواهند بود. ...و او قویاً طرفدار آن بود که با کمـک مـالی به بـاوی هـا از آنهـا در حفاظت از خط لوله نفت اسـتفاده کنیم.» موبرلی اضافه می کنـد: «ژنرال نیکسن در پایانِ تلگرامش اظهار نظر کرد که بهترین راه برای مقابله با ناآرامی ها در ایران، پیشـروی به سوی بغداد است. او گفت که این اقدام «خطوط ارتبـاطی آلمان ها با ایران، چه جاده ای و چه تلگرافی، را قطع، و همچنین کانالی را که از طریق آن پول به دست آنها می رسـد تا برای تحریکاتشان دست ودل بازانه در ایران خرج کنند، مسدود می کند.»» مقامات هند نیز احساس می کردند که چاههـای نفت امن است و «هیـچ خطری در پیشـروی نیکسن به سوی کوت، که از لحاظ استراتژیک مطلوب بود و تأثیر زیادی در آرام کردن ایران داشت، نمی دیدند.»(۱)

در اکتبر ۱۹۱۵، قوای انگلیس و ناوهایشـان شـکست سـختی بر سـپاهیان تُرک در کوت العماره وارد ساختنـد، و آنها را که به سوی بغـداد عقب می نشسـتند تعقیب کردنـد. تُرک هـا بالاـخره توانسـتند نزدیک به تیسـفون در ۵۰ کیلومتری جنوب بغـداد، پیشروی انگلیسی ها را متوقف کنند. نتیجه این شد که «در پاییز ۱۹۱۵، نیروی اعزامی انگلیس بر

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۰۸.

بین النهرین تسلط یافت و باریکه ای نزدیک به ۴۰۰ کیلومتر در طول رود

فرات و ۵۰۰ کیلومتر در طول رود دجله را به تصرف خود درآورد.»(۱) پس از نبرد تیسفون در ۲۲-۱۲ نوامبر ۱۹۱۵، که قوای انگلیس شکست سختی خورد و تلفات سنگینی داد، کمپانی نفت انگلیس و ایران از لندن خواست تا فوراً نیرویی کمکی برای «مقابله با حملات قریب الوقوع آلمانی ها به منطقه اعزام کند.» ولی ژنرال نیکسن معتقد بود که اطلاعات محرمانه وجود چنین خطری را تأیید نمی کند. در ۳ دسامبر ۱۹۱۵، لندن به شرکت نفت انگلیس و ایران اطلاع داد که «به نمایندگان محلی اش دستور دهد از این پس مستقیماً با ژنرال نیکسن تماس بگیرند.»(۲) ولی نگرانی کمپانی فروکش نکرد: «در روز چهاردهم، دفتر کمپانی در لندن به نمایندگان محلی اش تلگراف زد که مصرانه از ژنرال نیکسن بخواهند که یک تیپ قوای نظامی را در دره کارون آماده نگاه دارد تا در صورت لزوم از چاههای نفت محافظت کنند.» در ۲۰ دسامبر، ژنرال بارو از دفتر اداره امور هند، ابراز داشت که «نمی تواند به یقین بگوید که خطری از سمت کارون آنها را تهدید نمی کند.» او می ترسید که تُرک ها به فرماندهی درگولتس بخواهند به طرف دزفول در ۱۵۰ مایلی شرقِ کوت و ۸۰ مایلی شمالِ اهواز حرکت کنند. آنها ممکن بود بختیاری ها و عرب های شعب را نیز وسوسه کنند که به آنها ملحق شوند و چاههای نفت و مواضع انگلیسی ها را در شط العرب تهدید نمایند. ژنرال بارو «مصلحت را بر این می دانست که پیش از وقوع مشکل قوایی را به مناطق نفتی و دره کارون بفرستند.» در ۲۴ دسامبر، لندن به هند تلگراف زد که «چون نفتِ [کمپانی] انگلیس و ایران اهمیت فراوانی در تولید مواد منفجره قوی دارد، دریاداری بر ضرورت حفظ ارتباطات از طریق دره کارون، تا جایی که وضعیت نظامی اجازه بدهد، تأکید می کند.» ولی هند همچنان خیالش

ص:۱۴۲

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۷.

۲- موبرلی، ج ۲، ص ۱۴۰.

راحت بود، و تلگرام ۲۵ دسامبر خبر از همین می داد: «در ارتباط با خط

کارون، تا وقتی که در خط دجله در بالای عماره قوی باشیم، می توانیم امنیت چاههای نفت را تأمین کنیم و با برتری نظامی خود بختیاری ها را تحت تأثیر قرار بدهیم...»(۱) حتی پس از شکست مفتضحانه قوای انگلیس در کوت العماره در بهار ۱۹۱۶ و تسلیم شدن ۱۳ هزار سپاهی انگلیس، چاههای نفت ایران همچنان امن بود «و هیچکس حتی فکر نمی کرد که تُرك ها بخواهند به خوزستان حمله کنند.»(۲) میروشنیکف می توانست به این نکته هم اشاره کند که حتی پس از دستگیری کنسول و اتباع انگلیس در شیراز در پاییز سال ۱۹۱۵ (که در ادامه کتاب شرح آن خواهد آمد)، موضع انگلیس در جنوب غرب ایران به هیچوجه تضعیف نشد.

انگلیسی ها در اگوست ۱۹۱۶ نیروهای بیشتری روانه عربستان [خوزستان] کردند: «اهمیت اقدام برای تضمین جریان نفت، که دریاداری مدام بر آن تأکید داشت، به دلیل نیاز قوای اعزامی به سوخت، به مراتب بیشتر هم شده بود.»(۳) در اواخر اکتبر ۱۹۱۶، ژنرال ماود از چاههای نفت بازدید کرد و «ترتیباتی برای تقویت تدابیر دفاعی از آن چاهها انجام داد، بدین ترتیب که تعدادی مسلسل در اختیار خدمه اروپایی کمپانی گذاشت و یک گروهان پیاده نظام از سربازان هندی را که به منظور محافظت از چاههای نفت آموزش دیده بودند در آنجا مستقر ساخت. ...با وجود این، می دانست که دردسر جدّی در این منطقه اصلاً به نفع آنها نیست، زیرا مستلزم استفاده از یک نیروی بسیار بزرگتر و به معنای پراکنده شدن نیروها در یک منطقه بسیار دشوار است.»(۴) در پاییز ۱۹۱۶، «هیچ عملیاتی در جبهه کارون در طول دوره مورد بررسی انجام نشد. با وجود این، ژنرال ماود برای تضمین این که نیروهای متخاصم به جنوب خط شوشتر–اصفهان

۱- موبرلی، ج ۲، صص ۱۵۰-۱۵۳.

۲- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و عثمانی، ص ۹.

۳- موبرلی، ج ۳، ص ۲۳.

۴- موبرلی، ج ۳، ص ۶۸.

نفوذ نکنند، قدری به شمار نیروهای ستاد و صف در عربستان [خوزستان]

افزود؛ و در ۱۷ نوامبر ستونی متشکل از دو گردانِ سواره نظام و نیم گردان پیاده از اهواز خارج شد تا پس از رفتن به دزفول و شوشتر دوباره به اهواز بازگردد. این ستون همه جا با خوش آمدگویی گرم سکنه محل مواجه شد و نهایتاً در ۷ دسامبر به اهواز بازگشت.»(۱) ادیسن ای. ساوثرد،(۲) کنسول آمریکا با مأموریت ویژه در ایران، در گزارش ۲ سپتامبر ۱۹۱۸ خود می نویسد: «از مشاهدات شخصی ام چنین برداشت می کنم که نگرش عمومی مقامات نظامی و سیاسی انگلیس نسبت به منطقه خلیج [فارس] و بین النهرین این است که دولت متبوعشان مسئولیت قطعی و دایم کنترل امور سیاسی و امنیتی عربستان [خوزستان] را بر عهده دارد، اگرچه شاید این منطقه اسماً متعلق به ایران باشد.»(۳)

۱- موبرلی، ج ۳، ص ۵۸.

۲- Addison E. Southard.

۳- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

فصل چهارم: تصرف شمال ایران به دست روسیه (۱۹۱۷-۱۹۱۵)

اشاره

تصـرف نیمه شـمالی ایران به دست روس هـا در طول سـال هـای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ در واقـع تحقق عملی قرارداد محرمـانه ۱۹۱۵ انگلیس و روس بود که طبق آن ایران بین این دو کشور تقسیم می شـد. همانطور که در فصل گذشـته توضیح دادم، انگلیس بلافاصـله مشغول تصرف سهمش از ایران شد. در اوایل ۱۹۱۷، انگلیس و روسیه بخش هـای مربوط به خود را در ایران کاملاً اشـغال کرده بودند. ولی سـلطه روسـیه چندان دوام نیافت: انقلاب روسـیه در بهار ۱۹۱۷ شـروع شد. همانطور که در فصل سـه اشاره کردم، روس ها در فوریه ۱۹۱۵ تبریز را اشغال کرده بودند. تهاجم بعدی آنها در آذربایجان در ماههای مه و ژوئن ۱۹۱۵ صورت گرفت. میروشـنیکف می نویسـد که در طول ماههـای اولیه جنـگ، علاوه بر شـهر ارومیه و مناطق جنوب و غرب آن، دریاچه ارومیه به تصـرف دو لشگر عثمانی و قوای سواره کُرد درآمده بود. در اوایل مه ۱۹۱۵، روس ها «با هدف بیرون راندن نیروهـای تُرک از آذربایجـان ایران» دست به یک حمله زدنـد. برای انجام این عملیات یک نیروی سواره نظام بزرگ از روس ها در تبریز تجمع کرده بود. در ۲۲ مه ۱۹۱۵، این نیرو به سمت جنوب

حرکت، و پس از شکست دادن کُردها، ساوجبلاغ را تصرف کرد. روس ها سپس رو به سوی شمال گذاشتند «و بدون اینکه با مقاومت چندانِ تُرک ها یا کُردها مواجه شوند، توانستند در اوایل ژوئن ارومیه را اشغال کنند.» میروشنیکف اضافه می کند: «پس از نمایش قدرت ارتش روسیه، کُردهای مناطق مرزی [ایران] محتاط تر شدند.»(۱)

پس از اینکه روس ها آذربایجان را اشغال کردند، مسیحیان این شهر به جان مسلمانان افتادند و مسلمانان نیز به نوبه خود دست به انتقامجویی زدند. بخشی از نظرات کالدول درباره گزارش ارسالی کنسول گوردن پدوک از تبریز این نکته را روشن می کند: «مایلم توجه شما را به ویژه به بخش مربوط به زیاده روی ها و انتقامجویی های مسیحیان آشوری علیه مسلمانان در گزارش کنسول پدوک جلب کنم. با عنایت به داستان های هولناک و یک جانبه ای که توسط ارمنی ها و سایر مسیحیان آشوری به آمریکا ارسال گردیده و در آنجا منتشر و یا از رسانه ها پخش شده است، بر اساس موثق ترین اطلاعاتی که در اینجا می توان کسب کرد، به نظر می رسد که فجایع و کشتارهایی که به دست مسلمان ها صورت گرفته همیشه بعد از اقدامات کوچک تر ولی به همان اندازه شرارت بار ارمنی ها و به اصطلاح مسیحیان علیه مسلمانان شروع شده است.»(۲) کالدول با استناد به یکی دیگر از گزارش های پدوک انگشت اتهام را به سوی روس ها نشانه می رود: «از گزارش کنسول نامبرده [پدوک]، و همچنین سایر اطلاعات موجود، چنین برمی آید که فجایع و کشتارهایی که به طور گسترده در روزنامه های آمریکا انعکاس یافته اند تا حدود زیادی اغراق و بزرگنمایی شده اند، و اینکه فجایعی هم که رخ داده عمدتاً به تحریک مسیحیان آشوری ساکن شهر بوده که به نوبه خود به تحریک مقامات نظامی روسیه دست به این اقدامات خصمانه زده بودند. همین

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۳۶-۳۷.

۲- کالدول، گزارش شماره ۸۳ به همراه ضمائم (۸۴۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ اگوست ۱۹۱۵.

فعالیت های احمقانه بود که در طول ماههای ژانویه و فوریه سال جاری غیرنظامیان بی گناه ارومیه و حومه آن را به خاک سیاه نشاند.»(۱) چنانکه در فصل هشت توضیح داده ام، روس ها دست به کار تشکیل یک نیروی شبه نظامی مسیحی به نام «پلیس شمال» شده بودند که تا حدودی شبیه به تفنگداران [پلیس] جنوب ایران بود. نتیجه کار، که شرح آن در فصل ده آمده است، اسفناک بود. تشکیل نیروی شبه نظامی مسیحی در آذربایجان از جمله دلایلی بود که روس ها به «قرارداد» جولای ۱۹۱۶ خود با دولت ایران به منظور افزایش قوای قزاق به ۱۱ هزار نفر، و تحت نظر افسران روس عمل نکردند.

ورود قشون روس [به خاک ایران] در تابستان ۱۹۱۵

چنانکه شرح آن در فصل سه رفت، دولت ایران تحت فشارهای روس و انگلیس در اوایل ماه مه ۱۹۱۵ تغییر کرد. در ۱۷ مه ۱۹۱۵، نایب کنسول روسیه در اصفهان ترور شد. کالدول در گزارشی به تاریخ ۲۲ مه ۱۹۱۵ از وقوع این حادثه خبر داد: «احتراماً به اطلاع می رساند که روز دوشنبه ۱۷ ماه جاری، آقای فُن کارورِ، نایب کنسول روسیه در اصفهان به دست افراد ناشناس کشته شد. او که نیمه شب به همراه یکی از کارمندان بلژیکی خزانه داری سوار بر درشکه به منزل بازمی گشت، مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت و در دَم جان سپرد. ولی کارمند بلژیکی که در این سوءقصد به شدت مجروح شده بود جان سالم به در برد.» او اضافه می کند: «این حادثه اسفناک سر و صدای زیادی به راه انداخت، و شایع شد که قوای روس دستور یافته اند شهرهای اصفهان، همدان، تهران و سایر شهرهای ایران را اشغال کنند، که مسلماً خبری بی پایه و اساس بیش نیست.» واکنش دولت ایران: «دولت کمیته ای برای تحقیق درباره این جنایت به اصفهان فرستاده است. این کمیته اختیار دارد در صورت یافتن

۱- کالدول، گزارش شماره ۹۶ (۸۴۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۵.

مجرمان آنها را مجازات کنـد.» او سـپس نظرش را درباره این قتل ابراز می کنـد: «ابتدا تصور می شد که این قتل با انگیزه های سیاسی صورت گرفته باشد، و به همین دلیل تعداد زیادی قزاق روس در اطراف سفارت روسیه به نگهبانی پرداخته و با مسلسل از آن محافظت می کننـد. با وجود این، حـدس و گمانِ نزدیک تر به حقیقت این است که متوفای نگون بخت به دست کسـی به دیار باقی شـتافته که برای کارش دلایلی شخصـی داشـته است.» او در پایان می نویسـد: «آقای فُن کاروِر رییس بانک روس هم بود و فعالیت های تجاری گسترده ای در اصـفهان داشت، و می گویند که به مشتریانش ستم می کرد و از بدهکاران امتیاز می گرفت.»(۱)

ترور کنسولِ روسـیه در اصـفهان جریـان رویـدادها را تسـریع کرد. در اواخر ماه مه ۱۹۱۵، تعـداد زیادی سـپاهی روس در بندر انزلی پیاده شدنـد. کالدول در گزارش ۳۱ مه ۱۹۱۵ خود خبر می دهـد: «احتراماً به اطلاع می رسانـد که به تازگی یک نیروی نظامی روس، که به چنـد عراده توپ و آتشـبار و غیره مجهز هسـتند، در بنـدر انزلیِ ایران در ساحل دریای خزر پیاده شده اند. این نیرو قرار است به تهران اعزام شود، ولی وزیرمختار روس می گویـد که «قوای روس عجالتاً در قزوین توقف خواهند کرد.» تعـداد نفرات این نیرو نزدیک به ۲ تا ۳ هزار نفر است.»(۲) در همین حال، چنانکه قبلاً شـرح آن رفت، در بهار ۱۹۱۵ انگلیسی هـا بخش جنوب غربی ایران، و روس هـا کل آذربایجان را به تصـرف خود درآورده، و قوای انگلیس و روس درصـدد اشـغال بخش شـرقی ایران بودند. در عین حال، انگلیسـی ها قصد داشتند قوای بیشتری در بوشهر پیاده کنند. کابینه عین الدوله به دلیل فشارهای شدیـد نظامی و دیپلماتیک و عـدم اعتماد مجلس از همان ابتـدا با مشـکلات فراوانی مواجه شـده بود. کالدول در ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵ خبر داد که فرمانفرما از پست وزارت داخله استعفاء داده

۱- کالدول، گزارش شماره ۶۹ (۲/۷۰۲.۶۱۹۱)، مورخ ۲۲ مه ۱۹۱۵.

۲- کالدول، گزارش شماره ۷۲ (۸۴۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۱ مه ۱۹۱۵.

است: «قبل از استعفایش مجلس چند بار از او خواسته بود که در صحن علنی حضور یابد و به سئوالات نمایندگان پاسخ بدهد، ولی او از این کار طفره رفته بود.» کالدول اضافه می کند: «بدون شک، استعفای فرمانفرما تا حدودی احساسات به اصطلاح ایرانی های وطن پرست را تسکین خواهد داد، زیرا همه او را از طرفداران سرسخت روسیه می دانستند.» عین الدوله خود عهده دار وزارت داخله شد.(۱) میروشنیکف می نویسد که این کابینه «قادر نبود به مانور بین نمایندگان دیپلماتیک روس و انگلیس از یک طرف، و دیپلمات های آلمان و مجلس از طرف دیگر ادامه بدهد.»(۲) کابینه عین الدوله پس از بحرانی طولانی استعفاء کرد، و یک بار دیگر مستوفی الممالک، که مورد رضایت انگلیسی ها و روس ها نبود، هدایت کابینه را به دست گرفت. روس ها و انگلیسی ها او را طرفدار آلمان می دانستند، که چندان هم بی دلیل نبود: «مستوفی الممالک که کلاً طرفدار آلمان شناخته می شد یک بار دیگر در رأس هیأت دولت قرار گرفت.»(۳) ولی دموکرات های ایران او را طرفدار سرسخت روسیه می دانستند. کالدول در ۲۲ اگوست ۱۹۱۵ خبر داد که مستوفی الممالک به ریاست کابینه انتخاب شده است: «احتراماً به اطلاع می رساند که پس از شش تا هشت هفته که مملکت بدون دولت مانده بود، اعلیحضرت کابینه ای را منصوب کرد که با اکراه مورد تأیید مجلس قرار گرفت.» دلیل اکراه مجلس این بود: «ایراد اصلی مجلس به کابینه دولت، حضور وثوق الدوله در پست وزارت مالیه بود. می گویند او یکی از طرفداران سرسخت روسیه است.»(۴)

۱- کالدول، گزارش شماره ۷۸ (۳۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۶-۴۷.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۷.

۴- کالدول، گزارش شماره ۸۴ به همراه ضمائم (۳۶/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲۲ اگوست ۱۹۱۵. علاءالسلطنه عهده دار وزارت عدلیه بود، محتشم السلطنه وزیر خارجه، و حکیم الملک وزیر معارف بود.

روس ها که از رویدادهای تهران بسیار ناخوشنود بودند، فشارهای نظامی شان را افزایش دادند. کالدول در گزارشی به تاریخ ۲۲ اگوست ۱۹۱۵ می نویسد: «هزار و هفتصد قزاق روس که ۹۰ روز در قزوین مستقر بودند، پیشروی خود را به سوی تهران آغاز کردند. همین موجب نگرانی و سراسیمگی بسیاری شد. کارمندان سفارت های عثمانی و آلمان از ما خواستند تا از آنها حفاظت کنیم و اشیاء قیمتی خود را نیز با خود آوردند. طبق گزارش ها، اعلیحضرت پادشاه ایران و برخی از مشاورانش مخالف مقاومت در برابر قوای روس بودند و بیشتر تمایل داشتند که پایتخت را از تهران به اصفهان منتقل کنند. با وجود این، برخی دیگر خواهان جنگ با روس ها بودند و بر اساس اطلاعات موثقی که به دست من رسیده، نزدیک به پانزده هزار ایرانی مشغول جمع آوری سلاح و مهمات برای مقاومت در برابر آنها شدند. علاوه بر این، عشایر هم با ارسال تلگرام گفته اند که حاضرند به مردم تهران کمک کنند، و اگر لازم باشد چندین هزار جنگجوی مسلح به این شهر بفرستند. چنین تحرکاتی از ایرانی هایِ سُست و بی حال بسیار بعید بود، و شاید به همین خاطر بود که قزاق های روس بعد از یک روز پیشروی به سوی تهران ناگهان به قزوین بر گشتند و دوباره همانجا مستقر شدند.» کالدول گزارش خود را با مطرح ساختن این حدس و گمان به پایان می برد: «عده ای می گویند که هدف روس ها فقط ایجاد رعب و وحشت برای روی کار آمدن اجباری یک کابینه طرفدار روسیه بوده است، که معقول هم به نظر می رسد. به هر حال، ظاهراً که در این کار موفق شده اند.»(۱) روس ها یک بار دیگر در نوامبر ۱۹۱۵ نیز به همین شیوه به سوی تهران پیشروی کردند.

در تابستان ۱۹۱۵، هم فُن اتر، وزیرمختار روسیه، و هم انگلیسی ها مصرانه بر روسیه فشار می آوردند که یک ارتش بزرگ را روانه ایران کند. میروشنیکف در اینباره می نویسد: «انگلیس حالا از اعتراض به روسیه به

۱- کالدول، گزارش شماره ۸۵ (۸۴۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ اگوست ۱۹۱۵.

دلیـل نقض بی طرفی ایران دست کشـیده؛ و بـالعکس، حـتی از روسـیه خواسـته که در اسـرع وقت قوای بیشتری به ایران اعزام کند.»(۱) روس هـا نیز مشـتاقانه درخواست آنهـا را اجـابت کردنـد. گوردن پـدوک، کنسول آمریکـا در تبریز، در گزارش ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ خود خبر می دهـد که طبق شـنیده هایش از بلایِف، کنسول روسـیه، نیروهای روس قصد اشـغال تهران را دارند. کالـدول به هنگـام ارسال این گزارش [به وزارت امور خارجه آمریکا] درباره جـدی بودن آن ابراز تردیـد می کنـد. تهدیـد به اشـغال تهران «احتمالاً ـ یکی از همـان حربه هـای تکراری روس برای ارعـاب مقامات ایرانی است.» او اضافه می کنـد: «هرچند وضعیت اینجا بسیار بحرانی است، ولی بعید می دانم که در این اوضاع و احوال روس ها، با اینکه قوای بیشتری در خاک ایران پیـاده و حـتی یـک بـار آنهـا را به سوی پـایتخت روانه کرده انـد، اصـلاً به فکر چیزی شبیه اشـغال تهران باشـند. چنین حرکتی احتمالاً با مقاومت ایرانی ها مواجه خواهـد شد. بیشتر گمان می کنم که هدف این تحرکات ارعاب برخی مقامات ایرانی و باز داشـتن آنهـا از هرگونه طرفـداری لفظی و عملی و ابراز همـدردی با آلمان ها باشـد.»(۲) در زمسـتان ۱۹۱۵، قـوای انگلیس به سوی بغداد پیشـروی کردند، و روس ها نیز با پیاده کردن قوای نظامی بیشتر در خاک ایران به شمال این کشور هجوم آوردند. موبرلی می نویسـد: «روس هـا از انفعـال دولت ایران در مقابـل فعالیت های خصـمانه آلمان ها بسـیار نگران بودنـد؛ و به همین خاطر، در راسـتای سـیاست مشترک مان، قوای روس در اوایل سـپتامبر در بنـدر انزلی پیاده شدند.»(۳) روس ها پس از اشـغال رشت، کنسول عثمانی را دسـتگیر و به روسـیه فرسـتادند و کنسولگری عثمانی را غارت کردند. سـفیر آمریکا در قسـطنطنیه، به ضمیمه گزارش ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ خود نسخه ای از یادداشت اعتراض دولت علّیه عثمانی مورخ ۱۳ اکتبر

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۷-۴۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۹۵ به همراه ضمائم (۱۷/۳۹۱.۶۲) مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۵.

۳- موبرلی، ج ۱، صص ۳۰۸-۳۰۹.

۱۹۱۵ را نیز ارسال کرد که «به نقض قوانین بین المللی از سوی قوای نظامی روس در رشت، در ارتباط با نحوه رفتارشان با کنسولگری عثمانی در این شهر مربوط می شود.» در این یادداشتِ اعتراض آمده است: «دولت علّیه عثمانی اطلاع یافته است که روس ها، پس از فرستادن توفیق بیگ، کفیل کنسولگری همایونی در رشت، به روسیه، کنسولگری را به غارت برده و آرشیو آن را مصادره کرده اند، ضمن اینکه نشان ها و پرچم عثمانی را نیز در خیابان های شهر گردانده اند.» در ادامه می خوانیم: «این حقایق بیانگر تکرار اَعمال خصمانه یک کشور دشمن علیه یکی از مقامات عثمانی در خاک دولتی بی طرف است.» یادداشت اعتراض عثمانی ها با اشاره به غارت کنسولگری عثمانی در بوشهر از سوی قوای انگلیس در اگوست ۱۹۱۵ خاتمه می یابد: «به همین دلیل، این وزارتخانه همایونی، عطف به ملاحظات مندرج در یادداشت مورخ ۴ سپتامبر گذشته به شماره ۱۸۲/۷۰۷۲۱، در ارتباط با اقدامات قوای انگلیس در بندر بوشهر، احتراماً از سفارت ایالات متحده آمریکا تقاضا دارد که این نقض فاحش اصول بین المللی را به اطلاع دولت واشنگتن برساند.»(۱)

در سپتامبر ۱۹۱۵، مقاومت ایرانی ها در مقابل تجاوزات روس و انگلیس به تدریج افزایش یافته بود. کالدول در گزارشی به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ از شروع فعالیت جنگلی ها در گیلان خبر می دهد: «در رشت، واقع در دویست مایلی شمال اینجا، گروهی از ایرانی ها با قزاق های روس درگیر شدند که در نتیجه آن عده ای از هر دو طرف کشته و مجروح شدند.» کالدول همچنین از مقاومت ایرانی ها در مقابل قوای انگلیس در جنوب کشور خبر می دهد: «در جنوب ایران نیز وضعیت مشابهی بین انگلیسی ها و نیروهای ایرانی وجود دارد. اخیراً، آقای غلامعلی خان نوّاب، نایب کنسول انگلیس در شیراز به ضرب گلوله کشته شد، و کنسول انگلیس در اصفهان نیز در یک سوء قصد مجروح

۱- مورگنتاو، گزارش شماره ۵۳۷ به همراه ضمائم (۱/۷۰۲.۶۷۹۱)، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵.

گشت.» کالدول در همان گزارش می نویسد: «احتراماً به عرض می رساند که سراسیمگی و هراس از بی نظمی های جدّی در سرتاسر ایران همچنان ادامه دارد، و موجب نگرانی شدید مردم شده است. چندی قبل شاهد کشتار و خونریزی در این کشور بودیم و حال شایعه شورش های قریب الوقوع بیشتری بر سر زبان هاست. مبلِّغان مذهبی ما در ارومیه خود را مهیا کرده اند که با اولین هشدار، و بعد از خروج قوای روسیه از شهر و ورود کُردها، شهر را ترک کنند.» احساسات ضدروسی و ضدانگلیسی در تهران هر روز بیشتر می شد: «شایع شده است که شاید سفارتخانه های انگلیس و روس به قزوین و یا یک شهر امن تر انتقال یابند؛ و از طرف دیگر سفارت آلمان، باغ و ساختمان مجاور سفارت آمریکا را اجاره کرده است تا در صورت جدّی شدن تهدیدها، و یا پیشروی قوای روس به سمت تهران، تحت حمایت ما قرار بگیرد.» کالدول در پایان می نویسد: «به طور کلی، اوضاع بسیار بلاتکلیف است، و چشم انداز آینده هم به هیچوجه صلح آمیز یا دلگرم کننده نیست.»(۱)

چنانکه در فصل سه گفتم، در ماه مه ۱۹۱۵، انگلیسی ها و روس ها را از کرمانشاه بیرون راندند. میروشنیکف رویدادهای اگوست ۱۹۱۵ در کرمانشاه را اینگونه توصیف می کند: «در ماه مه [۱۹۱۵]، چرکازوف، و همتای انگلیسی اش مک داول، از کرمانشاه که در معرض خطر اشغال قشون عثمانی بود خارج شدند، و این شهر در واقع تماماً به دست شونمان و کنسول عثمانی افتاد. نیروهای تحت امر شونمان جاده اصلی منتهی به بین النهرین و همدان را کنترل می کردند. در ماه اگوست که کنسول روس و انگلیس قصد بازگشت به کرمانشاه را داشتند، شونمان با نیروهایش در کنگاور راه را بر آنها بست و اجازه نداد که از آنجا جلوتر بروند.»(۲) چنانکه در فصول قبل گفتم، در پاییز ۱۹۱۵ انگلیسی ها و

۱- کالدول، گزارش شماره ۸۸ (۸۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۵-۴۶.

روس ها از شهرهای اصفهان، یزد، کرمان و شیراز نیز بیرون رانده شده. در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵، عُلمای اصفهان با ارسال تلگرامی به سفارت آمریکا داشتن هرگونه مسئولیتی در خروج اجباری اتباع روس و انگلیس از این شهر را تکذیب کردند. متن تلگرام چنین است:

اطلاعیه

عمومی برای همه سفارت خانه های واقع در تهران

وزیرمختار

آمریکا، تهران

می خواهیم

توجه غیرمغرضانه و منصفانه شما را به این نکته جلب کنیم که هرچند دولت ایران بی طرفیِ خود را در جنگ حاضر به کل جهان اعلام داشته و مردم این کشور از فرمان فوق پیروی کرده و جانب بی طرفی را نگاه داشته اند، قدرت های محترم همسایه که همیشه مدعی دوستی با ما هستند، مدام این بی طرفی را نقض کرده و دست به فجایع و کشتارهای متعددی در این کشور زده اند. آنها هنوز قوای مسلحی در نقاط مختلف ایران دارند که پایتخت را تهدید می کند. مسلّم است که این اقدامات خلاف قوانین بین المللی و معاهدات موجود است. ما ایرانی ها قویاً اتهامات دروغینی را که در جهان درباره وادار کردن کنسول ها و اتباع خارجی به خروج از اصفهان پخش شده است تکذیب می کنیم. آنها برخلاف میل و خواست مردم از شهر خارج شده اند و ما خواهان بازگشت شان هستیم. علاوه بر این، محترمانه از شما می خواهیم رفتار سوء این همسایگان را با ما به اطلاع دولت تان برسانید، و اگر اتفاق ناگواری افتاد مردم ایران را مقصر نشناسید. (امضاء) عُلمای اصفهان.(۱)

کنسول روس و انگلیس در همدان با تحمل مشقات زیاد برای مدتی در این شهر دوام آورده بودند: «اوضاع در همدان هم چندان تعریفی نسبت به کرمانشاه نداشت. کنسولگری اروپایی بیشتر به دژهای نظامی شباهت داشتند تا اقامت گاه نمایندگان سیاسی. نزدیک به ۲۰۰ قزاق و ۵۰

ص:۱۵۴

۱- تلگرام علمای اصفهان، مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۱۵ (۳۳۹۱/۷۶۳.۷۲۱۱۱).

سرباز پیاده فقط از کنسولگری روسیه مراقبت می کردند. کنسول انگلیس هم نیرویی شامل ۱۰۰ سرباز سواره و ۵۰ پیاده از ارتش هند در اختیار داشت.» بالعکس، تعداد نگهبانان کنسولگری آلمان بسیار کم بود، که حکایت از اوضاع سیاسی مملکت داشت: «فقط چندین مرد مسلح از محل اقامت کنسولِ خودسر آلمان، آقای وبر، نگهبانی می کردند. وبر نیز مانند همکارش در کرمانشاه عده ای از ایرانی ها را اجیر کرده و آنها را در دسته های نظامی سازمان داده بود.»(۱) نیروهای ژاندارمری ایران و این «سربازان مزدور» با حمله به روس ها و انگلیسی ها آنها را از همدان بیرون رانده بودند. کالدول در تلگرام ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ خود خبر می دهد: «درگیری پراکنده بین سربازان ایرانیِ تحت امر افسران سوئدی و قوای روس در همدان، بدون اجازه دولت ایران. کنسول انگلیس و روس و اتباع این دو کشور در حال خروج از همدان هستند.»(۲) کالدول در گزارش بعدی اش اوضاع را اینگونه تشریح می کند: «طبق گزارش ها، در همدان درگیری های پراکنده ای بین قزاق های روس و نیروهای داوطلب و ژاندارمری ایران صورت گرفته است که در نتیجه آن دهها نفر کشته و عده زیادی مجروح شده اند.» کالدول همچنین خبر می دهد که ژاندارم های ایرانی در سلطان آباد به انگلیسی ها حمله کردند: «در سلطان آباد و همدان، شعبه های بانک انگلیسی شاهنشاهی به تصرف ژاندارم های ایرانی که تعدادشان چند صد نفر بود درآمد. آنها پول نقره را مصادره کردند ولی در هیچیک از دو شهر با اسکناس ها و دفاتر بانکی کاری نداشتند. اتباع انگلیسی در نزدیک سلطان آباد با برافراشتن پرچم آمریکا به ما پناه آوردند.»(۳) اتباع انگلیس با کمک و حمایت آمریکایی ها به سلامت از سلطان آباد خارج شدند و به تهران رسیدند. همین باعث شد که مارلینگ، وزیرمختار انگلیس، در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ نامه ای به

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۵-۴۶.

۲- کالدول، تلگرام (۲۲۷۱/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۰۸ (۸۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵.

کالدول بنویسد و از این بابت از او تشکر کند.(۱) میروشنیکف جزییات بیشتری از این حوادث را در کتاب خود نقل کرده است: «در اوایل نوامبر [۱۹۱۵] یک یگان ژاندارمری ایران به فرماندهی کلنل محمدتقی خان (که بعدها قیام ضددولتی خراسان [در ۱۹۲۱] را رهبری کرد) با کمک و پشتیبانی گروهی از مجاهدین ایرانی تحت فرمان احسان الله خان (که همان موقع از رهبران نهضت جنگل بود) به قزاق های ایرانی حمله کردند. قزاق ها مقاومت چندانی از خود نشان ندادند: عده ای از آنها پا به فرار گذاشتند، و بقیه اسیر شدند. در همین اثنا، کنسول های روسیه و انگلیس فرصت یافتند تا از شهر خارج شوند. سالارلشگر، پسر شاهزاده فرمانفرما و حاکم همدان، دستگیر، و محمدتقی خان فرمانده نظامی شهر شد. فاتحان غنایم زیادی به دست آوردند، و پول نقد شعبه بانک انگلیسی شاهنشاهی نیز به چنگ آنها افتاد.»(۲)

موبرلی مدعی است که روس ها و انگلیسی ها در پاییز ۱۹۱۵ از اوضاع حاکم بر ایران و موفقیت آلمان ها در سازماندهی به نیروهای مقاومت ایران بسیار نگران شده بودند. مهمترین و فوری ترین کاری که روس ها و انگلیسی ها باید در پاییز سال ۱۹۱۵ انجام می دادند این بود که نگذارند ایرانی ها و متحدان آلمانی شان آنها را از تهران بیرون کنند. ایرانی ها که روس ها و انگلیسی ها را از تعداد زیادی از شهرهای ایران بیرون کرده بودند، حالا چشم به تهران داشتند و شواهد حکایت از آن داشت که ملّیون ایرانی دارند با کمک آلمان ها آماده می شوند تا تهران را به تصرف خود درآورند. میروشنیکف در اینباره می نویسد: «کُنت کانیتس [فرستاده آلمان] گمان می کرد که وقت یک اقدام قاطع سررسیده است، مثلاً سازماندهی یک کودتا که ایران را وارد جنگ علیه کشورهای متفق کند. قوای نظامی در تهران متمرکز بودند. در تهران، یک نیروی ۲۰۰۰

۱- کالدول، گزارش بدون شماره (-/۳۱۹.۴۱)، مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۶.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۰.

نفری ژاندارم مستقر بود. آنها به فرمان ماژور ادوال در تهران تجمع کرده بودند تا «دولت ایران که پرداخت هایش به تعویق افتاده بود را تحت فشار بگذارند.» در شرایطی که قوای مسلح «مجاهد» برای کمک و یاری آلمان ها در نزدیکی پایتخت جمع شده بودند، عنوان کردن تعویق پرداخت ها بهانه ای بیش نبود. در اواخر اکتبر، شونمان مقادیر زیادی سلاح و مهمات از بین النهرین به تهران انتقال داد تا این عده را تجهیز کند. در تهران شایع شده بود که آلمان و ایران معاهده ای به امضاء رسانده اند. ...در همین حال، سفارت روس اطلاع یافت که آلمان ها قصد دارند به زودی در تهران دست به تحرکات مسلحانه ای بزنند. آلمان ها قصد داشتند بریگاد قزاق را خلع سلاح کنند و دولت ایران را مجبور سازند تا معاهده ای را با آلمان امضاء کند.»(۱) میروشنیکف می نویسد که خبر ورود گروه آلمانی به افغانستان، و تشدید فعالیت مأموران آلمان در ایران در تابستان ۱۹۱۵ «موجب نگرانی شدید انگلیس و روس شد.»(۲) علاوه بر این، روس ها و انگلیسی ها هیچ اعتمادی به کابینه مستوفی الممالک نداشتند.(۳) و نهایتاً اینکه روس ها و انگلیسی ها بعد از توافق محرمانه اشان بر سر تقسیم ایران در بهار ۱۹۱۵، و واگذاری «منطقه بی طرف» به انگلیسی ها، بسیار مشتاق بودند که کنترل نظامی شان بر مناطق مربوطه را حفظ کنند.

روس ها که شنیده بودند ایران قصد اتحاد با قدرت های محور را دارد، قویاً به دولت ایران هشدار دادند. میروشنیکف می نویسد: «عکس العمل پتروگراد در مقابل این شایعات بسیار شدید بود.» روس ها صریحاً به نماینده ایران در پتروگراد هشدار دادند: «سازانوف، وزیر امور خارجه روس، در تاریخ ۱۵ اکتبر به اِتر نوشت: «به سفیر ایران گفتیم که اگر این شایعات صحت داشته باشد، موجودیت خودِ ایران به خطر خواهد افتاد،

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۸-۴۹.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۷.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۸.

زیرا قرارداد انگلیس و روس که هدف آن حفظ تمامیت ایران است به موافقت نامه ای برای نابودی این کشور مبدل خواهد شد.»»(۱)

پیشروی قشون روس به سوی تهران و بحران نوامبر ۱۹۱۵

بلافاصله پس از این ماجرا، سپاه بزرگی از روسیه به ایران اعزام شد: «در ۲۰ اکتبر دستور صادر شد که سپاهی از نیروهای جبهه قفقاز از روسیه به ایران اعزام شود. ...در ۲۸ اکتبر اولین گروه شامل هزار سرباز در بندر انزلی پیاده شد.»(۲) در نوامبر ۱۹۱۵ روس ها به سوی کرج در نزدیکی تهران پیشروی کردند که موجب هراس و خروج دسته جمعی مردم از این شهر شد.(۳) کالدول در ۱۷ نوامبر با ارسال تلگرامی در اینباره خبر داد: «ارتش روس نزدیک تهران است. شاه و دولتمردان ایران قصد خروج از شهر را دارند ولی هنوز بلاتکلیف هستند. وزیرمختار آلمان و سفیر عثمانی فرار کردند.»(۴) او متعاقباً در گزارشی توضیح می دهد: «روز دوشنبه، یازدهم ماه جاری [نوامبر]، ۲۷۰۰ نیروی روس مستقر در شهر قزوین، واقع در حدود هشتاد مایلی اینجا، شروع به پیشروی به سوی تهران کردند. همین مسئله مردم را وحشت زده کرد و بی نظمی و آشفتگی بی سابقه ای را حاکم ساخت.» کالدول درباره رویدادهای سیاسی مملکت در این اوضاع می نویسد: «اعلیحضرت پادشاه آماده خروج از تهران و انتقال حکومت به اصفهان است. رییس دولت و وزیر خارجه از این سفارت تقاضا کردند که مراقب اموال شخصی و خانه هایشان در اینجا باشد، و اعلیحضرت نیز از ما خواسته است که از برخی اشیاء قیمتی و همچنین اسناد دولتی در سفارت نگهداری کنیم. با این درخواست موافقت شد، ولی بعد از شور و مشورتی طولانی که تمام شب طول

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۸-۴۹.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۹.

۴- کالدول، تلگرام (۲۲۵۳/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵.

کشید، قرار شد شاه و دولت تا وقتی که قوای روس واقعاً وارد تهران نشده اند در این شهر بمانند. روس ها فعلاً در کرج، در حدود ۲۵ مایلی تهران، هستند. ...در حال حاضر [۱۸ نوامبر]، اعلیحضرت بین دو تصمیم مردد است: دموکرات ها، از جمله رییس الوزرا، و سایرین به او توصیه می کنند که از تهران خارج شود؛ و در مقابل، وزیر جنگ (سپهدار) و سایر «میانه روها» و طرفداران روس چنین حرکتی را صواب نمی دانند، و تهدید می کنند که در صورت خروج شاه از تهران یکی از مدعیان تاج و تخت از خانواده سلطنتی را بجای او بر تخت می نشانند.» کالدول اضافه می کند: «نزدیک به ده نفر از اعضای برجسته دموکرات مجلس از تهران گریخته اند. طبق گزارش ها، برخی از خواسته های اخیر روس ها عبارتند از تشکیل یک دولت جدید با حضور عین الدوله، فرمانفرما و سپهدار؛ تغییر افسران سوئدی [ژاندارمری]؛ دستگیری برخی از دموکرات ها؛ و سرکوب هر نوع تبلیغات از سوی آلمان ها و عثمانی ها، و اقدامات خصمانه علیه روس، و غیره.» کالدول اضافه می کند که وزرای مختار آلمان و عثمانی از شهر خارج شده اند، و همچنین اطلاع می دهد که «رییس الوزرا و وزیر خارجه ایران اجازه خواسته اند که پرچم آمریکا را بر فراز خانه هایشان به اهتزاز دربیاورند، ولی من هنوز این اجازه را به آنها نداده ام، و فقط وقتی این مقامات تهران را ترک کنند و قوای روس وارد شهر شوند این اجازه را خواهم داد.»(۱) کالدول در گزارش ۲۳ نوامبر خود اوضاع را اینگونه توصیف می کند: «احتراماً تأکید می کنم که وضعیت در اینجا هنوز بحرانی است، و مردم بسیار وحشت زده اند و چشم انداز آتی صلح و آرامش به هیچوجه امیدوارکننده نیست.» او می افزاید: «هر روز شایعات بسیار ضد و نقیض و نامعقولی بر سر زبان ها می افتد و بین مردم پخش می شود، که واقعاً هیچکس نمی داند کدام را باید باور کند، و اگر به دنبال تأیید آنها باشد شاهد و دلیل محکمی به دست نمی آورد.»

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۰۱ (۸۵۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵.

کالدول در پایان می نویسد: «اگر این دارالمجانین به هم بریزد، زندگی بسیاری از شهروندان سرشناس به خاطر خشونت جماعت مردم یا سربازان شدیداً به خطر خواهد افتاد.»(۱)

کالدول در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ با ارسال تلگرامی خبر داد: «قوای روس قدری عقب نشستند و همین، وحشتِ مردم را تا حدودی تسکین داد، ولی هنوز اوضاع بلاتکلیف است. قوای روس هنوز دارند وارد خاک ایران می شوند. اطلاع یافته ام که مذاکراتی برای صلح در جریان است. وزیرمختار آلمان و اکثر اعضای مجلس در قم به سر می برند. سفیر عثمانی در حوالی تهران است و شاید به شهر برگردد. رییس الوزرا به طور کاملاً محرمانه می گوید که روسیه از ایران خواسته است تا علیه عثمانی اعلام جنگ کند، و متعهد شده که تمامی پول و نیروی نظامی لازم را در اختیار ایران قرار بدهد و دیون ملی کنونی ایران را بپردازد. شخصاً بعید می دانم که روسیه بر چنین پیشنهادی اصرار ورزد.» او اضافه می کند: «دولت ایران تصمیم گرفته است که عجالتاً همین جا بماند.»(۲) کالدول در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵ خبر داد: «طبق گزارش ها در حدود ۱۵۰۰۰ نیروی روس بین تهران و انزلی مستقر هستند و روسیه متناوباً در انزلی نیرو پیاده می کند. نزدیک به چند صد نیروی روسی نیز هنوز در کرج، واقع در حدود ۲۵ مایلی شمال تهران، مستقر هستند. وحشت مردم قدری فروکش کرده است، ولی هنوز مردم مضطربند، و شورش و خونریزی قریب الوقوع به نظر می رسد.»(۳)

او در همین تاریخ از انحلال عملی مجلس خبر می دهد: «مجلسِ ایران دیگر هیچ نشستی ندارد؛ زیرا عملاً همه نمایندگان دموکرات آن با پیشروی قوای روس به سمت تهران در دو هفته پیش از شهر گریخته اند. گزارش شده است که آنها دارند تحت رهبری سلیمان میرزای اصفهانی

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۰۴ (۲۳۲۳/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۱۵.

۲- کالدول، تلگرام (۲۲۷۱/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۰۸ (۸۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵.

[اسکندری]،(۱) که یک دموکرات است، در قم سازمانـدهی می شوند.»(۲) کالدول همچنین خواسته های انگلیس و روسیه از ایران و فشار آنها بر دولت را شرح می دهد: «به نظر می رسد که مذاکرات هنوز بین سفارتخانه ها و دولتین روس و انگلیس از یـک طرف و کـابینه ایران از طرف دیگر در جریـان است. می گوینـد که میـانه روهـای کـابینه، یعنی فرمانفرما، وزیر داخله، و سپهـدار، وزیر جنـگ، بـا پـذیرش شـرایط و خواسـته هـای انگلیس و روسـیه موافقنـد، ولی دمـوکرات هـا بـه رهـبری مسـتوفی الممالک، رییس الوزرا، شدیـداً با آن مخالفت می کننـد. از یک عضو موثق مجلس شـنیده ام که روسـیه و انگلیس بر سـر این شرایـط با یکـدیگر به توافق رسـیده انـد.» خواسـته روس ها و انگلیسـی ها عبارت بود از: «ایران بایـد با حسن نیت موضـعی بی طرفانه اتخاذ نماید و برای جلوگیری از تعدّی و تجاوز یا تبلیغات و یا عبور قشون، سلاح، مهمات یا ملزومات تُرک ها یا آلمان هـا به افغانسـتان و یا به خارج یا داخل خاک ایران تلاش کنـد.» آنها عملاً از ایران انتظار داشـتند که به نفع متفقین وارد جنگ شود. در عوض، معاهده ترکمنچای (۲۲ فوریه ۱۸۲۸) لغو، دیون ایران به روسـیه و انگلیس بخشیده، و سرزمین های اشغالی به ایران بازگردانـده می شد، و «روس و انگلیس همه هزینه های ضـروری جنگ را می پرداختند.» قرار بود که دولت ایران ظرف یـک هفته به این پیشـنهاد پاسـخ بدهـد. کالـدول می افزایـد: «اکثر اعضای دموکرات مجلس هنوز در قم به سـر می برنـد، و تا زمـانی که دولت نظرش را اعلام نکنـد، به تهران باز نخواهنـد گشت. بـدون شک اکثر اعضای کابینه موافق شـرایط پیشـنهادی هسـتند. ولی طبق گزارش ها تا زمانی که مجلس منحل نشود، احتمال پذیرش این موافقت نامه وجود نخواهد داشت، زیرا فقط چیزی کمتر از ۱۰ درصد کل اعضای مجلس با چنین قراردادی موافق هستند.»(۳)

ص:۱۶۱

۱- در متن همین طور آمده است. سلیمان میرزا اصفهانی نبود.

۲- کالدول، گزارش شماره ۱۰۸ (۸۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۱۶ به همراه ضمائم (۸۵۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ دسامبر ۱۹۱۵.

مستوفی الممالک در ازای عقب نشینی ارتش روسیه از کرج با شروع مذاکرات برای انعقاد قرارداد با روسیه و بریتانیا موافقت کرده بود. روس ها و انگلیسی ها همچنین بر گنجاندن سیاستمداران دوست این دو کشور در کابینه اصرار می ورزیدند: «این خواست آنها اجابت شد، و فرمانفرما، وثوق الدوله، و عین الدوله وارد دولت شدند، ولی تنش های سیاسی این کشور فروکش نکرد.»(۱)

حتی صحبت از اتحاد با روسیه و انگلیس نیز اعتراض های شدیدی به همراه داشت. در ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵، تلگرامی خطاب به وزیرمختار آمریکا و به امضای «رجال، علما، و تجار اصفهان» از این شهر به سفارت آمریکا رسید: «ما می خواهیم همه قدرت های بی طرف صدای ایرانِ دلشکسته را بشنوند. طبق برخی گزارش ها، عده قلیلی خائن سعی دارند دین و مملکت اسلامی ما را بفروشند و دولت ایران را تحریک کنند تا به نفع روس و انگلیس علیه عثمانی وارد جنگ شود. بدیهی است که ایران و عثمانی یک دین دارند و یکی هستند، و حکومت اسلامی ایران نمی تواند علیه حکومت اسلامی عثمانی دست به شمشیر ببرد، و چنانچه هر کسی سعی کند ما را به این سو بکشاند مسلماً خائن به مملکت است، و ما از او پیروی نخواهیم کرد، و همچنین اگر دولت رسماً چنین قراردادی منعقد کند آن را به رسمیت نخواهیم شناخت.» روز بعد تلگرامی به امضای «وجوه اعیان قم» برای وزیرمختار آمریکا به سفارت این کشور ارسال شد: «با شنیدن خبر دردناک معاهده پنهانی دولت با روس و انگلیس، مردم قم به شدت خشمگین شده و دکان های خود را بسته و در تلگرافخانه بست نشسته اند. وقتی همه عُلما حکم جهاد داده اند، دولت چگونه می تواند چنین اقدامی کند؟ ما مردم با تمام قدرت می گوییم که دولت حق چنین کاری را، که وطن فروشی و گذاشتن لکه ننگی همیشگی در تاریخ ایران است، ندارد. از صمیم قلب امیدواریم که

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۴۹-۵۰.

شاه محبوب ما این اقدام خائنانه کابینه وطن فروش را تصویب نکند.»(۱)

کالدول در توصیف اوضاع سیاسی تهران در پاییز ۱۹۱۵ می نویسد: «اگرچه عملاً کشتار یا اقدامات خشونت بار دیگری در تهران اتفاق نیفتاد، اوضاع این شهر و سایر شهرهای نزدیک تهران بسیار آشفته بود. رییس الوزرا، وزیر خارجه و همه اعضای سرشناس اکثریت دموکرات مجلس به وضوح معتقد بودند که خطرْ بسیار جدّی و قریب الوقوع است، و اکثر آنها می خواستند بدانند که آیا در صورت لزوم می توانند از حمایت ما برخوردار شوند. حتی شخص اعلیحضرت شاهنشاه ایران نیز چندین بار به وزرایش گفته است که چنانچه اوضاع وخیم تر و خطر جدّی تر شود، او نیز تلاش برای حفظ قدرت را رها کرده و به سفارت آمریکا پناه خواهد برد. هنوز هیچ پاسخ مثبتی بابت مصونیت یا پناهندگی به این درخواست ها نداده ایم، بلکه به آنها توصیه کرده ایم که قدری صبر کنند تا چه پیش آید؛ خوشبختانه، هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده است که مجبور شویم به آنها پناه بدهیم.»(۲)

حفاظت آمریکا از منافع آلمان و عثمانی

در طول پیشروی ارتش روسیه به سوی تهران، وزرای مختار آلمان و عثمانی از سفارت آمریکا تقاضا کردند که حفاظت منافع آنها را بر عهده بگیرد، که درخواست آنها اجابت شد. ولی انگلیسی ها و روس ها کالدول، وزیرمختار آمریکا، را به جانبداری از آلمان ها متهم ساختند و مراتب اعتراض خود را به وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کردند. در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵، دستور تلگرافی زیر از سوی رابرت لنسینگ، وزیر امور خارجه آمریکا، خطاب به کالدول ارسال شد: «گزارش های متعددی که به این وزارتخانه رسیده است، و گزارش های ارسالی شما نیز آنها را تأیید

۱- کالدول، گزارش شماره ۷۷ به همراه ضمائم (۸۶۵/۸۹۱.۰۰) مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۶.
۲- کالدول، گزارش شماره ۱۳۳ (۲۳/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۱۶.

می نماید، ظاهراً مؤید آن است که شما از موضع کاملاً بی طرف و مطلقاً غیرجانبدارانه که لازمه نمایندگان دیپلماتیک ایالات متحده است عدول کرده اید. رفتار شما، اگر این گزارش ها صحت داشته باشند، شدیداً به اعتبار وزارت امور خارجه لطمه خواهد زد. شما را جداً از انجام هرگونه اقدامی که ممکن است به جانبداری از یکی از طرف های درگیر در جنگ تعبیر شود منع می کنم.»(۱) در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵، سفارت آمریکا در لندن با ارسال تلگرامی خبر داد که دولت انگلیس از اقدام وزیرمختار آمریکا در تهران برای قبول مسئولیت حفاظت از منافع آلمان، اتریش و عثمانی در ایران ابراز تعجب کرده است.(۲) در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵، کالدول اینگونه پاسخ داد: «گزارش های کاملاً نامعقول، کذب، بی معنی و مضحکی که درباره جانبداری محسوس و عدم بی طرفی اینجانب در اینجا پخش شده و از اینجا سرچشمه می گیرد کاملاً بی پایه و اساس است. اتهامات و اعتراض های مشابهی نیز به سایر وزرای مختار بی طرف وارد شده است.»(۳) کالدول با ردّ اتهام جانبداری از آلمان ها اضافه می کند: «آن وزارتخانه محترم بدون شک وضعیت حساسی را که گاه یک وزیرمختار در کشوری نظیر ایران لاجرم با آن روبروست درک خواهد کرد. این کشور ظاهراً اعلام بی طرفی کرده است، ولی احساسات و تعصبات ضدانگلیسی و ضدروسی در آن موج می زند، ضمن اینکه این دو کشورِ اخیر همه چیز از بانک و تلگراف گرفته تا سایر امتیازات را در سرتاسر ایران تحت کنترل خود دارند و نسبت به منافع شان بسیار حساس و متعصب هستند. این در حالی است که ایرانی ها در سایه این کابوس همیشگی روزگار می گذرانند که مبادا روزی طعمه یکی از آنها شوند و یا بین این دو کشور تقسیم گردند. شاید ترس و واهمه شان بی دلیل باشد.» او اضافه می کند: «چندی پیش شخصاً مجبور شدم به یکی

۱- دستورالعمل لنسینگ به کالدول (a۱۸/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵.

۲- یادداشت (۱۹/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵.

۳- کالدول، تلگرام (۲۰/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵.

از دبیران سابق سفارت خودمان تذکر بدهم که از گفته های جانبدارانه و طرفداری از یکی از طرفین متخاصم خودداری کند. البته گویا از دست من دلخور شد، زیرا فکر می کرد توبیخش کرده ام. او خودش به من گفته بود که در سفارت انگلیس و در حضور وزیرمختار این کشور به او گفته بودند که «شما آمریکایی ها دیگر نمی توانید بی طرف بمانید و باید تصمیم تان را بگیرید که می خواهید طرف کدام کشور باشید.» مسلماً آنها دارند بر اساس نظریه «هر که با من نیست، بر ضد من است» عمل می کنند.»(۱) با وجود این، برخلاف اظهارات کالدول، سایکس در کتابش می نویسد که ایرانی ها ترجیح خاصی برای هیچیک از طرفین نداشتند و بی طرف بودند. او مدعی است که طبقه حاکم ایران فقط به دنبال پُر کردن جیب خود به هزینه طرف های درگیر در جنگ بود، و چیزی به نام وطن پرستی اصلاً برایش معنایی نداشت.(۲) اهمیتِ وافر نظرات سایکس به سبب آن است که نمونه خوبی از تحریف های شایع و تصاویر غلطی ارایه می دهد که درباره ایران در سنتِ تاریخ نگاری انگلیس وجود دارد.

وزرای مختار روسیه و انگلیس نسبت به حفاظت منافع آلمان و عثمانی در ایران توسط آمریکا اعتراض داشتند. آقای فُن. اِتر، وزیرمختار روسیه در ایران، در نامه ای مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ نوشت: «پیرو نامه ۱۷ نوامبر، که در آن به حفاظت از اتباع آلمانی و عثمانی توسط شما اشاره کرده بودم، احتراماً از طرف دولت متبوعم خاطرنشان می سازم که هیچ حقی را برای قدرت های بی طرف جهت حفاظت از اتباع آلمانی و تُرک به رسمیت نمی شناسیم، چرا که روابط دیپلماتیک ایران و این کشورها هنوز قطع نشده است.» در نامه ای که چارلز ام. مارلینگ، وزیرمختار انگلیس، به سفارت آمریکا نوشت نیز آمده است: «احتراماً دریافت نامه مورخ ۱۵ ماه جاری شما را تأیید می کنم. با بزرگواری اطلاع داده بودید

ص:۱۶۵

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۰۳ (۲۱/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۳۵.

که بنا به دستورالعمل دولت متبوع تان مسئولیت حفاظت از منافع آلمان و عثمانی را در نقاطی که به اشغال قوای روسیه درآمده است بر عهده گرفته اید. باید اعتراف کنم که از نامه شما بسیار متعجب شدم، و بعد از آنکه محتویات نامه را به اطلاع دولت متبوعم رساندم، دستور یافته ام به عرض برسانم از آنجایی که روابط این دو کشور با ایران قطع نشده است، درک نمی کنم که چرا باید حفاظت از منافع آلمان و عثمانی در برخی نقاط ایران بر عهده یک قدرت ثالث قرار بگیرد. حضور قوای روسیه در شمال ایران تازگی ندارد؛ و فتنه های خشونت آمیزی که توسط عوامل آلمان علیه منافع روس و هم پیمانانش صورت گرفته، و چنانکه واقف هستید منجر به وقایع هولناکی در نقاط مختلف این کشور شده است، حضور قوای روسیه و اخیراً تقویت آنها برای حفاظت از جان و مال اتباع خارجی از خطرات موجود ضروری بوده است.» جمله بعدی مارلینگ احتمالاً باید سوءظنّ شدید کالدول را برانگیخته باشد، زیرا کابینه ایران قصد داشت در صورت نزدیک شدن قشون روس به تهران از این شهر فرار کند: «دولت ایران دلایل کاملاً موجّه دولت روسیه را درک می کند که به قوایش دستور داده است تا به مواضعی انتقال یابند که در صورت لزوم دسترسی به کمک فوری میسر باشد.» نامه مارلینگ اینگونه خاتمه می یابد: «با توجه به این شرایط، بنا به دستورالعمل دولت متبوعم نمی توانم قصد شما را که در نامه تان ذکر فرموده بودید بپذیرم.»(۱)

کالدول در گزارشی با عنوان «مراقبت و محافظت از منافع آلمان و عثمانی» مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ می نویسد: «احتراماً بدینوسیله ترجمه یادداشتِ دیروزِ وزارت خارجه ایران را به پیوست ارسال می کنم. در این یادداشت به من اطلاع داده اند که دولت و شاه ایران، برخلاف تصمیم قبلی شان، قصد دارند عجالتاً در تهران بمانند، و به اصفهان نقل مکان نکنند. امروز نماینده ای از وزارت خارجه ایران به سفارت آمد و مراتب

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۰۵ به همراه ضمائم (۱۰/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵.

قدردانی و سپاس دولت و اعلیحضرت پادشاه ایران را به دلیل موافقت سفارت با نگهداری اسناد وزارت خارجه و اموال شخصی گرانقیمت شاه ابراز کرد. علاوه بر این، به پیوست یادداشت های همزمان واصله از وزرای مختار انگلیس و روسیه نیز برایتان ارسال می گردد. این وزرای مختار و دولت های متبوعشان شکایت مشابهی از وزیرمختار اسپانیا که محافظت از منافع اتریش را بر عهده گرفته است، مطرح ساخته اند. چنانکه قبلاً ـ هم گزارش شد، دبیر اول سفارت آلمان به همراه چند تبعه آلمانی دیگر که عمدتاً زن هستند، در باغ و خانه مجاور سفارت سکنی گزیده اند و تحت مراقبت ما زندگی می کنند.» نامه محتشم السلطنه، وزیر خارجه ایران، به تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۱۵ ارسال شده بود: «پیرو نامه قبلی ام، مورخ ۱۵ نوامبر، درباره تصمیم ایران برای تغییر پایتخت از تهران، به دلیل پیشروی سپاهیان روس به سمت این شهر، احتراماً به اطلاع می رساند که چون دولت ایران اقداماتی جهت بازگرداندن قوای روس از کرج صورت داده است، شاه و مقامات از تصمیم خود برای خروج از تهران منصرف شده اند. امید است که بازگشتن این نیروها موجب اعاده آرامش و نظم شود.»(۱) در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵، وزارت خارجه آمریکا تلگرامی برای سفارت آمریکا در برلین فرستاد: «چنانکه در تلگرام وزیرمختار آمریکا در تهران آمده است، وزیرمختار آلمان هنوز در ایران به سر می برد و ظاهراً قصد خروج از این کشور را ندارد. وزارت امور خارجه با پیشنهاد وزیرمختار موافقت کرده و تا زمانی که قوای روس واقعاً وارد تهران نشده اند از دادن اجازه استفاده از پرچم آمریکا و محافظت دولت آمریکا از منافع آنها خودداری خواهد کرد. لطفاً این نکته را به وزارت امور خارجه [آلمان] اطلاع بدهید.»(۲)

کالدول در ۳ ژانویه ۱۹۱۶، بریده ای از روزنامه نیویورک ورلد، شماره

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۰۵ به همراه ضمائم (۱۰/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵.

۲- لنسینگ، تلگرام شماره ۲۴۴۸ (۸/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵.

۲۴ نوامبر ۱۹۱۵، را ضـمیمه گزارش خـود می کنـد. عنـوان مقـاله «هرج و مرج در ایران. عـدم توانـایی دولت در کنـترل قوای خارجی. واشنگتن می شنود» است. مقاله اینطور شروع می شود: «واشنگتن، ۲۳ نوامبر. گزارش های نیمه رسمی حکایت از آن دارد که ایران عملاً ـ دچـار هرج و مرج است. طبق گزار ش هـا، قوای نظامی خارجی در برخی نقاط ایران خودسـرانه و به میل خود رفتـار می کننـد، و دولت نیز قـدرت مهار آنها را نـدارد. گفته می شود که اکثر مقامات دولت از مناطقی که هرج و مرج جـدّی تری بر آن حاکم است گریخته انـد.» در پایان مقاله آمده است: «وزارت امور خارجه امروز با اعلام این مطلب که اقدام کالـدول، وزیرمختـار آمریکـا در تهران، در محـافظت از منـافع دیپلماتیـک آلمان و عثمانی در ایران را تأییـد کرده است، ابراز داشت که وزیرمختار به ابتکار خود این اقدام را انجام داده است.» کالدول درباره مطالب این مقاله توضیح داده بود که: «راجع به آن بخش از مقاله که نوشته بود این سفارت به ابتکار خود محافظت از منافع آلمان و عثمانی را برعهده گرفته است، و اینکه وزارت امور خـارجه نیز متعاقباً آن را تأییـد کرد، لازم به تـذکر است که به گمان من تلگرام ۲۰ دسامبر ۱۹۱۴ وزیر خارجه و گزارش شماره ۲۱ مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵، به همراه سایر تلگرام ها و گزارش ها، حاوی دسـتورالعمل هایی بود که به سـفارت اجازه می داد محافظت از منافع این دو کشور را، در صورت درخواست آنها، و نزدیک شـدن خطر، بپـذیرد و اینجانب نیز طبق این دستورات عمل کردم.»(۱)

البته محافظت آمریکا از منافع عثمانی نتوانست ساختمان های سفارت عثمانی را از خشم ارتش روسیه مصون نگاه دارد. در ۱۸ جولای ۱۹۱۶ وزارت امور خارجه دسـتورالعمل زیر را برای سفارت آمریکا در تهران صادر کرد: «لطفاً به دقت تحقیق کنید، و سریعاً گزارش کامل و محرمانه ای برای وزارت بفرستید که آیا مقامات روسیه به کنسولگری ها

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۱۸ (۱۴/۷۰۴.۶۲۹۱)، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۱۶.

یا اسناد عثمانی در ایران دست درازی کرده اند یا خیر.»(۱) کفری در ۲ سپتامبر ۱۹۱۶ با ارسال تلگرامی از تهران پاسخ داد: «اطلاع یافته ایم که روس ها اسناد کنسولگری های عثمانی در تبریز، ارومیه، رشت و کرمانشاه را مصادره کرده اند. کنسول های این کنسولگری ها نیز دستگیر و سپس آزاد شده اند.» او اضافه می کند: «از ۱۶ جولای تا کنون ۲۰ تلگرام درباره شرایط سیاسی برای وزارت امور خارجه فرستاده ام.»(۲) اما وزارت امور خارجه این تلگرام ها را دریافت نکرده بود. از آنجایی که انگلیسی ها خطوط تلگراف را می گرداندند، نتیجه کاملاً مشخص است. کفری در گزارشی مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۶ توضیح می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که تلگرام وزارت امور خارجه مورخ ۱۸ جولای، ساعت ۵ بعد از ظهر، درباره دست درازی مقامات روسیه به کنسولگری های عثمانی در ایران، هرگز به دست این سفارت خانه نرسید. اطلاع یافته ام که در اولین هجوم روس ها، در پاییز ۱۹۱۴، قوای روس اسناد کنسولگری های عثمانی در تبریز، ارومیه و رشت را مصادره کردند، و از آن زمان تا کنون نزد خود نگاه داشته اند.» او سپس اضافه می کند: «تعدادی از کارمندان کنسولگری های عثمانی در این شهر نیز در زمان حمله روس ها دستگیر شدند، ولی کمی بعد آنها را آزاد کردند. ...در طول فوریه سال جاری نیز قوای روسیه وارد کرمانشاه شدند و بخشی از اسناد کنسولگری عثمانی را در آنجا مصادره کردند، ولی کنسول عثمانی موفق به فرار شد.» او در پایان می نویسد: «هنوز معلوم نیست که مقامات روسیه چه بر سر اسناد و اموال کنسولگری های مزبور آورده اند.»(۳)

هجوم روس ها، دسامبر ۱۹۱۵

قشون روس از ماه دسامبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۶ شکست های سختی بر

ص:۱۶۹

۱- پولک، دستور العمل (a۱۴/۷۰۲.۶۷۹۱)، مورخ ۱۸ جولای ۱۹۱۶.

۲- کَفری، تلگرام (۵/۷۰۲.۶۷۹۱)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۶.

۳- کَفری، گزارش شماره ۲۱۴ (۶/۷۰۲.۶۷۹۱)، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۶.

قوای ایران شامل ژاندارم ها، مجاهدین و سایر داوطلبان وارد کرد. نیروهای ایرانی که در نوامبر ۱۹۱۵ از تهران خارج شده بودند، در قم به سازماندهی خود پرداخته و قصد حمله به تهران داشتند: «سیاستمدارانی که به قم گریخته بودند در آنجا یک «دولت ملی» تشکیل دادند، و علیه انگلیس و روس اعلام «جهاد» کردند. جمع آوری پول و تشکیل یک «ژاندارمری ملی» با سایر فعالیت های نظامی همراه بود. پرنس رایس، و کُنت کانیتس که هر دو از دیپلمات های آلمان بودند این عده را راهنمایی و هدایت می کردند. در عین حال، گروههای مسلح بزرگی به رهبری نایب حسین (از کاشان) و سردار صولت، خان بختیاری، (از اصفهان) به حمایت از آلمان ها وارد قم شدند. رایس، فرستاده آلمان، در یادداشتی به تاریخ ۵ دسامبر به دولت ایران هشدار داد که هیچگونه معاهده ای با انگلیس و روس امضاء نکند، چرا که در غیر این صورت وقتی قوای آلمان به هند حمله کنند، به سرنوشت صربستان و بلژیک گرفتار خواهد شد.»(۱) موبرلی در کتابش اذعان می کند که حمله روس ها به ایران در پاییز ۱۹۱۵ کمک بزرگی به انگلیسی ها در عراق کرد.(۲) ولی انگلیسی ها چندان هم قدردان نبودند: «اگرچه در شمال غرب ایران به دلیل پیشروی روس ها اوضاع بهبود یافته بود، ولی روس ها آنقدر از دجله دور بودند که پیشرویشان هیچ تأثیری بر اوضاع آنجا نداشت.»(۳)

در سوم دسامبر ۱۹۱۵، بلافاصله بعد از عقب نشینی انگلیسی ها به کوت العماره، حکومت هند به لندن اطلاع داد که «فرمانده کل بسیار مایل است که روس ها خیلی زود به سمت همدان، و در صورت امکان، کرمانشاه پیشروی کنند. او خاطرنشان کرده است که پیشروی قوای روس خطوط ارتباطی تُرک ها در دجله را تهدید، و محورهای ارتباطی آلمان ها بین ایران و عثمانی را قطع می کند، و به ژنرال نیکسن وقت بیشتری برای

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۰.

۲- موبرلی، ج ۲، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۳- موبرلی، ج ۲، ص ۱۴۸.

تقویت نیروهایش خواهد داد.» در ۹ دسامبر ۱۹۱۵، هنگامی که ژنرال باراتوف و نیروهایش در ۵۰ مایلی همدان بودند، نیکسن با ارسال تلگرامی درخواست کرد که از روس ها مصرانه بخواهند تا به سوی بغداد پیشروی کنند: «این درخواست به عرض اعلیحضرت تزار در پتروگراد رسید، ولی دولت روسیه ابراز داشت که برای این کار قوای کافی در اختیار ندارد. این اطلاعات در تاریخ یازدهم برای ژنرال نیکسن ارسال شد.»(۱) ستاد کل ارتش انگلیس تأکید داشت که «قدرت در بین النهرین به معنای همکاری مؤثر با روس ها برای جلوگیری از گسترش جنگ به سمت شرق در درون خاک ایران است.»(۲) در اوایل دسامبر، روس ها به سمت همدان و جنوب تهران هجوم آوردند: «ژنرال باراتوف دستور داشت که از نیروهایش برای بازگرداندن کنسول های روسیه به محل خدمت شان، خلع سلاح ژاندارم ها، و متفرق کردن سربازان مزدور استفاده کند.»(۳) کالدول در گزارش ۹ دسامبر ۱۹۱۵ از آماده شدن ایرانی ها برای دفاع از همدان خبر داد: «داوطلبان و عشایر همچنان مشغول جمع آوری اسلحه هستند و بسیاری از آنها (که گفته می شود بین ۱۲ تا ۲۵ هزار نفر باشند) در حال تجمع بین همدان و قزوین هستند تا در بیرون از قزوین با قوای روسیه مقابله کنند. قشون روس نیز مدام تقویت می شود و می گویند که تعداد آنها بین تهران و انزلی بالغ بر ۱۸ هزار نفر است.» کالدول همچنین اطلاع می دهد که «طبق برخی گزارش ها، در چند روز اخیر درگیری هایی با قوای روسیه صورت گرفته است، ولی سفارت روس این گزارش ها را شدیداً تکذیب می کند. گزارش ها حاکی از آن است که قوای روسیه به تقویت استحکامات خود در قزوین پرداخته و خطوط تلگراف را به تصرف خود درآورده اند.» کالدول اضافه می کند:

ص:۱۷۱

۱- موبرلی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲- موبرلی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۵۰-۵۱.

«ناآرامی و هیجان شدیدی بر کل ایران حکمفرماست.»(۱) با وجود این، روس ها توانستند شهر همدان را تصرف کنند: «پس از نبردی خونین در نزدیکی روستای الچی، در ۱۶ دسامبر، گروهی از نیروهای روس توانستند بدون مقاومتِ ایرانی ها همدان را به تصرف خود درآورند، و سپس سربازان مزدور و یگان های ژاندارمری که تحت هدایت افسران آلمانی بودند را تا آنطرف گردنه عباس آباد به عقب راندند.»(۲)

در اواسط دسامبر، روس ها قم، ساوه و لاله کان را اشغال کردند، و سپس نیروهای ایرانی را در منطقه رباط کریم در غرب تهران شکست دادند. میروشنیکف در اینباره می نویسد: «در منطقه رباط کریم، یگان قزاق به فرماندهی بلومستنوف گروهی از نیروهای دشمن را که قصد داشتند از جنوب به تهران حمله کنند شکست داد.» او بزرگی شکستی را که به این نیروها وارد شد اینگونه توصیف می کند: «در پایان سال، در نتیجه این عملیات، نیروهای طرفدار آلمان در بخش مرکزی ایران به کلی تارومار شدند. گروههای مجاهدین، فدایی ها و ژاندارم ها به مناطق کاشان، سلطان آباد، بروجرد و کرمانشاه عقب نشستند.»(۳) در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵، می گفتند که روس ها کنگاور، واقع در حدود ۳۰ مایلی جنوب غربی همدان، را اشغال کرده اند. در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵، کالدول نیز خبر تأسف انگیز نبرد رباط کریم را با تلگرام ارسال کرد: «قشون روس نیروهای ایرانی را در نزدیکی تهران شکست داده است. هیأت دولت ایران استعفاء کرده و کابینه جدیدی که دوست روسیه است تشکیل شده.»(۴) میروشنیکف می نویسد که لحن خصمانه مطبوعات ایرانی پس از این پیروزی و پیروزی های بعدی قوای روسیه تا حدود زیادی نرم تر شد. کفیل ریاست بریگاد قزاق ایران در گزارش ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ خود به ستاد

ص:۱۷۲

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۱۶ به همراه ضمائم (۸۵۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ دسامبر ۱۹۱۵.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۵۰-۵۱.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۱.

۴- کالدول، تلگرام (۸۵۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵.

کل نوشت: «پیروزی های درخشان سربازان قفقاز، ایرانی ها را سرعقل آورد و آنها را مجبور ساخت تا گستاخی نامعمول شان را کنار بگذارند و از روسیه بترسند، که البته این همان احساسی است که بیشتر به آن خو کرده اند. آرامش مطلق در شهر برقرار شد، و اتباع اروپایی نفس راحتی کشیدند، و خیال شان از بابت داستان هایی که در روزنامه ها درباره کشتار خیابانی، قتل عام، بمب گذاری، و چیزهای وحشتناکی از این قبیل به چاپ می رسید و به صورت شایعه بر سر زبان مردم کوچه و بازار می چرخید راحت شد.»(۱)

کابینه فرمانفرما و اخراج افسران سوئدی

در کابینه جدید، فرمانفرما رییس الوزرا، و سپهدار (محمدولی خان تنکابنی) وزیر جنگ بود.(۲) میروشنیکف می نویسد: «عملیات موفقیت آمیز قوای روسیه در ایران نگرش محافل حاکم را نسبت به روسیه و انگلیس به طور اساسی تغییر داد. کابینه مستوفی الممالک استعفاء داد، و کابینه جدیدی به ریاست فرمانفرما بر سر کار آمد. این دولت جدید که در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ تشکیل شد وزرایی در خود داشت که علناً طرفدار انگلیس و روسیه بودند. فرمانفرما دستور اخراج همه افسران سوئدی را صادر کرد. ماژور نیستروم بجای ادوال به ریاست ژاندارمری گماشته شد. در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۶، احمدشاه رسماً به مارلینگ و اِتر اطلاع داد که به کابینه جدید اجازه داده است تا برای عقد پیمان اتحاد با انگلیس و روسیه شروع به مذاکره کند. بدین ترتیب بی طرفیِ ایران حالا متمایل به متفقین بود، و مرحله «تهدید آلمان» در ایران به پایان رسید.»(۳)

تا اواخر نوامبر ۱۹۱۵، اکثر افسران سوئدی از خدمت دولت ایران منفصل شده بودند. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند

ص:۱۷۳

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۱.

۲- یادداشت سفارت ایران به وزارت امور خارجه آمریکا (۳۷/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۵.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۲.

که افسـران سوئـدی پلیس و ژاندارمری پس از انقضای مدت قراردادشان همگی عملاً ایران را ترک کرده اند. فقط نزدیک به سه یـا چهـار افسـر پلیس و ده یا پانزده افسـر ارتش (ژانـدارمری) در اینجا باقی مانـده انـد، که اکثرشان احتمالاً خیلی زود، و یا لااقل بعـد از انقضای مـدت قرارداد فعلی شان، به سوئـد بازخواهنـد گشت. روس ها مخصوصاً از افسـران سوئـدی ژانـدارمری متنفر بودنـد، زیرا ادعا می کردنـد که آنها در رفتار و گفتارشان از آلمان جانبـداری می کنند، و به همین خاطر از دولت ایران خواسـته بودنـد که برخی از این افسـران سوئدی را از خدمت منفصل کند.»(۱) مـاژور برگـدال در مصاحبه ای با یک روزنامه اسـتکهلمی حقـایق بیشتری دربـاره انفصال سوئـدی ها فاش ساخت. گزیـده ای از این مصاحبه را می خوانیم: «دو جناح درگیر [در ایران] وجـود دارد، کـه یکی دوسـت آلمـان و عثمـانی اسـت، یعنی ملی گراهـا، و دیگری دوست روسـیه و انگلیس است. جنـاح دوم همیشه نسبت به افسـران سوئـدی کینه به دل داشت، زیرا گمان می کرد که آنها با منافع روسـیه مخالفنـد، و تلاش هـای زیـادی برای اخراج این افسـران صورت گرفته است، ولی دولت ایران همیشه احـترام زیـادی برای آنهـا قایـل بوده، و این تلاش ها را نافرجام گذاشـته است. در طول ناملایمات ماه نوامبر، دشـمنان افسـران سوئـدی احساس کردنـد که برگ برنده ای دارنـد و دوباره خواسـتار اخراج آنها شدنـد؛ ولی اینبار دولت توان مقاومت نـداشت و به همین دلیل همه افسـرانی را که به هر نحو گمان می شـد در این نبردها دست داشـته اند، از خدمت منفصل کرد.»(۲) ساوثرد در گزارشـی مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۸ به درگیری ژانـدارمری ایران با روس ها اشاره می کنـد، که منجر به اخراج افسـران سوئـدی شـد: «اطلاع یافتم که تعـداد افسـران سوئدی در آن زمان در کل تشکیلات ژاندارمری ایران در حدود ۲۵ نفر بود، که بجز سه

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۰۶ (۲۲/۸۹۱.۲۰) مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵.

۲- کَفری، گزارش شماره ۵۲۶ به همراه ضمائم (۲۳/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۴ ژانویه ۱۹۱۶.

نفرشان، همگی فعالانه از دشمن جانبداری می کردند، و در همین راستا به تبلیغ برای دشمن در ایران یاری می رساندند، و طبق گزارش ها، تلاش می کردند از نیروهای ژاندارمری ایران که تحت فرمان شان بودند برای کمک به عثمانی و آلمان علیه روس استفاده کنند. ...وقتی اتحاد آلمان ها نتوانست بر ایران کنترل پیدا کند. این افسرن سوئدی، به استثنای چهار نفرشان که هنوز در تهران در خدمت دولت ایران هستند و علناً از آلمان ها جانبداری نمی کردند، یا از کشور اخراج شدند و یا از ترس دستگیری به دست قوای روسیه و انگلیس به تُرک ها پناه بردند. از زمان خروج این افسران سوئدی، ژاندارمری ایران عملاً به هم ریخته، و فقط چند هنگ قدری سازمان یافته و اکثراً بدون سلاح و تجهیزات در تهران و اطراف آن باقی مانده است.»(۱)

اشغال کرمانشاه، اصفهان و کاشان به دست روس ها:

پایان «تهدید آلمان»

ژاندارم های ایرانی و مجاهدین پس از تحمل شکست در همدان و رباط کریم در نزدیکی تهران در اواخر سال ۱۹۱۵ به کاشان، سلطان آباد، بروجرد، و اکثراً به کرمانشاه، عقب نشینی کردند و در حالیکه قشون روس آنها را تعقیب می کرد، مشغول سازماندهی مجدد به خود شدند. میروشنیکف در اینباره می نویسد: «نیروهای اصلی طرفدار آلمان در کرمانشاه سازمان می یافتند تا آنگونه که آلمان ها امید داشتند مقاومتی جدّی در برابر روس ها از خود نشان بدهند. در اینجا نزدیک به ۳۰۰۰ ژاندارم و ۵۰۰۰ سوار به فرماندهی نظام السلطنه، والی لرستان، که با آلمان ها قرارداد بسته بود تمرکز کرده بودند. حاکم پشت کوه نیز قول داده بود که یک نیروی چند هزار نفره روانه آنجا کند، و آلمان ها نیز چشم

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱۰ (۱۰۵۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۸. در خلاصه گزارشی که از هجوم روسیه به ایران در پاییز سال ۱۹۱۸ تهیه شده است، هیچ ذکری از «تهدید آلمان» به میان نیامده است.

امید به ورود نیروهای تُرک از بین النهرین داشتند.»(۱) روس ها، به دنبال پیروزی هایشان در اواخر ۱۹۱۵، در طول سه ماه اول سال ۱۹۱۶ به سوی مناطق غربی و مرکزی ایران پیشروی کردند. در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۶، کالدول در تلگرامی خبر داد: «تهران و شمال ایران آرام است؛ جنوب غربی ایران ناآرام است. تماس پُستی و تلگرافی به بسیاری از ایالات و ولایات میسّر نیست.»(۲) ناآرامی های جنوب غربی ایران نتیجه درگیری روس ها و قوای ایرانی-تُرک بود. روزنامه ها نیز گزارش هایی درباره درگیری قوای روس و ایران به چاپ رسانده بودند. گزارشی که معاضد الملک، کارگزار وزارت خارجه در کرمانشاه در تاریخ ۲ مارس ۱۹۱۶ تهیه کرد گوشه ای از این اتفاقات را روشن می کند. مثلاً، در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۱۶، پنج هزار نفر سوار عشایر تحت فرماندهی نظام السلطنه وارد سنندج شدند. در همان زمان، ۵۰۰ سرباز ترک با هشت عراده توپ در مسیر سنه وارد کرمانشاه شده بودند. طبق این گزارش، در ۱۹ ژانویه هزار سپاهی تُرک کرمانشاه را به مقصد سنندج ترک کردند. در این زمان، روس ها شهر کنگاور را اشغال کرده بودند «ولی نظام السلطنه و قوای تُرک روس ها را شکست دادند و کنگاور را پس گرفتند.»(۳) روزنامه رعد گزارشی از اشغال و غارت شهر گروس به چاپ رساند: «در ۲۱ ژانویه، ژاندارم ها، آلمان ها و نیروهای داوطلب ایرانی، که تعدادشان نزدیک به ۶۰۰ نفر بود، در شهر گروس مستقر بودند که مامانوف، فرمانده روسی قزاق های ایران، به این شهر حمله کرد و آن را زیر آتش گلوله گرفت. بالاخره روس ها موفق شدند و دشمنان شان پا به فرار گذاشتند. روس ها شهر را غارت کردند.»(۴) کالدول در گزارش ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ خود به گزارشی اشاره می کند که کارگزار در تاریخ ۷ فوریه از اشغال شهرهای نهاوند و بروجرد توسط

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۱.

۲- کالدول، تلگرام (۸۵۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۶.

۳- کالدول، گزارش بدون شماره به همراه ضمائم (۸۶۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ آوریل ۱۹۱۶.

۴- روزنامه رعد (۸۶۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ آوریل ۱۹۱۶.

قوای روس تهیه کرده است. کارگزار در گزارش خود می نویسد که نیروهای ایرانی تحت فرماندهی «آقا نورالدین مجتهد» به کرمانشاه عقب نشینی کردند، و جاده مواصلاتی کرمانشاه توسط روس ها قطع شده است.(۱) کالدول در گزارش ۳ فوریه ۱۹۱۶ از ورود قوای تُرک به غرب ایران خبر می دهد: «طبق گزارش ها، شمار عظیمی از قوای تُرک در کرمانشاه و ساوجبلاغ مستقر شده اند؛ می گویند نیروهایی که در کرمانشاه هستند قصد دارند به سمت شمال و شرق، یعنی تهران و همدان، پیشروی کنند، و آنهایی که در ساوجبلاغ تجمع کرده اند قصد پیشروی به سمت تبریز را دارند.»(۲) لنسینگ، وزیر امور خارجه آمریکا، در یادداشتی مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۶ می نویسد: «وزیرمختار ایران می گوید که درگیری های سختی در حوالی یا خودِ همدان جریان دارد و خواسته است که اگر امکان دارد در اقدامی بشردوستانه نماینده ای به آنجا بفرستیم.»(۳) کالدول نیز در گزارش ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ خود از شکست قوای تُرک در ساوجبلاغ خبر می دهد: «نیروی بزرگی از تُرک ها که در حدود سه هفته پیش وارد ایران شد، و طبق گزارش ها، قوای روس را از ساوجبلاغ بیرون راند، حالا از روس ها شکست خورده و تعداد زیادی از آنها کشته شده اند. همچنین گزارش شده است که بسیاری از حامیان ایرانی شان، که به آنها کمک کردند و با آنها همدست بودند، به هنگام اشغال مجدد شهر به دست روس ها اعدام شدند.»

پس از این رویدادها، کالدول گزارش داد که «اوضاع در همدان دوباره آرام به نظر می رسد،» ولی از ادامه درگیری ها در غرب ایران خبر می دهد: «اما برخی درگیری های دیگری، که اطلاع از وسعت آنها غیرممکن است، در حد فاصل بین همدان و کرمانشاه ادامه داشته و دارد.» مهمتر اینکه کالدول اضافه می کند: «تمامی منطقه جنوبِ محور

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۳۵ (۸۶۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۱۶.

۲- کالدول، تلگرام (۸۵۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۶.

۳- لنسینگ، یادداشت (a۸۵۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۶.

کاشـان، سـلطان آباد و کنگاور در دست قوای آلمانی-تُرک و داوطلبان [ایرانی] است. اخیراً درگیری هایی در کنگاور جریان داشت که هر دو طرف در آن اعلام «موفقیتی بزرگ» کردند. تمامی منطقه شمالِ محور فوق (بجز حوالی ساوجبلاغ) تحت کنترل قوای نظامی روس است، و آرامش و نظمی نسبی در آن حکمفرماست.» در پایان گزارش، کالدول اطلاعاتی درباره شمار قشون روس در ایران ارایه می دهد: «طبق موثق ترین اطلاعات موجود، شمار قوای روس که هم اینک در ایران مستقر هستند بین ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر است. اما برآوردی معقول یا قابل اتکا از شمار نیروهای مقابل امکان ندارد، ولی احتمالاً تعداد آنها بسیار کمتر از قوای روس است.»(۱)

پس از آن، روس ها کرمانشاه را نیز به تصرف خود درآوردند: «در ۱۷ فوریه، ژنرال لِیک خبر پیروزی بزرگ روس ها بر قوای تُرک در ارزروم را شنید و در ۲۵ همان ماه روس ها خبر دادند که ژنرال باراتوف که به سوی کرمانشاه پیشروی می کرد در واقع توانسته بود این شهر را تصرف کند.»(۲) در ۲۵ فوریه ۱۹۱۶، کالدول با ارسال تلگرام هایی خبر داد: «گزارش های ضد و نقیضی از وسعت و نتایج درگیری ها در نزدیکی کرمانشاه مخابره می شود،»(۳) و در ۳ مارس ۱۹۱۶ اطلاع داد: «گزارش می شود که قوای روس کرمانشاه را اشغال کرده اند. کابینه ایران استعفاء داده است.»(۴)

با وجود این، در اواخر فوریه ۱۹۱۶ گزارش ها حکایت از آن داشت که حلقه محاصره کرمانشاه تنگ تر شده است. کارگزار خبر می دهد که «اعظم السلطنه، رییس ایل کاکاوند، در ۱۷ فوریه با ۴۰۰ مرد جنگی به کرمانشاه رسید و در همان زمان شماری از عشایر بختیاری و ژاندارم ها نیز

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۳۵ (۸۶۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۱۶.

۲- موبرلی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳- کالدول، تلگرام (۸۵۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۶.

۴- کالدول، تلگرام (۸۵۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ مارس ۱۹۱۶.

به

قوای او ملحق شدنـد. دو روز بعد، خبر رسـید که قوای روس و ایرانی در بیدسـرخ با یکدیگر درگیر شده اند و اینکه روس ها نیروهای ایرانی را شـکست دادنـد. کلنل پوپ با شـنیدن این خبر فوراً دسـتور داد تا نیروهایش به بیسـتون عقب نشـینی کننـد تا بتواننـد مواضع خود را در کرنـد تقویت نمایند. همه به مقصد کرند از کرمانشاه خارج شدند... در ۲۲ فوریه، نیروهای شکست خورده با وضـعی بسـیار درهم ریخته وارد شدنـد، راهزنان برخی از آنها را لخت کرده و سـلاح شان را ربوده بودنـد. درگیری بسیار سختی بود و نزدیک به ۵۰۰ نفر از هر یک از طرفین هلاک شده بود.»(۱)

در ۳ مارس ۱۹۱۶، کالـدول اطلاـع داد: «گزارش می شود که قوای روس کرمانشـاه را اشـغال کرده انـد. کابینه ایران اسـتعفاء کرده است.»(۲) کارگزار درباره اشغال کرمانشاه به دست قوای روس گزارش می دهد: «هر روز بر شمار سپاهیان روس افزوده می شود و برخی از قزاق های روس در کنسول خانه های عثمانی و آلمان منزل کرده انـد.»(۳) میروشنیکف نیز به طور خلاصه می نویسـد: «قوای روس به آلمان ها مهلت ندادنـد تا مواضع شان را تقویت کننـد و در اواسط فوریه آنها را از کرمانشاه بیرون راندنـد. ژاندارم ها و سـربازان مزدور ایرانی نیز در منطقه خانقین به خاک عثمانی عقب نشسـتند. اعضای «کمیته دفاع ملی» هم که چاره ای جز مهاجرت نداشـتند، از اصـفهان به کرمانشاه آمدند. در نبردی که نزدیک کنگاور رخ داد، کُنت کانیتس، رهبر و گرداننـده اصـلی ماجراجویی های آلمان در ایران به هلاکت رسـید؛ (و به روایتی خودکشـی کرد.»(۴) در ۱۲ مارس ۱۹۱۶، ژنرال باراتوف کرند را اشـغال کرده بود و حالا تهدیدی برای نیروهای تُرک در دجله به حساب می آمد. در ۱۶ مارس ۱۹۱۶، ژنرال لِیک به لندن نوشت که «قصد دارد از مساعدت قوای روس

۱- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمائم (۸۶۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ آوریل ۱۹۱۶.

۲- کالدول، تلگرام (۸۵۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ مارس ۱۹۱۶.

۳- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمائم (۸۶۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ آوریل ۱۹۱۶.

۴- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۱.

استفاده کند و از آنها بخواهد که به سوی بغداد پیشروی کنند.»(۱) پاسخ لندن: «به دلیل فقدان کامل ملزومات در منطقه کرمانشاه-خانقین و مشکلات حمل و نقل در گردنه های پوشیده از برف، پیشروی به سوی بغداد برای روس ها میسّر نیست.»(۲)

کالدول در گزارشی به تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶ می نویسد: «مقامات کنسولی انگلیس و روس که ناچار از اصفهان، کرمانشاه، کاشان، سلطان آباد و سایر شهرها خارج شده بودند، هم اینک در حال بازگشت بر سر پُست هایشان هستند، و طبق گزارش ها یک یگان از سپاهیان روس، که نزدیک به ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده می شوند، از کرمانشاه به قصد بغداد حرکت کرده اند. وزیرمختار روسیه می گوید که بعید است دستوری برای خروج قوای روسیه از خاک ایران صادر شود.»(۳) ولی روس ها به انگلیسی ها اطلاع دادند که نمی توانند به سوی بغداد پیشروی کنند، زیرا باراتوف «با مشکلات عدیده ای از لحاظ ملزومات و حمل و نقل مواجه بود؛ ضمن اینکه نیروهایش باید ابتدا از گردنه های کوهستانی صعب العبور که هنوز بخش زیادی از آنها پوشیده از برف بود عبور می کردند.»(۴) روس ها قول دادند که پس از آب شدن برف ها به سوی بغداد پیشروی کنند.

با وجود این، روس ها از پیشروی به سوی مناطق مرکزی ایران باز نماندند. کالدول در گزارش ۳ فوریه ۱۹۱۶ خود خبر می دهد که «جاده تهران به اصفهان در کنترل قوای روس قرار گرفته است، و آنها مانع عبور اتباع آلمان، عثمانی و اتریش از این جاده شده اند.» کالدول همچنین می نویسد: «تماس پُستی و تلگرافی بین شمال ایران که در دست روس هاست و جنوب این کشور که تحت کنترل قوای تُرک و آلمانی

ص:۱۸۰

۱- موبرلی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- موبرلی، ج ۲، ص ۳۶۸.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۴۹ (۸۶۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶.

۴- موبرلی،ج ۳، ص ۱.

قرار دارد، تقریباً به طور کامل قطع شده است. از زمان روی کار آمدن کابینه جدید در ایران، متفرق شدن نمایندگان مجلس، و اشغال شهرهای بزرگ شمالِ ایران به دست سپاهیان روس، آرامش و نظمی نسبی بر این مناطق حاکم بوده است.»(۱) کالدول در گزارش ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ اضافه می کند: «تماس با جنوب ایران هنوز قطع است، و اطلاعات موثقی از رویدادهای این مناطق به دست نمی رسد. ...سفر به داخل یا در داخل خاک ایران به دلیل حضور نیروهای خارجیِ بی شمار تقریباً غیرممکن است، و طبق گزارش ها عبور از محورهای تحت کنترل روس به ویژه بسیار دشوار است.» کالدول همچنین از توقیف و اخراج سفیر عثمانی، عاصم تورگوت بیگ، توسط روس ها خبر می دهد: «خبر توقیف سفیر عثمانی سر و صدای زیادی ایجاد کرد، و خیلی ها را به خشم آورد، زیرا او شخص کاملاً- محبوبی بود. حتی برخی از اعضای کابینه، مخصوصاً وزیر خارجه، تهدید کردند که اگر به تلگرام های اعتراضی که به لندن و پتروگراد ارسال شده اعتنایی نشود، استعفاء خواهند داد.»(۲)

بعد از اشغال کرمانشاه به دست قوای روسیه، نوبت به کاشان و اصفهان رسید. میروشنیکف می نویسد: «در اوایل ماه مارس [۱۹۱۶] سپاهیان روسیه شهر کاشان در مرکز ایران را اشغال کردند و در ۱۹ مارس نیز اصفهان را به تصرف خود درآوردند.»(۳) کالدول در گزارشی مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶ می نویسد: «طبق گزارش ها، روسیه پس از درگیری کوچکی با ۱۰۰۰ نفر جنگجوی بختیاری توانستند شهر اصفهان را به تصرف خود دربیاورند. کنسول و سایر کارمندان کنسولی آلمان به همراه مجاهدین [جنگجویان مقاومت ایرانی] که وضع آشفته ای دارند، در حال عقب نشینی به سمت جنوب کشور هستند.» کالدول اضافه می کند: «مقامات کنسولی انگلیس و روس که ناچار از اصفهان، کرمانشاه، کاشان،

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۲۶ (۸۵۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ فوریه ۱۹۱۶.

۲- کالدول، گزارش شماره ۱۳۴ (۸۵۹/۸۹۱.۰۰) مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۱۶.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۵۱-۵۲.

سلطان آباد و سایر شهرها خارج شده بودند هم اینک در حال بازگشت بر سر پُست هایشان هستند، و طبق گزارش ها یک یگان از سپاهیان، که نزدیک به ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده می شوند، از کرمانشاه به قصد بغداد حرکت کرده اند. وزیرمختار روسیه می گوید که بعید است دستوری برای خروج قوای روسیه از خاک ایران صادر شود.»(۱) قابل ذکر است که روس ها همیشه اصفهان را متعلق به خود می دانستند، و نه متعلق به انگلیسی ها. سایکس درباره تنبیه بختیاری هایی که با روس ها جنگیده بودند می نویسد: «روس ها اصلاً تاب تحمل بختیاری ها را نداشتند، و تمام هستی رهبران شان، از جمله مایملک بی بی مریم، خواهر سردار ظفر، را که نقش مهمی در تحریک بختیاری ها ایفا کرده بود، غارت کردند. آنها معمولاً فرش ها، اثاثیه منزل، اسب ها، یا جواهرات را می فروختند و یا برای خودشان نگاه می داشتند، ولی برای خانه ها و زمین های مصادره ای صندوقی به نام «املاک خالصه اعلیحضرت تزار» تشکیل داده بودند و مبالغی را که از فروش آنها به دست می آمد به آن واریز می کردند- که البته جای ایراد و اعتراض داشت.»(۲) بعد از اشغال اصفهان به دست روس ها، کنسول های روسیه و انگلیس و کارمندان کنسولی دو کشور به این شهر بازگشتند. در عین حال، آلمانی هایی را که دستگیر شده بودند روانه شیراز کردند.(۳) میروشنیکوف می نویسد که پیروزی های روسیه مُهر پایانی بر «تهدید آلمان» در ایران کوبید.(۴) میروشنیکف مدعی است که «با شکست قوای نظامی طرفدار آلمان در ایالات و ولایات مرکزی و غربی

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۴۹ (۸۶۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۶۳.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۶۰ (۱۶۱۱/۷۶۳.۷۲۱۱۴)، مورخ ۶ مه ۱۹۱۶. تلگرام لنسینگ به کالدول، (۱۶۱۱/۷۶۳.۷۲۱۱۴)، مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۱۶. دستورالعمل آزبورن به کَفری، شماره ۴۸ (۲۰/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۲۴ اگوست ۱۹۱۶. کَفری، گزارش شماره ۲۳۷ به همراه ضمائم، (۲۲/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۶. گرو، گزارش شماره ۵۳۷۸ به همراه ضمائم (۲۳/۳۹۱.۶۲)، مورخ ۹ فوریه ۱۹۱۷.

۴- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۲.

ایران، روسیه تزاری حاکم بلامنازع حوزه نفوذش شد.»(۱) کالدول در گزارش ۱۳ مارس ۱۹۱۶ خود خبر داد که «بیش از ۱۰۰ هزار سپاهی روس در مناطق مختلف ایران مستقر هستند.»(۲)

دفع حمله روس ها به خاک عراق

موبرلی اوضاع خاور نزدیک را در بهار ۱۹۱۶ به طور کلی اینگونه ارزیابی می کند: «در اواخر ماه فوریه، کمیته جنگِ کابینه اوضاع شرق را مرور کرد. تخلیه گالی پولی خیلی کمتر از آنچه پیش بینی می شد بر جهان اسلام تأثیر گذاشته بود. ...هفده لشگر انگلیسی مستقر در مصر و بین النهرین، که مراقب تحرکات قوای تُرک بودند و با آنها نبرد می کردند، مواضع ما را در این مناطق، به استثنای کوت، حفظ کرده بودند؛ و پیروزی اخیر ۱۵۰ هزار نیروی روس در قفقاز موجب شده بود که بخشی از قوای تازه نفس عثمانی که روانه بین النهرین بودند به قفقاز اعزام شوند. ...در اوایل مارس ۱۹۱۶ برای انگلیس مسجل شده بود که قوای تُرکِ مستقر در دجله به اندازه ای که پیش بینی می شد تقویت نشده اند؛ که شاید علت اصلی آن پیروزی روس ها در ارزروم بود.»(۳) در ۱۶ مارس، ژنرال لِیک اطلاع یافت که پیشروی روس ها به سوی کرمانشاه موجب «نگرانی شدید در بغداد» شده است، و اینکه پیروزی سپاهیان روس در ارزروم، تُرک ها را بر آن داشته تا بخش اعظمی از قوا و منابع خود را به جبهه روسیه اعزام کنند، که همین امر موجب تضعیف قوای عثمانیِ مستقر در بین النهرین و ازدحام بیش از حد خطوط راه آهن عثمانی شد.(۴) تُرک ها در این موقع وضعیت بسیار پرمخاطره ای داشتند. فیلدمارشال فُن دِر گولتس، فرمانده آلمانی قوای عثمانی در بین النهرین،

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۴.

۲- کالدول، گزارش شماره ۱۴۴ (۸۹۱.۵۱۵۱)، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۶.

۳- موبرلی، ج ۲، صص ۳۰۹-۳۱۰.

۴- موبرلی، ج ۲، ص ۳۶۴.

در گزارشی به تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶، اوضاع تُرک ها را اینگونه توصیف می کند: «او اوضاع را بسیار پرمخاطره و چنان غیرعادی توصیف کرد که به زحمت می توان سابقه ای برای آن در تاریخ نظامی یافت. گروه عراق، که از لحاظ نفرات نسبت به قوای انگلیس بسیار کم تعدادتر بود، به قول او، مواضع ضعیفی در کوت داشت، ولی در عین حال قوای کمکی در موضعی در آن نزدیکی معطل نگاه داشته شده بودند. ...ضمن اینکه این نیرو برای تدارکات، قوای کمکی و مهمات، مطلقاً به یک محور ارتباطی بسیار نامطمئن ۱۲۵۰ مایلی وابسته بود. با وجود این، سربازان تُرک، به گفته گولتس، چنین شرایط غیرعادی و نامطلوبی را با آرامش کامل تحمل می کردند و هرگز اجازه ندادند که اوضاع کمترین اثر ناخوشایندی بر نگرش او [نسبت به آنان] داشته باشد.»(۱)

در

اوایل ماه مه ۱۹۱۶، روس ها از مرز ایران وارد خاک عراق شدند و روانـدوز در ۱۰۰ کیلومتری شمال شرقی موصل را اشغال کردند. سپاهیان روس همچنین قصرشیرین را در ۷ مه ۱۹۱۶ به تصرف خود درآوردند و «ضربات متعددی بر قوای تُرک در رودخانه دیاله وارد کردند.»(۲) میروشنیکف مدعی است که قوای روسیه به درخواست انگلیسی ها به حملات خود ادامه دادند، و به خاک عراق هجوم آوردند. او اضافه می کند: «همزمان، یگان های گروه وان-آذربایجان از جبهه قفقاز به سوی موصل پیشروی کردند، و به رواندوز (در ۱۰۰ کیلومتری موصل) رسیدند.» با وجود این، قدری دیر شده بود «و روس ها نتوانستند پادگان انگلیسی کوت العماره را که نزدیک به ۱۳ هزار نیرو در آن مستقر بود از محاصره قوای تُرک دربیاورند. نیروهای انگلیسی به فرماندهی، ژنرال تاونشند، در ۲۹ آوریل خود را تسلیم ارتش تُرک کردند.»(۳)

تُرک ها پس از پیروزی در کوت العماره توانستند با قوای بیشتری به

ص:۱۸۴

۱- موبرلی، ج ۲، صص ۳۶۶-۳۶۷.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۵۶-۵۷.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۵۶-۵۷.

مقابله سپاهیان روس بروند.(۱) انگلیسی ها پس از شکست در کوت العماره دیگر دل و دماغ کمک به روس ها را نداشتند. موبرلی می نویسد: «در ۷ مه، نیروهای ژنرال باراتوف در مسیر خود به سمت خانقین، قصرشیرین را اشغال کردند؛ و سه روز بعد، از ژنرال لِیک درخواست شد تا نیرویی از دجله برای مقابله با تحرک تُرک ها در طول جاده بدره به کرمانشاه و حمله آنها به خطوط ارتباطی سپاهیان روس اعزام کند. با وجود این، ژنرال لِیک بعید می دانست که تُرک ها چنین تحرکاتی انجام بدهند و با روس ها هم عقیده نبود؛ وانگهی، به هر حال اعزام چنین نیرویی برای او امکان نداشت. با وجود این، او قول داد که به دقت تحرکات قوای عثمانی را زیر نظر بگیرد، و هر نشانه ای از حرکت تُرک ها در طول این گردنه های کوهستانی دشوار را به اطلاع ژنرال باراتوف برساند. ...در ۱۶ مه، ژنرال لِیک اطلاع یافت که روس ها رواندوز را اشغال کرده اند، ولی به ژنرال باراتوف دستور رسیده بود که به علت مستحکم بودن مواضع تُرک ها در خانقین عجالتاً به این نقطه حمله نکنند. ...ژنرال لِیک، برغم دستورالعمل های دریافتی، صلاح ندیده بود که حملات گسترده تری علیه تُرک ها انجام بدهد، هر چند می دانست که باراتوف خیلی زود با نیرویی مواجه خواهد شد که نفراتش بسیار بیشتر از سربازان تحت امر اوست.»(۲) روس ها که بدون کمک انگلیسی ها به خانقین حمله کرده بودند، به عقب رانده شدند: «در ۱ ژوئن، ژنرال باراتوف به مواضع تُرک ها در خانقین حمله کرد. جناح چپ سپاه قفقاز روس نزدیک به سه هفته پیش رواندوز را اشغال کرده بود، ولی بین رواندوز و محل قوای باراتوف گردنه های طولانی و کوهستانی بسیار صعب العبوری قرار داشت؛ ضمن اینکه قوای کمکی زیادی به تُرک های مستقر در خانقین ملحق شده بودند. ...نتیجتاً حمله ژنرال باراتوف دفع شد و او ناچار به کرند عقب نشینی کرد، و تا مدتی همانجا متوقف ماند.» جفرسن کَفری،

ص:۱۸۵

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۰.

۲- موبرلی، ج ۳، صص ۸-۹.

کاردار آمریکا در

تهران،

درباره شکست سپاهیان روس در خانقین می نویسد: «از قرار معلوم وقتی پیشقراولان روس به خانقین و خاک عثمانی رسیدند، در طول بهار، یک بیماری واگیردار مرموز بین سربازان و اسب ها شیوع پیدا کرد، که تعداد زیادی از آنها را به هلاکت رساند. سپس در روزهای اول جولای، تُرک ها که قوای تازه نفسی از بغداد به آنها ملحق شده بود، شروع به پیشروی کردند و روس ها را از کرمانشاه بیرون راندند. در عین حال، کاروان های نظامی روس به هنگام عقب نشینی مکرراً مورد حمله اکراد قرار می گرفتند، که معمولاً رفتار وحشیانه ای داشتند.»(۱) با وجود این، انگلیسی ها و روس ها ظاهرِ اتحاد خود را حفظ کردند: «در ۲۰ مارس، یک گروه گشتی از قزاق های روس وابسته به نیروهای ژنرال باراتوف به استعداد ۱۱۳ سرباز و افسر به طور غیره منتظره ای وارد علی غربی شدند. آنها نزدیک به ۲۰۰ مایل راه کوهستانی- و در آخرین مرحله سفرشان- بیابانی را طی کرده بودند. ...در طول اقامت دو هفته ای شان در بین النهرین، ژنرال لِیک به دستور اعلیحضرت پادشاه بریتانیا، «در تقدیر از این کار بزرگ و اولین دیدار قوای انگلیس و روس به عنوان هم پیمان در جنگ در طول یک صد سال گذشته» به افسران این نیرو نشان صلیب نظامی انگلستان را اعطا کرد. نیروهای گشتی روسیه پس از پشت سرگذاشتن ماجراهای متعدد، به سلامت به یگان خود ملحق شدند. در این زمان، یک افسر تحت امر ژنرال باراتوف، و یک افسر نیروی «د» به منظور تضمین همکاری نزدیک تر در ستاد قوای مقابل مشغول به خدمت شدند.»(۲)

عملیات نظامی تُرک ها در غرب ایران

پس از مرگ فُن دِر گولتس در ۱۹ آوریل ۱۹۱۶، خلیل پاشا به فرماندهی قوای تُرک در عراق منصوب شد، و فوراً دست به کارِ دفع تهدید

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۰۰ (۸۸۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ اگوست ۱۹۱۶.

۲- موبرلی، ج ۳، صص ۱۳-۱۴.

روس ها شد: «به نظر می رسد که خلیل پاشا شخصاً مطمئن بود که انگلیسی ها نمی توانند از مواضع دفاعی او در دجله راهی باز کنند، ولی تهدید بغداد از سوی روس ها او را شدیداً نگران ساخته بود.»(۱) کمی پس از آن «انورپاشا در هفته اول یا دوم ماه مه وارد بغداد شد، و به روایتی بدون توجه به همه مخالفت هایی که وجود داشت اصرار کرد که کل سپاه هشتم عثمانی فوراً به جبهه ایران اعزام شود. هدف از اعزام این سپاهیان، عقب راندن باراتوف، و همچنین تصرف مجدد کرمانشاه، برای عملی ساختن نقشه های عثمانی و آلمان جهت عملیات نظامی در ایران و ورای مرزهای آن بود.» او اضافه می کند: «بسیاری از افسران آلمانی و تُرک بر این باورند که انجام این عملیات ها در ایران در واقع به هدر دادن غیرموجّه نیرو و توان نظامی بود، و همین بود که نهایتاً منجر به سقوط بغداد شد؛ افسران این دو کشور یکدیگر را بابت طرح و اجرای عملیات های فوق مقصر می شناسند.»(۲)

اوضاع پس از سقوط کوت: «پس از سقوط کوت، قوای انگلیس و تُرک تقریباً دست به عملیاتی جدّی نزدند و آرامشی نسبی بر منطقه دجله حکمفرما شد، که تا اواخر ۱۹۱۶ ادامه یافت. هر دو طرف به علت فعالیت سخت، تحمل دشواری ها و تلفات سنگین تقریباً ناتوان شده بودند؛ ضمن اینکه خطوط ارتباطی طولانی و به هم ریخته، آب و هوای بد و شرایط فیزیکی منطقه نیز آنها را از پا انداخته بود.» او می افزاید: «انگلیسی ها دیگر ضرورتی برای حملات مخاطره آمیز نمی دیدند، چون نه شرایط شان و نه وضعیت شان چنین حملاتی را توجیه نمی کرد؛ در عین حال، تُرک ها نیز که به هدف فوری خود رسیده، ولی از لحاظ تعداد نیرو نسبت به انگلیسی ها کم شمارتر بودند، اصلاً توان استفاده از این امتیاز و حمله به قوای دشمن را نداشتند. علاوه بر این، با توجه به تهدیدی که

۱- موبرلی، ج ۳، ص ۶.

۲- موبرلی، ج ۳، صص ۱۳-۱۴.

روس ها برای بغـداد ایجاد کرده بودنـد، احتمالاً باید بیشتر قوای تازه نفس تُرک، اگر نگوییم همه آنها، را متوجه آن جبهه می کردند.»(۱) موبرلی اضافه می کنـد: «پس از تسـلیم کوت، دشـمن بجای آنکه از این امتیاز اسـتفاده کند، سـپاهی برای حمله به ایران اعزام کرد و مـا را در دجله به حـال خودمان گـذاشت، که فرصتی فراهم آورد تا قـدری استراحت کنیم و خود را مجـدداً سازمـان بـدهیم، و البته خیلی به نفع مان بود.»(۲) او همچنین می نویسـد: «بـا وجود این، پیشـروی تُرک ها به سوی همـدان در خاک ایران، توانایی آنها را برای انتقال نیرو به دجله کاهش داد؛ متعاقباً ترتیباتی برای عقب نشـینی لشـگر سـیزدهم و دو هنگ سواره نظام به عماره داده شد.»(۳)

تُرک ها پس از شکست قوای روس در خانقین در ژوئن ۱۹۱۶ موضعی تهاجمی به خود گرفتند. انگلیسی ها نیز گوشِ شنوایی برای درخواست کمک روس ها نداشتند: «در ۲۸ ژوئن، ژنرال باراتوف با ارسال تلگرامی به ژنرال لِیک نوشت که تحت فشار قوای تُرک که شـمارشان پنـج برابر نیروهـای تحت امر اوست، مجبور به عقب نشـینی به سوی کرمانشاه شـده است؛ و پیشـنهاد کرد که فرصت مناسبی است تا قوای انگلیس به سوی بغداد پیشـروی کنند. ژنرال لِیک پاسخ داد با توجه به اینکه چهار لشـگر عثمـانی در مواضع مسـتحکمی در مقابـل او سـنگر گرفته انـد و همچنین به دلیـل گرمـای طاقت فرسای دره دجله، اصـلاً زمان خوبی برای یک حمله گسترده نیست. در نتیجه، هر چند او مترصد اسـتفاده از هر فرصتی برای حمله به تُرک ها بود، نتوانسـت به روس ها قول پیشروی بدهد. پاسخ ژنرال لِیک مورد تأیید رییس ستاد مشترک پادشاهی بریتانیا قرار گرفت.»(۴)

روس ها مجبور به تخلیه کرمانشاه شدند، و سپاهیان تُرک در ۱

۱- موبرلی، ج ۳، ص ۵.

۲- موبرلی، ج ۴، ص ب.

۳- موبرلی، ج ۳، ص ۲۹.

۴- موبرلی، ج ۳، صص ۱۸-۱۹.

جولای ۱۹۱۶ این شهر را اشغال کردند. کالدول در ۶ جولای با ارسال تلگرامی خبر داد: «طبق گزارش ها، قوای تُرک و داوطلب ایرانی کرمانشاه را به تصرف خود درآورده اند، و به سرعت در حال پیشروی به سوی همدان هستند.»(۱) سِر چارلز مارلینگ، وزیرمختار انگلیس در تهران، از اشغال کرمانشاه به دست سپاهیان تُرک وحشت زده شده بود: «خبر اشغال کرمانشاه وزیرمختار انگلیس در تهران را بر آن داشت تا با ارسال تلگرامی به وزارت امور خارجه انگلیس و هند در ۵ جولای هشدار بدهد که تُرک ها خیلی زود همدان را خواهند گرفت، و از آنجا بر خطوط ارتباطی روس ها با تهران مسلط خواهند شد؛ او همچنین خاطرنشان ساخت که دیگر هیچ نیرویی وجود ندارد که بتواند در مقابل پیشروی تُرک ها به سوی تهران مقاومت کند.» هند نیز وحشت زده شد: «سِر بیچم داف(۲) اشاره کرد که شکست باراتوف و اشغال کرمانشاه از سوی سپاهیان تُرک مانع از ادامه همکاری روس ها و ما شد، و جاده ای به سوی شرق ایران برای دشمن باز کرد. ...از نظر او اوضاع ایران اقتضاء می کرد که قوای انگلیس به دجله حمله کند، زیرا به احتمال قوی تُرک ها به منظور درگیری با باراتوف از میزان نیروهای خود در این منطقه کاسته بودند.» ولی ژنرال لِیک با او هم عقیده نبود. حتی اگر تُرک ها همدان را هم اشغال می کردند، هنوز ۳۲۵ مایل از پایگاه شان در بغداد به دور بودند. تهران نیز با همدان ۱۹۴ مایل فاصله داشت. لندن با نظر ژنرال لِیک موافق بود، و «سِر ویلیام رابرتسن(۳) نیز کاملاً واقف بود که ژنرال لِیک انجام یک حمله گسترده را غیرممکن می داند.»(۴)

در ۱۶ جولای، جفرسن کَفری، کاردار سفارت آمریکا در غیاب کالدول، با ارسال تلگرامی خبر داد: «درگیری هایی در حوالی کرمانشاه و

۱- کالدول، تلگرام (۸۶۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ جولای ۱۹۱۶.

۲- Sir Beauchamp Duff.

۳- Sir William Robertson.

۴- موبرلی، ج ۳، صص ۱۹-۲۰.

همـدان جریان دارد.»(۱) او اوضـاع جنـگ را در گزارش تکمیلی اش اینگـونه توصـیف می کنـد: «بـه نظر می رسـد که قـوای کمکی خود را از بغـداد به نیروهـای تُرک رساندنـد، و آنهـا را قـادر ساختنـد تـا حملات شان را از سر بگیرنـد و دوباره وارد کرمانشاه شونـد. علاوه بر این قوای کمکی، تعـداد زیادی از عشایر مسـلح و به اصـطلاح مجاهـدین، یا همان نیروهای داوطلب ایرانی، نیز به ارتش عثمانی ملحق شـده انـد.» نکته جالب در گزارش کَفری این است که «افسـران و مأموران آلمانی و همچنین افسـران سوئـدی ژانـدارمری که سال گذشـته با نیروهای شورشـی از تهران خارج شدنـد تُرک ها را همراهی می کنند.» پاسـخ روس ها: «ژنرال باراتوف، فرمانـده قوای روس، که با اعزام قوای تازه نفس و ملزومات و تـدارکات تازه از روسـیه تقویت شده است، توانسته مانع از تصـرف همدان به دست تُرک ها شود، ولی هنوز درگیری های سختی در حوالی این شهر جریان دارد.» کَفری اضافه می کنـد: «با وجود این، گمان نمی کنم که تُرک ها در حال حاضـر قدرت کافی برای پیشـروی به سوی تهران را داشـته باشـند؛ وانگهی اطلاع یافته ام که دولت روسـیه قصد دارد در صورت لزوم، حدود ۵۰ هزار نیروی جدیـد به ایران اعزام کند.» کَفری همچنین در ارتباط با نتایج سیاسی پیشـروی تُرک ها می نویسد: «محافل سیاسـی ایران در طول هفته های گذشته از پیشـروی قوای عثمانی در مناطق همدان و کرمانشاه بسیار خرسند بوده اند. ...به ویژه وحشتی در میان جمعیت ارمنی افتاده و تعداد زیادی از آنها که در شهرها و روستاهای نزدیک به قوای متخاصم سکنی داشتند، خانه و کاشانه شان را رها کرده و پا به فرار گذاشته اند. همین امر درباره بسیاری از ایرانی هایی که تا بحال از متفقین طرفداری می کردند نیز صدق می کند.»(۲)

کَفری در گزارش دیگری می نویسد: «از قرار معلوم وقتی پیشقراولان

۱- کَفری، تلگرام (۸۷۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ جولای ۱۹۱۶.

۲- کَفری، گزارش شماره ۱۸۷ (۸۷۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ جولای ۱۹۱۶.

روس به خانقین و خاک عثمانی رسیدند، در طول بهار، یک بیماری واگیردار مرموز بین سربازان و اسب ها شیوع پیدا کرد، که تعداد زیادی از آنها را به هلاکت رساند. سپس در روزهای اول جولای، تُرک ها که توسط قوامی اعزامی از بغداد تقویت شده بودند، شروع به پیشروی کردند و روس ها را از کرمانشاه بیرون راندند. در عین حال، کاروان های نظامی روس به هنگام عقب نشینی مکرراً مورد حمله اکراد قرار می گرفتند، که معمولاً رفتار وحشیانه ای داشتند.» کَفری سپس به تأثیر ویران کننده جنگ، و قحطیِ سال بعد اشاره می کند: «در همین موقع، تُرک ها به مناطق تحت کنترل ایل کلهر نفوذ کرده بودند، که کلهرها در مقابلِ آنها مقاومت کردند و آنها را متوقف ساختند. ولی سایر عشایر به کمک تُرک ها آمدند، که نتیجه آن نابودی زمین ها و غارت روستاهایی بود که به دست شان می افتاد. شیخ حسام الدین کردستانی، از شخصیت های سرشناس کُرد عثمانی، حکم جهاد صادر کرد و از همه مسلمانان اهل سنت خواست تا در مقابل روس ها بایستند، و بیشتر عشایر سنّی مذهب نیز ندای او را لبیک گفتند.» کَفری در همان گزارش اوضاع نظامی حاکم پس از تصرف کرمانشاه از سوی تُرک ها و متحدان ایرانی شان را توصیف می کند: «احتراماً به اطلاع می رساند که طبق اخبار واصله قوای روس، پس از عقب نشینی از کرمانشاه، هم اینک در بیستون، در حدود ۱۵ مایلی کرمانشاه، مستقر شده اند، و پیش قراولان آنها نیز در حاجی آباد، در حدود ۱۰ کیلومتری کرمانشاه سنگر گرفته اند. سپاهیان تُرک نیز در کرمانشاه استقرار یافته و پیش قراولان شان در روستاهای تاق بستان و قره سو و سیاه بید که در حدود ۵ مایلی کرمانشاه واقع هستند، سنگر گرفته اند. در حد فاصل قوای روس و تُرک، یک منطقه خشک و بی آب و علف به وسعت پنج مایل قرار دارد، و دارای ارتفاعاتی است که سربازان روسی در آنها استحکاماتی به وجود آورده اند.» کَفری گزارش خود را با ارزیابی اثرات فوری پیروزی تُرک ها به پایان می رساند: «وقتی که این خبرها به تهران رسید همه را مضطرب ساخت، و حتی خیلی ها نسبت به امنیت

پایتخت شدیداً ابراز نگرانی کردند. گزارش های بسیار اغراق آمیزی از موفقیت تُرک ها و شمار نیروهای منظم و کمکی شان به تهران مخابره می شد. حال معلوم شده است که شمار نیروهای منظم تُرک کمتر از ۲۰ هزار نفر است، و از آنجایی که هدف قوای کمکی بیشتر غارت مردم است تا جنگ، در صورت بروز یک درگیری واقعی اصلاً نمی توان روی آنها حساب کرد.» او در پایان می نویسد: «با توجه به این اوضاع، اتباع خارجی و ارمنی ها دارند به مناطقی که [قبلاً] مورد تهدید بود برمی گردند و قسمت شمالی ایران آرام شده است.»(۱)

کَفری در ۱۱ اگوست ۱۹۱۶ در تلگرامی خبر داد: «قوای روس قبل از پیشروی جدید تُرک ها همدان را تخلیه کرده اند.»(۲) و در ۱۳ اگوست گزارش کرد: «روس ها شکست دیگری متحمل شده اند، و قوای تُرک در حال پیشروی هستند. هیجان زیادی بر پایتخت حاکم است.»(۳) او در همان روز خبر می دهد که مردم از این واهمه دارند که روس ها و انگلیسی ها شاه را مجبور به خروج از تهران کنند.(۴) کَفری در گزارش ۱۵ اگوست خود می نویسد: «قوای تُرک هم اینک در ۲۴ مایلی قزوین هستند. اگر تُرک ها به جاده قزوین برسند، کارمندان سفارتخانه ها و اتباع کشورهای متفق از تهران خارج خواهند شد. وزرای مختار انگلیس و ایتالیا از من خواسته اند که در صورت خروج آنها از تهران، محافظت از منافع انگلیس و ایتالیا را بر عهده بگیرم. ارمنی ها از پیشروی قوای تُرک بسیار وحشت زده اند و بسیاری از آنها پا به فرار گذاشته اند. در صورت قطع ارتباطات تلگرافی دیگر قادر به تماس با وزارت امور خارجه نخواهم بود. شاید روس ها با دریافت قوای کمکی بتوانند در برابر سپاهیان تُرک مقاومت کنند.»(۵) کَفری

ص:۱۹۲

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۰۰ (۸۸۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷اگوست ۱۹۱۶.

۲- کَفری، تلگرام (۸۷۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ اگوست ۱۹۱۶.

۳- کَفری، تلگرام (۸۷۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ اگوست ۱۹۱۶.

۴- کَفری، تلگرام (۸۷۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ اگوست ۱۹۱۶.

۵- کَفری، تلگرام (۲۸۰۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۵ اگوست ۱۹۱۶.

در ۱۶ اگوست

خبر

می دهد: «کنسول ها و بانوانی که در سفارتخانه های کشورهای متفق مشغول به کار بودند در حال خروج از تهران هستند.»(۱)

کَفری در گزارش بعدی اش اطلاعات مفصل تری درباره اوضاع نظامی ارایه می دهد: «پیرو تلگرام ۱۱ اگوست اینجانب درباره خروج قوای روس از همدان، احتراماً به اطلاع می رساند که این اقدام روس ها همه را در تهران بهت زده کرده است، چون ژنرال باراتوف، فرمانده قوای روس، به روس ها و سایر سفارتخانه های کشورهای متفق اطمینان داده بود که گزارش های مربوط به پیشروی و موفقیت تُرک ها اغراق آمیز بوده، و او گمان نمی کند که تُرک ها دیگر بتوانند دست به پیشروی کنند. ولی ناگهان بدون هیچ هشدار قبلی، تلگرامی ارسال کرد و اطلاع داد که به دلایل استراتژیک مجبور به تخلیه همدان است. پس از این اخبار، گزارش هایی از شکست نیروهای باراتوف و حرکت سریع تُرک ها به سوی تهران انتشار یافت.» کَفری اضافه می کند: «قوای روس سریعاً از مواضع خود در بیستون در نزدیکی کرمانشاه، و سایر نقاط در بخش های مرکزی و جنوب غربی ایران، عقب نشینی کردند. این نیروها در آوه، در حدود ۲۴ مایلی جنوب قزوین و قم، در حدود ۱۰۰ مایلی جنوب تهران تمرکز کرده اند، و قصد دارند در این نقاط در مقابل تُرک ها مقاومت کنند.»

کَفری وحشتی را که بر پایتخت حاکم شده بود اینگونه توصیف می کند: «خبر پیشروی تُرک ها پایتخت را وحشت زده کرد، و کارمندان سفارتخانه ها و اتباع کشورهای متفق خود را برای خروج فوری از تهران آماده کردند. ...چند هزار ارمنی پا به فرار گذاشته و آنهایی هم که باقی مانده اند از ترس جان شان بسیار وحشت زده اند.» کَفری در پایان می نویسد: «اگر تُرک ها به قزوین برسند، و جاده قزوین به انزلی را قطع کنند، تنها راهی که برای فرار از تهران می ماند گردنه های کوهستانی است که به ساحل دریای خزر راه دارد، که مسیر بی نهایت دشواری است. ...با

۱- کَفری، تلگرام (۸۷۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ اگوست ۱۹۱۶.

وجود این، اطلاع یافته ام که قوای روس تقویت شده اند و پیش بینی می شود که امروز نیز چندین هزار نیروی تازه نفس به آنها ملحق شود، که شاید آنها را قادر سازد تا جلوی پیشروی سریع تُرک ها را بگیرند.»(۱)

بریسل در گزارش ۱۰ اگوست ۱۹۱۶ خود، تأثیر سیاسی عملیات نظامی سپاهیان تُرک در ایران را بر عراق اینگونه توصیف می کند: «احتراماً به اطلاع می رساند که اوضاع در این ولایت و حوالی آن در حال حاضر قدری ناآرام است. این شهر محلی عالی برای رواج شایعات است، و بنابراین، رویدادها و وقایعی که در این گزارش آمده را بیشتر باید در حکم نقل همان شایعات تلقی کرد تا حقایق اثبات شده. این گزارش احتمالاً نشان خواهد داد که اوضاع محل چقدر عجیب است.» او اضافه می کند: «مدتهاست که نامه ها به مقصد نمی رسند. طبق شایعات، جاده حلب به بغداد به دست عرب ها افتاده و آنها دو بار محموله های پُستی را سرقت کرده، و نامه ها و حیوانات باربر را با خود برده اند.» او درباره اوضاع سیاسی می نویسد: «در کربلا، نجف، حلّه و سایر شهرهایی که در طول رود فرات قرار دارند، ظاهراً آشوب هایی علیه دولت تُرک صورت گرفته، و حتی طبق گزارش ها، کنترل این مناطق از دست دولت عثمانی خارج شده است. این گزارش ها دو توضیح دارد، اول؛ انعکاسی از ناآرامی های مکه است، و دوم؛ نتیجه پیشروی تُرک ها در ایران است، چون مسلمانان ایرانی شیعه هستند و عتبات عالیات در کربلا و نجف نیز به شیعیان تعلق دارد، در حالیکه تُرک ها سنّی مذهب هستند. دولت عثمانی عجالتاً قدرت بلامنازعی در بغداد و مناطق مجاور آن دارد. ...در حال حاضر، اوضاع بغداد به مراتب باثبات تر و آرام تر از سال گذشته است. خلیل پاشا، والی کنونی بغداد، ظاهراً آدم بسیار معقولی است، و معاونش سعود بیگ نیز شخص بسیار شایسته ای به نظر می رسد.» بریسل درباره وضعیت نظامی عراق می نویسد: «از زمان سقوط کوت، قوای

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۰۱ (۲۸۸۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۵ اگوست ۱۹۱۶.

انگلیسی مستقر در جنوب کوت فعالیتی نداشته اند (بجز چند حمله کوچک) و پیش بینی می شود که در گرمای طاقت فرسای تابستان نیز فعالیتی انجام ندهند، و احتمالاً ـ عملیات خود را بعد از این زمان شروع کنند.» او اضافه می کند: «گزارش های واصله از ایران حکایت از آن دارد که عشایر ایرانی از پیشروی تُرک ها نگران هستند (می گویند که تُرک ها به زودی وارد همدان خواهند شد)، و برخی از عشایر به خاطر اشغال کرمانشاه به دولت عثمانی اعتراض کرده اند. به نظر می رسد که حالا عملیات نظامی آلمان ها نگرانی کمتری نسبت به عملیات نظامی تُرک ها ایجاد می کند. آلمان ها همیشه به ایرانی ها اطمینان می دادند که فعالیت های آلمان در کشورشان فقط با هدف استقرار و حفظ استقلال واقعی ایران صورت می گیرد، ولی ایرانی ها برافراشته شدن پرچم عثمانی در کرمانشاه (پس از اشغال آن توسط قوای تُرک) را نشانه ای از این حقیقت می دانند که، حداقل از نظر تُرک ها، استقلال ایران چندان هم مهم نیست.»(۱)

انتصاب وثوق الدوله

در اگوست ۱۹۱۶، کابینه سپهسالار (محمدولی خان تنکابنی) که در ماه مارس ۱۹۱۶ روی کار آمده بود، مجبور به استعفاء شد.(۲) کابینه سپهدار که ظاهراً «طرفدار روس» بود با توجه به شکست های اخیر متفقین در ایران به فکر امتحان کردن شانس خود افتاده بود. کَفری در گزارشی از «پیشنهادهای» همزمان دولت ایران به متفقین و قدرت های مرکزی(۳) خبر می دهد: «از منابع موثق اطلاع یافته ام که دولت ایران به قدرت های متفق پیشنهاد کرده است که چنانچه استقلال و حاکمیت ایران را تضمین کنند، دولت ایران به امپراتوری عثمانی اعلان جنگ خواهد کرد. از سوی دیگر، و صد البته بدون اطلاع متفقین، همین مقامات ایرانی به قدرت های

۱- بریسل، گزارش شماره ۸۰۲/۸۶۷.۰۰) E ۵۹۸)، مورخ ۱۰ اگوست ۱۹۱۶.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۴.

۳- دولت های محور متشکل از آلمان، اتریش، عثمانی و متحدالنشان.

مرکزی نیز پیشنهاد کرد ه اند که چنانچه استقلال ایران را تضمین کنند، آلمان و متحدانش از حمایت های معنوی دولت ایران برخوردار خواهند شد، مشروط بر اینکه قوای تُرک از همدان جلوتر نیایند. از آنجایی که نمایندگان دول محور در تهران قادر به تماس با دولت های متبوع خود نیستند، وزیر خارجه ایران تلگرام های مقتضی را به وزیرمختار ایران در وین فرستاده، و به او دستور داده است تا با دولت های اتریش و آلمان در این ارتباط تماس بگیرد. هنوز پاسخی از وین نرسیده است.»(۱) روس ها و انگلیسی ها که از این مانور دولت خشمگین شده بودند، کابینه سپهسالار را مجبور به استعفاء کردند و بجای او وثوق الدوله را نشاندند.

کَفری در ۱۴ اگوست ۱۹۱۶ با ارسال تلگرامی خبر داد: «کابینه استعفاء کرد. وثوق الدوله مسئول تشکیل کابینه جدید شد.»(۲) تشکیل کابینه برای وثوق الدوله کار چندان ساده ای نبود: «احمدشاه، که پس از استعفای سپهدار بدون دولت مانده بود، چندین بار تلاش کرد تا کابینه جدیدی تشکیل بدهد، ولی هیچیک از مقامات عالی رتبه ایرانی زیر بار این مسئولیت نرفت. دلیلش بلاتکلیفی و نامشخص بودن وضعیت نظامی و سیاسی مملکت بود. بالاخره وثوق الدوله، که سفارت روس به او قول همکاری و حمایت داده بود، این مسئولیت را پذیرفت. دیپلمات های روس او را طرفدار روسیه می دانستند، و انگلیسی ها او را آلت دست خود. ...بدین ترتیب، چنانکه روس ها و انگلیسی ها خود اذعان داشتند، دولت جدیدی بر سر کار آمد که سیاست هایش همسو با انگلیس و روسیه بود.»(۳)

کَفری همچنین درباره انتخاب وزرا و دلیل تأخیر وثوق الدوله توضیح می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که وثوق الدوله پس از مشقت فراوان

۱- کَفری، گزارش شماره ۱۸۸ (۸۷۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ جولای ۱۹۱۶.
۲- کَفری، تلگرام (۴۲/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۱۴ اگوست ۱۹۱۶. کَفری، تلگرام (۴۳/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۳۱ اگوست ۱۹۱۶.
۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۴.

بالاخره توانست کابینه جدیدی تشکیل بدهد. با وجود این، وزرای کابینه او از قوی ترین رجال ایران نیستند و گمان نمی رود که مدت زیادی دوام بیاورند. رییس الوزراء در یافتن رجال شایسته برای پُست های وزارت مشقت زیادی کشید، زیرا ایرانی هایی که طرفدار روس و انگلیس بودند، با توجه به خبر پیشروی تُرک ها به سوی تهران، از قبول پُست وزارت واهمه داشتند. از طرف دیگر، دوستان عثمانی و ژرمن ها نیز تا زمانی که قدرت های متفق در تهران جولان می دادند، تمایلی به عضویت در کابینه نداشتند. فقط به اصرار شاه بود که وثوق الدوله به تلاش خود ادامه داد و نهایتاً توانست نظر نامزدها را برای قبول وزارت جلب کند. با وجود این، وزرای جدید را غالباً طرفدار روس می دانند که اگر نیروهای تُرک به سوی تهران پیشروی کنند بدون شک فوراً استعفاء خواهند داد.»(۱) او به نظرات روس نیز اشاره می کند: «وثوق الدوله کابینه ای تشکیل داده است که «اعضایش» چنانکه پروزورکوویچ نوشته، «اگر کاملاً ـ دوست ما نباشند، مسلماً دشمن مان نیستند.»»(۲) کابینه جدید، تفنگداران جنوب ایران [پلیس جنوب] را به رسمیت شناخت: «یکی از اقدامات دوستانه کابینه جدید برای قدرت های متفق یا حداقل انگلیس این بود که تفنگداران جنوب ایران را در حکم یک نیروی نظامی ملی ایرانی به رسمیت شناخت. وثوق الدوله با ارسال تلگرامی رسمی از ژنرال سایکس به خاطر اعاده «قانون و نظم» در جنوب ایران تشکر کرد.»(۳)

با اشغال غرب ایران توسط تُرک ها، دموکرات های مخالفِ روسیه، انگلیس، و کابینه وثوق الدوله یک «دولت رقیب» در کرمانشاه تشکیل دادند. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که اعضای دموکرات مجلس ایران، که همزمان با پیشروی قوای روس در نوامبر ۱۹۱۵ از تهران گریختند، و از آن موقع تا کنون کم و بیش با قوای تُرک

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۱۱ (۴۵/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۱۶.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۵.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۵.

و آلمانی در جنوب غربی ایران، در نزدیکی مرز ترکیه، همراه بوده انـد، چندی پیش در کرمانشاه دست به تشکیل یک دولت زدند. اطلاع یافته ام که این وکلای مجلس، که تعدادشان حدود ۲۵ نفر است، کابینه ای تشکیل داده اند و نزدیک به ۲ میلیون تومـان نیز قرض کرده انـد؛ آنهـا همچنین سـکه نقره ضـرب می کننـد.» کالـدول درباره ترکیب کابینه می نویسـد: «اگرچه این دولت خود را به پادشاه کنونی ایران، احمـدشاه قاجار، وفادار می دانـد، هیـچ ارتباط دیگری با حکومت تهران نـدارد. آنها هم اینک اداره همدان، کرمانشاه، کردستان، گروس و لُرستان را در دست دارند.»(۱) با شکست و عقب نشینی قوای تُرک در بهار ۱۹۱۷، و اشـغال مجـدد غرب ایران بـه دسـت ارتش روسیه، «دولت رقیب» عمر کوتـاهی داشت، و اعضـایش ناچـار به خـاک عثمانی گریختند.

تصمیم وزرای مختار انگلیس و روس برای تخلیه تهران

موبرلی می نویسد که به محض اشغال همدان به دست قوای تُرک، ژنرال باراتوف «به وزیرمختار روس در تهران اطلاع داد که شایـد لازم باشـد تهران و اصـفهان را تخلیه کننـد؛ و وزرای مختـار انگلسـتان و روسـیه نیز بر اساس همین اطلاع، خود را برای خروج از تهران آمـاده کردنــد.» در ۱۴ اگوست ۱۹۱۶، وزارت امـور خـارجه انگلیس دسـتورالعملی به سـفارت این کشور در تهران فرسـتاد که طبق آن هیچیک از کارمندان سـفارت «تا آخرین لحظه ممکن» نباید تهران را ترک کند.(۲) در ۱۵ اگوست ۱۹۱۶، چنانکه قبلاً اشاره شد، کَفری با ارسال تلگرام هایی از پیشروی مجدد

۱- کالـدول، گزارش شـماره ۲۶۶ (۹۰۱/۸۹۱.۰۰)، مـورخ ۲۸ دسـامبر ۱۹۱۶. اعضـای کابینه عبارت بودنـد از: «نظام السـلطنه، رییس الوزرا [والی سـابق بروجرد]؛ سالاـرمعظم، وزیر خـارجه؛ میرزا محمـد علی خـان، وزیر مـالیه؛ سـلیمان میرزا، وزیر داخله (رهبر سـابق دموکرات هـای مجلس)؛ میرزا قاسم خان، وزیر پُست و تلگراف؛ سالارلشـکر، وزیر جنگ (پسـر فرمانفرما، رییس الوزرای سابق)؛ عزّالممالک، خزانه دار کل؛ سید حسن مدرّس، وزیر عدلیه، اوقاف، فواید عامه، تجارت و علوم.»

۲- موبرلی، ج ۳، ص ۲۹.

تُرک ها خبر داد و نوشت که وزرای مختار انگلیس و ایتالیا از او خواسته اند تا در صورت خروج کارمندان این دو سفارت از تهران، مسئولیت حفاظت از منافع آنها را بر عهده بگیرد.(۱) جزئیات این خبر را در گزارش دیگری می خوانیم: «پیرو تلگرام ۱۵ اگوست، ساعت ۱۰ صبح، درباره حفاظت از منافع انگلیس و ایتالیا در نقاطی از ایران که به اشغال قوای تُرک درآمده است، احتراماً به اطلاع می رساند که وزرای مختار انگلیس و ایتالیا رسماً از اینجانب درخواست کرده اند که حفظ منافع این دو کشور را در نقاط فوق الذکر بر عهده بگیرم.» او درباره منافع انگلیس می نویسد: «ایتالیا منافع چندانی در خاک ایران ندارد، ولی منافع انگلیس در نقاط مورد اشاره بسیار قابل توجه است. دولت انگلیس علاوه بر منافع دیگرش، دو ساختمان بسیار عظیم نیز در اینجا دارد که یکی سفارت انگلیس در تهران و دیگری سفارت ییلاقی در قلهک، در نزدیکی شهر است. این دو محل دارای باغ های بسیار بزرگی هستند که چندین خانه و اصطبل در آنها وجود دارد، و اسب و غیره در آن نگهداری می کنند. تعداد کارمندان سفارت انگلیس در حال حاضر در حدود ۱۶ نفر است، ولی تعداد زیادی خدمتکار، نگهبان و اسکورت نیز در آنجا مشغول به کارند. وزیرمختار انگلیس مایل است مبلغی پول در اختیار من بگذارد تا از محل آن هزینه های جاری سفارتخانه نظیر دستمزد خدمتکاران، علوفه اسب ها و غیره را بپردازم.» او درباره آماده شدن کارمندان سفارت برای خروج از تهران می نویسد: «مقامات انگلیس ۱۵۰ قاطر بارکش خریداری کرده اند که هم اینک در سفارت نگهداری می شوند، و به محض اطلاع می توانند راهی مرز شوند. علاوه بر این، اردوگاهی هم در درّه لار، در نیمه راه تهران و دریای خزر، برای آنها تدارک شده است.» کَفری در پایان می نویسد: «خانواده دیپلمات های کشورهای متفق امروز تهران را ترک می کنند، و خود آقایان نیز قرار است

ص:۱۹۹

۱- کَفری، تلگرام (۲۸۰۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۵ اگوست ۱۹۱۶.

ظرف چند روز آینده از تهران خارج شوند.»(۱)

کَفری در ۱۸ اگوست ۱۹۱۶ خبر داد: «قوای تُرک هنوز در حال پیشروی هستند. فرمانده قوای روس با ارسال تلگرام به سفارت روس توصیه کرده است که بخشی از سفارت را تخلیه کنند.»(۲) کَفری همچنین از سراسیمه شدن سفارت خانه های انگلیس و ایتالیا خبر می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که روز گذشته زنانِ اتباع روسی و انگلیسی مقیم اینجا، که تعدادشان در حدود ۶۰ نفر می شد، از طریق زمینی تهران را به مقصد دریای خزر ترک کردند. ...همه ارمنی هایی که امکان خروج از تهران را داشتند، قبلاً از این شهر خارج شده اند. وزرای مختار انگلیس و ایتالیا و کارمندان شان نیز آماده اند تا به محض دریافت دستور از شهر خارج شوند.» کَفری درباره وحشت زدگی ارمنی ها می نویسد: «تلگرام هایی از ارمنی های مناطق مختلف ایران به دست من می رسد که در آن درخواست کمک و محافظت دارند. من درباره رفتار احتمالی قوای تُرک با ارمنی های ایران با کاردار عثمانی صحبت کردم، و او اطمینان داد که نه ارمنی ها و نه اتباع خارجی نباید نگران اقدام خصمانه سپاهیان تُرک باشند، و شخصاً قول داد که تمام تلاش خود را برای جلوگیری از هر فاجعه احتمالی به کار ببندد. از آنجایی که اطلاع یافته ام که قوای تُرک را افسران آلمانی همراهی و هدایت می کنند. این قضیه را با کاردار سفارت آلمان نیز در میان گذاشتم، و او نیز قول داد که تمام تلاش خود را در این باره مبذول کند.»(۳) میروشنیکف نیز به نقل از سایکس نظر مشابهی در کتابش ابراز کرده است.(۴) نزهت، کاردار عثمانی در تهران، برای فرونشاندن وحشت مردم در ۱۵ اگوست اعلامیه ای منتشر ساخت: «شنیده ایم که در طول چند روز گذشته ارتش فاتح تُرک به یاری خداوند

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۰۳ (۵/۷۰۴.۴۱۹۱)، مورخ ۱۷ اگوست ۱۹۱۶.
۲- کَفری، تلگرام (۲۸۱۳/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۸ اگوست ۱۹۱۶.
۳- کَفری، گزارش شماره ۲۰۴ (۸۸۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۸ اگوست ۱۹۱۶.
۴- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۶۰-۶۱.

متعال موفقیت هایی در نقاط مختلف ایران به دست آورده است، و حال دشمنان اسلام سعی دارند با توسل به دسیسه و شایعات کذب اهالی تهران را وحشت زده کنند. بنابراین، همانطور که اهالی تهران از رفتار خوب قوای تُرک در همدان، کرمانشاه و مناطق دیگر خبر دارند، سفارت عثمانی بدینوسیله به کلیه اهالی تضمین می دهد که ارتش فاتح تُرک به هیچکس بی عدالتی نکرده و اجازه نخواهد داد که به کسی صدمه ای برسد. بنابراین، از اهالی [تهران] می خواهیم که ترسی به دل راه ندهند و خیالی آسوده داشته باشند.»(۱)

در تاریخ ۱۹ اگوست ۱۹۱۶، لُرد گری، وزیر امور خارجه انگلیس، به سفارت آمریکا در لندن نوشت: «احتراماً دریافت یادداشت مورخ ۱۸ ماه جاری شما را تأیید می نماید. در این یادداشت پرسیده بودید که آیا دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا مایل است که کاردار ایالات متحده در تهران، در صورت تعطیلی سفارت بریتانیا و ایتالیا در این شهر، مسئولیت حفاظت از منافع این دو قدرت را بر عهده بگیرد. در پاسخ، احتراماً به عرض می رساند که چنانچه به کاردار ایالات متحده در تهران دستور دهید که در صورت لزوم خروج وزیرمختار پادشاهی از تهران، مسئولیت حفاظت از منافع بریتانیا را در پایتخت و در صورت لزوم نقاط دیگر بر عهده بگیرد؟ موجب امتنان دولت اعلیحضرت پادشاه خواهد بود. در ارتباط با منافع ایتالیا، عُرف و روش معمول وزیرمختار و مأموران کنسولی اعلیحضرت این بوده است که در نقاطی که ایتالیا در ایران نماینده ای نداشته است، مسئولیت حفظ منافع این کشور را بر عهده بگیرند، و شکی ندارم که دولت ایتالیا نیز با امتنان پیشنهاد دولت ایالات متحده را خواهد پذیرفت. این مطلب را به رُم ارجاع داده، و از دولت ایتالیا خواسته ام که مستقیماً به دولت ایالات متحده پاسخ گوید.» اروین لفلین،(۲) به هنگام ارسال یادداشت

ص:۲۰۱

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۰۵ به همراه ضمائم (۸۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۹ اگوست ۱۹۱۶.

۲- Irwin Laughlin.

لُرد

گری در ۲۲ اگوست ۱۹۱۶، نوشت: «عطف به تلگرام شماره ۳۶۹۹ مورخ ۱۷ اگوست، ساعت ۴ بعد از ظهر وزارت امور خارجه، که در آن پرسیده بودید آیا دولت انگلیس مایل است که در صورت لزوم تعطیلی سفارت خانه های انگلیس و ایتالیا در ایران، کاردار آمریکا مسئولیت حفاظت از منافع این دو قدرت را بر عهده بگیرد، احتراماً بدینوسیله رونوشتی از یادداشت وزارت امور خارجه انگلیس در پاسخ به یادداشتی که بلافاصله پس از دریافت تلگرام وزارت برای آنها فرستادم، به پیوست ایفاد می گردد. محتوای یادداشت توسط تلگرام شماره ۴۷۴۱ مورخ ۲۱ ماه جاری به اطلاع وزارت رسیده است.»(۱) در تلگرام ۲۱ اگوست ۱۹۱۶ که در این گزارش به آن اشاره شده بود آمده است: «تلگرام شماره ۳۶۹۹ شما، ۱۷ اگوست، ۴ بعد از ظهر. موجب امتنان وزارت امور خارجه بریتانیا خواهد بود که در صورت لزوم خروج وزیرمختار بریتانیا از تهران، کاردار آمریکا در تهران مسئولیت محافظت از منافع بریتانیا را در این شهر و در صورت لزوم نقاط دیگر بر عهده بگیرد. در ارتباط با منافع ایتالیا، دولت بریتانیا مسئله را به رُم ارجاع داده است.»(۲) کَفری در ۲۱ اگوست ۱۹۱۶ با ارسال تلگرامی خبر داد: «عطف به تلگرام رمزی ۱۵ اگوست، ساعت ۱۰ صبح اینجانب، وزرای مختار انگلیس و ایتالیا از من می پرسند که آیا خبری از وزارت امور خارجه درباره موضوع مورد نظر آنها دریافت کرده ام یا خیر، زیرا آنها ممکن است هر لحظه از شهر خارج شوند.»(۳)

کَفری اوضاع سیاسی تهران را در ماه اگوست ۱۹۱۶ اینگونه توصیف می کند: «رهبران مشروطه خواه از این می ترسند که دولت کنونی یا سفارت های قدرت های متفق آنها را به هلاکت برسانند یا به زندان بیندازند، و محافظه کاران نیز، که رهبران و اعضای دولت فعلی هستند، از این واهمه دارند که تُرک ها و آلمان ها به آنها صدمه بزنند.» او می افزاید:

۱- لفلین، گزارش شماره ۴۵۸۷ به همراه ضمائم (۴/۷۰۴.۴۱۹۱)، مورخ ۲۲ اگوست ۱۹۱۶.
۲- لفلین، تلگرام شماره ۴۷۴۱ (۱/۷۰۴.۴۱۹۱)، مورخ ۲۱ اگوست ۱۹۱۶.
۳- کَفری، تلگرام (۳/۷۰۴.۴۱۹۱)، مورخ ۲۱ اگوست ۱۹۱۶.

«شخص شاه نیز از دسیسه های سیاسی که اطراف او شکل می گیرد وحشت زده است، و ترس جان خود را دارد. با وجود این، به نظر من ایشان نباید ترسی از صدمه جانی داشته باشند و این نظر را به عرضِ خود اعلیحضرت هم رسانده ام.»(۱) کَفری همچنین خبر می دهد که قدرت های متفق سعی داشتند احمدشاه را نیز مجبور به ترک تهران کنند: «احتراماً به اطلاع می رساند که در تاریخ ۱۸ ماه جاری، وزرای مختار روس و انگلیس به حضور اعلیحضرت شرفیاب شدند و اظهار داشتند چنانچه اعلیحضرت نیز با آنها از تهران خارج شود بسیار خوشحال خواهند شد، و توضیح دادند که اگر اعلیحضرت در تهران بماند ممکن است به این معنا تعبیر شود که مایل است به تُرک ها و آلمان ها خوش آمد بگوید. آنها از اعلیحضرت خواستند که ظرف ۲۴ ساعت به درخواست شان پاسخ بدهد؛ با وجود این، تهدید نکردند که در صورت پاسخ منفی از قوه قهریه استفاده خواهند کرد.»

واکنش مردم به این واقعه اینگونه بود: «مردم بعد از خبردار شدن از این اقدام وزرای مختار کشورهای متفق بسیار خشمگین شدند و به نشانه اعتراض بازارها را تعطیل کردند، که فقط در مواقع بسیار مهم اتفاق می افتد. همان شب، چندین هزار نفر به کاخ اعلیحضرت در حومه تهران رفتند و با التماس از او خواستند که با آنها به شهر برود. با وجود این، شاه درخواست آنها را اجابت نکرد، ولی گفت که با وزرای مختار روس و انگلیس نیز تهران را ترک نخواهد کرد. مردم با شنیدن این حرف آرام شدند و به تهران بازگشتند.»(۲) روس ها نیز در اسناد خود به چنین رویدادی اشاره کرده اند.(۳)

کَفری در ۲۳ اگوست خبر داد: «روس ها در حال دریافت قوای کمکی هستند. تُرک ها هنوز نتوانسته اند خود را به Woe برسانند. با وجود

ص:۲۰۳

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۰۲ (۸۸۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ اگوست ۱۹۱۶.

۲- کَفری، گزارش شماره ۲۰۶ (۸۸۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۱ اگوست ۱۹۱۶.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۴.

این، وزرای مختار قدرت های متفق هنوز به فکر خروج از تهران هستند.»(۱) تقویت قوای روس قدری از تب و تاب جنگ کاست. کَفری اضافه می کند: «ژنرال باراتوف، فرمانده قوای روس، با ارسال تلگرامی خبر داده است که هنوز در سلطان بلاغ، در جاده همدان به قزوین است، و نیروهای تُرک در مقابل او صف آرایی کرده اند.» با فروکش کردن نسبی تب و تاب جنگ، کَفری گزارش داد، «ظاهراً هیچ کس دقیقاً نمی داند چه اتفاقی دارد می افتد. ... [وزیرمختار انگلیس] خودش می گوید که واقعاً سر از اوضاع درنمی آورد.» کَفری توضیح می دهد: «سفارت انگلیس دارد به حُسن نیت روس ها شک می کند. در این مدت طولانی که سفارت خانه های دو کشور انگلستان و روسیه با مشقت فراوان سعی کرده اند تا در جنگ کنونی حداقل ظاهر را حفظ کنند و ژست همکاری از خود نشان بدهند، منافع شان در ایران تضاد پیدا کرده است. حالا انگلیسی ها شک کرده اند که مبادا روس ها آنها را به بازی گرفته باشند، و اینکه شاید خیلی زودتر از زمانی که لازم بوده عقب نشینی کرده، و اشغال [مناطق غربی] از سوی تُرک ها هم بهانه ای بوده است تا روس ها شمال ایران را کاملاً به تصرف خود دربیاورند.» کَفری درباره موضع ایرانی ها می نویسد: «ایرانی ها عمدتاً از خبر پیشروی تُرک ها خوشحال بودند، و در عوض ارمنی ها وحشت زده. در حال حاضر، نوعی بلاتکلیفی بر پایتخت حاکم است و هیچ کس نمی داند که چه پیش خواهد آمد. به همین دلیل است که وثوق الدوله هنوز نتوانسته کابینه جدیدی تشکیل بدهد؛ طرفداران متفقین از پیشروی تُرک ها هراس دارند و طرفداران تُرک ها از متفقینی که در حال خروجند.»(۲) کَفری در ۲۹ اگوست ۱۹۱۶ خبر داد: «فرمانده قوای روس با ارسال تلگرامی از سلطان بلاغ، در جنوب قزوین، خبر داده است که عجالتاً می تواند در مقابل تُرک ها مقاومت کند، مگر

۱- کَفری، تلگرام (۲۸۲۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۳ اگوست ۱۹۱۶.

۲- کَفری، گزارش شماره ۲۰۹ (۲۸۸۶/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۶ اگوست ۱۹۱۶.

اینکه تُرک ها نیروی کمکی دریافت کنند، زیرا او تمامی نیرویی را که درخواست کرده بود دریافت نکرده است. شمار زیادی از قوای روس در قزوین مجروح شده اند. تماس با آمریکایی های همدان مقدور نیست.»(۱)

در ۳۰ اگوست ۱۹۱۶، کَفری از حمله قوای روس خبر داد: «روس ها سلطان آباد را مجدداً اشغال کرده اند.»(۲) ولی تُرک ها در ماه سپتامبر دست به ضدحمله زدند. کَفری در ۱۸ سپتامبر گزارش داد که درگیری ها از سر گرفته شده است: «احتراماً به اطلاع می رساند که درگیری قوای روسیه و عثمانی در ایالت آذربایجان، در جنوب قزوین، و نزدیک دیزآباد، در نیمه راه همدان و سلطان آباد، ادامه دارد. تُرک ها دولت آباد و نهاوند و نقاط مجاورِ سلطان آباد را اشغال کرده اند.» او اضافه می کند: «طبق اطلاعات واصله، قوای تُرک تقویت شده و نزدیک به هشت هزار نیروی تازه نفس در همدان به آنها ملحق شده اند. در عین حال پنج یا شش هزار نیروی کمکی نیز در سلطان بلاغ به قوای روسیه پیوسته اند.» او درباره اوضاع سیاسی می نویسد: «هنوز همان بلاتکلیفی بر پایتخت حکمفرماست. کارمندان سفارت خانه های متفقین آماده اند تا به محض دریافت دستور از شهر خارج شوند، و اتباع خارجی و شهروندان ارمنی نیز هنوز به تهران بازنگشته اند.»(۳) کَفری در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶ خبر می دهد که خدمات پُستی دیگر قابل اعتماد نیست.(۴) وزیرمختار ایران در واشنگتن که نتوانسته بود با خانواده اش در تهران و همدان تماس بگیرد، وحشت زده شده بود.(۵) کَفری در پاسخ تلگرام وزارت خارجه آمریکا درباره اوضاع همدان، می نویسد: «عطف به گزارش شماره ۲۱۸ مورخ ۱۳

ص:۲۰۵

۱- کَفری، تلگرام (۲۸۳۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۹ اگوست ۱۹۱۶.

۲- کَفری، تلگرام (۲۸۳۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۳۰ اگوست ۱۹۱۶.

۳- کَفری، گزارش شماره ۲۲۳ (۲۹۷۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۶.

۴- کَفری، گزارش شماره ۲۲۱ (۲۶/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶.

۵- نامه مهدی خان به کورن (۱/۳۹۱.۹۱)، مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۶. کَفری، گزارش شماره ۲۱۸ (۳/۳۹۱.۹۱)، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶.

سپتامبر اینجانب، در ارتباط با قطع ارتباط با همدان، احتراماً به عرض می رساند که بنا به اطلاعات واصله از اشخاصی که به این شهر آمد و شد داشته اند، اوضاع همدان آرام است و از زمان اشغال شهر توسط قوای تُرک بی نظمی یا تخریب اموال مشاهده نشده است.»(۱) موبرلی می نویسد که «قوای تُرک تلاشی جدّی برای پیشروی از همدان به سوی تهران نشان نداد،» و کارمندان سفارت خانه ها نیز تهران را ترک نکردند.(۲)

در حالیکه وزرای مختار روسیه و انگلستان به فکر فرار از تهران بودند، هند در ۲۳ اگوست ۱۹۱۶ پیشنهاد حمله ای فوری به دجله را داد تا از فشار بر سپاهیان روس در ایران کاسته شود. در ۲۵ اگوست ۱۹۱۶، لندن با این پیشنهاد مخالفت کرد. در ۲۹ اگوست، ژنرال ماود(۳) که به تازگی به فرماندهی قوای انگلیس در عراق منصوب شده بود، با چنین حمله ای مخالفت کرد: «او لزوم خارج کردن ابتکار از دست تُرک ها را کاملاً ـ تأیید کرد، ولی بر ضرورت سازماندهی بیشتر پیش از هر حمله ای تأکید داشت.»(۴) لندن در این موقع حتی به فکر عقب نشینی به عماره افتاده و دلیلش ظاهراً «کمبود نیرو» بود، ولی در واقع قصد داشت دست تُرک ها را برای گوشمالی سپاهیان روسیه باز بگذارد. سِر ویلیام رابرتسن، رییس ستاد کل پادشاهی بریتانیا، در تلگرامی طولانی به ماود و داف در ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۶ پیشنهاد عقب نشینی به عماره را داد، و افزود: «البته مجبوریم توضیحاتی به روس ها بدهیم، ولی نباید کار چندان سختی باشد. هرچیزی بهتر از ادامه برنامه سخت، پرهزینه و بی هدف فعلی است. لطفاً نظرات خود را درباره این موضوع تلگراف کنید.» ماود و داف هر دو مخالف عقب نشینی بودند، و موضوع مسکوت ماند.(۵)

ص:۲۰۶

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۲۲ (۴/۳۹۱.۹۱)، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۶.

۲- موبرلی، ج ۳، ص ۵۹.

۳- Maude.

۴- موبرلی، ج ۳، صص ۳۹-۴۱.

۵- موبرلی، ج ۳، صص ۴۳-۴۴.

اوضاع نظامی در غرب ایران

در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۶، کَفری گزارشی درباره اوضاع نظامی ایران به وزارت امور خارجه ارسال کرد: «احتراماً به اطلاع می رساند که در طول این هفته هیچ عملیات نظامی مهمی صورت نگرفته است. قوای روس مقادیر معتنابهی آذوقه و مهمات از طریق جاده قزوین دریافت کرده اند. با وجود این، نیروهای روسی مستقر در ساروق، به فرماندهی کلنل استاپچانسکی،(۱) تحرکاتی از خود نشان داده و سعی داشتند دولت آباد، و حتی سلطان آباد و همدان را در بیستم ماه جاری اشغال کنند، ولی تُرک ها که مواضع بسیار مستحکمی در این شهر دارند، حمله آنها را دفع و در حین عقب نشینی تعقیب شان کردند. نیروهای کلنل استاپچانسکی به ساروق بازگشته اند. مقامات روس اعلامیه ای در منطقه ساروق پخش کرده اند که در آن آمده است ارتش روسیه قصد دارد به اراک بازگردد، و اینکه روس ها دوست مردم ایران هستند؛ ولی آنهایی را که با قوای روسیه جنگیده اند مجازات خواهند کرد.» کَفری گزارش خود را با این اظهار نظر بسیار مهم به پایان می برد: «پیشروی های قوای تُرک ظاهراً به دلیل حملات روس ها در ایالت آذربایجان که خطر قطع خطوط ارتباطی تُرک ها را به همراه داشته متوقف شده است، و هر چند قوای تُرک تا حدود زیادی تقویت شده اند، بعد از رسیدن به همدان هیچ تلاش جدّی برای جلوتر آمدن از خود نشان نداده اند.»(۲) کَفری در اواسط اکتبر خبر از بن بستی نظامی داد: «احتراماً به اطلاع می رساند که در طول دو هفته گذشته تغییرات چندانی در اوضاع نظامی ایجاد نشده است. درگیری در آوه [آوه که آبه یا آوج نیز گویند شهری در ۲۴ هزار گزی ساوه] در جنوب قزوین همچنان ادامه دارد، و پیروزی های کوچکی به دست آمده است. تُرک ها مجدداً نهاوند، در جنوب شرقی همدان، را به اشغال خود درآورده و خمسه، در همین منطقه، را

ص:۲۰۷

۱- Staptchanski.

۲- کَفری، گزارش شماره ۲۳۰ (۳۰۰۴/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۶.

تصرف

کرده انـد. طبق گزارش ها، قوای روسـیه سـلطان آباد را تخلیه کرده انـد و پیش بینی می شود که سـپاهیان تُرک هر لحظه وارد این شـهر شونـد. درگیری هـای کوچکی نیز در سـاوه، در جنوب غربی تهران، رخ داد و مجروحین این درگیری را به پـایتخت انتقـال داده انـد.» کَفری در پایـان می نویسـد: «فرمانـده قوای روس هنوز نیروهـای کمکی کـافی را برای حمله دریـافت نکرده است. این در حالی است که پیشـروی روس ها در آذربایجان ایران، و در مسـیر وان در ارمنسـتان، سپاهیان تُرک را از پیشروی بازداشته است؛ این پیشرویها محورهای ارتباطی تُرک ها را به خطر انداخته است.»(۱)

کَفری در گزارش تکمیلی خود دلایـل بن بست نظامی اواسط اکتبر ۱۹۱۶، و «توقف پیشروی تُرک ها در ایران» را توضیح می دهد. او می نویسد: «احتراماً به اطلاع می رساند که هم اینک تقریباً قطعی است که تُرک ها از امتیاز خود استفاده نکرده، و در طول ماه اگوست، از پیشـروی به سوی تهران خودداری کردند. چنانکه قبلًا هم گفتم دلیل خودداری آنها پیشـروی قوای روس در ایـالت آذربایجـان ایران و در مسیر جنوب وان در ارمنسـتان بوده که خطوط ارتباطی تُرک ها را به خطر انـداخته است.» او سپس می نویسد: «در زمان عقب نشـینی شـتابزده روس ها به سـمت قزوین، ارتش روسـیه وضعیت بسیار بدی داشت و فرمانده قوای روس، ژنرال بـاراتوف، پیشـنهاد تخلیه تهران را داد، زیرا گمـان نمی کرد که نیروهـایش بتواننـد ارتش عثمانی را متوقف کننـد؛ جنـگ و بیمـاری تلفـاتِ سـنگینی به روس ها وارد کرده بود. وضـعیت بهـداشتی نیروهای روس بسـیار بـد بود، و همین تلفاتشان را بسـیار بالا برد؛ در واقع به نظر می رسـید که قوای روس روحیه خود را کاملاً باخته و تاب مقاومت در برابر دشمنی که نفراتش حداقل دو برابر آنهاست را ندارد. با وجود این، وقتی قوای تُرک همدان و مناطق شمالی و شمال شرقی این شهر را اشغال کردند تمایلی به پیشروی بیشتر نشان ندادند، زیرا می ترسیدند که

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۴۳ (۳۰۲۱/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶.

روس ها ارتباط آنها را از پشت سر قطع کنند. نتیجه اینکه اوضاع نظامی عجالتاً دچار بن بست شده است.» کَفری اضافه می کند: «ژنرال باراتوف هیچگاه نیروهایی را که درخواست کرده بود دریافت نکرد، و اگر تُرک ها بتوانند حملات قوای روس را در آذربایجان و ارمنستان دفع کنند، بار دیگر تهران را تهدید خواهند کرد. گاه درگیری های کوچکی رخ می دهد، که در گزارش های متعدد به آنها اشاره کرده ام، ولی از زمان اشغال همدان هیچ عملیات گسترده ای صورت نگرفته است.»(۱)

پیروزی روس ها در آذربایجان

دلیل توقف پیشروی تُرک ها تقویت قوای روس در ایران بود: «در ۳۰ اگوست، دوک اعظم نیکلای، فرمانده قوای قفقاز، تلگرامی به رییس ستاد کل پادشاهی بریتانیا فرستاد و اطلاع داد که به منظور تسهیل عملیات نظامیِ ژنرال باراتوف و هماهنگ با آن عملیات، سپاه دوم سواره نظام قفقاز، که هدفش اشغال موصل است، قوای کمکی برای ژنرال باراتوف اعزام کرده است؛ و پرسید که آیا انگلیسی ها قصد از سرگیری عملیات نظامی را در بین النهرین دارند یا خیر، و اگر پاسخ مثبت است، این عملیات چه وقت و چگونه صورت خواهد گرفت. دو روز بعد، سِر ویلیام رابرتسن پاسخ داد که برای استفاده از فرصت های احتمالی تدارکاتی در بین النهرین فراهم آمده است، ولی به علت شرایط آب و هوایی و سایر دلایل بعید می داند که ژنرال ماود حداقل تا پایان ماه اکتبر قادر به اتخاذ مواضع تهاجمی باشد.»(۲) البته سپاه دوم سواره نظام قفقاز که موبرلی به آن اشاره می کند در آن موقع در آذربایجان مستقر بود. گوردن پدوک، کنسول آمریکا در تبریز، در گزارشی مورخ ۲۷ جولای ۱۹۱۶ خبر از وخامت اوضاع نظامی در آذربایجان داد: «گزارش ها حکایت از

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۴۵ (۳۰۲۲/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۶.

۲- موبرلی، ج ۳، صص ۴۱-۴۲.

آن دارد که قوای روس پیش از رسیدن سپاهیان تُرک که تعدادشان به مراتب از آنها بیشتر بوده و می گویند افسران آلمانی و (هر چند بعید است) افسران بلغاری آنها را همراهی می کنند، از رواندوز در ترکیه عقب نشینی کرده اند. همچنین گزارش شده است که قوای تُرک، سقّز و سایر شهرهای ایرانی واقع در منطقه بین همدان و ساوجبلاغ را اشغال کرده اند. ...می گویند که کُردها در اورامار، در حدود ۷۰ مایلی غرب ارومیه، تلفات سنگینی به یک واحد کوچک روس وارد آورده اند.» با وجود این، روس ها کنترل کامل ارومیه و تبریز را در دست داشتند. دلیلش این بود که «بسیار بعید است که عشایر محل، و حتی فداییان که سخت مخالف روس ها هستند ولی تعدادشان چندان زیاد نیست، جرئت حمله به سپاهیان روس را داشته باشند، مگر اینکه نیروهای تُرک واقعاً وارد این نقاط بشوند.»(۱) با وجود این، پدوک در ۱۲ اگوست ۱۹۱۶ می نویسد که «وضعیت این منطقه واقعاً نامشخص است.» او توضیح می دهد: «دیروز گزارش شد که قوای روس و عثمانی در روستایی به نام اوشنه [اشنویه]، در نزدیکی مرز ایران در حدود ۳۰ مایلی جنوب ارومیه، با یکدیگر درگیر شده اند، و کنسول روس، آقای بلایف، به من اطلاع داد که روس ها حمله قوای تُرک را در این روستا، و همچنین نری، در آن سوی مرز، را دفع کرده اند.»

پس از اشغال همدان به دست تُرک ها، پدوک از افزایش نگرانی ها از حمله احتمالی قوای تُرک به تبریز خبر می دهد. علاوه بر این، ایلخان های محل نیز مترصد فرصت مناسبی برای حمله به روس ها بودند: «روز گذشته نامه ای از یک مهندس آمریکایی معدن (به نام آقای جِی. دی. هافمن) دریافت کردم که به منظور بررسی منطقه قره داغ جهت حفر معدن به آنجا رفته بود. او نوشته است که ایلخان های این منطقه گفته اند که در صورت پیشروی تُرک ها به سوی تبریز عشایر این منطقه نیز قیام

۱- کَفری، گزارش شماره ۱۹۷ به همراه ضمائم (۸۸۰/۸۹۱.۰۰) مورخ ۱۷اگوست ۱۹۱۶.

خواهند کرد، و به گمانم آنها از هر فرصت مناسبی برای حمله به روس ها استفاده کنند.»

پـدوک در گزارش بعدی خود نوشت که روس ها در حال اعزام قوای کمکی قابل ملاحظه ای به این مناطق هستند: «گزارش شـده است که قوای روس در مسیرشان به مقصد سولدوز، در جنوب ارومیه، از شـرف خانه (بندری در شـمال دریاچه ارومیه) عبور کرده انـد، و می گوینـد که نیروهـای بیشتری به آنها ملحق خواهنـد شـد. حتی شایع شـده است که یک نیروی بزرگ از نظامیان هنـدی نیز به زودی وارد شـرف خانه خواهد شد، ولی همکار انگلیسـی من از این خبر اظهار بی اطلاعی می کند. البته هیـچ اطلاعی دربـاره نفرات قوای تُرک که در این منطقه مشـغول به عملیـات هسـتند در دست نـدارم، ولی احتمالاً تعـداد این نیروهـا در مرز و نزدیکی آن بسـیار زیـاد اسـت.»(۱) پـدوک در گزارش ۲۱ اگـوست ۱۹۱۶ خـود خـبر می دهـد که جمعیت مسـیحی و ارمنیِ وان به سـلماس و خوی گریخته اند. تعداد زیادی نیروی تازه نفس روسی را دیده اند که از طریق بندر شرف خـانه به سـمت وان در حـال حرکتنـد. پـدوک همچنین از دکتر پاکارد، از مبلغّان مـذهبی آمریکایی در ارومیه، شـنیده بود که تعـداد زیادی نیروی تازه نفس روس نیز در مسـیر خود به شـرف خانه وارد سولـدوز شـده انـد. پدوک اضافه می کند که علت اصلی نگرانی ها این است که به دنبال پیشروی تُرک ها به سمت قزوین، وضعیتِ تهران و قزوین چه خواهد شد.(۲)

پدوک در گزارش ۲ سپتامبر ۱۹۱۶ خود خبر از شـکست کامل تُرک های مستقر در آذربایجان به دست قوای روس می دهد. به دنبـال یـک درگیری گسترده در جنوب ارومیه، گزارش شـد که «تُرک هـا در این منطقه کاملاً شـکست خوردنـد، و بعـدها تعداد زیادی از اسیران تُرک- می گویند در حدود ۱۸۰۰ نفر- را دیده اند که از شرف خانه به سوی روسیه

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۰۷ به همراه ضمائم (۸۸۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ اگوست ۱۹۱۶.

۲- کَفری، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمائم (۸۸۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ اگوست ۱۹۱۶.

می بردنـد.» این درگیری آنقدر به ارومیه نزدیک بود که صدای توپ ها جمعیت شـهر را وحشت زده کرده بود. پدوک اضافه می کند: «گزارش هایی نیز درباره یک درگیری سـخت در نزدیکی سـقز مخابره شده است، و می گویند که تُرک ها در اینجا نیز شکست خورده اند، و حتی شایع شده است که از منطقه همدان به کرمانشاه عقب نشینی کرده اند. هیچ خبر قطعی و موثقی درباره وضـعیت وان در دست نـدارم، ولی گزارش شـده است که روس ها مجـدداً موش را به تصـرف خود درآورده اند، و از آنجـایی که می گوینـد آوارگـان در حال بازگشت به منطقه وان هسـتند، احتمالاً بایـد اوضاع آنجا بسـیار آرام تر شـده باشـد. امروز نامه ای به تاریخ ۳۰ ماه گذشـته از آقای جِی. دی. هافمن دریافت کردم که نوشـته است اوضاع در منطقه قره داغ کاملاً آرام است.»

پـدوک همچنین از حضور سـپاهیان انگلیس در آذربایجان خبر می دهـد: «در تاریخ بیست و هشـتم ماه گذشـته، یک یگان از زرهپوش های انگلیسـی که چهار خودروی آن حامل آتشـبار سریع بود، در مسیر ساوجبلاغ از اینجا عبور کرد، و از قرار معلوم یـک یگـان دیگر هم همزمـان بـا آن از شـرف خانه به سـمت ارومیه حرکت کرده است.» پـدوک اضافه می کنـد: «با توجه به تحولاـت اخیر در منطقه بالکـان، احتمـال دارد که تُرک ها بقـدری مشـغول مسایل دیگر شونـد که آنها را از عملیات بیشتر در ایران منصـرف سـازد. اگر چنین اتفـاقی بیفتـد، از حیثِ امنیتِ اتبـاع ما، مسـلماً اوضاع در اینجا بهتر خواهـد شـد. ...به هر حال، گمان می کنم که سپاهیان روسی مستقر در اینجا عجالتاً برای کنترل اوضاع این ایالت کافی باشند، مگر اینکه در جای دیگری اتفـاقی بیفتـد که جریان اوضاع را عوض کنـد.»(۱) میروشـنیکف نیز در کتـاب خود شـرح پیروزی هـای قـاطع روس هـا را در تابستان و پاییز ۱۹۱۶ در قفقاز و آذربایجان آورده است.(۲) با وجود این،

۱- کَفری، گزارش (بدون شماره) (۸۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۶.
۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۵.

شش ماه دیگر وقت لازم بود تا روس ها قوای تُرک را کاملاً از ایران بیرون کنند.

تحت الحمایه خواندن ایران

«اتحاد سه جانبه در شرق مرکزی»

در زمانی که وزرای مختار روسیه و انگلستان به فکر فرار از تهران بودند، مقاله ای در شماره ۱۲ اگوست ۱۹۱۶ نوویِ ورمیا(۱) چاپ پتروگراد با عنوان «اتحاد سه جانبه در شرق مرکزی» منتشر شد، که در آن نوشته بود ایران رسماً به «کشوری تحت الحمایه» تبدیل شده است.(۲) این مقاله ظاهراً خبر از موافقت دولت ایران «با تعویض قرارداد ۱۹۱۶ بجای قرارداد ۱۹۰۷» می داد. بر اساس این مقاله، یکی از تفاوت های قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۶ این بود که ایران نیز یکی از امضاء کنندگان قرارداد ۱۹۱۶ بود، و اصطلاح «اتحاد سه جانبه» هم از همین جا می آمد. در این مقاله آمده بود: «قرارداد ۱۹۱۶، بیش از هر چیزی، شرایط تشکیل یک نیروی نظامی ایرانی را فراهم می آورد. در طول دوره حکومت مشروطه در ایران فقط یک گام در این مسیر برداشته شد، و آن هم تشکیل ژاندارمری تحت نظر افسران سوئدی بود. ولی در لحظه حیاتی، این نیروهای سوئدی- ایرانی رفتار بسیار زیانباری برای ایران داشتند. همان موقع، دیپلمات های انگلیس و روس دریافتند که دیگر نباید اجازه تکرار چنین رویدادهایی را بدهند. به همین دلیل، در ایران یک نیروی نظامیِ ملی سازمان خواهد یافت: در شمال توسط روس، و در جنوب توسط انگلیس. پایه این ارتش ملی ایرانی را بریگاد قزاق، که هم اینک نیز دایر است، تشکیل خواهد داد و تعداد نفرات آن به یازده هزار نفر، متشکل از یگان های پیاده، توپخانه و سواره افزایش خواهد یافت. افسران انگلیسی نیز ارتش ملی ایرانیِ مشابهی در جنوب تشکیل خواهند داد. بدین ترتیب،

۱- Novoje Vremja.

۲- کَفری، گزارش شماره ۲۳۹ به همراه ضمائم (۸۹۱/۷۴۱.۹۱)، مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۶.

دولت ایران یک نیروی منظم و سازمان یافته در اختیار خواهد داشت که مملکت را به دست بخت و اقبال نخواهد سپرد، به آن خیانت نخواهد کرد، و به دشمن نخواهد پیوست، چنانکه ژاندارمری ایرانی-سوئدی کرد.» بقیه مقاله درباره مسایل مالی بود: «قرارداد ۱۹۱۶ با همان دوراندیشی به مدیریت مالی ایران نیز نظم و نسق می بخشد. اداره مالیه ها در دستان کمیسیون مشترکی متشکل از دو ایرانی، یک روس، یک انگلیسی، و یک بلژیکی قرار خواهد گرفت، و مدیر بلژیکی ریاست کمیسیون را بر عهده خواهد داشت.» علاوه بر این، دیون ایران موقتاً استمهال می شد: «سومین بخش قرارداد ماهیتی ارگانیک ندارد، و برای مدت موقتی به اجرا گذاشته خواهد شد. روس و انگلیس مهلت بیشتری برای پرداخت دیون به ایران خواهند داد. بنابراین، عواید حاصل از گمرکات شمال و جنوب ایران، که حکم ضمانت دیون ایران به روسیه و انگلستان را دارد، به خزانه ایران واریز خواهد شد.» نویسنده مقاله پس از ذکر این مطلب که طبق قرارداد ۱۹۱۶ کنترل نظامی و مالی ایران به دست بیگانگان می افتد، وقیحانه اظهار می کند که قرارداد فوق ایران را «علناً» به یک «کشور تحت الحمایه» تبدیل کرده است: «دولت ایران، به نوبه خود، قول می دهد که در جنگ کنونی بی طرفی صلح جویانه و مودت آمیزی نسبت به قدرت های حامی اش، یعنی روسیه و انگلستان، داشته باشد. اینها مفاد قرارداد ۱۹۱۶ هستند، که به موجب آن اتحاد سه گانه شرق مرکزی شکل گرفته است. این قرارداد از نظر فنی از قرارداد ۱۹۰۷ کامل تر است. بجای اصول انتزاعی، اقدامات و نهادهای اجرایی دقیقی در آن گنجانده شده است. بعلاوه، این قرارداد بجای حمایت های پنهان از ایران که به موجب قرارداد ۱۹۰۷ صورت می گرفت، و کاملاً شکست خورد، با موافقت دولت ایران، این کشور را علناً به یک کشور تحت الحمایه تبدیل می کند.»

روزنامه خاور نزدیک(۱) چاپ لندن، نیز در شماره ۸ سپتامبر ۱۹۱۶

۱- The Near East.

خود در مقاله ای تحت عنوان «حیات نوین ایران» درباره قرارداد جدید می نویسد:

اولین

تفاوتِ قرارداد جدید با قرارداد ۱۹۰۷ این است که ایران خود یکی از طرفین قرارداد به حساب می آید، و صرفاً قربانی آن نیست. که البته خیلی خوب است. اهداف اصلی این پیمان اصلاحات نظامی و مالی است. ژاندارمری منحل خواهد شد، و جای آن را نیرویی متشکل از ۱۱ هزار سرباز در شمال و نیرویی مشابه در جنوب خواهند گرفت، که به ترتیب تحت نظر افسران روسی و بریتانیایی آموزش می بینند. ارتشی با این ویژگی خیلی بهتر از نیروی نظامی که مدتها در خدمت ایران بوده می تواند آرامش این کشور را حفظ کند، هر چند یقیناً پرهزینه خواهد بود، و دوگانه بودن نظام و کنترلی که بر این نیروها اعمال می شود می تواند در آینده مشکل ساز شود، مگر اینکه بریتانیا و روسیه بتوانند هماهنگی و همکاری مدام خود را حفظ کنند...

ایران

می تواند قرارداد جدید را نسخه اصلاح شده قرارداد قبلی بداند. در قرارداد ۱۹۰۷، روسیه و بریتانیا فقط به دنبال سهم خود از ایران بودند، و ایران هیچ حقی نداشت. ترتیباتی که در قرارداد قبلی وجود داشت منجر به فروپاشی ایران می شد، و هیچ اقدامی برای جلوگیری از آن پیش بینی نشده بود. ولی قرارداد جدید- هر چند قرارداد ایده آلی نیست- حداقل موجب تقویت بافت جامعه ایران خواهد شد، و اگر وزارت خانه های امور خارجه روسیه و بریتانیا درایت به خرج بدهند، می توانند آغاز حیاتی نو برای ایران باشد.(۱)

در ۹ نوامبر ۱۹۱۶، کَفری از مخالفت ایرانی ها با قرارداد جدید خبر داد: «با وجود این، سفارت روس هم اینک می گوید که به علت مخالفت ایرانی ها با این قرارداد هیچ اصراری ندارد که تصویب آن را بر کابینه

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۴۴ به همراه ضمائم (۸۹۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶.

جدید تحمیل کند. اطلاع یافته ام که مقاله منتشر شده در شماره ۱۲ اگوست روزنامه نوویِ ورمیا چاپ پتروگراد، که ترجمه آن را به پیوست گزارش شماره ۲۳۹ مورخ ۱۲ اکتبر گذشته برای وزارت امور خارجه فرستادم، به دلیل اظهار این مطلب که ایران هم اینک عملاً تحت الحمایه روس است، خشم شدید ایرانی ها را برانگیخته. در هر حال، به نظر می رسد که روس ها فعلاً فشار بر ایران را صلاح ندانسته اند.» با وجود این، کَفری از ورود افسران روسی خبر می دهد: «در ارتباط با تشکیل یک بریگاد جدید قزاق در شمال ایران به موجب مفاد قرارداد جدیدی که دولت های انگلیس و روس با کابینه سپهسالار امضاء کرده اند، احتراماً به اطلاع می رساند که ۲۹ افسر روسی هم اینک وارد ایران شده اند و فوراً به سازماندهی نیروی جدید به استعداد ۱۱ هزار سرباز خواهند پرداخت.»(۱)

کَفری در گزارش بعدی اش می نویسد که روس ها برغم مخالفت ایرانی ها با قرارداد جدید بر اجرای آن اصرار می ورزند: «احتراماً به اطلاع می رساند که رییس الوزرا و وزیر خارجه ایران [وثوق الدوله] به من اطلاع داد که وزیرمختار روس بر اجرای قراردادی که کابینه سپهسالار امضاء کرده است اصرار می ورزد، و هر چند شخص او [وثوق] و کل کابینه اش با این قرارداد کاملاً مخالفند، قدرتی ندارند و احتمالاً مجبورند به دستورات وزیرمختار روس عمل کنند. به نظر می رسد که وزیرمختار انگلیس عجالتاً اصرار کمتری بر اجرای قرارداد دارد.» کَفری در اینباره توضیح می دهد: «این قرارداد، که ایران را تحت حمایت مشترک انگلستان و روسیه قرار می دهد، اگر به مورد اجرا گذاشته شود، عملاً ـ به معنای خاتمه کار ایران در حکم یک کشور مستقل خواهد بود.» کَفری درباره وضعیت مالی نیز می نویسد: «عملاً تنها پولی که هم اینک در اختیار دولت ایران قرار دارد همان پولی است که دولت های انگلستان و روسیه

۱- کَفری، گزارش ۲۵۹ (۸۹۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۶.

به او می دهند. ...یک کمیسیون مشترک، کنترل مالیه ها را بر عهده خواهد

گرفت، که به معنای اداره مالیه های ایران به دست روس ها و انگلیسی ها خواهد بود.» نظرات کَفری درباره اوضاع سیاسی نیز بسیار روشنگر است: «دولت هیچ اقتداری در بخش بزرگی از کشور ندارد و در مابقی کشور نیز اقتدارش ناچیز است. از زمان به هم ریختن ژاندارمری سوئدی ها، راهزنی و سرقت از هر نوع در مملکت رواج یافته است. فقط در بخش های بسیار کوچکی از این مملکت می توان با امنیت سفر کرد.» او اضافه می کند: «شاه جوان مقامی تشریفاتی بیش نیست؛ مجلس به مدت نامعلومی تعطیل شده و قانون اساسی کلاً نادیده گرفته می شود. طبق اطلاعاتی که در اختیار دارم، ایرانی ها متفق القول با قرارداد جدید مخالف هستند، چرا که در وهله اول، به محض اجرای این قرارداد ایران ملیّت مستقل و مجزای خود را از دست خواهد داد. نیروهای نظامی که هم اینک در شمال و جنوب کشور توسط روس ها و انگلیسی ها سازماندهی می شوند کلاً تحت امر افسران روس و انگلیسی هستند.»(۱)

بیرون راندن قوای تُرک از ایران

در اکتبر ۱۹۱۶، تُرک ها دست به حمله جدیدی زدند. کَفری گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که قوای تُرک فعالیت خود را در طولِ جبهه ایران، و به ویژه در مجاورت شهر سلطان آباد، از سر گرفته اند. در ارتباط با همین عملیات ها، عوامل تُرک نیز در پایتخت، دوباره با شدت و حدّت بیشتری دست به شایعه پراکنی در میان ایرانی ها، به ویژه در محافل دولتی زده اند. آنها شایع کرده اند که در موقعیت کنونی، وزرای مختار قدرت های متفق از تهران نخواهند رفت و قصد ماندن دارند؛ آنها همچنین شایع کرده اند که قوای روس قصد دارند همه اتباع آلمانی و تُرک، و ایرانی های طرفدار تُرک ها، را دستگیر کنند. حتی کاردار عثمانی

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۴۰ (۸۹۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۶.

به من گفته است که می ترسد به سفارت حمله کنند و شخص او و کارمندانش را به اسارت بگیرند. اما به گمان من گزارش ها و شایعات فوق هیچ اعتباری ندارد.» کَفری همچنین می نویسد که احمد شاه از این هراس دارد که مبادا مجبور شود به همراه وزرای مختار قدرت های متفق تهران را ترک کند: «ایرانی های طرفدار عثمانی که در میان ملازمان شاه هستند، اخیراً داستان های زیادی از این دست برای شاهنشاه تعریف کرده اند، به نحوی که خاطر اعلیحضرت بسیار مشوش گشته است، زیرا ملازمان گفته اند چنانچه متفقین مجبور به خروج از تهران شوند، او را هم اجباراً با خود همراه خواهند ساخت.» کَفری اضافه می کند: «اعلیحضرت یک بار دیگر پرسیده اند که آیا در صورت بروز خطر اجازه دارند پرچم آمریکا را بر فراز کاخ خود به اهتزاز دربیاورند، و همچنین قول قطعی خواسته اند که از جان ایشان محافظت کنیم. با احترام کامل به ایشان پاسخ دادم که برغم میل باطنی ام اجازه موافقت با اهتزاز پرچم آمریکا بر فراز کاخ ایشان را ندارم، و به همین ترتیب نمی توانم هیچ تضمینی برای امنیت جان اعلیحضرت بدهم. با وجود این، اضافه کردم که به من اطمینان داده اند که قدرت های متفق اصلاً قصد انجام اقداماتی را که اعلیحضرت گمان می کنند ندارند.» کَفری می نویسد که احتمالاً این تُرک ها هستند که دارند نقشه می کشند: «با وجود این، به گمان من شاید تُرک ها قصد داشته باشند در ماه محرّم که به زودی شروع خواهد شد، و در طول آن گاه تعصبات مذهبی مردم برای خارجیان خطرناک می شود، دست به تحرکاتی در تهران بزنند، و دارند این شایعات را رواج می دهند تا خود را در قبال آشوب های احتمالی تبرئه کنند؛ چون وقتی احساسات مذهبی این مسلمانان شیعه تحریک بشود، فقط خدا می داند چه اتفاقی خواهد افتاد.»(۱)

در ۱ نوامبر ۱۹۱۶، اعلامیه ای شامل تبلیغات مذهبی «توسط عوامل

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۵۲ (۸۹۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰اکتبر ۱۹۱۶.

تُرک در خیابان های پایتخت پخش شد.» «ارتش اسلام» همان ارتش تُرک است: «ای مسلمانان ایران! باید تک تک دشمنان را دستگیر کنید و بکشید؛ به مال و جان آنها رحم نکنید؛ سیم تلفن و تلگراف آنها را قطع کنید؛ اسب ها، طپانچه ها، تفنگ ها و مهمات آن را بگیرید؛ مال و جان آنها را بگیرید؛ جاده ها و پُل ها را پشت سرشان خراب کنید؛ و هر بلایی که می توانید سرشان بیاورید؛ این است جهاد، که هر کدامش ثواب هفتاد سال عبادت را دارد، و انسان را به بهشت می برد که حوریان در آنجا انتظارش را می کشند. آنهایی [مسلمانانی] را که حرص پول می زنند و به ارتش اسلام دروغ می بندند در جاده ها دستگیر کنید و به ارتش اسلام تحویل بدهید یا خودتان آنها را به هلاکت برسانید، گویی با روس ها جنگیده اید. ...ساکنان همه روستاهایی که مسلمانانی عاقل در آنجا زندگی می کنند با دیدن این اعلامیه باید جهاد کنند، و کمیته های محرمانه ای تشکیل بدهند، و همه کسانی را که با آنها مخالفند دشمن ملت بدانند، و با دستگیری شان آنها را به ارتش اسلام تحویل بدهند، و اگر به آن دسترسی نداشتند، باید خودشان شدیداً آنها را مجازات کنند.»(۱)

در نوامبر ۱۹۱۶، لندن از نقشه های احتمالی روسیه برای عراق نگران شده بود: «سِر ویلیام رابرتسن در ۲۸ نوامبر به افسر رابطِ انگلیس در ارتش قفقاز تلگرامی ارسال کرد و خبر داد که مقدمات حمله در بین النهرین مهیا شده، ولی هنوز تاریخی برای شروع عملیات تعیین نشده است، به ویژه اینکه هنوز معلوم نیست ژنرال باراتوف چه اقدامی انجام خواهد داد؛ و سپس افزوده بود که اصلاً مایل نیستیم تا وقتی که حرکت مان را شروع نکرده ایم، باراتوف اقدامی انجام بدهد.» پاسخ تلگرام خیلی سریع بود: «در ۲ دسامبر، رییس ستاد کل پادشاهی در پاسخ شنید که روس ها تا زمانی که خطوط ارتباطی شان بهبود نیافته است، یعنی به هر حال حداقل تا یک تا دو ماه دیگر، قصد هیچ عملیات جدّی را در

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۵۷ به همراه ضمائم (۸۹۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۶.

قفقاز ندارند؛ و اینکه باراتوف دستور یافته بود که در صورت اطلاع از شروع یک حمله جدّی از طرف انگلیسی ها، عملیاتی برای جلوگیری از انتقال قوای تُرک از طریق کرمانشاه به بغداد انجام بدهد، به نحوی که تُرک ها گمان کنند قوای روس نیز قصد یک پیشروی جدّی را دارند.»(۱) با وجود این، در دسامبر ۱۹۱۶ کاملاً مشخص بود که عملیات نظامی تُرک ها در ایران با شکست مواجه شده است. یکی از نشانه های برتری سپاهیان روس در تهران و غرب ایران دیدار دوک اعظم بوریس از تهران بود. در ۱ دسامبر ۱۹۱۶، دوک اعظم بوریس، فرمانده کل قوای قزاق روسیه، در دیداری رسمی وارد تهران شد. کَفری گزارش می دهد: «مقامات ایرانی صمیمانه به او خوش آمد گفتند، و به گمانم او تأثیر مطلوبی بر محافل رسمی داشت؛ با وجود این، مردم به طور کلی توجه چندانی به این دیدار نشان ندادند. ...وزرای کابینه پیش از ورود دوک، نگرانیِ زیادی درباره اهداف سفرش داشتند، زیرا می ترسیدند برای فراهم آوردن مقدماتِ تبدیل ایران به کشوری کاملاً تحت الحمایه روسیه به تهران آمده باشد، ولی آنطور که اطلاع یافته ام او در این سفر هیچ اقدامی برای انجام این خواسته نکرده است.» کَفری درباره دیدار دوک می نویسد: «دوک اعظم حامل پیام حسن نیت از سوی امپراتور روسیه برای شاه بود، و اعلام کرد که با نیّت بهبود مناسبات بین دو کشور به تهران آمده است. دوک در صحبت هایش مدام به «بازگرداندن آرامش به ایران» اشاره داشت. از آنجایی که نیروهای نظامی حالا کاملاً تحت کنترل روس ها هستند، عالیجناب [بوریس] به دریافت تمام نشان های افتخار ارتش ایران مفتخر شدند. شاه ایران نیز بالاترین نشان افتخار کشورش را به دوک اعظم اعطا کردند، و به همه افسرانی که همراه او به این سفر آمده بودند نشان های افتخار و هدایای نفیسی بخشیدند.»(۲)

۱- موبرلی، ج ۳، صص ۵۱-۵۲.

۲- کَفری، گزارش شماره ۲۶۲ (۵۲/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۱۶.

در دسامبر ۱۹۱۶، انگلیسی ها تلاش نهایی خود را برای فتح بغداد آغاز کردند، ولی عجله ای برای مطلع ساختن روس ها از این ماجرا نداشتند: «روس ها از سوی رییس ستاد کل پادشاهی در جریان پیشرفت ژنرال ماود قرار می گرفتند؛ ولی ظاهراً دو تلگرام اول به دست شان نرسیده بود، و تقریباً در اواخر ماه بود که خبر عملیات ژنرال ماود را از رییس ستاد کل پادشاهی دریافت کردند، بدین مضمون که عملیات ژنرال ماود مواضع پیش رفته تُرک ها در ساحل جنوبی رود دجله را چنان به خطر انداخته است که احتمالاً تُرک ها مجبور هستند نیروهای ذخیره خود را به این سو اعزام کنند.» روس ها به محض شنیدن خبر حمله انگلیسی ها تصمیم به پیشروی گرفتند: «ژنرال باراتوف با شنیدن خبرِ حمله ژنرال ماود به مواضع تُرک ها و اطلاع از عقب نشینی سپاهیان تُرک از همدان، به منظور معلوم شدن اهداف دشمن و جلوگیری از عقب نشینی آنها، در ۱ ژانویه ۱۹۱۷ در طول جبهه خود دست به عملیات زد. این عملیات، که با تمام قوا صورت گرفت، سه روز ادامه داشت، تا اینکه بارش برف آن را متوقف ساخت؛ با وجود این، روس ها که ۳۰۰ کشته داده بودند، به این نتیجه رسیدند که سپاهیان تُرک از مواضع خود عقب نشینی نکرده اند.»(۱)

انگلیسی ها در طول ماههای ژانویه و فوریه ۱۹۱۷ به پیروزی های متعددی در دجله دست یافتند، و بدین ترتیب راهی برای پیشروی به سوی بغداد باز شد. آنها از نقشه روس ها مطلع شده بودند: «در اواخر ماه ژانویه، رییس ستاد کل ارتش پادشاهی توسط افسر رابطِ انگلیسی اش در ارتش قفقاز اطلاع یافت که ارتش قفقاز نقشه هایی برای عملیات در آینده نزدیک تدارک دیده است که ظاهراً هدف آن فتح موصل، سامرا، و بغداد است. باراتوف، که چندین لشگر سواره نظام و پیاده نظام تازه نفس به نیروهایش ملحق شده بودند، قرار بود پس از سازماندهی و تدارکات

۱- موبرلی، ج ۳، صص ۹۰-۹۲.

مجدد، محور صحنه – کنگاور – بروجرد را اشغال کند، و سپس خود را برای پیشروی بیشتر آماده نماید. در عین حال، قرار بود که یک نیروی سواره نظام بزرگ نیز در حوالی صحنه، در سمت راست نیروهای باراتوف، تجمع کند و از پهلو و پشت به ارتش تُرک در بین النهرین نزدیک شود، و همزمان با آن، نیروهای تحت امر چرنوزوبوف(۱) به سمت موصل حرکت کنند. (نیروهای چرنوزوبوف تقریباً در مقابل رواندوز مستقر بودند.) تاریخ شروع عملیات باراتوف و چرنوزوبوف هنوز مشخص نبود، ولی احتمالاً ـ باید در اوایل ماه مارس صورت می گرفت، زیرا به علت شرایط آب و هوایی، عملیات بر ضد سپاه دوم عثمانی احتمالاً باید دیرتر از این انجام می گرفت.» انگلیسی ها از آن هراس داشتند که قوای روسیه زودتر به بغداد برسند: «سِر ویلیام رابرتسن مایل نبود تا زمانی که تاریخ ها مشخص شود خبری از نیّت روس ها به ژنرال ماود بدهد، زیرا می ترسید که اطلاعات به نحوی درز کند، ولی لازم بود که خودش به موقع از اخبار اطلاع یابد تا بتواند نهایت همکاری را با ژنرال ماود داشته باشد.» در ۳ فوریه ۱۹۱۷، رابرتسن با ارسال تلگرامی از ماود خواست تا با تمام قوا به عملیات خود ادامه بدهد، زیرا «به دلایل نظامی، دولت اعلیحضرت پادشاه مایل است که او بغداد را اشغال کند.» خیلی زود، نگرانی انگلیسی ها از پیشروی روس ها فرونشست: «رییس ستاد کل ارتش پادشاهی هنوز تلگرامش را به ژنرال ماود نفرستاده بود که توسط افسرِ رابط در ارتش قفقاز روسیه اطلاع یافت که عملیات روس ها در ارمنستان به دلیل بارش برف سنگین احتمالاً تا اواسط آوریل شروع نخواهد شد، و اینکه عملیات باراتوف نیز به دلیل اینکه گفته می شود نیروهای تُرکی که مقابل او موضع گرفته اند دچار بیماری واگیرداری شبیه به طاعون خیارکی شده اند به تعویق خواهد افتاد، چون لازم بود پیش از پیشروی ماهیت این بیماری واگیردار مشخص شود و اقداماتی جهت

۱- Chernozuboff.

جلوگیری از سرایت آن صورت گیرد.»(۱)

قوای روس در اواسط فوریه ۱۹۱۷ کاملاً بی تحرک شده بودند و «خطوط ارتباطی طولانی و ناقص شان، که از برف پوشیده بود، چنان مشکلاتی برایشان ایجاد کرده بود که واقعاً نمی شد دانست پیشروی آنها چه زمان آغاز خواهد شد.»(۲) از آنجایی که روس ها توان حمله نداشتند، در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۷، رابرتسن تلگرامی به افسر رابط انگلیس در ارتش قفقاز فرستاد: «این پیام را از طرف اینجانب به عرض دوک اعظم برسانید. ژنرال ماود دستور یافته است که دشمن را به سمت بغداد عقب براند، و طبق دستور با چهار لشگر پیاده و یک لشگر سواره در حال پیشروی به سمت این نقطه است. میزان و سرعت پیشروی او مسلماً به مقاومت نیروهای تُرک و ظرفیت محورهای ارتباطی اش بستگی دارد. در عین حال، اطلاع یافته ام که نیروهای دشمن توان زیادی ندارند و کاملاً ـ به هم ریخته اند. اگرچه درک می کنم که برف چقدر مانع از فعالیت شما شده است، اطمینان دارم که در اولین فرصت ممکن با انجام یک حمله، به ویژه به سمت موصل، از این امتیاز استفاده خواهید کرد، زیرا هرگونه موفقیتی در این نقطه تأثیر بسزایی خواهد داشت.»(۳)

ولی همزمان با پیشروی انگلیسی ها به سمت بغداد، روس ها نیز دست به حمله زدند و اقدام انگلیسی ها را با خبر ندادن به آنها تلافی کردند. در ۴ مارس ۱۹۱۷، رابرتسن به ماود تلگراف زد «که از قرار معلوم روس ها قصد یک عملیات جدّی دارند؛ و همان روز تلگرام دیگری فرستاد و خبر داد که دوک اعظم روس به باراتوف و چرنوزوبوف دستور داده است تا با تمام قوا عملیات خود را شروع کنند و بدین ترتیب در موفقیت های آتی با ژنرال ماود همکاری داشته باشند.»(۴) چهار ستون از

۱- موبرلی، ج ۳، صص ۱۲۵-۱۲۷.

۲- موبرلی، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳- موبرلی، ج ۳، ص ۲۰۶.

۴- موبرلی، ج ۳، ص ۲۰۹.

قـوای روس در جبهه ای به طـول ۲۵۰ مایل شـروع به پیشـروی کردنـد. سـتون اول از سـقز به طرف بانه (در مرز ایران و عراق) حرکـت کرد، و هدفش پیشـروی به سـمت سـلیمانیه و کرکوک در کردسـتان عراق بود؛ ولی برف سنگین راهها را بسته بود، و این سـتون راهش را به سـمت پنجوین تغییر داد، و در ۹ مـارس به نقطه ای در ۲۵ مایلی جنوب غربی سـقز رسید. ستون دوم از بیجار حرکـت کرد، و پس از دو روز درگیری توانست صـحنه را اشـغال کند. ستون سوم در ۲ مارس همدان را به تصرف خود درآورد، و به پیشـروی اش ادامه داد، و توانست گردنه اسدآباد، کنگاور، صـحنه و در ۸ مارس بیستون را اشغال کند. سپس به سمت کرمانشاه پیشـروی کرد و در ۱۱ مارس ۱۹۱۷، پس از درگیری بـا «کل نیروهای لشـگر دوم عثمانی و نیروهای نامنظم و یک بریگاد سواره نظام»، کرمانشاه را به تصـرف خود درآورد. ستون چهارم از دولت آباد به بروجرد رفت. موبرلی می نویسد: «نقشه روس ها این بود که چنانچه همه چیز وفق مراد پیش برود، باراتوف پس از ملاقات با نیروهای انگلیسـی در شمال بغداد، به سـمت کرکـوک پیشـروی کنـد، و چرنوزوبـوف هم به سـمت موصـل حرکـت نمایـد. بـا وجود این، به علت برف سـنگین و تخریب جاده ها توسط نیروهای تُرک که در حالِ عقب نشـینی بودند، شـرایط در جبهه روس ها بسـیار دشوار بود؛ ضمن اینکه ارتباط بین ستون های مختلف قوای روس کاملاً قطع شده بود.»(۱) میروشنیکف ماجرا را اینگونه شرح می دهد: «در ۲ مارس، روس ها همـدان را گرفتنـد، و تا ۱۰ مـارس تمـام منطقه کرمانشاه را به تصرف خود درآوردنـد، و در ۲۲ مـارس، سواره نظام روس پس از درهم شکسـتن مقاومت شدید تُرک ها در قصـبه میان طاق، دشمن را از خانقین بیرون راند. در اواخر ماه مارس، پیش قراولان ارتش روسـیه در حال جنگ با پس قراولان تُرک در رود دیاله بودند، و سـعی داشتند مسیر عقب نشینی تُرک ها به قفری را قطع کنند. یگان قزاقی که

۱- موبرلی، ج ۳، صص ۲۴۹-۲۵۰.

فرماندهی قوای روس برای ارتباط با انگلیسی ها فرستاده بود در قزل رباط به این نیروها ملحق شدند.»(۱)

اشغال شهرهای دولت آباد – ملایر به دست قوای روس در بهار ۱۹۱۷ بخوبی از نبرد سختی که بین قوای روس و عثمانی در غرب ایران جریان داشت، و همچنین ویرانی حاصل از آن خبر می دهد. کشیش جورج اف. زوکلر،(۲) یکی از مبلّغان مذهبی آمریکایی ساکن دولت آباد، در گزارشی اوضاع شهرهای دولت آباد-ملایر را که از ۲۷ اگوست ۱۹۱۶ تا ۲۸ فوریه ۱۹۱۷ در اشغال تُرک ها بود توصیف کرده است. در این گزارش، شرح مفصلی از درگیری میان تُرک ها و متحدان ایرانی شان با قشون روس آمده است. برخی از این درگیری ها بسیار خونین بود و شهر چندین بار بین قوای متخاصم دست به دست شد. در اواسط فوریه ۱۹۱۷، تُرك ها بار دیگر دولت آباد را اشغال، و همه غلّه و علوفه شهر را تصاحب کردند. آنها قبلاً به هنگام پیشروی قوای روس از دولت آباد خارج شده بودند. زوکلر می نویسد: «بعد از آنکه قوای تُرک در تاریخ ۴ و ۵ مارس دولت آباد را تخلیه کردند، سپاهیان روس وارد این شهر شدند. آنها رفتار بسیار نفرت انگیزی داشتند. اولین شبی که وارد شهر شدند، همه بازار را غارت کردند و تظلم مردم به جایی نرسید.» او در پایان می نویسد: «عجالتاً اوضاع در این حوالی آرام است. تنها چیزی که ذهن مردم را مشوش می کند، خبرهای گاه و بی گاهی است که از بازگشت مجدد تُرک ها به گوش مردم می رسد.»(۳) تخلیه دولت آباد از سوی تُرك ها در واقع بخشی از عقب نشینی کلی نیروهای عثمانی از ایران بود. در ۵ مارس ۱۹۱۷، کالدول با ارسال تلگرامی خبر داد که قشون عثمانی در حال خروج از ایران است.(۴) کالدول همچنین در

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۲.

۲- Rev. George F. Zoekler.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۰۷ به همراه ضمائم (۶۸۷۹/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۷.

۴- کالدول، تلگرام (۳۴۵۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۵ مارس ۱۹۱۷.

تلگرامی مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۱۷، خبر تخلیه کامل ایران توسط نیروهای تُرک را تأیید می کند: «هیچ نیروی تُرکی در خاک ایران باقی نمانده است.»(۱) با وجود این، تُرک ها یک سال بعد در پاسخ به حمله انگلیسی ها به غرب ایران برای مدت کوتاهی وارد آذربایجان شدند.

پایان عملیات تهاجمی قوای روس

سایکس می نویسد همان روزی که انگلیسی ها بغداد را اشغال کردند (۱۱ مارس ۱۹۱۷)، تُرک ها از کرمانشاه خارج شدند و به قصرشیرین عقب نشستند، و در ۳۱ مارس ۱۹۱۷ از جبهه ایران - بین النهرین گذشتند. در آن موقع، روس ها برای مدت کوتاهی در قزل رباط به قوای انگلیس ملحق شده و پیروزی خود را جشن گرفته بودند. سایکس می نویسد: «غم انگیز ترین سال در تاریخ روسیه با موفقیت های دلگرم کننده در غرب ایران آغاز شده بود.»(۲) انقلاب روسیه در ۲۱ مارس ۱۹۱۷ آغاز شد، و بلافاصله معلوم گردید که عملیات تهاجمی روس ها با مشکل مواجه شده است. در ۱۳ مارس ۱۹۱۷، ماود «دریافت که نیروهای تحت فرمان چرنوزوبوف که در محور بانه به پنجوین حرکت می کردند به علت برف سنگین قادر به پیشروی سریع نیستند. ...و اینکه [تُرک ها] قبلاً خود را به خانقین رسانده و در آنجا سنگر گرفته بودند.»(۳) علاوه بر این، کلنل واول، افسر رابطِ انگلیس در ستاد فرماندهی ارتش قفقاز نیز در ۱۴ مارس ۱۹۱۷ نسبت به توانایی قوای روس برای پیشروی ابراز تردید کرده بود. او با ارسال تلگرامی به رییس ستاد کل ارتش پادشاهی، خبر داد که «به نظر می رسد که دوک اعظم نیکلای و رییس ستادش با تمام وجود تصمیم دارند تا در صورت امکان خود را به موصل و محور بتلیس- سی ایرت برسانند و عملیات در بین النهرین و ایران را یکسره کنند.

۱- کالدول، تلگرام (۹۰۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۱۷.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۵.

۳- موبرلی، ج ۳، ص ۲۶۹.

باراتوف و چرنوزوبوف دستور یافته اند که هرچه سریعتر دشمن را به عقب برانند، ولی به دلیل برف سنگین بعید به نظر می رسد که پیشروی به سوی رواندوز تا پایان ماه آوریل امکان پذیر باشد. علاوه بر این، ظرفیت خطوط ارتباطی قوای روس نیز چندان مطمئن نبود؛ تلگرام های بعدی کلنل واول بر مشکلات موجود در خطوط ارتباطی قوای روس تأکید داشت، و نشان می داد که ستاد قوای روس بیشتر دلمشغول وضعیت داخلی خود است، و هر چند نشانه ای از بروز مشکل فوری دیده نمی شد، نگران روحیه سربازانش بود.» بلافاصله، انگلیسی ها از قوای روس فاصله گرفتند: «در تاریخ پانزدهم، رییس ستاد کل ارتش پادشاهی با ارسال تلگرامی خبر داد که هر چند همکاری با روس ها ممکن است امتیازات قابل توجهی داشته باشد، ولی او هیچ تمایلی ندارد که ژنرال ماود بی مورد برای این کار خطر کند؛ و پیشروی به سوی خانقین فقط باید با نیروی کافی و زمانی که مواضع بریتانیا در بغداد و همچنین وضعیت تدارکات و پشتیبانی تضمین شد، صورت گیرد.»(۱)

در ۲۰ مارس ۱۹۱۷، بریتانیایی ها دریافتند که قوای روس به کرند رسیده اند، ولی «در ۲۲ مارس، یک پرواز شناسایی به آن سوی قصرشیرین هیچ ردّی از روس ها نشان نداد، هرچند پیش بینی می شد که آنها تا ۲۴ مارس به خانقین برسند. ژنرال ماود در ۲۲ مارس از رییس ستاد ارتش پادشاهی اطلاع یافت که. ...[باراتوف] احتمالاً ـ در گردنه پای طاق متوقف شده است. اخباری که همان روز از لندن رسید نشان داد که پاکسازی منطقه از کلیه ملزومات، حیوانات و سکنه توسط تُرک ها، پیشروی سریع قوای روس را با مشکل مواجه ساخته است.»(۲) در ۲۵ مارس اطلاعات بیشتری درباره روس ها به دست آمد. «اخبار ارسالی (از کلنل واول) به ژنرال ماود نشان می داد که پیاده نظامِ باراتوف هنوز در

ص:۲۲۷

۱- موبرلی، ج ۳، صص ۲۷۰-۲۷۱.

۲- موبرلی، ج ۳، صص ۲۷۲-۲۷۵.

کرمانشاه، و یا بین کرمانشاه و همدان است. ...علاوه بر این، ستون هایی از قوای روس که در حوالی بانه مستقر بودند، به دلیل برف سنگین توان پیشروی نداشتند.» موبرلی اضافه می کند: «در همین موقع، کلنل واول با تلگرام به رییس ستاد کل ارتش پادشاهی خبر داد که با توجه به شرایط عمومی قشون روسیه در جبهه اصلی قفقاز بعید است تا نزدیک شدن تابستان عملیاتی جدّی صورت بگیرد.»(۱) در ۲۸ مارس، «هنوز هیچ خبری از پیشروی نیروهای باراتوف نشده بود، ولی ظاهراً بخشی از قوای تُرک بین سپاهیان روس و خانقین مستقر بودند.»(۲) در ۳۱ مارس ۱۹۱۷، «برخی از نیروهای پیش رفته ژنرال باراتوف به حوالی قصرشیرین رسیدند. تُرک ها در نبردی خونین به مدت ده روز قوای روس را در گردنه پای طاق، که قبلاً مواضع دفاعی مستحکمی در آن ساخته بودند، زمین گیر کردند. نیروهای روس به دلیل کمبود آذوقه، مهمات، و امکانات حمل و نقل، بعلاوه مشکلات ناشی از برف سنگین و قطع جاده ها، نتوانستند با تمام قوا به مواضع تُرک ها حمله کنند.» در ۲ آوریل، انگلیسی ها دریافتند که تعداد نیروهای روس که موفق به اشغال قصرشیرین شده اند بسیار اندک است، ولی ژنرال راداتس «انتظار داشت که در ۲ آوریل ده گروهان با شش آتشبار توپخانه به آنها ملحق شوند.»(۳)

موبرلی شرایط نیروهای تُرک در برابر قوای روس را اینگونه توصیف می کند: «کل سپاه ششم عثمانی از لحاظ آذوقه و ملزومات در مضیقه بود، و می گویند بسیاری از سربازان سپاه سیزدهم آن به هنگام عقب نشینی از ایران به علت بیماری یا خستگی مفرط جان باختند؛ ولی آنچه مشخص است اینکه قوای روس فقط توانسته بود تلفات بسیار کمی به آنها وارد کند.»(۴) در ۱ آوریل ۱۹۱۷، ستون های پیشتاز ارتش

۱- موبرلی، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲- موبرلی، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳- موبرلی، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴- موبرلی، ج ۳، ص ۲۹۴.

انگلیس به قزل رباط رسیدند، و روز بعد، یک یگان از قزاق های روسی به همراه افسر رابطِ انگلیس، کلنل رولندسن، به آنها ملحق شدند: «کلنل رولندسن خودش در سوم آوریل وارد بغداد شد، و اظهار داشت که روس ها سازماندهی کافی و شرایط مناسبی برای انجام عملیات مؤثر بر ضد تُرک ها ندارند؛ و به گمان او از آنجایی که ژنرال راداتس مأموریت خود را پاکسازی ایران از قوای تُرک می دانست، اصلاً به فکر پیشروی به آن سوی دیاله نبود.» موبرلی درباره شرایط قوای روس می نویسد: «وضعیت نیروها و اسب های روسی نشان می داد که در طول راهپیمایی بسیار دشوار اخیرشان مشقت فراوانی متحمل شده، و بدون شک استقامت زیادی از خود به خرج داده اند. جیره غذایی سربازان تا حد زیادی کاهش یافته و چون علوفه و جو نداشتند به اسب ها برگ بلوط داده بودند، ضمن اینکه قوای روس عملاً وسایل حمل و نقل نداشتند و مهمات شان بسیار اندک بود. ...در ۴ آوریل، کلنل رولندسن به همراه ۴۶ کامیون آذوقه و مهمات که ژنرال ماود برای قوای روس فرستاده بود برای پیوستن به روس ها از بغداد خارج شد.»(۱)

در ۶ آوریل ۱۹۱۷، رابرتسن با ارسال تلگرامی به همتای روسی اش، ژنرال آلکسیف، به او پیشنهاد کرد که همزمان با پیشروی قوای انگلیس در طول ساحل شمالی دجله، او نیز به سوی موصل حرکت کند. در پاسخ، «ژنرال آلکسیف پرسیده بود که آیا ژنرال ماود می تواند آذوقه و ملزومات در اختیار قوای روس قرار بدهد، زیرا در غیر این صورت، حرکت سپاهیان روس در ایران به زودی متوقف خواهد شد.» در ۱۶ آوریل اطلاعات بیشتری واصل شد. «ژنرال ماود خبر داد که رییس ستادِ ژنرال راداتس، که در آن موقع در بغداد بود، گفته است که فقط ۳۰۰۰ نیروی روس در قصرشیرین و حوالی غرب آن مستقر هستند، و احتمال افزایش آنها نیز بعید است، و هیچ دستوری برای عملیات بیشتر دریافت

۱- موبرلی، ج ۳، صص ۲۹۷-۲۹۸.

نشده است.»(۱) در ۱۹ آوریل خبرهای بیشتری رسید. «ژنرال ماود از روس ها شنید که عبور از رودخانه دیاله میسّر نیست و احتمالاً ـ حداقل تا یک ماه دیگر وضعیت به همین منوال خواهد بود، و اینکه روس ها مواد و مصالح کافی برای پُل زدن بر روی این رودخانه ندارند.»(۲) موبرلی اضافه می کند که «به دلیل تأثیرات انقلاب روسیه، همه تلاش ها برای واداشتن قوای روس به یک حمله جدّی بی نتیجه ماند؛ و در ۲۳ آوریل، رییس ستاد کل ارتش پادشاهی به ژنرال ماود خبر داد که روس ها دیگر قصد پیشروی به سوی موصل را ندارند، و به اشغال و حفظ محور رواندوز – سلیمانیه – قزل رباط بسنده کرده اند.»(۳) موبرلی بر این گمان است که تُرک ها هنوز تأثیر شگرفی را که انقلاب روسیه بر ظرفیت جنگی قشون روس گذاشته بود درک نکرده بودند.(۴)

روس ها در اوایل مه ۱۹۱۷ دست به آخرین تلاش خود را برای پیشروی در خاک عراق زدند. در ۷ مه ۱۹۱۷، ژنرال ماود از «پیامی که ژنرال راداتس، فرمانده نیروهای پیشتاز روس در ساحل دیاله، برایش ارسال کرد بسیار یکه خورد. ژنرال راداتس گفته بود که در ۸ مه از این رود عبور خواهد کرد، و هدفش تصرف قفری است، و از انگلیسی ها خواسته بود که با پیشروی به سمت دلی عباس و بند ادهم با او همکاری کنند.» ولی انگلیسی ها قصد کمک به روس ها را نداشتند، و «در ۱۲ مه، خبر رسید که قوای روس بار دیگر به این سوی رودخانه دیاله عقب رانده شده اند. فردای همان روز این خبر تأیید شد.» علاوه بر این، «قوای عثمانی، ارتش قفقاز را از ولایات بیتلیس و موش بیرون رانده، و بدین ترتیب تا حدود زیادی خطر پیشروی روس ها به سمت محورهای ارتباطی نیروهای تُرک با بین النهرین را کاهش داده بودند...» در ۲۶ مه

۱- موبرلی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲- موبرلی، ج ۳، ص ۳۳۳.

۳- موبرلی، ج ۳، ص ۲۹۸-۳۰۰.

۴- موبرلی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۱۹۱۷، ژنرال راداتس به ژنرال ماود اطلاع داد که قصد دارد تعداد کمی از نیروهایش را در قصرشیرین مستقر سازد و بقیه را به هارون آباد منتقل کند: «دلایلش برای این کار حملات کُردها به محورهای ارتباطی قوای روس، فقدان آذوقه و ملزومات در محل، و بیماری سربازان به دلیل وضعیت آب و هوایی آنجا بود.»(۱)

در

ماه مه ۱۹۱۷ کاملاً معلوم شده بود که روسیه دیگر نمی تواند به جنگ ادامه بدهد: «در این موقع، اخباری که از اوضاع داخل روسیه می رسید اصلاً دلگرم کننده نبود. ...در اواخر ماه مه، با تشکیل دولت ائتلافی، که می گفتند قرار است اقداماتی برای اعاده نظم و تقویت روحیه ارتش انجام بدهد، بهبودهایی حاصل شد. ولی تعداد فراریان هر روز بیشتر می شد، تبلیغات دشمن با شدت و حدّت ادامه داشت، و تلاش های مستمری برای شروع مذاکرات صلح در جریان بود.» در ماه ژوئن، رابرتسن از طریق تلگراف «خلاصه ای از وضعیت روسیه را به ماود اطلاع داد، و نوشت که احتمالاً نفوذ کرنسکی و انتصاب بروسیلوف به مقام فرماندهی کل ارتش به بهبود اوضاع کمک خواهد کرد. بروسیلوف قرار بود عملیات تهاجمی خود را در اروپا آغاز کند، و هرگونه عقب نشینی در جبهه قفقاز را ممنوع کرده بود، زیرا قصد داشت اقداماتی برای بهبود شرایط بدِ آنجا انجام دهد. ...با وجود این، احتمال اینکه نیروهای تحت امر پاولوف در جبهه ایران دست به عملیات تهاجمی بزنند بسیار اندک بود، زیرا شرایط اسف بار محورهای ارتباطی و سایر مشکلات حتی حفظ یک نیروی جنگی ارزشمند در طرفِ راست نیروهای ژنرال ماود را غیرممکن می ساخت.»(۲)

در سپتامبر ۱۹۱۷، کاملاً معلوم بود که روس ها به آخر خط رسیده اند: «پس از شکست کودتای کورنیلوف و اعلام جمهوری در روسیه، شرایط

۱- موبرلی، ج ۴، صص ۲-۳

۲- موبرلی، ج ۴، صص ۷-۹.

قـوای روس سـریعاً رو به وخـامت گـذاشت. افسـران رابـط انگلیسـی در قـوای روس گزارش دادنـد که نه فقـط هر حمله ای به رواندوز تا سال ۱۹۱۸ غیرممکن خواهد بود، بلکه حتی اگر طرحی برای اشـغال مجدد دیاله وجود داشـته باشد، ژنرال باراتوف دیگر توان اجرای آن را نخواهـد داشت. ...در همین اثنـا، پیشـنهاد هـایی نیز مطرح شـد مبنی بر اینکه مـا و آمریکـایی ها هزینه قوای روس در جبهه ایران را متقبل شویم. ولی، وقتی افسر رابط در مقر فرماندهی ارتش قفقاز در ۳۰ سپتامبر با ارسال تلگرامی خبر داد که مطمئن است باراتوف و وادبولسـکی دست به پیشـروی نخواهنـد زد، معلوم شـد که «پول انگلیس شاید بتواند قوای روس را در ایران نگاه دارد، ولی مسـلماً نمی تواند آنها را وادار به جنگ کند.» ارتش قدیم روس کاملاً مرده و بی جان است. بنابراین تلاش برای احیای آن دیگر هیـچ فایـده ای نـدارد.»»(۱) اوضاع روسـیه در نوامبر ۱۹۱۷، بعـد از انقلاب بلشویکی: «در روسیه، هرج و مرج و جنگ داخلی همه جا را فراگرفته است. در مسکو و پتروگراد، لنین و تروتسکی بر دیگران تفوق یافته، و با صدور اعلامیه ای از همه کشورهای متخاصم خواسـته اند تا فوراً مذاکرات صـلح را شـروع کنند. وضـعیت ارتش روسـیه هر روز وخیـم تر می شـد؛ افسـرانش دیگر قـدرتی نداشـتند؛ و واقعـاً بعیـد بـود که بتواننـد در طـول زمسـتان نیروهـای خـود را در سرحـدات نگاه دارند، به ویژه اینکه بلشویک ها می ترسـیدند مبادا از ارتش علیه آنها اسـتفاده شود، و نهایت تلاش خود را به کار بسته بودند تا ارتش دوباره جان نگیرد.»(۲)

در ماه مه ۱۹۱۷، روس ها از قزل رباط به پای طاق عقب نشینی کردند، «و فقط هشت گردان از نیروهای خود را در قصرشیرین باقی گذاشتند. پس از عقب نشینی آنها، یک تیپ از سپاهیان عثمانی قزل رباط را اشغال کرد.» در ۲۱ ژوئن ۱۹۱۷، روس ها از قصرشیرین هم عقب نشستند: «سه

۱- موبرلی، ج ۴، ص ۳۷.

۲- موبرلی، ج ۴، ص ۸۸.

روز بعد ژنرال ماود گزارش داد که پاولوف به عقب نشینی خود ادامه می دهد و تُرک ها مجدداً قزل رباط و قصرشیرین را اشغال کرده اند.» انگلیسی ها بلافاصله نیرویی برای تصرف بلَدروز، در نیمه راه بعقوبه و مندلی، اعزام کردند: «بجز مقاومت برخی اعراب، اشغال بلدروز بدون هیچ حادثه ای انجام شد.» بعد از آن، نوبت به عقب نشینی روس ها از کردستان رسید: «در اواخر ماه ژوئن، ستون های کوچکی از نیروهای روس پنجوین را اشغال کردند، ولی در ۶ جولای نیروهای تُرک آنها را از شهر بیرون راندند.» در ۲۲ جولای، افسر رابط در مقرّ فرماندهی کل قوای روس با ارسال تلگرامی خبر داد که « ژنرال پاولوف را مرخص ساخته، و قرار است نیروهایش که در حدود ۱۴ هزار نفر و ۶ هزار اسب است به محض اینکه شرایط آب و هوایی اجازه بدهد مجدداً محور دیاله را اشغال کنند، و برای شروع عملیات جدید و دریافت آذوقه و ملزومات به نیروهای ژنرال ماود ملحق شوند.»(۱) در ماه اگوست هنوز خبری از حمله روس ها نشده بود، و موبرلی اضافه می کند: «قوای روس شامل ۲۲ هزار سوار، ۳۱ هزار پیاده، و ۱۰۲ آتشبار توپخانه بود در مرز ایران در مقابل ۱۰ هزار تُرک که فقط ۳۶ آتشبار توپخانه داشتند متوقف شده بودند...» ماود به این نتیجه رسیده بود که «احتمال عملیات تهاجمی مؤثر از طرف روس ها در طول زمستان در این جبهه صفر است.»(۲) در سپتامبر ۱۹۱۷، انگلیسی ها نزدیک به یک هزار سپاهی روس را به خدمت خود گرفتند. این سپاهیان بعدها به «روس های بیچاراکوف» معروف شدند(۳) و

۱- موبرلی، ج ۴، صص ۱۴-۱۷.

۲- موبرلی، ج ۴، صص ۳۵-۳۴.

۳- موبرلی می نویسد که در سپتامبر ۱۹۱۷، انگلیسی ها اطلاع یافته بودند که تُرک ها اخیراً نزدیک به ۲۰۰۰ داوطلب ایرانی را در سلیمانیه سازماندهی کرده و در حال اعزام آنها برای انجام مأموریت هایی در ایران هستند، زیرا ایرانی ها روز به روز تنفر بیشتری نسبت به تفنگداران جنوب، که توسط سِر پرسی سایکس از نیروهای ایرانی تشکیل شده بود، نشان می دادند.» (موبرلی ۴: ۴۱) او در جای دیگری می نویسد: «گزارش شده بود که افسران آلمانی قصد دارند از تعداد زیادی از نفرات ژاندارمری، که تُرک ها سازماندهی کرده و در حال اعزامشان به ایران بودند، برای فعالیت های ضدانگلیسی در ایران استفاده کنند؛ و ژنرال ماود با همکاری ژنرال باراتوف اقداماتی برای ردگیری این افراد انجام داد.» او درباره نیروهای ژاندارمری می نویسد: «آنها در عقب نشینی از همدان در ماه مارس سپاه سیزدهم عثمانی را همراهی کردند، ولی تُرک ها نهایتاً دریافتند که این نیروها به دردشان نمی خورند.» (موبرلی، ۴: ۷۳)

نقش مهمی در اشغال شمال ایران به دست انگلیسی ها ایفا کردند. مذاکراتی نیز درباره قرار گرفتن باراتوف و نیروهایش تحت فرماندهی ژنرال ماود صورت گرفت: «ولی در ۸ نوامبر، ضدانقلاب بلشویکی اتفاق افتاد، و لنین و تروتسکی قدرت را به دست گرفتند؛ و احساس شد تا زمانی که اوضاع سیاسی روشن نشده است، هرگونه اقدامی بی نتیجه خواهد بود.»(۱) پس از مرگ ژنرال ماود در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۷، ژنرال مارشال به فرماندهی نیروها منصوب شد: «در ۶ دسامبر، ژنرال مارشال از فرمانده ارتش قفقاز اطلاع یافت که آتش بس موقتی بین عثمانی و روس برقرار شده است. در ۲۲ دسامبر مذاکرات صلح در برست – لیتوفسک شروع شد. این پایانِ همکاری های روسیه در بین النهرین بود.» در ژانویه ۱۹۱۸ «برای محافظت از جاده خانقین به کرند کرند، [مارشال] پیشنهاد کرد که یگانی از نیروهای انگلیسی قصرشیرین را به تصرف خود درآورند.»(۲) این اولین گام انگلیسی ها برای اشغال نیمه شمالی ایران بود که قوای روس چندی قبل تخلیه اش کرده بودند.

سایکس از «غم انگیز» بودن اضمحلال قوای روس در ایران در تابستان و پاییز ۱۹۱۷، و عقب نشینی شان از ایران می نویسد. طبق مفاد عهدنامه برست- لیتوفسک، که در ۳ مارس ۱۹۱۸ به امضاء رسید، قوای روس و تُرک باید خاک ایران را تخلیه می کردند. البته همان موقع هم تُرک ها یک سال بود که از خاک ایران خارج شده، و روس ها نیز خروج خود را از پاییز سال ۱۹۱۷ شروع کرده بودند.(۳)

۱- موبرلی، ج ۴، صص ۷۳-۷۴.

۲- موبرلی، ج ۴، صص ۹۸-۹۹.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۸۵-۴۸۶.

برخلاف اشک های تمساح سایکس، با فتح بین النهرین، اشغال شرق ایران، و تصرف جنوب ایران، و حالا حذف رقیب بزرگ انگلیس، یعنی روسیه تزاری، انگلیسی ها به راحتی می توانستند تمام ایران را به تصرف خود درآورند.

ص:۲۳۵

فصل پنجم: اشغال جنوب ایران به دست انگلیس (۱۹۱۸-۱۹۱۵)

اشاره

پیش از پیاده شدن قوای انگلیس در بوشهر در نوامبر ۱۹۱۴، انگلیسی ها گروهی از سپاهیان هندی را برای محافظت از اتباع انگلیسی و خطوط تلگراف در این شهر مستقر ساخته بودند. با وجود این، آنها بعد از اشغال ناصریه در عراق در ۲۵ جولای ۱۹۱۵، و پیش از شروع تهاجم جدیدشان در طول رود دجله و پیشروی به سوی بغداد، تصمیم گرفتند بندر بوشهر را تصرف کنند و نیرویی به سیستان در ایران بفرستند. از آنجایی که خطری چاههای نفت را تهدید نمی کرد، می توان نتیجه گرفت که عملیات نظامی بعدی انگلیس در جنوب فقط در راستای تحقق قرارداد محرمانه مارس ۱۹۱۵ بین انگلیس و روس بر سر تقسیم ایران صورت می گرفت. علاوه بر این، چنانکه در فصل بعد خواهیم خواند، روسیه نیز خود را برای حمله به شمال ایران آماده می کرد. روایت موبرلی از این اوضاع: «در طول ماه ژوئن ۱۹۱۵، اوضاع در ایران وخیم تر شده بود؛ و در روز بیست و چهارم، از هند به ژنرال نیکسن خبر رسید که ممکن است هر لحظه به تقویت قوای مستقر در بوشهر نیاز بیفتد، زیرا واسموس، مأمور آلمان ها، نهایت تلاشش را می کند تا طوایف محل را تحریک به حمله به

اتباع انگلیسی در بوشهر کند. در روز بیست و هشتم، دولت هند ژنرال نیکسن را مسئول دفاع از بوشهر کرد، و به او اطلاع داد که مواضع انگلیس در این شهر باید مطلقاً دفاعی باشد.» نیکسن نیز پادگان انگلیسی ها در بوشهر را با قوای کمکی تقویت کرد: «به دلیل اینکه یک نیروی روس اخیراً در بندر انزلی در دریای خزر پیاده شده بود، فعالیت آلمان ها نیز عمدتاً از تهران به اصفهان و جنوب ایران انتقال یافت. گفته می شد که کنسول آلمان در اصفهان یک گروه دویست نفری مسلح تشکیل داده و واسموس نیز دارد جنوب ایران را بر ضد انگلیسی ها تحریک می کند، و در این راه برخی افسران سوئدی ژاندارمری ایران نیز تا حدودی به او کمک می کنند.»(۱) جالب اینجاست که بریسل در ۱۶ اگوست ۱۹۱۵ خبر از عزیمت قریب الوقوع شمار بیشتری از عوامل آلمان به ایران خبر می دهد: «از وقتی که این کشتی بخار وارد شده، شاهد فعالیت های بسیار بیشتری در شهر هستیم، و خبر رسیده که افسران نظامی آلمان خیلی زود عازم ایران خواهند شد.»(۲)

انگلیسی ها خیلی زود بهانه ای برای اعزام یک نیروی مهاجم دیگر به جنوب ایران پیدا کردند. در روزهای ۱۲ و ۱۳ جولای ۱۹۱۵، تنگستانی های فارس به سربازان هندی «که برای حفاظت از اتباع انگلیسی در بوشهر اعزام شده بودند» حمله کردند. موبرلی می نویسد: «حمله آنها موفقیت آمیز نبود؛ ولی دولت ایران هیچ اقدامی برای اصلاح اوضاع نکرد، نه در اینجا و نه در هیچ جای دیگر کشور؛ و در اواخر جولای، دولت اعلیحضرت پادشاه که می دید توصیه ها و هشدارهایش به خرج دولت ایران نمی رود، تصمیم گرفت رأساً وارد عمل شود. دستور رسید که یک نیروی مختلط زمینی و دریایی، بندر و شهر بوشهر را تصرف کنند، و تا زمانی که به خواست های دولت انگلیس عمل نشده و

۱- موبرلی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲- بریسل، گزارش شماره ئی.۳۴۱ (۷۸۰/۸۶۷.۰۰)، مورخ ۱۶ اگوست ۱۹۱۵.

اقدامات تنبیهی علیه دلوارها صورت نگیرد آنجا را در تصرف خود نگاه دارند. (مقرّ دلوارها در حدود بیست مایلی ساحل دریا از بوشـهر بود و در روزهای دوازدهم و سـیزدهم به انگلیسـی ها حمله کرده بودند). نیروهایی از بصـره به بوشهر اعزام شدند و نیروهای تازه نفسـی که از هند آمده بودند جای آنها را در بصـره گرفتند. موبرلی اوضاع بوشـهر را در طول ماههای اگوست و سپتامبر ۱۹۱۵ به اجمال شرح داده است: «بعد از آنکه بوشهر و مراکز اداری اش در ۱۸اگوست به تصرف قوای انگلیس درآمد، یـک نیروی مختلط زمینی و دریایی برای سـرکوب دلوارها اعزام شـد. برغم مقاومت شدیـد دلوارها، نیروها در ۱۳ اگوست در ساحـل پیاده شدنـد و اقـدامات تنبیهی تا شبِ ۱۵-۱۶ اگوست ادامه یـافت، تـا جـایی که دژ و روسـتای دلوار به تصـرف قوای انگلیس درآمـد و نابود شـد. نیروها سـپس به بوشـهر بازگشـتند. در این زمان، سـرتیپ بروکینگ، فرمانده تیپ سـی وسوم بین النهریـن، از طرف ژنرال نیکسن مـأموریت یـافته بـود که فرمانـدهی نیروهـای بوشـهر را بر عهـده بگیرد. تـا ۹ دسـامبر، حملات پراکنـده ای از سـوی طوایـف ایرانی علیـه قـوای ژنرال بروکینـگ در بوشـهر صـورت می گرفت، تـا اینکه تهـاجم یـک نیروی ششصد نفره از آنها فرصتی را که ژنرال بروکینگ به دنبالش بود در اختیارش گذاشت. بروکینگ در آن روز با یک ضدحمله شکست سـختی به مهاجمـان وارد سـاخت، و عجالتاً به فعـالیت دشـمن در نزدیکی بوشـهر خـاتمه داد. این عملیات در گرمای شدید انجام شد، و نتیجه اش برای انگلیسـی ها یکصد و پنجاه کشـته در جنگ و شـمار زیاد دیگری از گرمای هوا بود. ...تأثیر این عملیـات بر چاههای نفت فوراً نمودار شـد؛ و ژنرال نیکسن در ۱۶ سـپتامبر گزارش داد که اوضاع بسیار بهبود یافته و چهار شیخ مهم باوی رسماً خود را تسلیم شیخ محمره کرده اند.»(۱)

در ۲۲ اگوست ۱۹۱۵، کالدول ترجمه مقاله ای را که در شماره ۱۹

۱- موبرلی، ج ۱، صص ۳۰۸-۳۰۹.

اگوست ۱۹۱۵ روزنامه رعد به چاپ رسیده بود، به ضمیمه گزارش برای وزارت امور خارجه ارسال کرد: «در ۱۱ اگوست، شیخ حسین خان و سربازانش به بانک انگلیس حمله کردند و نگهبانانش را کشتند. پس از این حادثه، یک ناو انگلیسی به مدت چهار ساعت دلبار (دژی نزدیک بوشهر) را به توپ بست و وقتی که دیگر عکس العملی مشاهده نشد، نیروها در ساحل پیاده شدند؛ مردان رئیس علی که در کمین بودند، ناگهان به نیروها حمله بردند و در حدود یکصد هندی را به هلاکت رساندند و آنها را مجبور به عقب نشینی کردند. انگلیسی ها هنوز بر پیاده کردن نیرو و ساخت استحکامات در آنجا اصرار دارند و چندین تاجر بانفوذ، و عده ای از شخصیت های دیگر را نیز دستگیر، و تبعید کرده اند، ولی چون خطوط تلگراف کار نمی کند، خبر دیگری نداریم.»(۱) در ارتباط با درگیری ۹ سپتامبر ۱۹۱۵ که موبرلی به آن اشاره کرده است، سایکس نیز می نویسد: «در سپتامبر، دوباره به بوشهر حمله شد، ولی انگلیسی ها یک خط دفاعی ترتیب داده بودند، و پس از نبرد سختی که بین طرفین درگرفت، با آتش توپخانه تلفات سنگینی به دشمن وارد کردند و آنها را به آن سوی مشیله راندند؛ در طرف ما نیز یک فرمانده انگلیسی و هندی در حمله دلیرانه سواره نظام کشته شدند.»(۲)

انگلیسی ها بعد از اشغال بوشهر، کنسول عثمانی را از این شهر اخراج کردند. والتر هاینز پیج،(۳) سفیر آمریکا در لندن، در گزارشی مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ می نویسد: «عطف به دستورالعمل شماره ۱۸۰۵ مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵، و پیوست آن که یک نسخه از یادداشت دولت عثمانی در اعتراض به اقدام ادعایی قوای انگلیس در پایین کشیدن پرچم عثمانی از کنسولگری این کشور در بندر بوشهر بود، احتراماً به پیوست نسخه ای از

یادداشتِ وزارت امور خارجه انگلیس که در آن دریافت یادداشت

۱- کالدول، گزارش شماره ۸۶ به همراه ضمائم، (۸۴۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ اگوست ۱۹۱۵.
۲- پرسی، ام. سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، (لندن، انتشارات مک میلان، ۱۹۲۱)، صص ۴۴۳-۴۴۴.
۳- Walter Hines Page .

عثمانی، مذکور در بالا، تأیید شده است، ارسال می گردد.» در پاسخ مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ وزارت امور خارجه انگلیس آمده بود: «وزیر امور خارجه دولت اعلیحضرت پادشاه ضمن تقدیم احترامات به سفیر ایالات متحده، احتراماً دریافت یادداشتِ مورخ نهم ماه جاریِ آقای پیج را، مشتمل بر اعتراض دولت عثمانی به اقدام قوای بریتانیا، که اخیراً بوشهر را به تصرف خود درآورده اند، چنانکه ادعا می شود، پایین کشیدن پرچم عثمانی از کنسولگری این کشور در آنجا را تأیید می کند.»(۱) سایکس می نویسد که یکی از دلایل اصلی اشغال بوشهر مواضع شدیداً ضد انگلیسیِ دولت ایران بود. او اضافه می کند که اشغال بوشهر «بهانه خیلی خوبی برای تبلیغات به دست آلمان ها داد، و آنها هم خیلی خوب از آن استفاده کردند.»(۲)

تقریباً بلافاصله بعد از اشغال بوشهر و جنگ در دلوار، نایب کنسول انگلیس در شیراز ترور و به جان کنسول انگلیس در اصفهان سوء قصد شد. کالدول در گزارشی به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ خبر می دهد: «اخیراً، در شیراز، آقای غلامعلی خان نواب، نایب کنسول انگلیس، به ضرب گلوله از پای درآمد و در اصفهان نیز کنسول انگلیس در یک سوء قصد مجروح شد.»(۳) کالدول در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵، بلافاصله بعد از نبرد تیسفون و شکست قوای انگلیس که قصد تصرف بغداد را داشتند، تلگراف زد: «کنسول و اتباع انگلیس در شیراز دستگیر شدند.»(۴) دستگیرشدگان تحت الحفظ به قلعه ای در ساحل خلیج فارس انتقال داده شدند، و به مدت هفت ماه آنها را در آنجا نگاه داشتند، تا اینکه بالاخره با اسرای

[آلمانی] مبادله شدند.(۵)

ص:۲۴۱

۱- پیج، گزارش شماره ۲۵۷۱ و ضمائم (۴/۷۰۲.۶۷۹۱)، مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵.

۲- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۴۳-۴۴۴.

۳- کالدول، گزارش شماره ۸۸ (۸۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵.

۴- کالدول، تلگرام (۲۲۷۱/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵.

۵- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۴۴-۴۴۵.

انگلیسی ها و روس ها نه فقط از شیراز رانده شدند، بلکه در پاییز ۱۹۱۵ از بخش عمده ای از مناطق مرکزی و جنوبی ایران، از جمله کرمان، اصفهان، همدان و کرمانشاه نیز به عقب رانده شدند. در نوامبر ۱۹۱۵، انگلیسی ها وزیرمختار آمریکا در تهران، جان ال. کالدول، را متهم ساختند که با حفاظت از منافع آلمان، اتریش و عثمانی در ایران به دنبال پیشروی ارتش روس به سوی تهران، از آلمان ها طرفداری می کند. انگلیسی ها به واشنگتن اعتراض کردند و کالدول از طرف وزارت امور خارجه آمریکا توبیخ شد. کالدول ضمن ردّ طرفداری از آلمان، پاسخ داد: «وزارت امور خارجه بدون شک اذعان خواهد داشت که یک وزیرمختار گاه با چه وضعیت حساسی در کشوری مانند ایران مواجه می شود. ایران علناً اعلام بی طرفی کرده است، ولی احساسات و تعصبات شدیداً ضد انگلیسی و ضد روسی دارد. این در حالی است که انگلیسی ها و روس ها همه چیز، از بانک ها گرفته تا خطوط تلگراف و سایر خدمات، را در کل ایران در کنترل خود دارند، و بی نهایت مراقب منافع شان هستند، در حالی که ایرانی ها همیشه با این کابوس زندگی می کنند که مبادا مملکت شان به کام این دو

قدرت بیفتد یا به دست آنها تقسیم شود. شاید هم ترس و واهمه آنها بی اساس باشد.»(۱)

در یک مورد جالب، آلمان ها یک بلژیکی را در غرب ایران دستگیر کردند و به بغداد فرستادند. بریسل در گزارش ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ خود خبر می دهد: «احتراماً به عرض می رساند که روز جمعه، ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵، دکتر واسل، وزیرمختار جدید آلمان در ایران، به این کنسولگری آمد. او برای مدتی زیر دست عالی جناب فُن در گولتس پاشا در اینجا کار می کرد و آمده بود که خداحافظی کند. دکتر واسل پیش از عزیمتش

گفت که یک تبعه بلژیک، که ظاهراً برای خطوط تلگراف ایران کار می کرد، ولی نامش را ذکر نکرد، در کرمانشاه دستگیر و به بغداد فرستاده

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۰۳ (۲۰/۱۲۴.۹۱۶)، مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵.

شده است. اتهامش این است که با روس ها که بنا به گزارش ها هم اینک در ایران مشغول عملیات نظامی هستند تماس داشته است. به نظر می رسد که آلمان ها او را دستگیر کرده باشند، زیرا دکتر واسل گفت که عالیجناب فُن در گولتس پاشا با درخواست مقامات عثمانی در بغداد برای تحویل این مرد به آنها موافقت نخواهد کرد. دکتر واسل همچنین گفت که این تبعه بلژیکی را به قسطنطنیه[استانبول] می فرستند و ظاهراً قصد دارند او را با اتباع آلمانی مبادله کنند، که به گفته او احتمالاً خانم لیتن، همسر کنسول سابق آلمان در تبریز خواهد بود. ...با وجود این، نمی شود فهمید که بر چه اساسی یک افسر آلمانی می تواند یک تبعه بلژیک را در ایران دستگیر کند، مگر اینکه فرض بگیریم آلمانی ها در خاک ایران نوعی صلاحیت قضایی برای این کار پیدا کرده باشند. تا آنجا که خبر دارم، آلمان هنوز علناً داشتن چنین صلاحیتی را اعلام نکرده است، و ترکیه و ایران هم رسماً در جنگ نیستند، بنابراین نمی شد این تبعه بلژیکی را فقط به خاطر تماس با کسانی در یک سوی دیگر ایران دستگیر کرد. البته حقایق فوق چندان اهمیتی ندارد، زیرا اصل ماجرا این است که اوضاع ایران در حال حاضر بسیار بلاتکلیف و آشفته است، و انسان کم و بیش به این نتیجه می رسد که حداقل در بخش هایی از ایران، در حال حاضر، هر کسی که زور بیشتری دارد، حکومت می کند.»(۱)

خروج اجباری اتباع انگلیس و روس از یزد و کرمان

پس از کرمانشاه، همدان، و اصفهان حالا نوبت آن بود که انگلیسی ها و روس ها از یزد و کرمان هم خارج شوند. در اواخر تابستان ۱۹۱۵، مأموران آلمانی به فرماندهی تسوکمایر و زایلر از اصفهان روانه یزد، کرمان، شیراز،

نیریز، بم و سایر شهرهای جنوب ایران شدند. آلمانی ها در طول مسیر ایرانی های زیادی را استخدام کرده و سازماندهی کرده بودند. آنها علاوه بر

۱- بریسل، گزارش شماره ئی. ۴۹۰، فایل ۷۰۳، CPR بلژیک، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵.

گرفتن شعبه های بانک شاهنشاهی ایران (که به انگلیس تعلق داشت) در کرمانشاه، همدان، اصفهان، و سلطان آباد، و مصادره وجوه آنها، حالا شعبه های این بانک در یزد، شیراز، و کرمان را نیز تصاحب کرده بودند. وجوهی که از این طریق به دست آلمان ها افتاد صرف سازماندهی شبه نظامیان می شد. آلمان ها و متحدان ایرانی شان در کرمان دست به نمایش قدرت زدند: «کمیته حزب دموکرات در کرمان با حمایت آلمانی ها خواستار اخراج روس ها و انگلیسی ها از شهر شد. تنش های سیاسی اتباع روس و انگلیس را مجبور ساخت که از شهر خارج و عازم بندرعباس شوند.»(۱) سایکس نیز از خروج اجباری انگلیسی ها و روس ها از یزد و کرمان و مصادره وجوه بانک انگلیسی خبر می دهد.

اوضاع کرمان بخصوص بسیار وخیم بود. سایکس می نویسد که یک حزب بزرگ ضدانگلیسی در کرمان فعالیت داشت، و وقتی دکتر تسوکمایرِ آلمانی، که استاد تاریخ طبیعی بود، به همراه مجاهدان ایرانی وارد شهر شد، جمعیت شهر جسارت بیشتری یافت. نزدیک به ۳۰ آلمانی و اتریشی و هفتاد ایرانی مسلح تسوکمایر را همراهی می کردند. با رسیدنِ تازه واردان، یگان ژاندارمری محل نیز به جناح ضدانگلیسی پیوست. سایکس درباره ژاندارمری کرمان می نویسد: «مثل اتفاقی که در شیراز افتاده بود، ژاندارمری، تحت نفوذ افسران سوئدی اش، به یک نیروی آلمانی تمام عیار مبدل شد.»(۲) به دنبال ترور پسرعموی طرفدار انگلیسِ آقا خان و «استقرار حکومت وحشت،» دیگر موقع آن بود که انگلیسی ها و روس ها از کرمان بروند. رویدادی که نهایتاً باعث خروج انگلیسی ها و روس ها شد، احضار یگان ژاندارمری به شیراز به دستور

دولت ایران بود. با انتشار این دستور تظاهرات عظیمی در کرمان به راه افتاد که «چیزی از یک انقلاب کم نداشت.» کمیته ای که این حرکت

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۳.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۴۶.

اعتراضـی را سازماندهی کرده بود، خواستار ابقای ژاندارم ها، اخراج اتباع روس و انگلیس، و تحویل بانک انگلیس و تلگراف خانه به آنها بود. از آنجایی که والی ایرانی شـهر «مایل نبود برای کمک حتی انگشتی هم بجنباند، انگلیسی ها و روس ها برای حفظ جانشان از کرمان خارج و عازم بندرعباس شدند.»(۱)

بیرون راندن انگلیسی ها از شیراز

در پاییز ۱۹۱۵، ژانـدارمری ایران و والی شـهر، به کمک شـهروندان، اتباع انگلیس را در شـیراز دسـتگیر کردنـد. در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵، کالـدول خبر داد: «کنسـول و اتبـاع انگلیس در شـیراز دسـتگیر شدنـد.»(۲) کنسول سـابق آلمـان در بوشـهر، یـا همـان واسـموس افسـانه ای، طبق گفته سـایکس، «مرغ توفـانِ فارس» بود. در مارس ۱۹۱۵، واسـموس وارد شـیراز شد، که می گفتند والی آن، مخبر السلطنه، شدیـداً طرفـدار آلمـان (ضـد انگلیسـی) اسـت؛ همچنیـن گفتـه می شـد که افسـران سوئـدی و ایرانیِ ژاندارمری فارس هم از آلمان ها طرفداری می کنند. دولت به تحریک انگلیسـی ها مخبرالسـلطنه را از شـیراز فراخواند، و قوام الملک را به کفـالت والی گری این شـهر منصوب کرد. در پـاییز ۱۹۱۵، کنسول آلمان، ووسترو، با کمک افسـران سوئـدی و ایرانی ژانـدارمری، و با اسـتفاده از «ساده لوحی شـیرازی ها» دست به تحریکات گسترده ای بر ضـد انگلیسـی ها زدنـد که قوام الملک هم در برابر آن کاری از دسـتش ساخته نبود. اگرچه قوام کفیل ایالت، شـهردار شیراز، و همچنین رئیس طوایف خمسه بود، باز هم نمی توانست حریف ژاندارم هایی شود که به تفنگ های اشنایدر مسلح بودند. در ماه اکتبر

۱۹۱۵، نـایب کنسول افتخـاری انگلیس، نواب غلامعلی آقاخـان، «در روز روشن» ترور شـد. در ماه نوامبر ۱۹۱۵، ژاندارم های ایرانی و «کمیته ملّی

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۴۶-۴۴۷.

۲- کالدول، تلگرام (۲۲۷۱/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵.

حراست از استقلال ایران» کنسولگری انگلیس را محاصره کرده و خواهان تسلیم کنسول و اتباع انگلیس شدند. کنسول و اتباع انگلیس را به قلعه ای در ساحل خلیج فارس بردند و هفت ماه در آنجا نگاه داشتند تا نهایتاً در تبادل اُسرا آزاد شدند.(۱) میروشنیکف روایت سایکس را تأیید و اضافه می کند «کمیته ملّی استقلال ایران» را حزب دموکرات شیراز برپا کرده بود.(۲) ژاندارم ها بعد از اخراج اتباع انگلیس از شیراز، به سراغ آلت دست اصلی آنها، یعنی قوام الملک، رفتند. قوام که توان مقابله با ژاندارم ها را نداشت و مهمات کم آورده بود، به لنگه گریخت، و تحت حمایت سِر پرسی کاکس، کنسول انگلیس در بوشهر، قرار گرفت. سایکس نتیجه می گیرد: «بدین ترتیب، سال [۱۹۱۵] در فارس برای انگلیسی ها با فلاکت و تیرگی خاتمه یافت.»(۳) او اضافه می کند: «در اواخر سال ۱۹۱۵، آلمان ها در جنوب ایران، به غیر از بنادر، دست بالا را داشتند.» با وجود این، سایکس فاش می کند که فقط ۳۰۰ آلمانی و اتریشی، و ۵۰ تُرک و «اغتشاش گر هندی» در جنوب ایران بودند. نزدیک به هزار داوطلب ایرانی به ژاندارم ها کمک می کردند. بالعکس، اوضاع در شمال ایران، به دنبال عملیات نظامی روس و «برخی درگیری های شدید» رضایت بخش بود، و «جدّی ترین بحران با موفقیت کامل کنترل شده بود.»(۴) سایکس در ارزیابی خود از وضعیت نظامی یک نکته بسیار اساسی را ناگفته می گذارد: اینکه هیچ خطر جدی مواضع انگلیسی ها در مناطق نفت خیر جنوب غرب ایران را که در اشغال قوای انگلیس بود تهدید نمی کرد.

کابینه جدید در تهران

چنانکه در فصل ۴ توضیح دادیم، از مه ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۶، روسیه

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۳.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۳.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۳۳.

۴- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، صص ۶-۸.

نیمه شمالی ایران را که سهم تعیین شده اش در قرارداد محرمانه ۱۹۱۵ بین انگلیس و روس بود، به اشغال خود درآورد. در بالا شرح دادیم که انگلیسی ها هم از آوریل ۱۹۱۵ شروع به تصرف بخشی از ایران کردند که در همان قرارداد برایشان مشخص شده بود. این روند ادامه یافت تا اینکه در مارس ۱۹۱۶، انگلیسی ها برغم موانعی که در عراق با آن مواجه بودند، سرتیپ سِر پرسی سایکس را به جنوب ایران اعزام کردند. مأموریت سایکس «اعاده نظم و قانون در جنوب ایران» و «ایجاد یک نیروی ایرانی برای جایگزین شدن بجای ژاندارمری بود، که افسران سوئدی اش تا آن زمان عملاً به آلمان ها ملحق شده و یا به دلیل پرداخت نشدن حقوق شان دست از کار کشیده بودند؛ و روس ها نیز قرار بود نیروی مشابهی در شمال ایران تشکیل بدهند.»(۱) این «نیروی ایرانی» همان تفنگداران جنوب ایران بودند که خیلی زود با پیاده نظام و توپخانه هندی تقویت شدند. موبرلی می نویسد: «قوای روس در شمال ایران اوضاع را بهبود بخشیده بودند؛ و امید می رفت که مأموریت سِر پرسی سایکس نیز به بهبود اوضاع جنوب و مناطق مرکزی ایران کمک کند. قرار بود یک سیاست فعّال تحت نظر او در آنجا دنبال شود. همچنین ترتیبی اتخاذ شده بود که یک نیروی کوچک هندی متشکل از یگان توپخانه و پیاده نظام قوای او را تقویت کنند، و این در حالی بود که دولت هند مسئولیت عملیات در شرق ایران را بر عهده داشت.»(۲)

با وجود این، حتی پیش از ورود سایکس به جنوب ایران نیز آلمان ها دریافته بودند که دیگر امیدی به ادامه کار نیست. در ۲۱ مارس ۱۹۱۶، بریسل با ارسال تلگرامی خبر از قطع تلاش آلمانی ها در ایران داد: «ظاهراً

[فعالیت آنها] قطع شده است، و از سرگیری آن بعید به نظر می رسد.»(۳) در بهار سال ۱۹۱۶، اوضاع در جنوب ایران به قدری امن بود که

۱- موبرلی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲- موبرلی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳- فیلیپس، گزارش شماره ۱۱۲۷ به همراه ضمائم (۷۸۵/۸۶۷.۰۰)، مورخ ۲۷ مارس ۱۹۱۶.

انگلیسی ها هیچ عجله ای برای آزادی کنسول و مقامات کنسولی شان که در نوامبر ۱۹۱۵ در شیراز دستگیر شده بودند، به خرج ندادند، «و مقرر شد که وظیفه آزادسازی اُسرا، که از قرار معلوم خطری آنها را تهدید نمی کرد، بر عهده ژنرال سایکس گذاشته شود.»(۱) از آوریل تا دسامبر ۱۹۱۶، تفنگداران جنوب ایران، با کمک پیاده نظام و توپخانه هندی ها، بخوبی از عهده حفظ «نظم و قانون» برآمدند، و موبرلی می نویسد که «در دسامبر اوضاع جنوب ایران بسیار رضایت بخش بود.»(۲)

با پیروزی روس ها بر نیروهای ژاندارمری در نزدیکی تهران در دسامبر ۱۹۱۵، که شرح آن در فصل ۴ رفت، دولت ایران اسیر روس ها و انگلیسی ها شد.(۳) کمی بعد از آن، دولتین روس و انگلیس با دولت فرمانفرما برای گسترش قوای قزاق در شمال و تشکیل یک «نیروی پلیس» جدید در جنوب ایران به «توافق» رسیدند. سایکس برخی جزییات این توافق را ذکر می کند و می افزاید که بعد از بحران پاییزِ ۱۹۱۵، «مسئله حفظ نظم و قانون به طور جدّی با دولت ایران در میان گذاشته شد، و در اوایل سال ۱۹۱۶، مقرر گردید که هیأتی با هدف تشکیل یک نیروی ایرانی به استعداد یازده هزار نفر برای جایگزینی ژاندارمری به جنوب ایران اعزام شود. در آن موقع، بیشترِ نیروهای ژاندارمری تحت نفوذ افسران سوئدی یا عملاً به دشمن پیوسته، و یا به دلیل پرداخت نشدن حقوق شان از یگان های خود جدا شده بودند. مأموریت این هیأت تشکیل نیرویی برای اعاده نظم و قانون برای دولت ایران و انگلیس بود. به همین ترتیب، قرار بود که بریگاد قزاق نیز در

شمال ایران چنین نیرویی تشکیل بدهد، و نیروهای جنوب و شمال در طول جنگ به ترتیب از سوی انگلستان و روسیه تجهیز و تأمین مالی بشوند. قرار شد که یک کمیسیون مشترک مالی نیز برای بررسی

ص:۲۴۸

۱- موبرلی، ج ۳، ص ۱۴.

۲- موبرلی، ج ۳، ص ۵۹.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۳.

هزینه های این دو نیرو تشکیل شود، و به محض توافق بر سر هزینه های آن، انگلستان و روسیه پرداخت کمک ماهیانه ای برابر با ۲۰۰ هزار تومان را به ایران تضمین کنند.»(۱) «توافق» بر سر «کمیسیون مالی مشترک» که سایکس به آن اشاره می کند در واقع در جولای ۱۹۱۶ با کابینه سپهسالار صورت گرفت؛ بدین معنا که مسئله تأمین مالی این «نیروهای پلیس» همان موقع در دستور کار قرار نگرفت. میروشنیکف محتوای توافق با فرمانفرما را تأیید می کند و می افزاید: «هر دو قدرت ذینفع شروع به اجرای قرارداد کردند. با وجود این، لازم نبود روسیه تلاش زیادی برای ارتقاء بریگاد قزاق تا سطح لشگر به خرج بدهد، زیرا از قبل نیروهای منظم کافی برای این کار در اختیار داشت. ولی از سوی دیگر، دولت انگلیس اقدامات عاجلی برای سازماندهی به نیروی «تفنگداران جنوب ایران» صورت داد.»(۲)

کابینه فرمانفرما در سوم مارس ۱۹۱۶، وقتی روس ها کرمانشاه را تصرف کردند، استعفا داد. در ۱۳ مارس ۱۹۱۶، کالدول از انتصاب سپهسالار (محمدولی خان تنکابنی، که لقب قبلی اش سپهدار اعظم بود) به مقام ریاستِ کابینه خبر داد و نام اعضای کابینه را برای وزارت امور خارجه آمریکا فرستاد.(۳) کالدول در گزارش بعدی خود درباره کابینه

جدید می نویسد: «کابینه جدید، به ریاست سپهسالار اعظم، برای آنهایی که مایلند یک کابینه طرفدار روسیه بر سر کار باشد حتی از کابینه قبلی به

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۲.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۵۲-۵۳.

۳- کالدول، گزارش شماره ۱۴۱، ۸۹۱.۰۰۲/۴۰، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۶. او می نویسد: «احتراماً بدینوسیله اسامی اعضای کابینه ایران و وزارتخانه های متبوعشان را به اطلاع می رسانند: سپهدار اعظم، رییس الوزراء و وزیر داخله؛ شاهزاده صارم الدوله، وزیر خارجه؛ سردار منصور، وزیر پست و تلگراف؛ سردار کبیر، وزیر جنگ؛ علاءالملک، وزیر عدلیه؛ ممتازالملک، وزیر فواید عامه؛ حاجی یمین الملک، وزیر مالیه؛ حاجی مشیر اعظم، وزیر تجارت و طُرق و شوارع.»

ریاست فرمانفرما نیز رضایت بخش تر است.»(۱) این کابینه نیز با گسترش نیروهای قزاق و تشکیل نیروی پلیس جنوب توسط انگلیس «موافقت» کرده بود.(۲) کَفری گزارش می دهد که سپهسالار قبل از استعفای اجباری اش در ۱۴ اگوست ۱۹۱۶، «قراردادی» با روس ها و انگلیسی ها امضاء کرد: «قراردادی آزمایشی که از سوی رییس الوزرا، سپهسالار، و برغم مخالفت اعضای کابینه به امضاء رسید.» او سپس مفاد قرارداد را توضیح می دهد: «وضع مالیه های ایران بسیار بد بود، و دولت ایران مشتاق دریافت کمک از خارج. طبق این قرارداد، دولتین روسیه و انگلستان مبلغ ۲۰۰ هزار تومان (که حالا برابر است با ۲۵۰ هزار دلار) به دولت ایران می پرداختند، و در عوض دولت ایران نیز موافقت می کرد که دولتین روسیه و انگلستان مسئولیت اعاده و حفظ نظم را در حوزه های متبوع خود بر عهده بگیرند. چنانکه در گزارش شماره ۱۹۱ (۲۵/۸۹۱.۲۰) مورخ ۲۴ جولای ۱۹۱۶ خود خبر دادم، مقامات روس پیشنهاد کردند که یک نیروی قزاق ایرانی به استعداد ۱۱ هزار نفر، به عنوان یک سازمان نظامی در شمال ایران تشکیل بدهند؛ این در حالی است که، طبق گزارش های شماره ۱۸۷ (۸۷۸/۸۹۱.۰۰) مورخ ۱۷ جولای ۱۹۱۶، و شماره ۱۹۵ مورخ ۳ اگوست ۱۹۱۶، افسران انگلیسی در جنوب ایران مشغول ایجاد یک ژاندارمری جدید هستند.» کَفری اشاره می کند که «اکثر قریب به اتفاق ایرانی ها با هرگونه قرارداد رسمی با دولتین انگلستان و روسیه که نوعی اختیار تام در کشورشان به آنها بدهد مخالفند.»(۳)

میروشنیکف درباره «موافقت» و «قرارداد» دولت ایران برای تشکیل نیروی تفنگداران جنوب ایران می نویسد: «در سال ۱۹۱۶، هیچکس در

انگلستان نگران قانونی بودن اعزام سایکس و نیروهای اشغالگر به جنوب ایران نبود، زیرا این منطقه مطابق قرارداد ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه و بعد

۱- کالدول، گزارش شماره ۱۴۹ (۸۶۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۳.

۳- کَفری، گزارش شماره ۲۱۷ (۸۹۰.۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۶.

از آن قرارداد محرمانه ۱۹۱۵ آن دو دولت، کاملاً در اختیار انگلیسی ها قرار گرفته بود. و اما قرارداد تشکیل نیروی تفنگداران جنوب ایران هم توسط همین دو قدرت که در غارت ایران با یکدیگر شریک بودند- یعنی انگلیس و روسیه تزاری- بر دولت ایران تحمیل شده بود.»(۱) طبیعی بود که کابینه های فرمانفرما و سپهسالار چاره دیگری بجز موافقت با خواست های دو قدرت پیروزِ انگلستان و روسیه نداشتند. علاوه بر این، آنچه به «قرارداد» ۱۹۱۶ معروف شده است، در واقع شامل دو قرارداد می شد. یکی با فرمانفرما بر سر تشکیل «نیروهای پلیس»، و دیگری با سپهسالار بر سر تأمین مالی این نیروها. سپهسالار و دولت ایران متعاقباً ابراز داشتند که برداشت آنها این بوده است که «قرارداد» ادعایی در واقع فقط حکم مجموعه ای از «پیشنهادهایی» را داشته که از طرف روس و انگلیس مطرح شده است. جالب اینجاست که انگلیسی ها و روس ها حتی یک نسخه از این «قرارداد» را هم در اختیار دولت ایران نگذاشته بودند. کَفری دلیل آن را توضیح می دهد: «سفارتخانه های روسیه و انگلستان در اینجا تمایلی به علنی ساختن قراردادهایشان و یا دادن نسخه ای از آن به دیگران ندارند. به همین دلیل بود که عینِ قرارداد را برای وزارت امور خارجه مخابره نکرده ام.»(۲)

نیروی اعزامی سایکس به جنوب ایران

ژنرال سِر پرسی سایکس، که قبلاً- کنسول انگلستان در کرمان و مشهد بود، به فرماندهی یک «نیروی اعزامی انگلیسی» به جنوب ایران منصوب شد. مأموریت او تشکیل یک نیروی پلیس بود که بعدها نیروی

تفنگداران جنوب ایران نام گرفت. او به همراه شمار کمی از نیروهای انگلیسی در ماه مارس ۱۹۱۶ در بندرعباس پیاده شد. نامنویسی برای

۱- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، صص ۱۵-۱۶.

۲- کَفری، گزارش شماره ۲۴۷ (۸۹۶/۹۱.۰۰)، مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۶.

استخدام تفنگداران بلافاصله شروع شد و ۵۳ نفر ثبت نام کردند؛ ولی فردای همان روز آمدند و می خواستند پیش پرداخت شان را پس بدهند و بروند، و می گفتند که نمی خواهند با آلمان ها بجنگند.(۱) ولی انگلیسی ها آنها را متقاعد ساختند که بمانند، و اردویی در نای بند، در سه مایلی شرق بندرعباس برپا و پرچم ایران را بر فراز آن به اهتزاز درآوردند. میروشنیکف می نویسد که سایکس به همراه ۲۶ افسر انگلیسی و هندی، ۲۵ نیروی سوار، و مقادیر زیادی سلاح و مهمات وارد بندرعباس شد.(۲) اگرچه انگلیسی ها یک افسر آمریکایی به نام کلنل جِی. ان. مریل، را که سابقاً در ژاندارمری ایران انجام وظیفه می کرد، به خدمت گرفته بودند، ولی هیچ اطلاعی درباره این نیرو به سفارت آمریکا داده نشده بود.(۳)

میروشنیکف تأکید فراوانی بر این نکته دارد که به هنگام ورود سایکس به بندرعباس در بهار سال ۱۹۱۶، عملاً هیچ تهدیدی از سوی آلمان و ترکیه وجود نداشت. استدلال او قانع کننده است: «چنین خطری واقعاً در اواخر سال ۱۹۱۵ وجود داشت، ولی در ماه مارس ۱۹۱۶، زمانی که نیروی اعزامی سایکس در بندرعباس پیاده شد، فعالیت عوامل آلمان در استان های جنوبی ایران فروکش کرده و دیگر «خطر جدّی» به حساب نمی آمد.» البته این به خاطر حضور قوای انگلیسی و هندی در «جبهه» کارون، بوشهر یا بندرعباس نبود، بلکه باید عملیات موفقیت آمیز قوای انگلستان در بین النهرین، و ارتش روسیه در جبهه قفقاز و همچنین شکست عوامل آلمان و یگان های مزدور در شمال غرب و مرکز ایران به دست سپاهیان روس را دلیل این امر دانست. در بهار ۱۹۱۶، عوامل آلمان و اتریش که در سطح ایران پراکنده بودند، و بخشی از نیروی های اعزامی

نیدرمایر را تشکیل می دادند، احساس می کردند که به دام افتاده اند و تنها

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۳.
۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۵۲-۵۳.
۳- کالدول، گزارش شماره ۱۴۸ (۸۹۱.۲۰/۲۴)، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶.

فکر و ذکرشان این بود که چگونه از این دام خلاص شوند.»(۱) ساوثرد نیز اشاره می کند که در ۱۹۱۶، تهدید آلمان و ترکیه دیگر از بین رفته بود.(۲) حتی پیش از تشکیل نیروی تفنگداران جنوب، عشایر ایرانی از عوامل آلمان قطع امید کرده و یگان های ایران بسیاری از آنها را اسیر کرده و تحویل انگلیسی ها داده بودند.(۳) با شروع انقلاب روسیه، آلمان فرصت بسیار کوتاهی پیدا کرد. ساوثرد توضیح می دهد: «با پیروزی انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷، آلمان ها یک بار دیگر فرصت یافتند تا در ایران نفوذ کنند، ولی به دلیل سازماندهی عالی کنسولی و سیاسی انگلستان در تهران و جنوب ایران، عوامل آلمان دوباره شکست خوردند، و از آنجایی که انگلستان به تدریج کنترل شمال ایران را نیز از چنگ روسیه بیرون آورده و همچنان کنترل سیاسی درازمدت خود بر جنوب ایران را حفظ کرده است، اکثر عوامل آلمان یا از کشور رانده و یا با مرگ مواجه شده اند؛ برخی از آنها هم دستگیر شده اند و گمان می رود که فقط یک نفر، به نام واسموس، هنوز در ایران باشد و تلاش می کند که عشایر جنوب شرق ایران را بر ضد انگلیسی ها بشوراند.»(۴) تلاش تُرک ها برای گسترش نفوذ و اتحاد واقعی بین ایران و عثمانی نیز بسیار بعید به نظر می رسید.(۵) میروشنیکف همچنین اشاره می کند که خودِ سایکس نیز به اصطلاح تهدید آلمان و ترکیه را چندان جدّی نمی گرفت: «در ارتباط با عملیات نیروهای سایکس باید گفت که او هیچ عجله ای برای شروع عملیات بر ضد عوامل آلمان و عثمانی نداشت. سایکس که در مارس ۱۹۱۶ در بندرعباس پیاده شده بود، تنها در نوامبر بود که راهپیمایی

طولانی اش را در استان های جنوبی ایران به پایان رساند، که بیشتر برای

۱- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، صص ۱۶-۱۷.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، صص ۱۷-۱۸.

۴- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۵- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

نمایش قدرت نظامی انگلیس در حوزه نفوذش بود، و طبیعتاً در طول مسیر حتی با یک سرباز آلمانی هم مواجه نشد. بنابراین، اعزام سایکس به ایران ربط چندانی به «خطر آلمان ها» نداشت، و هدف از آن چنانکه خودش می گوید تشکیل نیرویی «برای اعاده نظم و قانون برای دولت ایران و انگلیس بود.»(۱)

کمربند شرق و اشغال شرق ایران

بر اساس منابع روسی، اشغال شرق ایران به دست قوای انگلیس و روس که در تابستان ۱۹۱۵ شروع شد به پیشنهاد انگلیسی ها صورت گرفته بود که نگران نفوذ آلمان در افغانستان و هند بودند. اصطلاح «کمربند شرق ایران» حُسن تعبیری بود برای اشغال این منطقه به دست قوای روس و انگلیس. طبق قراردادی که بین این دو قدرت بسته شده بود، روس ها در ناحیه شمالِ بیرجند «گشت زنی» می کردند، و انگلیسی ها از ناحیه جنوب آن «حراست». میروشنیکف می نویسد: «انگلیس همچنین یک گردان پیاده و یک هنگ سوار هندی را نیز برای انجام وظیفه به شرق ایران فرستاد.»(۲) سایکس نیز خطر نفوذ آلمانی ها در افغانستان و بلوچستان را دلیل اصلی اشغال شرق ایران به دست قوای انگلستان و روسیه ذکر می کند. شرح سایکس از این رویداد جالب است، زیرا نحوه تشکیل یک نیروی محلی نیز در آن توصیف شده است. شمار زیادی از هزاره ها در خراسان زندگی می کردند که اکثرشان در ارتش هند انجام وظیفه کرده بودند، و حالا انگلیسی ها آنها را به خدمت گرفتند. در سیستان نیز اکثر سربازان را از طوایف بلوچ نام نویسی کردند. پایگاه اصلی انگلیسی ها در کاچا، در مرز ایران و هند، قرار داشت ولی پاسگاههای متعدد دیگری نیز در سیستان و

خراسان برپا شد. سایکس می نویسد که تأمین آذوقه این پاسگاهها مشکل

ص:۲۵۴

۱- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، ص ۱۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۴۷.

بسیار بزرگی بود، ولی نهایتاً این مشکل هم حل شد، و کل مرز، به طول تقریباً ۴۰۰ مایل، تحت نظارت گشتی ها درآمد.(۱)

موبرلی نیز به ایجاد «کمربند شرق ایران» به دست روس ها و انگلیسی ها اشاره کرده است. در تابستان ۱۹۱۵، «گروهی از آلمانی ها - به همراه مجاهدان مسلح ایرانی، و شماری از اُسرای اتریشی جنگ که از آن سوی دریای خزر گریخته و به ایران آمده بودند- از طریق مشهد، بیرجند و کرمان به سوی افغانستان حرکت می کردند. به منظور جلوگیری از ورود آنها به افغانستان، روس ها نیروهای قزاق را به مشهد انتقال داده و مقامات هند نیز قوای خود را در رُباط در مرز بلوچستان مستقر ساختند، و بدین ترتیب آنچه بعدها «کمربند شرق ایران» نام گرفت شروع شد.»(۲) در اگوست ۱۹۱۵، انگلیسی ها نیروهای بیشتری به این منطقه فرستادند: «دولت هند دو گردان سوار و سیصد نیروی پیاده با شش آتشبار توپخانه به نصرت آباد در سیستان فرستاد تا مانع از استفاده گروههای تُرک و آلمانی از این مسیر برای ورود به افغانستان و بلوچستان شوند.»(۳) ولی این نیرو کافی نبود: «برخی اقدامات احتیاطی از سوی انگلستان در سواحل خلیج فارس، و مرزهای بلوچستان و سیستان، و از سوی روسیه در شمال ایران و خراسان صورت گرفته بود، ولی معلوم شد که کافی نیست. ...مقامات نظامی در هند... توصیه کردند که خط آهن کویته به نوشکی به سوی مرز ایران تا دالبندین کشیده شود. ...با وجود این، مسئله فوق به دولت اعلیحضرت پادشاه ارجاع شد، و آنها در ۲۲ اگوست تصمیم به احداث آن گرفتند.»(۴)

در اوایل سال ۱۹۱۶، سرتیپ آر.ای. دایر(۵) به فرماندهی قوای

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۴۸.

۲- موبرلی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳- موبرلی، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴- موبرلی، ج ۲، صص ۲-۴.

۵- R.E. Dyer.

انگلستان در شرق ایران منصوب شد. سایکس مدعی است که حملات قوای انگلستان به طوایف محل در منطقه سرحد در بلوچستان ایران، و به ویژه دَمانی ها و اسماعیل زایی ها، در پاسخ به حملات متعدد این طوایف به قوای انگلستان صورت می گرفت. در اواخر آوریل ۱۹۱۶، پادگان های انگلستان در کوت العماره به دست تُرک ها افتاد. همین باعث شد که تنگستانی ها که در بوشهر «مأمور انگلیس» و دو برادرش، و همچنین دو سپاهی هندی را کشته بودند، دل و جرئت بیشتری پیدا کنند. دو افسر انگلیسی دیگر نیز در همین اثنا در مکران به هلاکت رسیدند.(۱) انگلیسی ها در پاسخ، به طوایف جنوب شرق ایران حمله کردند، و در منطقه مجاور با خلیج عمان و مرز ایران و بلوچستان دست به چندین عملیات نظامی زدند: «در اینجا، ژنرال دایر دست به عملیاتی تنبیهی بر ضد سرحدی هایی زد که به خطوط ارتباطی که شرق ایران را به پایگاه ارتش در کویته متصل می ساخت حمله کرده بودند. در ماه مه ۱۹۱۶، این عملیات، که دایر آنها را مفصلاً در «مهاجمان سرحدی» شرح داده است، با تصرف روستای خاش، مرکز طایفه سرحدی، پایان یافت.» علاوه بر این، فاش شد که انگلیسی ها احشام روستاییان را نیز مصادره کرده و بدین ترتیب آنها را از وسیله معاش روزانه شان محروم کرده اند. سایکس می نویسد که دایر به این طوایف حمله کرد، آنها را شکست داد و خاش، «مرکز» سرحدی ها را به تصرف خود درآورد. ولی، چنانکه سایکس می نویسد، طوایف از «قراردادهایی که بسته بودند تخلف کردند» و دایر بار دیگر به آنها حمله کرد، «هزاران رأس از احشام آنها را گرفت و تلفات سنگینی به آنها وارد ساخت؛ نتیجه اینکه این طوایف راهزن بالاخره تسلیم شدند و به خدمت نیروهای نظامی درآمدند.» در تابستان

۱۹۱۶، «کمربند» شرق گسترش یافته و گردان سواره نظام هندی مستقر در بیرجند و گردان سواره نظام مستقر در دهنه باغی را نیز در بر می گرفت،

ص:۲۵۶

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۵۳-۴۵۴.

که ۱۲۰۰ سرباز مستقر در سیستان نیز آن را تکمیل می کردند.(۱) عملیات بعدی: «در تابستان ۱۹۱۶، نیروهای هندی تحت فرماندهی سرگرد کیز در بندر گواتر در بلوچستان ایران پیاده شدند.»(۲)

میروشنیکف عملیات های نظامی دیگری را که در همین زمان بر ضد عشایر جنوب شرق ایران انجام می شد، توصیف کرده است: «در همین زمان، قوای انگلیس مشغول عملیات های نظامی دیگری با تقریباً همان اهداف تنبیهی در استان های شرقی ایران، یعنی سیستان و بلوچستان بود. شرح مفصل این عملیات ها در کتاب ژنرال دایر، فرمانده سابق قوای انگلیس در سیستان (نیروی سیستان) آمده است.» ژنرال مونرو از ارتش هند برخی عملیات های کمربند شرق ایران و نیروی سیستان را توصیف کرده است: «در جولای [۱۹۱۶] مواضع خصمانه دمانی ها به طوری بود که اقدامات تنبیهی را ضروری می ساخت. ...عملیاتی که از ۱۲ تا ۱۹ جولای در حوالی گُشت انجام شد، به گرفتن بخش عمده ای از اغنام و مواشی یارمحمد زایی ها، وارد آمدن تلفات سنگین و جدایی دو طایفه دَمانی [یارمحمدزایی و جمشیدزایی] منجر شد.» در این گزارش آمده است که عملیات های نظامی ژنرال دایر علاوه بر وارد کردن تلفات سنگین به اغنام و مواشی، «شیوخ دَمانی را وادار ساخت تا با پرداخت غرامت موافقت کنند و قول بدهند که از هرگونه اقدام خصمانه علیه انگلیسی ها در آینده خودداری کنند.» کمربند شرق ایران کار را از همانجایی شروع کرد که نیروی سیستان از آن دست برداشته بود: «یگان های انگلیسی و هندی که بخشی از کمربند شرق ایران به حساب می آمدند سه بار با «دشمن» درگیر شدند: در آوریل ۱۹۱۶ در نزدیکی

لیرادیک، در سپتامبر همان سال در نزدیکی کلماس و در مارس ۱۹۱۷ در منطقه شوراب. در هر سه مورد، اگر اشتباه نکنم، دشمن، آلمانی ها نبودند

ص:۲۵۷

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۵۵-۴۵۶.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۵.

بلکه قاچاقچیان محلی بودند که از خلیج فارس به افغانستان سلاح قاچاق می کردند.»(۱) در عملیات بعدی: «در بهار ۱۹۱۷، یک نیروی اعزامی دیگر منطقه چهاه بهار در ساحل خلیج عمان را به تصرف خود درآورد. سایکس می نویسد که یگان تحت امر کیز با مقاومت مسلحانه روبرو نشد و توانست با تمام رؤسای طوایف آن ایالت دورافتاده ارتباط برقرار کند.»(۲) سایکس نتایج این عملیات ها را «رضایت بخش» توصیف می کند.(۳)

موبرلی می نویسد که تا سال ۱۹۱۷ کنترل شرق و جنوب شرق ایران کامل نشده بود: «بهبود وضعیت در جنوب ایران در ژوئن [۱۹۱۷]، به دلیل موفقیت سایکس. ...و فعالیت هایمان در طول کمربند شرقِ ایران نگرانی هند درباره اوضاع در افغانستان را کاهش داده بود.»(۴) انگلیسی ها برای تقویت کنترل خود بر این منطقه احداث خط آهنی را شروع کرده بودند که جنوب شرقی ایران را به هند متصل می ساخت. در اوایل سال ۱۹۱۸، پروژه این خط آهن تکمیل شد.(۵) به دنبال انقلاب روسیه و خروج آنها از شرق ایران، انگلیسی ها نیز نیروهای خود را بسیار افزایش دادند و مواضعی را که قبلاً در تصرف روس ها بود اشغال کردند. مشهد در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۱۸ اشغال شد، و مناطق تحت اشغال انگلیسی ها تا مرز روسیه پیش رفت.(۶) انگلیسی ها از شمال خراسان در حکم پایگاهی برای مداخلات نظامی خود در ماوراء خزر و جنوب روسیه استفاده می کردند.

اشغال مجدد شیراز و کودتا در کرمان

کمی پس از پیاده شدن سایکس در بندرعباس در مارس ۱۹۱۶، شیراز بار

۱- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، صص ۱۸-۲۰.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۵.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۴.

۴- موبرلی، ج ۳، ص ۲۷.

۵- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۶.

۶- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

دیگر به دست قوام الملک افتاد. قبلاً گفته بودیم که انگلیسی ها و آلت دست شان، قوام الملک، در پاییز ۱۹۱۵ از شیراز اخراج شده بودند، و کنسول انگلیس هم دستگیر شده بود. قوام هم به دیدن سِر پرسی کاکس در بوشهر رفته و از او کمک خواسته بود. کاکس توپ و تفنگ، و چندین توپچی هندی در اختیارش گذاشت. قوام که قدرت زیادی یافته بود قصد شیراز کرد و عشایر محلی را که از هیبت توپ هایش شدیداً به هراس افتاده بودند، مطیع خود ساخت. علاوه بر این، نیروهای قوام با یک یگان ژاندارمری در لار درگیر شد، آنها را تار و مار کرد و به سوی شیراز که حالا جاده اش باز شده بود، به راه افتاد؛ ولی در میانه راه، در حادثه ای که حین شکار پیش آمد کشته شد و پسر بیست و هشت ساله اش را جانشین او کردند. او توانست وارد شیراز شود و «عامل اصلی شورش ها را تنبیه کند.»(۱) با امن شدن شیراز، سایکس می توانست به کرمان برود. او چند سالی را در مقام کنسول انگلیس در کرمان گذرانده بود، و قصد داشت نیروهای ضدانگلیسی را که کنترل شهر را به دست گرفته بودند، از آنجا بیرون براند.(۲) سایکس به هند پیشنهاد کرده بود که چنانچه نیروی کافی در اختیار داشته باشد، می تواند به سوی کرمان پیشروی کند، عناصر ضدانگلیسی را از آن براند، و کار تشکیل نیروی تفنگداران جنوب ایران را آغاز نماید. پیشنهاد او را پذیرفتند و متعاقباً یک نیروی تقویتی در اواخر آوریل ۱۹۱۶ در بندرعباس پیاده شد.(۳)

سایکس مدعی است که «بی طرفی خیراندیشانه» دولت فرمانفرما و جانشین اش، سپهسالار، به پیشرفت مسایل در کرمان کمک زیادی کرد. با وجود این، شکست ژاندارم ها در لار، و تصرف شیراز به دست نیروهای

قوام موضع نیروهای ملی گرا در کرمان را، که از ژاندارم ها و دموکرات های ایرانی تشکیل می شد، بسیار تضعیف کرده بود. آنها در

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۵.

۲- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۵۵-۴۵۷.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۵۶-۴۵۷.

پاسخ سعی کردند سردار نصرت، نوه وکیل الملك، و آلت دست اصلی انگلیسی ها در کرمان را ترور کنند، ولی موفق نشدند و همین تنش ها را به اوج رساند. سردار نصرت با کمك بختیاری ها کودتایی در کرمان به راه انداخت و ژاندارم ها و دموکرات ها را خلع سلاح کرد. تسوکمایر و نزدیک به شصت آلمانی و اتریشی به سمت سیرجان گریختند، ولی قوام همه آنها را که شامل چندین تُرک و افغان هم می شدند، دستگیر و در شیراز زندانی کرد، و سایکس در دسامبر ۱۹۱۶ به دیدنشان رفت.(۱) پس از کودتا در کرمان و رسیدن نیروهای تقویتی، سایکس می توانست کارش را شروع کند.(۲)

پیشروی به سوی کرمان

سایکس و نیروهایش در ۱۷ مه ۱۹۱۶ از بندرعباس خارج شدند و در اوایل ژوئن به کرمان رسیدند. بلافاصله بعد از ورودشان به کرمان، سرهنگ دوم جی. ال. فران(۳) دست به کار تشکیل نیروی تفنگداران جنوب ایران شد. سایکس مدعی است که مردم کرمان از قوای انگلستان «استقبال گرمی» به عمل آوردند. مهمتر اینکه، به گفته سایکس، ورود قوای انگلیس نشان از عزم دولت بریتانیا برای «حفظ نظم و قانون» در جنوب ایران داشت، و قدرت بیشتری به وزیرمختار آن کشور در تهران می بخشید، ضمن اینکه تأثیر زیادی نیز بر افغانستان و بلوچستان داشت، «که در آن دیدگاه سیاسی خیلی بیشتر از آنچه فکر می شود از رویدادهای ایران تأثیر می گیرد.»(۴) البته تعجبی ندارد که روایت میروشنیکف از وقایع

کرمان قدری متفاوت باشد: «حضور قوای انگلیس در جنوب ایران و همچنین ورود هیأت سایکس به بندرعباس مسلماً بر جهت گیری سیاسی

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۶.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۷.

۳- G. L. Farran.

۴- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۹.

برخی از رؤسای عشایر و نمایندگان دولت ایران در کرمان و فارس تأثیر بسزایی داشت. ...در اوایل ماه مه، پس از ورود نیروهای کمکی (یک گردان پیاده و یک گردان سوار) گروهی به فرماندهی سایکس عازم کرمان شد. در این اثنا، سردار ظفر، خان بختیاری که حاکم کرمان بود، به طرفداری از انگلیسی ها برخاست و عوامل آلمان تحت امر تسوکمایر و زایلر از کرمان گریختند. بختیاری ها ژاندارم ها را خلع سلاح کردند، به گروه تسوکمایر حمله بردند و یک عامل اتریشی به نام دکتر بیاک را اسیر گرفتند. اعضای هیأت سایکس بعد از ورود به کرمان دست به کار تشکیل نیروی تفنگداران جنوب ایران شدند.»(۱)

کَفری درباره تشکیل نیروی تفنگداران جنوب ایران می نویسد: «در حوزه نفوذ انگلیس در جنوب ایران، رویدادها مسیر تازه ای به خود گرفته و تلاشی جدی برای اعاده نظم با سازماندهی ژاندارم ها برای گشت زنی در جاده ها و حراست از روستاها شروع شده است. ژنرال سِر پرسی سایکس و نیروهای تحت امرش در روز ۱۲ ژوئن وارد کرمان و در این شهر مستقر شدند. سه ماه قبل از این، ژنرال سایکس وارد بندرعباس شده و شروع به سازماندهی همان ژاندارم هایی کرده بود که در بالا ذکر کردم.»(۲) کَفری در ۳ اگوست ۱۹۱۶ گزارش می دهد: «اطلاع یافته ام که سِر پرسی سایکس مشغول سازماندهی به نیروی ژاندارمری است که در اینجا «پلیس جنوب ایران» نام گرفته است.» کَفری اضافه می کند: «آقای جِی. ان. مریل، یک شهروند آمریکایی که همراه آقای شوستر به ایران آمده بود و بعدها از طرف دولت ایران به درجه سرهنگی رسید، با درجه سروانی به این نیروی پلیس ملحق شده است.»(۳) مریل به مدت ۱۸ ماه در

تیپ اول شاه عباسِ کرمان جمعی تفنگداران جنوب

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۴.

۲- کَفری، گزارش شماره ۱۸۷ (۸۷۸/۸۹۱.۰۰) مورخ ۱۷ جولای ۱۹۱۶.

۳- کَفری، گزارش شماره ۱۹۵ (۸۷۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ اگوست ۱۹۱۶.

ایران خدمت کرد.(۱) او هم در عملیات اعاده و حفظ «نظم و قانون» شرکت داشت. سروان مریل در نامه ای مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۱۷ به کالدول می نویسد: «نیروی جدید رو به پیشرفت دارد و چنین برمی آید که خیلی زود در سازمان و کارآیی از ژاندارمری سوئدی ها جلو بزند.» مریل همچنین اضافه می کند: «در این بخش از ایران اوضاع کاملاً آرام است. در ۲۸ سپتامبر [۱۹۱۶] یک درگیری ۲۴ ساعته با آلمانی ها و طرفدارانشان داشتیم، ولی از آن موقع تا بحال دیگر مشکلی پیش نیامده است.»(۲)

سایکس پس از ورود به کرمان در ماه ژوئن دریافت که عبیدالله افندی، سفیر عثمانی در افغانستان، و یکی دو آلمانی هنوز در کرمان هستند. سایکس آنها را دستگیر کرد و به بندرعباس فرستاد، ولی در بین راه عشایر ایرانی آنها را نجات دادند. سایکس می نویسد که حمله تُرک ها در غرب ایران در تابستان ۱۹۱۶، به عشایر جنوب کشور جسارت زیادی بخشیده بود.(۳) کَفری در گزارشی مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶ شرح می دهد که: «احتراماً به اطلاع می رساند که نیروهای انگلیسیِ تحت امر ژنرال سایکس در کرمان چند هفته پیش عبیدالله افندی، از اعضای مجلس ترکیه، و آقای بروگمن را، که می گویند یک شهروند سوئیسی و نماینده شرکت آلمانی «فرش ایران» در کرمان است دستگیر کرده، و به منظور اعزامشان به هند آنها را به بندرعباس فرستاده بودند. با وجود این، در بین راهِ کرمان و بندرعباس، عشایر ایرانی به اسکورت های انگلیسی حمله و اُسرا را آزاد کردند.» کَفری همچنین می افزاید: «عبیدالله افندی در

حدود سال گذشته به این کشور آمد و مشغول تبلیغات به نفع تُرک ها

ص:۲۶۲

۱- کالدول، گزارش شماره ۵۳۲ (۳۳/۸۹۱.۲۲)، مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۹. آخرین سوئدی های باقیمانده در ایران نیز در دسامبر ۱۹۲۱ اخراج شدند: «فرمانده کل ژاندارمری از کار بر کنار شد و گمان می رود که بقیه افسران سوئدی باقیمانده نیز به زودی از کار برکنار شوند.» انگرت، تلگرام شماره ۷۷ (۴۲/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۱.

۲- کالدول، گزارش شماره ۲۷۶ به همراه ضمائم (۲۶/۸۹۱.۲۰)، مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۶۴-۴۶۵.

بود، و وقتی نیروهای تُرک در سال گذشته عقب نشینی کردند، در کرمان ماند، و از آن موقع کنسول عثمانی در این شهر بود.»(۱) انگلیسی ها در پاسخ به حمله عشایر، نیرویی به فرماندهی ماژور ال. سی. وَگستاف(۲) از هند گسیل کردند، که موفق به یافتن اُسرا نشد. در اکتبر سال ۱۹۱۶، تعدادی از عشایر مهاجم، به فرماندهی شخصی به نام حسین خان سعیدآباد را به تصرف خود درآوردند. ماژور وگستاف بلافاصله به آنها حمله کرد و شهر را پس گرفت. سایکس در اینباره می نویسد: «این عملیات، یعنی اولین عملیات مسلحانه نیروهای هندی در کرمان، تأثیر بسیار خوبی بر اوضاع گذاشت، و گزارش های غلو شده ای درباره آن در کل جنوب ایران پخش شد.»(۳)

پیشروی به سوی اصفهان از طریق یزد

کمی بعد از ورود قوای انگلیس به کرمان تصمیم بر آن شد که این نیرو به سوی شیراز حرکت کند. سایکس می نویسد که به علت وجود خطوط تلگراف و دسترسی بهتر به ملزومات، مسیر یزد و اصفهان برای این کار انتخاب شد. سایکس و نیروهایش در ۲۸ جولای به مقصد یزد حرکت کردند، ولی کلنل فران و سه افسر دیگر در کرمان ماندند تا به استخدام افراد برای تشکیل تیپ تفنگداران کرمان ادامه بدهند، «که در این کار بسیار موفق عمل کردند.» قوای انگلیس در ۱۴ اگوست به یزد رسید. سایکس می نویسد که نه فقط شهروندان انگلیسی که اخیراً به شهر بازگشته بودند، «بلکه مردم ایران از هر صنف و طبقه» به استقبال آنها آمدند. نیروهای انگلیسی پس از ورود به یزد تصمیم گرفتند که هر چه زودتر عازم اصفهان بشوند. تصمیم آنها به دو دلیل بود. اول اینکه آذوقه

در یزد کمیاب بود؛ و دوم اینکه، طبق ادعای سایکس، به دلیل حمله

۱- کَفری، گزارش شماره ۲۱۹ (۸۸۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶.

۲- L.C. Wagstaff.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۶۴-۴۶۵.

تُرک ها در تابستان ۱۹۱۶، رفتن به اصـفهان برای کمک به اتباع انگلسـتان و روسیه که تازه به شهر بازگشته بودند، و همچنین دفاع از شهر در برابر شمار زیادی از جنگجویان بختیاری که «با ملحق شدن سربازان تُرک و افسران آلمانی و یک آتشبار توپ صحرایی به آنها قـدرت زیادی یافته بودنـد»، ضـروری بود. سایکس دلیل دیگری هم برای رفتن به اصـفهان ذکر می کند: اگر بختیاری ها موفق می شدنـد اصـفهان را تصـرف کننـد، عشایر فارس نیز دل و جرئت پیدا می کردند که «با تعداد بی شـمار» به شیراز حمله کننـد. بنابراین «امنیت» اصـفهان باید تضـمین می شد. بعد از بحث و گفتگوهای فراوان، سایکس دسـتور یافت که فوراً به سوی اصفهان حرکت کند.(۱) آنها در طول مسـیر اخبار بسیار ضد و نقیضی می شنیدند: مثلاً اینکه ارتش روس عشایر بختیاری را در بیرون از اصـفهان شـکست داده است؛ ولی از سوی دیگر «گروه زیادی از جنگجویان دشمن» (مجاهدان ایرانی) بـا توپ در دومبینه در هشـتاد مـایلی اصـفهان تجمع کرده انـد، و قصـد دارنـد به شـهر حمله کننـد و روس هـا را بیرون براننـد. سایکس و نیروهای تحت امرش به سرعت خود را به اصفهان رساندند و در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۶ وارد شهر شدند. اما در ارتباط با «نیروی بزرگ دشـمن،» سایکس می نویسـد که شاید به دلیل گزارش های غلو شده ای که درباره قدرت قوای انگلیس پخش شده بود، آنها از دومبینه عقب نشـینی کردند. اتباع انگلیسـی و روسـی مقیم اصفهان به مناسبت ورود نیروهای سایکس به شهر به جشن و پـایکوبی پرداختنـد.(۲) چنـد روز بعـد، در سـالروز خروج اجبـاری اتباع روسـیه و انگلسـتان از اصـفهان، جشن های بیشتری به پا شد: «جشن ها با شـلیک گلوله های توپ همراه بود، که طبیعتاً مردم شـهر را سراسیمه کرد.»(۳) ولی میروشنیکف روایت کاملاً

متفاوتی از این وقایع به خواننده می دهد. انگلیسی ها تصمیم گرفتند که با

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۵۹-۴۶۱.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۶۱.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۶۲.

دبدبه و کبکبه بسیار از کرمان به سوی شیراز حرکت کنند: «ولی مقرر شد که از طریق یزد و اصفهان به شیراز بروند. معلوم است که هدفشان نمایش قدرت نظامی انگلیس در نواحی و شهرهایی بود که قبلاً ـ در منطقه بی طرف ایران قرار داشت و روسیه هنوز مدعی آنها بود. ورود قوای انگلیسی به اصفهان اصلاً ضرورتی نداشت، زیرا قزاق های سپاه باراتوف(۱) از ماه مارس در این شهر مستقر شده بودند. با وجود این، قوای انگلیسی و هندی در اواخر اگوست وارد اصفهان شدند، و ملاقات دو نیروی «متفق» با برپایی مراسم و رژه نظامی جشن گرفته شد.»(۲)

از نظر روس ها، اصفهان به آنها تعلق داشت. کَفری در گزارشی مورخ ۲۴ جولای از گسترش قوای قزاق خبر می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که دولت ایران تصمیم گرفته است شمار قزاق های ایرانیِ بریگاد قزاق را از حدود یک هزار نفر به یازده هزار نفر افزایش دهد که از این تعداد چهار هزار نفر در اصفهان مستقر خواهند شد.» کَفری اضافه می کند: «قرار است از پرنس وَدبولسکی، که سابقاً فرمانده کل بریگاد قزاق بود، و پنجاه افسر دیگر روس، برای سازماندهی به این نیروها دعوت شود. یکی از پسران ظلّ السلطان نیز قرار است به اصفهان برود و با همکاری ژنرال باراتوف، فرمانده کل بریگاد قزاق در ایران، دست به کار استخدام نیرو برای این منطقه شود.»(۳) برغم گسترش نیروهای قزاق، روس ها حاضر به حفظ «نظم و قانون» در جنوب اصفهان نبودند، زیرا این منطقه بخشی از حوزه نفوذ انگلیسی ها به حساب می آمد. مثلاً یک موردِ قابل ذکر جاده اصفهان و اهواز بود، که بخشی از آن در جنوب اصفهان مورد «حمله» یک «راهزن عشایری» به نام جعفرقلی، قرار گرفت. وظیفه حمله به این «راهزنان» و متفرق ساختن آنها به گردن سایکس

۱- Baratov.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۴.

۳- کَفری، گزارش شماره ۱۹۱ (۲۵/۷۴۱.۲۰)، مورخ ۲۴ جولای، ۱۹۱۶.

افتاد، که حدود ۲۰ تن از آنها را به هلاکت رساند.(۱)

حرکت به سوی شیراز

میروشنیکف حرکت سایکس به سوی شیراز را اینگونه توصیف می کند: «سایکس و یگان تحت امرش بعد از اقامتی دو ماهه در اصفهان رهسپار شیراز شدند. در آن زمان کنسول جدید انگلیس، کارمندان بانک و تلگراف خانه نیز در شیراز ساکن شده بودند. حتی پیش از آنکه کرمان از دست عوامل آلمان خلاصی یابد، نیروهای قوام الملک، والی سابق شیراز، که از سوی انگلیسی ها تجهیز و مسلح شده بودند، شیراز را از دست عوامل آلمان درآورده بودند.»(۲) چنانکه سایکس می نویسد، حضور صولت الدوله قشقایی، رییس ایل قشقایی، و «قدرتمندترین شخصیتِ جنوب ایران» در شیراز اوضاع سیاسی آنجا را قدری پیچیده کرده بود. در ابتدا، پسر و جانشین قوام روابط دوستانه ای با صولت الدوله برقرار کرد. کمی پس از روی کار آمدن دولت وثوق الدوله در اگوست ۱۹۱۶، فرمانفرما به والی گری فارس منصوب شد. فرمانفرما در ماه سپتامبر به اصفهان رسید و در اکتبر ۱۹۱۶ وارد شیراز شد. «نیروی کوچکی، در حدود ۲۰۰ نفر، که عمدتاً متشکل از محافظان شخصی اش بود با دو [توپ] ماگزیم، او را همراهی می کردند.»(۳) کمی پس از عزیمت سایکس به مقصد شیراز، و به محض ورود به فارس گروهی از افسران ژاندارمری به استقبال او آمدند، و سایکس از تمام پاسگاههای ژاندارمری بین راه بازدید کرد. معلوم بود که اوضاع از تابستان ۱۹۱۵ که ژاندارم ها به انگلیسی ها و روس ها حمله کرده بودند، تا آنموقع بسیار تغییر کرده بود. سایکس در آباده در حدود ۱۵۰ مایلی جنوبِ اصفهان با محمد علی خان قشقایی ملاقات کرد. محمد علی خان قشقایی همان کسی است که در

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۶۴.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۴.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۶۶.

تابستان ۱۹۱۸ به نیروهـای انگلیسـی حمله کرد. سـایکس به این دلیـل از آبـاده نـام می برد که موقعیت و جمعیتش، که بهائیان زیادی را شامل می شـد، آن را بعـد از شـیراز به مهمترین مرکز برای قوای انگلیس در اسـتان فارس تبدیل می کرد. سایکس و نیروهـای تحت امرش «پس از پیمودن یـک هزار مایل در قلب ایران» در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۶ وارد شیراز شدند.(۱) لُرد کرو در ۲۰ فوریه ۱۹۱۷ در مجلس اعیان انگلسـتان حرکت سایکس به سوی شـیراز را اینگونه توصـیف کرد: «حرکت سِرّ پرسی سایکس بسیار درخور توجه و شایسته نام ارتش هند در طول صدسال و اندی گذشته بوده است.»(۲)

ادغام ژاندارمری در نیروی تفنگداران جنوب ایران

به هنگام ورود سایکس به شـیراز در پاییز ۱۹۱۶، ژاندارمری نیرویی متشکل از ۳۰۰۰ نفر داشت. همه افسران سوئدی به کشور خود بازگشـته بودند، ولی انگلیسـی ها به افسران ایرانیِ ژاندارمری اعتماد نمی کردند. همینها بودند که یک سال پیش کنسول انگلیس در شـیراز را دسـتگیر کرده و قوام را از شـهر بیرون رانده بودند. علاوه بر این، طبق گفته سایکس، انگلیسی ها دریافته بودند که افسـران ژاندارمری با صولت الدوله پیمان بسته اند که در فرصتی مناسب به انگلیسی ها حمله کنند. سایکس همچنین از آن هراس داشت که ژاندارم ها سـر به شورش بردارند و به کاروان های انگلیسـی، به ویژه آنهایی که حامل آذوقه از مناطق دیگر ایران بودنـد، حمله کننـد. بنـابراین ادغـام ژانـدارمری در نیروهـای انگلیسـی، و یـا به هر حـال کنـترل کامـل آن از سـوی انگلیسـی هـا، ضـروری بود. دولت وثوق الـدوله، برغم دوستی اش بـا انگلیسـی هـا، بـا ادغـام ژانـدارمری در نیروهای سایکس موافقت نمی کرد، و به همین دلیل فرمانفرما، والی

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۶۶-۴۶۸.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۱.

فارس، نمی توانست «مجوز» این کار را صادر کند. راه حلّ سایکس این بود که ژاندارمری را در نیروی تفنگداران جنوب ایران ادغام کند و نام آن را بریگاد تفنگداران جنوب ایران بگذارد. سایکس همچنین فاش می کند که طرح «تجدید سازمان» ژاندارمری از مدت ها پیش مطرح بود.(۱) میروشنیکف در اینباره می نویسد: «انگلیسی ها در استخدام داوطلبان ایرانی در شیراز توانستند از خدمات ژاندارم هایی که افسران سوئدی و عوامل آلمانی آنها را به حال خود گذاشته بودند، استفاده کنند.»(۲)

تلگرامی که در ژانویه ۱۹۱۷ از وثوق الدوله، رییس دولت، رسید و در آن از سایکس به خاطر تلاشش برای «اعاده نظم و قانون» تشکر شده بود، کارِ ادغام ژاندارمری در نیروی تفنگداران جنوب ایران را تسهیل کرد. در ۲۱ مارس ۱۹۱۷، دولت ایران رسماً تفنگداران جنوب ایران را به رسمیت شناخت.(۳) سایکس اطلاعات روشنگر و مفیدی درباره ترکیب این نیرو ارایه می دهد. او در ابتدا قصد داشت نزدیک به ۱۱ هزار نفر را به خدمت بگیرد، ولی در نهایت ۸ هزار نفر بیشتر جذب این نیرو نشدند. این نیرو مشتمل بر تیپ های فارس و کرمان، و یک هنگ مستقر در بندرعباس بود. تیپ فارس بزرگترین و مجهز ترین نیروی تفنگدار جنوب بود، زیرا باید با عشایر قدرتمند فارس نظیر ایل قشقایی، و قبایل قدرتمند عرب، و طوایف کوچکتری نظیر لَشنی ها، چهارراهی ها، و توتکی های «راهزن» طرف می شد. سایکس فاش می کند که این نیرو بسیار پرخرج بود، زیرا در طول جنگ، ارزش قران ایران بالا رفته و ارزش روپیه هند سقوط کرده بود.(۴)

تصرف بغداد به دست قوای انگلیس در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ اوضاع را تا حدود زیادی بهبود بخشید. موبرلی اوضاع را اینطور توصیف می کند: «در

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۷۱-۴۷۲.
۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۴.
۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۷۶.
۴- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۷۶-۴۷۷.

جنوب ایران، به ویژه در بین عشایر چادرنشین غربِ شیراز بین خلیج فارس و سرزمین های بختیاری، که هنوز شورش ها فروکش نکرده بود، این خبر تأثیر بسیار خوبی داشت، و ورود قوای کمکی هند به شیراز، که اندکی پس از انتشار این خبر صورت گرفت به اعاده نظم کمک بسیاری کرد.»(۱) علاوه بر این، روس ها در مارس ۱۹۱۷ قصرشیرین را تصرف کرده و بدین ترتیب تُرک ها را کاملاً از ایران بیرون رانده بودند. در آوریل ۱۹۱۷، با رسیدن قوای کمکی، انگلیسی ها مواضع خود را تقویت کردند. سایکس علت ورود قوای کمکی را با ابراز این مطلب فاش می سازد که نیروهای انگلیسی داشتند خود را برای جنگ با عشایر جنوب ایران آماده می کردند.(۲) در این زمان، نه فقط آلمانی ها دیگر «تهدیدی برای هند» به حساب نمی آمدند، بلکه آنها را در شیراز اسیر کرده و برای تحویل به روس ها به اصفهان روانه کرده بودند.(۳)

شورش در کازرون و بسته شدن جاده بوشهر به شیراز

مخالفت با اشغال فارس به دست قوای انگلیس خیلی زود خود را به صورت «توطئه» برای حمله به انگلیسی ها در کازرون نشان داد. به گفته سایکس، این توطئه به دست صولت الدوله، با همکاری برخی افسران ژاندارمری، و مشاور ارشد قوام طرح ریزی شده بود. افسران ایرانی دستگیر شدند و قوام مشاور ارشدش را معزول کرد، «ولی این توطئه هنوز کاملاً خنثی نشد.» پس از این ماجرا، به تحریک صولت الدوله قشقایی، شخصی به نام ناصردیوان به همراه نیروهای خود به پادگان تفنگداران جنوب ایران در کازرون حمله کرد، و سلاح های آن را به غنیمت برد. علاوه بر این، ناصردیوان با عشایر منطقه بوشهر نیز در تماس بود. خیلی زود معلوم شد که این شورش به مراتب جدّی تر از آن است که ابتدا فکرش را می کردند.

۱- موبرلی، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۷۶.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۷۵.

عشایر مسلح جاده کوهستانی شیراز به بوشهر در نزدیکی کازرون را بسته بودند و قوای انگلیس نیز نمی توانستند آنها را از سنگرهایشان عقب برانند و جاده را باز کنند. سایکس در اینباره می نویسد: «این تنها موقعی بود که قوای انگلیس در طول سه سال گذشته در ایران شکست خورده بودند.» جاده شیراز به بوشهر برای مدت زیادی بسته ماند. سایکس اضافه می کند: «تا زمانی که رییس ایل قشقایی [صولت الدوله] که عامل اصلی شورش بود، شکست نمی خورد و نیروهایش تارومار نمی شد، امیدی هم به بازگشایی دایم جاده بوشهر و شیراز نمی رفت.»(۱) میروشنیکف درباره جاده بوشهر به شیراز می نویسد: «تلاش قوای انگلیسی مستقر در بوشهر برای بازگشایی جاده کوهستانی شیراز، تماماً با مقاومت مسلحانه تنگستانی ها، شاهکتانی ها و برازجانی ها عقیم می ماند. کمی بعد از آن، در زمستان ۱۹۱۶-۱۹۱۷، رییس عشایر کازرون به نام ناصردیوان به یگانِ تازه شکل گرفته تفنگداران جنوب ایران در کازرون حمله کرد و آنها را از شهر بیرون راند. سایکس قوای انگلیسی- هندی را از شیراز به این منطقه فرستاد، ولی آنها بعد از چند تلاش نافرجام از تصرف کازرون منصرف شدند.»(۲)

موبرلی این تحولات را بهم ریختگی جزئی اوضاع توصیف می کند که قوای انگلیس به سرعت آن را سرو سامان دادند. او می نویسد: «در این موقع، ژنرال سِرِ پرسی سایکس با یگان کوچک تحت امرش در جنوب ایران مشغول تشکیل تفنگداران جنوب ایران بود، که از نیروهای ایرانی تشکیل می شد، و قرار بود جایگزین ژاندارمری یاغی شود؛ ولی در طول دسامبر ۱۹۱۶، بخشی از نیروهای تحت امرش با مقاومت عناصر شورشی در همسایگی شان مواجه شدند. این مقاومت ها موجب نگرانی شد و عملیات از بوشهر به طرف شیراز مد نظر قرار گرفت؛ ولی

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۷۴-۴۷۵.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۵.

فرماندهان نظامی در انگلستان، هند و بین النهرین با گسترش عملیات و درگیری در چنین سطح وسیعی مخالف بودند. اوضاع به تدریج به حالت عادی بازگشت، اعزام نیروهای هندیِ بیشتر برای تقویت ژنرال سایکس از طریق بندرعباس، در آرام کردن اوضاع بسیار مؤثر بود. با وجود این، مقرر شد که عملیات قوای تحت امر ژنرال سایکس بجای وزارت امور خارجه، تحت فرماندهی دولت هند قرار بگیرد، چنانکه تا به امروز بوده است، با این شرط که فرماندهی فوق در تماس و ارتباط نزدیک با وزیرمختار بریتانیا در تهران باشد.»(۱)

نظرات سایکس درباره عشایر و سیاستمداران ایران

سایکس در کتابش ترکیب و قوای عشایر جنوب ایران را نیز توصیف کرده است. از نظر سایکس قشقایی ها با نزدیک به ۱۳۰ هزار نفر جمعیت مهمترین ایل ایرانی بودند. آنها تباری ترکمن داشتند و زبانشان تُرکی بود. قشقایی ها چندین منطقه فارس با جمعیتی برابر با ۱۰۰ هزار نفر را تحت کنترل خود داشتند. آنها می توانستند ۵ هزار مرد جنگی بسیج کنند، و ۲۵ هزار قبضه تفنگ و مقدار زیادی مهمات در اختیار داشتند. دره شوری ها، کشکولی ها، فارسی مدان ها، شش بلوکی ها، صفی خانی ها، و گله زن اوغری طوایف اصلی ایل قشقایی را تشکیل می دادند.(۲) بعد از قشقایی، ایل خمسه از مهمترین عشایر به حساب می آمد. آنها ۷۰ هزار نفر جمعیت داشتند و می توانستند ۳ هزار مرد جنگی آماده کنند. ایل خمسه شامل طوایف عرب، عینلو، بهارلو، باصری، و نفر می شد. عرب ها که بیش از نیمی از نفرات ایل خمسه را تشکیل می دادند، اصلاً از نجد و عمان مهاجرت کرده، و به دو شاخه شیبانی و جباره منشعب می شدند و زبانشان عربی بود. چهار طایفه دیگر اصلیتی تُرک نژاد داشتند، و زبانشان

۱- موبرلی، ج ۳، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۲- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۷۷-۴۷۸.

ترکیبی از عربی، فارسی، ترکی و لُری بود. سایکس خصومت ویژه ای نسبت به بهارلویی ها ابراز می کند: «طوایف خمسه راهزن مادرزاد بودند، بخصوص بهارلویی ها که مرتب به راهزنی در جاده هایی که از بندرعباس به داخل کشور می آید و همچنین جاده کرمان به یزد می پردازند...»(۱)

در تصویری که سایکس از ایران ترسیم می کند، این کشور سرزمین راهزنان و دزدانی است که عشایر و سیاستمداران حرفه ای در رأس آن قرار دارند. یادمان نرود که سایکس در سال ۱۹۲۱ این نظرات را ابراز کرده است؛ زمانی که یک قزاق گمنام و بی سواد، به نام رضاخان که بعدها رضا شاه پهلوی شد، با کودتای انگلیسی ها به قدرت رسید.(۲) جملات سایکس بخشی از تلاش انگلیسی ها برای بی اعتبار کردن همه آنهایی بود که قبل از رضاخان در ایران قدرت داشتند. سایکس حتی «دوستش»، فرمانفرما، را نیز بی نصیب نمی گذارد. او می خواهد به ما بقبولاند که در آن موقع تنها فرد «درستکاری» که در کل ایران زندگی می کرد کسی نبود بجز قوام الملک جوان؛ که البته آلت دست اصلی انگلیسی ها بود.(۳) سایکس پس از بدگویی از صولت الدوله، به عیب جویی از فرمانفرما می پردازد.(۴) در چشم انگلیسی ها، فقط قوام الملک بود که هیچ کار خطایی از او سر نمی زد: «او را دوست داشتیم، نظراتش را می فهمیدیم و او را آدم معقولی یافته بودیم. او همچنین یار شکار خوش مشربی بود.»(۵) سایکس سپس به بدگویی از صولت الدوله می پردازد و او را «یک بادیه نشینِ به تمام معنا» می خواند؛ «خیانت پیشه، کینه توز، بدگمان، حریص، و به نوعی ساده لوح.» سایکس بعد از اظهارنظر درباره صولت الدوله، به شرح سیاست انگلیس و موضع آنها در قبال

ص:۲۷۲

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۷۹.

۲- مجد، رضا شاه و بریتانیا، فصل ۳.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۸۰-۴۸۱.

۴- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۸۳-۴۸۴.

۵- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۰.

صولت الـدوله می پردازد: «سیاست مـان این بود که تـا حـد ممکن بـا او دوست باشـیم، و سـعی کنیم به هر وسـیله ای عـادت راهزنی و غارت را از سـرش بینـدازیم؛ ولی مهمتر از همه اینکه نگـذاریم روابط مان قطع شود.» نمایش قدرت انگلیسـی ها در فـارس و پیروزی آنهـا در بین النهرین در بهـار ۱۹۱۷، و همچنیـن پیروزی نیروهـای روس بر تُرک هـا در غرب ایران، در ابتـدا صولت الدوله را مرعوب ساخت: «بنابراین صولت مایل بود با ما کنار بیاید و ما هم دقیقاً همین را می خواستیم، و ترتیبی دادیم که او را نزدیک خانه زینیان ملاقات کنیم.»(۱)

در آنجـا تـوافقی بین صـولت و انگلیسـی هـا حاصـل شـد که به مـوجب آن «صـولت قـول داد که مـانع راهزنی افرادش شـود.» انگلیسـی هـا هم «به نماینـدگی از طرف فرمانفرمـا قول دادنـد که اگر به تعهـدش عمل کنـد همچنان ایلخانی او را به رسـمیت خواهند شناخت.» (۲) این توافق خیلی به نفع انگلیسـی ها بود. اول اینکه کابینه وثوق الـدوله به دلیل تحولات ناشـی از انقلاب روسـیه در ژوئـن ۱۹۱۷ سـقوط کرده بـود. کـابینه جدیـد هـم به ریـاست علاءالسـلطنه بـا انگلیسـی هـا رابطه خـوبی نـداشت و تفنگداران جنوب ایران را به رسـمیت نمی شناخت که همین برای انگلیسی ها قوز بالای قوز بود.(۳) سایکس یک دلیل دیگر هم می آورد: «این توافق در طول تابسـتان ۱۹۱۷ صولت را از خصومت علنی بـا ما باز داشت؛ در آنموقع ما ضـعیف و مشـغول سازمانـدهی تفنگـداران جنوب ایران بودیم، و داشتیم خطوط ارتبـاطی برپـا می کردیم، پاسـگاه می سـاختیم و مسـیرها را برای تردد خودروها باز می کردیم.» از همه مهمتر اینکه «صولت دستمان را برای مقابله با سایر طوایف مهاجم باز گذاشت. البته می دانستیم که این توافق یـک مصـالحه همیشـگی بـا او نیست، و اینکه او اصـلاً آدم قابـل اعتمـادی نبود، و واقف بودیـم که عـدم خصومت با ایل قشقایی، که احتمالاً

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۷۸.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۷۹.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۰.

قدرتمندترین ایل در ایران است، به نفع مان بود.»(۱)

«اعاده نظم در فارس»، ۱۹۱۷

وقتی خطر قشقایی ها به این طریق خنثی شد، نیروهای انگلیسی دست به کار حمله به طوایف کوچکتر فارس شدند؛ هم رأساً و هم از طریق دست نشانده شان قوام الملک. قوام ابتدا با ۲۰۰ ژاندارم (که حالا انگلیسی ها تجهیزشان کرده و پولشان را می دادند) به طایفه بهارلو، که بخشی از ایل خمسه بودند، حمله کرد. او توانست «بهارلویی ها را شدیداً تنبیه کند و نظم را برگرداند.»(۲) نیروهای انگلیسی هم با بقیه طوایف رأساً طرف شدند. سایکس توضیح می دهد: «در طول تعلیمات نظامیِ تفنگداران جنوب ایران، وظیفه حمله به عشایر راهزن عمدتاً بر عهده قوای هندی بود؛ هر چند تیپ کرمان و تفنگداران ایرانی در آباده هم عملکرد بسیار خوبی نشان داده بودند.»(۳) بعد از بهارلویی ها نوبت به کورشلی ها رسید. نیروهای انگلیسی به آنها حمله کردند و بعد از نبردی سخت «کورشلی ها به ارتفاعات گریختند، ولی قوای انگلیس که در جناحین مستقر بودند، با آتش خود تلفات سنگینی به آنها وارد کردند. این درس سختی برای آنها بود. کورشلی ها ۲۳ کشته و شمار زیادی مجروح دادند، در حالی که از نیروهای انگلیسی فقط یک کشته و دو نفر مجروح شدند.»(۴)

سپس نوبت به کشتار و نابودی محصول لَشنی ها رسید. این نکته مهمی است، زیرا نشان می دهد که نیروهای انگلیسی حین «آرام کردن» یک طایفه تیره بخت، علاوه بر مصادره اغنام و مواشی آنها، معمولاً محصول شان را نیز نابود می کردند. بنابراین تعجبی نداشت که جنوب

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۷۹.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۰.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۰.

۴- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۸۱-۴۸۲.

ایران دچار قحطی باشـد. در پاییز ۱۹۱۷، «عملیات مشترکی» از سوی قوای انگلیس و تیپ تفنگداران کرمان شـروع شد: «اولین طایفه ای که برای تنبیه انتخاب شـد طایفه لَشـنی بود که از بدنام ترین عشایر راهزن در جنوب ایران به حساب می آمد، و وقتی کنسول کشورم در کرمـان بودم گزارش هـای متعـددی از خلافکاری هایشان تهیه کردم.» نتیجه: «نیروهایی که به تازگی تعلیم دیـده انـد سـربلند از امتحـان بیرون آمدنـد، و بـا حمله به راهزنـان، تلفـات سـنگینی به آنها وارد ساختنـد، و اموال غارت شـده بسـیاری، از جمله یک گاری پُست، را بازپس گرفتند.» کمی بعد از آن، قوای انگلیسی بیشتری اعزام شدند، و نیروی بزرگتری به لَشـنی ها حمله کرد. سایکس سـپس با غرور می نویسد: «خوشبختانه، لَشنی ها تصمیم گرفتند که در خواجه جمالی که قریه ای واقع در تپه هاست بمانند، و نیروهای ما توانسـتند سـی نفر از آنها را به هلاکت برسانند.» آن عده هم که پا به فرار گذاشتند تا نیریز تعقیب شدنـد، و سایکس اضافه می کند: «اگرچه تلفات چندان زیادی بر آنها وارد نکردیم، مقداری از محصول و قلعه هایشان نابود شد، و حق لَشـنی ها کف دسـتشان گذاشته شد، که البته فراموش نخواهند کرد.»(۱) نیروهای انگلیسی از نیریز به سـوی هرات خـوره حرکـت کردنـد، و از آنجـا به سـوی مروَس [= مروست] پیش رفتنـد، و «یکی از لانه هـای راهزنـان را در جاوازین نابود کردند.» انگلیسـی ها سپس عشایر ساکن در شهر بابک را گوشمالی دادند، «و یکی از مواضع تقریباً نفوذ ناپذیر عشـایر را از دست شـان بیرون آوردنـد.» بعـد از آن نوبتِ «تنبیه» چهـارراهی ها رسـید. سایکس می نویسـد: «ویلیامز، به همراه نیروهای سواره نظام، سه روسـتا را غافلگیر کرد، و تلفاتی به آنها وارد آورد، ضـمن اینکه تعداد زیادی احشام و سایر اموالی را که آنهـا به سـرقت برده بودنـد بازپس گرفت. اصـلی ترین قلعه چهارراهی ها با خاک یکسان شـد، و رییس آن طایفه، بعـد از دستگیری ضمانت داد که دیگر دست به راهزنی نزد.

ص:۲۷۵

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۸۲-۴۸۳.

بعد از دادن اخطار شدید به او آزادش کردند.» (۱)

ژنرال مونرو، فرمانـده کل ارتش هند، اطلاعات بیشتری درباره عملیات های نظامی آوریل ۱۹۱۷ تا مه ۱۹۱۸ در اختیارمان می گـذارد: «در طول دوره مورد بررسی، بخشی از نیروها، هم قوای انگلیسـی و هم ایرانی [تفنگداران جنوب ایران] به فرماندهی سِر پرسی سایکس، در مناطق زیر مشغول انجام عملیات بودند.» او سپس نقاط زیر را نام می برد: «در جاده شیراز به کرمان، در ژوئن ۱۹۱۷، حمله راهزنـان به یگان سـربازان در قریه چاه تلافی شـد که در آن ۱۰ ایرانی به هلاکت رسـیدند.» و نقاط دیگر: «در ناحیه بین یزد و شـیراز حملات مدام راهزنان به کاروان ها در مسـیرهای اصلی تجاری، ایجاب می کرد که اقداماتی تنبیهی بر ضـد طوایف لَشـنی، توتکی، و چهـارراهی اتخـاذ شود.» طبق گفته ژنرال مارشـال، یک عملیات دیگر هم در جاده شـیراز به اصـفهان انجام شد: «چندین عملیات تنبیهی موفق نیز در سال ۱۹۱۷ بر ضد دسـته های راهزن و سارق صورت گرفت. در طول ماههـای ژانویه و فوریه ۱۹۱۸، عملیـاتی بر ضـد اعراب میش مست، و مشـدی جـانی خـان انجام شـد و آنها به خاطر تخلف از قانون تنبیه شدند و نظم اعاده شد ....این عملیات ها با موفقیت و با نتایج مطلوب صورت گرفت.»(۲) سایکس مدعی است که: «منظره سـتون هـای کوچـک نیرو که از تپه هـای سـنگلاخ می گذشـتند و با موفقیت کامل عـدالت را اجرا می کردنـد، حیرت انگیز، و غرور آمیز بود. ...در اواخر ۱۹۱۷، راهزنی و سرقت در جاده اصلی قطع شده و امنیت در جنوب ایران بیشتر از هر دوره دیگری در طول ده سـال گذشـته بر قرار بود. ولی افسوس که این وضـعیتِ رضـایت بخش فقط آرامش قبل از طوفان بود.»(۳) البته بر خلاف آنچه سایکس با آب و تاب تمام گزارش می دهـد، موفقیت همیشه برای نیروهای انگلیسـی تضـمین شـده نبود. روزنامه ایران در شماره ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۷ خود

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۳.

۲- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، ص ۲۱.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۸۳-۴۸۴.

می نویسد:

«بر اساس گزارش ها، پنجاه تن از قوای انگلیسی معروف به «تفنگداران جنوب ایران» در نقطه ای بین یزد و کرمان به دست عرب ها افتاده و رفتار خشونت آمیزی با آنها شده است. ژنرال سایکس از والی یزد کمک خواسته ولی کمکی دریافت نکرده است.»(۱)

میروشنیکف درباره برقراری «نظم و قانون» به دست انگلیسی ها می نویسد: «با رجوع به کتابِ خود سایکس به نام تاریخ ایران و سایر کتاب ها و منابع انگلیسی می توان منظور سایکس و همکارانش را از «اعاده نظم» فهمید. می توان فهمید که آنها همیشه از این اصطلاح برای اشاره به عملیات تنبیهی بر ضد جمعیت صلح جوی ایران استفاده می کردند.»(۲) نتیجه ای که میروشنیکف می گیرد کاملاً بدیهی است: «بنابراین می بینیم که قوای انگلیسی - هندیِ مستقر در جنوب ایران در طول جنگ جهانی اول، عمدتاً مشغول عملیات بر ضد جمعیت محلی بودند؛ که همان ماهیت فتوحات استعماری شان را داشت. تهدید آلمان در واقع بهانه ای بود، و نه یک دلیل واقعی، تا انگلیسی ها ایالات جنوبی ایران را اشغال کنند. حتی پس از رفع تهدید آلمان - ترکیه، قوای انگلیسی - هندی در آنجا ماندند، و وظایف پلیس در «برقراری نظم و قانون» را بر عهده گرفتند، و با زور اسلحه جمعیت محلی را که از نظم حاکم شده به دست مهاجمان ناراضی بودند، تنبیه کردند. تصویری که پس از خروج ارتش روسیه از ایالات شمالی و تصرف آنها از سوی نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۱۸ داریم، تصویری تقریباً مشابه است.»(۳) انگلیسی ها ظاهراً در بهار ۱۹۱۷ کنترل کامل جنوب ایران را به دست گرفته بودند: «بدین ترتیب، تقریباً در اواخر سال ۱۹۱۶ و اوایل ۱۹۱۷، انگلیس با کمک ارتش هند کنترل کامل مناطق جنوبی ایران، که قبلاً «حوزه نفوذ انگلیس» و منطقه بی طرف را شامل می شد، به دست گرفت.

ص:۲۷۷

۱- کالدول، گزارش (۸۹۱.۰۰/۹۲۰)، مورخ ۱۴اکتبر ۱۹۱۷.

۲- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، ص ۱۸.

۳- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، صص ۲۱-۲۲.

در این میان، فقط اصفهان که در آنجا روس ها تمایلی به تسلیم در برابر «متفقان شان» نداشتند، و یک منطقه کوهستانی کوچک بین شیراز و بوشهر استثناء بودند که انگلیسی ها نتوانسته بودند عشایر محل را که سر به شورش برداشته بودند، سرکوب کنند.»(۱)

دشمنی با تفنگداران جنوب ایران از نگاه مطبوعات

در مارس ۱۹۱۷، وثوق الدوله، رییس الوزرا، تفنگداران جنوب ایران را یک نیروی نظامی «ملّی» خواند و آن را به رسمیت شناخت؛ ولی کابینه های بعدی تفنگداران جنوب را به رسمیت نشناختند و آن را یک نیروی خارجی و تهدیدی برای استقلال و تمامیت ایران به حساب آوردند. میروشنیکف درباره نظر مردم ایران می نویسد: «نگرش مردم جنوب ایران نسبت به انگلیسی ها و تفنگداران جنوب ایران بخوبی از اقدامات ضد انگلیسی عشایر محلی و شورش های متعدد خودِ تفنگداران پیدا بود.»(۲) پس از سقوط کابینه وثوق در ژوئن ۱۹۱۷، دشمنی با انگلیسی ها در کل ایران علنی تر شد. افسران و سربازان ایرانیِ تفنگداران جنوب نیز احساس مشابهی نسبت به انگلیسی ها داشتند. در این اثنا، برخی از طوایف جنوب ایران که دل و جرئت بیشتری یافته بودند، دست به حملاتی علیه تفنگداران زدند. مثلاً عرب های مشدی جان خانی به یک گشتی تفنگداران حمله کردند، که انگلیسی ها هم در پاسخ، یگان تفنگداران سواره برمه را برای تنبیه آنها فرستادند و این طایفه را «شدیداً گوشمالی دادند.»(۳)

علاوه بر این، سرمقالات روزنامه ها درباره تفنگداران جنوب در سال ۱۹۱۷، شدیداً متأثر از حس آزادی بخشی انقلاب روسیه، و دشمنی ایرانی ها با این نیروست. روزنامه ستاره ایران در شماره ۳۰ مه ۱۹۱۷ خود کابینه وثوق را مورد حمله قرار می دهد و از اجازه تشکیل نیروی

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۵۶.

۲- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، صص ۱۵-۱۶.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۵۱.

تفنگداران جنوب شدیداً انتقاد می کند: «کابینه وثوق الدوله پس از ده ماه که زمام امور کشور را در دست داشت، در حال سقوط است. اگرچه از زمان برقراری مشروطه هرگز کابینه ای نداشته ایم که همه از آن راضی باشیم و هیچ ایرادی نداشته باشد، کابینه وثوق الدوله و تاریخچه ده ماهه آن هرگز از یادها نخواهد رفت. به مرور زمان، مردم بهتر خواهند فهمید که این کابینه چه کرده و کارهایش چه نتیجه ای داشته است، زیرا مزه تلخ آن در خاطره ها باقی خواهد ماند. این کابینه بیشتر کارهایش را در خفا انجام داده است.» این روزنامه با دقتی تحسین برانگیز اضافه می کند: «این کابینه چهار معامله مهم انجام داده است که هر کدامش برای ایرانی ها جز تیره بختی و فلاکت نخواهد داشت.» از نظر این روزنامه، اولین معامله کابینه اعطای امتیاز نفت شمال ایران به یک تبعه روسیه به نام خوشتاریاست. دومین کار زیان بار کابینه وثوق را از قول روزنامه می خوانیم: «دومین کارش این بود که اجازه داد ژاندارمریِ جنوب تحت نظر انگلیسی ها اداره شود. این نیرو هم اینک تفنگداران جنوب ایران نام دارد. این کابینه ضمناً تا حدودی قرارداد معروف به «کنوانسیون ۱۹۰۷ انگلیس و روس» را، که ایران را به «حوزه های نفوذ» تقسیم می کرد، به رسمیت شناخت. با وجود این، جای شکرش باقی است که رژیم قدیمی روسیه دیگر وجود ندارد. زیرا تغییر حکومت روسیه، ما را از آنچه استقلال مان را تباه می کرد خلاص کرده است.» همان روزنامه در شماره ۵ ژوئن ۱۹۱۷ خود خبر می دهد: «ژنرال سایکس، فرمانده تفنگداران جنوب ایران، هم اینک در تهران، و در سفارت انگلیس به سر می برد.»(۱)

روزنامه ستاره ایران در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۷ مطلب زیر را درباره تفنگداران جنوب ایران به چاپ رساند: «از همان روزی که کابینه وثوق الدوله، فرمانفرما را والی فارس کرد و از همان لحظه ای که اجازه داد ژنرال سایکس این گروه را تشکیل بدهد، آنهایی که آگاه بودند

۱- کالدول، گزارش (۹۱۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ ژوئن ۱۹۱۷.

می دانستند که فارس آتشی خواهد شد که شعله هایش قلب ایران را خواهد سوزاند. ...تشکیلات قزاق که تحت نظارت افسران رژیم قبلی روسیه تأسیس شد، در طول سی و پنج سال فعالیتش در اینجا به اندازه این شش ماهی که تفنگداران جنوب ایران مشغول به کار شده اند دردسر نداشته است. ...واقعاً نمی دانیم حرف حساب این انگلیسی ها چیست. اگر حرف شان این است که تفنگداران جنوب را با هدف تأمین امنیت و حفظ نظم تشکیل داده اند، باید بگوییم که هیچکس تا وقتی که این تفنگداران مشغول به کار نشده بودند اینقدر از بی نظمی در فارس نشنیده و یا نخوانده بود. اگر فکر دیگری در سر دارند، بهتر است افسران و مهمات شان را برای محافظت از هند بفرستند و دست از سر ما بردارند. اگر انگلیس راست می گوید که حامی ملت های ضعیف است و قصد فریب جهان را ندارد، بهتر است تفنگداران جنوب ایران و ارتش متفق روس خود(۱) را از ایران بیرون بکشد و ایران را به حال خودش بگذارد، که در طول این سال های بی طرفی نه فقط سختی ها و مصایب بی اندازه ای متحمل شده بلکه میلیون ها نفر از مردمانش نیز جان باخته اند.»(۲)

کالدول در گزارشی مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷ با عنوان «پلیس و گارد ژاندارمری در جنوب ایران،» درباره تفنگداران جنوب ایران و خودداری دولت ایران از شناسایی آن می نویسد: «احتراماً به اطلاع می رساند که تأمین امنیت سرتاسر منطقه جنوب ایران، تا کرمان و شیراز، توسط یک نیروی انگلیسی-هندی معروف به تفنگداران جنوب ایران، به فرماندهی ژنرال سایکس صورت می گیرد.» کالدول اضافه می کند: «کابینه فعلی ایران اعتبار قرارداد [۱۹۱۶] و یا ضرورت وجود چنین نیرویی را به رسمیت نمی شناسد.» کالدول در خاتمه می نویسد: «هزینه حفظ این نیرو،

۱- منظور آن بخش از نیروهای روسی است که پس از برافتادن رژیم تزاری، از سوی انگلیسی ها سازمان داده شدند و با ارتش انگلستان در ایران و سایر جاها همکاری می کردند. (ویراستار).

۲- کالدول، گزارش (۸۹۱.۰۰/۹۲۰)، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۷.

که طبق گزارش ها در حدود ۵ هزار پرسنل دارد، تا بحال از طرف دولت انگلیس-هند تأمین شده است، ولی انتظار می رود که در پایان جنگ از دولت ایران خواسته شود تا این هزینه ها را به دولت انگلیس-هند پرداخت کند.»(۱) روزنامه رعد در شماره ۳۰ دسامبر ۱۹۱۷ خود یک سرمقاله طولانی درباره انقلاب روسیه و روابط ایران و انگلیس، از جمله بحث مفصلی در خصوص تفنگداران جنوب ایران به چاپ رساند. کالدول ترجمه این مقاله را که بعد از انقلاب اکتبر روسیه نوشته شده، به پیوست گزارشی برای وزارت امور خارجه آمریکا فرستاده است.(۲) این روزنامه درباره روابط ایران و انگلیس و تفنگداران جنوب ایران می نویسد:

ایران

در نتیجه همسایگی با دو کشور روس و انگلیس همیشه در معرض تهدید آنها قرار داشت. انقلاب روسیه و مانیفست لنین سایه تهدید روس ها را برطرف ساخت، و حالا، در این روزها، فقط روابط ایران و انگلیس است که توجه هر وطن پرستی را به خود جلب می کند، چون هنوز برخی اقدامات بریتانیا بی طرفی ایران را نقض و استقلال آن را تهدید می کند، مثلاً اشغال برخی بنادر ایالت فارس (در خلیج فارس)؛ عدم انحلال نیروی نظامی معروف به تفنگداران جنوب ایران، و مداخله مستقیم این کشور در امور داخلی ایران. بله، روابط ایران و انگلیس پرتنش است. نه فقط ما ایرانی ها متوجه این تنش در روابط مان شده ایم، بلکه وزارتخانه متبوع آنها در لندن هم متوجه شده و احساس کرده است که بر اثر این اقدامات انگلیس، ایرانی ها دارند از آنها متنفر می شوند...

درباره تفنگداران جنوب ایران باید گفت که امکان ندارد ما و یا هر انسان وطن پرستی یک نیروی نظامی را که مسئولیت و فرماندهی اش

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۳، (پرونده ۸۱۰.۵)، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷.

۲- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمائم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

با

خارجیانی است که ایران انتخاب نکرده به رسمیت بشناسد، علی الخصوص آنکه چنین نیرویی به ناحق در امور داخلی ایران مداخله هم می کند. اگرچه به منافع تجاری انگلیس در جنوب، و لزوم نظم در این مناطق، اذعان داریم، ولی نمی توانیم به نمایندگان دولت های بیگانه اجازه بدهیم که چنین اقداماتی اتخاذ کنند، و اَعمال آنها را دوستانه نمی دانیم. راست است که مالیه های ملی ما سر و سامان ندارد و هیچ امیدی هم به خزانه نیست، ولی به اعتقاد ما اگر همسایه جنوبی مان همچون گذشته به سیاست واقعی کمک به ایران عمل کرده و مستقیماً در امور ما دخالت نمی کرد، جنوب کشور اینقدر ناامن و خزانه مملکت اینقدر خالی نبود.

درباره

این جمله که ادامه خدمت تفنگداران جنوب ایران را نباید تخطی انگلیس از سیاست های دوستانه اش دانست، باید بگوییم که نمی توان این اقدام انگلیس را چیزی بجز سیاست تجاوز قلمداد کرد. آنها می گویند که تشکیل نیروی تفنگداران جنوب ایران را نباید نقض استقلال ایران تلقی کرد. اول از آنها می خواهیم عبارت «استقلال ایران» را برایمان ترجمه کنند تا ببینیم آیا ایران اصلاً در هیچکدام از کارهایی که اخیراً انجام داده استقلالی داشته است یا خیر. ما هرگونه اقدام نابجا توسط دولت های خارجی را تهدیدی برای استقلال ایران، و برخلاف روابط دوستانه دولت مان با آن دولت تلقی می کنیم. چنین دولت هایی را– چه مدعی دوستی با ما باشند و چه دشمن قسم خورده مان– فرقی برایمان نمی کند– ناقض و مانع حقوق مان تلقی می کنیم. ما در همان شروع جنگ هم که مانع بروز احساسات همه گروههای خاص و اقدامات همه عوامل خارجی شدیم، همین تفکر را داشتیم، پس چطور می توانیم تفنگداران جنوب ایران را که مورد نفرت مردم هستند، تهدیدی برای استقلال و تمامیت ایران تلقی نکنیم؟

به دلایلی که در بالا ذکر شد و همچنین اقدامات انگلیسی ها در

طول دو سال گذشته، نظیر اشغال بنادر فارس و تشکیل ارتشی به فرماندهی انگلیسی ها، آنها را مخالف روابط دوستانه با ایران تلقی می کنیم. ولی برغم سرخوردگی مان، امیدواریم از آنجایی که انگلیس همیشه از دوستی با ایران منتفع شده است، اوضاع بهبود یابد و روابط دوستانه از سر گرفته شود.

ایرانی ها از خواست شان برای انحلال تفنگداران جنوب ایران و برخی مسایل دیگر دست برنداشتند. روزنامه رعد در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ خبر داد: «در چند روز گذشته، وزیرمختار انگلیس نامه ای رسمی به وزارت امور خارجه فرستاده و اعلام کرده است که از طرف دولت متبوعش اجازه و دستور یافته که درباره تفنگداران جنوب ایران با دولت ایران وارد مذاکره شود.» همین روزنامه در ۳۰ ژانویه می نویسد: «اخیراً دستورالعملی به مشیرالملك، وزیرمختار ایران در لندن، مخابره شده است که درباره موضوعات زیر با وزارت امور خارجه بریتانیا مذاکره نماید: فسخ قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس؛ انحلال نیروی تفنگداران جنوب ایران؛ استمهال [دیون] همچون گذشته؛ و پذیرش نماینده ایران در کنفرانس صلح به هنگام تشکیل آن.»(۱) رعد در شماره ۱۸ فوریه ۱۹۱۸ خود یك بار دیگر به نارضایتی ایرانی ها از تفنگداران جنوب اشاره می کند، و خواستار انحلال فوری آن می شود.(۲) دشمنی ایرانی ها با تفنگداران جنوب، حتی پس از اینکه انگلیسی ها کل ایران را اشغال کردند، فروکش نکرد. ساوثرد در گزارشی مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸ درباره این نیرو می نویسد: «اگرچه ایرانی ها از حضور قوای انگلیس در طول خط ارتباطی بغداد به خزر بسیار خشمگین هستند، ولی تنفرشان بیشتر از تشکیلات تفنگداران جنوب است.»(۳)

تلاش انگلیسی ها برای جلب حمایت آمریکا از تفنگداران جنوب

ص:۲۸۳

۱- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمائم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، ۲/۱ (۱۰۰۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۸.

۳- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

ایران بیانگر مشکلات و دشمنی ایرانی ها با این نیروست. دبلیو. فیلیپ، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸ گفتگویی با سفیر انگلیس در واشنگتن داشت. او در یادداشتی برای پوتنی می نویسد: «امروز درباره اوضاع ایران با سفیر انگلیس که در این خصوص صاحب نظر است گفتگو کردم، و از تماس های وزیرمختار ایران و علاقه ای که این کشور به جلب کمک های عملی آمریکا نشان می دهد گفتم. مضمون تلگرام ۲ ژانویه کالدول را به اطلاعش رساندم و پرسیدم که آیا پیشنهادی در اینباره ندارد و آیا ایالات متحده می تواند برای خنثی کردن اهداف آلمان در ایران و مقابله با عدم محبوبیت انگلیسی ها در آنجا کاری بکند؟ پاسخ داد که می توانیم با قبول مسئولیت تفنگداران ایران مشروط بر تضمین استقلال این کشور، در جنوب به آنها بسیار کمک کنیم. او مطمئن بود که دولت انگلیس از اعلام چنین اقدامی استقبال خواهد کرد.» با وجود این، سفیر انگلیس از مشکلات احتمالی غافل نبود: «به گمان او جایگزین کردن آمریکایی ها بجای افسران انگلیسی در نیروی پلیس جنوب می توانست مشکل آفرین باشد، زیرا همه افسران انگلیسیِ این نیرو زبان فارسی می دانستند و با اوضاع ایران کاملاً آشنا بودند. هیچیک از افسران آمریکایی نمی توانست جای آنها را پُر کند. او گفت که حقوق ها را خیلی راحت می شود به نقره و از هند پرداخت. به گمانش فکر خوبی بود اگر این مسئله را با دولت انگلیس در میان می گذاشتیم، البته نه به عنوان پیشنهاد او، بلکه از طرف خودمان.»(۱)

اوضاع فارس در بهار ۱۹۱۸

در مارس ۱۹۱۸، یادداشت هایی از طرف دولت ایران به انگلستان داده شد، که در آنها دولت ایران تفنگداران جنوب را یک نیروی بیگانه و تهدیدی برای استقلال کشور خواند. این یادداشت ها وقتی ردّ و بدل می شد که

۱- یادداشت فیلیپس برای پوتنی (۱۰۸۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸.

آلمان دست به تهاجمی سنگین در فرانسه زده بود. سایکس درباره تأثیر این یادداشت ها در فارس می نویسد که این کار تأثیر بسیار عمیقی داشت، و به دشمنان دل و جرئت بخشید و دوستان انگلیس را دلسرد ساخت، و اضافه می کند: «جدّی ترین نگرانی مان نارضایتی خودِ تفنگداران جنوب بود.»(۱) بعد از این ماجرا بود که فرارِ نیروهای تفنگدار، به ویژه در آباده، شروع شد. انگلیسی ها برای اینکه درس عبرتی به بقیه داده باشند، فراریان آباده را تعقیب و شش نفرشان را در نزدیکی اصفهان دستگیر کردند. سایکس می نویسد: «دستور دادم آنها را اعدام کنند؛ حکم اعدام را سرهنگ دوم تی. دبلیو. هیگ، سرکنسول انگلیس، که حمایت های بی وقفه اش بسیار ارزشمند بود، اجرا کرد.»(۲) سرهنگ هیگ همان کسی است که نقش مهمی در کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ایفا کرد. انگلیسی ها که پیش بینی می کردند عشایر فارس بزودی دست به شورشی همگانی خواهند زد، پیش دستی کردند؛ که عبارت بود از حمله به برخی طوایف به هر بهانه ای که شده است، و هدف شان هم «منصرف» کردن آنها از پیوستن به قشقایی ها در یک شورش همگانی بود. طوایفی که برای «تنبیه» انتخاب شدند عبارت بودند از لبو محمدی ها، چاهکی ها، و چهارراهی ها. تفنگداران سواره نظام برمه برای «تنبیه این عشایر که سزاوارش بودند» اعزام شدند. سایکس این نکته مهم را نیز یادآور می شود که: «همانطور که انتظار داشتم، طوایفی که در این عملیات تنبیه شدند و همسایگان شان، به صولت ملحق نشدند. بنابراین نتیجه کار عالی بود.»(۳)

سایکس می نویسد که بسیار مراقب بودیم که با قشقایی ها که از حمایت کازرونی ها به فرماندهی ناصردیوان برخوردار بودند، و همچنین طوایف دشتستانی و دشتی، و قبایل شورشی عرب، درگیر نشویم. با موفقیت هایی که ارتش آلمان در بهار ۱۹۱۸ در فرانسه به دست آورده

ص:۲۸۵

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۰-۵۰۱.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۱.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۱-۵۰۲.

بـود، دولت صـمصام السـلطنه دل و جرئت یـافته و صـولت الـدوله را تشویق می کرد که در برابر انگلیسـی هـا در جنوب ایران مقاومت کند. صولت الدوله در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۱۸ اعلامیه ای منتشر ساخت که بخشی از آن بدین قرار بود: «به همه اطلاع می دهم که تفنگداران جنوب، که دولت ایران آن را غیرقانونی شـناخته است، موجب شده تا قشـقایی ها، ساکنان کازرون، دشتی ها، دشتسـتانی ها، و سایر طوایف برای دفاع از اسلام و طبق فرمان دولت دست به اقدام بزنند.»(۱) نیرویی که در اختیار صولت الـدوله قرار داشت عبـارت بـود از ۷ تـا ۸ هزار نفر کـه از ایـن تعـداد ۴۵۰۰ نفر قشـقایی، ۱۵۰۰ نفر کـازرونی و بقیـه دشـتی و دشتستانی بودند. سایکس اضافه می کند که عشایر به تفنگ های موزر مسلح بودند، «و بسیار دلیرانه می جنگیدند، و چُست و چابک بودنـد و خود را بخوبی در کوهها و تپه ها پنهان می کردنـد.» قوای انگلیس ۲۲۰۰ نیروی منظم در شیراز، ۲۰۰۰ نفر از نیروهـای قوام الملک، و ۷ تا ۸ هزار نفر تفنگـدار جنوب ایران را شامل می شـد.(۲) برغم شـمار زیاد قوای انگلیس در شیراز، شیرازی ها شدیداً با آنها عداوت داشـتند، و از طرف عُلما به اقدام بر ضد آنها تحریک می شدند. در این میان، فرمانفرما، والی فـارس، از یـک طرف بایـد به خواست انگلیسـی هـا تن می داد، و از طرف دیگر با عـداوت مردم کنار می آمـد و دسـتورهای دولت را اجرا می کرد؛ و به قـول سـایکس وضـعش طـوری نبـود که کسـی غبطه اش را بخورد.(۳) علاـوه بر این، سایکس از کمبود علوفه برای اسب ها شکایت داشت، هر چند با وجود قحطی، سربازانش چیزی برای خوردن کم نداشتند.(۴)

به نظر می رسـد که جریـان ورود قوای تـازه نفس انگلیس به جنوب ایران بی وقفه ادامه داشت. در مـارس ۱۹۱۸، کلنل ادوارد دیویس، ناظر

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۲.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۳.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۳-۵۰۴.

۴- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۴.

نظامی آمریکایی که مأمور به خدمت در قوای انگلیس در خاور نزدیک بود، به عراق و ایران سفر کرد. در بخشی از گزارش او درباره این سفر آمده است: «بیست و چهارم مارس (۱۹۱۸). در یک کشتی باربری که حامل گردان ۱۲۴ پیاده نظام بلوچستان بود از کراچی عزیمت کردیم. این گردان به منظور تقویت یگان های انگلیسی و هندی مستقر در جنوب ایران و حفظ نظم در این منطقه در برابر توطئه ها و اغتشاشات عوامل آلمانی به آنجا اعزام می شد. در ۲۷ مارس، این گردان را در بندرعباس، در ساحل جنوبی ایران نزدیک به ورودی خلیج فارس، پیاده کردیم. من نیز به همراه این گردان به ساحل رفتم و با نایب الولایه و سایر مقامات محل دیدار کردیم. اوضاع ایران در آن زمان- مثل همین حالا- هرج ومرج زده و آشفته بود؛ دولتِ این کشور بسیار ضعیف بود و مدام مواضعش را تغییر می داد، و اصلاً نمی دانست که بالاخره باید طرفِ کدامیک از قدرت های درگیر در جنگ را بگیرد: یعنی از یک سو متفقین که نماینده آنها مقامات انگلیسی بودند، و از سوی دیگر قدرت های مرکزی که نماینده شان شمار زیادی مأمور مخفی بود. ایرانی ها در حکم یک ملت، مردم تیره بختی هستند، که از شخصیت و آموزش بی بهره اند و همبستگی و انسجامی را که ما آگاهی ملی می نامیم اصلاً ندارند. انگلیسی ها یک نیروی محلی به نام تفنگداران جنوب تشکیل دادند و هدایت کردند و نزدیک به ۱۰ هزار نیروی هندی انگلیسی به این کشور فرستادند، ولی با همه اینها، عشایر ایران هنوز آرام و قرار ندارند.»(۱) در ۷ مارس ۱۹۱۸، وابسته نظامی آمریکا در لندن در پاسخ به تقاضای وزارت جنگ، گزارشی محرمانه درباره تفنگداران جنوب تهیه کرد. او می نویسد: «قوای تفنگداران جنوب ایران در حال حاضر نزدیک به ۶۸۹۰ نیروی ایرانی، به استثنای مربیان انگلیسی، دارد. قوای انگلیسی و هندی در ایران

۱- دیویس، «جبهه بین النهرین،» بخش اطلاعات نظامی، وزارت جنگ، فایل ۲۰-۲۰۱۷، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۸.

تقریباً به شرح زیر است: (الف) نیروهای کمکی تفنگداران جنوب ایران در جنوب، ۲۴۰۰ نیروی هندی در رسته های مختلف؛ (ب) بنادر خلیج فارس: ۱۷۵۰ نیروی هندی؛ (پ) کمربند شرق ایران: ۱۷۵۰ نیروی هندی، ۱۷۰۰ نیروی غیرمنظم ایرانی؛ (ت) در اهواز: ۱۳۵۰ نیروی هندی.» او ادامه می دهد: «آیا تفنگداران ایرانی به انگلیسی ها وفادار هستند؟ تا بحال تفنگداران جنوب ایران وفادار بوده اند، و با موفقیت در مقابل عشایر غارتگر و راهزنان جنگیده اند. باید به خاطر داشت که این نیروها صرفاً یک نیروی مزدور و بدون سابقه هستند، ولی تا زمانی که پول خوبی بگیرند و به قوای هندی دلگرم باشند، دلیلی ندارد که وفادار نمانند، مگر اینکه از آنها خواسته شود در قالب یک نیروی کاملاً ملّی ایرانی و یا نیروی جهادگر بجنگند. گزارش هایی هست که عوامل دولت ایران دست به کار تضعیف وفاداری تفنگداران جنوب شده اند، ولی در حال حاضر نگرانی زیادی از این بابت وجود ندارد.»(۱)

نبرد ده شیخ و نافرمانی تفنگداران جنوب ایران در خانه زینیان

در ۱۰ مه ۱۹۱۸، گروهی از قشقایی های درّه شوری به یک کاروان تفنگداران جنوب ایران در خانه زینیان، در ۲۶ مایلی غرب شیراز حمله کرد. سایکس می نویسد اوضاع به جایی رسیده بود که باید اقدامی قاطع صورت می گرفت: «یا باید صولت را درهم می کوبیدیم و یا به دست قشقایی ها نابود می شدیم، و همان موقع که تصمیم به مقابله با او گرفتیم بخوبی این را می دانستیم.» او اضافه می کند: «باید تا آخر خط می رفتیم و چاره دیگری نداشتیم، پس هر چه زودتر مبارزه می کردیم بهتر بود.»(۲) انگلیسی ها بلافاصله به حمله ۱۰ مه قشقایی ها واکنش نشان دادند و یگان هایی از تفنگداران جنوب و نیروهای هندی را به خانه زینیان اعزام

۱- وابسته نظامی آمریکا، لندن، به وزارت جنگ، فایل ۹-۲۰۱۷، مورخ ۷ مه ۱۹۱۸.

۲- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۵-۵۰۶.

کردند «که توانستند تلفاتی به قشقایی ها وارد کنند، و چند نفر از آنها را دستگیر و تعدادی از اغنام و مواشی آنها را به غنیمت بگیرند.» آنها سپس به شیراز برگشتند و خانه زینیان را به تفنگداران جنوب سپردند. سایکس درباره عواقب سیاسی حمله به خانه زینیان می نویسد: «صولت بابت این حادثه مکاتبات شدیداللحنی با فرمانفرما کرد، که در پی جلب حمایت کابینه بود. تلگرام های رسمی شان تا حدودی رضایت بخش بود، ولی پیام های صمصام السلطنه برای صولت مشخصاً با هدف تشویق و دلگرمی او تنظیم شده بود.»(۱) سایکس می نویسد که «مکاتبات شدیداللحن» صولت و فرمانفرما وقت ارزشمندی برای انگلیسی ها خرید، و آنها را قادر ساخت تا نیروی بیشتری به منطقه بیاورند. بلافاصله بعد از آن، انگلیسی ها به عشایر قشقایی حمله کردند. روستای ده شیخ در ۱۶ مایلی غرب شیراز در مسیر اصلی خانه زینیان و کازرون واقع است، و از ده شیخ راهی فرعی به نقطه ای دارد که به خانه خبیس معروف است. صولت به همراه ۴۵۰۰ نفر از عشایر در کنار رود قره آقاچ اردو زده بود، و نزدیک به ۱۵۰۰ نفر کازرونی نیز در خانه زینیان مستقر بودند.

در ۲۵ مه، نیرویی متشکل از ۱۶۰۰ سرباز انگلیسی به فرماندهی کلنل اُرتون به محل اعزام و در ۲۶ مه به سوی ده شیخ پیشروی کرد. این نیرو «به محض نزدیک شدن به ده شیخ با مقاومت شدیدی مواجه شد.» اُرتون از حمله مستقیم به ده شیخ منصرف شد و به سوی اردوگاه قشقایی ها حرکت کرد. در همین حال، یک ستون دیگر از قوای انگلیس خود را به قله کوه پهان در ارتفاع ۲۵۰۰ فوتی بالای ده شیخ رسانده بودند و داشتند به سوی قره آقاچ حرکت می کردند. در این موقع، ایرانی ها به قوای انگلیس حمله ور شدند. روایت سایکس از ماجرا: «آنها ناگهان به نیروها هجوم سختی آوردند، به ویژه به جناح چپ، ولی کار عالیِ توپخانه و پشتیبانی از جناح چپ توسط آتشبار لوئیس حملات دشمن را متوقف ساخت و آنها

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۴-۵۰۵.

را

در فاصله ای نگاه داشت که دقت آتش شان را کاهش می داد، و بدین ترتیب از وخامت اوضاع کاست. سپس قوای انگلیس به قشقایی ها حمله کردند و قشقایی ها «چندین و چند بار نهایت تلاش خود را به کار بستند تا به درون قوای انگلیس رخنه کنند، ولی تعداد زیادی از دلیرترین مردان خود را از دست دادند.» انگلیسی ها اردوگاه صولت را به توپ بستند و آن را تصرف کردند، و قشقایی ها «در میان گرد و خاکی که به هوا برخاسته بود پا به فرار گذاشتند و ناپدید شدند.» نبرد ده شیخ اینگونه پایان یافت. قشقایی ها ۲۵۰ کشته و ۴۵۰ مجروح داده بودند، ولی تلفات انگلیسی ها فقط ۱۸ کشته و ۳۳ مجروح بود.(۱) سایکس اضافه می کند که مردم شیراز تا چند روز باور نمی کردند که قشقایی ها شکست خورده باشند.

وقتی قوای انگلیس در ده شیخ مشغول جنگ با قشقایی ها بودند، تفنگداران مستقر در سربازخانه خانه زینیان سر به شورش برداشتند، و افسر و درجه دار انگلیسی خود را به ضرب گلوله از پای درآوردند و سلاح و مهمات شان را تسلیم عشایر کازرونی کردند. عشایر نیز سربازان شورشی را لُخت و سپس رها کردند. انگلیسی ها تصمیم گرفتند با استفاده از این موقعیت درس عبرتی به سایر نیروها بدهند. آنها ۱۴ سرباز شورشی ایرانی را دستگیر و در ملأ عام اعدام کردند. شورش سربازان روحیه شیرازی ها را تقویت کرد؛ زیرا از نظر آنها تصرف خانه زینیان به دست کازرونی ها شکست قشقایی ها در ده شیخ را تلافی می کرد. سایکس می نویسد که پس از این شورش، «شاید بزرگترین مشغله فکری ما همین تفنگداران جنوب بود: ما به تدریج افسران و برخی سربازان را مرخص می کردیم، ولی مصمم بودیم که این نیرو را حفظ کنیم.»(۲) کالدول شورش تفنگداران جنوب در خانه زینیان و جنگی را که پس از آن بین قوای انگلیس و عشایر ایرانی درگرفت توصیف کرده است. او در ۲۷ مه ۱۹۱۸ در تلگرامی

ص:۲۹۰

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۶-۵۰۷.

۲- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۷-۵۰۸.

نوشت:

«حملات عشایر قشقایی به تفنگداران جنوب ایران منجر به درگیری در غرب شیراز در روز ۲۵ ماه جاری شد. سیصد و پنجاه نفر از قشقایی ها کشته شده اند، و تلفات انگلیسی ها هم تا حدودی سنگین گزارش شده است.»(۱) کالدول جزییات این درگیری را در گزارشی شرح داده است: «احتراماً به اطلاع می رساند که یگانی از این نیروها [تفنگداران جنوب ایران] به فرماندهی یک افسر و یک درجه دار انگلیسی در یازدهم مه به خانه زینیان اعزام شدند. عشایر قشقایی که به تحریک واسموس، عامل آلمانی ها، شدیداً با انگلیسی ها دشمن هستند، این نیرو را محاصره کردند و آب را بر آنها بستند. یک ستون از قوای هند برای کمک رسانی به آنها از شیراز عازم محل شد، ولی پیش از رسیدن ستون به خانه زینیان، سربازان ایرانی، افسر و درجه دار انگلیسی را به قتل رسانده و تفنگ ها و مهمات شان را به قشقایی ها داده بودند.» پس از آن جنگی درگرفت: «در تاریخ ۲۵ ماه جاری، نبردی بین قوای انگلیسی - هندی و عشایر ایرانی درگرفت، که در نهایت عشایر ایرانی با تحمل نزدیک به ۳۵۰ کشته شکست خوردند. تلفات انگلیسی ها که می گویند تا حدودی سنگین بوده است، شامل یک سرگرد و یک سروان انگلیسی می شود.» کالدول در پایان می نویسد: «طبق گزارش ها، قوای انگلیس پس از این رویارویی متوجه شیراز شده اند. البته هنوز خیلی زود است که بدانیم مقامات انگلیسی در آینده چه اقداماتی در اینباره خواهند کرد، ولی از آنجایی که قشقایی ها ظاهراً جنگجویان با مهارتی هستند و عزمشان را برای مقاومت جزم کرده اند، باید انتظار دردسرهای بیشتری را داشت.»(۲)

نبرد احمد آباد و اشغال نظامی شیراز

در اواسط ژوئن، قشقایی ها دوباره قصد حمله کردند، و قرار بود حمله آنها

۱- کالدول، تلگرام (۹۵۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ مه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۹۳ (۱۰۱۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ مه ۱۹۱۸.

با شورش عمومی در شیراز مقارن باشد. صولت به خانه خبیس برگشته بود، و جنگجویانی از سایر طوایف، از جمله دشتی ها و دشتستانی ها نیز به او ملحق شده بودند. قوای انگلیس در «توقف گاهی» بیرون از شیراز مستقر بودند. فاصله توقف گاه تا دیوارهای شهر نزدیک به نیم مایل بود.(۱) سایکس اوضاع را بسیار وخیم توصیف می کند. وقتی صولت به خانه خبیس بازگشته بود، کازرونی ها به توقف گاه نزدیک شده و کانال های آبیاری را بسته بودند. این کار نه فقط شیراز را از آب محروم کرد، بلکه آسیاب ها را هم از کار انداخت. علاوه بر وجود تهدید قشقایی ها و کازرونی ها، پول و آذوقه هم بسیار کم بود. وبا را هم باید به مشکلات اضافه کرد، هر چند واکسیناسیون سربازان میزان مرگ و میر انگلیسی ها را کم کرده بود.(۲)

انگلیسی ها خبردار شدند که قرار است بلوایی در ۱۷ ژوئن ۱۹۱۸ در شیراز اتفاق بیفتد و همزمان با آن قشقایی ها نیز به قوای انگلیس در شیراز حمله کنند. آنها در واکنش به این وضعیت، تصمیم گرفتند نیرویی به روستای احمدآباد در مجاورت شیراز بفرستند، و سپس بعد از حمله قشقایی ها به آنها، به آرامی عقب بنشینند و با آتشبارهای لوئیس، نیروهای مهاجم را تار و مار کنند. در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۸، این نقشه عملی شد. ابتدا، به کازرونی ها حمله کردند و آنها را «شدیداً گوشمالی» دادند، که بر اثر آن بیشتر کازرونی ها به تپه های اطراف گریختند. انگلیسی ها سپس به سوی احمد آباد و کاروانسرای چنار راهدار حرکت کردند «که مملو از مردان مسلح بود، و آن را به توپ بستند، که نتیجه خوبی هم داشت.» بدین ترتیب، انگلیسی ها دام خود را گستردند و در ساعات ظهر شروع به عقب نشینی کردند. سایکس کشتار عشایر ایرانی و کار «عالی» و سریع آتشبارهای لوئیس را اینطور توصیف می کند. پس از کشتار اولیه عشایر، تفنگداران سوار برمه و هنگ ۱۲۴ بلوچ وارد عمل شدند و

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۴.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۸.

سایکس نتیجه را با افتخار تمام گزارش می کند: «سواران برمه ۱۹ کشته دادند، ولی هجوم بی پروای قشقایی ها آنها را به هدف ایده آلی برای آتشبار مسلسل تبدیل کرد، که از این فرصت نهایت استفاده شد.» در ارتباط با تلفات ایرانی ها، برآورد اولیه ۲۰۰ کشته و ۳۰۰ مجروح بود، ولی چنانکه سایکس اضافه می کند، بعداً معلوم شد که تعداد آنها خیلی بیشتر است، ضمن اینکه عشایر تعداد زیادی از اسب های ارزشمند خود را هم از دست داده بودند. او می نویسد که نیروهایش «با رضایت کامل» از نتایج عملیاتِ آن روز به توقف گاه بازگشتند.(۱) کالدول با ارسال تلگرامی از کشتار خونین ایرانی ها به دست قوای انگلیس خبر داد: «طبق گزارش ها، قوای انگلیس یک بار دیگر قشقایی ها را در شیراز شکست داده و پانصد نفرشان را به هلاکت رسانده اند.»(۲)

برغم کشتار قشقایی ها، همانطورکه پیش بینی می شد مردم شیراز دست به شورش زدند، ولی براحتی سرکوب شدند. مردم ابتدا به سپاهیان هندی و تفنگداران جنوب ایران در خیابان ها حمله کردند، و بازارها را بستند، «و ملاهای مزاحم هم فتوای کتبی صادر کردند که کشتن هر کسی که با انگلیسی ها ارتباط دارد جایز است؛ مردان و بچه ها نیز با نوحه و شیون در خیابان ها شروع به راهپیمایی کردند.» ولی صولت نتوانست از حرکت مردم شیراز حمایت کند، و انگلیسی ها شهر را اشغال کردند. این کار در نیمه های شب صورت گرفت، و فردا صبح که مردم شیراز از خواب بیدار شدند، نقاط استراتژیک شهر در کنترل انگلیسی ها بود. شورش خاتمه یافت؛ و چنانکه سایکس می نویسد، شیرازی ها فهمیدند که صولت شکست خورده است.(۳) در ۲۹ ژوئن ۱۹۱۸، چند روز پس از اشغال شیراز، انگلیسی ها به عشایر کازرونی حمله کردند. این عشایر نزدیک توقف گاه انگلیسی ها در مجاورت شیراز اردو زده بودند.

ص:۲۹۳

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۸-۵۰۹.

۲- کالدول، تلگرام (۸۹۱.۰۰/۹۶۰)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۰۹-۵۱۰.

کازرونی ها بعد از تحمل ۳۰ کشته از هم پاشیدند. کمی بعد، قشقایی ها نیز متفرق شدند. سایکس می نویسد: «ورق برگشته بود.»(۱) سایکس که خیالش از اوضاع راحت شده بود، صولت را از ایلخانی برکنار و برادرش، سردار احتشام، را جایگزین او کرد.(۲)

نقشه انگلیسی ها برای «استقلال» جنوب ایران

وقتی هنوز قوای انگلیسی و عشایر ایرانی با هم می جنگیدند، و صولت از ایلخانی برکنار شده بود، کنسول انگلستان در شیراز پیشنهاد کرد که جنوب ایران تحت نایب السلطنگی شاهزاده فرمانفرما از کشور جدا شود. این مطلب در قالب چند اطلاعیه در روزنامه ایران به چاپ رسید. روزنامه ایران در شماره ۱۷ ژوئن ۱۹۱۸ خود حاوی اطلاعیه ای از سوی رودلف سومر از سفارت آلمان بود: «طبق اخباری که به دستمان رسیده، کنسول انگلستان در شیراز، آقای گاف، اخیراً به سفارت انگلستان در تهران پیشنهاد کرده است که جنوب ایران تحت نایب السلطنگی شاهزاده فرمانفرما به استقلال داخلی دست پیدا کند.» این اعلامیه می افزاید: «سفارت آلمان معتقد است که باید توجه عموم مردم را، در این مقطع حساس، به این حقیقت جلب کند که در حالی که قدرت های مرکزی(۳) و جمهوری روسیه حافظ استقلال ایران هستند و استقلال کامل و تمامیت آن را تضمین کرده اند، دولت انگلیس، بالعکس، راه را برای تقسیم و نابودی [ایران] هموار می سازد. رودلف سومر، سفارت آلمان، تهران.» براوین، «فرستاده» شوروی، نیز اطلاعیه ای در شماره ۲۰ ژوئن ۱۹۱۸ روزنامه ایران منتشر ساخت: «در ارتباط با اطلاعیه سفارت آلمان در خصوص تمایل انگلیس به استقلال داخلی جنوب ایران تحت نایب السلطنگی شاهزاده فرمانفرما، والی کنونی شیراز، اینجانب از طرف جمهوری فدرال سوسیالیست روسیه،

ص:۲۹۴

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۱۱.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۱۰.

۳- آلمان و متحدانش.

بدینوسیله توجه عموم مردم ایران را به این مسئله جلب می کنم، و به مردم این کشور یادآور می شوم که ملت انقلابی روسیه حاضر است که برادر عزیزش- کشور همسایه ایران- را برای دفاع از خود در برابر فشارها و تجاوزات کاپیتالیسم و فئودالیسم خارجی آماده کند.»

انگلیسی ها

خیلی سریع این اتهامات را ردّ کردند و تکذیبیه آنها در همان شماره ۲۰ ژوئن روزنامه ایران به چاپ رسید: «در ارتباط با اطلاعیه ای که از سوی سفارت آلمان در روزنامه «ایران» به چاپ رسیده، و در آن ادعا شده بود که پیشنهادی برای استقلال داخلی جنوب ایران مطرح گردیده است، سفارت بریتانیا بدینوسیله این اتهام را ردّ و اعلام می کند که چنین پیشنهادی از سوی کنسول بریتانیا در شیراز مطرح نشده است. سفارت بریتانیا.» پاسخ سفارت آلمان در شماره ۲۱ ژوئن ایران به چاپ رسید:

سفارت انگلستان مطلبی را که سفارت پادشاهی آلمان چند روز پیش در خصوص تمایل و قصد انگلستان برای اعلام استقلال داخلی جنوب ایران علنی ساخت، با صدور تکذیبیه ای عمومی ردّ کرده است. بنابراین، سفارت آلمان مجبور است رازی را که تا کنون نزد خود نگاه داشته، با انتشار ترجمه یادداشتی از طرف آقای اسکات، کنسول سفارت انگلیس، به سرگرد سِر والتر بارتلوت، وابسته نظامی همان سفارت، برملا سازد. یادداشت از این قرار است: «وزیرمختار از شما تقاضا دارد که اهمیت محرمانه ماندن تلگرام امروز صبحِ آقای گاف در خصوص فرمانفرما و استقلال جنوب ایران را به اعضای دفترتان گوشزد کنید. اگر دشمنان مان چیزی بشنوند بی مورد آن را بزرگ کرده و سر و صدا راه می اندازند، و خواهند گفت که ما داریم راه را برای تقسیم ایران آماده می کنیم.»

یادداشت فوق هرگونه تردید درباره صحت محتویات اطلاعیه این سفارت را برطرف می کند و هیچ شک و شبهه ای در خصوص تمایلات، مقاصد و اهداف انگلیس در قبال ایران باقی نمی گذارد.

ص:۲۹۵

(امضاء) سومر، دبیر اول سفارت پادشاهی آلمان در تهران.

پاسخ انگلیس به این اطلاعیه سفارت آلمان در شماره ۲۸ ژوئن روزنامه ایران به چاپ رسید:

در

ارتباط با اظهارات سفارت آلمان در خصوص پیشنهاد کنسول بریتانیا در شیراز به سفارت بریتانیا برای استقرار یک دولت مستقل در جنوب ایران، سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا بر این باور است که چنین اظهارات کذبی باید با فاش شدن حقیقت خاتمه یابد. در واقع این پیشنهاد که شاهزاده فرمانفرما نایب السلطنه ای کارآمد برای دولت مستقل فرضی جنوب ایران خواهد بود، به کنسول بریتانیا در شیراز ارایه شده بود. کنسول نیز بنا به وظیفه اش این مطلب را به سفارت بریتانیا در تهران گزارش داد. ولی از آنجایی که چنین پیشنهادی مستقیماً بر خلاف دیپلماسی بریتانیای کبیر است، و با عنایت به این امر که دولت بریتانیا مکرراً تمایل و قصدش را مبنی بر احترام به استقلال ایران اعلام داشته است، بدون شک پاسخ به این پیشنهاد قطعاً منفی خواهد بود.(۱)

تعقیب صولت الدوله

در اوایل جولای ۱۹۱۸، انگلیسی ها در پی آن بودند که بقیه نیروهای صولت الدوله را هم تارومار، اموال او را مصادره، و خودش را نیز دستگیر کنند. تلاش آنها نافرجام ماند و صولت به فیروزآباد پناه برد. سایکس نقشه انگلیسی ها و جنگی را که در روزهای ۷ و ۸ جولای درگرفت اینطور توصیف کرده است. قرار بود که انگلیسی ها در ده شیخ به صولت حمله کنند، ایلخان جدید و دار و دسته قشقایی اش جلوی عقب نشینی او را بگیرند، و قوام الملک و قبایل عرب نیز کار او و بقیه نیروهایش را یکسره کنند. با وجود این، نقشه آنها شکست خورد، زیرا «مردان صولت

ص:۲۹۶

۱- کالدول، گزارش (بی شماره) به همراه ضمایم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

دلیرانه جنگیدنـد. آنها در شب به اردوی انگلیسـی ها در چنارراهـدار هجوم آوردنـد و سـپس عقب نشـینی کردنـد.» صولت و نیروهـایش به فیروز آبـاد عقب نشسـتند. سـایکس اشـاره می کنـد که نمی شـد به ایلخان جدیـد و عربهای وفادار به قوام برای جنگ به نفع انگلیسـی ها اطمینان داشت. انگلیسـی ها و متحدانشان، یعنی قوام الملک و سـردار احتشام، ایلخان جدید، نیرویی تشکیل دادند و صولت را تا فیروزآباد تعقیب کردند. در فیروزآباد، قشقایی ها توقف کوتاهی داشتند، و سپس در طول شب از آنجا گریختنـد: «صولت با تنی چنـد از مردانی که به او وفادار مانـده بودند، در حالی که مثل بچه ها اشک می ریخت سوار بر اسب از آنجـا گریخت.»(۱) پس از اشـغال فیروزآبـاد، سـردار احتشـام بـا مشـکل توانست کنـترل آنجـا را به دست بگیرد، زیرا «انگلیسـی ها منصوبش کرده بودنـد.» به منظور کمک به او، نیروهای یگان تفنگداران جنوب ایران در فیروزآباد، به فرماندهی محمد تقی خان، «که یک افسر ایرانی با اراده بود» افزایش یافت.(۲)

حمله قشقایی ها به آباده و شورش دوباره تفنگداران جنوب ایران

بعد از شـیراز، آباده مرکز اصـلی تفنگداران جنوب در فارس بود. نزدیک به ۶۰۰ نیرو در پادگان تفنگداران مسـتقر بودند. در ژوئن ۱۹۱۸، محمد علی خان قشـقایی، به دستور صولت الدوله، یک نیروی ۶۰۰ نفری تشکیل داد و اعلامیه ای منتشر کرد که از طرف دولت ایران دسـتور دارد «کفار و اجنبی ها» را از مملکت بیرون کنـد. شخصـیت دیگری که به محمد علی خان ملحق شـد، صولت السـلطنه، برادر ایلخان جدیـد بود. محمد علی خان در ۱۸ ژوئن نـامه ای به نیروهایش نشان داد که همه انگلیسـی های شیراز را کشته اند، و همین موجب تسریع حمله به تفنگداران شد. محمد علی خان به آباده حمله کرد، و تفنگداران سر به شورش

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۱۱-۵۱۲.
۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۱۴.

برداشتند و به جان همقطارانی افتادند که گمان می کردند طرفدار انگلیس هستند. افسران و درجه داران انگلیسی توانستند خود را به یگان هندی برسانند و از مرگ حتمی نجات پیدا کنند. با وجود این، شیوع وبا به داد انگلیسی ها رسید. اگرچه تلفات سپاهیان هندی بر اثر وبا بسیار ناچیز بود، این بیماری مرگ و میر زیادی در بین ایرانی ها به راه انداخت، که از قضا محمد علی خان هم یکی از قربانیانش بود. پس از مرگ محمد علی خان عشایر نیز متفرق شدند؛ ولی تفنگداران شورشی تا پای جان جنگیدند. نهایتاً شورشیان وقتی فهمیدند که یک یگان انگلیسی در حال پیشروی به سوی آنهاست، در شب ۱۶-۱۷ جولای از آنجا گریختند.(۱) انگلیسی ها با آوردن نیروهای بیشتر، مواضع خود را مستحکم کرده و مردم را مرعوب کرده بودند. در ۲۸ اگوست ۱۹۱۸، روزنامه ایران گزارش داد: «نامه هایی که اخیراً از جنوب رسیده، حکایت از آن دارد که ۱۵۰۰ سوار هندی وارد آباده شده و ظاهراً در آنجا خواهند ماند. گفته می شود که آنها اموال زیادی را در روستاها و مناطق همجوار مصادره کرده اند.»(۲)

سایکس همچنین اطلاعات مهمی درباره وضعیت اصفهان ارایه می دهد. حال که روس ها رفته بودند، اصفهان کاملاً در دست انگلیسی ها بود، و معدود روس هایی هم که در شهر باقی مانده بودند، مزدور انگلیسی ها شده بودند. به دنبال شورش تفنگداران جنوب در آباده، بختیاری ها هم تهدید کردند که به انگلیسی ها در اصفهان حمله خواهند کرد، ولی بعد از تصرف مجدد آباده به دست قوای انگلیس، بختیاری ها عقب نشستند.(۳) کمی بعد از آن، بختیاری ها تسلیم قوای انگلیس شدند و کنترل جاده اهواز به اصفهان به دست انگلیسی ها افتاد.(۴) جالب است بدانیم که در ماه جولای، انگلیسی ها «برای کمک به حفظ آرامش کرمان»

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۱۲-۵۱۳..

۲- کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۱۳.

۴- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و ترکیه، ص ۲۱.

نیرویی به سیرجان فرستاده بودند.(۱) ولی اگرچه وضعیت کرمان مایه نگرانی انگلیسی ها شده بود، با درایت سی. پی. اسکراین،(۲) کنسول انگلیس، و تفنگداران جنوب ایران «کرمان و بندرعباس از طوفانی که در فارس برپا شده بود، در امان ماندند.»(۳)

در اگوست ۱۹۱۸، کالدول با ارسال تلگرام، از درگیری قوای انگلیس و ایرانی ها در شمال و جنوب کشور خبر داد: «درگیری هایی بین قوای جنگل به فرماندهی کوچک خان در شمال، و همچنین عشایر و تفنگداران جنوب ایران در حوالی شیراز گزارش شده است.»(۴) انگلیسی ها برای شکست کامل قشقایی ها به قوای بیشتری نیاز داشتند. قوای کمکی زیادی در تابستان ۱۹۱۸ در بوشهر پیاده شده بودند.(۵) با فرا رسیدن اکتبر، انگلیسی ها آماده حمله بودند. در اکتبر ۱۹۱۸، صولت الدوله قشقایی نیرویی بالغ بر ۱۵۰۰ نفر جمع کرده و ایلخان جدید را در فیروزآباد محاصره کرده بود. محاصره چندین روز طول کشید، و نزدیک بود که قشقایی ها احتشام السلطنه را دستگیر کنند. ولی تفنگداران جنوب که حالا تقویت شده بودند، حمله آنها را دفع کردند، و نزدیک به ۴۰ نفر از عشایر را به هلاکت رساند، و خودشان نیز یک کشته و یک مجروح دادند. انگلیسی ها از این عملِ تفنگداران بسیار خوشنود شدند.(۶) «کمک رسانی» به فیروزآباد، بار دیگر با کشتار عشایر ایرانی به دست قوای انگلیس همراه بود. طبق معمول، قشقایی ها به قوای انگلیس حمله کرده و خود را به دام آنها انداخته بودند. سایکس با رضایت خاطر تمام کشتار عشایر را اینطور توصیف می کند: «دایر از این فرصت استثنایی

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۵.

۲- C.P. Skrine.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۱۵.

۴- کالدول، تلگرام (۸۹۱.۰۰/۹۹۰)، مورخ ۱ اگوست ۱۹۱۸.

۵- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۵.

۶- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۱۴-۵۱۵.

نهایت استفاده را برای استعمال هشت آتشبار لوئیس و آتش تفنگ کرد، و ظرف چند دقیقه جسد ۱۰۳ جنگجو در میدان نبرد افتاد. آنها مجروحان را با خود بردند.» سایکس اضافه می کند: «این ضربه ناگهانی، جنگ با قشقایی ها را فیصله داد و صولت هم که نیروهایش تار و مار شده بودند، دوباره با چشمانی گریان پا به فرار گذاشت.»(۱)

افتادن کنترل کامل جنوب ایران به دست انگلیسی ها

با فرا رسیدن پاییز ۱۹۱۸، کنترل کامل جنوب ایران به دست انگلیسی ها افتاده بود. ساوثرد درباره موفقیت قوای انگلیس در سرکوب عشایر جنوب ایران می نویسد: «طبق گزارش ها، مخالفت فعالانه با تفنگداران جنوب ایران در طول نیمه اول تابستان بسیار جدّی شده بود، ولی آخرین گزارش ها حکایت از آن دارد که انگلیسی ها توانسته اند بخشی از قشقایی ها را با خود همراه سازند، و به طوری میان شان تفرقه بیندازند که همه مخالفت های مهم تحت کنترل قرار بگیرد. وضعیت کلی جنوب ایران، چه نظامی و چه سیاسی، که تا حدود زیادی به موفقیت تفنگداران جنوب ایران بستگی دارد، هم اینک به طور رضایت بخشی آرام و تحت کنترل است.»(۲) ساوثرد دو روز بعد نوشت: «شاید بعد از کنترل محور ارتباطی بغداد به خزر، کنترل جنوب ایران به کمک تفنگداران جنوب مهمترین کاری باشد که با کمک این نیرو صورت گرفته است.» او اضافه می کند: «از قرار معلوم در یزد، شیراز و کرمان، تفنگداران جنوب ایران کنترل را در دست دارند، هر چند برخی یگان های هندی، که عمدتاً سواره نظام هستند، از کنسولگری ها و دفاتر سیاسی انگلیس در این شهرها محافظت می کنند.»(۳) کالدول نیز تصرف جنوب ایران توسط قوای انگلیس را تأیید می کند: «انگلیسی ها در شیراز قدری با عشایر قشقاییِ

۱- سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۱۳-۵۱۴.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- ساوثرد، گزارش شماره ۸ (۱۰۴۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۸.

محل مشکل پیدا کردند و در اوایل تابستان چندین بار با آنها درگیر شدند. با وجود این، قشقایی ها نهایتاً شکست خوردند و به ییلاق هایشان در تپه ها پناه بردند و از آن موقع دیگر مشکلی ایجاد نکرده اند.»(۱)

با اشغال شمال، غرب و شرق، و تصرف کامل جنوب ایران در پاییز ۱۹۱۸، انگلیسی ها کل کشور را به اشغال خود درآوردند. با وجود این، هنوز یک کار باقی مانده بود، و آن هم باز کردن جاده شیراز به بوشهر بود که در ژانویه ۱۹۱۹ به دست خود انگلیسی ها انجام شد. سایکس قبلاً اشاره کرده بود که تنها شکستی که انگلیسی ها در جنوب ایران متحمل شده بودند، عدم توفیق شان در باز کردن جاده شیراز به بوشهر در سال ۱۹۱۷ بود. قوای انگلیس بعد از شکست قشقایی ها، و تقویت قابل ملاحظه نیروهایشان، بالاخره دست به کار «باز کردن» این مسیر شدند. یک واحد بزرگ از قوای انگلیس، به استعداد ۲۰ هزار نفر، از بوشهر به سوی کازرون پیشروی کرد. کازرون در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۹ به دست انگلیسی ها افتاد: «دشمن دیرینه مان، ناصردیوان، که اکثر طرفدارانش او را رها کرده بودند، گریخته بود، و نایب الولایه که به تازگی وارد شهر شده است به همراه رجال سرشناس شهر به استقبال سرتیپ ای. ام. اس. اِلسمی(۲) و نیروهایش آمدند.» در همین اثناء، ستونی به فرماندهی اُرتون از شیراز به طرف جنوب حرکت کرد، و همان روز– ۲۷ ژانویه – که کازرون فتح شد، میان کتل را به تصرف خود درآورد. با این تصرفات، اشغال جنوب ایران به دست انگلیسی ها کامل شد. سایکس در پایان می نویسد: «باشد که هر چه ما کاشتیم، ایران درو کند.»(۳)

حال که جنوب ایران تحت کنترل قرار گرفته بود، انگلیسی ها با «تحویل» نیروی تفنگداران جنوب ایران به دولت این کشور موافقت کردند. در دسامبر ۱۹۱۸، آنها یادداشت دیگری برای دولت ایران

۱– کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

۲– A.M.S. Elsmie.

۳– .سایکس، تاریخ ایران، صص ۵۱۵–۵۱۷.

فرستادند. وایت گزارش می دهد:

مهمترین

رویدادی که در ربع آخر سال برای ایران اتفاق افتاد دریافت یک یادداشت دیپلماتیک از سفارت انگلستان بود. در این یادداشت تأکید شده بود که بریتانیای کبیر بر قول خود مبنی بر احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران پایبند است، و به محض اینکه دولتی در روسیه مستقر شود که دولت بریتانیا بتواند آن را به رسمیت بشناسد، مذاکره برای لغو قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس را شروع خواهد کرد، ولی عجالتاً آن را باطل و فاقد اعتبار می داند؛ و سوم، به محض آنکه اقدامات بریتانیا برای بازگشایی مسیر تجاری شیراز- بوشهر تکمیل شد، فرماندهی تفنگداران جنوب ایران را، که مدتهاست موجب ناخشنودی ایران بوده، به والی فارس واگذار می کند. در عوض از دولت ایران خواسته شد تا به نوبه خود قول بدهد که پس از باز شدن این مسیر تجاری، آن را برای کاروان ها باز و ارتباطات تلگرافی را همیشه برقرار نگاه دارد. انگلیسی ها مایل بودند تصریح کنند که شاهزاده فرمانفرما، والی کنونی فارس، باید در مقام کنونی اش ابقا شود، و تغییر او فقط با موافقت مقامات انگلیسی صورت بگیرد، زیرا انگلیسی ها داشتن یک والی دوست در جنوب ایران را برای منافع خود ضروری تلقی می کردند. با وجود این، به دلیل برخی مسایل، آنها از تصریح این مطلب در یادداشت شان خودداری کردند، ولی به طور جداگانه به وزیرمختار انگلستان اطمینان داده شده است که بدون مشورت با او والی این ایالت به هیچوجه تغییر نخواهد کرد.(۱)

ص:۳۰۲

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

فصل ششم: انقلاب روسیه و خروج روس ها از ایران

اشاره

شروع انقلاب روسیه در بهار ۱۹۱۷ برای ایرانی ها نوید رهایی به همراه داشت.(۱) در ۱۵ مارس ۱۹۱۷، تزار نیکلای دوم با امضای سندی از تاج و تخت کناره گرفت، و حق سلطنت را از وراث خود نیز سلب کرد. در تلگرامی از میلیوکوف،(۲) وزیر امور خارجه روسیه، به سفارت روسیه در تهران آمده است که حکومت تزار ی سرنگون و یک دولت موقت تشکیل شده است. او در این تلگرام سیاست خارجی رژیم جدید را نیز ترسیم کرده است، که چندان نوید بخش نیست: «در ارتباط با سیاست خارجی، کابینه ای که اینجانب مسئولیت وزارت خارجه اش را عهده دار هستم به تمامی تعهدات رژیم گذشته احترام گذاشته و به آنها عمل خواهد کرد.» به عبارت دیگر، قرارداد ۱۹۱۵ انگلستان و روسیه برای تقسیم ایران همچنان به قوت خود باقی بود. ولی در ادامه می گوید: «مناسباتی که ما را با سایر ملت های دوست و هم پیمان متحد می سازد

ص:۳۰۳

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۲.

۲- Milioukoff.

گسترش خواهیم داد، و اطمینان داریم که این روابط در سایه دولت جدیدی که در روسیه مستقر شده است به مراتب مودت آمیزتر خواهد بود، چون دولت جدید تصمیم دارد اصول دموکراتیکِ احترام به ملت ها را، که بزرگ و کوچک شان حق توسعه دارند، نصب العین خود قرار داده و بدین ترتیب سهمی در ایجاد تفاهم بهتر در بین ملت ها داشته باشد. تقاضا دارد محتوای این تلگرام را به اطلاع وزیر امور خارجه [ایران] برسانید و رونوشتی از آن در اختیار ایشان قرار بدهید. (امضاء) میلیوکوف.»(۱)

در ۲۰ مارس ۱۹۱۷، وثوق الدوله به پیام میلیوکوف پاسخ داد و از رویدادهای روسیه بسیار ابراز خرسندی کرد. در ۱۲ آوریل ۱۹۱۷، شمار زیادی از سیاستمداران ایرانی و ۷۱ تن از اعضای دوره های پیشین مجلس که در تهران حضور داشتند، تلگرام تبریکی به «مجمع بزرگ دوما، پتروگراد» فرستادند. در پایان این تلگرام آمده بود: «زنده باد روسیه آزاد!» در ۳۰ آوریل ۱۹۱۷، رودسیانکو،(۲) رییس دومای روسیه، به تلگرام «نمایندگان سابق مجلس، تهران،» پاسخ داد و نوشت: «اینجانب از تبریک

ص:۳۰۴

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۹۵ به همراه ضمائم (۹۱۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ مه ۱۹۱۷. تلگرام اینطور شروع می شود: «اخباری که از سوی آژانس تلگرافی پتروگراد مخابره شده است، شما را در جریان رویدادهای چند روز اخیر و سقوط رژیم قبلی در روسیه قرار داده است. این رژیم به طور غم انگیزی در برابر خشم مردم، که بی مبالاتی ها، سوءاستفاده ها و جنایات بی رویه خودش برانگیخته بود، سقوط کرد. ...نهضت ملی ظرف هشت روز به یک پیروزی قاطع دست یافت.» بعد از آن خبرِ تشکیل یک دولت موقت و برنامه های داخلی و خارجی اش آمده است: «ترکیب دولت موقت و برنامه سیاسی اش منتشر و به خارج [از روسیه] مخابره شده است. این دولت در زمانی به قدرت می رسد که روسیه در طول تاریخش دچار بزرگترین مشکلات داخلی و خارجی است، و مسئولیت بزرگی را که بر دوش آن نهاده شده به خوبی احساس می کند. این دولت ابتدا همّ خود را مصروف اصلاح میراث ظالمانه ای که از گذشته به آن رسیده، و برقراری نظم و آرامش در کشور و فراهم ساختن شرایط لازم خواهد کرد، به نحوی که خواست ملت درباره آینده مملکت مجال ابراز بیابد.»

۲- Rodsianko.

و دعای خیر شما و دوستان پارلمانی تان به مناسبت پیروزی آزادی در روسیه بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم، و بدینوسیله افتخار دارم که از طرف دوما مراتب امتنان خود را ابراز کنم.» او در خاتمه می نویسد: «با شما هم عقیده ام که اصول والایی که بین ما پیروز شده است، مسلماً بی درنگ جهان را به صورت مسالمت آمیز فتح خواهد کرد، و همه را با پیوند اخوت خالصانه که خیلی بهتر از قوه قهریه بر منافع و مناسبات حاکم است، با یکدیگر متحد خواهد ساخت. رییس دوما. رودسیانکو.»(۱)

انقلاب روسیه و سیاست ایران

انقلاب روسیه تأثیری فوری بر سیاست ایران داشت. در ۳۰ آوریل ۱۹۱۷، کالدول گزارش داد: «اغتشاش های تبریز، در شمال ایران، و تهران در طرفداری از حکومت جمهوری که توسط برخی دموکرات ها و دیگران صورت گرفته به تحریک اتباع روسی محل بوده است. نافرمانی هایی نیز در بین قوای روسیه در ایران گزارش شده است.» او همچنین اضافه می کند: «هیچ نیروی تُرکی در ایران باقی نمانده است.»(۲) اشاره کالدول به اغتشاشات تبریز، بر اساس گزارش مفصلی بود که گوردن پدوک، کنسول آمریکا در تبریز، در ۲۵ آوریل ۱۹۱۷ تهیه کرده بود. طبق این گزارش اتباع روسیِ مقیم تبریز باعث اخراج کنسول آن کشور و دستگیری یک تبعه سرشناس روس به دست سپاهیان روسی در تبریز شده بودند. پدوک در توصیف وضعیت قوای روسی مستقر در تبریز که شمار آنها را ۱۰ هزار نفر تخمین می زد، می نویسد: «شواهدی از

ص:۳۰۵

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۹۵ به همراه ضمائم (۹۱۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ مه ۱۹۱۷. این پیغام به امضای اشخاص زیر رسیده است: مستوفی الممالک، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، محتشم السلطنه، سردار اسعد، ذکاءالملک، سردار معظم، نصرالله تقوی، کیخسرو شاهروخ، حاج معین التجار، ممتازالدوله، دبیرالملک، مستشارالدوله، سید حسین اردبیلی، ناصر الملک، دکتر امیراعلم، صادق حضرتی «و هفتاد یک نماینده سابق مجلس حاضر در تهران.»

۲- کالدول، تلگرام (۹۰۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۱۷.

ضعف روحیه در بین این نیروها در اینجا گزارش شده، ولی این ضعف روحیه هنوز به بی نظمی جدّی نکشیده است.»(۱)

کالدول در نامه ای به تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۱ به دیوید آر. فرنسیس،(۲) سفیر آمریکا در مسکو، به برخی از تأثیرات سقوط حکومت تزاری بر ایران اشاره می کند. در این نامه آمده است:

می بینید

که اینجا در ایران علاقه خاص و وافری به وقایع روسیه داریم، و چشم مان به دهان همسایه شمالی است تا چه بگوید و چه اشاره بفرماید. ...کافیست بگویم که هواداران مردمی دولت، از جمله دموکرات ها و خیلی های دیگر، از وقایع اخیر روسیه و اظهارات متعدد دوما و وزرای کابینه درباره تغییر نگرش روسیه نسبت به ایران، دلگرم شده اند. شخصاً، فکر نمی کنم امیدی که اینجا در دلها نقش بسته بدون پایه و اساس باشد، زیرا می دانید که بسیاری از رویدادهای ده یا بیست سال گذشته، ایران را برای داشتن استقلال و حاکمیت ملی حریص و متعصب ساخته است. مثلاً رویدادهایی مثل قرارداد ۱۹۰۷ را می گویم که به موجب آن ایران به دو حوزه نفوذ روس و انگلیس تبدیل شد؛ ضرب الاجل روسیه برای اخراج شوستر، خزانه دار کل آمریکایی ایران در ۱۹۱۱؛ حضور پرشمار قوای روس در ایران به هنگام جنگ و صلح، و رویدادهای مشابه دیگر.

یکی از اثرات فوری انقلاب روسیه این بوده است که ایرانی ها حالا خواهان انتخاب فوری اعضای مجلس و سنا هستند، یعنی دو نهاد قانونگذاری که در قانون اساسی پیش بینی شده است. از زمان تصویب قانون اساسی تا به حال سه دوره مجلس تشکیل شده، ولی سنا هنوز شروع به کار نکرده است.

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۸۸ به همراه ضمائم (۹۰۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ مه ۱۹۱۷.

۲- David R. Francis.

جلسات

متعددی در تهران، رشت، تبریز و سایر شهرهای شمالی ایران تشکیل شده و موضوع سوسیال دموکراسی در آنها آزادانه مورد بحث قرار گرفته، و حتی تمایل به استقرار نظام جمهوری در ایران در این جلسات علناً ذکر شده است. این جلسات معمولاً با هدایت و تحریک اتباع روسیه تشکیل می شود که بدون شک بسیاری از آنها هواداران گمراهی هستند، زیرا از قرار معلوم باعث اخراج سرکنسول روسیه از تبریز شده اند، و مزاحمت های بی پایانی نیز برای سایر کنسول های روسیه در ایران به وجود آورده اند. برخی جلسات اینها در اتاق های کنسولگری روسیه در تهران تشکیل شده است، و ظاهراً مقامات کنسولی قادر به کنترل فعالیت ها و خواسته های این آدم های متعصب و خشک مغز نیستند. اکثر اینها از اتباع روسیه هستند، و می گویند که کنسول ها، وزرای مختار، دبیران سفارت خانه ها، و غیره باید با رأی اتباع روسِ مقیم محل انتخاب شوند، و حتی از قرار معلوم می خواهند وکلا، پزشکان و معلمان را هم با رأی مردم انتخاب کنند. البته فکر نمی کنم تئوری های آنها در ایران ریشه ای دوانده باشد، ولی به هر حال تأثیراتی در این کشور داشته است.(۱)

شوق آزادی چنان مردم را به وجد آورده بود که دولت ایران را مجبور به سرکوب مردم کرد. کالدول در گزارشی با عنوان «اتفاقات اخیر اصفهان»، مورخ ۳ مه ۱۹۱۷، خبر از سرکوب مردم از سوی والی، ظل السلطان، و پسرش صارم الدوله، می دهد: «چند سال پیش، حضرت والا [ظل السلطان] والی اصفهان بودند، و به علت رفتار خشونت آمیزشان با زندانیان سیاسی و قتل فجیع آنها معروفیتی پیدا کردند. ایشان حالا تقریباً ۹۰ ساله هستند و پسرِ مادرکش شان، شاهزاده صارم الدوله، نیز که اخیراً از پست وزارت خارجه کناره گرفته اند، به کمک پدرشان در

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۹۲ به همراه ضمائم (۹۰۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ مه ۱۹۱۷.

اصفهان شتافته اند.» کالدول توضیح می دهد: «اخیراً شکایات متعددی از رفتار خودسرانه و رذیلانه والی به عرض کابینه و سفارت های گوناگون رسیده است، و امروز نیز گزارش شد که ظل السلطان چند روز پیش سه زندانی سیاسی را بدون محاکمه اعدام کرده است. دو نفر آنها تیرباران شده اند، و سومی نیز به روش خاصِ والی به دیار باقی شتافته است، بدین ترتیب که او را در گچ بنّایی گذاشته اند تا خشک شود. نزدیک ۲۰ سال پیش نیز همین والی عده زیادی را به همین روش اعدام کرد. البته موارد دیگری هم ذکر شده است که واقعاً دل انسان ریش می کند.»(۱)

به نظر می رسد که کابینه وثوق الدوله هم یکی از قربانیان انقلاب روسیه بود. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که ظاهراً مردم از کابینه کنونی ایران رضایتی ندارند. وزیر داخله، سردار منصور، که به تازگی لقب سپهدار گرفته، از مقامش استعفاء داده است. وثوق الدوله هم رییس کابینه است، و هم وزیر خارجه. وثوق الدوله آدم روشنفکری است، ولی خیلی ها او را یک متحجر می دانند. او در زمان مأموریت شوستر در ایران وزیر خارجه بود و شوستر می گوید که «وثوق بیشتر از همه بر پذیرش خواست روسیه برای اخراجش» اصرار می ورزید. حتی متهم است که اولتیماتوم روس برای اخراج شوستر به تحریک او صورت گرفته است.» کالدول سپس به تأثیر انقلاب روسیه اشاره می کند: «دموکرات ها و سایر مشروطه خواهان از رویدادهای اخیر روسیه و اظهارات رییس دوما و سایر مقامات این کشور، مبنی بر تغییر نگرش و اهداف آنها در قبال ایران بسیار دلگرم شده اند. برخی از آنها حتی از حضور و سخنان سوسیال دموکرات های روس در محافل مختلف ایران قوت قلب پیدا کرده اند. بنابراین، کاملاً طبیعی است اگر صداهایی برای تغییر کابینه و انتخاب مستوفی الممالک یا شخص دیگری که کاملاً با دولتِ مردمی همدل است، پیش از برگزاری انتخابات بلند شود.

ص:۳۰۸

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۸۹ (۹۰۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ مه ۱۹۱۷.

...مستوفی الممالک تنها دولتمردی است که مردم ایران به صداقت و وطن پرستی اش اطمینان کامل دارند. تنها ایرادی که به او می گیرند، این دست و آن دست کردنش است.»

کالدول سپس اطلاعات بسیار مهمی درباره نگرش انگلیسی ها به کل قضیه ارایه می دهد:

می گویند

به محض اینکه اعلام شد که دولت جدید روسیه می خواهد نگرش جدید و قابل قبول تری نسبت به ایران اتخاذ کند، سِر چارلز مارلینگ، وزیرمختار انگلستان، بسیار نگران و پریشان شد و در تماس های متعدد با دولت متبوعش نظرات تُند و تیزی ابراز کرد، تا اینکه نخست وزیر جدید روسیه به سِر جورج بوکانان اطمینان داد که او- منظور نخست وزیر- خیلی کلّی درباره ایران و نگرش روسیه به آن صحبت کرده، و اینکه در واقع سیاست روسیه در قبال ایران تغییری نخواهد کرد. ظاهراً این اظهارات، سِر چارلز را راضی کرده است، ولی برخی از دموکرات های ایرانی از او کینه به دل دارند و نسبت به او بی اعتماد هستند. می گویند که فقط دو یا سه روز قبل از شروع ناگهانی انقلاب روسیه، وزیرمختار انگلستان آماده شده بود تا «برای حل مسئله ایران» به پتروگراد برود، که بسیاری از ایرانی ها آن را به فراهم آوردن مقدمات تقسیم مملکت شان تعبیر می کنند.

در هشتم ماه جاری که رییس الوزرا استعفایش را تسلیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران کرد، استعفایش پذیرفته نشد ولی شاه بر تغییر برخی وزرای کابینه و عضویت سه شخصیت دموکرات در آن اصرار ورزید. این پیشنهاد را به سفارت های انگلستان و روسیه اطلاع دادند. سفارت روسیه هیچ مخالفت خاصی با آن ابراز نکرد، و یا حداقل مخالفت چندانی با آن نداشت ولی وزیرمختار انگلیس قویاً و با عصبانیت به پیشنهاد نصب این سه مقام اعتراض کرد و اظهار داشت که این اشخاص دشمنان انگلیس هستند و دست در دست

داشته و برای آنها کار می کرده اند. او مدعی بود که شواهد بسیاری برای اثبات ادعایش دارد. نهایتاً اینکه این تغییرات صورت نگرفت.(۱)

فرمان برگزاری انتخابات و اوضاع سیاسی مملکت

انقلاب روسیه موجب شده بود تا مردم ایران خواهان برگزاری انتخابات بشوند: «در تهران، موجی برای تشکیل مجلس، که [در ۱۹۱۵] به دست انگلیس و روس از هم پاشیده بود، به راه افتاد و همچنین صداهایی شنیده می شد که دولت انگلیسی وثوق الدوله باید استعفاء بدهد.»(۲) در اواسط مه ۱۹۱۷، فرمان برگزاری انتخابات جدید صادر شد. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً بدینوسیله تلگرام اخیر خود را تأیید و اضافه می کنم که شاه ایران فرمانی برای برگزاری انتخابات مجلس ایران در ایالات و ولایات مختلف صادر کرده است.» کالدول در گزارش خود فضای سیاسی حاکم بر ایران را نیز توصیف می کند: «نارضایتی زیادی بین دموکرات ها و سایر مشروطه خواهان- و همچنین تا حدودی نزد شاهنشاه ایران- درباره طرح کنونی برگزاری انتخابات وجود دارد، چرا که این انتخابات ناچار تحت کنترل والیانی خواهد بود که اکثرشان از سوی کابینه کنونی و یا کابینه سپهسالار منصوب شده اند، و از قضا هر دو مرتجع شناخته می شوند. روزنامه ها سرو صدای زیادی برای انجام تغییرات در کابینه و تغییر والیان پیش از برگزاری انتخابات به راه انداخته اند، و می گویند با این کار انتخاب سالم اعضای وطن پرست مجلس تضمین خواهد شد. حداقل قسمت دوم این استدلال ظاهراً طرفداران زیادی دارد.» کالدول در پایان می نویسد: «اطمینانی که اخیراً وزارت خارجه روسیه به دولت ایران داده است، مبنی بر اینکه اجازه

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۹۶ (۹۱۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ مه ۱۹۱۷.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۲.

خواهـد داد ایران «به روش خودش، بـدون هیـچ مانع یا ترسـی» توسـعه پیدا کند، به بسـیاری از ایرانی ها قوت قلب بخشـیده، و شاید در نتیجه همین است که مردم اهمیتِ بیش از حدی به ارزش و ضـرورت برگزاری انتخابات، تغییر کابینه و داشتن مجلس سنا در کنار مجلس نماینـدگان می دهند. ولی حتی بدون این هم، مردم [تهران] و سایر شـهرها ظاهراً ذوق و شوق زیادی برای دموکراسی و حکومتی برخاسته از مردم برای مردم از خود نشان می دهند.»(۱)

کالدول در گزارش ۴ اکتبر ۱۹۱۷ خود از برگزاری انتخابات خبر می دهـد: «احتراماً به اطلاع می رساند که نزدیک به ۱۰ روز پیش انتخابات اعضای مجلس در تهران به پایان رسـید.» او اضافه می کند: «عجیب است که برغم خواست و علاقه شدید مردم به انتخاب اعضای این نهاد قانونگذاری، از میان تقریباً ۷۵ هزار نفری که حق رای داشتند، فقط در حدود ۱۵ هزار نفر رای داده اند.»(۲) کالـدول در گزارش تکمیلی اش از نتایـج نهـایی انتخابـات در تهران و حـومه خبر می دهـد. ایـن نتایـج، برخلاف مشاهـدات اولیه کالـدول، حکـایت از شـرکت گسترده مردم در انتخابـات داشت. چنـانکه در روزنامه ایران گزارش شـده بود، دوازده نماینـده تهران و حومه بیشتر از ۵۵ هزار رأی آورده بودند،(۳) بدین معنی که از ۷۵ هزار شهروند واجد حق رأی بیش از ۵۵ هزار نفر رأی داده بودنـد، که برابر بود بـا نرخ مشـارکت تقریباً ۷۵ درصـدی. کالدول درباره نتیجه انتخابات می نویسد: «همه نمایندگان انتخاب شده یا دموکرات هسـتند، و یا طرفدار دولت مردمی. حتی یک آدم مرتجع و یا مهره رژیم گذشـته نیز انتخاب

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۹۶ (۹۱۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ مه ۱۹۱۷.

۲- کالدول،گزارش شماره ۳۲۸ (۹۲۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۷.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۳۲ به همراه ضمائم (۹۲۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷. نـتیجه رأی گیری به ترتیب زیر بود: مستوفی الممالک، ۷۸۵۲؛ سلیمان میرزا، ۶۷۸۶؛ تقی زاده، ۶۶۱۵؛ مخبر السلطنه، ۵۳۷۵؛ مشیرالدوله، ۴۶۵۲؛ صمصام السلطنه، ۳۸۵۵؛ مسـاوات، ۳۷۰۳؛ مؤتمن الملـک، ۳۴۷۹؛ میرزا طـاهر تنکـابنی، ۳۳۰۷؛ حکیم الملـک، ۳۲۷۰؛ حسـین قلی خـان نواب، ۳۱۸۴؛ و سید محمد تدین، ۳۰۵۳.

نشـده است. ...به گمان من، نماینـدگانی که انتخاب شـده انـد اکثراً افرادی شـریف و توانا هسـتند، که به وطن دوستی شـهرت دارنـد.» کالـدول به هنگام اظهار نظر درباره نمایندگانی که انتخاب شده اند، از رأی بالای سـلیمان میرزا ابراز تعجب می کند: «این مقـام ایرانی یکی از نماینـدگان بـانفوذ و قدرتمنـد مجلس قبلی بود که در زمان حرکت روس ها به سـمت تهران در پاییز ۱۹۱۵ منحـل شـد. او در آن موقع از تهران گریخت و به نیروهـای تُرک پیوست و سـپس حکومت موقتی در کرمانشاه تشـکیل داد. هنوز محل اقامت او مشـخص نیست، ولی می گوینـد که در ترکیه اقامت دارد.» کالـدول درباره برخی دیگر از نمایندگان انتخـابی می نویسـد: «تعجبی نـداشت که مسـتوفی الممالک که در کابینه کنونی هم پُستی دارد و قبلاً چنـدین بار رییس کابینه بـوده بیشـترین رأی را در میـان نامزدهـای دیگر بیـاورد. برخی نماینـدگان دیگری که از تهران انتخـاب شدنـد دموکرات هـای معروفی هسـتند مثـل مشـیر الـدوله، از وزرای کـابینه و رییس سـابق مجلس؛ حکیـم الملـک، از وزرای کـابینه فعلی؛ صـمصام السـلطنه، رییس سابق کابینه و رییس ایل بختیاری؛ مخبر السـلطنه، والی سابق فارس؛ و مساوات، مدیر یکی از روزنامه هایی که شدیـداً مخـالف نفوذ خارجیـان است.» کالـدول دربـاره انتخابات در سایر شـهرها می نویسـد: «انتخابات در ولایات دیگر بعـداً برگزار خواهد شد، زیرا ابتدا باید تعدادی از والیان کنونی که احتمال می رود از برگزاری انتخابات سالم ممانعت کنند، عوض شوند.»(۱) یک سال بعـد، مجلس هنوز جلسه ای تشـکیل نـداده بود. ساوثرد در اشاره به معلق ماندن مشـروطه در ایران، دلایل آن را اینگونه شـرح می دهد: «شاه سال گذشته فرمان برگزاری انتخابات را صادر کرد، و فقط نمایندگان تهران انتخاب شدند، چون والیان از برگزاری انتخابات در سایر ولایات خودداری کردند. طبق گزارش ها، روس ها و انگلیسی ها از نفوذ خود برای ممانعت از برگزاری انتخابات استفاده کردند، زیرا طبیعتاً کنترل یک کابینه بدون

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۲۸ (۹۲۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۷.

برای آنها خیلی آسان تر و ارزان تر است، تا وقتی که مجلسی هم در کار باشد. آنها می دانند که در این صورت برای کنترل امور سیاسی ایران به وفق مرادشان، باید پول و تلاش بیشتری صرف کنند.»(۱)

کمیته مجازات

با شروع انقلاب روسیه، بسیاری از سیاستمدارانی که در زمان حرکت قوای روس به سمت تهران در نوامبر ۱۹۱۵ از این شهر گریخته و نهایتاً به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند، به تهران بازگشتند: «ملیّون و دموکرات های ایران که از مدت ها پیش بر ضد انگلیس و روس مبارزه می کردند به طرف پایتخت سرازیر شدند. در مارس ۱۹۱۷، گروهی از این سیاستمداران یک سازمان انقلابی مخفی به نام «کمیته مجازات» تشکیل دادند.» میروشنیکف اضافه می کند: «ریاست این کمیته را یکی از افسران سابق بریگاد قزاق شاه، به نام ابوالفتح زاده، برعهده داشت، که در انقلاب [مشروطه] ایران نیز نقشی ایفا کرده بود. «کمیته مجازات» به ارعاب و ترور سیاستمداران ایرانی مرتجع و طرفدار امپریالیسم مشغول شد.»(۲) در ۸ ژوئن ۱۹۱۷، کالدول با ارسال تلگرامی خبر داد: «یکی از روحانیون برجسته مسلمان(۳) دیروز بعد از ظهر ترور شد. ...تهدید ها و ترورها عمدتاً بر اساس تعصبات سیاسی و باور به فساد قربانی، خیانت به مملکت و ظن و گمان به خصومت قربانی با دولت مردمی صورت می گیرد.»(۴) با خروج روس ها از ایران، توجه «کمیته مجازات» معطوف به سیاستمداران طرفدار انگلیس

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۱۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۲.

۳- میرزامحسن فرزند آقامیرزا محمدباقر صدرالعلما. وی در حالی که سوار بر الاغ بود و حاجی عبدالعلی، نوکرش دنبالش بود از منزل قوام السلطنه برمی گشت. در موقع ورود به منزل خود در حین رسیدن به چهارراه مسجد جامع دو نفر ناشناس... او را هدف تیر قرار دادند...؛ مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۴۱۸.

۴- کالدول، تلگرام (۹۰۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۸ ژوئن ۱۹۱۷.

شد.(۱) کالـدول در تلگرامی به تاریـخ ۱۲ ژوئن ۱۹۱۷ از استعفای کـابینه وثوق الـدوله خبر داد: «به دلیل ترورهای سیاسـی و تهدیـدها و اتهاماتی که اخیراً به کابینه وارد شـده است، کابینه ایران اسـتعفاء داد. یک کابینه جدیـد، عمدتاً متشکل از وزرای متعصب، به ریاست رییس الوزرای سابق، علاءالسلطنه، تشکیل شده است. ناآرامی های سیاسی نشان می دهد که بی نظمی در کل ایران حاکم خواهد شد.»(۲) کالـدول در گزارش بعـدی اش اطلاعاتی درباره ترکیب کابینه جدید ارایه می دهد، و آن را کلاً اینگونه توصیف می کند: «به طور کلی، کابینه از مردانی تشکیل شده است که توانایی فوق العاده ای دارند، و اکثراً انسان هـای شـریفی هسـتند. آنهـا عمـدتاً یـا دموکرات های قسم خورده انـد و یا اگر هم نباشـند حتماً تمایلات دموکراتیک دارنـد و معمولاً ـ آنها را در زمره دموکرات ها قرار می دهنـد.»(۳) در ۱۲ جولاـی، کالـدول از ادامه ترورها خبر داد، و اظهار داشت که «دو ترور مشابه دیگر نیز در تهران رخ داده است.» او اضافه می کند: «آخرین قربانی منتخب الدوله بود، که به نحوی می شد او را دارای همان مقامی دانست که آقای شوستر در مـدت اقامتش در ایران داشت.» کالـدول سـپس از تشـکیل یک گروه جدید خبر می دهـد: «ظاهراً این اقـدامات نفرت انگیز کارِ گروهی به نام «کمیته امنیتی [کمیته مجازات]» است که خیلی ها را تهـدید کرده است. اکثر آنهایی که مورد تهدیـد قرار گرفته انـد یا پنهان شده و یا به نقاط نامعلومی کوچ کرده اند. عده ای از آنهایی که برای ترور نشان شـده انـد عبارتنـد از دو رییس سابق کابینه، وثوق الدوله و سـپهسالار، و اکثر وزرای کابینه هایشان، بعلاوه عده ای از رجال سرشناسی که ظاهراً با نهضت تندروی دموکراتیک موافق نیستند.»(۴) کالدول در گزارش ۱۳اکتبر ۱۹۱۷ خود خبر می دهد که ترورها همچنان ادامه دارد: «نزدیک به پنج یا شش نفر از شخصیت های

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۷۲-۷۳.

۲- کالدول، تلگرام (۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۱۷.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۰۶ (۴۹/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۱۷.

۴- کالدول، گزارش شماره ۳۰۹ (۹۱۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۷.

سرشناس و مقامات سابق دولت به ضرب گلوله کشته شده اند، در حالی که بیشتر از ده نفر دیگر نامه های تهدید آمیزی از طرف یک عده دریافت کرده اند که نام خودشان را «کمیته امنیتی [کمیته مجازات]» گذاشته اند. رییس الوزرای سابق، سپهسالار، که به طرفداری از روس ها معروف است، از تهران گریخته و چندین ماه مخفی شده بود. رییس دولت اخیر، وثوق الدوله، نیز که صداقت و وطن پرستی اش بارها زیر سئوال رفته، چندین ماه است که به علت تهدید مرگ خود را از نظرها مخفی کرده است.» کالدول از دستگیری چندین نفر در ارتباط با این ترورها خبر می دهد: «با تلاش کابینه فعلی، از جمله افسران سوئدیِ پلیس، شواهدی به دست آمد که منجر به بازداشت نزدیک به ده نفر شد. می گویند که جرم این چند نفر کاملاً محرز است.» ولی کالدول می نویسد که مردم بیشتر با آنهایی که بازداشت شده اند همدردی می کنند: «با وجود این، به علت سابقه سیاسی بسیار بدِ اکثر آنهایی که ترور و تهدید شده اند، مردم بیشتر حامی متهمان بوده و هستند.»(1)

کالدول در گزارشی به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۷، از تشکیل کابینه جدید خبر می دهد: «این کابینه، که به زودی تشکیل خواهد شد، تقریباً به طور کامل متشکل از وزرای کابینه قبلی است، و تنها اعضای جدید آن خودِ رییس دولت و وزیر معارف هستند. کابینه دولت در ایران مکرراً تغییر می کند. ...و این تغییرات غالباً اهمیت سیاسی بسیار ناچیزی دارد.»(2) رییس الوزرای جدید همان عین الدوله، و وزیر جدید معارف وثوق الدوله بود. این کابینه نیز عمر زیادی نداشت. با توجه به قحطی گسترده ای که در کل کشور حاکم شده بود، در دسامبر ۱۹۱۷، اوضاع سیاسی نیز رو به وخامت گذاشت: «احتراماً عطف به گزارش شماره ۳۴۲ مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۷ به اطلاع می رساند که از زمان ارسال آن گزارش تا کنون کابینه

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۲۴ (۹۲۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳اکتبر ۱۹۱۷.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۴۲ (۶۴/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۷.

ایران یک بار دیگر تغییر کرده است؛ عین الدوله نزدیک به دو روز پیش از پُست خود استعفاء داد و هنوز هیچکس جانشین او نشده است. ...به نظر می رسد عده ای که خود را «دموکرات» می نامند در میان مردم نفوذ دارند، و تعدادی از وزرای کابینه نیز اخیراً با دریافت تلگرام های متعددی از رهبران این حزب در ولایات مختلف از پُست خود استعفاء کردند. آنهایی که استعفاء کردند، «میانه روها» یا اعضای رژیم گذشته بودند.» کالدول همچنین درباره نارضایتی از رفتار احمدشاه و صحبت از استقرار جمهوری می نویسد: «نارضایتی هایی از رفتار و اعمال شاه کنونی وجود دارد، و صحبت هایی از استقرار یک نظام جمهوری شنیده می شود. طبق گزارشِ منابع موثق، اعلیحضرت به روشی غیررسمی و غیرمعمول از دولت روسیه خواسته است تا به پدرش، محمدعلی شاه سابق، که از سلطنت خلع شد و هم اکنون در اُدسا و با مستمری دولت ایران روزگار می گذراند، اجازه بدهد تا از روسیه خارج شود و به سوییس برود. برخی از رهبران و دموکرات های سرشناس ایرانی از شنیدن خبرِ این درخواست بسیار خشمگین شدند.» کالدول همچنین اطلاع می دهد: «همچنین گزارش شده است که اعلیحضرت شاهنشاه ایران بسیار مشتاق هستند که تاج و تخت خود را رها کنند و از ایران خارج شوند، و اینکه دو بار نیز دست به کار دوم زده بودند. برای آنهایی که از اوضاع با خبرند، وقوع تحولات جدید، غیرعادی و احتمالاً فوق العاده چندان هم دور از انتظار نخواهد بود.»(1) شش روز بعد، کالدول از فساد سیاسی در کشور خبر داد: «احتراماً به اطلاع می رساند که هم اینک گزارش های زیادی درباره فساد سیاسی در ایران وجود دارد، که احتمالاً ـ طبق معمول در آنها اغراق شده است، ولی به عقیده من بسیاری از این گزارش ها ریشه در حقیقت دارند.» با وجود این، او در پایان می نویسد: «برغم رواج فساد در کل کشور، تعداد اندکی از وطن پرستان ایرانی هرگز خود را به چنین اقداماتی

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۴۶ (۹۴۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷.

آلوده نساخته، و در شرافت، صداقت و وطن پرستی آنها تردیدی نیست. خوشبختانه این اشخاص در میان ایرانی ها بسیار محبوب هستند.»(۱)

کالدول در گزارشی با عنوان «بی نظمی» می نویسد: «احتراماً به اطلاع می رساند که ایده ها و حرکت های بلشویکی، آنهم از نفرت انگیز ترین نوعش، دارد در کل ایران رواج می یابد، که نتیجه تماس با پیروان بلشویک در میان قوای روسیه است. اتفاقاتی از مضحک ترین نوع هر روزه از ویالات و شهرهای مختلف گزارش می شود، که تعداد آنها نیز رو به افزایش است.» کالدول در اینباره توضیح می دهد: «هیچکس از مقامات لشگری و کشوری فرمان نمی برد. بازارها هر روز غارت می شوند؛ محموله های پستی را مکرراً به سرقت می برند، و جان و مال هیچکس ظاهراً در امان نیست. در شمال ایران، جنگلی ها که رهبرشان یک آشوبگر سرشناس، به نام میرزا کوچک خان است، به این خلافکاران بی مسئولیت ملحق شده و تا قزوین پیش آمده اند، و مشغول سرقت و غارت اموال مردم هستند. حتی می گویند اوضاع در صحنه، همدان و سایر شهرهایی که نیروهای بلشویک در آنها مستقر هستند وخیم تر است.» او اضافه می کند: «تلاش های بی رمق دولت ایران برای بهبود اوضاع بی اثر بوده است.»(۲) در اواخر سال ۱۹۱۷، ایران دچار قحطی شده بود و دیگر امیدی به بهبود وضعیت وجود نداشت. کابینه عین الدوله بیشتر از دو ماه عمر نکرد. در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸، کالدول خبر از تشکیل یک کابینه جدید به ریاست مستوفی الممالک داد: «چنانکه قبلاً گزارش کرده ام، رییس الوزرا برجسته ترین دموکرات و بدون شک محبوب ترین مقام ایرانی است. او خُلق و خویی بسیار آرام و متین دارد و ایراد اصلی اش انفعال اوست. وزرای کابینه او را عمدتاً دموکرات ها و انسان های وطن پرستی تشکیل می دهند که در حسن نیت و شخصیت خوب آنها شکی نیست.»(۳)

ص:۳۱۸

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۴۷ (۹۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۷.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۴۹ (۹۴۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۷.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۵۵ (۶۵/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸. مشیر الدوله در پُست وزارت جنگ باقی ماند، مشاور الممالک وزیر خارجه شد، مؤتمن الملک بجای وثوق الدوله وزیر معارف شد، و وثوق الدوله کابینه را ترک کرد.

«کمیته امنیت عمومی [کمیته مرکزی مجازات]» که به وضوح از این کابینه ناراضی بود، اعلامیه ای به نام «تازیانه مرموز» برای روزنامه رعد فرستاد که در شماره ۲۱ فوریه ۱۹۱۸ آن به چاپ رسید. در این اعلامیه آمده بود:

ضربات

متوالی هنوز دولت و کسانی را که مسئول سرنوشت مملکت هستند بر سر عقل نیاورده است، مصائب روز به روز بیشتر می شود و ظاهراً ایران دارد به آخر خط می رسد. در زمان خطر، حتی حیوانات هم با یکدیگر متحد می شوند تا از خود دفاع کنند، ولی گویا ما ایرانی ها حتی این حس حیوانی را هم نداریم. هرچه والی وظایفش را بیشتر نادیده بگیرد، خطر برایش بیشترِ می شود. خائنین به سزای اعمال شان می رسند، از هر طبقه ای که باشند. قائم مقام الملک، که روزی به همراه پدرش و با کَلکِ دین هزاران تومان از این مملکت چاپید، به این هم راضی نشد، و با کمک استبداد روس، عاشقان آزادی ایران را آزار داد، و موجب شد که یوسف خان و تعدادی دیگر به دار آویخته شوند، و با همان عمامه سفیدش وابسته سفارت روس شد. بعد از سقوط رژیم قدیم روسیه، باز هم دست به توطئه زد تا آزار و اذیت های خود را شروع و به تعداد مفت خورها اضافه کند.

برای

اینکه درسی به دولت آموخته باشیم و به کمیته بیاموزیم که متحد باشد و خساراتی که وارد شده جبران شود، حکم ترور این خائن صادر شده است، و به مورد اجرا گذاشته خواهد شد. یک بار دیگر به دولت هشدار می دهیم که اگر اوضاعِ خراب کنونی فوراً تغییر نکند و دولت روش هایش را تغییر ندهد، خائن است و مسئول شناخته خواهد شد.

در آخر اینکه، هیچیک از افراد این کمیته هیچ حقی برای انتفاع از ایثار دیگران ندارد، و نمی تواند اعتبار شجاعت آنهایی که به دنبال بهبود اوضاع هستند را برای خود بداند. [امضاء] کمیته اجرایی مرکزی.(۱)

انقلاب اکتبر روسیه

برخلاف ادعاهای دولت موقت روسیه، و همچنین نظرات نویسندگان ایرانی و آمریکایی نظیر ن. س. فاطمی و جِی. ام. آپتن، میروشنیکف نشان می دهد که دولت موقت روسیه به هیچوجه قصد نداشت سیاست اسلافش را در قبال ایران کنار بگذارد.(۲) نه فقط قوای روسیه از ایران خارج نشدند، بلکه به شمار آنها نیز افزوده شد: «بالعکس، در تابستان ۱۹۱۷، قوای تازه نفسی راهی ایران شدند و سپاه اعزامیِ باراتوف به ۷۵ هزار نفر افزایش یافت. در ماه ژوئن، نیروهای روسیه با هدف تصرف موصل، سلیمانیه و کرکوک دست به عملیات جدیدی زدند، ولی به دلیل شرایط آب و هوایی و خطوط تدارکاتی ضعیف، حمله آنها متوقف شد.»(۳) فقط بعد از انقلاب اکتبر بود که سیاست های روسیه واقعاً عوض شد. دولت شوروی در «درخواست از همه مسلمانان روسیه و شرق» که در ۳ دسامبر ۱۹۱۷ منتشر شد، رسماً از میراث روسیه تزاری در ایران، و سیاست های امپریالیستی اش برائت جست. در این اعلامیه آمده بود که «قرارداد تقسیم ایران (قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس)، ملغی و باطل است. به محض اتمام عملیات نظامی، نیروها از خاک ایران خارج خواهند شد و ایرانی ها تضمین تعیین آزادانه سرنوشت خود را خواهند داشت.» چیزی که بیشتر برای انگلستان مایه آبروریزی شد، این بود که روس ها متن قرارداد محرمانه ۱۹۱۵ برای تقسیم ایران و ترکیه را نیز منتشر ساختند: «انتشار قراردادهای محرمانه روس و انگلیس برای تقسیم

۱- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمائم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۳.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۴.

ایران و ترکیه در سال ۱۹۱۵ و صرف نظرِ شوروی از امتیازات و اموالی که قبلاً روسیه تزاری در ایران داشت به نفع مردم ایران، لطمه شدیدی به موضع سیاسی انگلستان در ایران زد. اقدامات روسیه شوروی این توقع را در مردم ایران به وجود آورد که انگلستان نیز باید دست به اَعمال مشابهی بزند.»(۱)

اسدخان، کاردار ایران، در یادداشتی به تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۸، به دولت شوروی نوشت: «بدینوسیله به نمایندگی از طرف ملت و دولت ایران مراتب سپاسگزاری خود را بابت رفتار عادلانه دولت جمهوری روسیه نسبت به ایران، و تصمیمی که شورای کمیساریای خلق برای خروج نیروهای روسیه از ایران گرفته است، به آن دولت محترم ابراز داشته و از شما، کمیساریای خلق، تقاضا دارد که این احساسات صمیمانه ایران نسبت به جمهوری روسیه را به مقامات شوروی ابلاغ فرمایید.» ان. براوین، نماینده دولت بلشویک در تهران، در توصیف شادی مردم این شهر می نویسد: «دشوار می توان تأثیری را که این خبر بر ایرانی ها داشت توصیف کرد. (منظور او لغو معاهدات ناعادلانه است). تهران واقعاً از انفجار شادی مردم به لرزه درآمده است. هیأت های نمایندگی و اشخاص مدام به من تبریک می گویند، به طوری که اصلاً وقت نمی کنم سرم را بخارانم. حتی در خیابان ها نیز که من را می بینند مدام به افتخارم کف می زنند.»(۲) روزنامه رعد در شماره ۳۰ دسامبر ۱۹۱۷ خود سرمقاله مفصلی درباره انقلاب روسیه و روابط ایران با انگلیس به چاپ رساند. کالدول ترجمه این سرمقاله را به پیوست یکی از گزارش های خود به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال کرده است.(۳) در ارتباط با ایران و انقلاب روسیه، در این مقاله آمده است:

اوضاع جهان به نفع ایران تغییر کرده است. آتش بس در سرحدات

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۸۶.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۸۷.

۳- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمائم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

روس و موفقیت ماگزیمالیست ها فرصت دیگری برای سیاستمداران تهران فراهم آورده است. مانیفست لنین درباره پاره کردن قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس برای تقسیم ایران، و آزادی کامل ایرانی ها برای اداره امور مملکت شان نسیم خنک آزادی را بر جبین تب دارمان نواخته است. لنین به همه ملت های شرق و به ویژه ایران می گوید: «روسیه دستخوش تحولات عظیمی است؛ جنگ های خونینی که برای تقسیم ممالک دیگر به راه افتاده بود حالا رو به اتمام است؛ سیاست ممالک حریص برای بردگی سایر ملت ها در شُرف نابودی است؛ و سیاست سابق روسیه برای بردگی ملت ها زیر بار انقلاب ویران می شود. یک دنیای جدید و یک عصر یا زندگی جدید برای رهایی از بردگی در حال ظهور است. پادشاهی غارتگرانه مردان ثروتمند رو به نابودی است. به شما، مسلمانان روسیه و شرق، که بار مشقات زیادی را تحمل کرده اید و حقوق تان غالباً پایمال شده است، می گویم که هم اینک آرمان های دینی، شیوه زندگی و نهادهای ملی تان کاملاً رهایی یافته است. حیات ملی تان را آزادانه و بدون هیچ دغدغه ای احیا کنید، چرا که این حق شماست. با مسرّت به شما می گوییم که همه پیمان های محرمانه تزار سابق، که کرنسکیِ تبعیدی هم آنها را پذیرفته بود، ملغی و باطل شده اند. جمهوری و دولت روسیه با اشغال خاک کشورهای دیگر مخالف است. قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه برای تقسیم ایران را هم اکنون باطل و کان لم یکن اعلام می کنیم. هیچ خطری از سوی دولت انقلابی روسیه شما را تهدید نمی کند.»

این جملات را بارها و بارها باید خواند، بارها و بارها باید نوشت، و اگر واقعاً وطن پرست هستیم، باید آنها را حفظ کرد. همه اینها نشان می دهد که روزهای سیاه ایران دارد به پایان می رسد. همچنین دعوت و اعلامی است به ایرانی ها که به پا خیزند و از حقوق خود در برابر ظلم و ستم و بی عدالتی خارجی ها دفاع کنند، و نهایتاً

بردگی را بشکنند. نه فقط باید این جملات را بخوانیم، بلکه باید آنها را کاملاً درک کنیم. معنای واقعی آنها را باید فهمید و عاقلانه از آنها استفاده کرد.

اگرچه وزیرمختارمان در برلین به وزارت خارجه در تهران اطلاع داده است که خروج قوای روس از ایران و تضمین استقلال ایران از جمله شروطی است که برای خاتمه مخاصمه بین آلمان و روس منظور شده است، باید بدانیم که مانیفست لنین قوی ترین و قابل قبول ترین ضمانت برای آزادی و برآورده شدن آرزوهای ملی ایرانی هاست. البته باید از اینکه آلمان رسماً استقلال و تمامیت ایران را مد نظر داشته نیز قدردان بود و از آن استقبال کرد.

مصاحبه با وزیرمختار ایران در برلین

انقلاب اکتبر روسیه به برخی مقامات ایرانی بقدری جسارت بخشیده بود که آشکارا به ابراز خصومت با انگلستان و حمایت از آلمان پرداختند. در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷، روزنامه برلینر زایتونگ اَم میتاگ(۱) مصاحبه ای با وزیرمختار ایران، حسین قلی خان نواب، به چاپ رساند که این مقام ایرانی در آن احساساتی شدیداً ضد انگلیسی ابراز و از آلمان ها حمایت، و از عثمانی و آلمان به دلیل «تضمین» تمامیت ایران در عهدنامه پیشنهادی برست–لیتوفسک قدردانی کرده بود. نمونه ای از اظهارات وزیرمختار ایران را می خوانیم: «اما در ارتباط با انگلستان، که به طور حساب شده ایران را خفه کرده است، باید بگویم که این کشور نه بهانه ای برای نگاه داشتن ارتشش در خاک ایران دارد و نه می تواند ادعایی در این ارتباط داشته باشد، زیرا با نگاهی به متن انتشار یافته قراردادِ آتش بس درخواهد یافت که آزادی، استقلال و تمامیت ارضی ایران از سوی روسیه، آلمان و ترکیه تضمین شده است. آیا انگلستان

۱- Berliner Zeitung am Mittag.

همواره مدعی نبوده که قرارداد ۱۹۰۷ را صرفاً از روی دوستی و برای حفاظت از ایران با روسیه امضاء کرده است. حالا انگلستان فرصت آن را دارد تا با رفتار و اَعمال خود دوستی اش را ثابت کند. اگر آنطور که همیشه مدعی بوده «برای رهایی ملت های کوچک» و «عدالت» می جنگد، راست می گوید، حالا وقت آن است که حرفش را ثابت کند.» او در خاتمه می گوید: «ایران یک ملت کوچک است، و برای آزادی و رهایی اش می جنگد، و هیچ چیز دیگری بجز انصاف و عدالت نمی خواهد. انگلیس باید رسماً موضعش را اعلام کند. یا باید به روسیه و قدرت های مرکزی تأسی کند و آزادی ایران را تضمین نماید، و یا باید نزد همه جهانیان اذعان کند که اشتباه کرده است. با وجود این، چنانچه انگلیس از تضمین آزادی ایران خودداری کند، کل جهان متمدن- و بیشتر از همه رییس جمهور ویلسن و مردم آمریکا که تا بحال، بنا به دلایلی، به داد ایران گوش نداده اند، فرصت خواهند داشت تا بشنوند که همه ادعاهای انگلیس درباره «آزادی و رهایی ملت های کوچک» و «عدالت» واقعاً چه معنایی دارد.»(۱)

چنین اظهاراتی زنگ خطر را برای وزارت خارجه آمریکا به صدا درآورد. در دستور العمل وزارت خارجه آمریکا برای کالدول، مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۱۷، آمده است: «نگرش دولت جدید ایران را درباره جنگ فعلی و کشورهای درگیر در آن دقیقاً مشخص و آن را سریعاً به وسیله تلگراف به وزارت امور خارجه اطلاع دهید. همچنین اطلاع دهید که مردم ایران از چه کشوری حمایت می کنند و آیا تمایلی در ایران وجود دارد که بی طرفی خود را کنار بگذارد و به نفع یکی از طرفین وارد جنگ شود.»(۲) در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸ نیز دستورالعمل دیگری رسید: «همچنین دقیقاً درباره تبلیغات اخیری که آلمان ها، تُرک ها و یا بلشویک ها در ایران

۱- سفارت آمریکا، لاهه، گزارش شماره ۵۱۹ به همراه ضمائم (۸۶۹۴/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۱۷.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۰۸ به همراه ضمائم (۶۸۹۸/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۷.

به راه انـداخته اند تحقیق کنید و گزارش کامل آن را بوسـیله تلگراف ارسال نمایید.»(۱) کالدول در ۳ ژانویه ۱۹۱۸ پاسخ داد: «به عقیـده من، هیـچ خطری در ارتبـاط با ورود ایران به جنگ و یا قطع روابط آن با هیـچ کشوری وجود نـدارد. کابینه جـدید هنوز تشـکیل نشـده است، و نـاآرامی سیاسـی گسترده ای بر کشور حکمفرمـاست. حرکت بلشویک ها هر روز گسترده تر می شود و حامیان آلمان نیز فعال هسـتند.»(۲) کالدول در ۵ ژانویه نوشت: «وزیرمختار انگلیس می گویـد که چنـدین بار به دولت متبـوعش توصـیه کرده است که برای فرونشانـدن احساسـات خصـمانه رو به رشـدی که در ایران دیـده می شود نگرش آشـتی جویـانه تری نسبت به ایران اتخـاذ کنـد، به ویژه در ارتباط با نیروهای نظامی جنوب ایران که مخالفت های زیادی با آن وجود دارد، و اگر خارج کردن کامل این نیروها مصلحت نباشد، حداقل فرماندهی آنها را به افسران ایرانی واگذار کند، و نظایر آن. بـا وجود این، مقامـات ایرانی خیلی بیشتر از آنچه وزیرمختار انگلسـتان فکر می کنـد نگرش دولت انگلسـتان را نسبت به ایران مساعد می دانند.»(۳) کالـدول در گزارش ۱۸ ژانویه اش اضـافه می کنـد: «از تمـاس های نزدیک و تحقیقات دقیقی که انجام داده ام، اوضـاع در حـال حاضـر امن و آرام به نظر می رسـد. گمـان نمی کنم که تبلیغات آلمانی ها، تُرک ها و یا بلشویک ها بیشتر شـده، و یا اینکه خطری فوری از بابت آنها وجود داشـته باشـد. ...فکر نمی کنم اوضاع وخیم تر شود. وزیرمختار انگلیس هم همین عقیده را دارد.»(۴) البته طولی نکشید که ایرانی ها چشمشان به حقیقت باز شد و از آلمانی ها مأیوس شدند. ساوثرد توضیـح می دهـد: «وقـتی اعلاـم شـد کـه در عهـدنامه برست - لیتوفسـک تمـامیت ایران از سـوی آلمـان تضـمین شـده است، احساسات زیادی در حمایت از آلمان در بین مردم موج زد، ولی

۱- دستورالعمل لنسینگ به کالدول، شماره ۲۰ (a۸۳۶۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۱۷.

۲- دستور العمل لنسینگ به کالدول، شماره ۲۴ (۸۳۶۶/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام شماره (۸۳۷۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲ ژانویه ۱۹۱۸.

۴- کالدول، تلگرام شماره (۸۵۸۵/۷۶۳.۷۲، مورخ ۵ ژانویه ۱۹۱۸.

رفتار آلمانی ها با روسیه باعث فروکش کردن بخش عمده ای از این احساسات شده است. عده کمی از دموکرات های تندروی ایرانی احساس می کنند که آلمان تنها قدرتی است که می توان برای رهایی از سلطه انگلیس منفور به آن متکی بود، ولی ظاهراً این احساس آنقدر بارز و شدید نیست که اهمیتی داشته باشد.»(۱)

عهدنامه برست – لیتوفسک و خروج ارتش روس

در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷، دولت روسیه به کاردار ایران خبر داد که تصمیم دارد نیروهای روسیه را از ایران خارج کند. در ۵ ژانویه، روزنامه های روسی برنامه خروج ارتش روسیه را از ایران منتشر ساختند. دولت روسیه همچنین در یادداشتی خطاب به کاردار ایران اعلام کرد که قصد دارد معلمان روسی بریگاد قزاق را نیز به کشور احضار کند. در این یادداشت آمده بود، «به منظور پایان دادن هر چه سریع تر به مصایبی که حکومت تزارها و دولت های بورژوازی روسیه بر مردم ایران وارد کرده اند، این امر باید به سرعت تحقق یابد.»(۲) در قرارداد آتش بس برست – لیتوفسک در ژانویه ۱۹۱۸، شرایط خروج قوای روس و تُرک از ایران مشخص شده بود؛ هر چند در آن زمان عملاً هیچ نیروی تُرکی در خاک ایران نبود.(۳) علاوه بر این، روسیه تمامی معاهداتی را که درباره ایران با قدرت های خارجی منعقد کرده بود، به ویژه قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ برای تقسیم ایران، باطل اعلام کرده بود. روس ها همچنین گفته بودند که همه توان خود را به کار خواهند بست تا «قوای تُرک و انگلیسی کاملاً خاک ایران را تخلیه کنند.» دولت ایران نیز در مقابل پیشنهاد تجدید مذاکرات «برای انعقاد عهدنامه ها، کنوانسیون های کنسولی، و اقدامات جدید بر اساس خودمختاری و احترام متقابل دو ملت» را مطرح ساخته

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۷۵-۷۶.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۵.

بود.(۱) جرج لنچافسکی می نویسد که «عهدنامه نهایی برست - لیتوفسک مورخ ۳ مارس ۱۹۱۸ به طور کلی بر این وعده صحه می گذاشت.»(۲) در ۲۷ مه ۱۹۱۸، کالدول درباره معاهده صلح روسیه و آلمان در مارس ۱۹۱۸ نوشت: «در اینجا گزارش شده است که مفاد به اصطلاح معاهده آلمان و دولت بلشویکی در برست - لیتوفسک شامل تضمین استقلال و تمامیت ایران از سوی طرفین معاهده می شود، که البته یک بند متناقض هم در آن هست که به موجب آن روستاهای مرزی ماکو و قطور ایران به تُرک ها واگذار خواهد شد.»(۳) در ۲۷ مه ۱۹۱۸، سفارت آلمان اعلامیه ای منتشر کرد که در شماره ۲۹ مه ۱۹۱۸ روزنامه ایران به چاپ رسید: «در کنفرانس صلح برست - لیتوفسک در ۱۱ ژانویه، وزیر امور خارجه روسیه اظهار داشت که مایل است تمامی اقدامات ظالمانه رژیم گذشته علیه دولت بی طرف ایران مد نظر قرار بگیرد و جبران شود. فُن کولمن، وزیر امور خارجه آلمان، با مسرت تمام از این اظهارات آقای تروتسکی استقبال کرد و ابراز داشت که قدرت های مرکزی همیشه خواهان آزادی کامل ایران- که ملتی با تمدن دیرینه است- بوده اند و هیچ آرزوی دیگری ندارند، مگر اینکه ایران از این پس از فشارهای خارجی رهایی یابد و روند توسعه ملی خود را طی کند.»(۴)

ایرانی ها از خروج نیروهای روسی از خاک کشورشان که قرار بود در اواخر مارس ۱۹۱۸ کامل شود، استقبال کردند: «مردم ولایات شمالی که قبلاً به طور مسلحانه با ارتش روسیه می جنگیدند، حالا نظرشان را عوض کرده و روابط شان با سپاهیان روسی بسیار دوستانه شده بود.» میروشنیکف اضافه می کند: «خروج یگان های ارتش عمدتاً در اواخر ماه مارس ۱۹۱۸ کامل شد. ...ولی ضرب المثلی در روسیه است که می گوید: «مکان مقدس خیلی خالی

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۸۶-۸۷.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۹۲.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۹۴ (۲۶۸۴/۷۶۳.۷۲۱۱۹، مورخ ۲۷ مه ۱۹۱۸.

۴- کالدول، گزارش شماره ۳۹۶ به همراه ضمائم (۲۶۶۳/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۳۰ مه ۱۹۱۸.

نمی ماند.»

ارتشِ روسیه از ایران خارج شد، ولی جای آن را قوای اشغالگر انگلستان گرفتند. با خروج قوای روس از شمال ایران، انگلستان فرصتی را که سال ها برای بسط نفوذ در این نقطه منتظرش بود به دست آورد.»(۱) به محض خروج قوای روسیه از ایران در اوایل سال ۱۹۱۸، ارتش انگلستان که مقادیر زیادی تجهیزات، و همچنین سپاهیان روسیه را که به مزدوری به خدمت آن درآمده بودند، در اختیار داشت، پا جای پای روس ها گذاشت. ساوثرد در گزارش ۴ سپتامبر ۱۹۱۸ خود از خروج قوای روسیه از ایران، و تجهیزات زیادی که از خود بجای گذاشتند و انگلیسی ها آنها را تصاحب کردند، خبر می دهد. علاوه بر این، تعداد زیادی از افسران روسی به خدمت ارتش انگلیس درآمدند. ساوثرد در این ارتباط نمونه ای ذکر می کند: «در تهران اطلاع یافتم که در حدود ۵۰ افسر روس در تهران زندگی می کنند، که برخی از آنها از انگلیس حقوق و مواجب می گیرند، از جمله ژنرال باراتوف و دوک اعظم دیمیتری. همین افسرِ اخیر در سفارت انگلیس زندگی می کند و آنطور که اطلاع یافته ام از طرف وزیرمختار انگلیس مبالغی به او پرداخت می شود. می گویند این افسر روس نقش مهمی در قتل راسپوتین داشته است. اخیراً نیز با درجه سروانی ستاد به یکی از مقرهای فرماندهی انگلیس در بغداد مأموریت یافته و احتمالاً خیلی زود به آنجا می رود تا خدمت خود را شروع کند.»(۲) در اواخر سال ۱۹۱۸، همه حتی «کوچک ترین سیاستمداران» نیز به دیده حقارت به این افسران روسی نگاه می کردند.(۳)

لغو امتیازات اعطا شده به روس ها

در ۱ مه ۱۹۱۸، کابینه جدیدی به ریاست صمصام السلطنه بختیاری تشکیل شد. اقدام مهمی که کابینه صمصام السلطنه انجام داد این بود که در تصویب نامه مورخ ۲۷ جولای ۱۹۱۸ کلیه امتیازات اعطا شده به روس ها را

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۷۶-۷۷.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۷ (۱۱۱/۸۶۱.۲۴)، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- ساوثرد، گزارش شماره ۲، ۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰ (مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

لغو کرد. در ژوئن ۱۹۱۸، ان. زد. براوین، «نماینـده دیپلماتیک» دولت بلشویکی در تهران، با ارسال نامه های متعددی به دولت ایران عملاً از کابینه دعوت کرد تا امتیازات اعطا شده به خارجیان را لغو کند، و همکاری برخی از سپاهیان روسی با انگلیسی ها را در جنگ با جنگلی های گیلان محکوم کرد. کالدول در گزارش ۱ اگوست ۱۹۱۸ خود خبر داد که دولت ایران با صدور تصویب نامه ای کلیه معاهدات و امتیازاتی را که به روسیه اعطا کرده بود باطل اعلام کرده است. کالدول در پایان گزارش می نویسد: «از نظر ایرانی ها این اقدام بسیار مهم است، و وزیر خارجه ایران با ارسال یادداشتی به این سفارت خانه نسبت به انعقاد معاهدات جدید، که با نیازهای امروز این کشور تناسب بیشتری دارد، با همه کشورهای دوست ابراز تمایل کرده است.»(۱) ایرانی ها در انجام این اقدام از آمریکا چشم یاری داشتند. کالدول گزارش می کند: «اطلاع یافته ام که کابینه فعلی به نوعی از آمریکا توقع و امید دارد که حتی اگر با تصویب نامه لغو معاهدات و امتیازها موافق نیست و نمی خواهد دولت ایران را دلگرم کند، حداقل به آن رضا بدهد. وزرای مختار متفقین با این تصویب نامه شدیداً مخالف هستند، و از قرار معلوم، لنین، نخست وزیر روسیه، پیشنهاد این اقدام را به کابینه ایران داده است. احتراماً بدینوسیله از وزارت خارجه تعیین تکلیف می نماید.»(۲) ساوثرد در ۱ اگوست توسط تلگراف خبر داد: «اعضای کابینه ایران از من خواسته اند تا فرصتی را که به سبب لغو بسیاری از امتیازات اعطا شده به روس ها به وجود آمده به اطلاع شرکت های آمریکایی برسانم، و به آنها خبر بدهم که درخواست شرکت های آمریکایی برای کسب این امتیازات احتمالاً با نظر مساعدتری بررسی خواهد شد.» ساوثرد سپس به مسئله بسیار مهمی اشاره می کند: «یکی از اعضای کابینه به من اطلاع داده است که در جلسه ای که برای لغو معاهدات و امتیازات اعطا شده به

۱- کالدول، تلگرام (۵۴/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۱ اگوست ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۵۵/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۴ اگوست ۱۹۱۸.

روس ها تشکیل شده بود، مسئله اتخاذ موضع مشابهی در قبال انگلستان نیز جداً مطرح شد، ولی اعضای کابینه با توجه به اینکه ایران در حال حاضر در اشغال قوای انگلستان است، این عمل را به صلاح ندانستند. با وجود این، احتمال اتخاذ چنین موضعی در آینده بسیار زیاد است.» ساوثرد می نویسد که مقامات ایرانی «به ویژه خواهان این هستند که دولت آمریکا از انگیزه های واقعی آنان اطلاع یابد؛ که همانا خلاصیِ ایران از معاهداتی است که ناقض حاکمیت آن تلقی می شوند، و همچنین توسعه داخلی ایران از طریق اعطای امتیاز به کشورهایی است که در ایران منافع سیاسی ندارند.»(۱) کالدول به واکنش خصمانه برخی قدرت های اروپایی به تصویب نامه لغو معاهدات و امتیازها اشاره می کند، و می افزاید: «سفارت انگلستان تا زمان دریافت دستورالعمل از لندن تحفظ کرد و هنوز هیچ اعتراضی از این منبع شنیده نشده است»(۲) دستور العملی که در اینباره به کالدول ارسال شد از این قرار بود: «تلگرام ۴ اگوست، ساعت ۱۱ صبح شما. عجالتاً از هرگونه اقدام و یا متعهد ساختن این دولت [= آمریکا] خودداری کنید. وزارت امور خارجه را کاملاً و سریعاً در جریان اخبار قرار بدهید و منتظر تحولات بعدی باشید.»(۳) معلوم بود که نمی شد توقع حمایت مستقیم از آمریکا داشت.

ارزیابی تصویب نامه لغو معاهدات و امتیازها

کالدول در گزارشی مفصل به تشریح این مسئله می پردازد: «ایرانی ها مدتها بود که احساس می کردند به دلیل اقدامات روس ها در گذشته، که در بسیاری از موارد بدون شک به توسعه مملکت شان لطمه زده بود، به آنها شدیداً ظلم شده است، و حالا که ظاهراً فرصت رهایی از این محدودیت های شدید را یافته اند می خواهند نهایت استفاده را از آن

۱- ساوثرد، تلگرام (۵۳/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۱اگوست ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

۳- دستورالعمل پولک به کالدول، شماره ۷۲ (۵۵/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۱۷اگوست ۱۹۱۸.

بکنند. ...چنانکه یکی از اعضای وزارت امور خارجه ایران به یکی از کارمندان این سفارت گفته است، وقتی که ایران در سال های بعد از ۱۹۰۶ جداً تلاش می کرد که نهادهای خود را اصلاح و ساز و کار داخلی مملکت را تقویت کند، برخی از قدرت های خارجی مانع این کار شدند، و حالا ایران مثل گربه ایست که گیر افتاده و حاضر است به هر کسی که نزدیکش شود، چنگ بکشد.» کالدول همچنین درباره فرصت های احتمالی برای سرمایه گذاری شرکت های آمریکایی در ایران می نویسد: «وزرای تجارت کابینه قبلی و فعلی، و همچنین سایر مقامات ایرانی از هر گروه، و اشخاص مختلف به سفارت ابراز امیدواری کرده اند که شرکت های سرمایه گذاری آمریکایی به توسعه منابع ایران علاقه نشان بدهند. چنانچه نمایندگان شرکت های معتبر در ایالات متحده واقعاً مایل به ساخت راه آهن، جاده، و استخراج منابع معدنی ایران هستند باید با تمام قدرت به تهران بیایند و با دولت ایران وارد مذاکره شوند، و من مطمئن هستم که کوچکترین مشکلی در کسب هر امتیازی که بخواهند ندارند. ...با توجه به روحیه مودت آمیزی که ایرانی ها نسبت به آمریکایی ها نشان می دهند و فرصتی که برای راهیابی سرمایه آمریکایی به ایران فراهم شده است، صلاح نیست که دولت ایالات متحده اعتراضی به لغو این امتیازها بکند، به ویژه اینکه بسیاری از این امتیازها در شرایط بسیار نامطلوبی از ایران گرفته شده بود.» بالعکس، انگلیسی ها نگرشی خصمانه اتخاذ کرده بودند: «سفارت انگلستان به دولت ایران اطلاع داده است که از لندن کسب تکلیف کرده و در عین حال ابراز داشته که نمی تواند به لغو یکجانبه معاهدات با قدرت های خارجی از سوی دولت ایران رضایت بدهد.»(۱) ساوثرد همچنین درباره فرصت های احتمالی برای سرمایه گذاری آمریکایی ها در ایران اشاره کرده است. او اضافه می کند که ایرانی ها «علاوه بر اینکه لغو معاهدات و امتیازهای اعطا شده به روس ها

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۳۷ (۵۹/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

را وظیفه میهنی خود می پنداشتند، این را اصلاً حق خود می دانستند، و با این امید امتیازها را لغو کردند که می توانند آمریکایی ها را متقاعد سازند که برخی از امتیازهایی را که بدین ترتیب آزاد شده بود و دولت ایران می توانست به دلخواه خود اعطا کند، کسب نمایند. این را یکی از اعضای کابینه که می گویند مسئله لغو امتیازها را مطرح ساخت و مسئولیت تهیه پیش نویس قانون آن را بر عهده داشت، به من گفت.»(۱)

کالدول لغو همه معاهدات و امتیازهای اعطا شده به روسیه را در جولای ۱۹۱۸ یک رویداد بسیار مهم توصیف می کند. او توضیح می دهد: «این معاهدات، به ویژه ترکمنچای، مبنای همه معاهدات دیگر با قدرت های خارجی بود و مسلماً برای ایران بسیار گران می افتاد، و مدتها بود که ایرانی ها به فکر تغییر و اصلاح آنها بودند. ...کابینه صمصام السلطنه عمدتاً با سر و صدای مردم و تحریک یک شخص روسی به نام ان. براوین دست به این کار زد. این شخص روسی که خود را «مأمور دیپلماتیک» دولت بلشویکی در تهران معرفی می کند، چندین بار به دولت ایران اطلاع داده بود که دولتش نظر مساعدی نسبت به لغو این معاهدات و شناسایی استقلال کامل ایران دارد. از همین یک نکته هم می توان آشفتگی اوضاع را فهمید که دولت ایران همچنان سفارت و وزیرمختاری را که دولت تزاری منصوب کرده بود به رسمیت می شناخت و در عین حال با براوین نیز رابطه برقرار ساخته و تماس می گرفت. پیشنهادهای براوین بسیار اغوا کننده بود و همانطور که در بالا توضیح دادم ایرانی ها به آن عمل کردند.»(۲) با وجود این، انگلستان و فرانسه به شدت به این اقدام ایران اعتراض کردند. وایت در گزارشی می نویسد: «هر دو کشور انگلستان و فرانسه در طول ربع آخر سال در ارتباط با لغو معاهدات با روسیه و ابطال امتیازهای اعطا شده به اتباع روسیه از سوی ایران، مراتب اعتراض خود را به دولت

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۱۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

این

کشور ابراز داشتند.»(۱)

در ۶ اگوست ۱۹۱۸، وثوق الـدوله به ریاست دولت منصوب شـد. در ۱۳ اگوست، وزارت امور خارجه به کالدول دسـتور داد که نظر دولت های خارجی نسبت به تصویب نامه جدید را بررسی و مراتب را به آن اطلاع بدهد. در دستورالعمل وزارت امور خـارجه آمـده است: «وزارت امور خـارجه مایـل است همه حقـایق و پیشـنهادهای ممکنی را که درباره این مسـئله وجود دارد، دریافت کند.»(۲) در ۱۶ اگوست، دسـتورالعمل دیگری به دست کالـدول رسـید: «آیا کابینه جدیـد ایران از تصویب نامه [لغو معاهـدات و امتیازهـای اعطا شـده به روس هـا] و نگرش کـابینه قبلی ایران حمـایت می کنـد؟ آیـا اقـدام کـابینه قبلی ایران در خصوص معاهـدات به تحریـک آلمـانی هـا صورت نگرفته بود.؟»(۳) در ۲۰ اگوست ۱۹۱۸، کالدول به دسـتورالعمل ارسالی مورخ سـیزدهم و شانزدهم پاسـخ داد: «کابینه جدیـد [وثوق الـدوله] برای باطل کردن تلاش اخیر در خصوص لغو معاهـدات و کنوانسـیون ها با روسیه هیچ اقدامی صورت نداده، و یا هیچ موضعی اتخاذ نکرده، و هیچ نظری ابراز نداشته است، ولی احتمالاً از ترس اینکه مبادا مردم در صورت باطل شـدن تصویب نامه فوق به خشم بیاینـد، این کار را به تأخیر خواهد انداخت. ...مردم از اقدام کابینه قبلی حمایت می کنند.» او می افزاید: «محرمانه. اینجانب شخصاً گمان می کنم چنانچه و تا وقتی که فشار شدید و انگیزه کافی در کار نباشد، این تصویب نامه ملغی نخواهد شد. کاملاً محرمانه. رییس الوزرای سابق می گوید که نمایندگان یکی از این صاحبان امتیاز به او پیشنهاد کرده است که اگر از صدور پیام محرمانه مذکور خودداری کند، پنجاه هزار دلار به او پرداخت خواهـد کرد.» او سـپس دربـاره موضع آلمـانی هـا می نویسـد: «اطلاع موثق دارم که آلمـان، بـدون شک برای جلب حمایت

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

۲- دستورالعمل لنسینگ به کالدول، شماره ۷۵ (۵۵/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۳ آگوست ۱۹۱۸.

۳- دستورالعمل لنسینگ به کالدول، شماره ۷۶ (۵۵/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۱۶ اگوست ۱۹۱۸.

مردم در ایران، چندین بار به دولت ایران

اطلاع داده که حاضر است بر مبنای استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران معاهداتی با این کشور امضاء کند. ...اقشار بالای مملکت از روند کنونی حمایت می کنند.»(۱) در ۳۱اگوست، کالدول با ارسال تلگرامی خبر داد: «کابینه فعلی مایل است اقدام کابینه قبلی را تأیید کند ولی تلاشی برای دخالت در معاهدات با سایر کشورها نخواهد کرد. ...سفارت انگلستان نیز به دولت ایران اطلاع داده است که از لندن کسب تکلیف کرده، ولی در عین حال عدم رضایت خود را از هر گونه لغو یکجانبه معاهدات از سوی ایران ابراز داشته است.» کالدول نیز می نویسد: «امتیازهای اعطا شده به روسیه برای ایران بسیار سنگین بود، و با توجه به این نکته، و همچنین نگرش دوستانه همه اقشار مردم ایران که مایل به [برقراری روابط مودت آمیز با ایالات متحده هستند] مصلحت نمی دانم که به این بخش از تصویب نامه [معاهدات] اعتراضی داشته باشیم.»(۲) کالدول در گزارشی دیگر به واکنش کابینه وثوق الدوله به تصویب نامه لغو معاهدات و امتیازها اشاره می کند: «آن وقت کابینه وثوق الدوله بر سر کار آمد و کل مسئله مسکوت ماند. در ابتدا، کابینه در وضعیت بسیار بدی بود و به دلیل احساسات مردم اجباراً اعلام کرد که اقدام کابینه قبلی را تأیید می کند. با وجود این، دیگر حرفی در اینباره به میان نیامد، و هیچ گامی برای عملی ساختن آن برداشته نشد، و در حال حاضر این مسئله تقریباً به دست فراموشی سپرده شده است.»(۳)

ضمیمه

متن رسمی تصویب نامه لغو معاهدات و امتیازها

یادداشت زیر در تاریخ ۳۱ جولای ۱۹۱۸ از طرف وزیر خارجه ایران به کالدول تسلیم شد. این یادداشت از تصویب نامه مورخ ۲۷ جولای ۱۹۱۸

ص:۳۳۳

۱- کالدول، تلگرام (۵۶/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۲۰ اگوست ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۵۷/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۳۱اگوست ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

کابینه در لغو کلیه معاهدات و امتیازات اعطا شده به روسیه خبر می داد.

عالیجناب:

احتراماً به استحضار جنابعالی می رساند، از آنجایی که روابط سابق دولتین روس و ایران مناسب نیازهای کنونی نبود، و از آنجایی که در صورت تداوم شرایط قبلی برقراری روابط صمیمانه بین دو کشور امکان نداشت، و از آنجایی که لزوم برقراری روابط بر مبنای جدیدی که با شرایط کنونی همخوانی داشته باشد احساس می شد، هیأت دولت در جلسه مورخ شنبه، ۴ اسد، ۱۲۹۷، مصادف با ۱۸ شوال ۱۳۳۶ (۲۷ جولای ۱۹۱۸)، تصمیم به لغو و فسخ کلیه معاهدات، قراردادها، و امتیازهایی گرفت که دولت سابق روس و اتباع آن به انحاء مختلف از ایران گرفته بودند. اجرای تصمیم و مطلع ساختن دولت روسیه و سایر دولت های دوست از مفاد آن بر عهده این وزارتخانه نهاده شده است.

بنابراین، بدینوسیله موضوع را به عرض جنابعالی می رساند، و برای اطلاع کامل رونوشتی از تصمیم هیأت دولت به ضمیمه ارسال می نماید، که تقاضا دارد آن را برای دولت فخیمه خود ارسال نمایید. مقامات این دولت، که حفظ و بهبود روابط حسنه با همه کشورها را مورد توجه خاصه خود قرار داده اند، مصمم هستند که با امضای معاهدات مودت آمیز و تجاری که با نیازهای روز همخوانی داشته باشد، روابطی بسیار محکم بین ایران و سایر دولت های دوست برقرار سازند، به نحوی که منافع قانونی طرفین به یک اندازه حفظ شود و مورد نظر قرار بگیرد. بدیهی است که دولت اعلیحضرت [شاهنشاه] به تدریج مفاد این تصمیم را که به برخی معاهدات و قراردادها مربوط می شود، بسته به شرایط خاص، به مورد اجرا خواهد گذاشت. (امضاء) اسدالله. (مهر) مشارالسلطنه.

متن تصویب نامه کابینه مورخ ۲۷ جولای ۱۹۱۸:

از آنجایی که کلیه امتیازات، معاهدات، مقاولات که دولت

استبدادی

روس و اتباع آن از یکصد سال به این طرف از ایران گرفته اند تماماً تحت فشار و جبر و زور و یا به وسیله عوامل غیر مشروعه از قبیل تهدید و تطمیع بر خلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران بوده است،

از آنجایی که کلیه کشورهای بزرگ از آغاز این جنگ به همگان اعلام کرده اند که برای استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای ضعیف احترام قایلند،

از آنجایی که دولت جدیدِ روس آزادی و استقلال کامل همه کشورها را آرمان و هدف خود قرار داده، و به ویژه به طور رسمی و غیررسمی الغاء برخی معاهدات و امتیازات را که از ایران گرفته بود، اعلام کرده است،

از آنجایی که امتیازات، معاهدات، مقاولات مذکور علاوه بر اینکه تحت فشار و جبر بر خلاف صلاح و صرفه ایران گرفته شده، و آنهایی که پس از برقراری حکومت مشروطه بر خلاف مفاد صریح قانون اساسی گرفته شده یا به مورد اجرا گذاشته نشده و یا به طور ناقص و برخلاف مفاد صریح مقاولات، معاهدات و امتیازات مذکور به اجرا درآمده است، و به همین دلیل نه فقط حقوق مصرحه دولت مورد بی اعتنایی قرار گرفته، بلکه انتقال این امتیازات و مقاولات و سوء استفاده از مفاد آنها موجب لطمات شدید سیاسی و اقتصادی شده است که حقوق و استقلال این کشور را ضایع کرده است،

از آنجایی که ایران همچون سایر کشورها حق کامل بهره مندی و انتفاع از منابع اقتصادی و آزادی طبیعی خود را دارد، بنابراین مقامات عالی رتبه دولت ایران تصمیم به الغاء و ابطال همه این معاهدات، مقاولات و امتیازات مذکور در جلسه روز شنبه، مورخ ۴ اسد، ۱۲۹۷، مصادف با ۱۸ شوال، ۱۳۳۶ (۲۷ جولای ۱۹۱۸) گرفتند، و وزیر خارجه را موظف ساختند تا این تصمیم را به

مستخدمین و نمایندگان کشورهای خارجی مقیم در پایتخت، و مستخدمین و نمایندگان ایرانی مقیم خارج از کشور، اطلاع دهد؛ وزیر فلاحت، تجارت و فواید عامه نیز دستور یافته است تا این تصمیم را به نحو مقتضی به اطلاع عموم برساند.

این تصویب نامه در کابینه رییس الوزرا به ثبت رسید. (امضاء) نجفقلی بختیاری. (مهر ریاست کابینه).(۱)

ص:۳۳۶

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۲۳ به همراه ضمائم (۱۰۵۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ اگوست، ۱۹۱۸.

فصل هفتم: پیش درآمد تهاجمات جدید بریتانیا- برخی مبادلات دیپلماتیک

اشاره

واکنش ایران به فشارهای روسیه و انگلستان متأثر از رویدادهای نظامی و نظراتی بود که از واشنگتن ابراز می شد. در پاییز ۱۹۱۶، دولت های انگلستان و روسیه بر دولت ایران فشار می آوردند تا به اصطلاح کمیسیون مالی را قبول کند. کابینه وثوق الدوله نیز به نشانه نافرمانی چیزی را که تقریباً به «ضرب الاجل» آنها می مانست ردّ کرد.(۱) شکی نیست که موفقیت های نظامی تُرک ها در غرب ایران در تابستان ۱۹۱۶، ایرانی ها را به تمرّد واداشته بود. علاوه بر این، نظراتی که از واشنگتن ابراز می شد دولت ایران را دلگرم تر می ساخت. در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۶، دستورالعمل زیر به تمامی نمایندگان دیپلماتیک آمریکا در کشورهای خارجی مخابره شد: «لطفاً یادداشت مندرج در این دستور العمل را به

ص:۳۳۷

۱- مجد، قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۷-۱۹۱۹، فصل ۶. سایر مسایل مربوط به قحطی، از جمله محروم ساختن ایران از درآمدهای نفتی و گمرکی اش در طول قحطی در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

سمع دولت هـایی که در خـاک آنهـا مأموریت یافته ایـد ابلاغ کنیـد.»(۱) این یـادداشت شامـل پیـامی طولانـی از سوی رییس جمهـور وودرو ویلسن بـود و در آن آمـده بـود: «رییس جمهور پیشـنهاد می کنـد که در اولین فرصت از کشورهـای متخاصـم دعوت شود تا نظرشان را درباره شـرایط مطلوب برای خاتمه جنگ و ترتیبات لازم برای تضـمین جلوگیری از تجدیـد آن، و یا هر گونه درگیری مشابه در آینـده که با این جنگ قابل مقایسه باشـد، اعلام کننـد.» دو پاراگراف بعـدی این پیام به ویژه برای ایرانی ها بسیار خوشحال کننده بود:

رییس جمهور بـا کمـال احترام توجهـات را به این نکته جلب می کنـد که اهـداف دولتمردان دولِ متخـاصم در هر دو سو، که آنهـا را به طور کلی به ملت خود و جهانیان اعلام کرده انـد، عملاً یکی است. هر یک از طرفین خواهان آن است که حقوق و امتیازات ملت های ضـعیف و دولت های کوچک، در مقابل تجاوزات و انکار این حقوق و امتیازات در آینـده، به همان اندازه حقوق و امتیازات دولت های بزرگ و قدرتمندی که هم اینک در جنگ هسـتند، تضمین شود. هر یک از آنها می خواهد که در آینده، با همراهی همه کشورها و ملت ها، تضمینی در برابر وقوع مجدد جنگ هایی نظیر جنگ کنونی، و همچنین در برابر تجاوزات و یا هر نوع مـداخله خودسـرانه وجود داشـته باشـد. هر یک از آنها مسـلماً با ظنّ و تردید به تشـکیل هرگونه اتحادیه رقیب برای حفظ یک توازن متزلزلِ قدرت نگاه می کند، ولی با تشـکیل اتحادیه ملل برای تضـمین صـلح و عدالت در سرتاسر جهان به دیـده تأییـد می نگرد. با وجود این، هریک از آنها پیش از آن که این گام نهایی برداشـته شود لازم می دانـد که ابتدا مسایل مربوط به جنگ کنونی حل و فصل شود، آن هم بر اساس شـرایطی که قطعاً اسـتقلال، تمامیت ارضی، و آزادی سیاسی و تجاری کشورهای

۱- لنسینگ، تلگرام (f۲۳۰/۷۶۳.۷۲۱۱)، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۱۶.

در گیر

در جنگ محفوظ بماند.

ملت و دولت ایالات متحده نیز به همان اندازه دولت های درگیر در جنگ عمیقاً و مستقیماً علاقمند انجام اقداماتی برای تضمین صلح آینده جهان هستند. ضمن اینکه آنها نیز همچون هر ملت و دولت دیگری علاقه شدید و پرحرارتی به انجام اقداماتی دارند که خاطر ملت های کوچک تر و ضعیف تر جهان نسبت به رفع اعمال خطاکارانه و خشونت را آسوده می سازد. آنها آماده، و حتی مشتاق، هستند که پس از پایان جنگ با همه قدرت و منابع خود با کشورهای دیگر برای حصول این اهداف همکاری کنند. ولی شرط اولین قدم آن است که جنگ خاتمه یابد...(۱)

پاسخ ایران به پیام رییس جمهور ویلسن

دولت ایران در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۷ به پیام رییس جمهور ویلسن پاسخ داد. کالدول به هنگام ارسال پاسخ دولت ایران از طرف وثوق الدوله، ریاست کابینه و وزیر خارجه، نوشت: «مایلم اضافه کنم که در طول اقامتم در ایران ندیده ام هیچ چیزی به اندازه پیام رییس جمهور اینقدر آشکارا به دولت و ملت این کشور امید بخشیده باشد. این مسئله نه فقط از ترجمه یادداشتی که به پیوست ارسال می کنم پیداست، بلکه لحن و رفتار روزنامه های بانفوذ و پرخواننده، و اعتماد کامل شهروندان بهتر و وطن پرست تر ایرانی، که همگی از صمیم قلب آرزوی بهبود اوضاع نامطلوبِ کشور ناتوان و پرهرج و مرج شان، و شناسایی حاکمیت و استقلال آن را دارند نیز حکایت از چنین چیزی دارد.» در پاسخ ایران که خطاب به کالدول نوشته شده بود آمده است:

احتراماً دریافت یک نسخه از پیامی را که عالی جناب رییس جمهور ایالات متحده آمریکا، با نیات عالی و صلح جویانه خود، و با

۱- لنسینگ، تلگرام (C۲۳۰/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱۶.

روحیه ای

مودت آمیز، اخیراً خطاب به قدرت های متخاصم در جنگ کنونی ارسال داشته است، و از طرف جنابعالی به طور رسمی به دولت ایران ابلاغ شد، تأیید می نماید.

دولت

متبوع اینجانب با کمال خرسندی و سپاس صمیمانه، از این اقدام بلندنظرانه رییس جمهور در جهت نیل به هدفی والا- هدفی که می تواند به برقراری صلح در جهان، حفظ تمدن و امنیت و رفاه ملت ها منجر شود- قدردانی و استقبال می کند...

بر کسی پوشیده نیست که به محض افروخته شدن آتش جنگ، دولت ایران، با عمل به وجدان خویش، اعلام بی طرفی کرد و از هیچ تلاشی برای حفظ بی طرفی اش دریغ نورزید.

با

وجود این، دولت شاهنشاهی ایران با تألم بسیار شاهد بود که شعله های جنگ به مهمترین مراکز کشور شعله می کشد. ما که اعتراض های مکررمان را بی نتیجه یافتیم، ناچار در کمال نگرانی چشم به روند بی وقفه جنگی دوختیم که صدمات و لطمات مادی و معنوی فراوانی بر ایران وارد می ساخت؛ که با توجه به تاب تحمل این مملکت، کشیدنِ بار آن برایمان کمرشکن شده است.

علاوه

بر این، معتقدیم که تلفات جانی، صدمات، و ویرانی کشورها، ظلم ها و لطماتی که به همه اقشار مردم وارد شده است صرفاً با ترک مخاصمه و برقراری صلح بین کشورهای متخاصم جبران نمی شود.

معتقدیم که مواهب واقعی و مزایای دایمی صلح و وفاق بین کشورها تنها زمانی حاصل خواهد شد که اسباب و دلایل این همه خونریزی و ویرانی به دقت بررسی و روشن شود؛ و اقدامات مقتضی برای دادن تضمین و محافظت از کشورهای بی طرف در مقابل وقوع مجدد چنین خشونت ها و تجاوزاتی در آینده صورت گیرد، و کشورهای قوی و ضعیف در چشم قانون و عدالت برابر باشند، و حقوق و حاکمیت ملی آنها به یک اندازه محترم شناخته شود.

ص:۳۴۰

علاقه

و دلمشغولی رهبر برجسته ملت بزرگ و قدرتمند آمریکا برای اتخاذ اقداماتی جهت تضمین صلح جهان، کاستن از محنت و بهبود شرایط دولت های بی طرف، و محافظت از کشورهای ضعیف تر در برابر ظلم و ستم و دست اندازی کشورهای قوی، این امید و اطمینان را به دولت و ملت ایران داده است که همه کشورهای بی طرف با آغوش باز از این سیاست استقبال خواهند کرد، و اینکه با مساعی جمیله دولت آمریکا، خواهند توانست سهم کامل خود را در مذاکرات و ترتیبات نهایی صلح در جهان ایفا کنند. آنها به این ترتیب در موقعیتی قرار خواهند گرفت که احترام به استقلال سیاسی و تمامیت ارضی شان، و همچنین مسلّم بودن حقوق و امتیازات شان را تضیمن کنند.

دولت

ایران با کمال خوشحالی دلمشغولی عمیق رییس جمهور و عزم ایشان برای همکاری جهت حصول این هدف مشروع را درک کرده، و مایل است مراتب قدردانی و امتنان خود را بابت تعهد آن جناب به بذل حمایت در این زمینه ابراز کند.

در

خاتمه، احتراماً از جنابعالی تقاضا دارد که محتویات این یادداشت را به عرض دولت خود برسانید، و احترامات فائقه اینجانب را بپذیرید.(۱)

نظر روزنامه ها درباره اعلامیه ویلسن

مردم و مطبوعات ایران از اعلامیه رییس جمهور ویلسن به گرمی استقبال کردند. در شماره ۱۵ ژانویه ۱۹۱۷ روزنامه ایران نامه ای به چاپ رسید که به امضای ۳۰۰ تن «از بزرگترین و با نفوذ ترین تجّار تهران رسیده و در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۷ تسلیم اعلیحضرت» شده بود. در این نامه آمده است:

وقتی با تأسف و تألم بسیار به اوضاع صربستان، بلغارستان، بلژیک، یونان

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۷۴ به همراه ضمایم (۵۳۱/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۷.

و رومانی می نگریم، می بینیم که هر چند ایران کشوری بی طرف بوده، ولی خساراتی که به آن وارد آمده کمتر از این کشورهایِ واقعاً درگیر جنگ نبوده است. چه بر سر مردم آذربایجان آمد، به ویژه در سلماس، ارومیه، اردبیل، ساوجبلاغ، و سایر شهرها؟ این مردم چه مصیبتی کشیدند؟ و چه بلایی بر سر مردم بی گناه اراک، فارس، خمسه، بیجار، کرمانشاه، کردستان، ملایر، بروجرد و لرستان که شاه و دولت شان اعلام بی طرفی کرده اند، آمد؟ خانه هایشان ویران شد، شهرها و روستاهای شان سوخت، و مردم شان آواره شدند، و مال و اموال شان به دست قوای متخاصم افتاد. ولی بدتر از همه اینکه هیچکس در دنیا به وضع آن توجهی ندارد، برای آن اهمیتی قایل نیست، و به آن وقعی نمی گذارد؛ ولی حالا نسیم امید، بویِ خوش صلح را به کشور آورده است.

یادداشت صلح جمهوری بی طرفِ آمریکا به همه طرف های متخاصم و کشورهای بی طرف (از جمله ایران) ارسال شده و مفاد آن به عرض اعلیحضرت رسیده است. شاهنشاها! رییس جمهورِ ایالات متحده در یادداشت خود صریحاً گفته است که اهداف و مقاصد همه طرف های درگیر در جنگ یکی است، و طرفین جنگ می خواهند که حقوق کشورهای کوچک و ملت های ضعیف نیز به همان اندازه قدرت های بزرگ جهان محترم شناخته شود. ایشان همچنین راههایی برای جلوگیری از فاجعه ای مشابه در آینده پیشنهاد کرده اند. در همین بخش از یادداشت آمده است که طرفین جنگ نمی خواهند که هیچ کشوری توازن قدرت را بر هم بزند، و به همین دلیل مایلند اتحادیه ای تشکیل بشود که از صلح جهانی حفاظت کند. علاوه بر این، دولت و ملت آمریکا ابراز داشته اند که به اندازه همه کشورهای متخاصم در حرکت به سوی صلح و برداشتن گام هایی که ضامن صلح آتی جهان باشد، و از کشورهای کوچک و ضعیف در مقابل تجاوز کشورهای قدرتمند حفاظت کند، خود را مستقیماً سهیم می دانند، که نیّت بسیار قابل ستایشی است.

ص:۳۴۲

شاهنشاها! حال که کشور قدرتمند آمریکا، که بی شک بهره های تجاری فراوانی از این جنگ برده است، مصرانه در جهت صلح تلاش می کند و گام اول را برای رهایی خود و دیگران از عواقب این جنگ بزرگ برداشته است، آیا نوبت ایران نیست که پس از تحمل چنین مصایب عظیم و خسارات شدید و تقریباً جبران ناپذیری خواهان جبران خسارات و تضمین این امر باشد که دیگر رخدادی شبیه به این در آینده اتفاق نیفتد؟

ای صاحب تاج و تخت! پیوندمان با این خاک پدری، ما (دوستدارانِ استقلال و تاج و تخت طاووس) را وامی دارد تا از اعلیحضرت تقاضا کنیم با پاسخی سریع به یادداشت آمریکا نظرات مان را به اطلاع آنها برساند و خسارات عظیمی را که به کشور ما وارد شده است خاطرنشان سازد. بدیهی است که همه حقوق مذکور در یادداشت دولت آمریکا برای سایر ملت ها و کشورهای جهان درباره ایران هم صدق می کند، و ما ایرانی ها نیز به آرزویمان برای حفظ استقلال خواهیم رسید.

ما از صمیم قلب به این ندای صادقانه (صلح) پاسخ مثبت می دهیم، و تقاضا داریم که مردان شریفی که زمام امور مملکت را در دست دارند با استفاده از این فرصت سریعاً پاسخی بدهند که حافظ حقوق حقه ما باشد.(۱)

اعلامیه رییس جمهور ویلسن درباره جنگ زیردریایی ها و پاسخ ایران

در ۱ فوریه ۱۹۱۷، آلمان اعلام کرد که جنگ زیردریایی ها را مجدداً شروع خواهد کرد. در واکنش به این اقدام، ایالات متحده روابط دیپلماتیک خود را با آلمان قطع کرد، و اعلام نمود که رییس جمهور

۱- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمایم (۵۳۰/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷.

آمریکـا «از کنگره خواهـد خواست تا اختیار اسـتفاده از قـدرت ملّی را برای حفاظت از جان شـهروندان آمریکایی که مشـغول سفرهـای صـلح آمیز و قـانونی در دریاهـای آزاد هسـتند به او بدهـد.» این در واقـع پیش درآمـدی بر اعلاـن جنـگ بـود. همه سفارتخانه های آمریکا در کشورهای بی طرف، که ایران هم یکی از آنها به حساب می آمـد، مأموریت یافتند که اقدام ایالات متحده را به اطلاـع این دولت هـا برساننـد، و همچنین به دولت هـای بی طرف اطلاـع دهنـد که رییس جمهور ایالاـت متحـده «معتقـد است که اگر سـایر قـدرت هـای بی طرف نیز اقـدامی مشـابه دولت آمریکـا اتخاذ کننـد، جهان زودتر به صـلح خواهد رسـید.» دسـتورالعملی که به سـفارتخانه های آمریکا ابلاغ شد به این شرح بود: «فوراً گزارش کاملی از استقبال کشورها از این اعلاـمیه و پیشـنهادهایی که برای اقـدام مشابه صورت گرفته است تهیه کنیـد و از طریق تلگراف ارسال نماییـد.»(۱) در واقع از ایران خواسـته شـده بود تـا روابـط دیپلماتیک خود با آلمان را قطع و به این کشور اعلان جنگ کنـد. کالـدول گزارش داد که وثـوق الـدوله، رییس کـابینه دولت، از این پیشـنهاد اسـتقبال نکرده است. از گزارش کالـدول چنین برمی آیـد که انگلیسـی ها حـداقل از اوایل سال ۱۹۱۷ تصـمیم گرفته بودنـد که در کنفرانس صـلح جـایی به ایران ندهنـد. دولت ایران در پاسـخی که با امضـای وثوق الـدوله، رییس کـابینه دولت و وزیر امور خارجه ایران، در ۲۷ فوریه ۱۹۱۷ به پیشـنهاد آمریکا داد، دریافت پیام رییس جمهور این کشور را تأییـد کرد، ولی پیشـنهاد او را نپـذیرفت. دلیل ایران برای نپـذیرفتن پیشـنهاد این بود: «بـدون شـک عالی جناب کاملاً مستحضرید که وضعیت و شرایطی که موجب قطع روابط دیپلماتیک دولتین آمریکا و آلمان شده شباهتی با شرایط حاکم بر ایران نـدارد؛ موضع و روابط خاصِ این کشور حکم می کند که دولت شاهنشاهی ایران از سیاست بی طرفی، که برغم مشکلات عدیده، از همان ابتدای جنگ با عزم راسخ سعی در حفظ آن

۱- لنسینگ، دستورالعمل تلگرافی (a۱۹۹/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۳ فوریه ۱۹۱۷.

داشته است منحرف نشود.» گزارش و نظرات کالدول درباره پاسخ ایران بسیار روشنگر است. در اینجا متن کامل گزارش را آورده ام:

اطلاع

موثق دارم که این پاسخ تحت فشارهای شدید وزرای مختار انگلیس و روس تنظیم شده، و اینکه وزیرمختار انگلیس، سِر چارلز مارلینگ، مکرراً از رییس الوزرای ایران خواسته بود که پاسخی با همین مضمون بدهد. شاهد دیگری که برای این مدعا دارم این است که سِر چارلز، فردای همان روزی که یادداشت مذکور به دولت ایران مخابره شد، به این سفارتخانه آمد و خیلی بی تعارف پرسید این که می گویند آمریکا از ایران خواسته تا به آن تأسی، و به خاطر جنگِ زیردریایی ها روابطش را با آلمان قطع کند، صحت دارد؟ وقتی متن یادداشت را به اطلاع او رساندیم خیلی عصبانی شد و گفت که «این دقیقاً همان چیزی است که آلمان می خواهد، ضمن اینکه با افزایش تعداد کشورهای حاضر در کنفرانس صلح بهانه دست آلمان ها می دهد.»

همچنین

اطلاع موثق دارم که آقای اِتر، وزیرمختار روس، نیز با ارسال یادداشتی به رییس الوزرای ایران از او خواسته بود که پاسخی با مضمون فوق برایمان بفرستد، و شفاهاً گفته بود که قطع روابط دیپلماتیک ایران و آلمان به خاطر اینکه تعداد کشورهای حاضر در کنفرانس صلح را افزایش می دهد، برخلاف منافع این کشور خواهد بود.

علاوه

بر این، اطلاع موثق دارم که متن این یادداشت کاملاً مورد تأیید رییس الوزراء و اعضای کابینه ایران، و همچنین مردم ایران، نیست که، طبق گفته خودشان، برای داشتن نماینده ای در کنفرانس آتی صلح چشم امید به موضع راسخ آمریکا و سایر کشورها بسته اند. شکی نیست که طرح مسئله ایران در هر کنفرانس صلحی با مخالفت مواجه خواهد شد.

یکی از اعضای کابینه به من گفت پیش از آنکه ایران بخواهد از

آلمان یک دشمن تمام عیار بسازد، باید مطمئن شود که یک جای دیگر دوستی یافته است که در بازیابی استقلال و اعتبارش به او کمک کند.

بدون

هر گونه اظهار نظری، صرفاً این حقایق را همانگونه که هستند برای وزارت امور خارجه [آمریکا] می فرستم.(۱)

اعتراض ایران

ورود رسمی آمریکا به جنگ در ۶ آوریل ۱۹۱۷ سروصدای زیادی در ایران به پا کرد: «هم شهروندان ما و هم شهروندان سایر کشورها با هیجان زیاد از این خبر استقبال کردند، و تأثیری که خبر مذکور بر جامعه داشته به طور کلی بسیار مطلوب بوده است.»(۲) انقلاب روسیه و خروج ارتش روس از ایران، و همچنین پیوستن آمریکا به متفقین در جنگ، کاملاً اوضاع ایران را دگرگون کرد. با حذف رقیب دیرینه انگلیسی ها، قرارداد محرمانه انگلیس و روس برای تقسیم ایران مسکوت ماند، و بریتانیا حالا می توانست تمام خاک ایران را اشغال کند. از ژانویه ۱۹۱۸، قوای انگلیس از غرب و شرق به ایران حمله کردند. هجوم انگلیس به ایران را در فصل بعد مفصلاً توضیح داده ام. علاوه بر این، سال ۱۹۱۸ با مبادلات دیپلماتیک گسترده ای بین لندن، واشنگتن و تهران همراه بود، که نهایتاً به ارسال یادداشت ۱۱ مارس ۱۹۱۸ بریتانیا به ایران منجر شد.

کالدول در تلگرامی به تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۱۸ اطلاع داد: «نظر اکثر مقامات دولت ایران تقریباً این است که «ما توقع و امید زیادی به کمک ایالات متحده در حفظ و بازیابی استقلال، حاکمیت و بی طرفی کامل کشور مصیبت زده مان داریم؛ و عاجزانه از شما استمداد می طلبیم. ما آرزو داریم و می خواهیم بی طرف باقی بمانیم، و در عین حال از انگلستان و

۱- کالدول، گزارش شماره ۲۸۳ به همراه ضمایم (۴۰۹۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۳ فوریه ۱۹۱۷.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۰۸ به همراه ضمایم (۶۸۹۸/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۷.

حضور غیرضروری تعداد زیادی از نیروهای نظامی این کشور در خاک ایران شکایت داریم؛ حال که دستور خروج قشون روسیه از خاک ایران صادر شده است، انگلستان مانع از خروج آنها می شود؛ انگلیس اصرار دارد که ایران کمیسیون نظارتِ مالی خارجی را قبول کند؛ این کشور در کار مقامات ایرانی مداخله و با آنها مخالفت می کند، و از ایران می خواهد که بهره وام های انگلستان را به نرخ ارز عادی به تومان پرداخت کند و نه لیره استرلینگ به نرخ جاری...»» کالدول در خاتمه می نویسد: «محرمانه. به عقیده من اگر این روش های زشت و ناشایست را بتوان حذف کرد و بدون تضعیف موقعیت نظامی که قضاوت درباره آن از عهده من خارج است بر آنها فایق آمد، احساسات و وضعیت در اینجا تا حدود زیادی بهبود خواهد یافت، هر چند خطر بلافاصله رفع نخواهد شد.»(۱)

در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸، کالدول با ارسال تلگرامی خبر داد: «دولت ایران مدعی است که نیرویی نظامی تحت فرماندهی افسران انگلیسی و فرانسوی، و با کمک های مالی ایالات متحده و متفقین در ارومیه سازماندهی می شود، و به همین دلیل مراتب اعتراضِ خود را به دلیل نقض حاکمیت و استقلال کشورش به این سفارتخانه و سفارتخانه های سایر کشورهای متفق ابراز داشته است. پاسخ داده ایم که اطلاعی از این مطلب نداریم.» کالدول همچنین اضافه می کند: «دشمنان ما سعی دارند از این اتهامات سوءاستفاده کنند.»(۲) پاسخ وزارت امور خارجه آمریکا به این تلگرام بسیار سریع بود: «هر گونه کمک مالی آمریکا برای سازماندهی به یک نیروی نظامی در ارومیه را قویاً تکذیب کنید. ضمناً به دولت ایران اطلاع دهید که ایالات متحده از خواست ایران برای حفظ آزادی و حاکمیتش قویاً حمایت می کند، و در هیچگونه اقدامی که ناقض آنها

۱- کالدول، تلگرام (۶۸۶۴/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۴ ژانویه ۱۹۱۸.
۲- کالدول، تلگرام (۶۸۶۲/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸. نگاه کنید به کالدول، تلگرام (۸۵۸۶/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸.

باشد مشارکت نخواهد کرد.»(۱) در ۱ فوریه ۱۹۱۸، کالـدول تلگراف زد: «وزیر خارجه ایران متن تلگرام ۲۴ ژانویه شما را به روزنـامه هـا داده و انتشار آن حس بسـیار خوبی در مردم ایجاد کرده است.»(۲) در ۱۸ فوریه ۱۹۱۸، کالـدول مجدداً خبر داد: «پوشـش خبری بسیار گسترده ای به نطق رییس جمهور داده شده است. این نطق تأثیر و حس بسیار خوبی در مردم ایجاد کرده است.»(۳) کمی بعـد یـک پیام تلگرافی از رییس جمهور ویـدرو ویلسن به دست احمـدشاه رسـید. ویلسن در ۲۱ مارس ۱۹۱۸ برای احمدشاه نوشت: «اعلیحضـرت، لطفاً تبریکات قلبی اینجانب را به مناسـبت این سالگرد فرخنده بپذیرید. سعادت و سلامت مدام را برای شـما آرزو دارم و بدینوسـیله حسن نیّت دولت و ملت آمریکا نسبت به کشور بزرگ تان را ابراز می کنم.» ویلسن در خـاتمه گفتـه بـود: «از آخرین مـوقعی که فرصت ارسـال پیـام برای اعلیحضـرت را داشـتم، ایالاـت متحـده، به منظـور حفظ حقوقش به عنوان یـک کشور دموکراتیک، مجبور شـده است که با قـدرت های مرکزی وارد جنگ شود. با وجود این ملت و دولت ایالات متحده در قبول تلاش های بزرگ، و جانفشانی در این جنگ، بی هیچ تأملی قدم پیش گذاشـته و با عزمی راسخ کمـک به بشـریت برای حفـظ حق حیـات را سـرلوحه تلاـش خـویش قرار داده است، که مطمئناً چنین هـدفی محقـق خـواهد شد.»(۴) در ۱۰ آوریل ۱۹۱۸، احمـدشاه به تلگرام ویلسن پاسخ داد: «عمیقاً تحت تأثیر تبریکات پرمحبت جنابعالی به مناسـبت جشن ملی ایران قرار گرفتم. در اینجـا از طرف خود و از طرف ملّتم صـمیمانه از شـما تشـکر می کنم. به نوبه خودم، صـمیمانه آرزوی سربلندی و عظمت ملت شریف ایالات متحده را دارم.»(۵)

ص:۳۴۸

۱- پولک به کالدول، دستورالعمل (۶۸۶۲/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۶۸۷۴/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۱ فوریه ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام (۱۳۴۵/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۸.

۴- رییس جمهور ویلسن به احمدشاه، تلگرام (a۳۶/۸۹۱.۰۰۱)، مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۸.

۵- احمدشاه به رییس جمهور ویلسن، تلگرام (۳۷/۸۹۱.۰۰۱)، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۸.

تبادل یادداشت های دیپلماتیک درباره ایران بین انگلیس و آمریکا

میروشنیکف معتقد است که دولت ایالات متحده می توانست مانع از تهاجم انگلیس به خاک ایران در بهار ۱۹۱۸ و سپس تجاوز آن به جنوب روسیه شود.(۱) ولی انگلیس از ژانویه ۱۹۱۸ بدون اطلاع یا تأیید دولت آمریکا مبادرت به اشغال خاک ایران کرده بود، و وقتی آمریکا در مقابل کارِ انجام شده قرار گرفت، اجباراً به آن رضایت داد. در ژانویه ۱۹۱۸، یادداشت های دیپلماتیک متعددی درباره ایران بین دولت های انگلیس و آمریکا رد و بدل شد. در هیچیک از این یادداشت ها نشانه ای دالّ بر اینکه انگلیسی ها درباره تهاجم قریب الوقوع شان، خبری به دولت آمریکا داده باشند دیده نمی شود. در ژانویه ۱۹۱۸، دولت انگلیس با هدف انتشار یک اعلامیه مشترک درباره ایران، یادداشتی برای دولت آمریکا فرستاد. سفیر انگلیس در واشنگتن در تاریخ ۳۰ ژانویه یادداشت زیر را برای لنسینگ [وزیر خارجه وقت آمریکا] ارسال کرد:

در

ارتباط با وضعیت کنونی در ایران، وزیر امور خارجه اخیراً با ارسال یادداشتی به وزیرمختار ایران در لندن به او اطمینان داد که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا، چنانکه در اعلامیه های قبلی درباره همین موضوع آمده بود، صادقانه مشتاق کمک به دولت ایران در حفظ استقلال و تمامیت این کشور است. علاوه بر این، در یادداشت مزبور آمده است که وزیرمختار بریتانیا در تهران دستور دارد درباره تحقق این هدف به نحوی که برای عموم ملت ایران قابل قبول باشد با مقامات ایرانی مذاکره کند.

دستور دارم به اطلاع جنابعالی برسانم که دولت اعلیحضرت معتقد است چنانچه وزرای مختار فرانسه و آمریکا در تهران نیز دستور یابند که به دولت ایران اطلاع دهند که دولت های متبوعشان از نظراتِ دولت اعلیحضرت اطلاع یافته، و نمایندگان خود را مختار

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۹۶.

ساخته اند

تا به طور رسمی اعلامیه مشترکی صادر کنند، بسیار ارزشمند خواهد بود. پیش نویس این اطلاعیه از نظرتان می گذرد:

دولت

اعلیحضرت مکرراً تمایل و قصد خود را برای حمایت از استقلال و تمامیت ایران ابراز داشته است.

دولت

اعلیحضرت، به همراه دولت های جمهوری فرانسه و ایالات متحده آمریکا، که در این ارتباط کاملاً با یکدیگر توافق دارند، بار دیگر مایل است به جنابعالی اطمینان دهد که میل و عزم این سه دولت بر احترام به تمامیت ایران و، به محض برطرف شدن شرایط غیرعادی ناشی از جنگ حاضر، تسریع روند توسعه این کشور بر مبنای استقلال و خود مختاری است.

موجب

امتنان اینجانب خواهد بود اگر به طور مقتضی اطلاع دهید که آیا دولت ایالات متحده با اقدام فوق موافق است، و آیا حاضر است به نماینده خود در تهران دستور دهد که در صدور اعلامیه پیشنهادی برای دولت ایران با وزرای مختار بریتانیا و فرانسه همکاری و مشارکت نماید.

درخواست

مشابهی نیز برای دولت فرانسه در دست تهیه است.(۱)

پاسخ لنسینگ به یادداشت بریتانیا، خطاب به اِرلِ ریدینگ، سفیر ویژه سفارت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا، در روز ۱۴ فوریه ۱۹۱۸ تسلیم این سفارتخانه شد. لنسینگ پس از تأیید دریافت یادداشت فوق و ذکر خلاصه ای از مفاد آن، درخواست بریتانیا را برای صدور یک اعلامیه مشترک ردّ کرده بود:

در پاسخ به یادداشت شما باید عرض کنم که دولت ایالات متحده دستور به وزیرمختار خود در تهران را برای پیوستن به وزیرمختار بریتانیا در صدور اعلامیه پیشنهادی برای دولت ایران صلاح نمی داند. چنانکه قبلاً هم به دولت بریتانیا خاطرنشان ساخته ام، این

۱- بارکلی به لنسینگ، یادداشت شماره ۱۳۸ (۸۷۴۱/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۸.

دولت

به دلیل دوستی با بریتانیای کبیر و ایران صادقانه مشتاق کمک به اعاده وضعیت عادی در ایران است، ولی با عنایت به مواضع بسیار متفاوتی که بریتانیای کبیر و ایالات متحده نسبت به ایران دارند، ناچار احساس می کنم که صدور یک اعلامیه مشترک از سوی بریتانیای کبیر و ایالات متحده در حال حاضر صلاح نیست. علاوه بر این، احساس می کنم که ابراز این گفته که دولت های بریتانیا، فرانسه و آمریکا حاضرند به تسریع روند توسعه ایران بر مبنای خودمختاری «به محض بر طرف شدن شرایط غیرعادی ناشی از جنگ حاضر»، ممکن است در ایران سوء تعبیر شود.

در

تاریخ ۱۹ ژانویه، وزیرمختار آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه اطلاع داد که دولت ایران نسبت به نقض حاکمیت و استقلال کشورش به دلیل سازماندهی نیروهای نظامی در ایران با کمک های مالی ایالات متحده و متفقین اعتراض کرده است. در ۲۳ ژانویه دولت آمریکا به وزیرمختارش در تهران دستور داد که ادعای کمک های مالی ایالات متحده به سازماندهی هر نوع نیروی مسلحی در ایران را قویاً تکذیب کند، و در عین حال به دولت ایران اطلاع بدهد که ایالات متحده قویاً از خواست ایران برای حفظ آزادی و حاکمیتش حمایت می کند و در هیچ اقدامی که آزادی و حاکمیت این کشور را نقض کند، مشارکت نخواهد کرد. بنابراین، با توجه به اینکه ایالات متحده قبلاً نیز مکرراً نظرات خود را درباره حاکمیت و استقلال ایران به دولت این کشور خاطرنشان ساخته است، احساس می کنم که در حال حاضر صدور یک اعلامیه دیگر در این ارتباط از طرف ایالات متحده امر زایدی باشد.

یادداشتی که وزیر امور خارجه دولت اعلیحضرت به وزیرمختار ایران در لندن تسلیم کرده این اطمینان را به دولت ایران می دهد که دولت اعلیحضرت مشتاق کمک به دولت ایران برای حفظ استقلال و تمامیت ایران است، و بنابراین به نظر من، وقتی دستورالعمل

ص:۳۵۱

مذکور

در یادداشت آقای بارکلی به وزیرمختار بریتانیا در تهران ارسال شود، اولین گام مهم برداشته شده است.

چنانچه

مرحمت فرموده و به اینجانب اطلاع دهید که دستورالعمل مذکور چه زمانی برای ایشان فرستاده خواهد شد، با کمال خرسندی به وزیرمختار آمریکا در تهران دستور خواهم داد تا با همکار بریتانیایی اش در تماس باشد و نتیجه گفتگوهای ایشان و مقامات ایرانی را به اینجانب اطلاع دهد.

یک بار دیگر به عرض می رساند که از دریافت نظراتی که درباره ایران دارید، به ویژه اینکه از نظر شما، دولت آمریکا به استثنای صدور اعلامیه مشترکی که در بالا به آن اشاره کردید چگونه می تواند به حفظ استقلال ایران و ارتقای روابط بین ایران و متفقین کمک کند، بسیار خوشنود خواهم شد.(۱)

شکی نیست که اشاره به نیروهای مسلحی که از سوی کشورهای خارجی تأمین مالی می شوند، شامل تفنگداران [پلیس] جنوب ایران نیز می شد. نسخه هایی از یادداشت های فوق به سفارت آمریکا در لندن و تهران فرستاده شد. دستورالعمل ارسالی ۱۹ فوریه ۱۹۱۸ به کالدول کاملاً واضح و روشن بود: «فقط برای اطلاع شما. محرمانه. سفارت انگلستان در اینجا پرسیده است که آیا دولت ایالات متحده مایل است به نماینده خود در تهران دستور دهد که به همراه وزرای مختار انگلستان و فرانسه اعلامیه مشترکی خطاب به دولت ایران صادر کنند، بدین مضمون که «تمایل و عزم سه دولت فوق بر احترام به تمامیت ایران و تسریع روند توسعه این کشور بر مبنای استقلال و خودمختاری آن است، به محض اینکه شرایط غیرعادی ناشی از جنگ حاضر رفع شود.» وزارت امور خارجه در ۱۴ فوریه پاسخ داد که ایالات متحده با عنایت به مواضع متفاوتی که انگلیس و آمریکا نسبت به ایران دارند، و همچنین به دلیل

۱- لنسینگ به ریدینگ (یادداشت ۸۷۴۱/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۱۸.

اینکه دولت آمریکا قبلاً نظراتش را درباره حاکمیت و استقلال ایران از طریق دستورالعمل صادره به وزیرمختارش در تهران در تاریخ ۲۳ ژانویه به ایران خاطرنشان کرده است، عمل به این درخواست را صلاح نمی داند.» در پایان آمده است: «لطفاً با همتای انگلیسی تان در تماس باشید و نتایج هر گونه گفتگوی ایشان با مقامات ایرانی درباره این موضوع را به اطلاع وزارت امور خارجه برسانید.»(۱)

پس از این ماجرا، کالدول از واکنش فرانسه به پیشنهاد انگلیس خبر می دهد و می افزاید که «در این موقع هنوز [تلگرام] اصلی دریافت نشده بود.» به نظر می رسد که کسی ارتباط دولت آمریکا و سفارتخانه اش را در تهران یک بار دیگر مختل کرده بود. کالدول اضافه می کند: «درباره این موضوع مفصلاً با همکارانم صحبت کردم. وزیرمختار فرانسه تلگرامی در همین ارتباط از پاریس دریافت کرده بود، ولی وزیرمختار انگلستان مدعی بود که هیچ اطلاعاتی از دولت متبوعش درباره این مسئله دریافت نکرده است. با وجود این، وزیرمختار فرانسه کاملاً با موضع دولت ما موافق بود، و به ایالات متحده حق می داد که به دلیل این عبارتِ محدود کننده، یعنی «به محض برطرف شدن شرایط عادی ناشی از جنگ حاضر» با اعلامیه مشترک پیشنهادی مخالفت کرده باشد. طبیعتاً از اینکه هیچ خبری درباره این موضوع از هیچ دولت دیگری دریافت نکرده ام، متعجب شدم.»(۲)

یادداشت بریتانیا و پاسخ ایران

در ۱۱ مارس ۱۹۱۸، کمی پس از تبادل یادداشت های نه چندان دوستانه بین لندن و واشنگتن درباره ایران، سِر چارلز مارلینگ، وزیرمختار انگلستان در ایران، یادداشت زیر را برای کالدول فرستاد: «برای اطلاع

ص:۳۵۳

۱- لنسینگ به کالدول، دستورالعمل شماره، ۲۶، ۷۶۳.۷۲۱۱۱/a۶۸۸۶، مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۷۶۳.۷۲۱۱۱/۷۱۲۱)، مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۱۸.

شما بدینوسیله رونوشت یادداشتی را که به دستور دولت متبوعم به دولت ایران تسلیم کرده ام ارسال می دارم. این یادداشت در ارتباط با وضعیت کنونی ایران و اقداماتی است که دولت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] اجرای آنها را برای حفاظت از منافع بریتانیا و کشورهای متفق بر خود لازم می داند. بدینوسیله موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می شمارم.»
یادداشتی که به دولت ایران تسلیم شد به قرار زیر بود:

مستحضرید

که وضعیت کنونی در ایران جداً مورد توجه دولت اعلیحضرت بوده است، که اخیراً نیز به طور علنی پایبندی بی قید و شرط خود را به اصلِ استقلال ایران اعلام داشته، و هیچ آرزویی بجز برقراری کابینه ای که قادر به حفظ نظم در کل کشور و حفاظت از ایران در مقابل تبعاتِ نقشه های تجاوزکارانه آلمان و متحدانش در شرق باشد، ندارد.

اینجانب

به دستور دولت متبوعم اخیراً چندین بار با دولت شاهنشاهی ایران به گفتگوهای دوستانه ای پرداختم. تنها چیزی که از آنها می خواستیم این بود که به طور کلی روحیه ای مودت آمیز نسبت به منافع بریتانیا نشان بدهند و به عرایضی که به آنها تسلیم می شد توجه مقتضی مبذول دارند؛ و اینکه از آنها انتظار داریم اقداماتی برای جلوگیری از تکرار وضعیتی که فعالیت دشمنان بریتانیای کبیر و متحدانش در پاییز و اوایل زمستان ۱۹۱۵ ایجاد کرد، انجام دهند. در آن زمان عوامل دشمن به خاک ایران ریختند و خسارات بی شماری به کشور وارد آوردند؛ و در آخر اینکه، با توجه به منافع گسترده بریتانیای کبیر در جنوب ایران به عنوان یک قدرت همسایه؛ و هرج و مرج ناشی از نبود یک نیروی سازمان یافته، از دولت ایران انتظار داریم که رسماً نیروی تفنگداران [پلیس] جنوب ایران را که دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] هنوز هزینه های آن را می پردازد، چنانکه هم اکنون فعالیت دارد، تا پایان جنگ به رسمیت بشناسد.

دولت اعلیحضرت نیز در عوض حاضر بوده است که مساعدت های

مالی

هنگفت و دست ودلبازانه ای به دولت ایران انجام دهد؛ به تشکیل یک نیروی نظامی یکپارچه ملّی پس از خاتمه جنگ کمک کند، که نیروی پلیس جنوب نهایتاً تحت فرماندهی افسران خارجی که ملیّت آنها را دولتین بریتانیا و ایران مشخص خواهند کرد، در این نیروی نظامی ملّی ادغام خواهد شد؛ قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه را تا زمانی که دولتی در روسیه تشکیل و لغو رسمی این قرارداد با دولت مذکور مورد بحث قرار بگیرد به حالت تعلیق درآورد؛ با تجدید نظر در تعرفه های گمرکی با دولت ایران به توافق برسد؛ و طبق خواست صریح دولت ایران از حضور نمایندگان ایرانی در هر کنفرانس صلحی که کشورهای غیرمتخاصم نیز به آن دعوت شوند استقبال کند.

این

پیشنهادها که هنوز هم به قوت خود باقی هستند، تا به حال از طرف دولت ایران پذیرفته نشده اند. از طرف دیگر، بی قانونی بر کشور حاکم است. تُرک ها از نقاط مختلف وارد آذربایجان غربی شده اند. جنگلی ها عملاً ارتباط پایتخت و انزلی را قطع کرده و نایب کنسولِ اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] در رشت و رییس بانک شاهنشاهی ایران را به اسارت گرفته اند. در واقع، بخش شمالغرب ایران از دریای خزر گرفته تا مرز عثمانی یا دچار هرج و مرج است و یا در معرض تحرکات خصمانه ای قرار دارد که راههای مواصلاتی به پایتخت را تهدید می کند، و بدین ترتیب تهدیدی جدّی برای منافعی است که دولت اعلیحضرت مایل است دولت ایران از آنها محافظت کند.

با توجه به این وضعیت، که هر روز به وخامت آن افزوده می شود، دولت اعلیحضرت به اکراه و ناچار به این نتیجه رسیده است که باید برای محافظت از منافعش در مقابل یک خطر مشترک رأساً مبادرت به اقداماتی نماید که دولت ایران یا قادر به انجام آنها نیست یا تمایلی به انجام آنها ندارد. دولت بریتانیا تصمیم گرفته

است یک نیروی بریتانیایی را از سرحدات عثمانی به شمالغرب ایران اعزام کند. نقاطی که این نیرو به سمت آنها پیشروی خواهد کرد، به میزان تأثیری که این یگان در ثبات منطقه ایجاد می کند و همچنین اجازه صریح دولت ایران بستگی خواهد داشت.

وزیر امور خارجه دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] در دستورالعملی که برای ابلاغ این یادداشت به اینجانب ارسال کرده اند، از من خواسته اند تا به اطلاع شما برسانم که دولت اعلیحضرت بدون شک این اقدام را دارای ماهیتی موقت می داند؛ و اینکه اقدام فوق با نهایت وسواس صورت خواهد گرفت تا استقلال و تمامیت ایران به هیچوجه نقض نشود، و هیچ اخلالی در اداره امور داخلی مملکت به وجود نیاید؛ و نیروهای بریتانیایی به محض مساعد بودن اوضاع، و یا به هر ترتیب با خاتمه جنگ، از این منطقه خارج خواهند شد.(۱)

انتشار این یادداشت ایرانی ها را به شدت خشمگین ساخت.(۲) پاسخ ایران با امضای مشاورالممالک، وزیر خارجه، در ۱۸ مارس ۱۹۱۸ تسلیم انگلیسی ها شد. این پاسخ با اشاره به ابراز «دوستی» انگلیسی ها و همچنین تضمین استقلال ایران و تشکر از آن شروع می شود، ولی بلافاصله بعد از آن آمده است: «متأسفانه روح یادداشت شما چیزی نبود که مقامات ایرانی انتظار داشتند، و دقیقاً همان ارکانی را که استقلال ایران بر آنها استوار است، و شما هم ضمانتش را کرده اید، نابود می کند.» علاوه بر این، در پاسخ ایران اشاراتی نیز به رویدادهای اخیر شده بود: «جنابعالی کاملاً مستحضرید که، به محض شروع جنگ بین روس و عثمانی، مقامات دولت اینجانب توجه مقامات بریتانیا و روسیه را به خطراتی که طبیعتاً از حضور قوای بیگانه در خاک ایران ناشی می شد جلب کردند، و به همین دلیل از روسیه خواستند که برای کمک به حفظ

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۶۸ به همراه ضمایم (۹۶۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ مارس ۱۹۱۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۸۰.

بی طرفی ایران قشون خود را از خاک این کشور بیرون ببرد، که به نفع دولت های همسایه بود. متأسفانه به درخواست ایران عمل نشد، و خطرات و فجایعی که همه می دانند گریبانگیر این مملکت شد. ...وقایع پاییز و زمستان سال ۱۹۱۵ که شما به آن اشاره کرده اید نتیجه تجاوزات نظامی قوای متخاصم علیه استقلال و بی طرفی ایران بود، که دولت ایران نیز مکرراً مراتب اعتراض خود را به آنها ابراز کرده است.» پس از این، اقدامات روس و انگلیس با یکدیگر مقایسه شده است. خروج قوای روس از خاک ایران فرصتی برای تحرکات بیشتر نیروهای انگلیس فراهم آورده بود: «مقامات دولت ایران از خروج قوای روس از خاک این کشور با خرسندی تمام استقبال کردند، ولی متأسفانه به محض اینکه روس ها مشغول بازگشت به کشورشان شدند، نیروهای نظامی انگلیس، برخلاف توافق دولت انگلیس در احترام به استقلال و حاکمیت ایران، جای آنها را گرفتند، و مرتکب همان تجاوزات روس ها شدند. ضمن اینکه در یادداشت مورخ ۱۱ مارس نیز خبر داده اید که مقامات انگلیس قصد دارند قوای تازه نفس و بیشتری به ایران اعزام کنند.»

دولت ایران همچنین نسبت به تجاوزهای انگلستان اعتراض می کند: «از آنجایی که این تجاوزها، و همچنین درخواست شما برای شناسایی تفنگداران [پلیس] جنوب ایران تا وقتی که جنگ خاتمه یابد، فقط فجایع و بلایایی را که ایران در طول چند سال گذشته متحمل شده است تجدید، و استقلال، حاکمیت و بی طرفی آن را تهدید می کند، مقامات دولت اینجانب قویاً به چنین اقداماتی که برخلاف میل و انتظار آنهاست اعتراض دارند، و از مسئولان آن سفارتخانه می خواهند که توجه وزیر امور خارجه انگلستان را به عواقب خطرناک چنین تصمیماتی جلب کرده و در اسرع وقت قوای انگلیس را از خاک ایران خارج نمایند.»

در ادامه، به پیشنهادها و مطالب مورد اشاره در یادداشت مارلینگ پرداخته شده است. ایران ضمن ابراز خرسندی از اینکه انگلیس قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس را ملغی دانسته است، انتصاب افسران خارجی

ص:۳۵۷

برای «نیروی نظامی یکپارچه ملّی» را از آنجایی که «ضرب الاجل سال ۱۹۱۱ روس به قوت خود باقی نیست، و دولت ایران اجباری برای پذیرش آن ندارد» غیرضروری دانسته و با آن مخالفت می کند. پس از آن، ایران خواهان حضور در کنفرانس صلح می شود: «شما شرکت ایران در کنفرانس صلح را منوط به شرکت سایر دول بی طرف کرده اید، ولی باید توجه تان را به این نکته جلب کنم که به دلیل خسارات و زیان هایی که کشورهای متخاصم به ایران وارد کرده اند، مقامات دولت اینجانب بر این باورند که ایران دیگر وضعیت یک کشور بی طرف عادی ندارد، و بدون هیچ قید و شرطی مستحق داشتن نماینده در کنفرانس صلح است.» علاوه بر این، تقصیر دستگیری نایب کنسولِ انگلستان در رشت بر گردن خودِ انگلیسی ها انداخته شده است: «در ارتباط با دستگیریِ اخیر نایب کنسولِ انگلستان و رییس بانک شاهنشاهی در رشت، که در نامه تان به آن اشاره کرده بودید، استحضار دارید که دولت ایران از این رویداد شدیداً ابراز تأسف کرد و اقدامات لازم را مبذول داشت؛ ولی مسئولیت چنین اتفاقاتی بر گردن سپاهیان انگلیسی است که قبلاً سلیمان میرزا و همراهانش را در ایران دستگیر کرده و هنوز در حبس خود دارند.» در این یادداشت به عدم پرداخت درآمدهای گمرکی از سوی بانک شاهنشاهی ایران نیز اشاره شده است: «مقامات دولت ایران از وعده شما برای کمک های مالی به این کشور بسیار سپاسگزارند، و امیدوارند که در ارتباط با پرداخت مبالغِ مصادره شده از سوی بانک شاهنشاهی ایران به وزارت مالیه اقدامات لازم انجام و دستورات مقتضی صادر گردد.» این یادداشت با ابراز تمایل دولت ایران به حفظ بی طرفی و تحکیم روابط با انگلیس خاتمه می یابد.(۱) میروشنیکف در اینباره می نویسد: «کابینه مستوفی الممالک بعد از این یادداشت عمر چندانی نکرد، و در ۲۰ مارس تحت فشارهای دیپلماتیک انگلیس مجبور به استعفا شد. ولی کابینه

ص:۳۵۸

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۷۴ به همراه ضمایم (۷۰۷۷/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۱۸.

جدید به ریاست صمصام السلطنه، که فردی ملی گرا بود، هم قصدِ دادن امتیاز به انگلیس را نداشت. ...[به همین دلیل] مارلینگ درخواست کرد که «به منظور وارد آوردن فشار مقتضی بر دولت ایران» یگان های بیشتری از قوای انگلیس به ایران اعزام شوند.»(۱) سایکس اشاره می کند که زمان ارسال این یادداشت اصلاً مناسب نبود، و اینکه پاسخ ایران عمدتاً با توجه به حملات آلمان ها در جبهه غربی اروپا تنظیم شده بود.(۲)

پس از افشای مفاد این یادداشت، «کمیته اعتراض عمومی» در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۱۸ جلسه ای عمومی تشکیل داد و بیانیه ای منتشر ساخت. کالدول ضمن ارسال این بیانیه توضیح می دهد: «احتراماً بدینوسیله ترجمه قطعنامه ای که در تاریخ ۱۹ ماه جاری در یک جلسه عمومی در تهران به تصویب رسید به پیوست ایفاد می گردد. یک نسخه از این قطعنامه ها به سفارتخانه های خارجی، به استثنای سفارت انگلیس، در تهران فرستاده شده است.» متن کامل قطعنامه:

آقای

محترم: بر شما پوشیده نیست که دولت های قدرتمند روس و انگلیس دستان خون آلود خویش را بر گلوی ملت ایران نهاده و قصد خفه کردن آن را داشته اند. این کار از سال ها پیش شروع شد، ولی پس از تغییر حکومت در روسیه تنها دولتی که هنوز به تلاش نامعمول خود برای نابودی کشور باستانی ایران ادامه می دهد، دولتِ ضعیف کُش انگلیس است.

آقای

محترم: دولت انگلیس در این اقدامِ خود علیه دولت و ملت ایران پا بر حقوق بشر نهاده؛ بی طرفی این دولت را نادیده گرفته، و عزّت و نیک نامی آن را ربوده است.

آقای محترم: دولت انگلیس، با نادیده گرفتن حقوق حقه و مسلّم ایران، قوایی را تحت نام تفنگداران [پلیس] جنوب ایران در بخشی

ص:۳۵۹

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۸۰-۸۱.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۵۰۰.

از این مملکت سازمان داده؛ با خرید و انبار مواد غذایی به گسترش قطحی در کشور دامن زده؛ امنیت نمایندگان ملت را به خطر انداخته؛ قبایل و عشایر را بر علیه دولت ملّی و غیرنظامیان بی آزار مسلح ساخته؛ و پول و درآمد این کشور را در بانک هایش مصادره کرده است، و اخیراً نیز قصد دارد با فشار نیروهای انگلیسی ما را وادار به شناسایی نیروی پلیس جنوب کند، و برای اینکه ما را بترساند تا در مقابل خواستش سر خم کنیم تصمیم گرفته است با کمک همین نیروهای انگلیسی بخش های مختلف مملکت ما را به تصرف خود درآورد.

آقای

محترم: ما ایرانی ها به این اقدامات غیرعادلانه و این تجاوزات انگلیس که در راستای نابودی کشورهای ضعیف است شدیداً اعتراض می کنیم.

آقای

محترم: ما ایرانی ها خواهان خروج همه نیروهای انگلیس از ایران، انحلال و برچیده شدن پلیس جنوب و همه سازمان های نظامی انگلیس؛ استرداد درآمدهای مصادره شده ایران در بانک های انگلیس به دولت؛ آزادی سلیمان میرزا، نماینده محترم ملت ایران در مجلس، و سایر شهروندانی که در زندان های هند و سایر نقاط محبوس هستند؛ لغو همه معاهد اتی که با زور شمشیر تزار از ما گرفته شده است؛ هستیم. همچنین در نتیجه غارت گسترده ایران و خسارات و زیان های فراوانی که توسط کشورهای متخاصم به این مملکت وارد آمده، که همواره شدیداً به آن اعتراض کرده ایم، خواهان داشتن نماینده ای در کنفرانس بین المللی صلح هستیم تا به احقاق حقوق پایمال شده خود بپردازیم.

آقای محترم: ما که یکی از کشورها متمدن این جهان هستیم، سهمی در تمدن امروز جهان داریم. به نام تمدن، به نام انسانیت، و به نام حقوقِ کشورها و دولت های کوچک جهان، از شما می خواهیم که از قدرت و نفوذ واقعی تان استفاده کنید و دولت انگلیس را که قاتل

کشورهای

کوچک است، وادار نمایید تا از تجاوزاتش در ایران دست بردارد، و به حاکمیت ملی و شاهنشاهی ما احترام بگذارد.(۱)

تن دادنِ آمریکایی ها به سیاست بریتانیا

مکاتباتی که به دنبال ارسال یادداشت بریتانیا به دولت ایران بین کالدول و وزارت امور خارجه آمریکا صورت گرفت بخوبی روشنگر نظرات آمریکا درباره سیاست های بریتانیا در ایران است. کالدول در ۱۳ مارس ۱۹۱۸ با ارسال تلگرامی به وزارت امور خارجه خلاصه ای از محتویات یادداشت انگلیس را به اطلاع آنها رساند و در خاتمه نوشت: «در اینجا مردم قدری خشمگین هستند.»(۲) دستورالعملی که برای کالدول ارسال می شود بخوبی حکایت از ناخرسندی دولت آمریکا از تهاجم جدید انگلیس به ایران دارد: «عطف به تلگرام ۱۳ مارس شما. چه تعداد نیروی انگلیسی، و از کدام نقطه، به شمالغرب ایران فرستاده شده اند؟ آیا احتمال دارد که همه یا بخشی از آنها به منطقه قفقاز بروند؟ آیا هدف این نیروها حفاظت از جان ارمنی ها و مسیحیان آسوری در آذربایجان و قفقاز است؟ آیا حضور آنها برای چنین هدفی ضروری است؟ یادداشت انگلیس چه تأثیری بر دولت ایران و آراء عمومی مردم داشته است؟ آیا خطر قطع روابط ایران با انگلیس، و وارد شدن ایران به جنگ به نفع آلمان و عثمانی وجود دارد؟ آیا اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، ایران می تواند کمک قابل توجهی به حساب بیاید؟ آیا پیشنهادی دارید که به ایالات متحده در بهبود اوضاع کمک کند؟»(۳) کالدول در ۲۳ مارس ۱۹۱۸ پاسخ داد: «نیروهای انگلیسی مستقر در کرمانشاه و همدان، که کمتر از دو هزار نفر هستند، از بغداد به این نقاط اعزام شده اند، ولی نیروهای بیشتری در راه هستند. وزیرمختار انگلیس می گوید که هیچیک از این نیروها به قفقاز

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۷۲ به همراه ضمایم (۷۰۷۴/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۶ مارس ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۶۹۰۵/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۸.

۳- لنسینگ به کالدول، دستورالعمل (۶۹۰۵/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۸.

نخواهـد رفت، و اینکه هـدف آنها جلوگیری از تحریک و شوراندن مردم از سوی جنگلی ها و عوامل آلمان، و طرفداران آنها و امثالهم، و حفاظت از مرزهای هنـد است.» کالـدول اضافه می کنـد: «محتوای یادداشت انگلیس را چنـد روزی از مردم پنهان نگـاه داشـتند، ولی از زمـان انتشـار آن مردم خشـمگین هسـتند؛ جلسـاتی برای ابراز خشم عمومی تشـکیل، و دولت ایران نهایتاً مجبور به پاسخگویی شد. گزارش کامل بزودی ارسال خواهد شد. شخصاً احتمال قطع روابط دو کشور از سوی ایران، و ورود ایران به جنگ را که در حال حاضـر تقریباً غیرممکن است، بسـیار بعیـد می دانم، ولی وزیرمختار انگلیس کاملاً با اینجانب هم عقیـده نیست، بلکه فکر می کنـد ورود قـوای انگلیس از قطع روابـط و اعلاـن جنـگ [از سوی ایران] جلوگیری خواهـد کرد.» کالدول در خاتمه می نویسد: «کار خاصـی که ایالات متحده بتواند برای بهبود اوضاع انجام دهد به ذهنم نمی رسد، بجز اینکه همچنان به تضـمین حضور نماینـده ایران در کنفرانس صـلح، در صورت امکان، و همچنین ابراز تمایل برای کمک به ایران به نحو مقتضـی، و غیره ادامه بدهـد. وزیرمختـار انگلیس معتقـد است که بایـد برای تغییر کـابینه فشار بیاوریم، ولی من با این نظر ایشان موافق نیستم.»(۱) کالدول در ۳۰ مـارس بـا ارسـال تلگرامی محتوای پاسـخ ایران به یادداشت بریتانیا را به اطلاع وزارت امور خارجه رساند.(۲)

وزارت امور خـارجه آمریکا در ۲۹ مـارس به کالـدول خبر داد: «طبق گزارش روزنامه ها، یک هیأت ایرانی از طریق قسـطنطنیه عـازم برلین شـده است تـا مقـدمات اتحـاد دو کشور را بر اسـاس وعـده آلمان ها برای اعطای وامی هنگفت جهت تأمین هزینه ساختمـان راه آهن و اعزام افسـران آلمـانی برای آموزش ارتش ایران فراهم کنـد. لطفاً در اینبـاره تحقیق و نتیجه را فوراً اطلاع دهید.»(۳) کالدول پاسخ داد: «عطف به تلگرام ۲۰ مارس،

۱- کالدول، تلگرام (۶۹۰۹/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۶۹۱۶/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۱۸.

۳- لنسینگ به کالدول، دستورالعمل شماره ۳۴ (a۶۹۱۶/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۹ مارس ۱۹۱۸.

ساعت ۳ بعد ازظهر شما. این گزارش ها به هیچوجه صحت ندارد. اطلاع موثق دارم که چنین هیأتی از تهران حرکت نکرده است. اگر چنین چیزی اتفاق افتاده بود، مطمئن باشید که حتماً باخبر می شدم، و مراتب را به اطلاع می رساندم.» کالدول اضافه می کند: «احتمالاً- گزارش روزنامه ها بر اساس تلگرامی بوده است که اخیراً از سوی رؤسای دول محور به شاه ایران ارسال شده و در آن بر استقلال و حاکمیت ایران و همچنین تمایل این کشورها به کمک به ایران تأکید شده است.»(۱) کالدول همانطور که قبلاً گفته بود درباره احتمال ورود ایران به جنگ می نویسد: «اگر ایران وارد جنگ شود، که بسیار بعید است، هر چند اوضاع دارد بهبود می یابد، بیشتر به ضرر متحدانش خواهد بود تا به نفع آنها، چرا که ایران نه ارتشی دارد، نه پولی، و نه روحیه ملی برای این کار؛ بنابراین، فقط می تواند اثرات روانی داشته باشد و تهدیدی برای هند محسوب شود.»(۲)

پاسخ آمریکا به رویدادهای ایران و یادداشت انگلیس به دولت ایران در یادداشتی مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۸ از طرف ویلیام فیلیپس،(۳) دستیار وزیر امور خارجه آمریکا، به ای. پوتنی، رییس بخش امور خاور نزدیک، آمده است. عنوان این یادداشت «وضعیت ایران» است. تنها توصیه ای که در آن شده این است که «موضوع باید شفاهاً با لُرد ریدینگ در میان گذاشته شود.» به عبارت دیگر، آمریکایی ها که در مقابل کارِ انجام شده قرار گرفته بودند، به اقدامات انگلیس در ایران تن دادند. فیلیپس توضیح می دهد: «به نظرم این موضوع باید شفاهاً با لُرد ریدینگ در میان گذاشته شود. ایشان باید اطمینان یابند که همه اقداماتی که پیشنهاد می کنیم صرفاً به دلیل وضعیت جنگی است و اینکه می خواهیم ایران را در کنار خود داشته باشیم. البته ایرادی ندارد اگر پیشنهاد شخصی سِر سسیل اسپرینگ

۱- کالدول، تلگرام (۶۹۱۷/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۱ آوریل ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۶۹۱۳/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۱۸.

۳- William Phillips.

رایس(۱) را نیز متذکر شوید که دولت ایالات متحده می تواند هر ضمانتی را که دولت انگلیس به ایران می دهد، داشته باشد. سِر سسیل به من گفته است که از نظر او دولت متبوعش بسیار خشنود خواهد شد اگر دولت ایالات متحده چنین ضمانت هایی را داشته باشد. به نظرم می رسد که انگلیسی ها خیلی احمق هستند که سعی نکرده اند از مساعی جمیله ما استفاده کنند، ولی از آنجایی که این کار را انجام نداده اند، بهتر می دانم این مسئله را به صورت ارسال یادداشتی به لندن مطرح نکنیم، بلکه شفاهاً با ریدینگ در میان بگذاریم. شواهد بسیاری در دست داریم که به ایشان نشان بدهیم که عدم محبوبیت انگلیس در ایران شاید ایرانی ها را به سوی آلمان سوق بدهد. دلیل صحبت با لُرد ریدینگ این است که نگرانی مان را درباره وضعیت ایران ابراز کنیم و یک بار دیگر از آنها بپرسیم که آیا از دستِ دولت ایالات متحده کمکی برمی آید یا خیر.»(۲)

درخواست های مجدد ایران از آمریکا

در اواخر فوریه یا اوایل مارس ۱۹۱۸ شماری از نیروهای بلشویک در بندر انزلی مستقر شدند. سفارتخانه های کشورهای متفق در پاسخ به این اقدام در ۷ مارس ۱۹۱۸ یادداشتی برای دولت ایران فرستادند و از آن خواستند تا «اقداماتی برای محافظت از اتباع و منافع کشورهای متفق صورت دهد، و خطرِ حرکت چهارصد سرباز ارتش سرخ روسیه به سوی پایتخت را متذکر شدند. این نیروها اخیراً در انزلی مستقر شده بودند.» پاسخ دولت ایران، به تاریخ ۱۱ مارس، به ضمیمه یکی از گزارش های سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه فرستاده شد.(۳) علیقلی، مشاورالممالک، به کالدول می نویسد:

بدینوسیله به اطلاع می رساند که نامه مورخ ۷ مارس جنابعالی درباره

۱- Sir Cecil Spring Rice.

۲- فیلیپس به پوتنی، یادداشت (۹۷۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۷۰ به همراه ضمایم (۹۶۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ مارس ۱۹۱۸.

ورود شماری از نیروهای ارتش سرخ روسیه به ایران و حرکت آنها به سوی پایتخت دریافت شد. مایلم توجه تان را به این نکته جلب کنم که از زمان شروع این جنگ بزرگِ جهانی، که شعله های آن به داخل مرزهای این کشور نیز زبانه کشیده است، مقامات ایرانی نهایت تلاش خود را برای حفظ بی طرفی ایران مبذول داشته، و حتی الامکان، از تمامی رویدادهایی که می توانست بهانه ای برای نقض این بی طرفی باشد جلوگیری کرده است. چنانکه آن جناب استحضار دارد، ایران اغلب به تجاوزات قوای بیگانه شدیداً اعتراض کرده است، ولی متأسفانه دول متخاصم هیچ توجهی به درخواست های بحق این دولت نکرده و به بی طرفی آن احترام نگذاشته اند، که اگر چنین می کردند صد البته به نفع خودشان نیز بود. تجاوزات مشابهی نیز اخیراً صورت گرفته است، و مسلماً تحت چنین شرایطی، نباید از ایران خواست و یا از آن انتظار داشت که سیاست متفاوتی در قبال یکی از قوای بیگانه داشته باشد و بنابراین از تجاوز یکی از آنها چشم بپوشد و اجازه بدهد بی طرفی نقض شود.

مقامات

ایرانی کاملاً اطمینان دارند که اگر، از همان ابتدای جنگ، انگلیس و روس به بی طرفی ایران احترام می گذاشتند، این تجاوزهای اخیر مسلماً صورت نمی گرفت، و اگر چنین می شد، جلوگیری از رویدادهای اخیر بسیار ساده بود.

با

وجود این، دولت ایران به محض اطلاع یافتن از ورود نیروهای مورد اشاره شما، تمامی اقدامات لازم را برای توقف این اقدام غیرعادلانه انجام داد، و امید است که این عده به سوی پایتخت حرکت نکنند.

از موقع استفاده کرده و احترامات فائقه خود را تجدید می کنم.

در ۲۶ آوریل ۱۹۱۸، علیقلی خان نبیل الدوله، کاردار ایران در آمریکا یادداشتی تسلیم رابرت لنسینگ، وزیر امور خارجه آمریکا کرد. در این یادداشت آمده بود: «عالیجناب: اجازه می خواهم بدینوسیله ترجمه سه

تلگرامی را که اخیراً درباره وضعیت وخیم ایران، از طریق لندن به این سفارتخانه رسیده است حضورتان تقدیم کنم. جداً امید دارد که دولت متبوعتان توجه خاصی به وضعیت ایران مبذول داشته و از نفوذ و مساعی جمیله اش برای یافتن راه حلی که به نفع تمام طرف های ذیربط باشد، برای بحرانی که ایران را تهدید می کند استفاده نماید. پاسخ مساعد شما به درخواست هایی که چندی پیش از سوی دولت ایران و از طریق این سفارتخانه به وزارت امور خارجه تسلیم گردید، می تواند قوت قلبی بموقع برای مردم ایران و کمکی شایان به رفع مشکلات کنونی باشد.»(۱) اولین تلگرام وزیر خارجه ایران، مورخ ۱۵ مارس ۱۹۱۸، حاوی این اطلاعات بود: «۷۷. سلیمان میرزا (شاهزاده، رهبر دموکرات ها. در بغداد بازداشت [و محبوس] است. نتیجه تعلل انگلیسی ها (در آزاد کردن او) این است که پس از روزها صبر بیهوده (برای آزادی اش)، جنگلی ها در رشت [نایب]کنسول بریتانیا و رییس بانک انگلیس را دستگیر کرده اند. از همه جای ایران صداها بلند شده است. اگرچه دستورهای لازم صادر گردیده، با کمال تأسف بیم آن می رود که بی اعتنایی انگلیس به اعتراضات ما، و عدم توجه مساعد آنها به درخواست های بحق ایران، عواقب بدی در پی داشته باشد.» تلگرام بعدی که در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۱۸ از تهران ارسال شده حاوی مطالب زیر است: «هدف انگلیس اشتغال به فعالیت هایی است که روس ها (رژیم گذشته) انجام می دادند. این فعالیت ها، به ویژه تهدید اعزام نیرو به ایران، موجب خشم عمومی شده است؛ و به یقین اگر آنها چنین راهی را ادامه بدهند، مشکلات بزرگی هم برای ما و هم برای خودشان ایجاد خواهند کرد. به نظر می رسد که سفارت [انگلیس] در تهران گزارش های دقیقی از شرایط ایران به لندن مخابره نمی کند. بنابراین لازم است که جنابعالی شرایط کنونی را مفصلاً تشریح نموده و بر پیامدهای اسف بار سیاست های

۱- علیقلی خان به لنسینگ، یادداشت به همراه ضمایم (۱۰۳۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۱۸.

مارلینگ (وزیرمختار انگلیس) تأکید کنید. قوای انگلیس در حال تجاوز به سرحدات ایران در مرزهای کرمانشاه و سیستان هستند.» هیچ اشاره ای به پاسخ احتمالی به یادداشت ایران نشده است. ولی دولت ایران یک بار دیگر در اعتراض به انگلیسی ها به دولت آمریکا متوسل شد. در دستورالعملی که وزیر خارجه ایران برای وزیرمختارش در واشنگتن ارسال کرد، آمده است که «به دلیل سیاست های نامطلوب روس و انگلیس، خاطرِ مردم مکدر شده است. رنجیدگیِ خاطر مردم فقط وقتی برطرف خواهد شد که این قدرت ها سیاست های خود را تعدیل کنند. باید تلاش کنید تا شاید دولت آمریکا توصیه مؤثری به انگلیس کند. در اینجا نیز وزیرمختار آمریکا را کاملاً در جریان امر قرار داده ایم. ...هدف این دولت حفظ بی طرفی کامل و حفاظت از حاکمیت و تمامیت ایران، و الغای کلیه قراردادها و امتیازات ظالمانه است- به ویژه الغای کاپیتولاسیون- و عقد معاهدات جدید تجاری که مطابق با نیازهای امروز ایران باشد. انتظار دارد هر آنچه در توان دارید و با استفاده از هر آنچه در آمریکا در اختیارتان هست خدمت شایسته ای به این مملکت بکنید. منتظرِ شنیدن نتیجه فعالیت و گزارش های شما هستم.»(۱)

در ۱۳ اوت ۱۹۱۸، کاردارِ ایران در واشنگتن یادداشت دیگری تسلیم لنسینگ کرد: «احتراماً برای اطلاع دولت متبوعتان، ترجمه تلگرام رمز مورخ ۱۱ اوت ۱۹۱۸ را که از وزارت امور خارجه در تهران ارسال گردیده تقدیم می دارد.» او اضافه می کند: «صمیمانه از جنابعالی تقاضا دارد با مساعی جمیله خویش در رفع مشکلات مذکور در تلگرام، و همچنین اتخاذ راهکاری که وضعیت کنونی را روشن ساخته و منافع و رفاه تمامی طرفین ذیربط را تضمین نماید، کوشش کنید.» وزیر خارجه در این تلگرام توضیح داده است که از نظر دولت ایران، حمله قوای تُرک به آذربایجان در ماه مه ۱۹۱۸ در پاسخ به تهاجم نیروهای انگلیس به

۱- علیقلی خان به لنسینگ، یادداشت (۷۰۱۲/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۱۸.

غرب ایران بوده است. تلگرامی که در ۱۱ اوت ۱۹۱۸ برای کاردار ایران در واشنگتن فرستاده شد به قرار زیر است:

چنانکه استحضار دارید، پس از خروج قوای روس، دولت شاهنشاهی ایران تماس هایی با دولت انگلیس گرفت، با این هدف که دولت مذکور مداخلات نظامی و تشکیل پلیس جنوب را متوقف نماید، به نحوی که بتوانیم از تجاوز و نقض حقوق خویش از سوی قدرت های دیگر جلوگیری کنیم، بی طرفی خود را حفظ نماییم، و یک نیروی نظامی یکپارچه تشکیل بدهیم. اگرچه این طرح با منافع انگلیس در آسیا کاملاً منطبق بود، وزیرمختار کنونی انگلیس، که نظراتی متعصبانه و نامساعد دارد، به حرف ما گوش نکرد، بلکه با اقدامات پنهان و آشکار خود، و با اعزام قوای انگلیسی به خاک ایران، موجب بروز بحران های پیاپی در کابینه های این مملکت شد، و به دولت فرصت نداد تا دست به هیچ اقدامی بزنند. او نهایتاً کار را به جایی رساند که قوای انگلیس نقاطی را در جنوب، شرق و غرب، و ۲۴ نقطه را در شمال اشغال کنند، و در نتیجه آن تُرک ها وارد آذربایجان شوند. نتیجه این سیاستِ پلیدانه، خسارات و زیان های بی شماری است که به ایران، و ملت ایران وارد شد، و نظر مردم را علیه انگلیسی ها برگرداند. مثلاًـ در فارس، کرمانشاه، آذربایجان، و گیلان مردم به دلیل خشونت هایی که بر آن روا شده بود، سر به شورش برداشتند، و همین مسئله موجب درگیری هایی شد. در حال حاضر، رشت در آتش گلوله های توپ و بمب های طیاره های انگلیسی می سوزد. ...مدتی است که خواستار توقف فعالیت پلیس جنوب، و رعایت بی طرفی ایران شده ایم، ولی وزیرمختار انگلیس اصلاً توجهی به خواست ما ندارد، و به سیاست هایش ادامه می دهد، که بی نهایت به ضرر منافع خودشان است.

تلگرام مذکور اینطور خاتمه می یابد:

بنابراین، تنها راه حل این وضعیت وخیم آن است که دولت انگلیس

فوراً

سیاست و نگرش کنونی اش را تغییر بدهد. هدف دولت ایران حفظ بی طرفی و محافظت از منافع تمامی قدرت هاست. لطفاً این مطالب را به نحو مقتضی به اطلاع دولت آمریکا برسانید، و در نجات ایران از این بلایا از آنها کمک بخواهید.(۱)

رویدادهای آتی نشان داد که ایران امیدی واهی به جلب کمک آمریکا برای نجات از «این بلایا» بسته بود. چنانکه در فصل بعد توضیح داده ام، انگلیس در آوریل ۱۹۱۸، و یا کمی بعد از تماس های دیپلماتیکی که در بالا توصیف شد، دست به تهاجمی گسترده به ایران زد. ایالات متحده هیچ کاری برای توقف این تجاوز تازه علیه کشوری بی طرف انجام نداد.

انگلیسی ها که باور داشتند کالدول مانع بزرگی در راه تحقق اهداف آنهاست، در سال ۱۹۱۸ تلاش هایشان را برای تضعیف کالدول و نایب کنسول آمریکا در تهران، رالف اچ. بادر،(۲) از سر گرفتند. تلاش انگلیسی ها برای بی اعتبار کردن کالدول بسیار مخرّب بود، تا جایی که او را به فساد مالی متهم ساختند. در نامه ای که مارلینگ خطاب به اولیفنت نوشته بود، و به نحوی به بیرون درز کرد و در ۲۵ اوت ۱۹۱۸ در نشریه برلینر تاگه بلات به چاپ رسید، درباره کالدول آمده است: «اما در ارتباط با این آمریکایی، اگر درباره اش غرض ورزی نکرده باشند، تمام تلاشش را مصروف درآوردن پول از راههای پَست کرده است. در واقع، متحدان زیادی هم دارد.» سازمانی به نام «هیأت ملی خدمات تاریخی» بلافاصله توجه کاخ سفید را به این مقاله جلب کرد. ویکتور اس. کلارک از اعضای این هیأت می نویسد: «خلاصه ای از مقاله ای را که در شماره مورخ ۲۵ آگوست نشریه برلینر تاگه بلات به چاپ رسیده است به ضمیمه ارسال می کنم، زیرا حاوی نظراتی درباره یکی از دیپلمات های آمریکایی است که احتمالاً باید به نظر رییس جمهور برسد.»(۳) نهایتاً،

۱- نبیل الدوله به لنسینگ، یادداشت (۱۰۳۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ اوت ۱۹۱۸.

۲- Ralph H. Bader.

۳- کلارک به جوزف تاملتی، نامه به همراه ضمایم، ۶۶/۱۲۲ C۱۲۳، مورخ ۱۸اکتبر ۱۹۱۸.

تلاش انگلیسی ها برای برکناری کالدول بی نتیجه ماند. او تا سال ۱۹۲۱ در ایران ماند، و به لطف گزارش های همین شخص بود که شرح مفصلی از وقایع مرتبط با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ و نقش انگلیس در این کودتا در دست داریم. این همان کودتایی بود که رضاخان میرپنج را به قدرت رساند، و نهایتاً او را بر مسند پادشاهی نشاند.

فصل هشتم: تهاجم جدید انگلیس به ایران، ۱۹۱۸

اشاره

ایران که از چنگال خرسِ روس نجات یافته بود، گرفتار شیرِ انگلیس شد و نزدیک بود کاملاً بلعیده شود. از اواخر سال ۱۹۱۷، به دنبال خروج روس ها از ایران، قوای انگلیس از بین النهرین به غرب ایران حمله ور شدند. به همین ترتیب، همزمان با خروج قوای روس از شرق ایران، انگلیسی ها مبادرت به پیشروی کردند و در اوایل مارس مشهد را به تصرف خود درآوردند، و سپس به سمت مرزهای روسیه روانه شدند. با فرارسیدن تابستان ۱۹۱۸، عملاً همه خاک ایران به اشغال انگلیس درآمده بود. علاوه بر این، با توجه به اینکه انگلیس شبه نظامیان مسیحی آذربایجان را مسلح ساخته بود، عملاً این استان را نیز در کنترل خود داشت. آذربایجان برای مدت کوتاهی به تصرف تُرک ها درآمد، ولی در اکتبر ۱۹۱۸، تُرک ها از این استان خارج شدند و انگلیس بدون هیچ مانعی تمامی خاک ایران را اشغال کرد: «انگلیس بدون رقیب، و با قربانی اش ایران، تنها ماند. در نتیجه، وقتی جنگ تمام شد تمامی خاک ایران در اشغال قوای انگلیس بود.»(۱) میروشنیکف اشاره می کند که

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۹۷.

نقشه هـای قطعی اشـغال غرب ایران در دسـامبر ۱۹۱۷ بـه تصـویب رسـیده بـود؛ یعنی به محض اینکه خروج روس هـا از ایران حتمی شد.(۱) در ژانـویه ۱۹۱۸، ژنرال دنسـترویل(۲) بـا یـک «سـتون» نیروی انگلیسـی به ایران اعزام شـد. این نیروها ابتـدا در همـدان مسـتقر شدنـد و سپس در فوریه به سوی انزلی پیشـروی کردنـد، ولی «مجبور شدنـد به همـدان بازگردنـد و تمام طول زمسـتان و بهار ۱۹۱۸ را در همان شـهر بمانند.»(۳) بـا وجود این، ساوثرد خبر می دهـد که انگلیسـی ها حـداقل از اواسط سال ۱۹۱۷، خـود را برای حملـه به غرب ایران آمـاده کرده بودنـد: «شایـد مهمـترین عملیـات قـوای انگلیس در ایران اشـغال محـور ارتبـاطی بغـداد به خزر بود، که در ابتـدای سال، و به دنبال خروج روس ها، شـروع شـد.» ساوثرد درباره شـروع این تهاجم می نویسـد که روس ها در اواخر سال ۱۹۱۷ شـروع به عقب نشـینی از خاک ایران کرده بودند: «انگلیسـی ها پیش از این در بغداد مسـتقر شـده بودنـد و کمی پس از آنکه احتمـال خروج روس ها از ایران افزایش یافت، نقشه هایی برای اشـغال محور ارتباطی بغـداد به انزلی از طریق کرمانشاه و همدان مد نظر قرار گرفت. از قرار معلوم در اواسط سال ۱۹۱۸ یک یگان کوچک از قوای انگلیس با تجهیزات بی سـیم در کرمانشاه مسـتقر شد. فاصـله راههای کاروان روی این شـهر تا بغداد ۳۰۴ مایل است.» ساوثرد سپس مقـدمات حمله به ایران را توصـیف می کند: «پس از اشـغال بغداد، انگلیسـی ها شـروع به کشـیدن خط آهن به مرزهای ایران کردنـد، که در اوایل امسال [۱۹۱۸] به شـهر کوچکِ روز در ۶۶ مایلی شـمال غربی بغداد رسیده بود. شهرِ روز در اکثر نقشه ها نیامـده است، ولی محل آن در نیمه راهِ شـهروبان و قزل رُباط است، که معمولاً می توان براحتی محل آنها را در نقشـه های دقیق پیدا کرد. انگلیسی ها از شهرِ روز به عنوان پایگاهی نظامی استفاده کردند، و مقدمات اشغال جاده ای را که از ایران به دریای خزر منتهی می شد تهیه دیدند. در ژانویه امسال سرلشگر

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۷.

۲- Dunsterville.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۷۸.

دنسترویل با گروه کوچکی از افسران برگزیده وارد خاک ایران شد. او تا دریای خزر پیش رفت و سپس به بین النهرین بازگشت تا نیروی نظامی خود را سازمان دهد. پنهانکاری زیادی درباره این نیروی اعزامی، که رسماً به نیروی دنستر معروف بود، صورت می گرفت. این نیرو در بین نظامیان مستقر در بین النهرین به نیروی «هیس!» معروف بود، زیرا هیچکس حتی در بغداد هم اجازه صحبت درباره آن را نداشت.»(۱)

انگلیسی ها برای توجیه اشغالِ ایران گفته اند که به دنبال پیروزی انقلاب روسیه تهدید جدیدی متوجه هند شده بود، ولی اتفاق نظری درباره ماهیت این تهدید جدید وجود نداشت. مثلاً- کالدول گمان می کرد که انگلیسی ها از تأثیر تبلیغات بلشویک ها در هند و افغانستان هراس دارند.(۲) سایکس نیز درباره تهدیدی که متوجه هند شده بود حرف هایی دارد. تا پیش از پیروزی انقلاب روسیه، روس ها مانع از نزدیک شدنِ آلمان، اتریش و عثمانی به هند می شدند. ولی بعد از پیروزی انقلاب روسیه، اُسرای جنگی آلمانی و اتریشی که حالا آزاد شده بودند مرزهای هند را تهدید می کردند، چرا که می شد این کهنه سربازان را در قالب قوای منظمی سازمان داد و «به سوی کابل پیش راند، و افغان ها را نیز دعوت کرد که از غارتِ سفره رنگین هند سهمی ببرند.»(۳) بنابراین، آنطور که گفته می شود این «تهدید» مسئله ایست که بعد از پیروزی انقلاب روسیه ایجاد شد. در این فرایند، ترسِ از «تبلیغات» به هراس از «غارت» هند تبدیل شده بود. جالب اینجاست که تُرک ها دیگر در حکم تهدیدی برای هند به شمار نمی آمدند. پس از شکست شان در بین النهرین دیگر کسی حتی تصورش را هم نمی کرد که بتوانند «تهدیدی برای هند» باشند. درباره تهدیدِ آلمان نیز باید گفت که هیچ ارتشی از آلمان در حتی چند هزار مایلی ایران هم نبود، چه رسد به هند. دلیلِ دیگری که برای اشغال

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۷.

ایران ذکر شده است محافظت از دولت های جدیدالتأسیس جنوب روسیه از شرّ تُرک ها و بلشویک ها بود. بنابراین، نیرویی به فرماندهی سرلشگر ال. سی. دنسترویل به ایران اعزام شد.(۱) انگلیسی ها ابتدا قصد داشتند نیرویی متشکل از ۱۵۰ افسر و ۳۰۰ درجه دار را به بندر انزلی بفرستند، ولی «دنسترویل مأموریت خود را برای ورود به خاک ایران با یک نیروی پیشقراول به استعداد ۱۲ افسر، که در چهار اتومبیل به همراه ۳۶ کامیونت فورد حامل لوازم شخصی، جیره، مهمات، و پول سفر می کردند، از بغداد شروع کرد.»(۲) ولی روزنامه های فارسی زبان گزارش متفاوتی از این موضوع داشتند. روزنامه رعد در شماره ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸ خود گزارش کوتاهی درباره «ورود» قوای انگلیس به قصرشیرین به چاپ رساند: «شماری از نیروهای انگلیسی وارد قصرشیرین در حدفاصل بین بغداد و کرمانشاه شده اند.»(۳) کمی بعد از آن، گزارش روزنامه ها حکایت از «رسیدن» یک ستون نیروی انگلیسی به کرمانشاه داشت. روزنامه رعد در شماره ۵ فوریه اش خبر داد: «وزارت خارجه اعلام کرد که شماری از قوای انگلیس به پاطاق رسیده اند ولی هنوز وارد کرمانشاه نشده اند. دولت ایران مصرانه خواسته است که آنها به بغداد باز گردند.»

سفارت آمریکا در ابتدا هیچ خبری درباره تهاجم انگلیس دریافت نکرده بود. در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، کالدول با ارسال تلگرامی خبر داد: «کابینه جدید، عمدتاً از وزرای دموکرات ولی بی خطر و محافظه کار، تشکیل شده است. مستوفی الممالک، رییس کابینه است. اوضاع آرام است و خبرِ قابل گزارشی وجود ندارد.»(۴) در ۱۸ فوریه، کالدول بالاخره از «ورود» قوای انگلیس به غرب ایران خبر می دهد، و اضافه می کند که «دستگیری سلیمان میرزا، از آشوبگرانِ طرفدار آلمان و رهبر دموکرات

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۸.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۹.

۳- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمایم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

۴- کالدول، تلگرام (۹۲۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸.

مجلس سابق، در کرمانشاه و اعزام او به بغداد موجب نارضایتی برخی شهروندان و مقامات ایرانی شده است.» کالدول سپس می نویسد: «بار دیگر تلاش هایی برای ترور برخی شهروندان ایرانی که به همکاری با خارجیان متهم هستند صورت گرفته است.»(۱)

تلگرام کالدول موجب عصبانیت وزارت امور خارجه آمریکا و توبیخ او شد: «تلگرام ۱۸ فوریه شما که در آن گزارش کرده بودید هیچ خبر مهمی در ایران نیست برایمان تعجب آور بود. وزارت امور خارجه باید اخباری فوری و کامل از تبلیغات تُرک ها و آلمان ها در ایران داشته باشد. اینکه این تبلیغات از چه راههایی صورت می گیرد، تا چه حد موفق است، و چگونه می توان با آن مقابله کرد؟ آیا دولت کنونی ایران طرفدار متفقین است یا آلمان، و یا واقعاً بی طرف است؟ آیا اصرار ایران بر خروج قوای انگلیس از روی حسن نیّت است و یا اینکه قصد دارد به محض خروج آنها به آلمان ها و تُرک ها کمک کند؟ ایران واقعاً از آمریکا چه می خواهد و انتظار دارد آمریکا چه کاری بکند؟ مخفیانه ولی مفصلاً درباره این موضوعات تحقیق کنید و پاسخ را ارسال نمایید.» در این دستورالعمل همچنین آمده است: «شاید وضعیت ایران اهمیتی حیاتی پیدا کند. بنابراین لازم است که شما نیز اهمیت این موضوع را درک کرده و وزارت امور خارجه را در جریان کامل اوضاع واقعی ایران قرار بدهید.»(۲) البته این تلگرام هرگز به دست سفارت آمریکا در تهران نرسید، که احتمالاً حکایت از این داشت که انگلیس یک بار دیگر موجب اختلال تماس های دیپلماتیک دولت آمریکا با سفارتخانه اش در تهران شده است. در ۱ سپتامبر ۱۹۱۸، کالدول به وزارت امور خارجه تلگراف زد: «عطف به تأیید وزارت خارجه مبنی بر دریافت تلگرام ۲۰ فوریه، ۶ بعدازظهر. اصل تلگرام دریافت نشده است.» پاسخ دیرهنگام کالدول حاوی این

۱- کالدول، تلگرام (۸۸۹۸/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۸.

۲- دستورالعمل لنسینگ به کالدول (۸۹۰۰/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۱۸.

گزارش بود: «اطمینان دارم که کابینه ایران که در آن تاریخ تشکیل شده بود واقعاً و کاملاً بی طرف بود، و اینکه آنها با حسن نیّت در پی خروج قوای انگلیس بودند، و قصد کمک به آلمان ها را نداشتند.»(۱)

گزارش سرهنگ دیویس، جمعیِ ارتش آمریکا

در ۱۴ آوریل ۱۹۱۸، سرهنگ ادوارد دیویس، ناظر نظامی آمریکایی که نیروهای انگلیسی مستقر در خاور نزدیک را همراهی می کرد «از ایران، یا جبهه شرقی» بازدید کرد. او می نویسد: «بعد از اینکه در شبِ ۱۳ آوریل از جبهه جنوبی (بصره) به بغداد برگشتم، صبح روز ۱۴ آوریل با اتومبیل به طرف جبهه شرقی راه افتادم، و همان روز به مقرّ لشگر چهاردهم در قزل رباط رسیدم، که در ۷۰ مایلی شمال شرقی بغداد، در اولین دره واقع در شرقِ تپه جبل حمرین، قرار دارد.» او نیروهای انگلیسی را که آماده ورود به خاک ایران بودند اینگونه توصیف می کند: «سه واحد نظامی از هند (لشگر سیزدهم انگلیس، لشگر چهاردهم هند، و تیپ ششم سواره نظام هند و یک یگان زرهپوش) در جبهه شرقی، یا ایران، مستقر هستند؛ و تپه های جبل حمرین در شمال جاده تهران، و همچنین مناطق قزل رباط، خانقین، قصرشیرین، و سایر نقاطی را که در طول جاده منتهی به ایران قرار دارند به اشغال خود درآورده اند، و نهایتاً قصد دارند که از طریق خاک ایران، با گذشتن از تهران به دریای خزر برسند.» او اضافه می کند: «در آن زمان، لشگر چهاردم هسته نیرویی را که به طرف ایران حرکت می کردند تشکیل می داد. البته حرکت این نیروها به واسطه برف سنگین در گردنه های کوهستانی ایران و مشکل تدارکات و آذوقه بسیار کند بود.»

او در ادامه می نویسد: «در روزِ پانزدهم، در طول جاده ای که از خانقین می گذشت و به قصرشیرین در ایران می رسید راندم، و در آنجا

۱- کالدول، تلگرام (۱۱۲۰۵/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۱۸.

تیپ سی وششم پیاده و هنگ سواره نظام هوسارها را دیدم. بخشی از نیروهای این هنگِ سواره نظام وارد خاکِ ایران شده بودند. بخش عمده ای از جاده قزل رباط به قصرشیرین از روی تپه های بلند، ولی صاف می گذرد و کارهای زیادی برای بهبود راه و مقدمات ساخت خط آهنی شده است که به زودی در اینجا احداث خواهد شد. برای محافظت از جاده، پاسگاههایی بنا شده و گشتی ها نیز تا شمال جاده در جایی که تُرک ها در آن زمان ساحل رود دیاله را در تصرف خود داشتند، گشت می زنند. این منطقه در بخشی قرار دارد که حدود و ثغور آن بین ایران و ترکیه کاملاً ـ مشخص نیست، و ساکنان آن اکثراً کُرد هستند. کُردها مردمانی تنبل و بسیار کثیف هستند. شهر قصرشیرین، اگرچه دارای ویرانه های باقیمانده از روزهای شکوه ایران است، خودش از کثیف ترین شهرهایی است که در شرق وجود دارد. اینجا کثیف ترین جایی است که تا بحال دیده ام. در بالای تپه های قصرشیرین می توان برف هایی را که بر روی گردنه های شرقی نشسته است دید؛ یعنی همان برفی که در آن زمان موجب کُندی پیشروی انگلیسی ها شد. با وجود این، در میان همین کوهها بود که انگلیسی ها توانستند از منابع محلی هیزم قابل توجهی برای سوخت تهیه کنند. هیزمی که آنها به دست آوردند فقط برای تیپ سی وششم کافی بود، ولی به هر حال کار خارق العاده ای بود زیرا هیزمِ مورد نیاز برای نیروی اعزامیِ بین النهرین باید از هند وارد می شد. نوعی حسِ انتظار بر این جبهه شرقی حاکم بود، زیرا نیروها مشتاق پیشروی بودند، ولی شرایطِ جاده ها در آن زمان، حرکت به سوی دریای خزر از طریق جاده تهران را بسیار دشوار ساخته بود. تُرک هایی که آن سوی دیاله مستقر بودند نیز روحیه ای نداشتند و از فرصت های بی شماری که برای حمله و قطع محور ارتباطی انگلیسی ها در طول جاده قزل رباط و قصرشیرین وجود داشت استفاده نکردند. انگلیسی ها برای آرام نگاه داشتن ساکنان محل، شماری از سواران کُرد را برای گشت زنی در جاده و مناطق اطراف استخدام کرده بودند. این سوارانِ کُرد واقعاً بسیار طرار و

وحشی به نظر می رسند، و ممکن است هر لحظه علیه شما با طرفِ مقابل سازش کنند.»

دیویس سپس به «جبهه قدیمی روس ها» اشاره می کند: «این منطقه منتهی الیه جنوبی جبهه قدیمی روس ها را در روزهایی تشکیل می داد که حضور قوای روس در این قسمت از ایران انتظارات زیادی در متفقین ایجاد کرده بود. ولی آنها بی دلیل به پیشروی روس ها دل بسته بودند، زیرا ضرر پیشروی آنها برای متفقین بیشتر از نفعش بود. سپاهیان اعزامی روس به اینجا دارای خطوط تدارکاتی نبودند و همه چیز را تباه کردند. هر چه نیاز داشتند از روستاها و شهرها تهیه کردند، از جمله هیزم شان را که با خراب کردن خانه مردم به دست می آوردند. پیشروی آنها همراه با انواع غارت ها و خشونت ها بود. البته معلوم نیست روس ها بیشترین لطمه را به غرب ایران و جنوب کردستان وارد کردند یا تُرک ها. پس از خروج قوای روس، و وقتی که انگلیسی ها به طرف شرق پیشروی کردند، ایرانی ها رفتار دوستانه ای با آنها نداشتند. ایرانی ها می پرسیدند: «شما متحد روس ها هستید یا نه؟» و وقتی از آنها جواب مثبت می شنیدند، رفتار غیردوستانه ای از خود نشان می دادند و می گفتند: «نمی توانیم با آنهایی که متحد مردمانی مثل روس ها هستند دوستی کنیم.» اطلاع موثق دارم که قوای روس اصلاً نظم و انضباطی نداشتند. انگلیسی ها سعی کردند با گماشتن برخی افسران رابط اوضاع را بهتر کنند، ولی این افسرانِ رابط هم عملاً کاری از پیش نمی بردند. یکی از آنها اظهار می کرد که ناکارآمدی روس ها به قدری بود که بدون پیشقراول و یا نگهبان جناحین مبادرت به پیشروی می کردند، و اردوگاههایشان بدون پاسگاه بود، و در نتیجه کُرد ها مکرراً آنها را هدف گلوله قرار می دادند. بعد از اینکه قوای روس عمدتاً از ایران خارج شدند، حدود ۱۲۰۰ نفر از آنها ماندند و در کنار قوای انگلیس جنگیدند. انگلیسی ها به آنها لباس نو، و جیره و مهمات دادند، ولی روس ها تنبل و بی خاصیت بودند، و جیره شان را تا آنجا که جا داشتند می خوردند، و وقتی دستور

پیشروی می آمد، به جای اینکه انرژی شان را برای حمل ملزومات صرف کنند، همه آنها را رها می کردند. آنها در توقف گاه بعدی روستاهای اطراف را برای غذا غارت می کردند. آنها همچنین بخش عمده ای از تجهیزات شان را رها کردند. بعد از مدتی، مقامات انگلیسی به این نتیجه رسیدند که نگاه داشتن این روس ها بی فایده و اسراف است. بنابراین به آنها دستور دادند که از نیروهای انگلیسی جدا شوند و به روسیه بازگردند.» دیویس در ادامه می نویسد: «در ۱۶ آوریل به بعقوبه (مقرّ سپاه سوم هند) بازگشتم، و در راه بازگشت در شاه رُبان توقف کردم. در آنجا تیپ ششم سواره نظام را دیدم. قبلاً پیشقراولان آن را در قصرشیرین دیده بودم. در ۱۷ آوریل به بغداد بازگشتم، و به هنگام بازگشت به اروپا، در شب ۱۹ آوریل، با یک کشتی بخار از بغداد به بصره رفتم.»

دیویس در بخش پایانی گزارشش درباره «تیپ سرّی» و اشغال قریب الوقوع شمال ایران توسط قوای انگلیس توضیح می دهد: «در معیت یک سرلشگر انگلیسی فرصت یافتم که از یک گردان استثنایی بازدید کنم، که عمدتاً از سپاهیان با آتیه انگلیسی، کانادایی، استرالیایی، نیوزلندی، فرانسوی، و روسی تشکیل شده بود. این سپاهیان از میان نیروهای متفق و به دلیل تجربه جنگی و روحیه مصمم شان انتخاب شده بودند، و گمان می رفت که برای این مأموریت کاملاً مناسب هستند. این «تیپ سرّی» در بغداد سازمان یافته، و به ایران فرستاده شده بود، تا به عنوان یک هسته نظامی در ارمنستان، گرجستان، و سایر سازمان های نظامی که احتمالاً بعدها تشکیل می شد، در بخش های مختلف قفقاز عمل کند. در زمان بازدیدِ من، امید زیادی بود که این سپاهیان با موفقیت به منطقه مزبور بروند، ولی به گمانم نیروهای تُرک و آلمانی و عوامل آنها موانع بسیار بزرگی بر سر راه این گروه گذاشتند، به طوری که احتمالاً ـ مأموریت آنها موفق نبوده است. افسران و سربازان این نیرو به تجهیزات انگلیسی مجهز بودند؛ و جمعاً کارآمدترین یگانی بود که تا آن موقع از جانی ها و تبهکارانِ طبقات بالا ـ و میهن پرست، و کلاً باخاصیت دیده

بودم- آنها واقعاً عالی بودند. وقتی در بین النهرین بودم، انگلیسی ها قصد داشتند جاده ای را که از بغداد به ایران می رفت، و از طریق قصرشیرین، همدان و تهران به دریای خزر می رسید اشغال کنند تا بدینوسیله از دسترسی عوامل تُرک و آلمانی و داوطلبان ایرانی به جنوب ایران برای شوراندن عشایر جلوگیری کنند. گسترش جناح راستِ قوای انگلیس کارِ بسیار بزرگی است، که شامل محافظت از جاده ای به طول ۶۰۰ تا ۷۰۰ مایل، و در نتیجه گسترش محور ارتباطی در طول زمین های بسیار صعب العبور می شود. در همین ارتباط، انگلیسی ها قصد دارند خط آهن بغداد به قزل رباط را تا جایی که شرایط اجازه بدهد و لازم باشد به درون خاک ایران بکشند.»(۱)

گسترش نیروهای انگلیس در غرب ایران:

«اعلامیه» کنسول انگلیس در کرمانشاه

اُسکار اس. هایزر،(۲) کنسول آمریکا در بغداد، در گزارش ۲۷ آوریل ۱۹۱۸ خود به برخی از اعلامیه هایی که مقامات نظامی انگلیس در ارتباط با ایران منتشر ساخته بودند، از جمله «اعلامیه ای که در ۱۶ آوریل در یک روزنامه عربی زبان محلی به نام العرب درباره ورود قوای انگلیس به خاک ایران منتشر شده بود،» اشاره می کند. این «اعلامیه،» که به امضای کلنل کنیون،(۳) کنسول انگلیس در کرمانشاه رسیده بود، «برای اطلاع رسانی و آرامش خیال مردم ایران» نام داشت:

۱.

دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا هم اینک به دلیل وقایع جاری مجبور است نیروی کافی به ایران اعزام کند، هر چند که قبلاً چنین قصدی نداشت.

ص:۳۸۰

۱- دیویس، «جبهه بین النهرین» بخش اطلاعات نظامی، وزارت جنگ، فایل (۲۰-۲۰۱۷)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۸.

۲- Oscar S. Heizer.

۳- Colonel Kennion.

۲. هـدف از اعزام این سـپاه به ایران صـرفاً سـرکوب اقدامات دشـمن و دفع فتنه آنهاست که تا کنون فشار و نگرانی هایی را به دولت بریتانیا تحمیل کرده و لطمات سنگینی به ایرانی ها وارد آورده اند. از آنجایی که دولت ایران قادر به جلوگیری از چنین اقدامات زیانبخشـی نبوده است، بنابراین دولت بریتانیا تصـمیم دارد به منظور جلوگیری از تحولات خطرناک و تباهی و ویرانی بیشتر در نتیجه اقـدامات آتی دشـمنان در ایران، مبـادرت به چنین اقـدامی نمایـد. ایرانی ها بـدون شک از ویرانی کشورشان به دست تُرک ها، از همـدان گرفته تا قصرشـیرین، آگاهنـد و می داننـد که این ویرانی ها به قـدری است که هیچکس نمی تواند برای مدتهای مدید کشور را بازسازی کند.

.۳

دولت بریتانیا خواهان حفظ اسـتقلال و سـعادت دولت ایران است و به همین دلیل تمامی تلاش خود را مبذول خواهد داشت تا نیروهایش را پیش از اتمام جنگ و یا با شـروع صـلح از ایران خارج کنـد. ارتش ظفرمنـد بریتانیا وظیفه پایان دادن به اقـدامات دشمنان را که دولت ایران را تحت شرایط کنونی ضعیف و ناتوان ساخته است بر عهده خواهد داشت.

۴. در ارتبـاط بـا رعایت شـعائر دین مقـدس محمـدی، از آنجایی که همه مردم جهان به خوبی آگاه هسـتند، نیازی به توضـیح نیست که امپراتوری فخیمه بریتانیا بر خود واجب می دانـد که همه وقت و همه جا از دین مقـدس محمـدی محافظت کند و در این مناطق نیز احترام لازم را به آن بگذارد.

.۵

امپراتوری بریتانیـا حفاظت از کالاها و اموال ایرانی ها را از هر گونه دست درازی نیروهای اعزامی تضـمین خواهـد کرد، و جز در مواقع مطلقاً ضـروری دخالتی در امور رسـمی دولت ایران نخواهد داشت. بنابراین مقتضی است که مقامات ایران نیز به طور مقتضی رفتار دوستانه ای داشته باشند.

۶. سپاه سازمان یافته بریتانیا به تجهیزات و ملزومات کافی برای این

ص:۳۸۱

سفر،

نظیر توشه راه و غیره مجهز است، و هیچ نیازی به کمک دیگران ندارد، ولی اگر خرید این ملزومات از ایرانی ها لازم باشد، مسلماً قیمتی منصفانه و عادلانه برای آنها خواهد پرداخت. سپاه بریتانیا به شیوه ای کاملاً دوستانه با ایرانی ها رفتار خواهد کرد و برخلاف تُرک ها که همه اقشار ملت از اعمال و رفتارشان آگاه هستند، نمونه خوبی از رفتار دوستانه به نمایش خواهد گذاشت. بنابراین، مقتضی است که والیان محترم مناطقی که سپاه بریتانیا در آنها اردو می زنند امنیت لازم را برقرار کنند.

۷. دیپلماسی بریتانیا مبتنی بر برقراری امنیت و عدالت دایمی است، و بنابراین سپاه بریتانیا که به منظور محافظت از منافع مشترک بریتانیایی ها و ایرانی ها و دیگران وارد خاک این کشور خواهد شد، مطابق با مقتضیات انسانی با ایرانی ها رفتار خواهد کرد. دولت بریتانیا انتظار دارد که در عوضِ این سیاست خیرخواهانه رفتار دوستانه ای با سپاهش شود، و والیان بلندپایه و دون پایه و مردم ایران به آنها احترام بگذارند و در مقابل شان نایستند، چرا که سپاه قدرتمند بریتانیا هر گروه یا فرقه ای را که هرگونه مقاومتی در برابر آنها داشته باشند شدیداً مجازات یا تار و مار خواهد کرد، و همچنین با جاسوسانی که دستگیر شوند طبق قانون رفتار خواهد شد.

[امضاء] کلنل کنیون، کنسول دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا، کرمانشاه، ایران.(۱)

چنانکه از «اعلامیه» کلنل کنیون برمی آید، در آوریل ۱۹۱۸، قوای انگلیس در ایران به سرعت در حال گسترش بود. روزنامه ایران در شماره ۱۹ آوریل ۱۹۱۸ خود خبر می دهد: «طبق یک گزارش ویژه، شمار زیادی از قوای انگلیس وارد همدان شده اند، ولی مقصدشان نامعلوم است.» در شماره ۶ مه روزنامه ایران می خوانیم که یکی از مقاصد این نیرو شهر

۱- هایزر، گزارش شماره ۹۲ به همراه ضمایم (۹۷۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۱۸.

قزوین است: «تلگرام های واصله از قزوین حاکی است که هر روزه تعداد زیادی از قوای انگلیس از همدان وارد قزوین می شوند.» سایکس نیز می نویسد که علاوه بر نیرو، هواپیما و زرهپوش نیز در راه بودند: «نیروهای دنسترویل با ورود اولین هواپیما، که تأثیر روانی بسزایی داشت، و همچنین یک اسکادران از هنگ چهاردهم هوسارها، تعداد سی سرباز از همپشایر، و چهار خودروی زرهپوش مستقیماً تقویت شدند.»(۱) سرعت انتقال قوای انگلیس از بین النهرین، به شرایط جاده بغداد به انزلی بستگی داشت. سایکس اطلاعات ارزشمندی درباره این مسیر در اختیارمان می گذارد، و اشاره می کند که جاده نسبتاً خوبِ ماشین رویی که از جبهه بین النهرین به انزلی وجود داشت، به هنگام بارش باران های سنگین غیرقابل عبور می شد.(۲) علاوه بر این، اطلاعاتی نیز درباره گسترش قوای انگلیس در ایران در یادداشت فرنسیس وایت، دبیر سفارت آمریکا، وجود دارد. وایت در آوریل ۱۹۱۸ از بغداد به تهران سفر کرده بود. او در میان راه با ژنرال دنسترویل ملاقات کرده و مشاهداتش را در یادداشتی گزارش داده بود. وایت می نویسد که در آوریل ۱۹۱۸ مقدمات ورود شمار زیادی از نیروهای انگلیس، از جمله چندین خودروی زرهپوش، از بین النهرین مهیا شده بود. در آوریل ۱۹۱۸، انگلیسی ها کرمانشاه، همدان، و قزوین را اشغال کرده بودند. وایت درباره وضعیت قزوین به نقل گفته های دنسترویل می پردازد: «در حال حاضر، ۱۲۰۰ قزاق روس تحت فرماندهی کلنل بیچراکُف در قزوین مستقر هستند که وظیفه شان آرام نگاه داشتن شهر و محدود کردن بلشویک ها در انزلی است. در حدود ۱۰۰ نفر از سربازان او با چند قبضه مسلسل از پُل مهم منجیل در جاده قزوین به رشت محافظت می کنند. فعلاً قرار است به محض اینکه قوای انگلیس مواضع روس ها را در قزوین تحویل گرفتند، کلنل بیچراکُف به سوی رشت و انزلی پیشروی

ص:۳۸۳

۱- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۹۲.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۸۹.

کنـد و این دو شـهر را اشـغال نماید. رشت و انزلی فعلاً در دست بلشویک ها و جنگلی های تحت رهبری کوچک خان است، که با اشـغال خاک ایران توسط انگلیس مخالف هسـتند.» (۱) دنسترویـل پس از دریـافت نیروهای تقویتی، در اوایل ژوئن مقرّ خود را به قزوین انتقال داد، و از آنجا مقدمات حمله به جنگلی ها و اشـغال اسـتان گیلان، از جمله بندر انزلی، را تهیه دید. در ۱۲ ژوئن، او به جنگلی ها در منجیل حمله کرد و رشت و انزلی را به تصرف خود درآورد. این موضوع را در فصل بعد مفصلاً مورد بررسی قرار خواهیم داد.

حمله نیروهای انگلیس به سنجابی ها، آوریل ۱۹۱۸

فقط عشایر فارس نبودند که به دست قوای انگلیس قتل عام شدند، بلکه برخی عشایر غرب ایران نیز سـرنوشت مشابهی داشتند. سـایکس می نویسـد در هنگـامی که قوای انگلیس در غرب ایران گسترش می یافتنـد و نیروهای کمکی از بین النهرین به آنها ملحق می شدند، ژنرال سِـر ویلیام مارشال(۲) در حال اجرای اقـداماتی برای «محافظت از محورهای ارتباطی» بود. این اقـدامات عبـارت بود بیرون رانـدن تُرک هـا از قفری و قره تپه، و رفع خطر حرکت مجـدد تُرک ها به سوی خانقین و قصرشـیرین. یکی دیگر از اقـدامات مارشال، «حمله به سـنجابی ها بود که در شـمال جاده قصرشـیرین به کرمانشاه مسـتقر بودند، و رییس آنها از آلمانی ها مزد می گرفت.» سایکس با افتخار می نویسد: «تلفات زیادی، چه به خودِ عشایر و چه اغنام و مواشـی آنها، وارد شد و هواپیماهـا آنهـا را تار و مار کردنـد.»(۳) این واقعه اهمیت بسـزایی داشت، چرا که گویـا سـنجابی هـا بعـد از تسـلیم به قـوای انگلیس تـار و مار شـده بودنـد. وایت در یادداشتی مورخ ۱۰ مه ۱۹۱۸ می نویسد که انگلیسـی ها عشایر سـنجابی را سـرکوب کردند. او ابتدا توضیحی درباره این

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۸۵ به همراه ضمایم (۱۰۰۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸.

۲- Sir William Marshall.

۳- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۹۲.

ایـل می دهـد: «سـنجابی ها عشایری هسـتند که در مرز بین ایران و بین النهرین زنـدگی می کننـد، و در جایی به نام ذهاب در نزدیکی سـرحدات غربی ایران، در شـمال شـرقی قصرشیرین مستقر هستند. آنها در زمستان ها در دشت ها زندگی می کنند، و در تابسـتان گله هایشان را به کوهپایه ها می برند. می گویند که سنجابی ها جزو بهترین جنگجویان ایرانی هستند و آلمانی ها، از شروع جنگ در اروپا، تلاش های فراوانی برای نفوذ بر این ایل داشته اند. رؤسای آنها، یعنی سلیمان خان و علی اکبرخان، و از طریق آنها تمام ایل، سـلاح و طلای زیادی به دست آورده اند که عمدتاً از سوی یک مأمور آلمانی به نام فُن درویفل(۱) به آنهـا رسـیده اسـت.» وایت سـپس به توصـیف فعـالیت هـای فُن درویفـل و تلاـش هـایش جهت تحریـک عشـایر برای حمله به نیروهای انگلیسـی می پردازد: «فُن درویفل تلاش داشت سـنجابی ها را وادار کنـد تا به خطوط ارتباطی قوای انگلیس در ایران حمله کننـد، و ارسال هرگونه ملزومات به کرمانشاه و همـدان را متوقف سازنـد. به همین منظور تبلیغات خود را در میان عشایر شروع کرد که با دست ودلبازی های زیادی نیز همراه بود. او سـپس به منظور حمله به کاروان های نظامی انگلیس به شـناسایی چنـدین نقطه - به ویژه سرِپُل [ذهاب]- پرداخت که تعـداد نگهبانان انگلیسـی در آن کم بود. فُن درویفل کاملاً در این عشایر نفوذ یافته بود، و رییس آنها، یعنی سلیمان خان، در اواخر مارس، به همراه حدوداً ۲۰۰ نفر از مردانش به قصرشیرین رفت و در جاده نزدیک به قرارگاه و اسـتحکامات انگلیسـی ها اردو زد، و رفتاری بسـیار پرخاشگرانه و مستکبرانه برای نشان دادن مبارزه طلبی با قوای انگلیس پیش گرفت. افسر سیاسـی انگلیس که مسئول این منطقه، و مرد بسـیار دنیادیده و قابلی به نام سُوْن بود، دستور داد تا او را دستگیر کنند و به بغداد بفرستند و مردان او نیز به کوهپایه ها بازگشتند. در حدود هفتم آوریل، ایل سنجابی جلسه ای تشکیل داد، و به لطف پول هایی که فُن درویفل به جیب آنها ریخته بود، قرار شد به کاروان

۱- Von Dreuffel.

نظامی انگلیس در بین راه قصرشیرین و کرمانشاه حمله شود.» با وجود این، حمله فوق هرگز عملی نشد. وایت چگونگی امر را توصیف می کند: «در همین هنگام، طبق گزارش ها، فُن درویفل که تلاش داشت مجدداً خود را به سنجابی ها برساند در حال عبور از رود دیاله غرق شد. این خبر از چهار منبع مختلف که ظاهراً موثق هم بودند به انگلیسی ها رسید و آنها نیز برای تأیید قطعی خبر سعی کردند جنازه فُن درویفل را پیدا کنند، ولی از قرار معلوم تا کنون موفق نشده اند. با وجود این، آنها نیروهای تازه نفسی به اکثر اردوگاههایشان فرستادند و تمامی ترددها را تا زمانی که بتوانند از کاروان هایشان بخوبی محافظت کنند متوقف ساختند. در عین حال، هواپیماهایی برای شناسایی پایگاههای سنجابی ها اعزام شدند و به این ایل پیغام دادند که به محض اولین حمله به ستون نیروها و یا اردوگاه انگلیسی ها، روستاهایشان بلافاصله بمباران و ویران خواهد شد. البته معلوم نیست که این تهدیدها، و قطعیت آنها، و یا مرگ فُن درویفل، اگر راست باشد، باعث شده باشد تا سنجابی ها نظرشان را عوض کنند، ولی در هر حال حمله ای به خطوط ارتباطی انگلیسی ها صورت نگرفت. کمی پس از آن، نیروهای انگلیسیِ مستقر در بین النهرین پیشروی خود را شروع کردند، و در ۲۲ آوریل قفری را به تصرف درآوردند و به سوی کرکوک روانه شدند. این اقدام عملاً ارتباط سنجابی ها را با قوای تُرکِ مستقر در بین النهرین قطع کرد، و رؤسای این طایفه که خود را تنها می دیدند، و معلوم بود که قدرت انگلیسی ها را دریافته اند، در اواخر آوریل به کرمانشاه آمدند و خود را به همراه سلاح هایشان تسلیم انگلیسی ها کردند.» وایت اضافه می کند که حالا جاده برای تردد کاروان های نظامی انگلیس باز بود: «حالا ظاهراً دیگر هیچ مقاومت مسلحانه ای در برابر اعزام نیرو و ارسال ملزومات از بین النهرین به ایران وجود نداشت. البته در جاده همدان به قزوین، به ویژه در حدفاصل بین رزن و آوه، حملاتی به خودروهای روسی شده بود، ولی این حملات بیشتر از سوی راهزنانی کم شمار و فقط و فقط به خودروهای روسی- و نه انگلیسی- صورت گرفته بود که

گمان می شود برای انتقامجویی از روس ها به خاطر غارت روستاها بوده باشد.»(۱)

کمی بعد از اینکه وایت یادداشتش را ارسال کرد، انگلیسی ها برای محکم کاری بهانه ای پیدا کردند تا به ایل سنجابی حمله کنند. ژنرال مارشال، فرمانده قوای انگلیس در بین النهرین اشاره می کند که فرصت فراهم شده برای حمله به سنجابی ها بسیار وسوسه انگیز بود، هر چند آنها قبلاً ـ سر تسلیم فرود آورده بودند. این ایل هیچ حمله ای به نیروهای انگلیس نکرده بود: «سنجابی ها، که زمین هایشان در مجاورت طاق گرا [طاق شیرین واقع در گردنه پاتاق] و رییس شان مزدور آلمانی ها بود، بدشان نمی آمد که برایمان دردسر درست کنند. بنابراین وقتی دریافتم که عده ای از عشایر قصد جنگ با آنها را دارند، فکر کردم ساده ترین نقشه این است که به دشمنان شان کمک کنم. یک ستون سرباز و چند هواپیما برای همکاری با این عشایر اعزام کردم. سنجابی ها تار و مار شدند، و رییس شان مجروح شد، و تعداد زیادی از احشامشان به دست ما افتاد.» مارشال با افتخار می گوید که در نتیجه «عوامل آلمانی کاملاً ـ بی اعتبار شدند» و عشایر اطراف «حساب کار خودشان را کردند و محورهای ارتباطی انگلیس امن شد.»(۲)

نامه قاسم سنجابی به دولت ایران

وزیرمختار ایران در واشنگتن در یادداشت ۱۵ اکتبر ۱۹۱۸ خود برای رابرت لنسینگ، وزیر امور خارجه آمریکا، مکاتبات مربوط به حملات قوای انگلیس به ایل سنجابی را نیز ضمیمه کرد. نمونه ای از این مکاتبات را در اینجا آورده ام.(۳) یکی از این مکاتبات نامه ایست که قاسم سنجابی، رییس ایل سنجابی، به دولت ایران نوشته است. در این نامه آمده است:

ص:۳۸۷

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۸۵ به همراه ضمایم (۱۰۰۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸.

۲- مارشال، خاطرات چهار جبهه، صص ۳۰۱-۳۰۲.

۳- یادداشت نبیل الدوله به لنسینگ، به شماره ۱۷۷ به همراه ضمایم (۷۱۹۰/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۸.

«بـدون شک از مصـیبت تأسف باری که بر من و طایفه ام وارد شـده است، و اموالش به یغما رفته و مردمش قتل عام شده اند، اطلاع داریـد. عشایر و رؤسای طایفه کلهر و قلخانی به تحریک انگلیسـی ها به ما حمله کردنـد. از آنجا که مملکت ما- ایران- در جنـگ بی طرف است، و در صورت بروز درگیری بین عشـایر ایران نیروهـای خـارجی حق جانبـداری از هیچک از آنها را ندارنـد، مـا تمـامی وسایل و مردان مان را برای دفاع از خود جمع کردیم. در صبحِ روز پنجشـنبه، ۱۳ رجب (۱۱ آوریل)، این عشایر به ما حمله ور شدنـد و وقتی شـروع به دفاع از خود کردیم ناگهان صدای توپ های انگلیسـی را شـنیدیم، و دو هواپیما، شروع به بمبـاران مـا کردنـد. مـا نیز، به منظـور پرهیز از درگیری بـا قـوای انگلیس، و مطـابق بـا بی طرفی ایران، از نـبرد دسـت کشـیدیم و عقب نشـینی کردیم. نیروهای مقابل با اسـتفاده از فرصتی که با عقب نشینی ما ایجاد شده بود، به ایل سنجابی حمله کردنـد، تعـداد زیادی را کشـتند، تعـداد بیشتری را مجروح کردنـد، و مال و اموال من و پنـج هزار خانوار ایل را به یغما بردند. زنان و کودکان سـنجابی، که دار و ندارشان را از دست داده بودند، برای نجات جان خود به رودخانه زمکان زدند، و بیشتر از ۵۰۰ نفر آنهـا غرق شدنـد. ارزش امـوالی که از من و ایـل غـارت شـده است بـالغ بر میلیـون هـا تومـان است. در حـال حاضـر، بازماندگان این ایل مسـتأصل و بدون هیچ سـرپناهی در زیر آفتاب و باران روزگار می گذرانند، و برای سـیر کردن شکم شان علف صحرا می خورند. شاید که دولت شاهنشاهی چاره ای بیندیشد. (امضاء قاسم سنجابی)»

در ماه مه ۱۹۱۸، دولت ایران بر اسـاس نامه فوق مراتب اعتراض خود را به سـفارت انگلیس ابراز داشت. در یادداشتی که برای سفـارت انگلیس ارسال شـد، آمـده است: «طبق گزارش های تأسف انگیزی که از کرمانشاه واصل شـده است، نیروهای دولت انگلیس، با همکاری عشایر کلهر و گوران، اخیراً به سـنجابی ها حمله کرده، و نزدیک به چهارصـد نفر از آنها را با گلوله های توپ و بمباران هوایی به هلاکت رسانده اند، و خساراتی

به مال و اموال آنها وارد ساخته انـد که به ده میلیون دلار (۱۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار) بالغ می شود. آنها همچنین رییس این ایل را که به کنسولگری انگلیس متوسل شده بود، به بغداد فرستاده اند. همچنین اطلاع یافته ایم که چند صد نفر زن و کودک، و هزاران رأس دام آنهـا، به دلیـل بمبـاران هوایی به سـمت رودخـانه گریخته و در آن غرق شـده انـد. ...بنابراین، متعاقب یادداشت ها و مکالمات متعدد اینجانب، مراتب اعتراض شدید خود را به دلیل وقوع مصـیبت تأسف بار فوق ابراز کرده، و توجه دولت فخیمه انگلیس را به ضرورتِ پاسخی مثبت به درخواست های این دولت و تخلیه فوری قوای انگلیس از ایران جلب می کنم. ...علاوه بر ایـن، مخصوصـاً درخـواست دارد که دسـتور مقتضـی برای آزادی فـوری سـردار ناصـر (رییس ایـل سـنجابی) صـادر شـود.» انگلیسـی ها نه فقط سـردار ناصـر را آزاد نکردنـد، بلکه خیلی زود شاهزاده سـلیمان میرزا را هم به بغـداد نزد او فرسـتادند؛ که بـاعث شـد تهران تلگرام زیر را برای سـفارت ایران در لنـدن بفرسـتد: «مقامـات نظـامی انگلیس شـاهزاده سـلیمان میرزا، از نمایندگان مجلس ایران، را در کرمانشاه دسـتگیر و به بغداد فرستاده اند. ما به سفارت انگلیس اعتراض کرده و خواهان آزادی او شـده ایم. لطفاً به وزارت خارجه انگلیس بفرماییـد که همین حالا منتظر عملی شـدنِ وعده هایی هستیم که انگلیس قبلاً داده است. این وعـده ها نه فقط عملی نشـده است، بلکه چنین اقدامات خشونت آمیزی مشـکلات ما را افزایش می دهد و دولت را در وضعیت دشوارتری قرار می دهد. لطفاً خواستار آزادی فوری شاهزاده شوید.»

دستورالعمل وزارت جنگ انگلیس در ارتباط با ایران

در طول ماههای مه تا سپتامبر ۱۹۱۸، انگلیس تلاش های زیادی عملیات نظامی در ایران کرد. موبرلی در اینباره می نویسد: «در روز هجـدهم، وزارت جنـگ با تعویق عملیات در دجله تا اواسط سـپتامبر، و در عین حال توسـعه خط آهن تا تکریت، موافقت کرد. در همین حال، ژنرال مارشال دستور

یافت که تا جایی که امکانات حمل و نقل اجازه می دهد به تقویت فعالیت های ژنرال دنسترویل [در ایران] کمک کند. پس از این تلگرام، بر اساس آخرین اطلاعاتی که از تهران به دست آمده بود، دستورالعملی در روز بیست ویکم صادر شد مبنی بر اینکه نمایش فوری قدرت نظامی در ایران موجب جلب حمایت فعالانه دولت این کشور خواهد شد. ...ژنرال مارشال در بیست وچهارم ماه مه پاسخ داد که حرکت نیروها به داخل خاک ایران، که به دلیل عملیات کرکوک به تعویق افتاده بود، حالا با خلاص شدن امکانات حمل و نقل از جنوب کردستان فوراً شروع خواهد شد.»(۱) در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸، وزارت جنگ در تلگرامی به مارشال از او خواست که نیروهای بیشتری به ایران بفرستد: «دولت اعلیحضرت پادشاه از اینکه کاملاً از فرصت های به دست آمده استفاده نمی کنیم، و اینکه در شمال-غرب ایران و دریای خزر نهایت تلاش مان را به کار نمی بندیم ناراضی است. با توجه به اطلاعات جدیدی که در ارتباط با نبود فعالیت دشمن در دشت های بین النهرین و همچنین نبود تدارکات محلی کسب شده به بازنگری کل اوضاع بپردازید. اطلاعات نشان می دهد که، فعلاً تا مدتی، دشمن قصد هیچ تحرکی را در بین النهرین ندارد. تا اواخر امسال، ده گروهان فورد باری دریافت خواهید کرد، و تا پایان فصل درو در حِلّه امکانات ترابری بیشتری برایتان ارسال خواهد شد. به منظور افزایش تدارکات در جاده رشت، حمل و نقل در سایر محورها باید به حداقل کاهش یابد. خلاصه اینکه تلاش بیشتر و ثابت تری باید در شمال غرب صورت گیرد. دولت اعلیحضرت پادشاه خیلی بیشتر از آنچه ظاهراً شما گمان می کنید برای موفقیت در این منطقه و کنترل موقت خزر اهمیت قایل است، و وزارت جنگ نیز نظر مشابهی دارد. درباره امکان کشیدن خط آهن به کرمانشاه از خانقین تحقیق کنید و در صورت غیرممکن بودن آن، امکان احداث خطوط مال رو را به اینجانب اطلاع دهید. جاده خانقین

۱- موبرلی، ج ۴، صص ۱۶۸-۱۶۹.

به رشت بایـد در بهترین وضـعیت ممکن باشد تا در طول زمسـتان آینده تردد در آن بدون مشـکل انجام شود، و آمادگاههایی نیز بایـد در طول ایـن جـاده بنـا شـود. اگرچـه اعزام نیرو بـه تهران ضـرورتی نـدارد، ولی بـه منظـور حمـایت از سیاست هـای وزیرمختارمان در تهران و وادار ساختن دولت ایران به خـدمت به منافع بریتانیا، نمایش قدرت در قزوین ضـروری است. یک یا دو گروهـان پیـاده نظـام بریتانیـایی برای این منظور کافی نخواهـد بود. ...اگرچه مشـکلات شـما و تا حـدودی بلاتکلیف بودن سیاست ها به دلیل تغییر سـریع اوضاع را کاملاً درک می کنیم، اطمینان داریم که هم اینک توجه شـما بیشتر به ایران و سواحل خزر معطوف خواهـد بود، و اینکه برای تحقق اهـدافمان در باکو در ساحل خزر و همچنین تهران، نهایت تلاش خود را مبذول خواهید داشت تا از بیشترین نیروی ممکن در شمال غرب ایران استفاده کنید.»(۱)

در ۳۰ ژوئن، مارشـال بـا تلگرامی به لنـدن اطلاـع داد که «همه مقـدمات لازم برای مهیا کردن نیرویی که ژنرال دنسترویل قبلاً درخواست کرده بود، در حال انجام است.» با وجود این، تلگرام ۴ جولای مارشال اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا سند مهم دیگری در تأیید این نکته در اختیارمان می گذارد که در زمان قحطی مرگباری که میلیون ها ایرانی را به کام خود می کشید، انگلیسی ها علاوه بر جلوگیری از ورود مواد غـذایی به ایران، مشـغول خرید مقدار معتنابهی غذا و آذوقه در ایران بودند: «در ۴ جولای، ژنرال مارشال پاسخ دیگری به تلگرام ۲۸ ژوئن وزارت جنگ فرسـتاد، و اطلاع داد که مدیر منابع محلی اش در قزوین مشغول خریـد مقـادیر زیادی آذوقه و ملزومات است.» او همچنین می افزایـد: «بخشـی از وسائط نقلیه ای را که به جمع آوری و توزیع محصولِ حِلّه اختصـاص یـافته بود فراخوانـده ایم و تمامی کامیون های موجود، از جمله کامیون های متعلق به توپخانه، را برای تأمین تدارکات «نیروی دنستر» به کار گرفته ایم.»

ص:۳۹۱

۱- موبرلی، ج ۴، صص ۱۸۷-۱۸۸.

مارشال در پایان می نویسد: «خواست دولت اعلیحضرت پادشاه [بریتانیا] برای نشان دادن حداکثر قدرت ممکن در شمال غرب ایران کاملاً تحقق یافته است، و فقط بُعد مسافت و کمبود وسایل لازم برای فایق آمدن بر این مشکل، تلاش های اینجانب را برای اجرای کامل سیاست فوق محدود می کند.»(۱) در ۶ جولای ۱۹۱۸، مارشال در تلگرامی خبر داد: «به دلیل احتیاج گسترده به وسائط نقلیه در ایران، هرگونه پیشروی در پشت خط آهن در جبهه های دجله و فرات غیرممکن است.»(۲) در طول ماههای مه تا سپتامبر ۱۹۱۸ که انگلیسی ها تمامی تلاش خود را معطوف ایران کرده بودند، اوضاع عراق آرام بود: «در طول دوره مورد نظر... حوادث چندان مهمی در بین النهرین اتفاق نیفتاد.»(۳) و تا ماه اکتبر ۱۹۱۸، «عملیات مهمی در عراق صورت نگرفت.»(۴)

گزارش های ساوثرد

در آوریل ۱۹۱۸، ادیسن ای. ساوثرد، کنسول آمریکا در یمن، دستور یافت به منظور تهیه گزارش از اوضاع نظامی و سیاسی ایران به این کشور سفر کند. ساوثرد با ارسال تلگرام ها و گزارش های متعدد، اطلاعات مفصلی درباره فعالیت نظامی انگلیس در ایران ارایه می دهد. در ۶ جولای ۱۹۱۸، ساوثرد تلگرام مفصل و محرمانه ای برای وزارت جنگ آمریکا فرستاد: «انگلیسی ها محور ارتباطی نظامی بسیار خوبی که از بغداد شروع می شود، و از طریق خانقین، کرمانشاه، همدان و قزوین به انزلی می رود برقرار ساخته اند. آنها از طریق کاروان های متعدد قاطرها، و تقریباً دویست خودروی فورد باری و یک صدوپنجاه کامیون، حمل و نقل خود را انجام می دهند. کامیون های باری می توانند مسافت ۶۰۰ مایلی بغداد تا

۱- موبرلی، ج ۴، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۲- موبرلی، ج ۴، ص ۱۹۲.

۳- موبرلی، ج ۴، ص ۲۱۳.

۴- موبرلی، ج ۴، ص ۲۵۵.

سواحل خزر را ظرف مدت ۹ روز طی کنند. آنها حمل و نقل حداقل یک لشگر نیرو و تدارکات را بخوبی سازماندهی کرده اند. به نظر می رسد که این نیروها در حال حاضر شامل گردان هایی از نیروهای گورخه (سربازان هندی) پیاده نظام انگلیس، سواره نظام انگلیس، و یگان های کوچک تری از نیروهای هندی و انگلیسی هستند. شمار این نیروها نباید بیشتر از ۲۵۰۰ نفر باشد. آنها علاوه بر این نفرات، دارای شش فروند هواپیما، سه آتشبار توپخانه کوهستانی هندی، و در حدود پنجاه خودروی زرهپوش نیز هستند. اعداد و ارقام فوق نتیجه مشاهدات شخصی ام از اردوگاه ها و خطوط ارتباطی است، زیرا کسب آمار دقیق از منابع رسمی امکان ندارد. فرمانده این نیروها سرلشگر دنسترویل، و نام آنها نیرو های دنسترویل است. این نیرو مستقیماً تحت کنترل وزارت جنگ انگلیس عمل می کند، ولی تدارکات آن از بین النهرین صورت می گیرد. علاوه بر این نیروها، عده ای نقشه بردار به منظور توسعه منابع محلی، و تعدادی مکانیک برای تعمیر کامیون های روسی که در ایران به حال خود رها شده اند، و واحدهای پزشکی نیز با آنها همراه هستند. در نقاطی که در بالا نام بردم، پایگاههای تدارکاتی و اردوگاههایی برقرار شده است. یافتن بنزین برای خودروها قدری مشکل بود، ولی اخیراً با رسیدن محموله بنزین از باکو اوضاع بهتر شده است. حمل و نقل در تابستان بدون مشکل انجام می شود، ولی در زمستان ها به دلیل برف گیر بودن گردنه ها دشوار است. البته هنوز معلوم نیست که آیا این نیرو دارد خود را برای انجام عملیات در زمستان آماده می کند یا خیر. آنها خط ِ آهنی به طول ۶۰ مایل از بغداد به سمت مرزهای ایران کشیده اند. دو هفته پیش نیز قوای انگلیس با توافق روس ها وارد سواحل خزر شدند. آنها قصد پیشروی به سوی باکو را دارند، که البته فعلاً این کار به حال تعلیق است. آخرین دسته از نیروهای روس که در حال خروج از خاک ایران هستند، شامل یک گروه هزار نفری می شود، و طبق گزارش های واصله در هفته گذشته، به همراه ارتش انگلیس عازم باکو هستند.

نیروهای انگلیسی چندین سرباز، افسر و پرستار روس را به خدمت گرفته اند. مقامات انگلیسی ملزومات، کارگاه ها، و خودروهای روسی را در ایران به تصاحب خود درآورده اند.»

ساوثرد ادامه می دهد: «افسران انگلیسی که از قزوین و همدان عازم شمال هستند با موفقیت توانسته اند تعداد زیادی از سربازان مزدور کُرد را به خدمت بگیرند. ولی تبریز هنوز در اشغال تُرک هاست، که تعدادشان در حدود ۲۵۰۰ نفر برآورد می شود. زرهپوش های انگلیسی تا چند مایلی آنجا پیش رفته اند. ژنرال انگلیسی به من گفته است که تعداد این نیروها برای حمله به تبریز کافی نیست، ولی در صورت لزوم، از آنجایی که تُرک های مستقر در شمال ایران، توان جنگی ضعیفی دارند، به نیروی چندان بزرگی هم برای فتح تبریز نیاز نیست. طبق برآوردها، شمار کل قوای تُرک در ایران کمتر از ۱۰،۰۰۰ نفر است، که مناطق واقع در دو طرف دریاچه ارومیه و جلفا را در دست دارند. گزارش ها حکایت از آن دارد که مسیحیان ارومیه اخیراً کنترل این شهر را در دست گرفته اند. انگلیسی ها قصد دارند به آنها سلاح و مهمات برسانند. در حدود ۸۰۰۰ نفر از این مسیحیان در مجاورت ارومیه دارای سلاح هستند، ولی مهمات کافی در اختیار ندارند. برخی از آنها دسته های روسیِ کاملاً مجهز و تعلیم دیده اند، و می گویند جنگجویان قابلی هستند. اگر انگلیسی ها بتوانند به آنها مهمات برسانند، گمان می رود که بخوبی در مقابل تُرک ها مقاومت کنند. از تمامی اطلاعاتی که توانسته ام کسب کنم چنین برمی آید که پیشروی تُرک ها به جنوبِ تبریز بسیار بعید است. اطلاع یافته ام که نیروی دنسترویل منتظر تصمیم وزارت جنگ انگلیس، و پیوستن قوای بیشتر به آنها برای حمله به تبریز است. می گویند که وزارت جنگ انگلستان فعلاً- تصمیمی برای حمله به تبریز ندارد. از ژنرالِ انگلیسی شنیده ام که در صورت توافق روس ها، نزدیک به دویست کشتی بخار در ساحل خزر وجود دارد که می توانند با استفاده از آنها قوای انگلیس را به باکو انتقال دهند. بعید به نظر می رسد که قوای انگلیس بخواهند از طریق

تبریز به منطقه قفقـاز پیشـروی کننـد، بلکه از قرار معلوم نقشه این است که بـا ارتش روس که از طریق بـاکو عـازم قفقاز است، همکاری کنند. از یک افسـر ارتش که با وضعیت آشناست شنیدم که به اعتقاد او هر گونه تهاجم دشمن در جنوب تبریز عملاً توسط محور ارتبـاطی انگلیسـی هـا در ایران متوقف خواهـد شـد. مقـاومت نظـامی در برابر اشـغال خـاک ایران به دست قوای انگلیس نـاچیز است. کـاروان هـای موتوری که در جاده کوهسـتانی بین همـدان و رشت تردد می کننـد، گاه مورد حمله تک تیرانـدازان قرار می گیرنـد. در حومه رشت نیز درگیری هـای کوچکی با جنگلی ها رخ داده است. شـش روز پیش، در جدّی تریـن درگیری نزدیـک به ۴۴ نفر از نیروهـای دشـمن و سه نفر انگلیسـی به هلاـکت رسـیدند. انگلیسـی هـا از زرهپـوش هـا و هواپیماهایشان بخوبی اسـتفاده کرده اند. انتظار نمی رود که مقاومتی جدّی در برابر قوای انگلیس بشود، و درگیری اخیر نیز به تحریک آلمان ها بوده است. کاروا ن های موتوری حاملِ ملزومات، آذوقه و نیرو مدام در حال تردد هسـتند. آنطور که به نظر می رسـد، وضـعیت نظامی ایران کاملاً در کنترل انگلیسـی هاست. در گزارش های بعدی، اطلاعات مفصل تری ارسال خواهم کرد.»(۱)

ساوثرد در ۶ جولای ۱۹۱۸ بـا ارسـال تلگرامی به وزارت امور خـارجه آمریکـا خبر داد: «محرمانه. انگلیسـی ها محور ارتباطی نظـامی بسـیار خوبی از طریق خـانقین، کرمانشـاه، همـدان و قزوین، از بغـداد به انزلی برقرار سـاخته انـد. مقرّ آنها قزوین است. برآورد می شود که آنها از حدود ۱۵۰ کامیون، ۲۰۰ خودروی فورد باری، و کاروان های متعدد قاطر برای حمل و نقل نیرو و ملزومات استفاده می کنند. کامیون های باری می توانند مسافت ۶۰۰ مایلی بین بغداد و ساحل خزر را در ۹ روز طی کنند.» او اضافه می کند: «سازماندهی انتقال و تدارکات حداقل یک لشگر تقریباً

۱- ساوثرد، تلگرام، بخش اطلاعات نظامی، وزارت جنگ، فایل (۱۹-۲۰۱۷)، مورخ ۱۶ جولای ۱۹۱۸.

کامل شده است.» ساوثرد ترکیب نیروهای انگلیسی را اینگونه توصیف می کند: «نیروهای فعلی ظاهراً شامل گردان هایی متشکل از سواره نظام و پیاده نظام انگلیسی، و گورخه ها و یگان های کوچک تری از نیروهای انگلیسی و هندی هستند. علاوه بر این، حدود ۵۰ خودروی زرهپوش، سه آتشبار توپخانه کوهستانی هندی، و شش هواپیما نیز در اختیار آنهاست. این برآوردها نتیجه مشاهدات شخصی از محور ارتباطی و اردوگاههای انگلیسی هاست. آمار دقیق رسمی در دست نیست. ...قوای اعزامی به نیروی دنسترویل معروف است، که از نام سرلشگر فرمانده گرفته شده است، و تدارکات آن از بین النهرین صورت می گیرد، ولی مستقیماً تحت کنترل وزارت جنگ انگلیس است. ...کاروان های موتوری حامل نیرو و ملزومات بی وقفه در تردد هستند. آنطور که پیداست، وضعیت نظامی ایران کاملاً در کنترل انگلیسی هاست.»(۱)

در ۷ جولای ۱۹۱۸، ساوثرد ادامه می دهد: «کاملاً۔ محرمانه. در تمامی نقاط جنوبی محور ارتباطی بغداد به دریای خزر در ایران، انگلیسی ها عملاً کنترل امور نظامی و سیاسی را در دست دارند.» او توضیح می دهد: «از همدان، یگان های کوچکی به سلطان آباد و تهران رفته اند. جاده سلطان آباد به کرمانشاه در کنترل انگلیسی هاست. یگان های کوچکی از قوای انگلیسی و هندی در تمامی نقاط مهم استان کرمانشاه، لرستان و عربستان [خوزستان] مستقر شده اند. بر اساس گزارش ها در شیراز، یزد، کرمان و مشهد هم یگان هایی از سواره نظام هندی، علی الظاهر برای حفاظت از کنسولگری ها، مستقر شده اند. همچنین گزارش شده است که کنسول ها و مأموران سیاسی انگلیس در تمامی نقاط مهم اوضاع را زیر نظر دارند. آشوبگران سیاسی دشمن تحت نظر هستند، و از منابع نسبتاً موثق شنیده ام که بسیاری از رؤسای عشایر در عربستان [خوزستان] دستگیر شده و یک یا دو نفر از آنها به دلیل فعالیت های سیاسی زیانبار علیه منافع متفقین اعدام

۱- ساوثرد، تلگرام (۹۷۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ جولای ۱۹۱۸.

شـده اند.» او سـپس درباره تفنگداران [پلیس] جنوب ایران می نویسد: «برای تکمیل این سازمان، در حدود ۷۰۰۰ نیروی پلیس محلی معروف به تفنگـداران ایرانی وجود دارد که تحت فرمان افسـران انگلیسـی عمل می کنند و از دولت انگلیس حقوق می گیرنـد. برخی عشـایر محلی در نقـاط مختلـف بـه تفنگــداران ایرانی حملـه کرده انـد، ولی برخلاـف گزارش هـا و شایعـات غیرمحتمل دیگری که وجود دارد، بعید است که عشایر توان مقاومت جدّی در برابر سـلطه انگلیسی ها بر جنوب ایران را داشته باشـند.» ساوثرد در پایان می نویسـد: «بروز مشـکلات جدّی در جنوب ایران بعید به نظر می رسد.»(۱) در ۹ جولای: «پیداست که عملیات نظامی در تمامی نقاط ایران بجز اسـتان آذربایجان بخوبی تحت کنترل انگلیسی هاست.»(۲) و در ۱۶ جولای: «طبق آخرین گزارش ها، ورود قوای انگلیس به خاک ایران از طریق محور بغداد–دریای خزر همچنان ادامه دارد.»(۳)

ساوثرد در ۳۰ آگوست ۱۹۱۸ می نویسـد: «آتشـبارها، هواپیماهـا و زره پوش هـای بیشـتری در حـال ورود به ایران هسـتند، و واحدهای کامل بیمارسـتانی این نیروها را همراهی می کنند، ضـمن اینکه قرار است یک بیمارستان بزرگ در همدان گشایش یابد. در بسـیاری از نقاط مجاور محور ارتباطی ملزومات و آذوقه زیادی انبار می شود. ...از قرار معلوم انگلیسـی ها قصد دارند توپ هـای دریایی شـش اینچی را از دجله به دریای خزر انتقال بدهنـد.» او اضافه می کنـد: «جاده بغـداد به خزر به سـرعت در دست بهسازی است، و روش و کیفیت این بهسازی ها حکایت از آن دارد که بعدها ریل قطار در آن کار گذاشته خواهد شد، غلتک های بخار از بغـداد عازم این جاده انـد، حمل و نقل موتوری به دلیل لزوم رسانـدن ملزومات به باکو افزایش یافته است، ضمن اینکه در حال حاضر بنزین کافی نیز موجود است.» مهمتر از همه قسمتی از گزارش است که ساوثرد

۱- ساوثرد، تلگرام (۹۷۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ جولای ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، تلگرام (۹۷۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ جولای ۱۹۱۸.

۳- ساوثرد، تلگرام (۱۰۷۱۴/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۶ جولای ۱۹۱۸.

سلطه انگلیسی ها بر ایران را توصیف می کند: «مأموران سیاسیِ بیشتری از بغداد عازم ایران هستند تا در نقاط مختلف مستقر شوند، و اشغال ایران به دست انگلیسی ها و کنترل آنها بر این کشور ظاهراً در حال بررسی و تقویت است. ...انگلیسی ها عملاً اداره شهرهای ایران را در طول محور ارتباطی شان به دست گرفته اند، و حتی در برخی نقاط نام خیابان ها را هم عوض کرده اند.» ساوثرد همچنین از برکناری چارلز مارلینگ، وزیرمختار انگلیس، خبر می دهد: «وزیرمختار کنونی انگلیس در تهران، که رفتارش برای ایرانی ها ناخوشایند بود، ولی عمدتاً او را مسئول تسلط کامل انگلیس بر امور سیاسی ایران می دانند، خیلی زود ایران را ترک می کند، و سِر پرسی کاکس، کمیسیونر غیرنظامی بین النهرین، جای او را خواهد گرفت. این اقدام حکایت از آن دارد که کنترل سیاسی ایران کامل تلقی شده، و حالا انگلیس سعی دارد در جاهایی که روش های وزیرمختار فعلی جواب نداده است، با ایرانی ها کنار بیاید، و شاید هم به این معنا باشد که حالا ایران و بین النهرین حکم یک موضوع سیاسی واحد را خواهند داشت.»(۱)

ساوثرد همچنین ترکیب نیروهای انگلیسی را که در آگوست ۱۹۱۸ دیده بود، توصیف می کند: «در حدود اولِ آگوست، انگلیسی ها اجازه یافتند تا وارد باکو بشوند، و نیروی کوچکی از طریق انزلی به باکو رفت. تا آنجا که اطلاع دارم، چیزی کمتر از ۵۰۰۰ نفر (که همگی انگلیسی هستند) نهایتاً به باکو رفته اند، و در نیمه دوم این ماه مقدماتی برای اعزام نیروهای بیشتر به باکو، به محض ورود آنها از بین النهرین، مهیا می شد. در این زمان، نیروی دنستر شامل نیروهایی از یک لشگر انگلیسی و لشگر مختلطی از بین النهرین، یعنی لشگر سیزدهم و چهاردهم، بود. بین کرمانشاه و روز چندین گردان هندی (هر گردان شامل تقریباً ۱۰۰۰ نفر) دیده شد، ولی بعد از کرمانشاه ظاهراً تمام نیروها انگلیسی بودند، بجز

ص:۳۹۸

۱- ساوثرد، تلگرام (۸۹۱.۰۰/۱۰۱۰)، مورخ ۳۰ آگوست ۱۹۱۸.

بخش هایی از دو گردان گورخه (هندی هایی که جمعیِ لشگر مختلط فوق الذکر بودند) که برای کارهای مخصوصی آورده شـده بودنـد، و تصور می شد به همان اندازه نیروهای انگلیسـی می توانند هوای سـردی را که در طول زمسـتان آتی بر ایران و سواحل خزر حاکم خواهد شد، تحمل کنند. می گویند گورخه ها بهترین جنگجویان ارتش هند هستند. در طول نیمه دوم ماه آگوست، احتمالاً ۱۰ هزار نیرو در طول محور بغداد-خزر تردد داشتند، که این علاوه بر ۵۰۰۰ نیرویی است که احتمالاً در آن زمـان وارد بـاکو شـده بودنـد. تـا آنجـا که شاهـد بوده ام، شـش گردان کامـل از پیـاده نظـام انگلیس، یک گردان سواره نظام انگلیس، وتقریباً دو گردان گورخه علاوه بر یگان های ویژه هندی، که در انتهای محور ارتباطی نزدیک به بین النهرین مسـتقر بودنـد، در این جاده تردد می کردنـد. یگان هایی متشـکل از نیروهای استرالیایی و هنـدی نیز مشاهـده شدنـد، و تعدادی افسـر کانادایی و نیوزلندی هم در قرارگاه همدان مشـغول انجام وظیفه بودند. افسرانی که نیروی دنستر را همراهی می کردند، علاوه بر آنهـایی که به گردان هـای منظم تعلق داشـتند، عمـدتاً افسـران برگزیـده ای بودنـد که گمـان می شود توانایی های ویژه ای دارنـد.» ساوثرد اضـافه می کنـد: «اطلاع یـافته ام که انگلیسـی ها هم اینک کنترل کامل سواحل خزر و کشتیرانی در آن را به دست گرفته اند، و شنیده ام که گروههایی متشکل از تفنگداران دریایی، ناوی ها، و مسئولان حمل و نقل دریایی (که به یگان مهندسـی پادشـاهی ارتش انگلیس تعلق دارنـد) به سواحل خزر اعزام خواهنـد شـد تا کنترل کشتیرانی در این دریا را به دسـت بگیرنـد.» ساوثرد درباره اشـغال ایران توسط انگلیسـی ها می نویسـد: «آنها تعدادی از مقامات ایرانی را که گمان می کردند به دلیل تأثیر تبلیغات آلمانی ها خطرناک و ستیزه جو هسـتند دسـتگیر، و بقدری خودسرانه در امور داخلی ایران دخالت کرده اند که فقـط می توانـد موجب نفرت مقامات ایرانی در تهران شود. آنها احتمالاً بـدون اینکه ضـرورتی داشـته باشـد در چنـد مورد حساسیت های ایرانی ها را نادیده گرفته و موجب تنفری شده اند که مسلماً می شد با روش های دیگر

از آن پرهیز کرد. [مثلاً] آنها نامهای انگلیسی برای خیابان های شهرهای اشغالی انتخاب کرده اند که ظاهراً برای مقامات ایرانی بسیار توهین آمیز بوده است. ...[علاوه بر این] هر چند انگلیسی ها دولت ایران را از اعزام نیروهایی به فرماندهی ژنرال دنسترویل به خاک این کشور مطلع ساخته بودند، هرگز جویای نظر مساعد دولت ایران در این باره نبودند.»(۱)

اشغال شرق ایران به دست انگلستان

چگونگی ایجاد کمربند شرق ایران، که حُسن تعبیری برای اشغال شرق ایران به دست انگلستان و روسیه بود، قبلاً شرح داده شد. به دنبال خروج قوای روسیه از شرق ایران در اوایل سال ۱۹۱۸، انگلیسی ها جای آنها را گرفتند، بدین ترتیب انگلیس همزمان شرق و غرب ایران را به تصرف خود درآورد. روزنامه رعد در شماره ۲۴ ژانویه خود بعد از اشاره به «ورود» قوای انگلیس به غرب ایران، خبر از گسترش آنها در شرق می دهد: «مشهد. طبق یک گزارش ویژه، انگلیس اخیراً نیروی نظامی بزرگی به قائنات و سیستان اعزام کرده است که هر روز به نفرات آن افزوده می شود.»(۲) میروشنیکف اطلاعات بیشتری در اینباره در اختیارمان می گذارد: «در ماه فوریه، خروج قزاق های روس از خراسان پایان یافت، و پیشروی نیروهای انگلیسیِ «کمربند شرق ایران» به شمال آغاز شد. در ۳ مارس [۱۹۱۸]، انگلیسی ها مشهد را اشغال کردند. آنها از اشغال خراسان دو هدف داشتند؛ یکی کنترلِ این بخش از ایران و جلوگیری از تهدید ساختگی تهاجم آلمان ها و تُرک ها به هند و دیگری سازماندهی نیروهایی برای مداخله مسلحانه علیه روسیه شوروی در قفقاز جنوبی. فرماندهی قوای انگلیس در شمال شرقی ایران را ژنرال ملیسن(۳) برعهده داشت.» میروشنیکف می نویسد: «در بهار ۱۹۱۸، قوای انگلیس مناطقی را

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمایم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

۳- Malleson.

در شرق ایران، از خلیج عمان گرفته تا مرز ایران و روس، به کنترل خود درآوردند.»(۱) گزارش روزنامه های ایرانی حکایت از آن دارد که نیروی فوق مدام در حال گسترش بود. مثلاً روزنامه ایران درِ ۸ مه گزارش می دهد که نیروهای انگلیسیِ بیشتری وارد تربت حیدریه شدند: «تلگرام ارسالی از تربت حیدریه حاکی است که در روز ۴ مه صدونود (۱۹۰) سپاهی هندی، چهار (۴) افسر انگلیسی، و یک صدوده (۱۱۰) شتر و دوازده (۱۲) اسب با بار مهمات وارد این شهر شدند.»(۲)

نیروهای انگلیسی و ملزومات شان از طریق راه آهن وارد ایران شده بودند: «خط آهنِ هند از کویته تا بلوچستان در مرز ایران کشیده شده، و طبق برخی گزارش های تأیید نشده، خط آهن فوق در حال توسعه به داخل خاک ایران است. این خط آهن امتیاز بزرگی برای حفظ نیروی کنونی جهت حفاظت از منافع متفقین در شرق و جنوب ایران محسوب می شود.»(۳) ساوثرد در یکی از گزارش های بعدی خود می افزاید: «طبق آخرین گزارش ها نزدیک به ۵۰۰ نیروی انگلیسی - هندی در مشهد واقع در شمال شرقی ایران مستقر هستند، و مقدمات ورود شمار بسیار بیشتری از این نیروها از طریق خط آهنِ کویته به نوشکی در صورت لزوم برای پیشروی به ترکستان روسیه مهیا شده است. اطلاع یافته ام که این اقدام هم اکنون در حال انجام است.»(۴) تعجبی ندارد که انگلیسی ها اوضاع شمال شرق ایران را کاملاً در کنترل خود داشتند. ساوثرد اوضاع مشهد را اینگونه توصیف می کند: «هیچ گزارشی از ناآرامی های سیاسی یا نظامی در شمال شرق ایران مخابره نشده است، و احتمالاً تا زمانی که دشمن باکو را تصرف نکرده و به این سوی دریای خزر نیامده است، در اینجا هیچ خبری نخواهد بود. علاوه بر این، در این قسمت از ایران،

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۷۸-۸۰.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۸۵ به همراه ضمایم (۱۰۰۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸.

۳- ساوثرد، تلگرام (۹۷۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ جولای ۱۹۱۸.

۴- ساوثرد، گزارش شماره ۸ (۱۰۴۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۸.

قحطیِ سال گذشته چنان شدید بود که گمان می رود بی اعتنایی مردم به امور سیاسی و نظامی حداقل تا چندین ماهِ دیگر ادامه داشته باشد. از قرار معلوم انگلیسی ها قصد دارند از پایگاه مشهد با هر گونه مشکل احتمالی در شمال شرقی ایران مقابله کنند.»(۱)

جالب ترین اطلاعات موجود درباره اشغالِ شرق ایران در یکی از گزارش های سِر وینستن چرچیل به پارلمان انگلیس آمده است. جان، دبلیو. دیویس، سفیر آمریکا در لندن، در گزارشی به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰ می نویسد: «احتراماً بدینوسیله و برای اطلاع وزارت امور خارجه، گزارش رسمی پرسش و پاسخ مربوط به هزینه ها و سایر جوانب نیروی اعزامی بریتانیایی به ایران در مجلس عوام انگلیس، در تاریخ سه شنبه ۱۴ دسامبر، به پیوست ایفاد می گردد.»(۲) در این گزارش آمده است:

ناوسروان

کِنورتی از وزیر جنگ پرسید که چه زمانی سپاه معروف به نیروی شرق ایران از بلوچستان به داخل ایران پیشروی کرد؛ چه زمانی از ایران خارج شد؛ و هدف از اعزام این نیرو، و تداومش بعد از آتش بس با ترکیه چه بود؛ آیا یک جاده نظامی از دزداب به مشهد کشیده شد؛ آیا آسایشگاهها، سربازخانه ها، حمام ها، و سایر ساختمان های دایمی و نیمه دایمی نیز ساخته شد؛ رقم تقریبی کل هزینه های این نیروی اعزامی، از جمله هزینه های مهندسی، راهسازی، و ساختمان، چقدر بود؛ و آیا این هزینه ها فایده ای هم داشت یا خیر؟

آقای چرچیل: در اواخر سال ۱۹۱۷ معلوم شد که شمار نیروهای روسی مستقر در ایران رو به کاهش است، و احتمالاً آنها به کلی از ایران خارج خواهند شد. برای اینکه جای آنها را بگیریم، نیروهایی را از بلوچستان به [داخل ایران] فرستادیم، و از ماه فوریه ۱۹۱۸،

۱- ساوثرد، تلگرام (۹۷۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ جولای ۱۹۱۸.

۲- دیویس، گزارش شماره ۳۹۷۷ به همراه ضمایم (۱۱۷۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰.

این

نیرو به «نیروی عملیاتی کمربند شرق ایران» معروف شد. این نیرو توسط دولت هند اداره می شد. هدف اصلی این نیروی اعزامی جلوگیری از نفوذ عوامل و تبلیغات دشمن به افغانستان و هند بود، که البته این هدف تحقق یافت، چنانکه می توان از بی طرفی افغانستان در کل طول جنگ فهمید. بعد از ماه نوامبر، تهدید بلشویک ها نسبت به خراسان و جنگ افغانستان خروج این نیروها را به تعویق انداخت. علاوه بر این، شرایط آب و هوایی و کمبود آب در خطوط ارتباطی، که مستلزم خروج نیروها در گروههای کوچک بود، خروج آنها را باز هم با تأخیر بیشتری مواجه ساخت. این نیرو در طول پاییز سال جاری کاملاً از ایران خارج شد. جاده دزداب به مشهد نیز برای تدارک نیرویی که در مشهد مستقر بود، بهسازی شد. در سرزمینی مثل شمال شرقی ایران و سیستان، که آب و هوای بسیار متغیری دارد، آنطور که می دانم، ساخت سرپناه و حمام برای نیروها ضروری است، ولی در موقعیتی نیستم که جزییاتی در اینباره ارایه بدهم، چرا که دولت هند این نیرو را اداره و کنترل می کرد، و به دلایل مشابه نمی توانم هزینه کلّی عملیات را به شما بگویم، ولی در تلاش هستم تا این اطلاعات را از هند کسب کنم.

نامه ای که قبلاً ـ از یک افسر انگلیسیِ این نیرو در شرق ایران واصل شده بود، روشن می کرد که «هزینه هایی که در این قسمت از ایران، می شد از آن پرهیز کرد و نه کل هزینه ها» بالغ بر ۳۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره بود.(۱) اطلاعات مفصل تری درباره اندازه نیروهای انگلیسی در شرق ایران در زیر آمده است.

تشکیل نیروهای پلیس توسط انگلیسی ها

انگلیسی ها با تشکیل نیروهای مختلف «شبه نظامی» و پلیس، کنترل خود را بر ایران تثبیت کردند. ساوثرد گزارش می دهد که «انگلیسی ها با یک

ص:۴۰۳

۱- کالدول، گزارش شماره ۶۳۰ به همراه ضمایم (۱۱۷۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰.

سری اقدامات نظامی در حال تحکیم کنترل خود بر امور ایران بودند.» از مهمترین اقدامات که به همین منظور انجام شد، تشکیل نیروی تفنگداران [پلیس] جنوب ایران بود که قبلاً به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. ساوثرد از تشکیل نیروهای مشابهی در سایر بخش های ایران خبر می دهد: «تشکیل پلیس بومی یا ژاندارمری که با نیروی تفنگداران [پلیس] جنوب ایران شروع شد حالا توسط انگلیسی ها در سایر نقاط کشور نیز دنبال، و از همه بیشتر در مرکز و شمال مرکزی ایران دیده می شود. در کرمانشاه و همدان، تشکیل نیروهای پلیس نظامی متشکل از کُردهای ایرانی در دست انجام است.» آلمانی ها نیز در سال ۱۹۱۵ سعی داشتند چنین نیرویی تشکیل بدهند. «ولی با بازگشت روس ها و عقب نشینی تُرک ها به بین النهرین کارشان ناتمام ماند.» جایی که آلمانی ها ناکام مانده بودند، انگلیسی ها موفق شدند: «نزدیک به چند هزار نفر در نیروی پلیس ثبت نام کرده اند- به دست آوردن آمار دقیق ممکن نیست- و گروهبان های انگلیسی آنها را تعلیم می دهند. عده ای از این نیروها را شخصاً دیده ام، که به گمانم توان فیزیکی یا ذهنی زیادی نداشتند، ولی به هر حال احتمالاً خیلی خوب وظایف پلیسی شان را در طول محور ارتباطی انجام خواهند داد، که از قرار معلوم برای همین کار هم تعلیم می بینند.» ساوثرد به سایر تشکیلات نظامی انگلیس در ایران نیز اشاره می کند: «یگان هایی که عمدتاً از نیروهای هندی تشکیل شده اند و وظیفه شان نگهبانی از کنسول خانه های [انگلیس] در نقاط مختلف است، به طور کلی تشکیلات موجود برای محافظت نظامی از منافع انگلیس در ایران را تکمیل می کنند.» او در اینباره توضیح می دهد: «آنطور که اطلاع یافته ام، یگان هایی از بین النهرین برای استقرار در میدان نفتی، دزفول، شوشتر، اهواز و سایر نقاط استراتژیک و مهم در عربستان [خوزستان] و لرستان وارد خاک ایران شده اند، و وظیفه شان مراقبت و کنترل بی نظمی های احتمالی توسط عشایرِ دردسرساز این بخش از ایران است. گمان می کنم که استقرار نیروها در این منطقه عمدتاً به دلیل ضرورت

محافظت از میدان های نفتی و خطوط لوله کمپانی نفت انگلیس و ایران از حملات احتمالی عشایر ایرانی صورت گرفته است که تصور می شود مزدور آلمان ها باشند.» او همچنین از اشغال بنادر جنوبی ایران خبر می دهد: «در محمره، بوشهر، و سایر نقاطی که در طول خلیج فارس قرار دارد، یگان های نظامی و همچنین پایگاههایی برای قایق های توپداری که در ساحل گشت می زنند، مستقر هستند.» توضیحات ساوثرد درباره نیروی تفنگداران [پلیس] جنوب ایران فهرست نیروهای مختلف نظامی انگلیس در ایران را تکمیل می کند: «بعد از آن، احتمالاً ـ به سمت محور بغداد-خزر، کنترل جنوب ایران با کمک تفنگداران جنوب ایران مهمترین وظیفه آنهاست.» او اضافه می کند: «هرچند کنسول خانه ها و دفاتر سیاسی انگلیس در یزد، شیراز، و کرمان دارای یگان های محافظ متشکل از نیروهای عمدتاً سواره نظامِ هندی هستند، آنطور که پیداست، تفنگداران جنوب ایران کنترل این شهرها را در دست دارند.»(۱)

خبر تشکیل نیروهای شبه نظامی پلیس در مطبوعات ایران نیز منعکس شده است. روزنامه ایران در شماره ۱۶ آگوست ۱۹۱۸ خود می نویسد: «یک نامه ارسالی از بیجار حکایت از آن دارد که چند وقت پیش تعدادی از افسران انگلیسی در گروس، پس از انتشار اعلامیه ای در مورد تشکیل یک نیروی پلیس، از نزدیک به ۲۵۰ نفر ثبت نام کردند. تعدادی از ژاندارم ها و پلیس محلی نیز به این نیرو پیوسته اند. معاون والی محل مسئله را به مقامات نظامی انگلیس تذکر داد، و ثبت نام نیروها تا حدودی متوقف شد، ولی امیر مقتدر به شیوه های مختلف سعی در تشویق مردم به پیوستن به این نیرو داشته است.» همین روزنامه در ۱۸ آگوست ۱۹۱۸ خود گزارش می دهد: «انگلیسی ها با جدّیت تمام مشغول استخدام ایرانی ها در شهر و روستا هستند، و بعد از دادن لباس، اسلحه و آرم های ویژه، برخی از آنها را به وظایف پلیسی در قزوین می گمارند، و بقیه را

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۸ (۱۰۴۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۸.

به نقـاط دیگر اعزام می کننـد. رییس کلانتری جدیـد قزوین یک سـروان انگلیسـی است. وقتی که این کلانتری تأسـیس شـد، مشـکلات زیـادی برای کلاـنتری قبلیِ محـل ایجـاد کرد، و حتی برخی از پاسـبان ها به نیروهای خارجی پیوسـتند. آنها بعـد از مشـکلات فراوان بازگردانـده شدنـد.» این روزنامه اضافه می کنـد: «افرادی که برای انگلیسـی ها کار می کنند و مسـئولیتی در تشـکیلات انگلیسـی هـا دارنـد، تعـداد زیادی از ایرانی های ساکن حومه قزوین، زنجان و گروس در نزدیکی جاده تهران را به اسـتخدام انگلیسـی ها درآورده اند. این افراد آنهایی را که مناسب نیروی پلیس می دانند برای خدمت در نیروی پلیس، و سایر مردان را برای کارهای شهرداری در قزوین و زنجان انتخاب می کنند. آنهایی هم که برای خدمت نظامی مناسب باشند، بعد از گرفتن اسـلحه به رشت و میانه و سایر شـهرها اعزام می شونـد، و نهایتاً آنهایی که به درد هیچکـدام از این کارها نمی خوردند برای تعمیر جاده و راهسازی به کار گرفته می شوند.»

ساوثرد خودش نتیجه بـدیهی و مهم را بیان می کنـد: «از آنچه گـذشت می توان نتیجه گرفت که این نقشه ها با دقت و به طور حساب شده ای طراحی شده اند تا تمامی قسـمت های ایران، بجز اسـتان آذربایجان، یا واقعاً به اشـغال نیروهای نظامی انگلیس در بیایند، و یا هر وقت شـرایط ایجاب کرد به راحتی آماده اشـغال باشـند.» برای ساوثرد کاملاً روشن بود که انگلیسـی ها قصد کنترل دایم ایران را دارند: «تا آنجا که فهمیده ام، هیچ اطلاعات مشخصـی از نقشه های انگلیس در ایران در دست نیست، بجز اینکه دولت انگلیس به دولت ایران اطمینـان داده است که هیـچ بخشـی از این مملکت به طـور دایم اشـغال نخواهـد شـد؛ ولی پیـداست که بـا نیروهـای کنونی شـان حفـظ کنـترل دایم بخش هـای جنوبی ایران که برای منـافع نفتی و دفـاع از هنـد در برابر حملات احتمالی بسیار حیاتی است، بسـیار ساده و حتی وسوسه انگیز خواهد بود. اگرچه دولت انگلیس ظاهراً با قوت تمام هر گـونه ایـده اشـغال دایـم هر بخشـی از ایران را تکـذیب کرده اسـت، ولی بـه نظر می رسـد که احسـاس و نگرش کلی افسـران زیردست نظامی و

مـأموران سیاسـی در ایران این است که کنـترل دایم انگلیس بر امور ایران هم برای منـافع انگلیس و هم برای توسـعه اقتصـادی ایران به نفع شرکت های بازرگانی انگلیسی امری ضروری است.»(۱)

تشکیل نیروی شمال ایران یا نورپرفورس

خروج قوای انگلیس از بـاکو و بـازگشت شـان به انزلی در سـپتامبر ۱۹۱۸ در فصـل یازده توصـیف شـده است. همزمان با آن، نیروی دنستر منحل و بجای آن نیرویی به نام نورپرفورس تشکیل شد. سایکس در اینباره می نویسد: «در مارس ۱۹۲۱، این نیرو هنوز راههای اصـلی بغداد را باز نگاه می داشت، و از ایران در مقابل بلشویک ها دفاع می کرد، ولی قبلاً تصمیم به خروج این نیروهـا در بهار آن سال گرفته شـده بود.»(۲) نیروی نورپرفورس یـک یگان نظامی قوی متشـکل از نیروهای زبـده انگلیسـی و هنـدی بـود. بخش اصـلی «نورپرفـورس» در انزلی و قزوین، در طول جـاده قزوین به خـانقین، یـا به اصـطلاح «محور ارتبـاطی،» مسـتقر بود. نیرو های ژنرال ملیسن در مشـهد آنها را پشتیبانی می کردند. به همین ترتیب، در شرق ایران، یک «محور ارتباطی» کـه نیروهـای هنـدی و سـربازان مزدور محلی از آن محـافظت می کردنـد، نیروهـای ژنرال ملیسـن را بـه غرب هنـد متصـل می ساخت.(۳) میروشـنیکف می نویسد: «طبق اظهار مقامات رسـمی انگلیس، این نیروهای انگلیسـی و هندی فقط با یک هدف به شمال ایران اعزام شدنـد- پُر کردن خلئی که با خروج روس ها ایجاد شده بود و جلوگیری از پیشـروی آلمان ها و تُرک ها در ایران و سایر سـرزمین های آسـیای مرکزی به سوی هند.»(۴) ولی قوای انگلیس بـا ایرانی هـا می جنگیدنـد و نه با آلمانی ها و تُرک ها: «بجز چند درگیری جسته و گریخته با تُرک ها در طول جاده تبریز به زنجان در

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۸ (۱۰۴۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- سایکس، تاریخ ایران، ص ۴۹۵.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۸۱-۸۲.

۴- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۸۲-۸۳.

تابستان ۱۹۱۸، انگلیسی ها هیچ درگیری دیگری در شمال ایران با تُرک ها و کمتر از آن با آلمان ها نداشتند؛ ولی در گیلان با چریک های میرزا کوچک خان جنگیدند، و در اینجا نیز همچون جنوب ایران مشغول برقراری «قانون» و «نظم» اشغالگرانه بودند.» میروشنیکف برای توصیف «ماهیت روابط مقامات اشغالگر انگلیس با مردم محل و نمایندگان دولت ایران» از دنسترویل نقل قول می کند: «دنسترویل در گزارشی مورخ ۱۳ جولای ۱۹۱۸ از قزوین، که کمی قبل از آن به تصرف نیروهای بریتانیایی درآمده بود، می گوید: «سروان کاکرل، (۱)A.P.M. من، حرف آخر را در A.P.M. می زند، و بدترین توطئه چینان [بخوانید مخالفان با اشغالگری انگلیس] یا جیره خوار او هستند، و یا هر وقت اراده کند می تواند آنها را به زندان بیندازد. در قزوین فتنه های ضدانگلیسی خوابانده شده است. عُلمای دینی با من چای می نوشند؛ دموکرات های سرشناس، مأموران تُرک و سایرین یا در زندان هستند و یا گریخته اند.» این بود درکِ ژنرال دنسترویل از «قانون و نظم»؛ و سایر ژنرال هایی که گروههای نظامی مختلف انگلیسی و هندی را در طول جنگ در ایران فرماندهی می کردند نیز دقیقاً همین درک را از «قانون و نظم» داشتند.»(۲)

یادداشت های وزارت امور خارجه ایران درباره تهاجمات انگلیس

نبیل الدوله، وزیرمختار ایران در واشنگتن، به پیوستِ یادداشتی مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۸ خطاب به رابرت لنسینگ، وزیر امور خارجه آمریکا، رونوشت برخی تلگرام های واصله از تهران را نیز برای او فرستاد. این یادداشت و ضمایم آن بسیار روشنگر هستند و بخشی از محتوای آنها را در اینجا آورده ام. یکی از این ضمایم به یادداشتی مربوط می شود که وزارت خارجه ایران در آوریل ۱۹۱۸ برای سفارت انگلیس فرستاده

ص:۴۰۸

۱- احتمالاً A.P.M دستیار مدیریت پروژه مقصود است.

۲- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و عثمانی، ص ۲۲-۲۳.

است: «اطلاع موثق یافته ایم که افسران و نیروهای هندی و انگلیسی با هواپیماها و کامیون هایشان وارد شهرهای کرمانشاه، همدان و قزوین شده اند. آنها در شهر قزوین محل هایی را برای استقرار اردوگاههای نظامی و ساخت آشیانه برای هواپیماها انتخاب کرده اند، و مشغول جابجایی مهمات و سلاح هستند. از آنجایی که تداوم این رفتار و این نوع مداخلات و اعزام نیرو ایران را بار دیگر به صحنه جنگ تبدیل می کند، و خسارات عظیم و تازه ای به مردم ایران وارد می آورد... وزارت امور خارجه انتظار دارد که با توجه به اطلاع کامل سفارت انگلیس از بلایا و خساراتی که بر این مملکت وارد شده است، اقدام فوری برای تخلیه خاک ایران، توقف فعالیت های نظامی انگلیس، و نظر مساعد به درخواست های دولت شاهنشاهی ایران مبذول گردد.» وزیر خارجه ایران در یادداشت دیگری که در ماه مه ۱۹۱۸ به سفارت انگلیس فرستاده بود، به وضعیت حاکم بر قزوین به دنبال اشغال آن توسط قوای انگلیس شدیداً اعتراض کرده بود: «طبق اطلاع موثق، مقامات انگلیسی درصدد اعلام حکومت نظامی در شهر قزوین، و دستگیری و اخراج برخی افراد هستند. دولت ایران بدینوسیله مراتب اعتراض خود را به این اقدامات، که در حکم مداخله مستقیم در امور داخلی این مملکت، و برخلاف اصول حاکمیت و بی طرفی ایران، است- و برغم اینکه احترام به این اصول مکرراً از سوی مقامات دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا وعده شده است- اعلام می دارد.» این یادداشت با خواست دولت ایران برای خروج قوای انگلیس از ایران پایان می یابد.

یادداشت نبیل الدوله با تلگرامی همراه است که وزارت خارجه ایران در تاریخ ۱۰ مه ۱۹۱۸ به سفارت ایران در واشنگتن فرستاده است. موضوعاتی که در این تلگرام ذکر شده اند به قرار زیر است:

انگلیسی ها همچنان به تجاوزات نظامی شان در قسمت های غربی و شرقی ایران ادامه می دهند، و به شمار نیروهایشان در همدان و قزوین می افزایند. آنها همچنین اخیراً نیروهایی به خراسان و تُربت

فرستاده اند.

نیروهایی نیز به فارس آورده اند و درصدد برخورد با قشقایی ها هستند. در کرمانشاه نیز از فعالیت هایشان در میان عشایر دست نکشیده اند و طوایف کلهر و قلخانی را علیه سنجابی ها که با نقشه هایشان موافق نبوده اند، شورانده اند. انگلیسی ها با نیروهای نظامی، توپخانه و هواپیماهایشان به کمک عشایر کلهر و قلخانی شتافته و سنجابی را شکست داده اند. در این درگیری شمار زیادی از سنجابی به قتل رسیده و خسارات فراوانی در حدود ده میلیون تومان به آنها وارد شده است. (نگاه کنید به نسخه ای از نامه سردار ناصر در اینباره.) سردار ناصر که در کرمانشاه حضور داشت به دست قوای انگلیس دستگیر و در کنسولگری آنها محبوس، و سپس به بغداد فرستاده شد.

تلگرامی که در ۱۰ مه ۱۹۱۸ از وزارت خارجه ایران به وزیرمختار ایران در واشنگتن ارسال شده است، نیز دارای اطلاعات دیگری درباره وضعیت قزوین است: «در قزوین، انگلیسی ها با تهدیدهای خشونت آمیز با مأموران و مقامات دولتی رفتار کرده و اتهامات سنگینی به آنها وارد کرده اند. آنها مستقیماً در امور دخالت می کنند و بین دسته ها و احزاب تفرقه می اندازند، و بدین ترتیب باعث بی نظمی می شوند و سپس از همین مسئله در حکم بهانه ای برای ایجاد یک حکومت نظامی در این شهر استفاده می کنند.» این تلگرام همچنین حاوی توضیحاتی درباره رفتار و نگرش کلی انگلیسی هاست:

در تهران نیز وزیرمختار انگلیس به همین ترتیب در همه مسایل مشکل درست می کند، و هیچ تمایلی به مساعدت در هیچ امری از خود نشان نمی دهد؛ علاوه بر اینکه، فشارهای گوناگونی بر دولت وارد می سازد. نگرش کلی انگلیسی ها در همه نقاط ایران خشن و مشکل ساز است؛ روس ها هیچوقت، حتی در زمان استبداد هم، اینطور عمل نمی کردند. آنها یک تبعه آلمان را در راه رشت دستگیر کردند و او را در خاک بی طرف ایران به ضرب گلوله کشتند. به

که در همین ارتباط از طرف سفارت آلمان تسلیم ما شده است نگاه کنید. همچنین به نسخه هایی از یادداشت ما خطاب به سفارت انگلیس، و تلگرام هایمان که در آن به تجاوزات انگلیس اشاره کرده ایم نگاه کنید. اینها رفتار خشن و سیاست های نامطلوب انگلیس در ایران را توضیح خواهد داد.

در تلگرام دیگری که به سفارت ایران در لندن ارسال شده آمده است: «با توجه به ورود قوای [انگلیس] به برخی نقاط ایران، ما به این اشغال نظامی و مداخله انگلیس، که بر خلاف وعده های این کشور مبنی بر احترام به حاکمیت و بی طرفی ایران است، اعتراض کرده ایم. لطفاً مراتب اعتراض ما را به وزارت امور خارجه انگلیس ابلاغ کنید، و درخواست نمایید که این نیروها فوراً خاک ایران را تخلیه کنند.»(۱)

شبه نظامیان مسیحی در آذربایجان

بعد از تفنگداران [پلیس] جنوب، این شبه نظامیان مسیحی آذربایجان بودند که بیشترین نگرانی را برای دولت ایران ایجاد می کردند. شبه نظامیان مسیحی، که اغلب نیروهای «آسوری» یا «سوری» نامیده می شدند، هم با ارتش عثمانی می جنگیدند و هم با دولت ایران. این شبه نظامیان مخلوق روس ها بودند. در بهار ۱۹۱۵، روس ها در تهاجم همه جانبه شان به ایران در آذربایجان غربی نیز پیشروی کردند، و پس از اشغال این استان به سرعت یک نیروی شبه نظامی به استعداد ۷۰۰۰ نفر تشکیل دادند که گاه «پلیس شمال» نامیده می شد. این مسیحیان نسطوری را اغلب «آسوری» یا «سوری» می نامیدند، نه به این دلیل که اصالتاً سوری هستند، بلکه به این دلیل که «کتب مذهبی و نوشته های مقدس شان به زبان آسوری باستان است، و خودِ مردم نیز به آسوری مدرن سخن

ص:۴۱۱

۱- یادداشت نبیل الدوله به لنسینگ، شماره ۱۷۷ به همراه ضمایم (۷۱۹۰/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۱۸.

می گویند.»(۱)(۲) ساوثرد همچنین به تشکیل یک نیروی شبه نظامی مسیحی توسط روس ها اشاره می کند: «اکثر این نیروهای بومی از سوری های مسیحی بودند، و احتمالاً نزدیک به ۷۰۰۰ نفر آنها به سلاح مجهز شده و در یگان های نظامی سازمان یافته بودند.» ساوثرد اضافه می کند: «روس ها در بهار ۱۹۱۶ [۱۹۱۵] به همراه نیروهای ارمنی به طرف جنوب و به سمت کرمانشاه پیشروی کردند، و از گزارش ها چنین برمی آید که ارمنی ها جنایات بسیاری علیه کُردها مرتکب شدند. روس ها و تُرک ها، تا زمان فروپاشی ارتش روس در اواخر تابستان سال ۱۹۱۷، در قسمتی از خاک ایران که از مرز قفقاز تا سمت غربی دریاچه ارومیه در کردستان گسترده بود مشغول جنگ بودند.» ساوثرد اضافه می کند: «خسارات جانی و مالی فراوانی به ایرانی ها، چه مسیحی و چه مسلمان، که در این قسمت از ایران زندگی می کردند، وارد آمد.»(۳)

چنانکه در فصل بعد توضیح داده ام، شبه نظامیان مسیحی کمک ارزشمندی به قوای انگلیس در اشغال گیلان کردند. ساوثرد می گوید که این شبه نظامیان با مقاومت در برابر تُرک ها در آذربایجان، نگذاشتند که آنها بموقع به کمک جنگلی هایی که با نیروهای انگلیسی می جنگیدند بیایند. ساوثرد در اینباره توضیح می دهد: «وقتی که روس ها در اواخر سال ۱۹۱۷ از ارومیه خارج شدند، بسیاری از مسیحیان بومی که به عنوان سرباز خدمت می کردند در این شهر ماندند. مقامات ایرانی با حضور این گروههای مسیحی مسلح در خاک کشورشان مخالف بودند و پس از خروج روس ها سعی کردند آنها را خلع سلاح کنند. آشوری ها مقاومت

۱- توضیح داخل متن نارساست. آسوری ها یا آشوری ها بقایای قوم آشور هستند که در دوران باستان، دولتی قوی در منطقه ای که امروز شامل آذربایجان و کردستان است، به وجود آوردند. دولت آشور، دولتی جنگ طلب و زورگو و متجاوز بود؛ و سرانجام به دست دولت ماد برافتاد. امروزه بقایای قوم باستانی آشور، عمدتاً در ایران و عراق و آمریکا زندگی می کنند. آشوریان دارای یک کرسی نمایندگی در مجلس شورای اسلامی هستند.

۲- دانوهو، نیروی اعزامی به ایران، ص ۲۲۰.

۳- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۸۹۱.۰۰/۱۰۵۴)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

کردند و از قرار معلوم درگیری هایی نیز بین آنها و قزاق های ایرانی، که از طرف دولت برای خلع سلاح مسیحیان اعزام شده بودند، درگرفت. درگیری های اصلی بین آشوری ها و قزاق های ایرانی در ارومیه و شاهپور در شمال رخ داد. ایرانی ها موفق نشدند و آشوری ها تشکیلات نظامی و مسلح خود را حفظ کردند. در ۱۶ آوریل ۱۹۱۸، یک نیروی تُرک به استعداد ۲۰۰۰ نفر که از سمت ساوجبلاغ و اُشنو [= اشنویه] پیشروی می کردند در کوههای نزدیک اُشنو با آشوری ها مواجه شدند و شکست بدی خوردند. همین آشوری ها در چند موقعیت دیگر نیز تُرک ها را شکست دادند و با مقاومت در برابر آنها اشغال آذربایجان را به تأخیر انداختند به نحوی که تُرک ها نتوانستند بموقع در گیلان به کوچک خان ملحق شوند و بدین ترتیب با تقویت نیروهایشان به محور بغداد-خزرِ انگلیسی ها حمله کنند. ...آشوری ها تا هفته اول آگوست امسال در منطقه ارومیه مقاومت کردند تا اینکه در ماه آگوست به جنوب رفتند و به انگلیسی ها ملحق شدند.»(۱)

با خروج روس ها از ایران، انگلیسی ها به اصلی ترین حامی شبه نظامیان مسیحی تبدیل شدند. روزنامه رعد در شماره ۲۰ ژانویه ۱۹۱۸ خود درباره تشکیل «پلیس شمال»، که شبیه به پلیس جنوب است، می نویسد: «اخیراً گزارش شده است که دول انگلیس، فرانسه و آمریکا به بهانه محافظت از اتباع شان در حال طراحی نقشه ای برای جذب ۴۰۰۰ نفر به منظور تشکیل نیروی «پلیس شمال» هستند. آنها تا کنون نفرات زیادی را (که عمدتاً ارمنی هستند) به استخدام خود درآورده و هزینه آنها نیز از سوی سه دولت نامبرده تأمین می شود.» دولت آمریکا هر گونه دخالت در این امر را سریعاً تکذیب کرد. رعد در شماره ۳۰ ژانویه ۱۹۱۸ می نویسد: «وزارت خارجه اطلاع یافت که پس از خروج قوای روس از ارومیه برخی افسران دولت های متفق درصدد تشکیل نیروهای نظامی در

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

این منطقه برآمدند، و اینکه دولت آمریکا بخشی از هزینه های آن را می پردازد. وزارت خارجه این مطلب را به اطلاع دولت های ذیربط رساند و از آنها خواست که این اقدام را که ناقض بی طرفی و حاکمیت ایران است، متوقف سازند. بدینوسیله پاسخی را که از وزیرمختار آمریکا دریافت شده است برای اطلاع عموم منتشر می سازیم: «دولت آمریکا بدینوسیله پرداخت هر گونه پول برای هر گونه هدف نظامی در ارومیه و یا هر نقطه دیگری از ایران را قویاً تکذیب می نماید. علاوه بر این، دولت آمریکا مایل است حمایت خود را از خواست دولت ایران برای حفظ استقلال خود ابراز دارد، و اعلام نماید که از مشارکت در هر گونه اقدامی که مضرّ به استقلال این کشور باشد قویاً پرهیز خواهد کرد.»»(۱)

فجایع آذربایجان و اعتراض های ایران

تشکیل یک نیروی شبه نظامی مسیحی در آذربایجان به کمک روس ها، و سپس حمایت انگلیسی ها و فرانسوی ها از آنها، موجب نگرانی و آزردگی شدید ایرانی ها شده بود. در ۱ فوریه ۱۹۱۸، کالدول با ارسال تلگرامی خبر داد: «کنسول آمریکا در تبریز گزارش می دهد که «ایرانی ها قویاً با این نیروی نظامی مخالفند و والی تبریز به تشکیل این نیرو اعتراض کرده است. نامه های ناشناسی دریافت می کنیم که در آن تهدید به مرگ شده ایم. در این مسئله دخالت نکرده ام.»»(۲)

متعاقباً تلاش دولت ایران برای خلع سلاح شبه نظامیان مسیحی پس از درگیری های خونین نافرجام ماند. در ۱ مارس ۱۹۱۸، درگیری خونینی بین شبه نظامیان مسیحی و نیروهای دولتی ایران رخ داد. کالدول گزارش

۱- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمایم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸. در ۱۸ فوریه ۱۹۱۸، کالدول در تلگرامی خبر داد: «سخنان رییس جمهور بیشترین انعکاس را داشته است. این سخنان قطعاً تأثیر مطلوب و احساس خوبی ایجاد کرده است.» کالدول، تلگرام (۱۳۴۵/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۶۸۷۴/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۱ فوریه ۱۹۱۸.

می دهـد: «درگیری جدّی بین قوای مسلحِ تحت حمـایت متفقین متشـکل از آشوری هـا و ارمنی ها از یک طرف و یگانی از قزاق هـای ایرانی تحت فرمانـدهی افسـران روس از طرف دیگر در ارومیه درگرفته است. طبـق گزارش هـا سـیصد نفر از جمله چنـدین افسـر روس کشـته شـده اند. فرمانده روسـی یگان قزاق به همراه همسـر و فرزندش به قتل رسـیده اند.»(۱) در ۸ مارس ۱۹۱۸، پـدوک بـا ارسـال تلگرامی از تبریز خبر داد: «عمـدتاً وضـعیت ارومیه را بحرانی می داننـد. از نظر من، متعاقب درگیری اخیر بین مسلمانان و گردان های آشوری که در گذشته توسط روس ها سازماندهی شده و هنوز هم تحت فرمان افسران روسی هسـتند، خطر زیـادی شـهروندان مـا و سـایر مسـیحیان را تهدیـد می کنـد. اطلاع یافته ام که این حمله ابتـدا از طرف مسـلمانان طراحی و شـروع شـد، ولی پس از آن مسـیحیان دست به جنـایت زده انـد. توقف درگیری ها از سوی افسـران فرمانـده احتمالاً موقتی است؛ زیرا مقامات کشور خواهان تلافی جویی نظامی شـده انـد.» پـدوک سـپس درباره طرفـداری مردم از آلمانی ها و فعـالیت های طرفـداران آلمان در آذربایجان می نویسـد: «شـماری از ایرانی های طرفـدار آلمان، که بسـیاری از آنها در ارتش عثمانی خـدمت می کردنـد، از ترکیه بازگشـته اند. عوامل آلمان در اینجا فعال هسـتند. روزنامه های محلی مقالات آتشـینی به چاپ می رساننـد و در آنها ما و متحدانمان را تهدید می کنند، و گویا مقامات کشور نیز هیچ تمایلی به سرکوب شان ندارند. سیـاست دولت ایران در اینجا در حال حاضـر به نفع آلمانی ها متمایل است.»(۲) سـفیر آمریکا در لندن دستور یافته بود که «به طور غیررسمی اطلاعاتی درباره این موضوع از انگلیسی ها کسب کند.» در ۱۸ مارس ۱۹۱۸، پِیج پاسخ داد که برغم صحبت با وزارت امور خارجه انگلستان نتوانسته است اطلاعات زیادی از آنها به دست آورد.(۳)

ص:۴۱۵

۱- کالدول، تلگرام (۹۲۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ مارس ۱۹۱۸.

۲- پدوک، تلگرام (۹۲۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۸ مارس ۱۹۱۸.

۳- پیج، تلگرام (۹۳۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۸ مارس ۱۹۱۸.

دولت ایران شدیداً به وقایع آذربایجان اعتراض کرد. در یادداشتی رسمی که در ۱۱ مارس ۱۹۱۸ از طرف وزارت خارجه ایران به کالدول فرستاده شد، آمده است:

نـامه مورخ هفتم مـارس آن سـفارت دربـاره وقایع اخیر ارومیه دریافت شـد. در پاسـخ لازم است به عرض جنابعالی برسانم که طبق گزارش هـای واصـله به دولت ایران، عشایر شـریر جلو(۱)، به یاری افسـران و سـلاح های متعلق به ارتش قـدیم روس، در حـال گسترش ویرانی و ارعـاب مردم در ناحیه ارومیه هسـتند؛ و اخیراً نیز تحت حمایت قـدرت های متفق قرار گرفته انـد. آنها چنـدی پیش بـدون هیـچ دلیلی به ارومیه هجوم آوردنـد، و بیرحمانه تعـداد زیادی از قزاق های ایرانی را به هلاکت رساندند و خسـارات جبران ناپـذیری به سـاکنین محـل وارد ساختنـد. علاوه بر این، طبق آخرین گزارش ها، همین راهزنان، به فرمانـدهی افسران روسی و فرانسوی، از سه جهت شهر ارومیه را زیر آتش توپخانه گرفته، و قسمتی از شهر را به آتش کشیدند.

بنـابراین، مقامـات ایرانی مسـلماً به خود حق می دهنـد که بابت خساراتی که وارد شـده طلب غرامت کننـد، و آنهایی که واقعاً مسـئول این فجایع هسـتند مسـئول بدانند؛ یعنی دولت هایی را که با کمک پول و افسـرانشان، این نیروها را در کشور بی طرف ایران سازمـان داده انـد. اینجـانب گزارشـی را که نـایب کنسـول آمریکـا در ارومیه ارسـال داشـته و در آن قزاق هـای ایرانی و مقامات آذربایجان را مسـئول این امر دانسته است قویاً تکذیب می کنم، و توجه تان را به این نکته جلب می نمایم که نیروهای ایالتیِ آذربایجان نظم خوبی را بر این نواحی حاکم کرده بودند، و علت و منبع اصـلی مشکلات، همین نیروی متشکل از ارمنی ها، نسطوری ها، و عشایر جلو است، که توسط برخی دولت های خارجی سازمان یافته و تحریک

ص:۴۱۶

۱- آشوری ها را در محل، به ویژه در ترکیه، جلو هم می نامند.

می شوند.

دولت ایران بار دیگر مراتب اعتراض خود را به این نیروهای غیرقانونی و قانون شکن، که برغم بی طرفی این مملکت تشکیل شده اند، ابراز می دارد. اینجانب مکرراً از دولت هایی که این نیرو را سازمان داده اند خواسته ام که فوراً افسران خود را از ایران خارج کنند و تمامی مداخلات خود را در امور داخلی ایران متوقف سازند. امیدوارم که جنابعالی هم با نظر اینجانب موافق باشید، و اقدامات لازم را برای عملی شدن آن که به نفع شهروندان آمریکایی نیز خواهد بود مبذول دارید.(۱)

وزیر خارجه ایران در یادداشت اعتراضی به تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۱۸ اظهار داشت که طبق اطلاعات موثق، مبلغان مذهبی آمریکایی در تجهیز مسیحیان آشوری، ارمنی و نسطوری ارومیه به سلاح و بدین ترتیب ایجاد بی نظمی و ناامنی در آذربایجان دست دارند.(۲) دولت ایران در یادداشت اعتراض دیگری که به سفارتخانه های دولت های متفق فرستاد انگشت اتهام را به سوی انگلیس نشانه رفت. دولت آمریکا بار دیگر هر گونه مشارکت در این امر را تکذیب کرد، ولی کالدول اظهار می کند که برغم دستورهای سفت و سختی که به مبلغان مذهبی آمریکایی برای پرهیز از هرگونه فعالیت سیاسی و نظامی داده شده بود، «برخی از اینها مسلماً در کارها و اموری دخالت می کردند که کاملاً خارج از وظایف شان بود. این مسئله بخصوص درباره برخی از مبلغان مذهبی در شمال غربی ایران صدق می کند. گزارش شده است که آنها تحت پوشش امدادرسانی به مسیحیان آشوری و ارمنی در برخی فعالیت های سیاسی و نظامی نیز مشارکت می کردند.» در یادداشت اعتراضِ دولت ایران آمده بود که این نیروها «جنایات بسیاری مرتکب شده اند، که بیشترینش قتل و غارت بوده است.» دولت ایران در یادداشت اعتراضش اضافه می کند:

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۶۹ به همراه ضمایم، مورخ ۱۴ مارس ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۹ (۱۳۴/۳۹۱.۱۱۶)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۱۸.

«شمار نیروی مسیحیان ارمنی، سوری، و نسطوری که از دولت های خارجی [متفق] نامبرده پول، و مهمات و افسر دریافت می کنند، اخیراً افزایش یافته و آنها درصدد اشغال ماکو، خوی و سلماس هستند و در اطراف این شهرها سنگر گرفته اند. آنها تحت حمایت انگلیس عمل می کنند و قصد دارند در این شهرها نیز همان کاری را بکنند که در ارومیه کردند. آنها اخیراً پنج هزار نفر را در ارومیه به هلاکت رساندند.»(۱) دولت ایران از دولت های متفق خواسته بود تا این نیروها را منحل و متفرق سازند، و افزوده بود: «چنانچه دولت های فوق الذکر از این خواست تبعیت نکنند، دولت ایران به منظور برقراری امنیت عمومی مجبور خواهد شد رأساً اقدامات لازم را علیه این راهزنان که از سوی دولت های خارجی مسلح شده اند به مورد اجرا بگذارد.»(۲)

کالدول در ۲۲ مارس در تلگرامی خبر داد: «ناآرامی ها به طور پراکنده در شمال غربی ایران ادامه دارد. شرایط به طور کلی مطلوب نیست.»(۳) و در ۲۳ مارس: «نیروهای متفقِ ناحیه ارومیه تحت فرماندهی افسران انگلیسی و فرانسوی، شاملِ مسیحیان ارمنی و آشوریِ مسلحی می شود که تعدادشان به پنج تا هفت هزار نفر می رسد.»(۴) روزنامه ایران در شماره ۱۹ آوریل ۱۹۱۸ خود این خبر را به چاپ رسانده بود: «مردم تبریز روز گذشته تلگرام زیر را به حاج امام جمعه خویی فرستادند: «آسوری ها دو بار ارومیه را غارت کردند، هزاران نفر را به هلاکت رساندند و مال و اموال مردم را نابود کردند. کسانی که به منازل کنسول ها پناه برده اند از گرسنگی در شُرف مرگ هستند. از شما استدعای کمک فوری داریم.»»

۱- درباره دخالت مبلغان مذهبی آمریکایی در این وقایع و نیز ابعاد جنایات هولناکی که آشوریان در حق مسلمانان منطقه مرتکب شدند، نگاه کنید به: کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، چاپ هشتم، صص ۶۱۹ تا ۶۲۲ و ۷۳۴ تا ۷۴۶؛ سفرنامه میرزافتاح خان گرمرودی، به کوشش فتح الدین فتاحی، تهران، ۱۳۴۷، پاورقی صص ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۳.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۷۳ به همراه ضمایم (۷۰۷۵/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۶ مارس ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام (۹۳۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ مارس ۱۹۱۸.

۴- کالدول، تلگرام (۶۹۰۹/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۸.

در تلگرام بی تاریخی که از وزارت خارجه ایران به وزیرمختار این کشور در واشنگتن ارسال شده، آمده است: «از اعمال خشونت بار طایفه جلو، و چگونگی کمکِ انگلیسی ها و فرانسوی ها در سازماندهی و مسلح ساختن آنها کاملاً اطلاع دارید. (دولت آمریکا رسماً گزارش های مربوط به همکاری مبلغان مذهبی آمریکایی در این مسئله را تکذیب کرده است.) همچنین از قتل عام و غارت اموال مردم به دست جلو[= آشوری]ها در ارومیه و نواحی شمال غربی آذربایجان مستحضرید. این طایفه شریر، که اصالتاً از موطن شان در خاک عثمانی به ایران مهاجرت کردند، و میهمان نوازی ایرانی ها شامل حال شان شد، توسط روس ها مسلح و تقویت شدند. از یک سال پیش که روس ها تجاوز و خشونت خود را افزایش دادند، شرارت جلوها هم بیشتر شد. آنها پیشقراولان نیروهای روس را تشکیل می دادند، و از هیچ اقدام وحشیانه ای، از قبیل تخریب اموال، قتل، تجاوز به ناموس مردم و آتش زدن اموال ابایی نداشتند. آنها پس از قتل عام قزاق های ایرانی در ارومیه و ویران کردن قزاق خانه ها و قتل عده کثیری از ساکنین بی گناه این شهر، یک بار دیگر ارومیه را غارت و مردمش را قتل عام کردند، و تحت فرماندهی افسران انگلیسی و فرانسوی عازم سلماس شدند و پس از اشغال این شهر تعداد زیادی از مردم آن را نیز به هلاکت رساندند. دولت ایران ابتدا از طریق سفارتخانه های دولت های ذیربط از آنها خواست تا افسران شان را که سلاح در اختیار جلوها قرار داده اند به کشورهای خود احضار کنند. ما همچنین به والی آذربایجان دستور دادیم تا اقدامات لازم را برای برخورد با این مهاجمان وحشی (جلوها) به مورد اجرا بگذارد. نهایتاً، دولت فرانسه افسرانِ خود را که معلوم شد به عنوان پزشک و مأموران بهداشت به میان جلوها رفته اند احضار کرد، ولی انگلیسی ها، که باطناً از هرگونه کمک و مساعدت به جلوها دریغ نکرده اند، چنان از شرارت این طایفه یکه خورده اند که ظاهراً آمادگی خود را برای انحلال این نیرو و متفرق ساختن جلوها اعلام کرده، و از ضرورت ایجاد یک نیروی ایرانی برای

آذربایجان غربی سخن می گویند.»(۱)

شمار نیروهای انگلیس در ایران

فرنسیس وایت، دبیر سفارت آمریکا، گزارش می دهد که ژنرال دنسترویل «به طور کاملاً ـ محرمانه» به او گفته است که در اوایل سال ۱۹۱۸ انگلیسی ها ۴۰۰ هزار نیرو در بین النهرین داشتند.(۲) میروشنیکف نیز گزارش می دهد که در بهار ۱۹۱۷، هفتاد و پنج هزار نیروی روس در قالب سپاه اعزامی روسیه در ایران بودند. بر اساس آمار و ارقامی که او ارایه می دهد، معلوم می شود که در سال های ۱۹۱۹-۱۹۱۸، انگلیسی ها حداقل ۵۵ هزار نیروی منظم انگلیسی-هندی در ایران داشتند، که این منهای نیروهای شبه نظامی متعددی نظیر پلیس جنوب و مزدوران دیگری است که در ایران ایجاد کرده بودند. (جدول شماره ۱) با افزودن شمار این نیروها به قوای منظم انگلیس معلوم می شود که نیروهای انگلیسی در ایران حداقل به همان اندازه قوای روس بودند. میروشنیکف معتقد است که یکی از روش های اصلی تحریف تاریخِ تهاجم انگلیس به ایران و اشغال این کشور کمتر نشان دادن شمار نیروهای انگلیسی مستقر در ایران است. مورخان انگلیسیِ بسیاری به این کار پرداخته اند، «به ویژه، سرهنگ الیس و دنباله رواش، اولمان، و در کنار آنها، نویسنده گمنامِ مقاله نیروهای انگلیسی- هندی در ایران به وظیفه بی اجر و مزد [تحریف آمار و ارقام مربوط به شمار نیروهای انگلیس در ایران] پرداخته اند...» یک نمونه خوب در این ارتباط، تحریف شمار نیروهای کمربند شرق ایران است. میروشنیکف با استفاده از آمار و ارقام ارایه شده از سوی سرلشگر دیکسن، بازرس کلِ کمربند شرق ایران، نشان می دهد که انگلیسی ها نزدیک به ۸ تا ۹ هزار نیروی جنگی در این منطقه داشتند، که این منهای

۱- یادداشت نبیل الدوله به لنسینگ، شماره ۱۷۷ به همراه ضمایم (۷۱۹۰/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۸۵ به همراه ضمایم (۱۰۰۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸.

نیروهـای غیررزمی آنهـاست. این آمـار خیلی بیشتر از آماری است که مورخان انگلیسـی مـدعی هسـتند. علاوه بر این نیروهای منظم، «مزدوران» محلی متعددی نیز در خدمت انگلیسـی ها بودند. میروشنیکف در اینباره توضیح می دهد: «انگلیسی ها علاوه بر نیروهـای منظم، مزدورانی نیز در خراسان و سیسـتان در شـرق ایران در خـدمت داشـتند. این مزدوران (در یگان های پیاده و سواره نظام) از میان جمعیت بومی به اسـتخدام در می آمدنـد؛ آنها به سـلاح های انگلیسـی مجهز می شدند و تحت فرماندهی افسران انگلیسی قرار داشتند. سپاه سیستان ۱۷۰۰ سرباز، ۱۳ افسر انگلیسی و ۵۸ افسر ایرانی، و سپاه خراسان ۵۸۰ سرباز، ۶ افسر انگلیسی و ۱۲ افسـر ایرانی داشـتند. هر دو سـپاه تحت فرماندهی افسـر ارشد انگلیسـی در منطقه مربوطه قرار داشت و همه امور اداری آنهـا توسـط سـرکنسولِ انگلیس در خراسـان و کنسول آنهـا در سیسـتان انجـام می شـد.» میروشـنیکف نـتیجه می گیرد: «بنابراین، اطلاعات فوق درباره نیروهای انگلیسـی-هنـدی در شـرق ایران نشان می دهـد که انگلیسـی ها کاملاً حق داشـتند که خود را اربابان بلامنازع این قسمت از کشور بدانند.»(۱)

میروشـنیکف درباره قوای انگلیس در بوشهر می نویسد: «طبق آمار رسمی منتشر شده از سوی دولت هند، «سهم هند در جنگ بزرگ»» در زمـان امضـای آتش بس (نوامبر ۱۹۱۸)، یـازده گردان پیـاده نظام هنـدی، ۱۲/۳ هنـگ سواره نظـام با ۱۴ آتشبار توپخانه در سواحل خلیـج فارس در ایران بود. از این آمار می توان نتیجه گرفت که از ۲۰ هزار نیرویی که در اوایل سال ۱۹۱۹ در «جبهه بوشـهر» حضور داشتند، بیش از ۱۰ هزار نفر از آنهـا (یعنی بیش از نیمی از آنها) نیروی رزمی بودنـد.» میروشـنیکف می توانست این گفته سـایکس را نیز به آمـارش اضـافه کنـد که در پاییز ۱۹۱۸ (نگاه کنیـد به فصل ۶) نزدیک به ۲۰ هزار از قوای انگلیس در عملیات هایی که در طول جاده بوشهر به شیراز انجام شد شرکت داشتند. میروشنیکف درباره

۱- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و عثمانی، صص ۳۹-۴۹.

شمار نیروهای انگلیسی در مناطق دیگری از جنوب ایران می نویسد: «استان های جنوبی ایران، یعنی فارس و کرمان، در کنترل نیروهای ژنرال سایکس بودنـد، که تعداد آنها به بیش از ۲ هزار نفر پیاده نظام و سواره نظام هنـدی، و همچنین نیروهای پلیس جنوب، بـالغ می شـد. در اوایل سال ۱۹۱۹، از شـمار نیروهـای پلیس جنوب کاسـته شـد، ولی حـتی آن موقع هم پلیس جنوب نیروی بزرگی به حساب می آمد. نزدیک به ۵۴۰۰ سرباز (پیاده نظام و سواره نظام)، ۱۹۰ افسر ایرانی، ۲۵۰ درجه دار انگلیسی و هندی، و ۴۷ افسر انگلیسی در این نیرو خدمت می کردند.»

نیروهای بریتانیاییِ مستقر در خوزستان اشغال کلِ نیمه جنوبی ایران را کامل کردند: «انگلیس در «جبهه کارون» نزدیک به ۳ هزار سـرباز و افسر– پیاده نظام، سواره نظام و توپخانه – را در طول ماههای آخر جنگ نگاه داشت [شمار قوای انگلیس در این جبهه در سال ۱۹۱۵ بالغ بر ۱۰ هزار نفر بود]. مقرّ فرمانـدهی نیروهای کارون، همچون گذشـته، در اهواز بود و حوزه نفوذ آن خوزسـتان و بختیاری را در بر می گرفت. این نیرو در غرب با ارتش اعزامی بین النهرین، در جنوب شـرقی با نیروهای سایکس (در فارس)، و در شـمال با نیروی شـمال ایران (نورپرفورس) که در پاییز ۱۹۱۸ تشـکیل شده بود، ارتباط داشت. یگان های آن در طول «محور ارتباطی ایران» که از قصرشـیرین به همـدان امتداد می یافت، مسـتقر بودند. شایان ذکر است که آمار ارایه شده برای نیروهای مسـتقر در «محور ارتباطی ایران» از سوی میروشنیکف به مشاهدات ساوثرد بسیار نزدیک است: «نیروهای «محور ارتبـاطی ایران» شامل گردان های پیاده نظام و مهندسـی هنـدی، توپخانه کوهسـتانی و یگان های ترابری و کمکی می شـد که تعـداد نفرات آن به ۶۵۰۰ نفر می رسـید.» امـا در ارتبـاط با نورپرفورس، این نیرو «شامل تیپ ۳۹ پیـاده نظام انگلیس، تیپ ۳۶ پیاده نظام انگلیسـی – هنـدی، تیپ زرهی «دنسترفورس» و سایر واحـدهای رزمی و کمکی (از جمله هوابرد) می شد، که تعداد نفرات آن بـه ۱۵ هزار نفر بـالغ می شـد.» او می نویسـد که کلاًـ بیش از ۲۰ هزار نفر نیروی انگلیسـی – هنـدی، بـدون اینکه با ارتشی خارجی

ص:۴۲۲

مواجه باشند، در اواخر جنگ در شمال غربی ایران مستقر بودند. باید به این ۵۵ هزار نیروی انگلیسی حداقل ۲۵ هزار «شبه نظامی» و «مزدور» نیز افزود که توسط انگلیسی ها تعلیم دیده و مسلح شده بودند: یعنی پلیس جنوب به استعداد ۶ هزار نفر؛ شبه نظامیان مسیحی آذربایجان، به استعداد ۷ هزار نفر؛ مزدوران خراسان و سیستان، به استعداد ۲۵۰۰ نفر؛ مزدوران کُرد (که ساوثرد به آنها اشاره کرده ولی تعدادشان نامعلوم است)؛ و نهایتاً قزاق های ایرانی که از سال ۱۹۱۸ از انگلیسی ها حقوق می گرفتند و تحت فرمان آنها بودند، به استعداد تقریباً ۱۰ هزار نفر. میروشنیکف می پرسد: «آیا این به معنای اشغال نظامی ایران توسط انگلیس نیست؟»(۱)

جدول

شماره ۱: شمار نیروهای انگلیس در ایران، ۱۹۱۹–۱۹۱۸

محل

تعداد

بوشهر

۲۰.۰۰۰

نورپرفورس

۱۵.۰۰۰

کمربند شرق ایران

۸.۰۰۰

محور بغداد –

خزر

۶.۵۰۰

فارس

۲.۰۰۰

خوزستان

۳.۰۰۰

کل

۵۴.۵۰۰

منبع: میروشنیکف: تهدید هند از سوی آلمان و عثمانی، صص ۴۶-۴۹.

۱- میروشنیکف، تهدید هند از سوی آلمان و عثمانی، صص ۳۹-۴۹.

فصل نهم: مقاومت و شکست جنگلی ها

اشاره

نهضت جنگل که تحت رهبری میرزا کوچک خان هـدایت می شـد، واقعی ترین نهضت ملی آزادی ایران بود. جنگلی ها ابتدا در برابر قـوای روس ایسـتادند، و بعـد از تهـاجم انگلیسـی هـا به شـمال ایران در مقابـل مهاجمـان جدیـد قـد علم کردنـد، ولی انگلیسی ها نهایتاً انتقام هولناکی از آنها گرفتند. پس از کودتای فوریه ۱۹۲۱ که رضا میرپنج- بعدها رضاخان و در سال ۱۹۲۵ رضاشـاه پهلوی- را به قـدرت رسانـد کوچـک خـان در محاصـره نیروهـای رضاخـان قرار گرفت و در زمسـتان سال ۱۹۲۱ در کوهسـتان های گیلان جان باخت. سـرش را از بدن جدا کردند و به تهران آوردند و برای عبرت دیگران در معرض دید عموم گذاشتند. اما میرزا کوچک خان به قهرمانی ملّی برای ایرانی ها مبدل شد، که امروز به افتخارش نام او را بر مدارس، خیابان ها و کشتی ها می گذارنـد. در این فصل به شـرح چگونگی ظهور این نهضت، مقاومتش در برابر روس ها و انگلیسـی ها، و نهایتاً شکستش در برابر قوای انگلیس در تابستان سال ۱۹۱۸ می پردازیم.

نهضت جنگل، که به اتحاد اسلام نیز معروف بود، در سال ۱۹۱۲

شروع شد، و فعالیت آن در طول جنگ گسترش یافت: «حضور سپاهیان اعزامی روس در ایران [در پاییز ۱۹۱۵] موجب افزایش تحرک چریک های جنگلی در گیلان شد، که فعالیت خود را پیش از جنگ (در ۱۹۱۲) شروع کرده بودند. این نهضت ملی که هدفش مبارزه با سیطره امپریالیسم روس بر ایران بود توسط میرزاکوچک خان رهبری می شد.» جنگلی ها در ۱۹۱۵ خود را برای حمله به روس ها آماده کرده بودند: «حملاتی که به کاروان های نظامی روسیه می شد تلافی جویی سپاهیان روسیه بر ضد جنگلی ها را در پی داشت. در ژانویه ۱۹۱۶، فرماندهی سپاه اعزامی روسیه دست به عملیاتی تنبیهی بر ضد جنگلی ها زد که هدفش تار و مار کردن قوای اصلی کوچک خان بود. قزاق ها تلفات سنگینی به جنگلی ها وارد کردند، ولی از آنجایی که مردم آن ناحیه حامی جنگلی ها بودند، روس ها نتوانستند چریک ها را کاملاً شکست بدهند.» آنها خیلی زود حملات شان را علیه روس ها از سر گرفتند: «در پاییز ۱۹۱۶، جنگلی ها حملات خود را به قوای روس که در گیلان مستقر بودند و یا در جاده انزلی به قزوین تردد می کردند از سر گرفتند. در آن موقع، عوامل آلمان و تُرک ها که به این چریک ها سلاح می رساندند نهایت استفاده را از این نهضت بردند؛ با وجود این، نمی توان گفت که نهضت جنگل آلت دستِ آلمان ها بود. این نهضت یک نهضت ملی و ضدامپریالیستی بود.»(۱)

گوردن پدوک، کنسول آمریکا که به قزوین نقل مکان کرده بود، در گزارشی به تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ با عنوان «گزارش مبلغان مذهبی درباره فعالیت جنگلی ها» می نویسد: «احتراماً گزارشی را که کشیش آر. ماری، از مبلغان مذهبِی پرسبیتری در رشت، نوشته و در آن فعالیت یک گروه سیاسی چریکی معروف به جنگلی ها را در این ناحیه شرح داده است به پیوست برایتان ارسال می کنم. این جنگلی ها با هدایت آلمانی ها مشکلات

۱- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۶۶.

زیادی را در ناحیه مجاور دریای خزر ایجاد کرده اند.» پدوک اضافه می کند: «از آنجایی که فکر می کردم چنین گزارشی از یک نهضت نسبتاً ناشناخته ممکن است جالب توجه باشد، تابستان گذشته به آقای ماری قول دادم که گزارش او را از طریق وزارت امور خارجه به دستِ سازمان متبوعش برسانم (هیأت مبلغان مذهبی در خارج وابسته به کلیسای پرسبیتری در ایالات متحده، شماره ۱۵۶، خیابان پنجم، نیویورک)، مشروط بر اینکه ایشان یک نسخه اضافی برای آرشیو وزارت در اختیارمان بگذارند. اصلِ گزارش را در پاکتی با آدرس سازمان مذکور به پیوست ارسال کرده ام تا در صورت موافقت وزارت امور خارجه در اختیار آنها قرار بگیرد. این گزارش همین الآن از طرف آقای ماری، که در مشهد به سر می برد، به دستم رسیده است.(۱)» در گزارش کشیش ماری با عنوان «گزارشی درباره مشکل آفرینی جنگلی ها در رشت» این توضیح مقدماتی آمده است: «چند سال قبل، یک وطن پرست جوان ایرانی، که درسِ طلبگی خوانده ولی از کسوت روحانی به درآمده بود، قسم خورد که تا لحظه مرگ از تلاش برای خلاص کردن میهنش از شرّ کلیه قدرت های خارجی که در مسایل سیاسی کشورش اِعمال نفوذ می کردند دست برندارد. این جوان همان میرزا کوچک خان بود. ...میرزا کوچک خان در خلوتِ جنگل های رشت به جمع آوری نیروهای محلی مشغول شد، و به همین دلیل بود که به «جنگلی» معروف شدند، هر چند خودشان نام گروه شان را «اتحاد اسلام» گذاشته بودند.» ماری سپس ادامه می دهد:

گزارش های متعدد و متفاوتی درباره تعداد جنگلی ها بین مردم انتشار یافت. برخی ها شمار آنها را صدها و برخی دیگر هزاران نفر گزارش می کردند. ولی از آنجایی که جنگلی ها هنوز خود را نشان نداده بودند، برآورد نیروهایشان مشکل بود. با وجود این، در ژانویه ۱۹۱۶، لابد قوای جنگل آنقدر شده بود که برای خط ارتباطی

۱- پدر روحانی آر. ماری، کشیش است یا مأمور جمع آوری اطلاعات؟

روس ها

بین انزلی و قزوین تهدیدی به حساب بیاید، زیرا، چنانکه از گزارش ها پیداست، مقامات روس ۳ هزار سپاهی خود را از سه محور به سمتِ مرکز تجمع جنگلی ها اعزام کردند. اگرچه روس ها به دلیل کولاکی که غافلگیرشان کرد و تدارک آن را ندیده بودند تلفات سنگینی متحمل شدند، توانستند جنگلی ها را برای مدتی متفرق سازند. با وجود این، خیلی زود هسته ای شکل گرفت و جنگلی ها دوباره گِرد آن جمع شدند، و ظرف مدت چند ماه تعدادشان بقدری افزایش یافت که دوباره به تهدیدی برای روس ها مبدل شدند. بارها تلاش شد که از طریق نفوذ روس ها و یا طُرق دیگر به طور غیرمستقیم جنگلی ها را متفرق سازند که همگی نتایج مفتضحانه ای به بار آورد. انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه نیز خیال جنگلی ها را از بابت روس ها راحت ساخت و بعد از آن پیشرفت آنها بسیار سریعتر شد.

در

تابستان ۱۹۱۷، سر و کله آنها با اونیفورم های دست دوز، و مو و ریش بلند در رشت و شهرهای مجاور آن پیدا شد. همگی تفنگ به دست داشتند که بعضی از آنها بسیار مدرن بود. شایع شده بود که بعضی از این تفنگ ها آمریکایی است، و انگلیسی ها آنها را در اختیار قوای روس گذاشته بودند، و روس ها نیز بعداً این تفنگ ها را به قیمت ارزان به جنگلی ها فروختند. در نیمه دوم زمستان ۱۹۱۸، اُسرای آلمانی و اتریشی از روسیه گریختند و به جنگلی ها ملحق شدند؛ جنگلی ها هم آنها را به مقام افسری رساندند. علاوه بر این، یک مدرسه نظامی یا اردوی آموزش افسری نیز با کمک آلمانی ها در گوراب زرمخ در جنگل به راه افتاد.

نهضت جنگل که از شرّ روس ها خلاص شده بود، توجه خود را معطوف انگلیسی هایی کرد که به مداخله در امور داخلی ایران متهم بودند؛ و با استفاده از دستگاه چاپ سنگی روزنامه ای به نام «جنگل» در قرارگاه شان در کسما منتشر ساختند. جنگلی ها در این

به انگلیسی ها، ایرانی هایی که تصور می شد از انگلیسی ها طرفداری می کنند، و همچنین طبقات ثروتمندی که به طبقات کارگر ستم می کردند شدیداً می تاختند، و تعدادی از ایرانی های ثروتمند را دستگیر و در جنگل حبس کردند تا اینکه باج زیادی برای آزادی شان پرداخت شد. جنگلی ها اموال سایر ثروتمندان را نیز مصادره کردند و مالیات سنگینی به محصول کشاورزان بستند. تُجار ثروتمند مجبور به پرداخت مالیات های سنگینی شدند. بعدها حتی اداره مالیات، گمرکات، کلانتری ها، تلگراف خانه ها و پست خانه ها نیز به کنترل آنها درآمد. همه نامه ها و تلگرام ها سانسور می شد؛ و برای مدتی فرد منصوب آنها پُست خالیِ والی را پُر کرده بود.(۱)

کالدول در گزارشی مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۷ درباره فعالیت جنگلی ها در گیلان می نویسد: «در رشت، در استان گیلان، که هفته گذشته از آن عبور کردم، جنگلی ها شخصی به نام امین الدوله را که یک ایرانی سرشناس و ثروتمند است اسیر گرفته اند، و برای آزادی اش مبلغ صدهزار دلار باج می خواهند. از قرار معلوم خانواده امین الدوله حاضرند ۵۰ هزار دلار برای آزادی اش بپردازند، ولی پیشنهاد آنها رد شده است. تعداد گروگان گیرها که به «جنگلی» معروف هستند بیشتر از هزار نفر است، و همگی مسلح هستند و پیداست که دوستان بسیاری نیز دارند، زیرا گویا اکثر ساکنین رشت هوادار آنها باشند. نکته عجیب اینجاست که جنگلی ها و رؤسای شان هر روز به رشت می آیند و آزادانه درباره امین الدوله مذاکره می کنند. ظاهراً جنگلی ها ابتدا با هدف مبارزه با ظلم و ستم در ایران و تجاوز روس ها به کشورشان فعالیت خود را شروع کردند و به خاطر رفتار خوبی که با فقرا داشته اند حمایت عامه مردم را به دست آورده اند، هر چند ثروتمندان از دست آنها مصیبت زیادی کشیده اند.»(۲)

۱- پدوک، گزارش شماره ۱۴۰ به همراه ضمایم (۱۰۷۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰اکتبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۰۹ (۹۱۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۷.

کالـدول در گزارش مطبوعاتی اش، اخباری را نیز درباره جنگلی ها گنجانده است. روزنامه رعدِ ۱۱ ژانویه فاش ساخته بود که نظمیه رشت از جنگلی ها حقوق می گیرد: «تعدادی از مردانِ امیر عشایر (بلشویک های ایرانی) برای محافظت از شـهر به اداره نظمیه رشت کمک می کننـد. حقوق مأموران نظمیه را جنگلی ها پرداخت کرده اند.» همین روزنامه در شـماره ۱۶ ژانویه خود می نویسـد: «یک روزنامه قفقازی گزارش داده است که نماینـده میرزا کوچک خان (رهبر جنگلی ها) در رشت برای فرمانـده قوای روسـیه در این شـهر ضرب الاجلی صادر کرده و گفته است که اَعمال ظالمانه سپاهیان روس باید خاتمه پیدا کند، وگرنه او نیروهـای جنگلی را برای محـافظت از رشت فرا می خوانـد. به همین دلیـل، فرمانـده و کمیته انقلابی روسـیه در حـال برنامه ریزی برای محافظت از شـهر هستند. لازم به ذکر است که میرزا کوچک خان در حال حاضر رهبر بلشویک های ایران است، و بـا اطمینانی که به قـدرت نیروهایش دارد، بـدون اطلاع دولت مرکزی در تهران حکام محلی را عزل و نصب می کنـد، و اداره امور گیلان تا آسـتارا را به دست دارد. مثلاً چنـد وقت پیش، او دسـتور داد که جانشـینِ والی گیلان به تهران برگردد، و او هم اطاعت امر کرد، و کارگزار رشت به دستور میرزا کوچک خان در مقام والی این ولایت مشغول به کار شد و هفته ای یک بار برای تسـلیم گزارشش به جنگل می رفت. وقتی میرزا کوچک خان می خواست در سخنانی از مردم بخواهد که به والی جدید کمـک کننـد، تعـدادی از سـاکنین رشت به ملاقاتش رفتنـد. در خلخال، اموال مردم غارت شـده و آنها دست خالی و لخت به رشت برگشـته اند. علاوه بر این، تعدادی از مردم کردسـتان و گروس نیز به گیلان آمده اند، و تعداد فقرا و متکدیان این شـهر بسـیار زیـاد شـده است. میرزا کوچک خان خروج برنـج از گیلان را ممنوع کرده است.» در روزنامه رعـدِ ۲۰ ژانویه هم آمده است: «در رشت، «اتحـاد اسـلام» میرزا اسـماعیل خان را رییس نظمیه کرده است. حقوق ها را آنها می پردازنـد و کنترل کامل امور را در دست دارند.» روزنامه رعد در شماره ۱۸ فوریه

۱۹۱۸ می نویسد: «تلگرام

مفصلی از طرف اتحاد اسلام (جنگلی ها) در رشت به دست کابینه رسیده است که در آن به دستگیری شاهزاده سلیمان میرزا در کرمانشاه و همچنین حضور نظامیان خارجی در گیلان اعتراض شده است. اتحاد اسلام از دولت خواسته است تا اقدامات لازم را برای مقابله با تجاوز خارجی مبذول کند، وگرنه خودش رأساً برای توقف این تجاوزها اقدام خواهد کرد.» در روزنامه ایرانِ ۲۶ مارس ۱۹۱۸ نیز آمده است: «قزاق خانه رشت بدون هیچگونه مقاومت یا خونریزی به دست جنگلی ها افتاده است. فرمانده قزاق ها که مردی مستبد است به جنگل انتقال یافته و جنگلی ها همه مهمات و ذخایر قزاق خانه را به اردوگاهشان برده اند. می گویند که قزاق ها همگی قبول کرده اند که با وفاداری برای جنگلی ها بجنگند.»(۱)

کوچک خان: اسطوره زمان خود

کشیش چارلز ماری، مبلغ مسیحی مقیم رشت، کوچک خان را یک قهرمان واقعی می دانست: «در خاتمه، می خواهم کلامی درباره میرزا کوچک خان بگویم. صرف نظر از درست یا نادرست بودن آرمان های این مرد، به اعتقاد من او انسانی باوجدان، وطن پرستی صادق، و مردی با صفات پسندیده بسیار است. او سعی داشت رشوه، غارت، شورش، و بسیاری از چیزهای دیگری را که از صفات قوای مسلح در ایران بود ریشه کن کند، و قوای خود را منظم و تابع قانون نگاه داشت. همچنین جان و مال اشخاصی که نمی جنگیدند از دست او در امان بود. بعد از نبرد منجیل شایعات فراوانی بر سر زبان ها افتاد که کوچک خان به عبث بودنِ جنگ پی برده و تلاش می کند تا همقطارانش را از جنگیدن باز دارد، ولی کسی به حرفش گوش نمی کند. طرفدارانش او را بیشتر نه به خاطر تهور و توانایی اش در جنگ، بلکه به خاطر مهربانیش، عشقش،

۱- کالدول، گزارش (بدون شماره) به همراه ضمایم (۹۶۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ فوریه ۱۹۱۸.

صـداقت بی شائبه اش، دغـدغه اش برای رفاه و سـعادت کشور، عـدالتش و حقیقت جویی اش تحسـین می کنند. چندین افسـر انگلیسی را دیده ام که این مرد را تحسین می کنند و برایش احترام قایلند، و شخصاً احساس می کنم که اگر خودش به تنهایی فرمانـدهی جنگلی ها را بر عهـده داشت، این همه تلفات و صدماتی که به جان، مال، تجارت، و زراعت مردم وارد شده است، و به اعتقـاد من همه اش تقصـیر حـاجی احمـدِ بی خرد(۱) و متعصـب است، وارد نمی شـد.»(۲) فرنسـیس وایت، دبیر سفارت آمریکـا، نیز یکی دیگر از آمریکـایی هـایی بود که کوچک خان را تحسـین می کرد. وایت درباره کوچک خان نوشـته است: «کوچک خان، بنا به عقیـده عموم، مردی تقریباً فرهیخته است، و شدیـداً با چیزی که بدرستی اقدامات تحکم آمیز انگلیس در ایران می دانـد مخـالفت می کنـد. او عضـو حزبی موسـوم بـه دمـوکرات، و مردی صـادق و وطـن پرسـت بـه نظر می رسـد که شخصیت باصلابتی دارد، ولی کوته بین و احتمالاً قدری خشک مغز است.»(۳) حتی در میان انگلیسی ها هم کسانی بودند که کوچـک خـان را تحســین می کردنــد، از جملـه مـاژور ام. اچ. دانوهـو: «کوچـک خـان یـک ایرانی فرهیختـه و آداب دان، با شجاعت، پر جذبه و با صـلابت است. علاوه بر این، او بخوبی با نهادهای سیاسـی اروپا و علم مملکت داری غرب آشناست. او که تجسم «ایران جوان» مبارز است، خود را پیامبر اصلاحات می داند. او که دکترینِ ملی گرایی ایرانی در عام ترین معنایش را تبلیغ می کنـد، اعلام کرده است که دشـمن سرسـخت و آشتی ناپـذیر حکومت ظالمانه در داخل و مـداخله قدرت ها از خارج کشور است. ...قوای تحت فرمانش، که اونیفورم خاص خود را دارند، خیلی سریع افزایش یافت و طولی نکشید

ص:۴۳۲

۱- منظور حاج احمد کسمائی است.

۲- پدوک، گزارش شماره ۱۴۰ به همراه ضمایم (۱۰۷۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰اکتبر ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۸۵ به همراه ضمایم (۱۰۰۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸. وایت بایـد حداقل یک سال در ایران می ماند تا نظرش را درباره «مزایای» اقدامات انگلیس کاملاً عوض کند.

که کوچک خان بقدری قدرت یافت که توانست از فرامین تهران و دولت ضعیفش سرپیچی کند. ...جنگلی ها، یعنی پیروان کوچک خان، با آموزش هایی که از آلمانی ها دیدند، خیلی زود در نبرد سنگرها زبده شدند. آنها با انتخاب یک موضع دفاعی خوب، سنگرهایی در طول جاده منجیل به رشت آماده کردند، و پیش قراولان جنگلی سرپلِ منجیل را در کنترل خود گرفتند. ...کوچک خان، آنطور که ایرانی ها می گویند، مردِ نسبتاً صادقی بود، که احتمالاً شور وطن پرستی هم در وجودش داشت؛ ولی این باعث نشد که به آلت بسیار مفید و انعطاف پذیری در دست دشمنانِ قدرت های متفق تبدیل نشود. کوچک خان به خواست آنها شتافت و درب ورود به خزر را بست، و تابلوی «ورود انگلیسی ها مطلقاً ممنوع» را روی آن چسباند.»(۱)

سایکس به زحمت می تواند خصومتش را با کوچک خان پنهان سازد، و مدعی است که کوچک خان ابتدا خدمتکار و مأمور سپهدار بود، و در تابستان ۱۹۰۹ در رأسِ صد جنگجو سپهدار را در حرکتش به سوی تهران همراهی کرد. سایکس پس از تحقیر کوچک خان و نهضتش اضافه می کند: «کوچک خان را قهرمان ایران می دانستند. ملت ایران، آلمانی ها، و تُرک ها حامی اش بودند، و اگر به سوی تهران حرکت می کرد، این شهر مثل سیبِ رسیده به جلوی پایش می افتاد؛ ولی او و یارانش همت لازم برای این کار را نداشتند، و وقتی هم که نهایتاً تصمیم به چنین کاری گرفتند، دیگر خیلی دیر شده بود.»(۲) دنسترویل حتی خصومت بیشتری به کوچک خان نشان می دهد و ایدئولوژی او را یک مشت «حرف های پیش پا افتاده ملال آور» می خواند. او پس از قابل اعتنا ندانستن ایدئولوژی جنگلی ها، کلِّ نهضتش را آلتی در دست آلمان و ترکیه معرفی می کند.(۳) دنسترویل می گوید که جنگلی ها ۵ هزار مرد مسلح داشتند، و

۱- دانوهو، نیروی اعزامی به ایران، صص ۷۲-۷۳.

۲- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۹۰-۴۹۱.

۳- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، صص ۲۸-۲۹.

سلاح هایشان را بیشتر از سپاهیان روس که در حال خروج از ایران بودند می گرفتند. ولی توانایی های جنگی شان به مراتب محدودتر بود.(۱) دنسترویل همچنین می نویسد: «میرزا کوچک خان با قوه قهریه کنترل تمام گیلان را به دست گرفته بود، که هفتاد مایلِ آخر جاده ما هم در آن قرار داشت، و چنان سیاست ضد بیگانه ای داشت که بیم آن می رفت هر مرد سفید پوستی را که سر راهش سبز شود از دمِ تیغ بگذراند، و حالا ـ به همراهی بلشویک ها بندر انزلی را نیز به دست گرفته بود، یعنی تنها بندر حاشیه خزر که می توانستیم برای شروع عملیات به آن امید داشته باشیم.»(۲) دنسترویل در نامه ای به تاریخ ۵ مه ۱۹۱۸ درباره کوچک خان می نویسد: «من مایلم که شخصاً با کوچک خان ملاقات و درباره مسایل با او صحبت کنم، ولی مشاوران آلمانی اش هر کاری می کنند که مانع از ملاقات ما شوند. ...اگر فقط بتوانم چیزی در گوشش بگویم، فکر می کنم او را از افتادن به چاه نجات خواهم داد.»(۳)

اولین سفر دنسترویل به انزلی، فوریه ۱۹۱۸

در فوریه ۱۹۱۸، دنسترویل از همدان به قزوین و رشت و سپس به انزلی سفر کرد. در ۱۵ فوریه ۱۹۱۸، دنسترویل و نیروهایش به قزوین، که شهری با ۵۰ هزار سکنه بود، رسیدند. استقبال مردم از آنها اصلاً دوستانه نبود. او می نویسد: «در قزوین دریافتیم که پیشروی دیگر امکان ندارد. میرزا کوچک خان، رهبر گیلانی هایی که می خواستیم وارد منطقه شان شویم، قسم خورده بود که نگذارد هیچ انگلیسی ای از آنجا بگذرد، و کمیته جنگلی ها در انزلی با کمیته بلشویک که آنها هم مصمم بودند مانع از عبور ما شوند، همکاری می کرد.»(۴) دنسترویل و نیروهایش در ۱۶

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، صص ۲۹-۳۰.

۲- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۱۱.

۳- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۴- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۲۷.

فوریه از قزوین عـازم رشت و در ۱۷ فوریه وارد این شـهر شدنـد، و در کمال تعجب شان جنگلی ها به آنها حمله نکردند. آنها سپس راهی انزلی شدنـد. در آنجـا هم جنگلی هـا و هم «کمیته بلشویـک» درحمله به انگلیسـی هـا و دسـتگیر کردن آنها تعلل کردند، که دنسترویل آن را به لطف پرچم انگلیس و زرهپوش هایش می دانست: «علاوه بر این، زرهپوش را نیز نباید فراموش کنیم، که اگر می خواسـتند آن را بگیرنـد می توانست از پسِ خیلی هایشان بربیایـد.»(۱) پس از دو روز اقـامت در انزلی بـه او خبر رسـید که می تواند به سوی باکو راه بیفتد. دنسترویل که احساس می کرد جنگلی ها می خواهند به او حمله کنند، تصمیم گرفته بود هر چه زودتر انزلی را ترک کنـد.(۲) آنها در ۲۰ فوریه از انزلی خـارج شدنـد و پیش بینی می کردنـد که در راه به آنهـا حمله شود: «ولی بـاز هم حمله ای صورت نگرفت، البته نگاههـا عبوس تر بود، و گاه حتی ممکن بود جنگجویی دست به طپانچه موزرش ببرد، ولی تیری به سوی ما شلیک نشد.»(۳)

در قزوین، دنسترویل به بغـداد تلگراف زد که تلاش برای رفتن مجدد به انزلی هیچ فایده ای ندارد «مگر اینکه با کوچک خان بجنگیم یا با او به توافقی برسـیم.» کوچک خان پیامی برایش فرسـتاده بود: نیروهایش دسـتور دارند در صورت تلاش انگلیسی هـا برای تکرار تجربه عبور از حوزه تحت کنترلش به آنهـا حمله کننـد. دنسترویل همچنین فهمیـد که چرا در مسـیر انزلی به او حمله نکرده اند. جنگلی ها می ترسـیدند که مبادا ستون های ارتش روس که در حال خروج از ایران بودند به کمک انگلیسی ها بیایند.(۴) آنها در ۲۴ فوریه از قزوین راهی همدان شدند، و در ۲۵ فوریه به همدان رسیدند.(۵) کشیش چارلز ماری به سفر دنسترویل به انزلی نیز اشاره می کند و خاطرنشان می سازد که پس از

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۴۳.

۲- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۴۸.

۳- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۵۱.

۴- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۵۴.

۵- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۵۵.

عزیمت دنسترویل، نایب کنسول و رییس بانک انگلیس دستگیر شدند، ولی در ژوئن ۱۹۱۸ گریختند.(۱) تلگرامی که سرگرد دیویس به وزارت جنگ فرستاد حکایت از آن داشت که جنگلی ها با موفقیت توانسته بودند تهاجم اولیه انگلیسی ها را در فوریه ۱۹۱۸ دفع کنند: «قوای بیشتری اعزام و تلاش مجددی برای رسیدن به قفقاز انجام خواهد شد، ولی به دلیل باران شدید که جاده ها را صعب العبور ساخته است، مدتی طول می کشد تا قوا و ملزومات بیشتری از بغداد به آنجا برسد.» این تلگرام حاکی است که انگلیسی ها نه فقط قصد کنترل ایران را داشتند، بلکه می خواستند تمام منطقه قفقاز را تحت کنترل خود بگیرند: «هدف انگلیس این است که ابتدا انزلی و سپس کنترل خزر را از راه کنترل همه بنادر و کشتی ها در دست بگیرد. اگر آنها بتوانند باکو را تصرف کنند و چاههای نفت را از دست آلمانی ها مصون نگاه دارند، احتمالاً به سوی تفلیس پیشروی خواهند کرد تا منطقه قفقاز را تحت کنترل خود درآورند، و احتمالاً باید از انزلی به سمت غرب در آذربایجان نیز پیشروی کنند. این کار مستلزم نیروی قابل ملاحظه ای است، و بستگی به این دارد که آیا خطوط ارتباطی اجازه اعزام نیرو و ارسال ملزومات و غیره از بغداد را خواهد داد یا خیر.»(۲)

قزاق های روس در خدمت انگلیسی ها

دنسترویل به محض بازگشت به همدان، باقیمانده ارتش روس، از جمله کلنل بیچراکوف، فرمانده قزاق های روس، را به مزدوری گرفت. دنسترویل دلیل این کار را اینگونه بیان می کند: «وقتی آخرین واحدهای ارتش منظم روس [از خاک ایران] خارج شدند، سپاهیان بیچراکوف قدری بی قرار شده بودند، و او به من اطلاع داد که قصد دارد به محض مهیا شدن وسایل حمل و نقل به دنبال بقیه ارتش روسیه از ایران خارج

۱- پدوک، گزارش شماره ۱۴۰ به همراه ضمایم (۱۰۷۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰اکتبر ۱۹۱۸.
۲- کالدول، تلگرام (۹۹۷۷/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸.

شود. اگر بیچراکوف قصدش را عملی می کرد، تمامی بختی که برای حفظ مواضع مان در شمال ایران داشتیم از کف می دادیم. البته در همدان مشکلی نداشتم، ولی احتمالاً دیگر نمی توانستم به شمال نفوذ کنم، و هیچ چیز نمی توانست از افتادن قزوین به دست جنگلی ها، که مسلماً با بهتر شدن وضعیت آب و هوا به راه می افتادند، جلوگیری کند.» توافقی بین دو طرف به امضاء رسید، و یکی از مفاد آن حمله به جنگلی ها به منظور باز کردن جاده قزوین به رشت بود. بیچراکوف فوراً برای اشغال قزوین و ناکام گذاشتن نقشه های میرزا کوچک خان برای تصرف این شهر به منطقه اعزام شد: «هنوز جوهرِ موافقت نامه خشک نشده بود که فرصتی برای آزمودن ارزش آن پیش آمد. در ۲۳ مارس اطلاع موثق یافتیم که جنگلی ها قصد پیشروی به سوی قزوین را دارند و قزوین نیز خود را برای استقبال از آنها آماده می کند. آنها تمامی نقاط مهم در طول جاده [قزوین] به رشت را در دست داشتند و در سنگرهایی موضع گرفته بودند که پُل منجیل را پوشش می داد و آنها را قادر می ساخت که تردد در این جاده را کاملاً مسدود سازند.» قوای ۱۲۰۰ نفری بیچراکوف به سرعت قزوین را اشغال کرد: «روز ۲۴ مارس، واحد کوچکی از قزاق ها را شتابان به قزوین گسیل کردیم، و بقیه نیز با پیمودن مسیر اصلی توانستند درست بموقع خود را به این شهر برسانند. نقشه های کوچک خان عجالتاً خنثی شده و قزوین نجات پیدا کرده بود. اوضاع در اینجا بقدری بحرانی شده بود که دستور تعطیلیِ بانک [شاهنشاهی] و خروج همه مقامات را صادر کرده بودند.»(۱)

تلاش دولت ایران برای بیرون کردن قوای بیچراکوف ناموفق بود.(۲) اعتراضِ کابینه صمصام السلطنه به اشغال قزوین هیچ نتیجه ای نداشت.(۳) جنگلی ها که پیش بینی می کردند به منجیل حمله شود پُل منجیل را به

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، صص ۷۲-۷۳.

۲- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۸۳.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۹۱-۴۹۳.

کنترل خود درآوردند. روزنامه ایرانِ ۲۶ مارس ۱۹۱۸ می نویسد: «تلگرام واصله از قزوین حاکی است که اخیراً ۳۰۰ جنگلی به منجیل (حدفاصل بین رشت و قزوین) آمده اند و مقصد آنها هنوز معلوم نیست.»

روزنامه رعد در شماره های ۴ و ۵ فوریه خود گزارش می دهد که انگلیسی ها علاوه بر مسلح ساختن مسیحیان آذربایجان برای اقدام علیه مسلمانان، باقیمانده ارتش روس در ایران را نیز برای اشغال قزوین به مزدوری گرفته اند، و بدین ترتیب اظهارات دنسترویل را تأیید می کند: «قزوین. چند روز قبل کنسول روسیه به کارگزار اطلاع داد که ۱۰۰۰ سپاهی روس برای ماندن در شهر انتخاب شده و پُست هایی نیز در جاده بین قزوین و تهران برای آنها در نظر گرفته شده است. کارگزار اظهار داشت که این مسئله باید به حکومت مرکزی ارجاع داده شود. گمان می رود که این سپاهیان را ژنرال باراتوف، که قبلاً فرمانده کلِّ قوای روس در ایران بود انتخاب کرده باشد، و اینکه بانک شاهنشاهی ایران (که یک مؤسسه انگلیسی است) دستور یافته است که ماهیانه ۱۰۰ تومان به افسران و ۳۰ تومان به سربازان بپردازد.»(۱)

دنسترویل در ۵ مه نامه مفصلی درباره اوضاع موجود نوشت. او معتقد بود که فقط به لطفِ مداخله بیچراکوف و قزاق هایش توانسته بودند قزوین را «نجات» بدهند؛ وگرنه جنگلی ها وارد قزوین می شدند و تهران مثل یک سیب رسیده جلوی پای شان می افتاد. او درباره مسایل مالی می نویسد: «بیچراکوف خواسته های مالی نسبتاً سنگینی دارد، و وزارت جنگ نیز می خواهد بداند که آیا او ارزش این همه هزینه را دارد یا خیر. معلوم است که دارد. وقتی بدانیم که او چه وظیفه ای بر عهده گرفته است و اینکه فقط او می تواند این وظیفه را انجام بدهد، آنوقت خواهیم فهمید که خواسته هایش چندان هم نامعقول نیست. ما چاره دیگری نداریم.»(۲) دنسترویل بعد از

۱- کالدول، گزارش مطبوعاتی (۸۹۱.۰۰/۱۰۰۱)، مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۸.
۲- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۱۲۲.

دیـداری کوتاه از قزوین و تهران تصـمیم گرفت که مقرّ فرمانـدهی اش را به قزوین انتقال دهد.(۱) او در ۱ ژوئن ۱۹۱۸، تقریباً هشت ماه پس از ترک بغـداد، از همدان به سـمت قزوین به راه افتاد. کالدول در اواخر ماه مه ۱۹۱۸ خبر می دهد که انگلیسی ها دارند خود را برای عملیات بر ضد جنگلی ها آماده می کنند: «انگلیسـی ها نیروهای بیشتری به قزوین آورده اند و امیدوارند که بزودی بتواننـد به سـمت خزر پیشـروی کننـد، و دوباره کنترل دریای خزر و ناوگان آن را در دست بگیرنـد، و بدین ترتیب بتوانند از ارمنی های منطقه قفقاز حمایت کنند.»(۲)

حمله قوای انگلیس و روس به منجیل

با فرا رسیدن ژوئن ۱۹۱۸، انگلیسـی ها آماده حمله به مواضع جنگلی ها در منجیل در کناره سفید رود بودند.(۳) کوچک خان پُـل منجیـل را که در هفتـاد مـایلی قزوین و دقیقـاً در نیمه راه انزلی بـود در کنـترل خـود داشت، و کاملاًـ روشن بـود که قصـد مقـاومت در برابر پیشـروی قوای انگلیس را دارد، «مواضع مسـتحکم او تمـامی نقـاط ورودی به پُل را زیر آتش داشت، و حتی بدون سـنگرهای حفر شده توسط قوای جنگل و به طور طبیعی هم بسیار قوی بود.» با وجود این، هنوز زمان مناسب برای حمله فرا نرسـیده بود، و انگلیسـی ها بایـد تا رسـیدنِ نیروهای بیشتر از بغداد صبر می کردند. این نیروها سوار بر ۵۰۰ خودروی فورد بـاری و همچنین چنـدین خودروی زرهپوش در راه بودنـد. بـا فرا رسـیدن ژوئن تعـداد آنها برای حمله به جنگلی ها کافی بود. پس از چنـد تلاش نافرجـام برای «مـذاکره» بـا کوچـک خـان، گفتگوها به نتیجه ای نرسـید و حمله به جنگلی ها شـروع شـد. نیروهـای مهـاجم شامـل چنـدین هزار قزاق، به همراه آتشـبارهای توپخـانه، سواره و پیاده نظام، گردانِ چهاردهم بهادران، و دو زرهپوش

ص:۴۳۹

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۱۳۷.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۹۵ (۸۹۱.۰۰/۱۰۴۰)، مورخ ۲۷ مه ۱۹۱۸.

۳- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۹۳-۴۹۴.

بود. علاوه

بر این، ترتیبی داده بودند که به محض شروع درگیری، دو هواپیما از فرودگاه قزوین مواضع جنگلی ها را درهم بکوبد. در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸، همه چیز برای حمله به جنگلی ها آماده بود، و در سپیده دم ۱۲ ژوئن، بیچراکوف به سمت میدان نبرد حرکت کرد. دنسترویل برآورد می کند که آن روز احتمالاً ـ نزدیک به ۲۵۰۰ جنگلی در جنگ شرکت داشتند، و هر چند آتشبار توپخانه در اختیارشان نبود، مسلسل های متعددی را «در مکان های بسیار عالی کار گذاشته بودند و تمامی نقاط ورودی به پُل و جاده در آن طرف رودخانه را زیر آتش خود داشتند.»

در روز حمله، جنگلی ها افسر آلمانی فُن پاشن را فرستادند تا بین روس ها و انگلیسی ها تفرقه بیندازد، ولی تلاش او بی نتیجه بود. حمله آغاز شد و جنگلی ها قتل عام شدند. ابتدا توپ های کوهستانی و هواپیماها مواضع جنگلی ها را زیر آتش گرفتند: «بعد از آن سواره نظام قزاق و بهادران از سنگر بیرون ریختند و به سمت راستِ دشمن هجوم بردند. زرهپوش ها هم در جاده ای که سمت چپ دشمن بود وارد عمل شدند، و در همین حال، پیاده نظامِ قزاق نیز در پهنه دشت پخش شد.» نتیجه این شد که، «خیلی زود جنگلی ها را دیدیم که دارند سنگرهایشان را تخلیه می کنند. در همین گیرودار نیروی سواره نظام و زرهپوش ها به سمت پُل حرکت کردند، و توانستند بدون هیچ مانعی پُل را بگیرند، و تعداد زیادی از جنگلی هایی را که فرصت فرار پیدا نکرده بودند اسیر گرفتند.» در ارتباط با تلفات: «تعداد زیادی از کشته ها و مجروحین جنگلی روی زمین افتاده بودند، و جنگلی ها هیچ تلاشی برای بردن آنها نکردند. و اینطور بود که نبرد پُل منجیل خاتمه یافت. تلفات ما ناچیز بود.»(۱) هواپیماها تا حدود زیادی مانع از وارد آمدن تلفات به قوای انگلیس شده بودند: «هواپیماها واقعاً به دردمان می خوردند؛ زیرا دست و پای نیروهایی که در جنگل های انبوه می جنگند، بسته است و به همین

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، صص ۱۵۵-۱۶۲.

دلیل تلفات سنگینی به آنها وارد می شود.»(۱) کشیش ماری در گزارش خود اشاره کوتاهی نیز به شکست جنگلی ها دارد: «قوای روسی بیچراکوف با کمک دو هواپیمای انگلیسی مواضع جنگلی ها را در منجیل درهم کوبیدند. در این منطقه یک پُل فولادی دو طرف دره عمیقی را که رودی خروشان از وسط آن می گذرد، و گذرگاهی کوهستانی در رشته کوه البرز برای رسیدن به رشت به حساب می آید، به یکدیگر متصل می کند. جنگلی ها همگی دست از جنگ کشیدند و پا به فرار گذاشتند، و نزدیک به پنجاه نفر آنها کشته، مجروح و یا اسیر شدند. جنگلی ها همه را رها کردند، حتی شهر رشت را، و در دلِ جنگل و تپه های مجاور آن پناه گرفتند. با وجود این، توشه فراوانی از جمله برنج و سایر ملزومات با خود به همراه بردند. روس ها- آخرین بازمانده های ارتش بزرگ روسیه که این بخش از ایران را به تصرف خود درآورده بود- تعقیب شان می کردند. ...خیلی زود سر و کله انگلیسی ها هم پیدا شد.» چنانکه دکتر جِی. دیودیسن فریم از بیمارستان آمریکایی می نویسد: «همانطور که می دانید، جنگلی ها بدون هیچ مقاومت جدّی از منجیل عقب نشینی کردند و به جنگ چریکی روی آوردند.»(۲)

کالدول در ۴ ژوئن از پیشروی های قوای انگلیس خبر داد: «قوای انگلیس با استفاده از خودروهای زرهی پُل مهم منجیل را در کنترل خود گرفته اند. جاده رشت حالا مطمئن است. نیروهای کمکی، هواپیما، توپخانه و غیره به سرعت از همدان، کرمانشاه و بغداد راهی این منطقه هستند.» کالدول درباره مقاومت جنگلی ها می نویسد: «طبق آخرین گزارش ها، جنگلی ها دارای فرماندهان آلمانی هستند و اوامر آنها را اجرا می کنند.»(۳) او در ۱۷ ژوئن با ارسال تلگرامی گزارش می کند: «جنگلی ها به رهبری کوچک خان توسط قوای روس و انگلیس متفرق شده اند. جاده

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۱۸۹.

۲- کالدول، گزارش شماره ۴۲۶ به همراه ضمایم (۱۰۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ آگوست ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام (۹۶۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸.

تهران به رشت باز شده است.»(۱)

گزارش هـای مطبوعاتی خبر از درگیری های بعـدی جنگلی ها و قوای انگلیس دارد. روزنامه ایران در شـماره ۲۰ ژوئن ۱۹۱۸ خود اظهـارات فرسـتاده روس، براوین، را به چـاپ رسانـد: «جمهوری فـدرال سوسـیالیستی روسـیه به اسـتقلال ایران احترام می گـذارد و موافقت کرده است که هرگز خـاک ایران را میـدان جنـگ خود قرار ندهـد. علاوه بر این، روسـیه قزاق هایی را که تحت رهبری کلنـل بیچراکوف تعـدادی از جنگجویـان راهِ اسـتقلال ایران را در منجیل و رودبار به قتل رسانـده انـد، برده های زرخریدِ انگلیس جهانخوار می داند.» کمی بعد از این، رشت و انزلی به دست انگلیسـی ها افتاد و جنگلی ها به جنگ چریکی متوسل شدنـد: «در ۱۸ ژوئـن به یکی از واحـدهای ۴/۱ هـانت هـا که در حال عبور از جاده بود حمله شـد، و سـروان درنفورد کشـته و شـش نفر دیگر مجروح شدند، ولی دشمن با تحمل تلفات سنگین مجبور به فرار شد.» قوای انگلیس با بمباران جنگلی ها مواضع خود را مستحکم کرده بودند.(۲) او اضافه می کند: «نبردهای سـختی داشتیم، ولی سربازان خیلی خوب از عهده اش برآمدنـد، هم گورخه ها و هم همپشایری ها برای نشان دادن جوهرشان به جنگلی ها از یکـدیگر سـبقت می گرفتند. زرهپوش ها هم برای تأثیر گذاشتن بر دشمن کمک بسیار خوبی بودند...»(۳) او نمونه ای از نبرد با جنگلی ها را ذکر می کند: «گورخه هـا در امـامزاده هـاشم در نزدیکی قرارگـاه شـان بـا گروهی از جنگلی هـا درگیر شدنـد، و در جنـگ با آنها بسـیار موفق عمل کردنـد، به نحوی که جنگلی ها کاملاً تار و مار شدنـد و آوازه جنگاوری گورخه ها لرزه بر انـدام همه آنهایی انداخت که در آن حوالی زندگی می کردند.»(۴)

با رسیدنِ ۳۰ ژوئن، جاده قزوین به گیلان امن شده بود. دنسترویل

۱- کالدول، تلگرام (۹۶۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۱۸.

۲- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۳- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۱۶۶.

۴- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۱۷۱.

که در ۳۰ ژوئن در سفر بود می نویسد: «روز بعد راهی قزوین شدیم، و بدون اینکه در جاده گلوله ای به سمت ما شلیک شود به مقصد رسیدیم، که همین نشان می دهد که سیستم نگهبانی ما بسیار مؤثر بوده است.»(۱)

روزنامه ایران در شماره ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ خود اطلاعیه ای را که سفارت انگلیس درباره حمله بعدی جنگلی ها [به قوای انگلیسی] منتشر ساخته بود به چاپ رساند: «اطلاعیه. آلمان ها که از شکست شان در منجیل و رشت سرخورده و خشمگین بودند، جنگلی ها را متقاعد ساختند که برغم تمایل قوای انگلیس برای دوستی با جنگلی ها، دوباره به آنها حمله کنند. بنابراین، در روز ۲۱ ژوئن، سیصد جنگلی به قوای انگلیس که در حال عزیمت به رشت بودند حمله کردند، ولی شکست خوردند و بعد از تحمل تلفات سنگین به جنگل گریختند. تلفات قوای انگلیس فقط ۳ نفر بود.» روزنامه ایرانِ ۷ جولای نیز حاوی اعلامیه ای از سوی سفارت انگلیس بود که از درگیری خونین جنگلی ها و قوای انگلیس در ۳ جولای ۱۹۱۸ خبر می داد: «انگلیس هیچ دعوایی با جنگلی ها ندارد و به آنها پیشنهاد دوستی داده است، ولی همانطور که همه می دانند آنها به تحریک سایر کشورهایی که در این امر ذینفع هستند دوستی و صلح را رد می کنند. جنگلی ها که از سوی این کشورها فریفته شده بودند، چهار روز پیش در نزدیکی سیاه رود تجمع کردند تا به کاروان های انگلیسی حمله کنند، ولی قوای انگلیس آنها را غافلگیر کردند و نزدیک به پنجاه و دو نفر از آنها را کشته یا مجروح ساختند، در حالیکه فقط یک نفر از انگلیسی ها کشته شد، و آنها هیچ مجروحی نداشتند.»

حمله به انگلیسی ها در رشت

پس از بازگشایی جاده انزلی، قوای انگلیس به منطقه سرازیر شدند. در همین حال، جنگلی ها تصمیم گرفته بودند که با حمله انگلیسی ها در

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، ص ۱۷۲.

رشت کار را یکسره کنند.(۱) سایکس به اجمال حمله جنگلی ها در رشت، و شکست و تلفات سنگین شان را شرح می دهد، و اضافه می کند: «نهایتاً دشمن را با بمباران از بازارها بیرون راندیم.»(۲) کشیش ماری توضیحات بیشتری درباره این نبرد دارد. جنگلی ها بعد از شکست در منجیل، رودبار، و سیاه رود روحیه خود را باخته بودند:

برای

یک مدت هیچ خبری از جنگلی های سرآسیمه شده، نشد. ولی از آنجا که اردوگاه انگلیسی ها گسترش می یافت و روس ها همگی رفته بودند، جنگلی ها جرئت پیدا کردند؛ سربازان و مأموران ایرانی از خدمت فرار می کردند و به جنگلی ها ملحق می شدند؛ سر و کلّه افسران آلمانی و اتریشی بیشتری هم پیدا می شد، و حداقل یک بلشویک روسی هم به آنها پیوسته بود. در همین حال، شایع شده بود که تُرک ها نیز برای جنگلی ها کمک فرستاده اند. انگلیسی ها مجبور به گماشتن نگهبان هایی شده بودند که گاه به سوی آنها شلیک می شد. جنگ چریکی شدت گرفت، و هر دو طرف متحمل تلفاتی می شدند، تا اینکه در ۲۰ جولای، پیش از طلوع آفتاب نزدیک به حداقل یک هزار نفر از جنگلی ها، برخی حتی تعداد آنها را دو هزار نفر نیز تخمین زده اند، که معلوم بود مدتها برای این عملیات نقشه کشیده اند، به قرارگاه انگلیسی ها حمله کردند.

مهاجمان با تحمل تلفات سنگین از قرارگاه عقب رانده شدند، ولی در همان حال حمله شدیدی به بانک انگلیس، و در ساعت ۹ صبح، به کنسولگری این کشور صورت گرفت. قوای انگلیس برای مدتی صلاح را در این دیدند که بانک را رها کنند، ولی خیلی زود پیش از آنکه جنگلی ها بتوانند گاوصندوق ها را باز کنند، آن را پس گرفتند. جنگلی ها به تلگراف خانه هم حمله کردند، ولی شش نفر با

۱- دنسترویل، عملیات پرمخاطره نیروی دنستر، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۲- سایکس، تاریخ ایران، صص ۴۹۳-۴۹۴.

آتشبارهای لوئیس و تفنگ در مقابل آنها ایستادند تا زرهپوش ها به کمک آنها شتافتند و شبانه آنها را از آنجا منتقل کردند. سنگین ترین و طولانی ترین درگیری در کنسولگری اتفاق افتاد، که گروه کوچکی از قوای انگلیس در مقابل عده بسیار زیادی از مهاجمان از آن دفاع می کردند. ...در حدود ساعت شش شب بود که فرماندهی قوای انگلیس دستور داد عجالتاً کنسولگری را تخلیه کنند، و افراد داخل کنسولگری را با زرهپوش بیرون بردند. از آنجایی که در آن موقع نیروی کافی برای دفاع و نگهبانی مناسب از شهر وجود نداشت، این کار ضروری بود. جنگلی ها و دوستان شان تلافی خود را سرِ کنسولگری درآوردند، و نه فقط اموال آن را غارت کردند، بلکه درها و پنجره ها و حتی چارچوب درها و پنجره ها را از جا درآوردند. آنها که از این پیروزی ظاهری سرخوش بودند، نظم و انضباط را کنار گذاشتند و آزادانه مشغول تخریب کنسولگری شدند.

بعد از اولین روز نبرد، انگلیسی ها مقرّ خود را در بانک و بخشی از شهر که بین بانک و قرارگاه فرماندهی شان در نزدیکی کنسولگری روس بود حفظ و مستحکم کردند. آنها همچنین نیروهایی برای تنبیه جنگلی ها به شهر فرستادند، ولی جنگلی ها با کَندن صدها چاله و انداختن صدها درخت در خیابان ها مانع از پیشروی زرهپوش ها شدند. ضرب الاجلی برای جنگلی ها صادر شد به این مضمون که اگر شهر را تخلیه نکنند، شهر بمباران خواهد شد. انگلیسی ها به قول شان عمل کردند و دو هواپیما در روز ۲۴ با پرواز بر فراز مرکز شهر مواضع جنگلی ها را بمباران کردند. آنها همچنین جنگلی هایی را که پا به فرار گذاشته بودند تعقیب کردند و با مسلسل های لوئیس به جان شان افتادند. شهر خیلی زود از جنگلی ها خالی شد، و انگلیسی ها با زرهپوش ها و فوردهای باری شهر را کاملاً در کنترل خود گرفتند.

جنگلی ها کاملاً بهم ریخته بودند و ضدحمله ای صورت ندادند. آنها

ص:۴۴۵

از زرهپوش ها و هواپیما وحشت داشتند. ...[جنگلی ها] از اینکه وعده تُرک ها برای کمک به آنها عملی نشده بود کاملاً دلسرد و مأیوس شده بودند. علاوه بر این، حاجی احمد و دار و دسته اش اصرار داشتند که باید بی رحمانه به شهر حمله کرد، و حتی می گویند که می گفت: «اگر هم شهر بسوزد و مردم کشته شوند باکی نیست؛ وقتی انگلیسی ها رفتند آن را دوباره می سازیم و مردمی بهتر از آنهایی که الآن در آنجا زندگی می کنند به شهر می آوریم.» ولی میرزا کوچک خان با او مخالف بود و تصمیم داشت که درگیری ها خارج از شهر باشد. یک شب صدای تیراندازی بلند شد، و فردای همان شب می گفتند که دو جناح جنگلی به جان هم افتاده بودند.

حتی با فرار جنگلی ها هم خطری که محل سکونت ما را تهدید می کرد رفع نشد. هتل متروپُل و خانه بزرگ سی اتاقه یکی از رهبران جنگلی ها به نام عزت الله خان که قوای جنگل در آن پناه گرفته بودند، زیر آتش انگلیسی ها بود. خانه ها نزدیک یکدیگر و از مواد قابل احتراق ساخته شده بودند، و خیلی زود تمام آن محله در خطر قرار گرفت. خانه عزت الله خان مخصوصاً برای ما خیلی خطرناک بود، چون نزدیک به مدرسه پسرانه و پُر از مواد منفجره بود. برای مدتی صدای بلند انفجار مهماتی که در آتش می سوخت به گوش می رسید، و خیلی زود خانه های مجاور ما شعله ور شدند. قریب چهار ساعت تلاش می کردم مانع از پیشروی آتش شوم و آن را خاموش کنم. ...البته توانستیم محل سکونت و مدرسه را سالم نگه داریم، ولی چهار یا پنج خانه بزرگ و ساختمان زیبای سینماتوگراف کاملاً سوختند و ویران شدند. در طول اشغال شهر از سوی قوای جنگل، آزار و اذیتی به آمریکایی ها نرسید، بجز اینکه دار و دسته آنها مدام به املاک ما سرکشی می کردند.

در شرایط عادی، نظم و انضباطِ نسبتاً خوبی بر قوای جنگل حاکم بود، هر چند برخی عناصر سرکش هم بودند که به زحمت کنترل

می شدند.

در حالی که ساکنان تهران، همدان، قزوین، زنجان، مشهد، و سایر شهرهای ایران به طور شرم آوری تقریباً هیچ کمکی به بهبود اوضاع وحشتناک قحطی زدگان نمی کردند، جنگلی ها ماهیانه ده هزار تومان (برابر با ۱۰ هزار دلار به نرخ عادی) برای کمک به آوارگان قحطی زده ای که به رشت می آمدند خرج می کردند، و آنها را به روستاییان روستاهای مجاور رشت می سپردند. یکی از رهبران جنگلی ها به نام حاجی احمد و دار و دسته اش می گفتند که باید ارمنی ها را قتل عام کرد، ولی میرزا کوچک خان دستور سفت و سختی صادر کرد که اگر کسی به جان و مال ارمنی ها آسیبی برساند، سخت مجازات خواهد شد. و این دستور به استثنای چند مورد کاملاً رعایت شد.(۱)

ساوثرد نیز حمله جنگلی ها به قرارگاه قوای انگلیس در رشت و درگیری بین آن دو را گزارش داده است. او می نویسد: «هزار و دویست نفر از جنگلی ها در ۲۰ جولای به قرارگاه قوای انگلیس در رشت حمله کردند، ولی با تحمل دویست کشته و مجروح به عقب رانده شدند. آنها سپس به بانک و کنسولگری انگلیس حمله بردند، و ساختمان کنسولگری را غارت کردند. جنگ چهار روز طول کشید و انگلیسی ها با کمک هواپیما و زرهپوش هایشان آنها را از رشت بیرون راندند. انگلیسی ها برای این کار هتل، ساختمان سینما، و شش ساختمان دیگری را که در مجاور مدرسه مبلغان مذهبی آمریکایی بود به آتش کشیدند، و بمبی که از یک هواپیمای انگلیسی پرتاب شده بود سوراخ بزرگی در سقفِ مدرسه ایجاد کرد. جنگلی ها که با مبلغان آمریکایی ابراز دوستی می کردند، به هیچ آمریکایی آسیبی یا آزار و اذیتی نرساندند. دو جوان ایرانی که در مدرسه مبلغان مشغول بودند به جنگلی ها پیوستند. چند نفر از اُسرای آلمانی و اتریشی که از روسیه گریخته بودند نیز در میان

۱- پدوک، گزارش شماره ۱۴۰ به همراه ضمایم (۱۰۷۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰اکتبر ۱۹۱۸.

جنگلی ها دیده می شدند. تلفات چندانی به انگلیسی ها وارد نشد، و در خط ارتباطی خزر وقفه ای نیفتاد. حملات موفق توسط جنگلی ها بسیار بعید است، زیرا آنها توان مقابله با هواپیما، زرهپوش ها، و قوای انگلیسی را که روز به روز بیشتر می شوند و حالا شمارشان در رشت به حدود هزار نفر رسیده است، ندارند.»(۱)

گزارش هایی که از سوی سایر مبلغان مذهبی ارسال شده است، جزییات بیشتری درباره این درگیری فاش می سازد. محتویات نامه ۲۶ جولای ۱۹۱۸ دکتر فریم به طور کلی با توصیف دنسترویل از این درگیری همخوانی دارد، و با جملاتی درباره تلفات جنگ خاتمه می یابد: «شنیده ام که چهل مرد مسلح کشته شده اند، و باز این خبر رسیده است که دویست نفر کشته شده اند، که احتمالاً رقم دوّم مردم عادی را هم در بر می گیرد.»(۲)

میرزا کوچک خان بعد از شکست از انگلیسی ها با آنها صلح کرد. روزنامه ایرانِ ۱۸ آگوست ۱۹۱۸ از شایعه صلح جنگلی ها با انگلیسی ها خبر داده است: «در چند روز اخیر، بین مردم رشت شایع شده است که جنگلی ها با قوای انگلیس در گیلان (رشت) صلح کرده و انگلیسی ها نیز مبلغ کلانی به جنگلی ها پرداخته اند. این خبر تا دیروز تأیید نشده بود، ولی حالا اطلاع موثق داریم که انگلیسی ها با هدف توسعه محور ارتباطی شان به درون قفقاز، و ترس از فعالیت دشمن در پشت سرشان، آماده صلح با جنگلی ها هستند، و جنگلی ها نیز حاضر به صلح با آنها هستند. بنابراین، بین طرفین توافق شده است که جاده رشت به دریا، و شهرهای انزلی و رشت در کنترل انگلیسی ها باشد و سایر مناطق در دست جنگلی ها باقی بمانند. روزنامه ایران هیچ اطلاعی درباره جزییات توافق بین طرفین و همچنین مقدار پولی که گفته می شود توسط انگلیسی ها پرداخت شده دریافت نکرده است.» ایران در

ص:۴۴۸

۱- ساوثرد، تلگرام (۹۹۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ آگوست ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۴۲۶ به همراه ضمایم (۱۰۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ آگوست ۱۹۱۸.

شماره ۲۱ آگوست ۱۹۱۸ خود از آتش بس بین جنگلی ها و انگلیسی ها خبر می دهد: «توافقی بین انگلیسی ها و جنگلی ها در رشت حاصل شده است. از آنجایی که بین طرفین صلح برقرار شده است، آنها ظاهراً آرام هستند و هر کدام حدو مرز تعیین شده خود را نگاه می دارند. انگلیسی ها اجازه ندارند قوای خود را به برخی نواحی بفرستند، ولی مسیری برای رسیدن آنها به قفقاز و روسیه برایشان باز شده است.» ساوثرد نیز درباره آتش بس بین انگلیسی ها و جنگلی ها بعد از شکست قوای جنگل در رشت گزارش داده است.(۱) صلح بین انگلیسی ها و جنگلی ها عمر کوتاهی داشت، و در اواخر سال ۱۹۱۸ خصومت ها از سر گرفته شد. وایت گزارش می دهد: «در سه ماهه گذشته متأسفانه بی نظمی هایی در ولایات وجود داشت. در گیلان، جنگلی ها همچنان گاه و بی گاه مشکل ساز هستند. آنها پس از صلح با انگلیسی ها در اواخر تابستان گذشته، همچنان به آزارِ دولت ایران و زمین داران متمول ایرانی در این ولایت ادامه دادند، و مشکلاتی نیز برای محصول برنج که عمده ترین محصول صادراتی این منطقه است به وجود آورده اند. مدتی است که مذاکراتی بین آنها و دولت ایران جریان دارد، و گمان می رود که توافق موقتی بین آنها حاصل شود.»(۲)

فصل دهم

تهاجم تُرک ها به آذربایجان و فرار مسیحیان

اطلاعات مربوط به تهاجم تُرک ها به آذربایجان در ماه مه ۱۹۱۸ را می توان از مجموعه ای از تلگرام ها و گزارش های دیپلماتیک به دست آورد. اولین گزارشِ مربوط به حضور نیروهای تُرک در آذربایجان به تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ باز می گردد: «گزارش ها حکایت از درگیری با یک گروه کوچک از نیروهای تُرک در شمال غربی ایران دارد.»(۳) سفارت آمریکا در ابتدا اطلاعات ناچیزی درباره تهاجم تُرک ها به آذربایجان داشت، و به همین دلیل این مسئله را چندان جدّی نگرفت.(۴) ولی گوردن پدوک در ۳ مه با ارسال تلگرام هایی زنگ خطر را به صدا درآورد. او در این تلگرام ها از حمله نیروهای تُرک به آذربایجان خبر داد و درباره

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

۳- کالدول، تلگرام (۵۲/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۸.

۴- او در ۲ مه اضافه می کند: «قوای تُرک که در تلگرام ۲۸ آوریل، ساعت ۱۰ صبح، به آنها اشاره کرده بودم، واحد کوچکی متشکل از نیروهای غیرمنظم، عشایر، و غیره هستند.» کالدول، تلگرام (۹۳۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ مه ۱۹۱۸. او در ۴ مه خبر می دهد: «تعداد و هدف قوای تُرک مستقر در شمال غرب ایران کاملاً مشخص نیست.» کالدول، تلگرام (۹۳۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ مه ۱۹۱۸.

فصل دهم: تهاجم تُرک ها به آذربایجان و فرار مسیحیان

اشاره

اطلاعـات مربوط به تهـاجم تُرک هـا به آذربایجـان در ماه مه ۱۹۱۸ را می تـوان از مجمـوعه ای از تلگرام هـا و گزارش هـای دیپلماتیـک به دست آورد. اولین گزارشِ مربـوط به حضـور نیروهـای تُرک در آذربایجـان به تاریـخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ باز می گردد: «گزارش ها حکایت از درگیری با یک گروه کوچک از نیروهای تُرک در شمال غربی ایران دارد.»(۱) سفارت آمریکا در ابتـدا اطلاعات ناچیزی درباره تهاجم تُرک ها به آذربایجان داشت، و به همین دلیل این مسـئله را چنـدان جدّی نگرفت.(۲) ولی گوردن پدوک در ۳ مه بـا ارسال تلگرام هایی زنگ خطر را به صـدا درآورد. او در این تلگرام ها از حمله نیروهای تُرک به آذربایجان خبر داد و درباره

۱- کالدول، تلگرام (۵۲/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۸.

۲- او در ۲ مه اضافه می کند: «قوای تُرک که در تلگرام ۲۸ آوریل، ساعت ۱۰ صبح، به آنها اشاره کرده بودم، واحد کوچکی متشکل از نیروهای غیرمنظم، عشایر، و غیره هستند.» کالدول، تلگرام (۹۳۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ مه ۱۹۱۸. او در ۴ مه خبر می دهد: «تعداد و هدف قوای تُرک مستقر در شمال غرب ایران کاملاً مشخص نیست.» کالدول، تلگرام (۹۳۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ مه ۱۹۱۸.

امنیت جانِ مسیحیان ابراز نگرانی کرد: «بر اساسِ گزارش های رسمی، تُرک ها خوی را اشغال کرده اند. افسران تُرک نیز به اینجا رسیده اند. عن قریب است که نیروهای تُرک به فرماندهی آلمانی ها تبریز را اشغال کنند. ...ارومیه کاملاً جدا افتاده است. خطر کشتار مسیحیان وجود دارد.»(۱) در ۶ مه، کالدول از افزایش این نیروها خبر می دهد،(۲) ولی در ۹ مه می نویسد که نیروهای تُرک فقط در حدود ۲۰۰۰ نفر بوده اند و شبه نظامیان مسیحی آنها را در نزدیکی اُشنو[= اشنویه] شکست داده اند.(۳) پدوک که از شنیدن خبر پیشروی قوای انگلیس به سمت آذربایجان بسیار خوشحال شده بود در ۱۰ مه با ارسال تلگرامی خبر داد که «تُرک ها و طرفدارانشان از همین الان کمتر پیدایشان می شود، و آشوبگران ایرانی نیز خصومت کمتری نشان می دهند.»(۴)

کالدول در ۱۳ مه از پیشروی انگلیسی ها در بین النهرین خبر می دهد،(۵) ولی روز بعد می نویسد که تُرک ها به درون آذربایجان پیشروی کرده اند، و اظهار می کند که این حرکتِ تُرک ها به تلافی تهاجم انگلیس به خاک ایران بوده است: «پیشروی کنونی تُرک ها به داخل این منطقه بدون شک برای جلوگیری از ورود نیروی دنستر به آنجا و عقیم گذاشتن هدف آنها برای سازماندهی به نیروهای قفقاز علیه تُرک ها، و همچنین برای کنترل میدان های نفتی باکو، صورت گرفته است. کل نیروی دنستر تقریباً از افسران و درجه داران انگلیسی زبده به فرماندهی ژنرال دنسترویل تشکیل

ص:۴۵۲

۱- پدوک، تلگرام (۹۳۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ مه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۹۳۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ مه ۱۹۱۸. او همچنین اطلاعاتی درباره کابینه جدید صمصام السلطنه ارایه می دهد: «رییس الوزرای جدید یکی از رؤسای سالخورده بختیاری است، که در سال ۱۹۱۱ نیز رییس کابینه بود. او که یک دموکرات است، خصومتی ندارد و قابل اعتماد، ولی کاملاً ضعیف است. کابینه جدید نیز عمدتاً با حضور وزرای کابینه قبلی تشکیل شده است.»

۳- کالدول، تلگرام (۹۳۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ مه ۱۹۱۸.

۴- پدوک، تلگرام (۹۴۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ مه ۱۹۱۸.

۵- کالدول، تلگرام (۹۴۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸.

شـده است که تلاش دارد با رسانـدن خود به قفقاز به مردم این منطقه علیه تُرک ها کمک کند.»(۱) ساوثرد نیز در اینباره نظر مشابهی ابراز کرده است: «آنها [تُرک ها] نیز در سال ۱۹۱۴ به منطقه شمال غرب ایران وارد شدنـد، ولی احتمالاً ـ مهمترین تهاجم شان در ماه مه سال جاری شـروع شد که طی آن با تعداد نیروی قابل توجهی تا عمق آذربایجان پیش رفتند. آنها مدعی بودنـد که پیشـروی قوای انگلیس به آن سوی دریای خزر این اقـدام را برایشان ضـروری ساخته است، هر چند احتمالاً، چنانکه در این گزارش اشاره شده است، آنها نقشه های دیگری داشتند.»(۲) میروشنیکف نیز بر این باور است که اشغال آذربایجان از سوی تُرک ها با هدفِ دفاع از میدان های نفتی باکو و محافظت از جبهه های جناحی شان صورت گرفته است.(۳)

وزارت امور خارجه آمریکا که از اوضاع آذربایجان به شدت نگران شده بود در ۱۳ مه دستورالعملی برای پدوک ارسال کرد: «بایـد در تبریز بمانیـد، مگر اینکه خروج شـما مطلقاً ضـروری باشـد. آیا از نظر شـما دولت ایالات متحده می تواند کاری برای بهبود اوضاع در ایران انجام دهد؟»(۴) پدوک در ۲۱ مه با ارسال تلگرامی خبر می دهـد که احتمالاً بزودی مجبور به خروج از تبریز خواهد شد، و سـپس توصـیه ای می کند: همکاری کامل با انگلیسی ها.(۵) ای. پوتنی، رییس بخش امور خـاور نزدیک، در یـادداشتی مورخ ۲۳ مه ۱۹۱۸ درباره تلگرام پـدوک اینطور اظهار نظر می کنـد: «تلگرام الحاقی کنسول پـدوک حکایت از شرایط بسـیار وخیم در شـمال غرب ایران دارد. از نظر من، باید از هر تلاشـی برای حفظ روابط دوسـتانه با دولت ایران استفاده کنیم، و تهاجم تُرک ها به شمال غرب ایران

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۸۷ (۱۰۰۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ مه ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، صص ۸۳-۸۴.

۴- دستورالعمل لنسینگ به پدوک (۹۴۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸.

۵- پدوک، تلگرام (۹۴۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۱ مه ۱۹۱۸.

را نقض حقوق ایران بدون موافقت دولت ایران بدانیم.» پوتنی اضافه می کند: «پدوک مسلماً نباید از ایران خارج شود. در صورت لزوم باید او را به بوشهر فرستاد.» در دستورالعملی که در ۲۵ مه به پدوک ارسال شد آمده است: «در شرایط موجود، وزارت امور خارجه به شما اختیار می دهد که خودتان درباره خروج از تبریز تصمیم بگیرید، ولی تحت هر شرایطی در ایران بمانید. از بحث با مقامات قانونی ایران اجتناب کنید. وزارت امور خارجه شدیداً مایل به حفظ روابط دوستانه بین دولت ایران و ایالات متحده است.»(۱)

در ۲۷ مه، کالدول با ارسال تلگرامی خبر می دهد: «در حدود ۲۰۰ نیروی تُرک بدون مقاومت نیروهای ایرانی وارد شرف خانه در حد فاصل خوی و تبریز شده اند. دولت ایران می گوید که به این تهاجم اعتراض کرده است. با وجود این، ناتوان است و کاری از دستش برنمی آید.»(۲) او در گزارشی تکمیلی در همین باره می نویسد: «چنانکه در تلگرام امروزم خبر دادم، طبق گزارش ها ۲۰۰ سرباز تُرک وارد شرف خانه، واقع در ساحل شمالی دریاچه ارومیه، در حد فاصل بین خوی و تبریز، شده اند. دولت ایران به من اطلاع داده است که به هجوم سربازان تُرک اعتراض کرده و در حال بررسی اقداماتی است تا با کمک والی آذربایجان از پیشروی بیشتر آنها جلوگیری کند. با وجود این، نباید انتظار داشت که دولت ایران کاری بیشتر از اعتراض از دستش ساخته باشد، به ویژه اینکه والی آذربایجان قبلاً از طرفداران سفت و سخت آلمان ها بوده است.»(۳)

اشغال تبریز به دست تُرک ها

در ۲۹ مه، کالدول با ارسال تلگرامی گزارش داد: «پدوک خبر از ورود قریب الوقوع نیروهای تُرک به تبریز داده، و گفته است که دارد خود را برای

۱- دستورالعمل لنسینگ به پدوک (۹۴۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۵ مه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۹۵۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ مه ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۹۵ (۱۰۴۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۷ مه ۱۹۱۸.

خروج از تبریز در چند روز آینده آماده می کند؛ زنان خارجی از جمله زنان آمریکایی در حال خروج از تبریز هستند.»(۱) در ۴ ژوئن کالدول درباره وضعیت نظامی تبریز می نویسد: «تخلیه تبریز حتمی است، ولی به احتمال خیلی قوی در همین هفته صورت خواهد گرفت. پدوک و اتباع آمریکایی مقیم تبریز بجز دو نفر از این شهر خارج خواهند شد. ارمنی ها فعلاً قصد ماندن در تبریز را دارند، ولی چنانچه خروج از شهر ضرورت یابد تبریز را ترک خواهند کرد. جاده ارومیه به تبریز بسته شده است.» کالدول درباره عملیات نظامی تُرک ها گزارش می دهد: «تُرک ها از سمتِ سولدوز و سلماس به ارومیه حمله ور شده اند، ولی حملات آنها دفع شده است. تُرک ها، صوفیان، Malapert، شرف خانه و خوی را در شمال دریاچه ارومیه به تصرف خود درآورده اند، و طبق گزارش ها نزدیک به ۲ هزار نیروی تُرک نیز در ساوجبلاغ [= مهاباد] در جنوب این دریاچه مستقر است. شمار نیروهای تُرک در آذربایجان بدرستی معلوم نیست، ولی طبق برآوردها قوای تُرک در حدود ۵ هزار هستند.» کالدول به پیشروی انگلیسی ها نیز اشاره می کند: «قوای انگلیس با سرعت هر چه تمام تر راهی قزوین هستند و پیش بینی می شود خیلی زود به سمت رشت حرکت کنند. باران ها خاتمه یافته، و جاده هایی که از بین النهرین به این سو کشیده شد ه اند حالا شرایط خوبی دارند و طبق گزارش ها تردد در این جاده ها بسیار سنگین است.»(۲)

در ۷ ژوئن، پدوک با ارسال یک تلگرام فوری از ورود تُرک ها به تبریز خبر داد: «دولت امروز بعدازظهر به کنسول ها گفت که یک یگان سواره نظام تُرک وارد شهر شده و پیش بینی می شود که نیروهای بیشتری در راه باشند. تُرک ها اعلام کرده اند که تبریز را اشغال خواهند کرد. در اعلامیه تُرک ها از اتباع آمریکایی در حکم دشمن یاد شده است. بنابراین، اگر اوضاع به همین منوال باشد، کنسول های قدرت های متفق به همراه تمامی اتباع شان از جمله

۱- کالدول، تلگرام (۹۵۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۹ مه ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۹۵۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۴ ژوئن ۱۹۱۸.

زنان و کودکانِ مبلغان مذهبی می خواهند روز دوشنبه آینده تبریز را به مقصد قزوین ترک کنند.»(۱) کالدول در ۱۷ ژوئن از اشغال تبریز خبر داد.(۲) او سپس در گزارش تکمیلی اش افزود: «ارتباط تلگرافیِ میانه و تبریز قطع شده و به همین دلیل هیچ خبری درباره اوضاع این شهر از تاریخ هفدم این ماه به دستمان نرسیده است. ...انگلیسی ها در میانه یک پاسگاه نظامی دارند، ولی احتمالاً در حال حاضر از آن جلوتر نخواهند رفت. اوضاع قفقاز و آذربایجان نیز آنقدر مبهم و نامشخص است که نمی توان درباره انجام هرگونه اقدامی در آینده تصمیم گرفت.»(۳) جالب است که دولت آمریکا بیشتر نگران پیشروی انگلیسی ها در ایران بود تا پیشروی تُرک ها. در ۱۲ ژوئن ۱۹۱۸، وزارت امور خارجه آمریکا دستورالعمل زیر را صادر کرد: «فوراً هر خبری که در ارتباط با پیشروی قوای انگلیس برای مقابله با تُرک ها در شمال غرب ایران به دست می آورید به وزارت امور خارجه اطلاع دهید.»(۴) کالدول در ۱۴ ژوئن گزارش داد: «طبق گزارش ها، دویست سواره نظام انگلیسی در مسیر خود به سوی تبریز در بعدازظهرِ روز یازدهم به میانه رسیده اند. قوای انگلیسیِ به مراتب بیشتری نیز از زنجان عازم شده و در راهند. ...پیشروی سریع قوای انگلیس از بین النهرین، میانه و قزوین احتمالاً تُرک ها به عقب نشینی از ایران وادار خواهد کرد.»(۵) در ۱۹ ژوئن، وزارت امور خارجه آمریکا طی ارسال تلگرامی پرسید: «قوای بریتانیا انگلیسی هستند یا هندی؟» علاوه بر این: «چه تعداد نیروی تُرک و انگلیسی هم اکنون در شمال غربِ ایران حضور دارند؟»(۶) در ۲۲ ژوئن، وزارت خارجه آمریکا یک بار دیگر نگرانی خود را نشان می دهد: «عطف به تلگرام های شما مورخ ۱۴ ژوئن،

۱- پدوک، تلگرام (۹۵۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ ژوئن ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۹۶۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش شماره ۴۰۶ (۱۰۲۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۱۸.

۴- دستورالعمل لنسینگ به کالدول، شماره ۶۲ (a۹۵۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۱۸.

۵- کالدول، تلگرام (۹۵۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸.

۶- دستورالعمل لنسینگ به کالدول (۹۶۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۱۸.

ساعت ۵ بعداز ظهر، و ۱۷ ژوئن، ساعت ۳ بعدازظهر، این وزارت با نگرانی منتظر جزییات بیشتر است.»(۱) در ۲۴ ژوئن، کالدول پاسخ داد: «قوای بریتانیا تماماً انگلیسی هستند.» او توضیح می دهد: «تا بحال برآورد قطعیِ شمار نیروهای انگلیسی و تُرک در ایران میسر نبوده، ولی طبق اطلاعات، شمار نیروهای انگلیسی مستقر در کرمانشاه، همدان، قزوین و رشت بیشتر از ۵ هزار نفر است.» او همچنین اطلاعات مهمی درباره «آسوری های» مسیحی در ارومیه ارایه می دهد: «قوای انگلیس تا بحال فقط تا زنجان و میانه پیش رفته اند و تعداد آنها کمتر از ۳۰۰ نفر است، ولی نزدیک به ۵ هزار نیروی آسوری در منطقه ارومیه وجود دارد که از سوی انگلیسی ها تجهیز شده و تحت فرمان آنها هستند.» او درباره نیروهای تُرک می نویسد: «شمار نیروهای تُرک در شمال غرب ایران، طبق بهترین برآوردهای ما، در حدود ۲ هزار نفر است.»(۲) تلاش های بعدی کالدول برای کسب اطلاع از انگلیسی ها ناموفق بود: «برآورد دقیق شمار نیروهای انگلیسی و تُرک در هیچ قسمت از ایران میسر نیست.» او اضافه می کند: «سفارت انگلیس اطلاع داده است که طبق دستورالعمل اکید اجازه افشای اطلاعات نظامی برای هیچ کسی را ندارد.»(۳)

اعلامیه های ارتش تُرک

در ۲۳ ژوئن ۱۹۱۸، فرمانده نیروهای تُرک در آذربایجان به نام توفیق، اعلامیه زیر را منتشر ساخت: «نیروهای پیروز تُرک روستای شاهپور را اشغال کرده و تمامی حومه سولدوز در تصرف آنهاست. ارومیه نیز به زودی به دست آنها خواهد افتاد. شمار زیادی از سربازان تُرک عازم تبریز هستند، و مقادیر عظیمی مهمات با خود به همراه دارند.» در این اعلامیه همچنین آمده است: «هدف اصلی نیروهای تُرک بیرون راندن انگلیسی ها از خاک ایران است، که برادران مسلمان ما در آن زندگی

۱- تلگرام لنسینگ به کالدول (۹۶۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۹۶۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام (۹۷۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ جولای ۱۹۱۸.

می کننـد و دولتی مسـلمان دارد. ما به ویژه خیر و صـلاح عموم را مـد نظر داریم.» در همان روز، منیر، فرمانـده قوای تُرک در تبریز، نیز اعلامیه زیر را درباره بازگشت حاجی بلوری به تبریز و اعلام جهاد صادر کرد:

حاجی

میرزا آقا بلوری(۱)، که از بزرگـان و نجبـای تبریز است، به خـاطر حفـظ اسـلام و به منظور خونخواهی آن دسـته از مسـلمانان ایرانی که به دست دشمنان ددمنش و ستمکار اسلام در ارومیه، سلماس و جلفا به شهادت رسیده اند، به نیروهای ظفرمند تُرک به فرماندهی شوکت لو علی احسان پاشا ملحق شده و امروز به تبریز باز می گردد تا به اسـلام خدمت کند. او در تبریز خواهند ماند تا نیّت مقدسـش را عملی سازد و داوطلبان جهاد را سازمان بدهد. ...بنابراین توجه عموم مردم را به ویژه به این نکته جلب می نمایـد که از مشارکت حاجی میرزا آقا و هیچیک از مسـلمانان دیگر در جهاد جلوگیری نخواهـد شـد، و چنانچه هر کسـی سعی در اخلال در این حرکت را داشته باشد، اقدام علیه دولت تُرک تلقی خواهد شد.

واضح و مبرهن است که دشمنان اسلام در طول سالیان متمادی سعی در نابود کردن قرآن مجید داشته اند که تنها مبنای اصول اسـلامی ماست؛ به عبارت دیگر، آنها قصـد نابود کردن همه مقـدسات مسـلمانان را دارنـد. حربه خائنانه این دشـمنان حمله به شرفِ مسـلمانان و سـعی در گمراه کردن زنان و کودکان و نابودی آنها بوده است. بنابراین، هر احـدی که هم اکنون در جهاد شرکت کنـد و در مقابـل این دشـمنان واقعی اسـلام جانفشـانی نمایـد، و چنـانچه از عملی شـدن مقاصـد خائنـانه و تلاش های ددمنشـانه آنهـا جلوگیری کنـد، در زمره سـربازان تُرک محسوب خواهـد شـد، و تحت حمـایت ارتش ظفرمنـد امپراتوری قرار خواهد گرفت.(۲)

ص:۴۵۸

۱- حاج میرزاآقا بلوری.
۲- کالدول، گزارش شماره ۴۱۹ به همراه ضمایم (۱۰۴۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۸.

وضعیت نظامی و سیاسی آذربایجان

با وجود این، با فرا رسیدن ماه جولای نیروهای تُرک مستقر در آذربایجان به رغم اعلامیه هایی که صادر می کردند در وضعیت خوبی قرار نداشتند. کالدول در اینباره گزارش می دهد: «طبق گزارش ها، هم اکنون نزدیک به ۲۵۰۰ نیروی تُرک در تبریز هستند، و بعید می نماید که قصد پیشروی به بیرون از تبریز را داشته باشند، زیرا هر چند شمار آنها بیشتر از نیروهای انگلیسی است، ولی به نظر می رسد که هیچ تمایلی به درگیر شدن با آنها ندارند. تمام گزارش هایی که در ایران به دستمان رسیده است حاکی است که تُرک ها کاملاً از جنگ خسته و متنفر شده اند، و کاملاً بعید است که به یک عملیات بزرگ نظامی دیگر دست بزنند. پیشروی آنها به سوی قفقاز ظاهراً به این دلیل بوده است که دیگر توان انجام عملیات نظامی در بین النهرین یا فلسطین را ندارند، ضمن اینکه در قفقاز و استان آذربایجان نیز کسی نبود که مقابل آنها بایستد؛ وانگهی آنها می توانستند آذوقه مورد نیاز نیروهایشان را که تقریباً از گرسنگی رو به هلاک بودند تأمین کنند. علاوه بر این، اصلاً بعید نیست که قصد آنها از این پیشروی جبران کردن شکست ها و خساراتی باشد که در جبهه های دیگر متحمل شده اند.» اگرچه تُرک ها آذربایجان را اشغال کرده بودند، مردم بیشتر با انگلیسی ها خصومت داشتند. کالدول درباره احساسات ضد انگلیسی آذربایجانی ها می نویسد: «دموکرات های آذربایجان همیشه با انگلیسی ها خصومت داشته اند. طبق گزارش ها اخیراً، دموکرات های سرشناس تبریز جلسه ای تشکیل دادند که ولیعهد ایران و والی آذربایجان که مدتها از طرفداران سفت و سخت آلمان ها بوده و می گویند از آنها پول می گرفته است، نیز در این جلسه حضور داشتند. آنها پس از قسم خوردن به قرآن، نامه ای خطاب به تُرک ها نوشتند که در آن آمده بود که ظاهراً خود را طرفدار انگلیس نشان خواهند داد، ولی واقعاً از تُرک ها حمایت می کنند و مایل بودند که تُرک ها تبریز را اشغال کنند.» کالدول اضافه می کند: «تُرک ها و آلمانی ها خود را منجیِ دولت های مسلمان از

یوغ ستم و ظلم امپریالیسم انگلیس و روس معرفی می کنند، و روزنامه های محلی در تبریز که با کمک مالی آلمانی ها منتشر می شوند، اعلامیه هایی به چاپ رسانده اند که امپراتور آلمان هم یک مسلمان و دوست مسلمانان است.»(۱)

ساوثرد نیز وضعیت ارتش تُرک در جولای ۱۹۱۸ را اینطور توصیف کرده است: «گروههایی از افسران انگلیسی که از همدان و قزوین به سمت شمال رهسپار هستند با موفقیت توانسته اند مزدوران کُرد را به استخدام بگیرند. زرهپوش ها تا نزدیکی تبریز که در اشغالِ تقریباً ۲۵۰۰ نیروی تُرک است پیش رفته اند. ژنرال انگلیسی به من گفته است که نیروهای کافی برای حمله به تبریز را ندارد، ولی تخمین می زند که در صورت قطعی شدن این تصمیم، به نیروی چندان زیادی نیاز نخواهد بود، چرا که تُرک های مستقر در شمال ایران تجهیزات جنگی کمی دارند. ...تمامی اطلاعاتی که می توان به دست آورد حاکی از آن است که احتمال پیشروی تُرک ها به جنوب تبریز بسیار بعید است. اطلاع یافته ام که نیروهای دنسترویل هم اکنون منتظر دریافت تصمیم وزارت جنگ بریتانیا و رسیدنِ قوای کمکی برای پیشروی به سوی تبریز هستند.» ساوثرد اضافه می کند: «یک افسر نظامی آشنا با وضعیت معتقد است که محور ارتباطی کنونی انگلیس در ایران عملاً دشمن را از هر گونه تهاجم احتمالی از تبریز به سمت جنوب ایران منصرف خواهد ساخت.»(۲) کالدول در ۱۸ جولای گزارش داد: «نیروهای تُرک همچنان در تبریز و حومه آن و همچنین در ناحیه شمال غربی آذربایجان مستقر هستند، ولی تا کنون موفق به اشغال ارومیه نشده اند. ...طبق بهترین برآوردها، شمار نیروهای تُرک در تبریز ۲۵۰۰ نفر و در کل آذربایجان در حدود ۸۰۰۰ نفر است.» او اضافه می کند: «قوای انگلیس نیز مدام توسط نیروهای

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۱۹ به همراه ضمایم (۱۰۴۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، تلگرام (۹۷۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ جولای ۱۹۱۸.

اعزامی از بین النهرین و محور ارتباطی شان از بغداد، کرمانشاه، همدان، قزوین به رشت تقویت می شوند.»(۱) درباره آذربایجان و گیلان می خوانیم: «استان آذربایجان در دست تُرک هاست، ولی هدف آنها برای پیوستن به کوچک خان در گیلان و جلوگیری از اشغال رشت و انزلی توسط انگلیسی ها کاملاً شکست خورده است. طبق گزارش ها جمعیت بزرگ تورانی آذربایجان، و همچنین تعداد زیادی از مقامات فارسِ آن، عموماً نسبت به اشغال این ناحیه به دست تُرک ها بی تفاوت بوده اند. در حال حاضر، بعید می نماید که نیروهای انگلیسی مستقر در ایران تلاشی برای بیرون راندن تُرک ها از شمال غرب ایران انجام بدهند، یا اینکه خطر پیشروی بیشتر آنها به درون خاک ایران وجود داشته باشد. پیشروی قوای انگلیس به موصل و بیرون آن محتمل است، که شاید موجب خروج تُرک ها از شمال غرب ایران شود.» ساوثرد در خاتمه می نویسد: «چیزی به نام ارتش در ایران وجود ندارد، و تنها نیروهایی که می توانند در وضعیت نظامی اینجا تأثیر گذار باشند تفنگداران [پلیس] جنوب ایران، نیروی دنستر، و مهاجمان تُرک هستند.»(۲)

مقاومت مسیحیان در مقابل تُرک ها و بروز بحران در ارومیه

درگیری مسیحیان و مسلمانان و جنگ خونین شبه نظامیان مسیحی با قزاق های ایرانی در ماه مارس ۱۹۱۸ را در فصل هشت شرح دادیم. درگیری های فرقه ای در ارومیه ادامه یافت. در ۲۴ مه، کالدول با ارسال تلگرامی از درگیری مسلمانان و ارمنی ها در ارومیه خبر داد: «کمیسیونی متشکل از ارمنی ها و مسلمان ها سعی دارد بین جناح های درگیر در ارومیه آشتی برقرار کند، ولی درگیری های پراکنده ای در شاهپور گزارش شده است.»(۳) در ۲۵ مه کالدول گزارش مبسوطی درباره درگیری

۱- کالدول، تلگرام (۹۸۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۸ جولای ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، تلگرام (۹۷۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ جولای ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام (۹۴۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۴ مه ۱۹۱۸.

مسیحیان و مسلمانان ارسال کرد: «چنانکه در تلگرام ۲۴ ماه جاری ام خبر دادم، تلاش هایی برای برقراری صلح در آذربایجان غربی در جریان است، و در تاریخ ششم ماه جاری کمیسیونی از تبریز برای مذاکره با رهبران مسیحیان آسوری به ارومیه فرستاده شد. از قرار معلوم، در زمانی که این مذاکرات جریان داشت، ایرانی ها، که می گویند برخی از آنها اونیفورم های تُرکی به تن داشتند، به مسیحیان نسطوری حمله کردند، ولی در حوالی شاهپور و سلماس از آنها شکست خوردند. برقراری مجدد آرامش در آذربایجان غربی مسلماً تا حدود زیادی به تحرکات نیروهای تُرک در آن حوالی بستگی خواهد داشت.»(۱) چنانکه در بالا اشاره شد، تُرک ها و شبه نظامیان مسیحی مشغول جنگ بودند و تلاش تُرک ها برای تصرف ارومیه در اوایل ماه ژوئن ناکام مانده بود. با وجود این، با فرا رسیدن جولای ۱۹۱۸، موضع مسیحیان رو به ضعف نهاده بود.

ساوثرد در تلگرامی مورخ ۶ جولای ۱۹۱۸ درباره نیروهای مسیحی مستقر در ارومیه می نویسد: «طبق آخرین گزارش ها، مسیحیان بومی ارومیه توانسته اند با موفقیت از این شهر دفاع کنند. انگلیسی ها قصد رساندن سلاح و مهمات به آنها را دارند. در حدود ۸ هزار مسیحی مسلح در منطقه ارومیه مستقر هستند، ولی مهمات کافی در اختیار ندارند. برخی از آنها یگان های تعلیم دیده و تجهیز شده توسط روس ها هستند که می گویند جنگجویان قابلی اند. اگر انگلیس بتواند برایشان مهمات ارسال کند، احتمالاً ـ می توانند با موفقیت در برابر تُرک ها مقاومت کنند.»(۲) کالدول در گزارشی مورخ ۱۲ جولای از مقاومت مسیحیان در مقابل تُرک ها خبر می دهد و به وضعیت وخیمی که دارد در ارومیه شکل می گیرد اشاره می کند: «ارومیه هم اینک از همه طرف در محاصره نیروهای تُرک افتاده و ارتباطش با سایر نقاط قطع شده است. در حدود ۴ تا ۸ هزار مسیحی آسوری مسلح در این

ص:۴۶۲

۱- کالدول، گزارش شماره ۳۹۲ (۱۰۳۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۵ مه ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، تلگرام (۹۷۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ جولای ۱۹۱۸.

منطقه مستقر هستند که ادعا می کنند در تمامی درگیری های متعددی که تا کنون با تُرک ها رخ داده است پیروز شده اند. هم اینک تقریباً پول و مهماتی برایشان باقی نمانده و شرایط آنها وخیم است. انگلیسی ها نیرویی از همدان به بیجار اعزام کردند، و از این نقطه پول و مهمات به صائین قلعه فرستادند، که تا جنوب شرقی ساوجبلاغ فاصله اندکی دارد. این محل، که یک نیروی تُرک در آن مستقر است، تا نزدیک ترین سنگر آسوری ها در حدود دو روز پیاده راه است. در روز هفتم ماه جاری، انگلیسی ها یک هواپیما از میانه به ارومیه فرستادند تا به آسوری ها بگویند که اگر قادر به عبور از خطوط تُرک ها باشند، این ملزومات و تدارکات در محل نامبرده در انتظار آنهاست. گمان نمی رود که عبور از خطوط تُرک ها برای آنها چندان دشوار باشد. ادعا می شود که تُرک ها در تبریز گفته اند که اگر ارومیه را بگیرند همه مسیحیان آذربایجان را قتل عام خواهند کرد، ولی نمی شود صحت این ادعاها را تأیید کرد؛ وانگهی چنین اقدامی تقریباً باور کردنی نیست. آسوری ها تا بحال در مقابل تُرک ها کاملاً موفق بوده اند، و همه چیز به این بستگی دارد که آیا می توانند به این وضعیت ادامه بدهند یا خیر. اگر به ملزوماتی که در صائین قلعه است دست پیدا کنند، احتمالاً قادر به چنین کاری خواهند بود. آنها به دلیل وضعیت یأس آوری که دارند واقعاً دست از جان شسته اند، زیرا شکست شان به معنای نابودی آنها و احتمالاً نابودی همه آمریکایی [ارمنی؟]های این استان خواهد بود.»(1) کالدول یک نسخه از نامه ۱۱ جولای گوردن پدوک را نیز که به قزوین نقل مکان کرده بود به پیوست این گزارش ارسال کرد. پدوک می نویسد: «از نامه هایی که به دیگران ارسال شده دریافته ام که تُرک ها اخیراً از شمال و جنوب ارومیه به نیروهای مسلح سوری و ارمنی حمله ور شده اند، ولی بعد از اینکه از هر دو طرف به نزدیکی های شهر رسیدند، شکست خوردند و عقب نشستند.»

پدوک سپس به برنامه مسیحیان برای خروج دسته جمعی از ارومیه

ص:۴۶۳

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۱۹ به همراه ضمایم (۱۰۴۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۸.

اشاره می کند: «از قرار معلوم مسیحیان به فکر خروج دسته جمعی از منطقه ارومیه بوده و خود را برای این کار آماده می کنند. ...طبق گزارش ها همه مسیحیان در ناحیه سلماس، به ویژه شمار زیادی از پناهندگان ارمنی که اخیراً از وان به آنجا پناه آورده بودند، به ارومیه بازگشته اند؛ و بدین ترتیب شمار مسیحیانی که در دشت ارومیه جمع شده اند (تا آنجا که توانسته ام برآورد کنم) به حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر رسیده است. این تعداد احتمالاً متشکل از گروههای زیر هستند: مسیحیان بومی ساکن مناطق ارومیه و سلماس، که اکثراً آسوری هستند (اتباع ایرانی یا ارمنی ها و روس ها و غیره که به تبعیت ایران درآمده اند) ۲۵،۰۰۰ نفر؛ آسور یان ساکن در کوهستان های ترکیه که به جبهه ها آمده انـد (آنها به «جلو» معروف هستند، که برگرفته از نام یک ناحیه کوهستانی است که برخی از آنها در آن زندگی می کننـد) در حدود ۳۵،۰۰۰ نفر؛ الباقی که بین ۱۰ تا ۱۵ یا حتی ۲۰ هزار نفر هستند، پناهندگان ارمنی، که اکثراً ساکنِ منطقه وان هستند، و در آخرین خروج ارمنی ها از آنجا وارد خاک ایران شده اند. اگرچه ممکن است نزدیک به ۸ تا ۱۵ هزار نفر از این مردم اسلحه داشته باشند، ولی تنها نیروی مسلح کارآمدشان افراد باقی مانـده از گردان هـای آسوری است که چنـد سال پیش تحت نظر روس ها سازمان یافتنـد و تعلیم دیدنـد، و ممکن است نفراتی هم که از آن موقع تا بحال توسط فرمانـدهان روسی تعلیم دیـده اند به آنها اضافه شده باشد. علاوه بر اینها، یگان های تعلیم دیـده سربازان ارمنی نیز هستند که به هنگـام اشغال منطقه وان به دست تُرک هـا از آنجا خارج شدنـد. اطلاعات دقیقی در دست ندارم، ولی فکر می کنم که باید در حدود ۴ هزار نیروی آسوری و احتمالاً ۲ تا ۳ هزار نیروی ارمنی در ارومیه مستقر باشند. قبلاً سه آتشبار توپخانه (هر یک دارای ۴ توپ) عالیِ روسی، که توپچی های روسی با آنها کار می کردند، نیز در گردان هـای سوری در حال خـدمت بودنـد. از قرار معلوم آنها هنوز این آتشبارها را در اختیار دارنـد، ولی احتمالاً مهمات زیادی برایشان باقی نمانده است، و اطلاع رسیده که فشنگ های

آنهـا نیز برای مقـاومت طولانی کافی نیست.» پـدوک همچنین اضافه می کنـد: «ورود خلبان انگلیسـی طبیعتاً موجب شادی این مردم شـد، که هفته هـا عملاًـ هیـچ ارتباطی با خارج نداشـتند، و حالا گمان می رود که این دسـته های نظامی به امیـد دریافت سریع ملزومات انگلیسـی در آنجا خواهند ماند. علاوه بر این، امکان دارد که مردم غیرنظامی نیز در آنجا بمانند، زیرا حرکت و تغذیه چنین جمعیتی در یک منطقه صـعب العبور و جنگی کار بسـیار خطرناکی است.»(۱) ساوثرد در ۱۶ جولای گزارش می دهد: «گزارش های واصـله در طول هفته گذشـته حاکی از آن است که جنگجویان مسـیحی ارومیه در حال مقاومت هسـتند و سلاح و مهمات به زودی توسط انگلیسی ها به دست آنها خواهد رسید.»(۲) کمی بعد از ارسال این گزارش، مسیحیان، ارومیه را رها کردند و این شـهر به تصـرف تُرک ها در آمد: «تُرک ها به پیشـروی شان ادامه دادند و در ۲۷ جولای ارومیه را که قبلاً جمعیت مسیحی بجز مبلغان مذهبی آمریکایی آن را ترک کرده بودند، به اشغال خود درآوردند.»(۳)

خروج دسته جمعی مسیحیان از ارومیه

سـاوثرد وقایعی را که منجر به خروج مسـیحیان از ارومیه شـد اینطور توصـیف می کنـد: «می دانیم که برخی دسـته های نظامیِ جلو (مسـیحیان بومی) که شـمار آنها احتمالاً ۷ هزار نفر بود، و قبلاًـ توسـط روس هـا و فرانسوی هـا تعلیم دیـده و تجهیز شـده بودند، چندین بار با تُرک ها درگیر شدند و آنها را شکست دادند، و بدین ترتیب مانع از اشغال منطقه ارومیه شدند. در ماه مه [۱۹۱۸] به قوای انگلیس در محور بغداد به خزر خبر رسـید که جنگجویان جلو مهمات کافی در اختیار ندارند، و اگر ملزومات و مهمات جدیدی به دستشان برسد شاید بتوانند در مقابل نیروهای تُرک که احتمالاً به آن منطقه می آیند مقاومت

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۱۹ به همراه ضمایم (۱۰۴۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، تلگرام (۱۰۷۱۴/۷۶۳.۷۲)، مورخ ۱۶ جولای ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

کننـد.» او درباره پاسخ انگلیس می نویسد: «انگلیسـی ها به دلیل کمبود نیرو نمی توانسـتند با پیشـروی به سـمتِ شـمال به آنها کمـک کننـد، ولی به جلوهـا خبر دادنـد که تلاش می کننـد مهمـات لازم را به محلی در جنوب دریاچه ارومیه، که در نقشـه صائین قلعه نام دارد، ببرند و جلوها باید با شکسـتن خطوط دشـمن خود را به این نقطه برسانند. انگلیسی ها نقشه خود را عملی کردند و در نیمه دوم جولای به همراه ملزومات نظامی به بیجار رسیدند، و رسیدن خود را به جلوها خبر دادند. جلوها نیز راهی جنوب شدند، و از قرار معلوم تُرک ها در همین هنگام به ارومیه هجوم آوردند، و در هفته اول یا اواخر هفته اولِ ماه آگوسـت یـا در ارومیه بودنـد و یـا در موقعیـتی بودنـد که هر لحظه ممکن بـود وارد ارومیه شونـد.» آنوقت بود که همه سراسـیمه به فکر خروج از ارومیه افتادند: « طبق داستانی که از یک پناهنده در همدان شنیدم، وقتی که جنگجویان جلو برای ملاقات با انگلیسی هـا راهی جنوب شدنـد، یـک نفر در ارومیه شـایع کرد که آنهـا شـهر را به حال خود رها کرده انـد. این شایعه و احتمال ورود قریب الوقوع تُرک ها به شـهر، مردم را سراسـیمه کرد و باعث شـد که اکثر مسـیحیانی که در آن حوالی زنـدگی می کردند به طور دسته جمعی از شهر خارج شوند. طبق برآوردها نزدیک به ۸۰ هزار نفر هرچه را که از اموالشان می توانستند با خود ببرند برداشـتند و پیاده قدم به راهی ۳۰۰ مایلی به طرف جنوب گذاشـتند تا بلکه خود را به خطوط انگلیسـی ها در همـدان برسانند. احتمالاً در برآورد این تعداد قدری غلو شده است.»(۱)

کالدول نیز وقایعی را که منجر به خروج مسـیحیان از ارومیه شد توصیف کرده است: «اطلاع یافته ام که تخلیه ارومیه بر خلاف توصیه مبلغان مذهبی آمریکایی صورت گرفته است. رهبر جلوها، که فردی به نام آقا پطروس(۲) است، به صائین قلعه رفته بود تا مهماتی را که عبارت بود از

ص:۴۶۶

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱۲، ۱۰۴۵/۸۹۱.۰۰، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- پطرس از فرمانـدهان شـبه نظامیان آشوری بود و جنایاتی مرتکب شد که یاد جنایات و غارتگری های دولت آشور قدیم را زنده کرد. با این حال خواننده توجه دارد که کنسول آمریکایی چه گزارش همدلانه ای از اوضاع مسـیحیان(!) به مافوق هایش در آمریکا می دهـد. برای اطلاع دقیق از جنایات آشوری ها و نقش مبلغان مـذهبی آمریکایی نگاه کنید به: الف. تاریخ هجده ساله ، احمـد کسـروی، تهران، چاپ هشـتم، صـص ۶۱۹ تـا ۶۲۲ و ۷۳۴ تـا ۷۶۴؛ ب. سـفرنامه میرزا فتـاح خـان گرمرودی، به کوشش فتح الدین فتاحی، تهران، ۱۳۴۷، پاورقی صص ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۳. از سوی دیگر در بحبوحه جنگ، شمار زیادی از ارامنه عثمانی آواره شدنـد و به خاک ایران پناه آوردنـد و در شـهرهای مختلف آذربایجان از جمله تبریز مقیم شدنـد. تاریخ معاصـر ایران، گزارش هـای زیـادی دربـاره خوش رفتـاری و نوع دوستی مردم مسـلمان آذربایجـان با ارمنیان آواره؛ ولی در عین حال همکیش و هم جبهه با آشوری ها، دارد.

۱۲ مسلسل و ۵ هزار قطار فشنگ برای هر یک از آنها، و چندین هزار قطار فشنگ برای سلاح های کوچک، که انگلیسی ها قول داده بودند، بیاورد. بازگشت او قدری به تأخیر افتاد و آنهایی که در ارومیه بودند گمان کردند که آقا پطروس آنها را به حال خود رها کرده است، و بهتر است هرچه زودتر شهر را ترک کنند. آنطور که فهمیده ام، پناهندگان ارمنیِ وان که با تخلیه شهر چیزی از دست نمی دادند و خیلی مشتاق به فرار بودند به این احساس دامن می زدند.» کالدول درباره نحوه سراسیمه شدن مردم می نویسد: «می گویند آقا پطروس بجای اینکه برای آوردنِ مهماتی که برایش فرستاده بودند دسته کوچکی از مردانش را به صائین قلعه بفرستد (گفته می شود که ۱۰۰ نفر هم برای این کار کافی بود) هزار نفر از مردانش را با خود بُرد، که البته با شادی و پایکوبی خاصِ شرقی ها همراه بود، ولی با این کار قدرت جنگی نیروهایش را بقدری تضعیف کرد که تُرک ها توانستند به سمت شهر پیشروی کنند، و همین باعث سراسیمه شدن مردم و تخلیه شهر شد.» کالدول توضیح می دهد: «جلسه ای تشکیل شد و اکثر رجال با نفوذ شهر دیگران را متقاعد کردند که همه چیز روبراه خواهد شد و باید در شهر ماند. شخصی که این اطلاعات را به من داد می گوید که جلسه در اوایل شب برگزار شده بود، و او بلافاصله بعد از جلسه به خانه رفت تا بخوابد، و همه چیز کاملاً آرام بود؛ ولی ناگهان ساعت ۲ صبح از سر و صدای مردم در خیابان از خواب پرید و وقتی بیرون رفت مردم را

دیـد که بسیار هیجـان زده به این سو و آن سو می رونـد، و فریـاد می زننـد که بایـد فوراً از شـهر خارج شـد. آنها بـدون هیچ آمادگی این کار را کردند، و نتیجه اش همان چیزی بود که در گزارش بالا اشاره شد.» کالدول تصویر دهشت آوری از فاجعه و قتـل عـامی که در طـول مسـیر به دست مسـیحیان اتفـاق افتـاد ارایه می دهـد: «یـک افسرِ بخش اطلاعـات نظـامیِ سـتاد کلِ [انگلیس] در بغـداد، که به تـازگی وارد تهران شـده، به این سـفارت گفته است که جسـدِ بیش از دو هزار نفر از کسانی که از بیماری جان باخته و یا به دست آوارگان دیگر کشته شده بودند در کنار جاده بیجار به همدان افتاده است.»(۱)

ابتدا گفته می شد که تُرک ها در بدو ورود به ارومیه رفتار بسـیار بدی داشتند: «طبق گزارش ها، پس از تخلیه ارومیه، سه هزار تُرک وارد شـهر شدند و ۲۰۰ مسـیحی را قتل عام کردند و بیش از ۵۰۰ زن مسـیحی را به سپاهیان دادند، ولی سفارت تا بحال قـادر به تأییـد این گزارش نشـده است.»(۲) این گزارش هـا بعـداً تعـدیل شـد. کالـدول در گزارشـی مورخ ۱۱ سـپتامبر ۱۹۱۸ جزییـات بیشـتری دربـاره وقـایع ارومیـه بعـد از خروج جنگجویـان مســیحی ارایـه می دهـد: «احتراماً بـه اطلاع می رسانـد که وزیرمختـار اسپانیا، که به تـازگی از تبریز بازگشـته (رجوع شود به تلگرام ۷ آگوست، سـاعت ۲ بعـدازظهر) به من اطلاع داده است کـه تُرک هـا و آلمـانی هـایی کـه از ارومیه به تـبریز می آمدنـد گفته انـد که پس از خروج جلوهـا از ارومیه، کُردهـا و مسـلمانانِ محـل عـده ای از مسـیحیان را قتل عام کردنـد، ولی وقتی نیروهای تُرک وارد شـهر شدنـد این قتل عام ها را متوقف ساختند و جان بقیه را نجات دادند. در همین حال، اسـقف فرانسوی، آقای سونتاگ، به قتل رسید و طبق گزارش ها نزدیک به ۲۰۰ نفر از مسیحیان بومی آنجا نیز به همین سرنوشت گرفتار شدند. طبق گزارش ها

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۴۵ (۱۰۶۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۴۳۶ (۱۰۶۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

در خسروآباد، در دشت های سلماس، یک کشیش فرانسوی و یک کشیش کاتولیک محل و تمام جمعیت مسیحی آنجا به قتل رسیدند. در اینجا و در تبریز هیچ خبری از مبلغان مذهبی آمریکایی که در ارومیه ماندند نداریم، ولی از آنجایی که تُرک ها و آلمانی ها هر نوع مسئولیتی را در قبال این کشتارها رد کرده اند، احتمالاً حال آنها خوب است.»(۱)

کشتار مسلمانان و غارت روستاها توسط مسیحیان

کالدول رفتار آوارگانی را که راهی همدان بودند اینگونه توصیف می کند: «از گزارش های افسران انگلیسی که تازه از آن قسمت [از ایران] وارد تهران شده اند چنین برمی آید که وضع آوارگان بسیار آشفته است، و آنها تمامی روستاهای واقع در مسیرشان را چپاول کرده، و حتی مال و اموال همدیگر را نیز غارت کرده و دست به کشتار همدیگر زده اند. خیلی از آنها از بیماری تلف شده، و اجسادشان که در راه افتاده بود طعمه لاشخوران شده است. عده بسیار اندکی از آوارگان به معنای واقعی کلمه جلو هستند، اگر چه تقریباً همه شان را با همین اسم می شناسند. به نظر می رسد که جلوهای واقعی، که آسوری - نسطوری هستند، بهترین نفرات حاضر در میان آوارگان باشند و اکثر آنها تا زمانی که تُرک ها خانه هایشان را تخلیه کنند با اسباب و اثاثیه شان به کوهها و تپه ها پناه برده اند.» کالدول سپس نظرات تندی درباره این آوارگان ابراز می کند: «فقط در حدود ۴ هزار نفر از آوارگان به همدان رسیده اند، که از هر جهت آدم های بسیار بی خاصیت و بی ارزشی هستند. مقامات نظامی انگلیس امیدوار بودند که بتوانند نیروهای جنگنده قابل ملاحظه ای از میان آوارگان به استخدام بگیرند، ولی از آنها کاملاً مأیوس شده اند. این آوارگان دل به کار نمی دهند و کلاً به نظر می رسد که یک عده ارمنی و آسوری بی خاصیت بیش نیستند.»(۲)

ص:۴۶۹

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۴۵ (۱۰۶۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۴۳۹ (۱۰۵۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۸.

دانوهو می نویسد که شبه نظامیان مسیحی بعد از نبرد با تُرک ها در تابستان ۱۹۱۸ وضعیت وخیمی داشتند.(۱) مسیحیان در مسیرشان بسیاری از روستاییان ایرانی را قتل عام کردند: «تعجبی نداشت که آنها که به دلیل جنایات تُرک ها به طور کلی کینه شدیدی از مسلمانان به دل داشتند، به ساکنان روستاهای ایران که در مسیرشان واقع بود حمله کنند، و بلایی بر سر آنها بیاورند که بر سر همان مردی آمد که از بیت المقدس به اریحا [احتمالاً تلمیحی است به یکی از داستان های کتاب مقدس] می رفت و به میان دزدها افتاد.»(۲) ساوثرد کشتاری را که در مسیر آوارگان رخ داده بود اینگونه توصیف می کند: «تعدادی از سپاهیان روس و عده ای از ارمنی هایی که در ارتش روس خدمت کرده بودند در میان آوارگان بودند. می گویند آنها آدم های رذل و پستی بودند، و به همراه عده ای از آسوری های کوه نشین که اسلحه داشتند، روستاهای مسلمان نشینی را که در مسیر راهپیمایی شان بود غارت کردند، و یا به آنها آزار و اذیت رساندند. مسلمان ها نیز منتظر ماندند تا آدم ها و جنگجویان خوش بنیه تر از آنجا دور شوند، و بعد به جان آوارگان ضعیف تری افتادند که در عقب حرکت می کردند و تعداد زیادی از آنها را کشتند. سپاهیان تُرک نیز توانستند خود را به آوارگانی که عقب مانده بودند برسانند و به روستاییان مسلمان در کشتن و غارت آوارگان کمک کنند. تُرک ها آنقدر آوارگان را تعقیب کردند تا نهایتاً با یک واحد ۲۰۰ نفری از قوای انگلیس، که برای پیشواز جلوها به سمت شمال پیشروی کرده بودند، مواجه و درگیر شدند. انگلیسی ها متحمل تلفاتی شدند، ولی توانستند جلوِی تُرک ها را بگیرند. بخش عمده ای از اطلاعاتی که در ایران به دست آورده ام حاکی از آن است که بیشترِ به اصطلاح قتل عام هایی که به دست مسلمانان صورت گرفته اینگونه شروع شده است، هر چند به نظر

۱- دانوهو، نیروی اعزامی به ایران، ص ۲۱۹.

۲- دانوهو، نیروی اعزامی به ایران، ص ۲۲۳.

می رسد که قتل عام مسلمانان به دست مسیحیان را به یک اندازه در بوق و کرنا نکرده اند.(۱)» ساوثرد درباره تعداد و وضعیت آوارگان می نویسد: «تا اول سپتامبر، کمتر از ۳۰ هزار نفر از آوارگان به همدان رسیده بودند، و اگر تعدادِ آوارگانی را که می گفتند به طرف همدان راه افتاده اند حتی به طور تقریبی هم درست بوده باشد به این معنی است که نزدیک به ۵۰ هزار نفر یا به راهشان ادامه نداده اند، یا به دست تُرک ها و کُردها کشته شده اند، و یا از بیماری و دلایل دیگر جان باخته اند. با توجه به اطلاعاتی که در دسترس است، احتمالاً عده کثیری از آوارگان به راهشان ادامه نداده اند، و تعداد زیادی از آنها از بیماری و دلایل دیگر جان باخته اند که احتمالاً ۵ هزار نفر باشند. فعلاً به دلیل نبودِ اطلاعات موثق، و همچنین ترس و وحشتی که ظاهراً موجب شیوع داستان های غیرواقعی درباره مصیبت آوارگان شده است، نمی توان آمار دقیقی ارایه داد.» ساوثرد اضافه می کند: «کسی انتظار نداشت که بیشتر از ۳۰ هزار نفر به همدان برسند. چندین هزار نفر از آنهایی را که وارد همدان می شدند به چشم خودم دیدم. آنها عموماً آدم های سالم و خوش بنیه ای به نظر می آمدند، هر چند از این سفر طولانی بسیار خسته و کوفته بودند. همه آنها گله هایشان را هم با خودشان آورده بودند، که شامل گاو، بز، خر، و اسب می شد

۱- دیپلمات آمریکایی که مبلغان مذهبی هم وطنش در این ماجراها دست داشتند، خود متوجه یکطرفه بودن گزارشش شده و جمله پایانی گزارش برای توجیه همین یک طرفگی است. حقیقت این است که با شروع جنگ و تضعیف قدرت عثمانی و نیز دامن زدن به تمایلات ناسیونالیستی اقوام ساکن خاک عثمانی از سوی انگلیس، جلوها یا همان آشوری های عثمانی، با رؤیای احیای امپراتوری آشور در شرق ترکیه و تمام خاک کردستان و آذربایجان ایران، دست به اسلحه بردند و شروع به قتل عام ساکنان کرد و ترک و مسلمان منطقه کردند تا آنها را فراری دهند (مثل تاکتیک صهیونیست ها در اوایل اشغال فلسطین). این آشوری ها از سوی روسیه و انگلستان حمایت می شدند و مبلغان مذهبی آمریکایی نیز در میانشان فعالیت مرموزی داشتند. مسلمانان منطقه که عمدتاً کردها بودند، نیز در دفاع از خود به مقاومت پرداختند. گزارشگران غربی، سعی دارند این درگیری ها را جنگ مسلمان و مسیحی قلمداد کنند؛ اما در حقیقت عمدتاً جنگ کرد و آشوری بود؛ و البته حق هم با کردها بود. شرح این درگیری ها در کتاب های تاریخ معاصر آمده است. نک: کسروی.

. تعداد

اغنام و مواشـی آنها به هزارها رأس می رسـید، و همگی ظاهراً سـرحال و قبراق بودند، که مسـلماً به خاطر شـرایط فصلی و این مسئله بود که مراتع و چراگاههای خوبی در راهِ ارومیه تا همدان برایشان پیدا می شد.»(۱) ساوثرد در گزارش دیگری خبر می دهد: «حضور و اقدام فوری سپاهیان انگلیس در ایران مسلماً این آوارگان را از مصیبت ها و صدمات بیشتری که ممکن بود به آنهـا وارد شـود نجـات داد، و همچنین از نـاآرامی هـای گسـترده ای که ممکن بود در همـدان و کرمانشـاه به خـاطر ورود این آوارگان ایجاد شود جلوگیری کرد، زیرا منابع این منطقه به زحمت برای سیر کردن شکم جمعیت خودش کافی است.»(۲)

روزنامه های ایران نیز گزارش های مفصـلی از قتل عام و غارت اموال مسـلمانان به دست مسیحیان منتشر کردند. روزنامه ایران در شماره ۱ سپتامبر ۱۹۱۸ خود گزارش می دهـد: «ارمنی ها و کلدانی ها که بنا به گزارش ها عده شان ۲۰۰ هزار نفر است در مسـیرشان به سـمت همـدان به تمـامی روسـتاهای واقع بین صـائین قلعه و گروس حمله کرده و اموال اهالی را به غارت برده، و عده ای از اهالی قتل رسانده و بسـیاری از روسـتاها را به آتش کشـیده اند.»(۳) همین روزنامه در شـماره ۹ سپتامبر ۱۹۱۸ خود راهپیمایی مسیحیان از ارومیه به همدان را اینگونه توصیف می کند: «از گروس گزارش شده است که ارمنی ها و کلدانی ها به مـدت سه روز مـدام (در مسـیرشان از ارومیه به همـدان) از این روسـتا عبور می کردنـد. روسـتا غارت نشـده و یا کسـی به قتل نرسیده، و فقط خساراتی به مزارع این روستا و زمین های مجاور وارد آمده است. ولی آنها در مسیرشان عده زیادی را کشته و روسـتاهای زیادی را غارت کرده اند، از جمله روستای دره غیث را که از روستاهای مهم نزدیک به منطقه است. آنها همه چیز را با خود برده اند، و ساکنین و مالکین روستا می گویند که بیست نفر از

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱۲ (۱۰۴۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۱۲ (۱۰۴۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

اهـالی روسـتا به قتـل رسـیده انـد. آنهـا به مقامات نظامی انگلیس شـکایت برده انـد، و این جواب را شـنیده انـد که موضوع به مقامـات بالاـتر گزارش و از آنهـا کسـب تکلیـف شـده است.» روزنـامه ایران در شـماره ۲۰ سـپتامبر خود از یـادآوری تخریب گسترده تاسـیسات به دست مسیحیان خبر می دهد: «وزارت پُست و تلگراف با ارسال یادداشتی به وزارت داخله، معروض شده است که ارمنی هـا و کلـدانی هـایی که در غرب ایران پراکنـده شـده انـد، بخشـی از خطوط تلگراف را تخریب کرده انـد، که موجب وارد آمدن خسارات زیادی شده است؛ این وزارتخانه از وزارت داخله خواسـته است تا دسـتور مقتضی برای جلوگیری از چنین اقداماتی را به والیان و حکام محلی ارسال کند.»(۱)

اشغال باکو به دست انگلیسی ها

در ۱۶ اگوست ۱۹۱۸، کالـدول بـا ارسـال تلگرامی از اشـغال بـاکو به دست سـپاهیان انگلیس خبر داد: «از ساوثرد، قزوین. ۱۶ اگوست، ۵ بعـدازظهر. محرمانه. در حدود ۲ هزار سـپاهی انگلیسـی با چند عراده توپ هم اکنون در باکو هسـتند، و پیش بینی می شـود که تُرک هـا به زودی به این شـهر حمله کننـد. یـک تیپ کمکی انگلیسـی به سرعت از طریق خزر روانه بـاکوست. انگلیسـی هـا کنترل بـاکو را از بلشویـک هـا گرفته انـد، و اوضاع مطلوب به نظر می رسـد.» او همچنین اضافه می کنـد: «محور ارتباطی بغداد به خزر به طور مستمر در حال بهبود است.»(۲) مطالب جالبی درباره این «محور ارتباطی» در مطبوعات ایران پیدا می شـود. روزنـامه ایرانِ ۱۶ اگـوست ۱۹۱۸ گزارش می دهـد: «اخبـار واصـله از کرمانشـاه حکـایت از آن دارد کـه سپاهیان انگلیسـی، بـا مقـدار زیـادی مهمات، مـدام در رفت و آمـد هسـتند. از یک منبع محرمانه اطلاع یافته ایم که راه آهنِ نظامی که ساخت

۱- کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.
۲- کالدول، تلگرام (۱۰۰۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ آگوست ۱۹۱۸.

آن چنـدی قبـل شـروع شـده بود تـا پاطاق کشـیده شـده است.» همین روزنامه در شـماره ۲۳ آگـوست خود می نویسـد: «طبق اطلاعات محرمانه، علاوه بر نیروهایی که قبلاً وارد کرمانشاه شـده و به نقاط دیگر اعزام شـده بودند، اخیراً یک لشـگر سـپاهی ایرلنـدی نیز وارد شـده است. ...هـدف انگلیسـی هـا از گردآوری چنین نیروی بزرگی حفظ اسـتحکامات نظامی میانه و تمرکز نیرو در ساحـل رود قزل اوزن اسـت، تـا مـانع از پیشــروی سـپاهیان تُرک بشونـد، کـه قصـد پیشـروی از منطقـه آذربایجـان را دارند.»(۱)

کالدول در ۲۰ آگوست بـا تلگراف خبر می دهـد: «گزارش شـده است که در عملیـات اخیر در نزدیکی بـاکو، انگلیسـی ها و قوای محلی که از شـهر دفـاع می کردنـد پیروز شـده و قوای مهـاجم در حال عقب نشـینی است.»(۲) کالـدول در ۲۴ آگوست گزارش می دهـد: «محرمانه. مقامات انگلیسـی گمان می کنند که اگر بتوانند شـهر باکو را شـش یا هشت هفته در اشـغال خود داشـته باشـند، برغم اوضاع بحرانی کنونی، قادر خواهنـد بود به مـدت نامحـدودی آن را در تصـرف خود نگاه دارند. سـپاهیان انگلیسیِ اعزامی از انزلی، کراسنوودسک را اشغال کرده اند. نیروهای هندی اعزامی از مشهد نیز تا مرو که در نزدیکی آن نبرد سختی با بلشویک ها در جریان است، پیش رفته انـد. منشویک ها به کمک انگلیسـی ها آمده اند.»(۳) ساوثرد وضعیت نظامی منطقه در آگوست ۱۹۱۸ را اینگونه جمع بندی می کند: «در حال حاضر، خط گسترش سپاهیان تُرک از موصل تا باکو کشیده شـده است، و از قرار معلوم در حـدود ۳۰ هزار نفر سـرباز بی انگیزه و بی روحیه، از جمله قوای حاضـر در آذربایجـان، در این خـط مسـتقر هسـتند. این آمار از طرف رییس بخش اطلاعات نظامی نیروهای اعزامی بین النهرین به من داده شـده است. همین افسر همچنین اطلاع داد که احتمالاً تُرک ها تلاش زیادی برای تصرف باکو خواهند کرد، و قوای

۱- کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۱۰۰۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ آگوست ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام (۱۰۰۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۴ آگوست ۱۹۱۸.

انگلیسی مستقر در آنجا احتمالاً مجبور خواهند شد در طول ماه جاری این شهر را تخلیه کنند. او همچنین اطلاع داد که تُرک ها یک بار دیگر در حال تمرکز نیرو در آذربایجان هستند، که در حدود ۵ هزار نفر از آنها در ساوجبلاغ برای حمله به محور تدارکاتی انگلیسی ها در کرمانشاه، و در حدود ۵ هزار نفر دیگر در تبریز برای حمله همدان تجمع کرده اند.» با وجود این، ساوثرد چندان هم ادعای انگلیسی ها را باور نکرده بود: «از آنجایی که بیش از سیصد مایل زمین صعب العبور بین هر یک از این نقاط تمرکز و اهدافشان وجود دارد، بعید می دانم که حمله مهمی به خطوط انگلیس بشود، به ویژه اینکه سپاهیان تُرک شدیداً از لحاظ وسائط حمل و نقل در مضیقه هستند و روحیه ای برایشان نمانده است.»(۱)

کالدول در ۳۱ آگوست از ورود قریب الوقوع وزیرمختار جدید انگلیس به تهران خبر داد: «پیش بینی می شود که ژنرال سِر پرسی کاکس در حدود ۱۵ سپتامبر وارد اینجا شود. او چند ماهی برای مشاوره با دولت انگلیس در لندن به سر برده است. می گویند آدم بسیار پرانرژی و محکمی است و این سفارت به طور محرمانه اطلاع یافته است که او مجدانه سیاستی را دنبال خواهد کرد تا ایران را مجبور سازد به طرفداری از متفقین وارد جنگ شود.» کالدول همچنین اضافه می کند: «وابسته نظامی انگلیس به سفارت اطلاع داده است که دیویزیون قزاق هم اینک می تواند ۵ هزار نیرو وارد میدان کند، و حتی بسیاری از ایرانی ها را برای جنگ چریکی در شمال غرب کشور و در ترکستان اجیر نماید.»(۲) او در ۱ سپتامبر درباره ترکیب و فرماندهی قوای قزاق می نویسد: «قزاق هایی که اشاره شد در شمال غرب ایران مستقر هستند، در خدمت دولت ایران، و تحت فرماندهی و کنترل افسران روس بودند. قزاق های این نقطه از ایران در خدمت دولت ایران هستند، ولی تحت فرماندهی و کنترل افسران

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۱ (۱۰۵۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۱۰۱۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۱ آگوست ۱۹۱۸.

روس قرار دارند که از انگلیسی ها جیره و مواجب می گیرند.»(۱)

تخلیه میانه و باکو از سوی قوای انگلیس

به دنبال اشغال تبریز به دست قوای تُرک، انگلیسی ها نیز سپاهیانی به منطقه زنجان گسیل کردند.(۲) کالدول در ۷ سپتامبر با ارسال تلگرامی خبر داد: «قوای انگلیس و تُرک در نقطه ای مابین تبریز و میانه درگیر شده اند. انگلیسی ها عقب نشستند. تُرک ها چند تن از رجال برجسته دموکرات ایران را در تبریز دستگیر کرده و آنها را به موصل فرستاده اند. ایرانی ها بسیار خشمگین هستند.»(۳) میروشنیکف درگیری قوای انگلیس و تُرک را اینگونه توصیف می کند: «در اوایل سپتامبر، در گرماگرم نبرد باکو، تُرک ها به عملیات نظامی در جاده تبریز پرداختند، و در ۵ سپتامبر به راحتی توانستند پیش قراولان قوای انگلیس را در تیکماده [تیکمه داش] (در ۵۰ کیلومتری بیرون تبریز) از مواضع خود عقب برانند، و سپس بدون جنگ، ترکمنچای و میانه را گرفتند. پیشروی تُرک ها به طرفِ زنجان فقط در جمال آباد متوقف شد. تُرک ها وقتی با مقاومت دشمن روبرو شدند، به قافلان کوه عقب نشستند و در آنجا موضع دفاعی گرفتند. قوای انگلیس در تکمیل پیروزی هایشان به زنجان بازگشتند، و در چنین اوضاع و احوالی که قوای متخاصم در پی دفع الوقت بودند جنگ به پایان رسید. بنابراین، عملیات جنگی در ایران در سال ۱۹۱۸ فقط به طور جسته و گریخته صورت می گرفت، و اهمیت نظامی چندانی نداشت.»(۴) روزنامه ایرانِ ۹ سپتامبر ۱۹۱۸ گزارشی درباره قوای انگلیسی مستقر در زنجان و همچنین درگیری کوچکی که بین سپاهیان تُرک و انگلیسی در میانه رخ داد به چاپ رساند: «یک نامه خصوصی واصله از زنجان حکایت از آن دارد که در طول چند روز گذشته در حدود ۲۰۰ اتومبیل انگلیسی با بار

۱- کالدول، تلگرام (۱۰۱۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۸۴.

۳- کالدول، تلگرام (۱۰۱۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۸.

۴- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۸۴.

مهمات در حال تردد به سوی میانه بوده اند. خبر درگیری کوچک قوای انگلیس و تُرک ها موجب نگرانی اذهان عمومی شده، ولی هنوز هیچ اطلاع موثقی از این درگیری به دستمان نرسیده است. اخیراً هواپیماهای زیادی دیده شده اند. هم اکنون شمار قوای انگلیسی مستقر در میانه بسیار افزایش یافته و بنا به درخواست کنسول انگلیس در آنجا هر گونه تردد و حمل و نقل از این نقطه شدیداً ممنوع شده است.» در ۱۳ سپتامبر، سفارت انگلیس اعلامیه زیر را در شماره همان روزِ ایران به چاپ رساند: «طبقِ آخرین خبرهای رسمیِ واصله از میانه، به تاریخِ ۱۱ سپتامبر، شمار قوای تُرکِ مستقر در تبریز ۴ هزار نفر بیشتر نیست. گزارش فوق با هدفِ تکذیب این خبر کذب منتشر می شود که برخی می گویند نزدیک به ۱۵ هزار سپاهی تُرک را در تبریز دیده اند. ضمناً، تُرک ها به دلیل کمبود وسائط حمل و نقل، آذوقه و البسه به مشکلات عدیده ای گرفتار هستند، و ناچار با مردم این شهر بدرفتاری و به آنها ستم می کنند.»(۱) در ۱۴ سپتامبر، کالدول گزارش داد: «هم اینک ۴ هزار نیروی تُرک در تبریز، و شمار قابل ملاحظه ای از آنها نیز بین تبریز و میانه مستقر هستند. هنوز معلوم نیست که آیا قصد حمله ای جدّی را داشته باشند، ولی اگر چنین باشد خطوط ارتباطی بریتانیایی ها بین همدان و قزوین به خطر خواهد افتاد.»(۲)

توقف قوای انگلیس در میانه، عقب نشینی آنها از باکو را نیز به دنبال داشت. در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۸، پدوک با ارسال تلگرامی خبر داد: «محرمانه. ارتش انگلیس باکو را تخلیه کرد. تُرک های مستقر در تبریز نیروهای شناسایی خود را به آن سوی میانه گسیل کرده اند.»(۳) در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۸، کنسول آمریکا در بغداد تلگراف زد: «مقرهای فرماندهی در اینجا می گویند که قوای انگلیسی مستقر در باکو پس از مقاومت سه هفته ای در مقابل نیروهای تُرک که تعدادشان بسیار بیشتر از آنها بود،

۱- کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۱۰۱۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- پدوک، تلگرام (۱۰۲۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۸.

مجبور به عقب نشینی از این شهر شده اند. یک واحد از سپاهیان تُرک نیز از تبریز به سمت جنوب شرق حرکت کرده و محور ارتباطی انگلیسی ها را به خطر انداخته است.»(۱) روز بعد، کالدول خبر داد: «فوری. کاملاً محرمانه. مقامات انگلیس باکو را تخلیه کرده اند. همه نیروها، زرهپوش ها و آتشبارهای توپخانه صحیح و سالم به انزلی رسیده اند. در حدود ۲۰ کامیون موتوری نیز بعد از تخریب به حال خود رها شدند.» او درباره اوضاع آذربایجان می نویسد: «تُرک ها فعلًا در آذربایجان دست به پیشروی نزده اند، ولی آنها عملاً بین النهرین و فلسطین را رها کرده اند، و احتمالاً در آینده توجه بیشتری به قفقاز و شمال غربی ایران معطوف خواهند کرد. ...انگلیسی ها در حال تقویت استحکامات خود در قزوین هستند، و تا جایی که امکانات حمل و نقل اجازه بدهد نیرو به این نقطه اعزام خواهند کرد.»(۲) سفارت انگلیس در اعلامیه ای که در روزنامه ایرانِ ۲۰ سپتامبر به چاپ رساند از تخلیه باکو، و افتادن میانه به دست قوای تُرک خبر داد: «واحدهایی از قوای انگلیس که موقتاً شهر باکو را اشغال کرده بودند، پس از قریب به ۳ ماه مقاومت جانانه در برابر قوای تُرک، که تعدادشان بسیار بیشتر از آنها بود، نهایتاً به سمت انزلی عقب نشینی کردند. واحدهایی از قوای تُرک از تبریز روانه شدند و میانه را به تصرف خود درآوردند. قوای انگلیسی مستقر در این شهر دست به عقب نشینی زده اند، ولی هنوز در حال نبرد و مقاومت در برابر دشمن هستند.»(۳)

جنگ تبلیغاتی

با توقف و شکست قوای انگلیس در باکو و میانه، تبلیغات تُرک ها و آلمانی ها نیز دو چندان شد. کالدول گزارش می دهد: «دشمن هم اکنون دست به فعالیت های تبلیغاتی روزافزونی در آذربایجان، مازندران و

۱- کنسول آمریکا، بغداد، تلگرام (۱۰۲۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۱۰۲۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

استرآباد زده و در حال گسترش آن به سمت تهران است. مصرانه درخواست دارد که اطلاعات مقتضی برای چاپ و خنثی ساختن تبلیغات دشمن به این سفارتخانه تلگراف شود، و اجازه می خواهد تا سرویسی مخفی با هزینه هشتصد تومان در ماه برای اجیر کردن مأموران ایرانی جهت جمع آوری اطلاعات درباره فعالیت های عوامل دشمن، و همچنین برای روزنامه ها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی به منظور مقابله بهتر با تبلیغات دشمن به راه بیندازد. وابسته نظامی انگلیس در این زمینه بسیار فعالیت دارد، و جدای از هزینه های هنگفتی که سفارت انگلیس برای این کار متحمل می شود، پول بسیار بیشتری از مبلغ پیشنهادی در بالا خرج می کند، و خواستار همکاری جدّی ما در این ارتباط شده است. از نظر من، بسیار مهم است که این نفوذ مخرّب دشمن خنثی شود. می توان به رجال برجسته دموکرات فهماند که قدرت های مرکزی [= آلمان و متحدانش] پس از جنگ قادر به یاری ایران نیستند، و این متفقین هستند که می توانند به آنها کمک کنند. بنابراین، انتشار اطلاعات درباره آمریکا و متفقین، کارهایی که مشغول انجامش هستند، و اینکه پس از جنگ چه کارهایی می توانند انجام بدهند، برای اهداف متفقین در اینجا بسیار مهم است.»(۱)

کالدول در گزارشی مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۸ در اینباره توضیح می دهد: «تخلیه باکو [از قوای انگلیس] دشمن را دلگرم کرده و حزب ضدانگلیسی هم بسیار به جنب و جوش افتاده و می گویند دارد برای سرنگون کردن کابینه وثوق الدوله تلاش می کنند. البته گمان نمی رود که در آینده نزدیک به موفقیتی دست پیدا کنند، ولی همیشه یک خطر محسوب می شوند.» کالدول به نمونه جالبی از تبلیغات ضد متفقین اشاره می کند:

احتراماً نمونه ای از اطلاعاتی را که به دست عوامل و هواداران دشمن در تهران چاپ و منتشر می شود به عرض می رسانند. وقتی خبر تخلیه باکو از قوای انگلیس منتشر شد، گزارش های بسیار

۱- کالدول، تلگرام (۱۰۱۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸.

مبالغه آمیزی درباره مصایب انگلیسی ها و همچنین شایعه تخلیه قزوین و فروش ملزومات از سوی سپاهیان انگلیس بین مردم به جریان افتاد. از قضا، همان روز کاروانی متشکل از چهل اتومبیل که اسباب و اثاثیه سِر پرسی کاکس، وزیرمختار جدید بریتانیا، را از بغداد حمل می کردند وارد تهران شد، و بلافاصله در بازارها و خیابان ها شایعه افتاد که یکصدوپنجاه اتومبیل انگلیسی که از قفقاز گریخته اند وارد تهران شده اند، و قصد دارند انگلیسی ها و اتباع قدرت های متفق را با خود ببرند. در عین حال دشمن مجدّانه خبر انقلاب در ایالات متحده و مخالفت شدید همه آمریکایی ها با جنگ را بین مردم پخش کرد. البته این سفارتخانه فوراً تکذیبیه ای بر گزارش احمقانه فوق منتشر ساخت؛ با وجود این، اگر گزارش های منظم و دقیقی با ماهیت کم و بیش آماری از موفقیت های ایالات متحده در جنگ به دست سفارت برسد، مثلاً موضع قدرتمند متفقین به دلیل محاصره آلمان، پیروز شدن در جنگ زیردریایی ها، ساختن ناوهای جنگی، و غیره و غیره، و تأکید بر مواضع حتی بهتری که متفقین بعد از جنگ پیدا خواهند کرد، سفارتخانه می تواند با انتشار به موقع آنها تأثیر بسیار مثبتی بر ایرانی ها بگذارد، و این احساس را که دارد به تدریج در دلِ حتی سرسخت ترین دموکرات های ضد انگلیس و طرفدار آلمان می نشیند تقویت کند که بعد از جنگ آلمان نمی تواند کمکی به ایران بکند، و بنابراین ایرانی ها باید برای کمک و یاری در توسعه و بازسازی کشورشان چشم به متفقین، به ویژه آمریکا، داشته باشند. ...به دلیل اوضاع خاصی که در ایران وجود دارد، سفارت آمریکا می تواند به طور معقولی با فعالیت دشمن مبارزه، و مردم ایران را مجاب کند، در حالی که این کار برای سفارت انگلیس ممکن نیست، و به همین دلیل است که این درخواست را مطرح کرده ام. با توجه به تجدید تبلیغات و فعالیت ها۴۸۰ی دشمن در هفته های اخیر، که از سال ۱۹۱۶ تا بحال به

صورت

نهفته بوده است، لزوم انجام چنین اقدامی در این برهه از زمان بیش از پیش احساس می شود.

کالـدول همچنین اطلاعـاتی دربـاره هزینه های محرمانه انگلیسـی ها ارایه می دهـد: «چنانکه در تلگراف فوق گزارش داده ام، وابسـته نظامی انگلیس برای مقابله با تبلیغات دشـمن سـخت تلاش می کند، و خواسـتار همکاری مجدّانه و فعالانه این سفارت است. به منظور انجام هرگونه اقدام مؤثری، لازم است ابتدا هزینه هایی برای کشف فعالیت های عوامل دشمن صورت گیرد، تا بـدین ترتیب مبـارزه بـا آنها موفقیت آمیزتر شود. سـفارت بریتانیا در اینجا بودجه سالیانه ای برابر با ۲۵ هزار تومـان برای همین منظور در اختیار دارد، و وابسـته نظامی آن نیز به طور جـداگانه مبالغ هنگفتی خرج می کنـد.»(۱) فعالیت ضدتبلیغاتی انگلیسی هـا شامـل انتشـار اطلاعات غلط در روزنامه ها بود.(۲) یـک نمونه از اطلاعـات غلطی که انگلیسـی ها در مطبوعات منتشـر می ساختند به بدرفتاری سپاهیان تُرک در آذربایجان مربوط می شد. طبق گزارش روزنامه ایران، با فرا رسیدن سپتامبر روابط قوای تُرک و مردم آذربایجـان رو به وخامت نهاده بود. روزنامه ایران در شـماره مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۸ خود مدعی می شود: «اخبار واصـله از آذربایجان حاکی است که مردم این منطقه به دلیل بار سنگینی که نظامیان تُرک بر دوش آنها گذاشته اند در رنج و عـذاب هسـتند. نظامیـان تُرک، ایرانی ها را مجبور می کننـد که به جای سـکّه طلا و نقره پول کاغـذی تُرک ها را قبول کننـد. علاوه بر این، گزارش شـده است که تُرک هـا اخیراً ایرانی هـا را وادار کرده انـد تـا غرامـتی برابر بـا ۱۵۰ هزار تومـان به آنها پرداخت کننـد. این اقـدامات موجب انزجار و اعتراض عمومی و علنی مردم شده است. ظلم وسـتم و رفتار زشت تُرک ها مردم را مرعوب و وحشت زده کرده و بسیاری از مقامات دولتی و مردم تبریز قصد فرار از

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۵۲ (۱۰۶۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

این شهر را دارند.»(۱)

کالدول احساسات ضد انگلیسی و ضد روسی ایرانی ها را که موجب شده بود، برغم اشغال آذربایجان به دست قوای تُرک، آرزوی پیروزی اتحاد آلمان – عثمانی را داشته باشند، توصیف می کند: «اکثر ایرانی ها در این جنگ نگرش مسلماً خصمانه ای نسبت به متفقین دارند، که علتش نیز تعصباتی است که به دلیل اعمال و رفتار روس و انگلیس در طول سه دهه اخیر، و همچنین عدم اطلاع از نقشه های آلمان برای تسلط بر شرق، دارند. ...بعد از معاهده صلحِ برست – لیتوفسک، که در آن استقلال و تمامیت ارضی ایران تضمین شد، تحسین و تمجید ایرانی ها از دشمنان انگلیس و روس بیشتر هم شده است.» کالدول فاش می کند که به طور کلی بذر تبلیغات آلمان خاک حاصلخیزی در ایران یافته بود: «تبلیغات دشمن قبلًا به طور جسته و گریخته در تهران و سایر نقاط ایران بسیار قوی بود، ولی از پاییز ۱۹۱۵ تا بهار ۱۹۱۸ آلمان ها چندان تبلیغات مشهودی نداشتند. روش آنها این بود که از طریق کمیته های متعدد عمل کنند. این کمیته ها مدام جلسه تشکیل می دادند و نامه می نوشتند و در سرتاسر ایران منتشر می کردند، و هدفشان این بود که تا آنجا که می توانند مردم را به طرفداری از قدرت های مرکزی تشویق کنند. انگلیسی ها توانسته اند ردّ برخی از این نامه ها را بگیرند، ولی در اکثر موارد چنین کاری شدنی نیست. مطالب و هزینه های تبلیغاتی از طرف سفارتخانه های قدرت های مرکزی تأمین می شد.» همچنین معلوم شد که تجار ایرانی حاضر بودند حواله های آلمان را، که وعده می دادند بعد از جنگ نقد می شود، قبول کنند: «وابسته نظامی تُرک ها که چند ماه قبل وارد اینجا شد با خود مقداری سکّه طلا آورده بود، ضمن اینکه حوالجات نیز از طریق کردستان به اینجا می رسد و تُجار ایرانی– که طرفدار آلمان هستند– این حوالجات را قبول می کنند و انتظار دارند که بعد از جنگ بتوانند آنها را در آلمان نقد کنند.» کالدول همچنین

ص:۴۸۲

۱– کالدول، گزارش مطبوعاتی به همراه ضمایم (۱۰۸۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

اضـافه می کنـد: «شـکی نیست که دشـمن از موقعیت هـایی نظیر تخلیه بـاکو از قوای انگلیس اسـتفاده کامـل را بُرد، و شایعات احمقـانه ای دربـاره تلفـات نیروهای انگلیسـی و تخلیه قریب الوقوع تهران از کلیه اتباع متفقین، و همچنین گزارش هایی درباره انقلاب در آمریکا و مخالفت شدید مردم سرتاسر ایالات متحده با جنگ در بین مردم پخش کرد.»

اگرچه ایرانی ها خصومت شدیـدی با انگلیسـی ها و روس ها داشـتند، با آمریکایی ها بسـیار دوست بودنـد. کالدول در اینباره توضـیح می دهـد: «نگرش ایرانی ها نسـبت به ایالات متحـده همیشه بسـیار دوسـتانه بوده است. البته ایرانی هایی هم بودند، که وقتی ایالاـت متحـده وارد جنگ شـد، تأسف می خوردنـد که چرا بی طرفی مان را کنار گذاشـته ایم و، به دلیل اینکه طرفـدار آلمان بودنـد، تأسف می خوردند که چرا ما به انگلیسـی ها و روس ها ملحق شده ایم. با وجود این، هیچوقت هیچ خصومتی با ایالاـت متحـده وجود نداشـته است. تـا همین ده سـال پیش، اکثر ایرانی ها فقط نام آمریکا را شـنیده بودنـد که کشوری دور و منزوی در آن سوی دنیاست، و به دلیل اینکه هرگز مثل انگلیس و روسـیه و ترکیه با آن تماسی نداشتند، آمریکا عملاً برایشان ناشناخته بود، و هیچ چیز خوب یا بدی درباره اش نمی دانستند. وجوهی را که آمریکا سال گذشته جهت کمک به مردم ایران در تهران و سـایر شـهرها توزیع کرد موجودیت آمریکـا را برای آنهـا ملموس تر سـاخت، و نتیجه اش تـا آنجا که به احساسات ایرانی هـا نسبت به ایالاـت متحـده مربوط می شود احتمالاًـ به بهترین نحو در این حقیقت نمود یـافت که اتاق بازرگانی تهران کمی پس از تشـکیلش در تابسـتان گذشـته ضـیافت شامی با حضور کلیه اعضا و مقامات مهم دولتی ترتیب داد و همه مقامات آمریکایی حاضـر در تهران را به آن دعوت کرد. هیـچ خارجی دیگری به این ضـیافت شام دعوت نشـده بود، و اتاق بازرگانی هیچ ضیافت شام دیگری نداده است که خارجی ها به آن دعوت شده باشند.»(۱)

ص:۴۸۳

۱- کالـدول، گزارش سه ماهـانه شـماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مـورخ ۱ نوامـبر ۱۹۱۸. در ۹ فوریه ۱۹۱۸، وزارت امور خـارجه آمریکـا دسـتورالعملی برای سـفارت آمریکـا در تهران فرسـتاده و از آنها خواسـته بود تا گزارش هایی سه ماهانه درباره اوضاع سیاسـی و اقتصـادی در ایران تهیه و ارسـال نماینـد. جای تعجب است که این دسـتورالعمل تا تاریـخ ۹ سپتامبر ۱۹۱۸ به تهران نرسیده بود. تاریخ اولین گزارش سه ماهانه اول نوامبر ۱۹۱۸ است.

خروج تُرک ها از ایران

کالدول در ۲۵ سپتامبر گزارش داد: «تُرک ها در میانه توقف کرده و ظاهراً دارند برای زمستان آذوقه و ملزومات جمع می کنند، هر چند مقاصدشان معلوم نیست. ...اوضاع شمال غرب ایران بسیار بهبود یافته است.»(۱) منظور کالدول از «بهبودِ» اوضاع، سقوط قریب الوقوع مواضع تُرک ها بود: «در سپتامبر ۱۹۱۸، انگلیسی ها تهاجمِ سنگینی در فلسطین و سوریه آغاز کردند. در آن زمان بخش عمده ای از قوای ارتش تُرک در این دو منطقه متمرکز بودند. چنانکه نخست وزیرِ انگلیس، لوید جورج، اشاره کرد «دیگر وقت چیدن [میوه] ترکیه به دست متفقین رسیده بود.»»(۲) کالدول در تلگرام مفصلِ ۱ اکتبر ۱۹۱۸ شرحی از مذاکراتش با سرلشگر گیلمن، رییس ستاد قوای انگلیس در بغداد، ارایه می دهد. این ژنرال انگلیسی برای مذاکره و مشورت با وزیرمختار جدید انگلیس، سِر پرسی کاکس، به تهران آمده بود. گیلمن به سفارت آمریکا اطمینان داده بود که پس از شکست تُرک ها در فلسطین و بین النهرین دیگر کار آنها تمام است: «ژنرال گیلمن دیروز با وزیرمختار ملاقات کرد و به او گفت که ضمانت می دهد که تُرک ها دیگر در خاک ایران پیشروی نکنند.» گیلمن همچنین نگرش انگلیس نسبت به موضع ایران در ارتباط با کنفرانس صلح را نیز ابراز می کند: «از نظر ژنرال گیلمن برای متفقین بهتر است که ایران بی طرف بماند. ایران در حال حاضر نمی تواند کمکی در جنگ بکند، و اگر وارد جنگ شود تأمین پول و سلاحش بر عهده متفقین خواهد بود. ...او همچنین معتقد است که اگر ایران در کنفرانس صلح حضور داشته باشد، مسلماً با مسایلی که مطرح

۱- کالدول، تلگرام (۸۹۱.۰۰/۱۰۲۳)، مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی، ص ۸۴.

خواهـد کرد؛ نظیر غرامت برای حملات مکرر و پیاپی ترکیه، روسیه و انگلیس به خاکش و همچنین مسایل برون مرزی فقط برای آنها دردسر درست خواهد کرد.» علاوه بر این، گیلمن اطلاعات ارزشمندی نیز درباره قزاق های ایرانی که تحت کنترل انگلیسی ها قرار گرفته بودند می دهد: «تنها نیروی جنگی ِ[ایران] دیویزیون قزاق است که [گیلمن] می گوید فقط برای این آموزش دیده اند که به محض رؤیت دشمن پا به فرار بگذارند؛ مثلاً عده ای از آنها به همراهِ واحدهای شناسایی انگلیسی به سوی خطوط دشمن پیشروی کرده بودند، و به محض رؤیت دشمن پا به فرار گذاشتند و چهار نعل از محل دور شدند، و در همین حال فریاد می زدند «بدبخت شدیم». آنها یک بند تا قزوین رفتند. همین ها بودند که با کارشان مردم قزوین و تا حدودی مردم تهران را در ده روز پیش به وحشت انداختند و سراسیمه کردند. از نظر او چند سال وقت لازم بود تا بتوان از این قزاق ها سرباز ساخت. کلنل استاروسِلسکی،(۱) فرمانده قزاق ها در تهران، از افزایش قوای قزاق تا ۱۲ هزار نفر صحبت می کند. با وجود این، انگلیسی ها به او اعتماد چندانی ندارند زیرا او یک دسیسه گر بزرگ است، و از مقامی که دارد، و در این مقام مستقیم از شاه کسب دستور می کند و نه رییس الوزرا یا کابینه، استفاده کرده است تا با همدستی شاه علیه دولت ایران دسیسه کند.»(۲)

کالدول در ۲ اکتبر گزارش داد: «فوری. یکی از مأموران اطلاعاتی موثق این سفارت گزارش می دهد که قوای تُرک از قسطنطنیه دستور یافته اند که به دلیل اوضاع وخیم فلسطین فوراً عقب نشینی کنند. همین منبع اطلاع داده است که ارتش انگلیس احتمالاً دوباره وارد باکو خواهد شد.»(۳) کالدول در ۲۲ اکتبر اضافه می کند: «گزارش شده است که تُرک ها در شُرف تخلیه تبریز هستند و عقب نشینی خود در طول جاده میانه به

۱- Staroselsky.

۲- کالدول، تلگرام شماره ۱۴ (۱۰۳۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام شماره ۱۳ (۱۰۲۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۱۸.

تبریز را شروع کرده اند.»(۱) پدوک در ۲۵ اکتبر از قزوین تلگرامی ارسال می کند: «فوری. طبق گزارش ها، به دلیل اوضاع ترکیه، قوای اصلی تُرک در حال خروج از ایران هستند، و قرار است واحدهای کوچک تری بین میانه-تبریز و در ارومیه بمانند.»(۲)

در ماه نوامبر، آلمان و متحدانش تسلیم شدند و جنگ جهانی با پیروزی متفقین خاتمه یافت.(۳) کالدول در ۲۰ نوامبر خبرِ اشغال مجدد باکو توسط قوای انگلیس را داد: «انگلیسی ها وارد باکو شده اند که اوضاعِ بسیار آرامی دارد؛ از آنها استقبال دوستانه ای شده است؛ تُرک ها از این منطقه خارج شده اند.»(۴) وایت در ۲۰ دسامبر با ارسال تلگرامی خبر داد: «گزارش های واصله از تبریز حاکی است که شهر کاملاً آرام است، قوای تُرک، بجز چهار یا پنج نگهبان کنسول خانه، از شهر خارج شده اند.» او همچنین اضافه می کند: «پدوک روز دوشنبه از قزوین راهی تبریز خواهد شد.»(۵)

پیشروی تُرک ها در آذربایجان به انگلیسی ها نشان داده بود که برخی از دوستان ایرانی شان قابل اعتماد نیستند. وایت در این ارتباط مثالی می آورد: «چنانکه در گزارش سه ماهه قبل خود گفته بودم، ایرانی ها به دلیل تنفر طولانی شان از روس ها و همچنین خصومتی که اخیراً با انگلیس پیدا کرده بودند، در طول جنگ نظر چندان مساعدی نسبت به متفقین نداشتند. البته برخی ایرانی های سرشناس نیز به دلایل شخصی کار برای انگلیسی ها را به نفع خود یافته بودند، ولی همیشه افراد وفادار و صادقی نبودند. سفارت روس دفتر خاطرات روزانه یک بلشویک را یافته است که به مدت چندین ماه در تهران اقامت داشت و تلاش می کرد که ایرانی ها را با بلشویک ها همراه سازد. او در زمان پیشروی تُرک ها به

۱- کالدول، تلگرام شماره ۲۴ (۱۰۳۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۸.

۲- پدوک، تلگرام (۱۰۳۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸.

۳- میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ص ۸۵.

۴- کالدول، تلگرام شماره ۴۹ (۱۰۴۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۱۸.

۵- وایت، تلگرام شماره ۷۱ (۱۰۶۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۸.

سوی میانه در پاییز سال گذشته و بعد از آنکه قوای انگلیس مجبور به تخلیه باکو شده بودند در تهران بود، و دفتر خاطرات روزانه او نشان می دهد که چگونه چندین تن از به اصطلاح سرسخت ترین طرفداران قدرت های متفق نظیر شاهزاده فیروز میرزا، نصرت الدوله، وزیر عدلیه و پسرِ والی فارس، صد و هشتاد درجه تغییر موضع دادند. البته این مرد هم مثل اکثر ایرانی های دیگر روابط خود را با متفقین قطع نکرد و حتی مذاکراتی با سفارت ترکیه داشت تا چه پیش آید. وقتی چند روز بعد خبر وخامت اوضاع فلسطین پخش شد و تُرک ها شروع به تخلیه ایران کردند، البته او دوباره مثل همیشه به یکی از طرفداران سرسخت انگلیس تبدیل شد.»(۱)

انتصاب سپهسالار به والی گری آذربایجان

اوضاع آذربایجان و کردستان پس از خروج ارتش ترکیه از ایران همچنان بحرانی بود. در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۸، وایت با ارسال تلگرامی خبر داد: «سپهسالار به والی گری آذربایجان منصوب شده است، و انتظار می رود که ظرف دو هفته دیگر عازم تبریز شود. او از اشخاص بسیار بانفوذ است، و نظر مساعدی نسبت به متفقین دارد، و احتمالاً می تواند نظم را در این ایالت برقرار کند. او یک نیروی ۶۰۰ نفری از سربازان قزاق را در اختیار دارد، و به محض ورود به آذربایجان نیروهای محلی، طرفداران شخصی و سلاح ها و مهماتی را که در تبریز است به خدمت خواهد گرفت. پدوک و تعدادی از مبلغان مذهبی نیز احتمالاً طی چند روز آینده به تبریز باز خواهند گشت.»(۲) جزییات مفصل تری نیز در اینباره گزارش شده است. «در آذربایجان، شاهسون ها برای دولت بسیار مشکل ساز شده اند، و حتی به یک واحد از قوای قزاق که برای سرکوب آنها اعزام

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

۲- وایت، تلگرام شماره ۶۴ (۳۰۴۵/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۱۸.

شده بود حمله برده و تقریباً همه آنها را تارومار کردند. سپهسالار، رییس سابق کابینه، به والی گری آذربایجان منصوب شده، و مأموریتش آرام کردن اوضاع این ایالت است. او قبل از عزیمتش به تبریز نیرویی به استعداد ۶۰۰ قزاق به این شهر فرستاد که در ۱۶ دسامبر از تهران عازم شدند. او همچنین به هنگام ترک تهران یک نیروی شخصی قابل توجه با خودش همراه خواهد برد. سپهسالار شخص بسیار بانفوذی است، و گمان می رود که بزودی نظم را در این ایالت برقرار کند. علاوه بر شاهسون ها، طوایف سرکش دیگری نیز هستند که باید مطیع شوند. او همچنین وظیفه بازگرداندنِ آوارگان آشوری و ارمنی را، که شمارشان در حدود ۵۰ هزار نفر است، به خانه و کاشانه شان خواهد داشت. این آوارگان به هنگام پیشروی تُرک ها در تابستان گذشته از دشت های ارومیه و سلماس به این منطقه آمدند. این مردم به هنگام بازگشت به خانه هایشان، و مدتی پس از آن به مراقبت و محافظت احتیاج دارند. ولیعهد ایران که معمولاً ـ در تبریز سکونت دارد، به دلیل رفتاری که به هنگام پیشروی تُرک ها به سوی آذربایجان و اشغال این ایالت از خود بروز داد وضعیت چندان خوبی ندارد، و می گویند سپهسالار مایل است تا زمانی که شرایط عادی در شهر حاکم نشده است، ولیعهد به تهران برود. گزارش شده است که ولیعهد شدیداً مخالف آمدنِ سپهسالار به تبریز است. حرکت سپهسالار دوباره به تعویق افتاده است، و با این اوصاف او نمی تواند قبل از بهار خود را به تبریز برساند. محمدولی میرزا، پسر کوچک تر شاهزاده فرمانفرما و برادرِ وزیر عدلیه (نصرت الدوله) نیز پیشکار مالیه آذربایجان شده است و احتمالاً به همراه سپهسالار به تبریز خواهد رفت.»(۱)

ص:۴۸۸

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

فصل یازدهم: روی کار آمدن کابینه دوم وثوق الدوله

اشاره

انگلیسی ها بعد از آنکه کنترل نظامی ایران را در دست گرفتند، سلطه سیاسی خود را نیز با روی کار آوردن وثوق الدوله در آگوست ۱۹۱۸ برقرار ساختند. با فرا رسیدن ژانویه ۱۹۱۹، کابینه وثوق الدوله از نظر آنها کاملاً «تزلزل ناپذیر» بود.

در ۲۸ آوریل ۱۹۱۸، کالدول با ارسال تلگرامی خبر داد: «کابینه ایران استعفا داد. کابینه جدیدی به ریاست صمصام السلطنه تشکیل خواهد شد.»(۱) در ۱ مه ۱۹۱۸، کابینه جدید به شاه معرفی شد.(۲) در اواخر ژوئن ۱۹۱۸، برخی وزرای کابینه عوض شدند. کالدول در اینباره گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع می رساند که پس از سه هفته بحث و مذاکره، اعلیحضرت شاهنشاه استعفای کابینه صمصام السلطنه را که در اول ماه گذشته تشکیل شده بود پذیرفت، ولی دوباره شخص صمصام السلطنه را مأمور تشکیل یک کابینه جدید کرد که در تاریخ هجدهم همین ماه به

۱- کالدول، تلگرام (۵۲/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش شماره ۳۸۰ (۶۷/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲ مه ۱۹۱۸.

اعلیحضـرت معرفی شـد.» کالدول درباره ترکیب کابینه جدید می نویسد: «اگرچه اعضای کابینه به دلیل نفرتی که از انگلیسـی ها دارند همدلی چندانی با متفقین نشان نمی دهند، همه آنها نگرش دوسـتانه ای نسبت به ایالات متحده دارند و حتی می توان آنها را طرفدار آمریکا دانست.»(۱) انگلیسی ها از همان ابتدا با این کابینه مخالفت داشتند و سعی می کردند وثوق الدوله را بر سر کـار بیاورنـد. آنهـا فشار زیادی بر شاه که در ابتـدا با انتصاب وثوق الـدوله موافقت کرده بود وارد می کردنـد. شاه پس از مواجه شـدن با اعتراضات شدیـد داخلی تصـمیم به حفظ صـمصام السـلطنه گرفت. ساوثرد در اینباره گزارش می دهد: «شاه به وحشت افتاد و حداقل عجالتاً از نصب وثوق الدوله منصـرف شد، و صـمصام السـلطنه را که یکی از رؤسای ایل بختیاری بود و احساسـاتی کلاًـ بیگانه ستیز داشت به ریاست کابینه منصوب کرد. صـمصا م السـلطنه هم کابینه ای انتخاب کرد که وزرای آن بیشتر دموکرات های تندرو و عموماً بیگانه ستیز، به ویژه ضد روس و انگلیس بودند.»(۲)

ساوثرد درباره حزب دموکرات می نویسـد: «مهمترین حزب سیاسـی در ایران حزب دموکرات نام دارد که ضدبیگانه و به ویژه ضد انگلیس و روس است. آنها قبلاً تمایل داشـتند که به مشورت های دشـمن گوش کنند، ولی معاهده صـلح آلمان و روسـیه آنهـا را سـرخورده کرد. اکـثر رجـال برجسـته ایرانی دموکرات هسـتند.» او اضـافه می کنـد: «عمـده ترین فعـالیت دموکرات ها اعتراض به اشـغالگری انگلیسـی ها و مبارزه با نفوذ سیاسـی رو به رشد انگلیس [در ایران] است، که نتیجه آن تغییر مدام کابینه ها بوده است.» ساوثرد درباره کابینه جدید صـمصام السلطنه که در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۸ به شاه معرفی شد می نویسد: «کابینه شدیداً دموکرات است.»(۳) او همچنین معتقد است: «انگلیسی ها کنترلی بر کابینه جدید ندارند، ولی این کابینه

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۰۸ (۷۱/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۴ (۷۲/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۱۸.

۳- ساوثرد، تلگرام (۹۸۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ جولای ۱۹۱۸.

برای مـداخله مؤثر و موفق در اوضاع حاکم فاقـد قـدرت به نظر می رسد. انگلیسـی ها کابینه ای می خواهند که فعالانه طرفدار سیاست های انگلیس باشـد، و برای رسـیدن به هـدفشان کارهایی هم انجام داده انـد که احتمالاً در آینده نزدیک نتیجه اش را خواهیم دیـد. ...به جرئت می توان گفت که امور سیاسـی ایران در دست انگلیسـی هاست؛ بعید است هیچ کابینه جدیدی توان مقابله جدّی با سـیاست های انگلیس یا قدرت های متفق را داشـته باشد؛ هدفِ حتی مخلص ترین وطن پرسـتان ایرانی پرهیز از قطع روابط با طرفین جنگ و منتظر ماندن برای تشکیل کنفرانس صلح است؛ تا در آنجا به کمک ایالات متحده بتوانند غرامتِ مصـایب عظیمی را که ملت ایران به دلیـل تهاجم روس، ترکیه و انگلیس به کشورشان متحمل شـده انـد، دریافت کننـد؛ برغم تغییر مدام کابینه، تا زمانی که انگلیسـی ها خاک ایران را در اشغال دارند بروز ناآرامی های سیاسی مهم قطعاً بعید است...»(۱) بـا وجود این، سـاوثرد در گزارش هـای دیگر خود از ناآرامی های سیاسـی مهم در ایران خبر می دهـد: «ناآرامی های سیاسـی قابـل ملاحظه ای در ایران وجود دارد، ولی به دلیل ناتوانی دولت ایران و کنترل انگلیس بر کلیه مناطق ایران به اسـتثنای شـمال غرب، بسـیار بعیـد است که این نـاآرامی هـا به چیزی بیشـتر از شـورش هـای کوچـک محلی ختم شود. ...در ایالـات مختلف، مقامات انگلیسـی اوضاع سیاسـی را به دقت تحت نظر دارند، و تا بحال چندین مسـئول ایرانی دستگیر و از مقام خود عزل شده انـد. چنـد روز پیش، ارتش انگلیس والی همـدان و تعدادی از حامیانش را دسـتگیر کرد. طبق گزارش ها، او را به بغداد انتقال داده انـد.» او علـت نـاآرامی هـا را اینگـونه توصـیف می کنـد: «نـاآرامی هـا نـتیجه تبلیغـات دشـمن و تنفر ایرانی هـا از اشـغال کشورشان توسط نظامیان انگلیس و تسـلط آنها بر امور ایران است. البته با دسـتگیری و بیرون راندن بسـیاری از عوامل آلمان و آشوبگران ایرانی به دست انگلیسی ها در طول یک سال

۱- ساوثرد، تلگرام (۹۹۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ آگوست ۱۹۱۸.

گذشته، تبلیغات دشمن نیز به مراتب کاهش یافته است. انگلیس فشار می آورد تا ایرانی های طرفدار متفقین بر سر کار بیایند، که یک نمونه قابل توجه آن ابقای شاهزاده فرمانفرما در والی گری فارس، دومین ایالت مهم ایران، است. او در شیراز سکونت دارد و می گویند کاملاً هواخواه منافع انگلیس است و در کل منطقه جنوبِ ایران شخص بانفوذی به حساب می آید، و مشهور است که پسرش نصرت الدوله هم تبلیغاتچی انگلیسی ها در تهران است.»(۱)

تضعیف کابینه صمصام السلطنه

کالدول در ۶ جولای ۱۹۱۸ با ارسال تلگرامی خبر داد: «به دلیل شورش ها و گرفتاری های ناشی از کمبود آذوقه و فعالیتِ آشوبگران سیاسی، در تهران حکومت نظامی اعلام شد.»(۲) جزییات بیشتری درباره تضعیف کابینه صمصام السلطنه با راه انداختن شورش و بلوا در گزارش ۹ جولای ۱۹۱۸ آمده است: «حدود دو هفته پیش جماعت انبوهی از گدایان و بیکاران در مساجد و سایر مکان های عمومی شهر جمع شدند، و ملایان و سخنرانان دیگر برایشان به ایراد نطق پرداختند. طبق گفته خودشان هدفِ این تجمع ها اعتراض عمومی و ابراز نارضایتی از دست روی دست گذاشتن و سیاست های کابینه فعلی است. از سوی دیگر، دولت و طرفدارانش مدعی بودند که این تجمع ها به تحریک و با پولِ رقبای رییس و وزرای کابینه ترتیب داده شده و اینکه آنها از قدرت های خارجی ذینفع کمک های مالی دریافت کرده اند.» کالدول اضافه می کند: «با وجود این، شکی نیست که پولِ زیادی برای تحریک این شورش ها خرج می شود، زیرا روزانه مقداری برنج، که قیمت آن هر پوند ۶۰ سنت است، و سایر مواد غذایی و پول بین جمعیت شورشی، که تعدادشان بین

۱- ساوثرد، تلگرام (۹۸۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ جولای ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام (۹۷۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۷ جولای ۱۹۱۸.

۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر است، پخش می شود. از گزارش های موثق چنین برمی آید که روزانه به طور متوسط یک دلار به آشوبگران فعال پرداخت می شود. ...از نظر من، این تجمعات و اعتراض ها عمدتاً، اگر نگوییم کاملاً، به تحریک نامزدهای رقیب علیه کابینه کنونی و برای جلب حمایت عمومی صورت می گیرد، هر چند بعید نیست که دولت های خارجی ذینفع به این نامزدها دلگرمی و کمک های مالی داده باشند.» البته اصطلاح «دولت های خارجی ذینفع» حسن تعبیری بود برای اشاره به انگلیس. کالدول درباره اعلام حکومت نظامی می نویسد: «اگرچه مأموران نظمیه چند نفری را دستگیر کرده اند، ولی به نظر می رسد که از زمان اعلام حکومت نظامی قادر به کنترل اوضاع نبوده اند. شهر هم اکنون آرام است، و کسی دنبال دردسر نمی گردد.»(۱) ساوثرد جزییات بیشتری درباره منبع کمک های مالی ارایه می دهد. بعد از انتصاب صمصام السلطنه، «فوراً تلاش هایی برای بی اعتبار و ساقط کردنِ کابینه صمصام السلطنه توسط وثوق الدوله و حامیانش با پولِ سفارت انگلیس در تهران شروع شد. شکی نیست که مبالغ هنگفتی جهت اجیر کردن مردم برای راهپیمایی، و پخش مواد غذایی و تنقلات و غیره بین آنها خرج می شد؛ و برخی از عوامل که پول کلانی داشتند این هزینه ها را متحمل می شدند. از آنجایی که سفارت انگلیس احتمالاً ـ تنها، و بدون شک قوی ترین، سفارتخانه ایست که مستقیماً از سقوط کابینه فعلی نفع می برد، می توان نتیجه گیری نسبتاً مطمئنی درباره منبع این پول ها داشت.»(۲)

انتصاب وثوق الدوله به ریاست کابینه

ساوثرد در تلگرام ۱۰ جولای ۱۹۱۸ خود خبر می دهد: «آشوب های زیادی به تحریک رییس الوزرای سابق، وثوق الدوله، به پا می شود، زیرا او

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۱۵ (۱۰۵۶/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۹ جولای ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، گزارش شماره ۴ (۷۲/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۱۸.

می خواهد یک بار دیگر ریاست کابینه را به دست بگیرد. مشهور است که او عامل انگلیسی هاست، و پیش بینی می شود در صورت انتصاب مجددش، کابینه ای بر سر کار آورد که تماماً دوست متفقین باشد. طرفداران این مرد با راه انداختن راهپیمایی های اعتراض آمیزی که ژاندارم ها و بازاری ها در آن حضور دارند، فعالانه بر ضد کابینه کنونی تلاش می کنند. ادعا می شود پول و مواد غذایی که طرفداران وثوق الدوله بین مردم پخش کرده اند از طرف انگلیس بوده است. ...بسیاری از مردم جداً معتقدند که وثوق الدوله خیلی زود کابینه فعلی را ساقط و خودش رییس کابینه خواهد شد، که در آن صورت علاوه بر اوضاع نظامی، اوضاع سیاسی ایران نیز کاملاً در کنترل انگلیسی ها خواهد افتاد.»(۱) در اواخر جولای، کابینه صمصام السلطنه هنوز بر سر کار، ولی متزلزل، بود: «محرمانه. اوضاع سیاسی آرام است. شورش های عمومی بر ضد کابینه کاهش یافته، ولی هنوز گمان می رود که در آینده نزدیک کابینه جدیدی بر سر کار بیاید.»(۲)

کالدول در ۴ آگوست از فشارهای انگلیس بر احمدشاه خبر داد: «شنیده ام که شاه، تحت فشار انگلیس، از دولت ایران خواسته است تا استعفاء بدهد، ولی دولت تن به استعفاء نمی دهد.»(۳) در ۶ آگوست ۱۹۱۸ وثوق الدوله به ریاست کابینه منصوب شد. کالدول زمینه انتصاب وثوق الدوله را اینگونه توصیف می کند: «در طول سال گذشته و در اواخر بهار و اوایل تابستان امسال [۱۹۱۸] اعمال تروریستی زیادی صورت گرفت که به ترورهای سیاسی، بمب گذاری و به همراه آنها اعتراضات عمومی بر ضد کابینه صمصام السلطنه، که آن موقع بر سر کار بود، منتهی شد. جماعت زیادی به تحریک ملاها، که می گفتند از مخالفان کابینه صمصام السلطنه هستند و از طرفداران انگلیس پول می گیرند، در مسجد

۱- ساوثرد، تلگرام (۹۸۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ جولای ۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، تلگرام (۹۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۶ جولای ۱۹۱۸.

۳- کالدول، تلگرام (۵۵/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۴ آگوست ۱۹۱۸.

شاه بَست نشستند. به منظور مقابله مؤثرتر با این آشوب ها در تاریخ ششم جولای در تهران حکومت نظامی اعلام شد. با وجود این، برای مـدتی اوضاع به همان حالت سابق باقی مانـد، و هیـچ اقدام مؤثری بر ضد معترضان صورت نگرفت. فقط تعدادی از بَست نشـینان مسـجد شاه را دسـتگیر کردند.» بعد از آن بود که وثوق الدوله به ریاست کابینه منصوب شد. کالدول می نویسد: «اوضـاع به همین منوال گـذشت تـا اینکه در ماه آگوست شاه تحت فشار وزیرمختار انگلیس خواهان اسـتعفای کابینه صـمصام السـلطنه شـد و وثوق الدوله را به جایش منصوب کرد. وثوق الدوله از طرفداران انگلیس و یکی از باهوش ترین و توانمندترین دولتمردان کنـونی ایران است که روی کـار آمـدنش موضع متفقین را در ایران بسـیار مسـتحکم تر خواهـد کرد. بـا وجود این، کـابینه قبلی محبـوبیت زیـادی در بیـن مردم داشت، و پیش از کنـاره گیری هر چه از دسـتش برمی آمـد برای بی اعتبـار کردن دولت فعلی به کار بست. تا چنـدین روز پس از روی کار آمدن دولت جدید نان در شـهر نایاب شده بود. اقدامات کابینه قبلی در لغو معاهدات، کنوانسیون ها و امتیازاتی که به روس ها اعطا شده بود موجب محبوبیت آن در بین مردم شد. کابینه جدید تا چند روز وضعیت خوبی نداشت، ولی اوضاع خیلی زود روال عادی خود را پیش گرفت و دیگر مشکلی بروز نکرد.»(۱)

انتصـاب وثـوق الـدوله به ریـاست کـابینه در ۶ آگـوست ۱۹۱۸ گـام دیگری در تحکیـم سـلطه انگلیس بر ایران بـود. در ۱۴ آگوست، سـاوثرد دربـاره کابینه جدیـد وثوق الـدوله نوشت: «ظاهراً که کابینه جدیـد به طور کلی رضایت بخش است، و بعید می نمایـد اقـدام سیاسـی مهمی که اهمیت بین المللی داشـته باشد از آن سـربزنند. ...به نظرم می رسد که رییس الوزرای جدید قوی ترین سیاستمدار ایرانی باشد که تا بحال ملاقات کرده ام.»(۲) ساوثرد درباره انتصاب

۱- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر۱۹۱۸.

۲- ساوثرد، تلگرام (۹۹۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ آگوست ۱۹۱۸.

وثوق الدوله می نویسد: «انگلیسی ها، که همین اواخر به شمال ایران پا گذاشته اند، در دسیسه هایشان برای نفوذ بر تهران بسیار موفق بوده، و بدون شک در حال حاضر سلطه کاملی بر دولت ایران، هم در تهران و هم در ایالات مختلف کشور، و به طور کلی بر امور سیاسی ایران، دارند. این امر مسلماً تا حدود زیادی مرهون تلاش های عالی سفارت انگلیس در تهران است، که کنسول ها و مأموران سیاسی خود را در تمامی نقاط مهم کشور مستقر ساخته است، و همچنین کنترل نظامی جنوب ایران از طریق تشکیل تفنگداران جنوب، و کنترل نظامی مرکز و شمال ایران از طریق برقراری محور ارتباطی بغداد-خزر که در گزارش شماره ۱ مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸ به آن اشاره کردم نیز در این امر کاملاً دخیل بوده اند.» ساوثرد اضافه می کند: «آخرین گام برای تحکیم سلطه انگلیس بر امور سیاسی ایران وقتی برداشته شد که شاه در ۳ آگوست ۱۹۱۸ تحت نفوذ انگلیسی ها کابینه صمصام السلطنه را که بسیار ضدانگلیسی بود عزل، و وثوق الدوله را که سیاستمداری بسیار توانمند و طرفدار انگلیس است به جای او به ریاست کابینه منصوب کرد.»(۱)

ساوثرد هیچ شکی باقی نمی گذارد که فشارها و رشوه های انگلیس وثوق الدوله را بر سر کار آورد: «در تهران، چه بین آنهایی که [به مسایل سیاسی] علاقه نشان می دهند و چه آنها که هیچ علاقه ای به آن ندارند، شایع است که سفارت انگلیس برای روی کار آوردن کابینه ای همسو با سیاست های بریتانیا در ماههای مه، ژوئن و جولای نزدیک به یک صد هزار لیره استرلینگ خرج کرده است. شخصی که در ۶ آگوست به ریاست کابینه منصوب شد نتیجه همین تلاش ها بود، و از قرار معلوم این مقام مملکتی سیاستمدارانی را در کابینه خود گنجانده است که در تهران مجدّانه برای منافع انگلیس کار می کردند؛ این شخص کسی نیست جز فرزند شاهزاده فرمانفرما، والی خطه پهناور فارس و یک انگلوفیل کاملاً

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

صریح اللهجه.» ساوثرد اضافه می کند: «وزیر داخله، که انتخابش معمولاً منوط به تأیید شاه است، حکام محلی را منصوب می کند. این پُست در دو کابینه قبل نیز در دست رییس الوزرای فعلی، وثوق الدوله، بوده که یک انگلوفیل شناخته شده است، و به انگلیسی ها این امکان را می دهد که از طریق او حکامی را منصوب کنند که در راستای سیاست های شان در ایران کار خواهند کرد.» ساوثرد درباره وثوق الدوله می نویسد: «وثوق الدوله، رییس الوزرای فعلی، را عموماً قوی ترین و توانمندترین شخص در حیات سیاسی کنونی ایران می دانند. او به انگلوفیل بودن شهرت دارد، ولی با قضاوت از روی آنچه درباره اش شنیده ام، و صحبت هایی که شخصاً با او داشته ام، باید بگویم که او شخصی کاملاً وطن پرست است، ولی در وضعیت کنونی لازم می داند که ایران خود را به یک قدرت بزرگتر وصل کند، و از این حیث انگلیس را بهترین قدرت جهانی برای منافع آتی ایران می شناسد.» ساوثرد به عدم تمایل احمد شاه برای انتخاب وثوق الدوله اشاره می کند: «برغم همه اینها، شاه بر خلاف فشارهای قابل توجه انگلیس، تا زمانی که تُرک ها آذربایجان را اشغال نکرده بودند، وثوق الدوله را به ریاست کابینه منصوب نکرد.» از نظر ساوثرد، وثوق الدوله شخص درستکاری بود: «کسی او را آدم ثروتمندی نمی داند، و از آنجایی که سالها در مناصب مختلف مملکتی خدمت کرده است، همین نشان می دهد که او به شیوه معمولِ سایر مقامات ایرانی چندان به دنبال اختلاس نبوده است.»(۱)

تلاش انگلیسی ها برای «دلجویی» از ایرانی ها

برغم این ادعا که انگلیسی ها در رفتارشان با ایران نسبت به روس ها «فرق» دارند، ساوثرد می نویسد: «اگرچه انگلیسی ها، به اقتضای شرایط، در بسیاری از موارد شدت و سرعت عمل زیادی در قبال دولت کُندکارِ ایران به خرج دادند، بعید نیست که اگر نمایندگان سیاسی شان در ایران با همان جدّیت و

ص:۴۹۷

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۳ (۱۰۴۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۱۸.

موفقیتی که کنترل امور سیاسی این مملکت را به دست گرفتند در دلجویی از مردم ایران نیز بکوشند، در چند ماه آینده شاهد باشیم که ایرانی ها در کمال حسن نیّت سلطه نظامی و سیاسی موقت انگلیسی ها برمملکت شان را نیز بپذیرند.» ساوثرد درباره شدت عمل، و در عین حال تلاش انگلیسی ها برای «دلجویی» از ایرانی ها می نویسد: «یکی از جوانب این مسئله که ممکن است برایتان جالب باشد این است که وزیرمختار انگلیس در تهران، که کم و بیش تلاش انگلیس را برای کنترل امور سیاسی ایران هدایت می کند، ظاهراً روش ضربتی و سلطه جویانه خاصی برای انجام کارهایش دارد، و ایرانی ها از رفتار بسیار خشن و وحشیانه او با آنها و احساسات شان شدیداً شکایت دارند. اکثر مقامات مملکتی ایران از ته قلب از او نفرت دارند، ولی ظاهراً که روش او تا بحال موفق بوده است. تازه ترین اطلاعاتی که در دست دارم حاکی است که او در ماه سپتامبر از تهران خواهد رفت و سِرّ پرسی کاکس، که کمیسیونر غیرنظامی دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا در بین النهرین بوده است، جانشین او خواهد شد. قبلاً سِرّ پرسی کاکس را ملاقات کرده ام و از نظر من او نسبت به سِرّ چارلز آدم بسیار متفاوتی است، و روش های بسیار ملایم تر و محتاطانه تری دارد، و توجه بیشتری به احساسات ایرانی ها خواهد داشت. انتصاب سِرّ پرسی کاکس بجای سِرّ چارلز نشان می دهد که حالا که انگلیسی ها، حتی اگر چنانکه ایرانی ها می گویند «بیرحمانه» به کنترل سیاسی ایران دست یافته اند، تلاش خواهند کرد تا از ایرانی ها دلجویی کنند و حسن نیّت آنها را نسبت به انگلیس و سلطه سیاسی و اشغال نظامی ایران به دست آوردند.»(۱)

تلاش نافرجام برای برکناری کابینه وثوق الدوله

ساوثرد به هنگام گزارش درباره انتصاب وثوق الدوله اظهار عقیده می کند که این دولت آتیه ای روشن دارد، و می افزاید که «احساس عمومی در

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

تهران در نیمه دوم آگوست این بود که کابینه وثوق الـدوله احتمالاً بر سر کار خواهـد مانـد، و مانع از مـداخله ایران در نقشـه هـای انگلیس برای مصون نگـاه داشـتنِ ایران (به اسـتثنای آذربایجـان) و دریـای خزر از دشـمن [= آلمان و متحـدانش] و نفوذ مخرّب آن خواهـد شـد. چنانچه این کابینه سـقوط کنـد و دولت تندروتری بر سر کار بیاید، شاید بتوان آن را نشانه ای از این دانست که نفوذ دشـمن هنوز بقـدری هست که بتوانـد در کار کنترلِ کامل امور ایران به دست انگلیس خلل وارد کند.»(۱) در پاییز ۱۹۱۸ تلاشـی برای ساقط کردن کـابینه وثوق الـدوله صورت گرفت. کالـدول توضـیح می دهـد: «دموکرات هـا و سـایر مخالفان کابینه وثوق الـدوله، که علناً درباره انگیزه های او ابراز تردید می کردند، مترصد فرصتی بودند تا او را بی اعتبار و در صورت امکـان از منصـبش پـایین بکشـند. تخلیه بـاکو از قوای انگلیس و پیشـروی تُرک هـا در آذربایجان، از میانه تا نزدیکی زنجان، ظاهراً فرصت مناسبی بود، و آنها، و همچنین سـفارت آلمان و عثمانی، از این عقب نشـینی قوایِ متفقین نهایت استفاده را کردند. ولی بخت خیلی با آنها یار نبود؛ چند روز بعد خبر شـکست تُرک ها در فلسـطین و سـقوط بلغارسـتان یک بار دیگر موضع حزب طرفدار متفقین را مسـتحکم ساخت، و حرکت بر ضد کابینه با همان سـرعتی که شروع شده بود، فرونشست. حال که آلمـان ها در غرب مغلوب شـده انـد، بعیـد می نمایـد که کابینه وثوق الـدوله تا مـدتی با مخالفت یا مشـکلی جـدی مواجه شود.»(۲) عـدم محبوبیت شدید کابینه وثوق الدوله از تلگرام ۵ دسامبر ۱۹۱۸ کالدول کاملاً پیداست: «مهم. روحیه انقلابی در همه جا محسوس است، و چنانچه دولتِ ایران اقـدامات پیشـگیرانه جدّی اتخاذ نکند، گمان می رود که ایران در آینده نزدیک شاهد تحولی جدّی خواهد بود.» او سپس اضافه می کند: «دهها نفر از رجال دموکرات که تمایلات انقلابی دارند

۱- ساوثرد، گزارش شماره ۲ (۱۰۵۱/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۱ (۱۰۷۲/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۸.

دستگیر شده اند، و احتمالاً تبعید خواهند شد.» کالدول همچنین از خصومت احمد شاه با دولت وثوق الدوله خبر می دهد: «کابینه بحران را از سر گذراند. دولت به دلیل اختلاف نظر با اعلیحضرت که دخالت های آزاردهنده اش موجب تکدر خاطر آنها می شد استعفا داده بود.»(۱)

اختلاف نظر دولت و شاه بر سر انتصاب مشاورالممالک در مقام نماینده ایران در ورسای و عزل قوام السلطنه از والی گری خراسان به بحران مبدل شده بود. گزارش وایت از این رویداد به قرار زیر است:

مشخصه

بارز سه ماهه اخیر اختلاف نظر بین شاه و کابینه بود که هر روز حادتر شده است. کابینه وثوق الدوله در آگوست گذشته با فشارهای وزیرمختار وقت انگلیس، سِر چارلز مارلینگ، بر سر کار آمد، و از آن زمان تا کنون از حمایت های فعالانه سفارت انگلیس برخوردار بوده است. به همین دلیل، وثوق الدوله که موقعیت خود را بسیار مستحکم می دید، با شاه به مثابه یک کودک بی مسئولیت رفتار می کرد و وقعی به پیشنهادهای او نمی گذاشت. شاه نیز با دیدن این رفتار شروع به دخالت های آزاردهنده در کار دولت کرد. همین مسئله تا حدودی مخالفان دولت را جرئت بخشید و در اوایل دسامبر وثوق الدوله لازم دید که حدود بیست نفر از دموکرات هایی را که با سیاست هایش مخالف بودند دستگیر و تبعید کند. به دنبال این اقدام، شاه دست به دو اقدام زد که روابط او با کابینه را به بحران کشاند و نزدیک بود نتایج وخیمی به بار آورد.

اولین اقدام شاه انتخاب هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح بود. شاه قبلاً موافقت کرده بود که تمامی مسایل مربوطه را به کابینه ارجاع دهد و بدون مشورت و موافقت آنها رأساً هیچ اقدامی نکند. با وجود این، شاه بدون مشورت با کابینه، مشاورالممالک، وزیر خارجه، را به ریاست هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح

۱- کالدول، تلگرام شماره ۵۹ (۱۰۴۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۵ دسامبر ۱۹۱۸.

تعیین کرد. همین مشاورالممالک در دو کابینه قبلی به ریاست صمصام السلطنه، از رؤسای ایل بختیاری، در بهار و تابستان گذشته در پُست وزارت خارجه خدمت کرده بود، و می گویند وثوق الدوله فقط به این دلیل او را به کابینه اش راه داده بود که گمان می کرد اگر به او پُستی ندهد برایش آبروریزی بیشتری درست خواهد کرد. مشاورالممالک شخصیت باصلابتی ندارد، و از آنجایی که به حزب مشخصی وابسته نیست در کابینه چندین حزب مختلف خدمت کرده است. با وجود این، او بر ضد کابینه دسیسه کرد و با خبرچینی برای شاه خود را نزد او عزیز نمود. متأسفانه او متهم است که همیشه مطالب را آنچنان که بوده به گوش شاه نرسانده است، زیرا می گویند قصد داشته کابینه را بی اعتبار کند و پُست ریاست کابینه را به خود اختصاص بدهد. می گویند او به همین منظور به شاه گزارش داد که انگلیسی ها می خواهند فرمانفرما را در مقام حاکم مستقل جنوب ایران علم کنند، زیرا وزیرمختار انگلیس، در مذاکرات محرمانه و رسمی خود با رییس الوزراء درباره انتقال فرماندهی پلیس جنوب به والی فارس صراحتاً اظهار داشته است که شاهزاده فرمانفرما باید در مقام والی گری شیراز باقی بماند و بدون موافقت سفارت انگلیس عزل نشود. مسلماً از نظر دولت بریتانیا روی کار بودن یک والی دوست در شیراز ضروری بود، و به همین خاطر هم صراحتاً بر ابقای فرمانفرما اصرار ورزیدند، ولی مطمئنم که آنها به هیچوجه قصد نداشتند فرمانفرما را حاکم مستقل جنوب ایران کنند و یا جایگاه یا اختیارات او را تغییر دهند. با وجود این، تابستان گذشته اتفاقی افتاد که باور حرف های مشاورالممالک را آسان تر کرد. کنسول انگلیس در شیراز به ابتکار خود به سفارت انگلیس پیشنهاد کرد که راه حلِ معضلِ تفنگداران جنوب این است که فرمانفرما را حاکم مستقل جنوب ایران اعلام کنند. سفارت انگلیس این پیشنهاد را بلافاصله رد کرد، ولی یادداشت رایزن

سفارت

به وابسته نظامی انگلیس، که به همراه آن نسخه ای از پیشنهاد کنسول انگلیس در شیراز را فرستاده و توصیه کرده بود که مطلب را بسیار محرمانه تلقی کند زیرا هر چند که سفارت آن را رد کرده است، در صورت فاش شدنش می تواند بهانه بسیار خوبی به دست دشمن بدهد، به دست او نرسید، بلکه خدمتکار سفارت، نامه را به سفارت آلمان داد و آنها هم فوراً آن را در مطبوعات به چاپ رساندند. اگرچه سفارت انگلیس فوراً طرح چنین پیشنهادی را از سوی کنسول انگلیس در شیراز به شدت تکذیب کرد، وقتی که این مسئله بار دیگر در ماه دسامبر مطرح شد، اعتبار بیشتری به سخنان مشاورالممالک بخشید.

وثوق الدوله، به دلیل اینکه طبق قانون، شاه بدون موافقت کابینه حق انتصاب کسی را ندارد، فوراً به نصب مشاورالممالک اعتراض کرد. با وجود این، مشاورالممالک در بسیاری از مواقع با دخالت هایش در کار رییس الوزراء چنان او را آزار داده و برایش مشکل ساخته بود که وثوق بدش نمی آمد مشاور برای مدتی از ایران برود، و به همین خاطر از خداخواسته قبول کرد که برای حفظ روابط دوستانه اش با شاه تسلیم نظر او شود. یکی از مواردی که دخالت های مشاور بیش از حد وثوق الدوله را آزار داده بود، مذاکراتی بود که وثوق الدوله در ماه سپتامبر گذشته برای توقف پیشروی قوای انگلیس در غربِ میانه با انگلیسی ها انجام داد. وزیرمختار انگلیس قبول کرده بود که در صورت توافق تُرک ها با توقف پیشروی شان به سمت نواحی شرقی ایران، با توقف پیشروی قوای انگلیس در غرب میانه موافقت کند، و بدین ترتیب با دادنِ اعتبار خاتمه مخاصمه در خاک ایران به کابینه وثوق الدوله جایگاه آن را مستحکم تر سازد.

با وجود این، شاه دست بردار نبود و دوباره بدون مشورت کابینه، قوام السلطنه را از والی گری خراسان عزل و عمویش شاهزاده

نصرت السلطنه را بجای او نصب کرد. وثوق الدوله یک بار دیگر درصدد استعفاء برآمد که وزیرمختار انگلیس او را منصرف ساخت، چرا که می خواست کابینه وثوق که با منافع انگلیس در ایران بسیار موافق بود بر سر کار بماند. سِر پرسی کاکس همچنین پیشنهاد کرد که با وارد آوردن فشار بر شاه او را مجبور به لغو دستور قبلی و ابقای قوام السلطنه کند. قوام السلطنه یکی از برادران وثوق الدوله است، ولی از آنجایی که رییس الوزراء نمی خواست شاه گمان ببرد که او دارد از انگلیسی ها برضدش استفاده می کند و بدین ترتیب شکاف بین آن دو عمیق تر شود، با پیشنهاد کاکس مخالفت کرد. وثوق از وزیرمختار انگلیس خواست که هیچ اقدامی نکند، زیرا او خودش پُستی برای برادرش پیدا خواهد کرد. قوام السلطنه یکی از توانمندترین مقامات ایرانی است و حتی دشمنانش هم اذعان دارند که او بسیار خوب و مؤثر از عهده اداره ایالت مهمِ خراسان برآمده، به نحوی که در طول والی گری قوام این ایالت بعد از سال ها آرامش و نظم بیشتری به خود دیده است. او همچنین نظر بسیار مساعدی نسبت به انگلیسی ها دارد، و همکاری نزدیکی با قوای انگلیس در شمال شرقی ایران داشته است. دولت هند فوراً به عزل او اعتراض کرده و ابراز داشته است که وجود یک حاکم توانمند و دوست برای کنترل نواحی مجاور خطوط ارتباطی شان از مرز بلوچستان تا مشهد از ضروریات نظامی است.

دولت انگلیس نیز به وزیرمختار خود دستور داد تا به عزل قوام السلطنه اعتراض کند، و او نیز به وثوق الدوله اطلاع داد که تحت شرایط کنونی چاره ای جز این کار ندارد. بنابراین، وزیرمختار در روز کریسمس به دیدار شاه رفت و به او گفت که دولتش برای ابقای قوام السلطنه در پُست والی گری خراسان اصرار دارد. ولی شاه که دون شأن خود می دانست که بعد از عزل قوام حرفش را پس بگیرد، شاهزاده نصرت السلطنه را بجای او منصوب کرد. علاوه بر

این، او نمی خواست وثوق الدوله، که روز به روز بیشتر از او می ترسید، به خاطر لغو تصمیمش اعتبار بیشتری برای خود کسب کند. او نهایتاً به کاکس گفت که قصدش این نیست که کاری برخلاف منافع انگلیس انجام بدهد، و حتی حاضر است قوام را در پُست والی گری خراسان ابقا کند، ولی در این صورت خودش هم باید برود، و آن وقت انگلیسی ها می توانند وثوق را دیکتاتور ایران کنند. سِر پرسی کاکس هم به شاه گفت که دولتش نمی خواهد که وثوق یا هیچ شخص دیگری دیکتاتور ایران شود، و یا اینکه شاه برود، بلکه آنها فقط به داشتن یک والیِ دوست در مشهد اصرار دارند. شاه نیز اصرار داشت که وقتی از ایران خارج شد و به اروپا رفت، وثوق می تواند همه کارها را به دست بگیرد و دستور او را لغو کند. سِر پرسی خاطرنشان ساخت که سفر در چنین موقعی بسیار دشوار است و اینکه اصلاً مناسب نیست که شاه به اروپا برود. شاه گفت که به قم خواهد رفت، ولی وزیرمختار انگلیس با این پیشنهاد شاه مخالفت کرد، زیرا معتقد بود که این کار اعتراض به فشارهای وارده از طرف انگلیس به حساب می آید و این چیزی نیست که او می خواست؛ آنها فقط می خواستند که شاه با انگلیس همکاری کند و کاری بر ضد آنها انجام ندهد. سرانجام شاه موافقت کرد که وثوق الدوله اعلامیه ای در مطبوعات به چاپ برساند و اطلاع بدهد که اعلیحضرت در چنین مسایلی به کابینه اختیار تام داده است، و بدین ترتیب مسئله فیصله یافت. با وجود این، همانطور که پیش بینی می شد روابط کابینه و شاه مسلماً بهتر نشد. وثوق از شاه خواست تا کتباً تأیید کند که از دخالت در کار کابینه دست برخواهد داشت، و به کابینه اختیار تام خواهد داد. ولی شاه تن به چنین کاری نداد.(۱)

ص:۵۰۴

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

وایت به نمونه ای از تحقیر علنی احمدشاه از سوی انگلیسی ها و وثوق اشاره می کند: «به تحریک او [وثوق الدوله] تلگرام های زیادی در اعتراض به عزل قوام السلطنه از خراسان ارسال می شود، و اعتراضات زیادی از سوی رجال سرشناس مشهد که حالا به تهران آمده اند و همگی از دوستان رییس الوزراء هستند در روزنامه های امروز به چاپ رسیده است. دیروز، قبل از اینکه خبر لغو دستور [شاه] علنی شود، عده ای از طرفداران [وثوق] برای اعتراض [به عزل قوام] تجمع کردند.»(۱)

وثوق الدوله با مساعدت های مالی انگلیسی ها همچنان مشغول تقویت کابینه خود بود: «در طول سه ماهه گذشته، هیأت دولت هیچ وام داخلی یا خارجی به معنای واقعی دریافت نکرد. پرداخت های ماهیانه دولتِ انگلیس به کابینه کنونی که حالا به سی صدوپنجاه هزار تومان (۳۵۰/۰۰۰ تومان) رسیده است همچنان ادامه دارد، ولی هنوز هیچ ترتیب خاصی برای تسویه و یا میزان بهره آن تعیین نشده است. با وجود این، احتمالاً ـ بهره این پرداخت ها، همچون سایر وام های دولت انگلیس به ایران، سالیانه هفت درصد تعیین خواهد شد.» وایت در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸ از انتصاب سپهدار به وزارت جنگ و روابط نزدیک او با انگلیسی ها خبر داد: «سپهدار به وزارت جنگ منصوب شده است. او در کابینه های فرمانفرما و سپهسالار وزیر پُست و تلگراف، و در کابینه قبلیِ وثوق الدوله وزیر داخله بود. او از طرف دولت انگلیس مفتخر به دریافت نشان صلیب جرج شده است. سردار همایون که از زمان تشکیلِ کابینه در ماه آگوست کفیل وزارت جنگ بود، با اکراه معاونت او را قبول کرده است.»(۲) وایت در گزارش سه ماهانه اش جزییات بیشتری ارایه می دهد: «وقتی وثوق الدوله در ماه آگوست گذشته کابینه اش را تشکیل داد برای سه وزارتخانه جنگ، مالیه و پُست و تلگراف وزیری مشخص نکرد و

۱- وایت، تلگرام شماره ۷۸ (۱۰۶۵/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸۹.

۲- وایت، تلگرام شماره ۶۶ (۷۳/۸۹۱.۰۰۲)، مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸.

آنها را عجالتاً تحت کفالت گذاشت. در حدود اواسط ماه دسامبر، پس از آنکه شاه با انتصاب شاهزاده اکبرمیرزا، صارم الدوله، پسرِ بزرگ ظل السلطان، به والی گری آذربایجان مخالفت کرد، وثوق او را در پُست وزارت مالیه گذاشت. صارم الدوله نیز از خاندان قاجار و مرد بسیار توانمندی است و می گویند شاه از او هراس دارد.»(۱) وایت به یک تلاش نافرجام دیگر برای ساقط کردن کابینه وثوق اشاره می کند. او در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۹ با ارسال تلگرامی خبر داد: «در هفته گذشته، تلاش هایی برای برکناری کابینه صورت گرفت، و طبق گزارش ها قرار بود عین الدوله رییس کابینه شود. نام صمصام السلطنه و سعد الدوله نیز برای این پُست بر سر زبان ها بود. این تلاش ها به دلیل حمایت های فعالانه انگلیس از وثوق الدوله شکست خورد، و کابینه فعلی ظاهراً به همان اندازه گذشته قرص و محکم است.»(۲) او در گزارش دیگری اضافه می کند: «کابینه اجازه داده است که تبعیدیان دموکرات از قزوین به تهران بازگردند. شاه نیز اعتماد خود را به کابینه ابراز کرده و جایگاه کابینه حالا محکم تر از هر زمان دیگری است.»(۳) او در ۲۵ ژانویه می نویسد: «شاه ظاهراً با کابینه که موقعیتش بسیار محکم به نظر می رسد کاملاً دوست است.»(۴) سال ۱۹۱۹ در حالی شروع شد که کابینه وثوق در قدرت کامل بود. این کابینه تا ژوئن ۱۹۲۰ بر سر کار ماند.

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

۲- وایت، تلگرام شماره ۸۶ (۱۰۶۹/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۹.

۳- وایت، تلگرام شماره ۹۱ (۱۰۷۰/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۱۹.

۴- وایت، تلگرام شماره ۹۴ (۱۰۷۳/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۱۹.

فصل دوازدهم: ایران، بازنده جنگ و صلح- دعاوی ایران در ورسای

اشاره

با آتش بس ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸، که به جنگ جهانی اول خاتمه داد، دیگر نمی شد به مسئله شرکت ایران در کنفرانس صلح بی اعتنا بود.(۱) کالدول در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸ با ارسال تلگرامی خبر داد: «مهم. دولت ایران در نظر دارد فوراً کمیسیونی به واشنگتن اعزام کند، با این هدف و امید که با کمک آمریکا بتواند در کنفرانس صلح آتی صاحب کرسی شود. کابینه شاه، و همه مقامات و همچنین عموم مردم ایران اهمیت بسیار زیادی برای شرکت در این کنفرانس قایلند، و امیدوارند که بدین ترتیب بتوانند قطعاً و برای همیشه مسئله حاکمیت و استقلال شان را که موجب نگرانی شان است حل کنند.» کالدول سپس به موضع رسمی دولت انگلیس در اینباره اشاره می کند: «وزیرمختار انگلیس که ظاهراً با امیدها و ادعاهای ایران همدردی نشان می دهد، به من اطلاع داد که طبق دستورالعمل واصله از لندن، «مسئله نمایندگی کشورهای بی طرف به

۱- کالدول، تلگرام (۲۵۷۴/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۸.

اتفاق نظر همه دولت هایِ متفق بستگی دارد که بدون شک بر اساس انصاف و مصلحت و موقعیت خاصِ هر یک از قدرت های ذینفع در اوضاع سیاسی کلی تصمیم خواهند گرفت. اما در ارتباط با ایران، دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا از حضور نماینده رسمی این کشور در محلی که کنفرانس [صلح] تشکیل می شود استقبال خواهد کرد، تا هر موقع و چنانچه مسئله ای که مستقیماً با حقوق و منافع ایران در ارتباط است، برای بحث مطرح شد، با ایشان نیز مشورت شود.» وزیرمختار انگلیس دیروز به من گفت که از نظر او مسئله نمایندگی ایران نهایتاً با حق حضور ایران در کنفرانس صلح حل خواهد شد، ولی نماینده ایران احتمالاً ـ حق اظهار نظر و رأی نخواهد داشت مگر در ارتباط با مسایلی که به ایران مربوط می شود؛ و این به نظر منصفانه و عادلانه می آید.» کالدول خاطرنشان می سازد که ایران صدمات فراوانی از جنگ دیده است: «احتراماً خاطرنشان می سازم که مصایب ایران بسیار بزرگتر و متفاوت تر از مصایب سایر کشورهای بی طرف است، زیرا حاکمیت و استقلال آن قبل از جنگ مکرراً نقض شد و زیر سئوال رفت، و از زمان شروع جنگ تا کنون نیز از طرف روسیه، ترکیه و انگلیس نقض شده است؛ و با توجه به اینکه برغم اعتراضات ایران هنوز قوای روسیه، ترکیه و انگلیس در خاک این کشور به سر می برند، و برخی از آنها صدمات عظیمی به ایران وارد آورده، دست به قتل و غارت زده و موجب قحطی شده اند، پرونده ایران برای خودش یک مورد جداگانه را تشکیل می دهد.» او گزارش خود را با دفاع از ایران خاتمه می دهد: «احتراماً پیشنهاد می کنم که زمان حلِ مسئله ۲۵۰۰ ساله ایران فرارسیده است. چشم امید ایران به آمریکاست.»(۱)

فرنسیس وایت نیز به امیدهای ایران به کنفرانس صلح اشاره می کند: «حال که جنگ خاتمه یافته است، ایران می خواهد تا آنجا که ممکن باشد

۱- کالدول، تلگرام شماره ۴۳ (۲۶۴۵/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸.

از توافقـات صـلح نصـیبی ببرد. به همین منظور، جلسه ای بـا حضور همه وزرای سابق کابینه و به ریاست رییس الوزراء برگزار شـد و هشت موردی که در بالا ذکر شد مورد توافق قرار گرفت. هیأتی برای حضور در کنفرانس صـلح از طرف شاه انتخاب و در ۱۷ نوامبر به منظور تحقق این اهـداف سـریعاً به محل کنفرانس اعزام شـد.» او اضافه می کند: «حتی اگر سایر کشورهای بی طرف نماینـده ای در کنفرانس صـلح نداشـته باشـند، ایران داشـتن نماینده در این کنفرانس را حق خود می داند، زیرا صدمات فراوانی از ناحیه ارتش های خارجی متجاوز کشیده است. ارتش های روس و تُرک در پیشروی ها و عقب نشینی های متعددی کـه در خـاک ایران داشـتند خسـارات فراوانی بـه آن وارد سـاخته انـد، و حالاـ ایران خواهـان غرامـت برای خسـارات وارده به کشورش و دریافت ضمانتِ عدم تکرار چنین وضعی در آینده است.»(۱)

کالـدول گزارش مبسوطی درباره امیـدهای ایران به کنفرانس صـلح ارسال کرده است. نظرات او درباره تغییر وضـعیت ایران از نظر انگلیس بسیار جالب توجه است:

حال که جنگ خاتمه یافته است، ایرانی ها علاقه وافری به کنفرانس صـلح نشان می دهند و همه احزاب و گروهها متفق القول می گویند که ایران باید نماینده ای در این کنفرانس داشته باشد. آنها ادعای خود را برای داشتن نماینده در کنفرانسی که یقیناً از نماینـدگان کشورهـای متخـاصم تشـکیل خواهـد شـد بر این مبنـا مطرح می سازنـد که ایران، برغم بی طرفی اش، صـدمات فراوانی از جنگ متحمل شـده، و خاکش مورد تاخت و تاز ارتش های سه قـدرت متخاصم قرار گرفته، و در مواقع بسـیار واقعاً عرصه جنگ بین آنها بوده است.

مطالبـات رسـمی ایران این است که اسـتقلال و تمـامیت ارضـی آن از سوی یـک کنفرانس بین المللی متشـکل از قـدرت های بزرگ به

ص:۵۰۹

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

رسمیت

شناخته و به آن تضمین داده شود که اختیار خواهد داشت آنگونه که برای استقرار یک کشور مستقل قوی که دیگر بازیچه قدرت های بزرگ امپریالیستی در یک بازی جهانی نیست به صلاحدید خود به توسعه کشورش مشغول شود. ایران همچنین به دنبال دریافت غرامت بابت خساراتی است که از ناحیه ارتش های خارجی متخاصم به کشورش وارد شده است، و حتی برخی دولتمردان ایرانی می خواهند که قدرت های بزرگ جهانی با امضای معاهده ای ایران را به طور دایم یک کشور بی طرف اعلام کنند.

ایرانی ها، از هر حزب و دسته ای، برای تحقق امید هایشان هر چه بیشتر و بیشتر به ایالات متحده چشم امید دوخته اند. آنها می خواهند در صورت داشتن نماینده در کنفرانس صلح از حمایت یک قدرت قوی غیرذینفع نظیر ایالات متحده که هیچ منافع سیاسی در ایران ندارد برخوردار باشند. بسیاری از ایرانی ها احساس می کنند حالا که حداقل عجالتاً روسیه ابهت گذشته را ندارد، اگر انگلیس یکه تاز میدان شود، وضعیت آنها حتی بدتر هم خواهد شد. پیش از این، وقتی روس و انگلیس به دقت مراقب حرکات یکدیگر بودند، و مجدّانه تلاش می کردند دیگری را آسوده نگذارند و سدّ راهش شوند، و با تضعیف رقیب امتیاز بگیرند، ایران واقعاً وضعیت بدی داشت، ولی اگرچه سیاست این قدرت ها ضعیف نگاه داشتن ایران بود، هیچیک از آنها به دیگری اجازه اشغال این کشور را نمی داد، و حداقل استقلال اسمی ایران تا حدودی تضمین شده بود. با وجود این، حالا که روسیه از صحنه محو شده است، بسیاری از ایرانی ها از آن هراس دارند که انگلیس به تدریج آن را ببلعد و کشور مستقلی به نام ایران باقی نگذارد. بین النهرین هم اینک به دست انگلیس افتاده است، بدین ترتیب ایران هم در غرب و هم در شرق با سرزمین هایی هم مرز است که انگلیس در آنها قدرت مسلط را دارد. تاریخچه توسعه طلبی اروپاییان در آسیا نشان می دهد که این توسعه طلبی ها به دو روش متفاوت صورت گرفته است،

ص:۵۱۰

یـا بـا احاطه منطقه مورد نظر، و یا پیشـروی در طول رودخانه های بزرگ از دلتای آنها. امپراتوری روسـیه فقط زمانی توانسـت قبایلِ اسـتپ های قرقیز را مطیع سازد که تمام سرزمین های اطراف آن را به کنترل خود درآورد، و انگلیس نیز در مصر و آسیا با حرکت در طول رودخانه های بزرگ از دلتای آنها در مصـر، کلکته، کراچی و رانگون سلطه خود را گسترش داد. ایران هم اینک در وضـعیتی قرار دارد که دقیقاً این دو شـرط را برآورده می سازد، زیرا انگلیس تا حـدودی آن را احاطه کرده و شـکی نیست که از بصـره در حکم پایگاهی برای افزایش شدید فعالیت و نفوذش در حوزه رود کارون اسـتفاده خواهد کرد. با وجود این، به نظر می رسـد که ایرانی ها از این نکته غافل مانـده اند، زیرا فقط از سودای انگلیس برای سـلطه سیاسـی بر ایران هراس دارنـد. سـیاستی که انگلیس ناچـار به خـاطر روسـیه و پیش از انقلاب این کشور در اینجا پیش گرفته بود مسـلماً مطابق میلش نبود، و از زمان محو روسـیه از صـحنه توانسـته سـیاست هایش را تغییر بدهد. این تغییر سیاست از زمان ورود وزیرمختار جدید انگلیس، سِر پرسـی کاکس، از همیشه نمایان تر است، و سـفارت این کشور سـعی داشـته هراس ایرانی ها از بریتانیا را تسکین دهـد، و خاطرنشـان سازد که بریتانیا به هیچوجه خواهان اشـغال و یا اداره امور ایران نیست، و هیـچ آرزوی دیگری بجز تبـدیل ایران به یک کشور قوی و مستقل ندارد.

سیاست انگلیس در قبال ایران هم اینک مسـلماً بسـیار دوسـتانه است، و به نظر می رسد که این کشور بسیار مشتاق باشد که به هر نحو ممکن به ایران کمک کند، و مطمئن هستم که در حال حاضر ایران نباید هیچ ترسی از انگلیس داشته باشد. البته مسلماً از حالا نمی توان گفت که وضـعیت در چنـد دهه بعد چگونه خواهد بود. سـلطه انگلیس در آسـیا به سـرعت گسترش یافته، و اغلب احتمالاً ـ به دلیل شـرایط خاص، بسـیار بیشتر و سـریعتر از حتی چیزی بوده که خودِ انگلیسـی ها آرزو داشـتند. با توجه به روابط جغرافیایی جدید، که

منافع

سیاسی بیشتری برای انگلیس در جنوب ایران ایجاد کرده است، بعید نیست که در آینده شرایطی پیش بیاید که انگلیس خواسته یا ناخواسته سیاست خود را در قبال ایران تغییر دهد و بخشی از سرزمین یا حتی در واقع کلّ خاک این کشور را تحت حکومت خود دربیاورد. البته مسلماً از حالا نمی توان گفت که در آینده چه پیش خواهد آمد، ولی در حال حاضر ظاهراً چنین خطری از ایران بسیار دور است.(۱)

وایت با اشاره به تغییر وضعیت ایران می نویسد: «به نظر نمی رسد که چشم انداز سیاسی ایران در پایان سال ۱۹۱۸ چندان روشن تر از هیچ دوره دیگری در تاریخ معاصرش باشد، مگر اینکه حال که جنگ خاتمه یافته است، قدرت های خارجی واقعاً به حل مسئله ایران علاقه نشان بدهند.» او موضع ایران را در قبال انگلیس اینگونه توصیف می کند: «این لحظه به نظر می رسد همان فرصتی است که برای حل مشکل ایران با همسایگانش از آسمان نازل شده است. روسیه و ترکیه دیگر نمی توانند مانعی برایش ایجاد کنند و انگلیس هم ظاهراً خواهان یک ایرانِ قدرتمند، مستقل و دوست است.

با وجود این، به هیچوجه نمی توان از نیّات واقعی انگلیس در مورد ایران آگاه شد، چون از زمان شروع جنگ تا کنون وضعیت جغرافیایی ایران در ارتباط با انگلیس بسیار تغییر کرده است. انگلیس با تصرف بین النهرین و فعالیت هایش در قفقاز، که موجب حدس و گمان ها و حتی تشویش خاطر برخی محافل شده است، تا حدود زیادی ایران را در احاطه خود دارد. علاوه بر این، انگلیس از بصره در حکم پایگاهی استفاده خواهد کرد، و مطمئناً منافع خود را در طول رود کارون، و همزمان با آن در طول رود دجله، گسترش خواهد داد.»(۲)

ص:۵۱۲

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۶۴ (۳۴۸۸/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸.

۲- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

چشم امید ایرانی ها به آمریکاست

در این اوضاعِ تیره و تار، چشم امید ایرانی ها برای خلاصی از چنگال انگلیس فقط به آمریکا دوخته شده بود. وایت توضیح می دهد: «احساسات بسیار دوستانه همه اقشار ملت ایران نسبت به ایالات متحده و آمریکایی ها با خوش آمدگوییِ پرشور و صمیمانه مردم ایران، از خُرد و کلان، از کمیسیون آمریکاییِ کمک رسانی به ایران به ریاست دکتر اچ. پی. جادسن، رییس دانشگاه شیکاگو، که در اول ماه نوامبر به تهران آمد، کاملاً به نمایش گذاشته شد. مردم برای ادای احترام به آنها از یکدیگر سبقت می گرفتند. آنها در طول مدت یک ماهی که در ایران اقامت داشتند، چندین دفعه حضور اعلیحضرت شرفیاب شدند؛ و اولین ضیافت شامی که تا به حال در ساختمان مجلس برای خارجی ها داده شده است، از طرف نمایندگان تهران به افتخار آنها داده شد. اتاق بازرگانی تهران و بسیاری از سازمان ها و اشخاص دیگر نیز با میهمان نوازی بسیار از آنها پذیرایی کردند. مسلماً نمی شد هیچ شکی در خودجوش بودن استقبال آنها داشت.» او اضافه می کند: «ایران اعتماد فراوانی به ایالات متحده دارد، و در کنفرانس صلح چشم کمک و یاری به آمریکا دوخته است. این کشور تصمیم دارد برای روشن تر کردن موضعش نزد دولت و ملت آمریکا هیأتی را به ریاست مؤتمن الملک به ایالات متحده بفرستد. البته هنوز ترتیبات قطعی برای اعزام این هیأت اتخاذ نشده است، ولی امید می رود که هیأت مذکور به زودی مأموریتش را آغاز کند.»

همه نگاهها حالا به آمریکا دوخته شده بود: «از زمان خاتمه جنگ، توجه بیشتری به بازسازی ایران معطوف شده و به نظر می رسد که همه ایرانی ها برای یاری و اعزام مستشار و کارشناس برای کمک به بازسازی کشورشان به طور ناخودآگاه چشم به آمریکا دارند.» او اضافه می کند: «روابط ایالات متحده با ایران همیشه بسیار دوستانه و بدون غرض بوده است، به همین دلیل آمریکا شأن و اعتبار زیادی نزد ایرانی ها دارد. به نظر می رسد که همه ایرانی ها مشتاق داشتن روابطی نزدیک تر با ایالات متحده هستند، و آنطور که اطلاع یافته ام در جلسه ای که چندی پیش با حضور

تُجار سرشناس تهران در بازار تشکیل شد، تصمیم گرفته اند که برای گسترش روابط تجاری شان با آمریکا تلاش کنند.»(۱) کالدول نیز درباره تمایل ایران به جلب مساعدت آمریکا به تفصیل گزارش داده است: «به نظر می رسد که ایران، در هر حال، واقعاً مشتاق سروسامان دادن به اوضاع مملکت و استقرار یک دولت قدرتمند و کارآمد است. ایران برای این کار به مستشاران خارجی نیاز دارد، و ظاهراً اکثر دولتمردان ایرانی این نکته را بخوبی درک می کنند، و همه آنها عملاً ابراز تمایل کرده اند که آمریکایی ها در این پُست ها مشغول خدمت شوند. به جرئت باید بگویم که مشاهداتم من را به شک می اندازد که آیا انگلیس، مستشاران اروپایی نظیر رؤسای بلژیکی گمرکات ایران را بر آمریکایی ها ترجیح خواهد داد.» او سپس به حوزه هایی که نیاز به اصلاح دارند اشاره می کند:

ایران در وهله اول باید به مالیه، نظمیه و ژاندارمری، عدلیه و فواید عامه اش سروسامان بدهد. خزانه ایران خالی است، و اگر دولت تا بحال دوام آورده به خاطر مبالغ ماهیانه ای بالغ بر سی صد و پنجاه هزار تومانی (۳۵۰،۰۰۰ تومان) است که دولت بریتانیا به آن می پردازد. سروسامانی که آقای شوستر در طول چند ماه مأموریتش در ایران به کارها داد عمدتاً باطل شده است. تقریباً قطعی است که اگر دخالت های خارجی نباشد، ایران از ایالات متحده خواهد خواست تا جانشینی برای آقای شوستر بفرستد. با وجود این، اگر هیچ مرجعی برای جمع آوری مالیات ها و اجرای سایر تدابیر مالی نباشد، همه اصلاحات مالی بی فایده خواهد بود، بنابراین ضروری است که ایران سروسامانی به ژاندارمری اش بدهد. موفقیت افسران سوئدی که چندین سال مسئولیت این کار را بر عهده داشته اند نسبی بوده، و ظاهراً همگان اذعان دارند که باید از کشورهای دیگر برای کمک به آنها استمداد کرد. احتمالاً از آمریکا یا فرانسه خواسته

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

خواهد

شد تا افسرانی را به این منظور به ایران اعزام کنند.

کالدول درباره استخدام مستشاران انگلیسی و روسی می نویسد: «ایرانی ها مستشار انگلیسی نمی خواهند، روس ها که جای خود دارند. دولت انگلیس تقریباً به یقین اصراری برای اعزام چنین مستشارانی به ایران نخواهد داشت، و فقط بر انتخاب آنها از کشورهای دوستِ انگلیس، ترجیحاً فرانسه، تأکید خواهد کرد.» او در پایان می نویسد: «سفارت اطلاع یافته است که بزودی شورای وزیران با حضور بسیاری از رجال سرشناس ایرانی از همه احزاب و جناح ها تشکیل خواهد شد تا درباره دعاوی ایران در کنفرانس صلح و بعد از آن به بحث و تصمیم گیری بپردازد. سفارت به محض دریافت نسخه ای از این دعاوی آن را به وزارت امور خارجه ارسال خواهد کرد.»(۱)

«دعاوی» ایران

کالدول در ۲۵ نوامبر ۱۹۱۸ با ارسال تلگرامی خبر داد که وزارت خارجه ایران یادداشتی را حاوی دعاوی ایران در کنفرانس صلح به وی تسلیم کرده است. «دعاوی» ایران شامل هشت مورد بود، که آخرینِ آنها اعاده سرزمین های از دست رفته اش می شد. کالدول در پایان می نویسد: «سفارت توضیح بیشتری درباره بند آخر از آنها خواسته است. گمان می رود که این بند فقط مربوط به مرز روسیه باشد.»(۲) یادداشت مذکور، در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ از سوی وزیر خارجه ایران، علیقلی مشاورالملك، به کالدول تسلیم شده بود. در این یادداشت آمده است:

با عنایت به اینکه مقامات دولت من یقین دارند که دولت ایالات متحده آمریکا حاضر به هرگونه یاری و کمك به آنهاست، بدینوسیله لازم می دانم مطالبات ایران به هنگام تشکیل کنفرانس صلح را به

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۶۴ (۳۴۸۸/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸.

۲- کالدول، تلگرام شماره ۵۴ (۲۷۹۰/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۸.

جنابعالی اطلاع دهم.

۱. عضویت و شرکت نماینده دولت ایران در کنفرانس صلح به دلیل خساراتی که از ناحیه قدرت های متخاصم به کشور وارد شده است، ولو اینکه نمایندگان سایر دولت های بی طرف در این کنفرانس حضور نداشته باشند.

۲. لغو معاهدات، قوانین گمرکی، و قراردادهایی که برای تمامیت ارضی و استقلال ایران بسیار زیانبار بوده، و دادنِ ضمانت های محکم از طرف امضاء کنندگان معاهده صلح مبنی بر اینکه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال ایران در آینده از هر نوع تجاوزی مصون خواهد ماند.

۳. جبران خساراتی که به سبب زیان های وارده از طرف کشورهای متخاصم به ایران وارد شده است.

۴. انعقاد معاهدات جدید تجاری و تعیین تعرفه های جدید گمرکی با عنایت به آزادی اقتصادی.

۵. آزادی اقتصادی دولت ایران.

۶. بازنگری در معاهداتی که هنوز لغو نشده و لغو کاملِ کاپیتولاسیون در ایران.

۷. کمک به دولت ایران در بازنگری معاهداتی که هم اینک در حال اجراست، و همچنین تطبیق آنها با مواد فوق الذکر.

۸. اصلاح مرزهای ایران و اعاده سرزمین های این کشور.

کاملاً اطمینان دارم که جنابعالی مقامات دولت اعلیحضرت [پادشاه ایران] را با مطلع ساختن وزارت خارجه متبوعتان از این مواد و همچنین بذل هرگونه کمک به آنها برای تحقق خواسته هایشان قرین منت می فرمایید.

موقع را برای تجدید مراتب احترام خود نسبت به جنابعالی مغتنم می شمارم.(۱)

ص:۵۱۶

۱- کالدول، گزارش شماره ۴۶۹ به همراه ضمایم (۳۴۸۷/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۸.

وایت درباره «دعاوی» ایران اینگونه اظهار نظر می کند: «ایرانی ها از هر حزب و دسته ای علاقه بسیار زیادی به کنفرانس صلح و سهمی که ایران می تواند از آن داشته باشد نشان می دهند. تقریباً بلافاصله بعد از امضای آتش بس جلسه ای با حضور اعضای کابینه فعلی و کابینه های قبلی به منظور بحث بر سر مطالبات ایران تشکیل شد و هشت ماده مورد توافق قرار گرفت که در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ به اطلاع سفارتخانه های خارجی رسید.» او پس از ذکر این هشت ماده اضافه می کند: «چهارمین ماده برای ایرانی ها از همه مهمتر است. انگلیس، یعنی تنها قدرتی که فعلاً می تواند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران را به خطر بیندازد، در این ارتباط به ایران تضمین داده است. بنابراین بزرگترین نگرانی ایران در حال حاضر حفظ استقلال اقتصادی است. اگر این مسئله تضمین شود، به نحوی که ایران بتواند از هر بازاری که می خواهد سرمایه قرض کند، و برای استخدام مستشاران و کارشناسان فنی از کشور دلخواهش آزاد باشد، در اولین نبرد بزرگ برای احیای کشورش برنده شده است. با الغای قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس، اولین گام به سمت استقرار مجدد استقلال سیاسی ایران برداشته شده و زمینه را برای احیای اقتصادی کشور آماده کرده است. گام های بعدی باید در کنفرانس صلح برداشته شود، که ایران امیدوار است بتواند در آن پشتوانه و اثربخشی بیشتر یک ضمانت بین المللی را نیز به دست آورد.»

وایت همچنین به خواست ایران برای اصلاح مرزها اشاره می کند: «یکی از مطالبات ایران که در بالا ذکر شد این است که کنفرانس صلح با تصحیح برخی خطوط مرزی این کشور موافقت کند. این خطوط عمدتاً در مرز ایران و روسیه و تا حدود زیادی در منطقه قفقاز واقع هستند، و ایرانی ها می خواهند برخی مناطقی را که روس ها از آنها گرفته اند بازپس بگیرند. ایران مخصوصاً به دنبال بازپس گرفتن نخجوان و سایر شهرهای مرزی این منطقه است. این کشور احتمالاً ـ دوست دارد اصلاحاتی نیز در سرحداتش با ترکیه صورت بگیرد، هر چند عمدتاً از حدود و ثغوری که

درست پیش از شروع جنگ در سال ۱۹۱۴ تعیین شد راضی است. جزایری نیز در خلیج فارس است که به ایران تعلق دارد و مدتی است که انگلیسی ها آن را اداره می کنند، و کسانی هستند که می خواهند این جزایر نیز به ایران بازگردانده شود. با وجود این، بعید است که ایران این مسئله را اصلاً مطرح کند. به نظر می رسد که ایران در ارتباط با سرحدات مرزی خود در طول افغانستان و بلوچستان نیز مشکلی ندارد.» وایت همچنین درباره خواست برخی از شهرهای سابق ایران برای الحاق مجدد به این کشور می نویسد: «در ماه نوامبر، اهالی سرخس در سرحد شمال شرقی ایران به دولت این کشور پیام دادند که آرزو دارند یک بار دیگر بخشی از مملکت ایران شوند. سرخس یک پایگاه نظامی و استراتژیک بسیار مهم است که قبلاً به ایران تعلق داشت، ولی ژنرال کاماروف در سال ۱۸۸۴، وقتی که حاکم منطقه ماوراء خزر بود آن را تصرف کرد.» او در خاتمه می نویسد: «با توجه به اهمیت نظامی سرخس، هرگونه تغییری در وضعیت و یا تغییر مالکیت آن مطمئناً تاثیر بسزایی بر تحولات آتی آسیای مرکزی و روابط انگلیس و روس در خاورمیانه خواهد داشت.»(۱) در ماه نوامبر ۱۹۱۸، ساکنان سرخس خواهان الحاق مجدد به ایران شده بودند. کالدول گزارش می دهد: «احتراماً به اطلاع وزارت امور خارجه می رساند که وزیر خارجه ایران به یکی از اعضای سفارت آمریکا خبر داده است که ساکنان سرخس به دولت ایران گفته اند که می خواهند با ایران یکپارچه شده و بخشی از مملکت ایران باشند.»(۲) در ماه مه ۱۹۱۹ نیز ساکنان نخجوان خواست مشابهی ابراز داشتند. وایت با ارسال تلگرامی در اینباره خبر می دهد: «تلگرامی از طرف چند تن از نمایندگان مسلمانان نخجوان، که هم اینک در تبریز به سر می برند، خطاب به رییس جمهور دریافت کرده ایم که در آن خواهان اتحاد مجدد با ایران و

۱- وایت، گزارش سه ماهانه شماره ۲ (۱۰۸۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹.

۲- کالدول، گزارش شماره ۴۶۸ (۳۴۹۶/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۸.

جدا شدن از روسیه و ارمنستان شده اند. از پدوک خواسته ام تا درباره آنها و انگیزه هایشان تحقیق کند.» او اضافه می کند: «تلگرام دیگری هم از تبریز به دستمان رسیده است که در آن به ورود قوای ارمنستان به منطقه نخجوان اعتراض و گفته شده است که مسلمانانِ این منطقه با قوه قهریه در مقابل الحاق به ارمنستان مقاومت خواهند کرد.»(۱) وایت در ۱۹ مه تلگرام دیگری می فرستد: «آشوب و بلوایی که بر سر الحاق مجدد نخجوان به ایران به پا شده است ظاهراً با تحریک دولت ایران بوده، و علاوه بر این، طبق اطلاعات واصله، خانِ ماکو نیز به امید اینکه نخجوان تحت امر او قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب به شأن و اعتبارش افزوده خواهد شد، در این جریان دست داشته است. او دامادِ خان نخجوان است. می گویند خان های این منطقه به این امید خواهان الحاق مجدد به ایران هستند که اختیارات و امتیازاتی را که روسیه از آنها گرفته است، دوباره به دست آوردند. مسلمانان این منطقه مخالف الحاق به ارمنستان هستند. پدوک خبر داده است که تلگرامی که در تلگرام شماره ۱۳۴ اینجانب مورخ ۱۰ مه، ساعت ۱۱ صبح به آن اشاره شده بود، از طرف نمایندگان مجاز دولت موقت مسلمانِ نخجوان ارسال شده بود.»(۲)

یادداشت دیپلماتیک انگلیس به ایران

وایت در گزارشی درباره مطالبات ایران به تضمین استقلال این کشور از طرف انگلیس اشاره می کند. این «ضمانت» در قالب یادداشتی از طرف سفارت انگلیس به دولت ایران داده شده است. در ۳۱ دسامبر ۱۹۱۸، وایت با ارسال تلگرامی خبر داد: «سفارت انگلیس یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرده که مضمون آن به قرار زیر است: «یک. بریتانیای کبیر یک بار دیگر صریحاً احترام به استقلال و تمامیت ایران را تضمین و بر

۱- وایت، تلگرام شماره ۱۳۴ (۵۰۱۲/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۰ مه ۱۹۱۹.

۲- وایت، تلگرام شماره ۱۳۸ (۵۱۰۷/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۹ مه ۱۹۱۹.

آن تأکید می نماید. دو. تعهد می نماید که به محض تشکیل دولت در روسیه بر الغای قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس اصرار خواهد کرد. ...سه. به محض تکمیل اقدامات جاری برای باز کردن جاده اصلی بوشهر به شیراز، و مشروط بر اینکه دولت ایران [اقدامات] مؤثر را برای تضمین حفظ نظم، [و] باز نگاه داشتنِ جاده کاروان رو و خطوط تلگراف از طریق والی فارس انجام دهد، تفنگداران جنوب ایران تحت امر ایران قرار بگیرند.» وایت در پایان می نویسد: «انتشار این یادداشت از سوی دولت ایران تأثیر بسیار خوبی به نفع انگلیسی ها داشته است.»(۱) جزییات این یادداشت در گزارشی مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹ آمده است: «احتراماً به پیوست یک نسخه از یادداشتی را که وزیرمختار انگلیس در دهم ماه گذشته به رییس کابینه ایران تسلیم کرد، ارسال می کنم. در این یادداشت به عزم انگلیس برای احترام به استقلال و تمامیت ایران، و تعهدش به تلاش برای الغای قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس تأکید، و وعده هایی نیز درباره تفنگداران جنوب ایران داده شده است.» او با سادگی می نویسد: «ایران همیشه با قرارداد [۱۹۰۷] روس و انگلیس بسیار مخالف بوده است، چون این قرارداد حوزه های نفوذی را برای انگلیس و روس در ایران تعیین، و بدین ترتیب حاکمیت ایران را نقض کرده است. این کشور مدام برای الغای قرارداد فوق تلاش کرده است. ایران در سال ۱۹۱۲ اجباراً به این قرارداد تن داد، ولی با انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ کل مسئله تغییر کرد. از آن زمان تا کنون انگلیس چندین بار تمایل خود را برای مذاکره بر سر الغای این قرارداد، به محض تشکیل یک دولت قابل شناسایی در روسیه، ابراز داشته است. وقتی این قرارداد ملغی شود، بزرگترین مانعی که بر سر راه توسعه کامل و مستقل ایران وجود دارد از میان خواهد رفت.» او درباره پلیس جنوب می نویسد: «پس از شروع جنگ بزرگ، انگلیس قوایی برای اعاده نظم به جنوب ایران فرستاد.

ص:۵۲۰

۱- وایت، گزارش شماره ۷۹ (۷۲۶۶/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۱۸.

افسران این نیرو انگلیسی بودند، ولی اکثر سربازان را از میان ایرانی ها استخدام کردند، که به تفنگداران جنوب ایران معروف شدند. ...این نیرو با وجود مخالفت و تکدّر خاطر شدید دولت ایران به کار ادامه داده است. حال که انگلیس با واگذاری آن به والی فارس موافقت کرده، به نظر می رسد که جدّی ترین مایه سوءتفاهم طرفین، و آخرین مانع بر سر راه برقراری روابط مودت آمیز بین انگلیس و ایران از بین خواهد رفت. همه از این یادداشت به گرمی استقبال کرده و آن را نشانه شروع یک دوره جدید در روابط انگلیس و ایران دانسته اند.»(۱)

در یادداشتِ مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۱۸ کاکس به وثوق الدوله آمده است: «بریتانیای کبیر بار دیگر صریحاً بر عزم خود برای احترام به استقلال و تمامیت ایران تأکید می کند.» کاکس درباره قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس اظهار می کند: «بریتانیا تعهد می نماید که به محض تشکیل دولتی قابل شناسایی در روسیه، برای الغای قرارداد انگلیس و روس در ارتباط با ایران تلاش کند، و در عین حال، عجالتاً آن را معلق دانسته و از طرف خود هیچ قصدی برای تجدید آن نداشته باشد.» در ارتباط با فارس و تفنگداران جنوب ایران: «به محض تکمیل اقدامات جاری برای گشودن جاده بوشهر- شیراز- شاهی، دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] حاضر است کنترل تفنگداران جنوب ایران را به دولت ایران تحویل دهد، مشروط بر اینکه دولت ایران از طریق والی فارس ترتیبات مؤثری به منظور تضمین این امر برای دولت ها انجام دهد که تحویل کنترل نیروی فوق مایه بی نظمی در این ایالت نشده و امنیت مسیر کاروان رو و خطوط تلگراف، که برای منافع هر دو دولت ضروری است، تضمین شود. ...لازم به ذکر می دانم که دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] امیدوار است که دولت اعلیحضرت شاهنشاه [ایران] واگذاری این سازمان را که با هزینه دولت انگلیس تشکیل و حفظ شده است،

۱- وایت، گزارش شماره ۴۷۶ به همراه ضمایم (۷۳۲۰/۷۶۳.۷۲۱۱۱)، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹.

برطرف کننده هرگونه سوءتفاهم دانسته و در عین حال نهایت تلاش خود را برای اثبات موجه بودنِ اعتماد دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] مبذول دارد.» کاکس همچنین می افزاید: «حضرت اشرف مختارید این حقایق را به اطلاع عموم برسانید، که گواهی دیگری خواهد بود بر روح دوستی و مساعدتی که به کالبد سیاست های دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] در قبال ایران جان می بخشد.» البته لازم به ذکر است که پیشنهاد انگلیس برای «الغای» قرارداد ۱۹۰۷ یک ژست کاملاً نمایشی بود. روسیه تزاری دیگر وجود نداشت. علاوه بر این، همه خاک ایران در اشغال و کنترل نظامی انگلیس بود. پس چرا باید به روسیه اجازه بازگشت می داد؟

نمایندگان اعزامی ایران به کنفرانس صلح

در دسامبر ۱۹۱۸، ترکیب نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس اعلام شد. این هیأت نمایندگی متشکل بود از مشاورالممالک، وزیر خارجه؛ میرزاحسین خان علایی، وزیر فلاحت و تجارت؛ و ذکاء الملک [فروغی]، وزیر عدلیه. وایت می نویسد: «وزیر خارجه فردی بسیار اشکال تراش و بدقلق، و طرفدار آلمان ها بوده است؛ منشی او نیز بی اندازه اشکال تراشی می کند. حسین خان علایی یک وطن پرست درستکار ولی آرمان گراست، و تقریباً به حد تعصب ضدانگلیسی است. او در انگلیس درس خوانده و برادرش وزیرمختار ایران در لندن است. ذکاءالملک یک وطن پرست است. از نظر من جای بسی تأسف دارد که اینها برای نمایندگی ایران انتخاب شده اند، زیرا یقین دارم نگرشی اتخاذ خواهند کرد که هرگونه کمک و مساعدت از طرف متفقین را دشوار خواهد ساخت.»(۱) البته شروع سفر هیأت نمایندگی ایران چندان هم مبارک و خجسته نبود؛ زیرا ارتش انگلیس برای مدتی آنها را در انزلی معطل ساخت. در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸، وایت با ارسال تلگرامی خبر داد: «هیأت ایرانی در انزلی معطل شده است،

۱- وایت، تلگرام شماره ۶۴ (۳۰۴۵/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۱۸.

ولی انتظار می رود که در حدود ۲۰ ژانویه به پاریس برسد. درصدد هستم اطلاعات دقیقی از مقامات دریایی انگلیس در باطوم به دست آورم.»(۱) وایت در ۷ ژانویه ۱۹۱۹ اشاره می کند که مشکلات هیأت ایرانی در انزلی احتمالاً به خواست ایران برای بازگردانده شدن جزایر خلیج فارس مربوط بوده است. او در پایان می نویسد: «میرزاحسین خان، از اعضای هیأت اعزامی ایران به کنفرانس صلح مشتاقانه خواهان بازپس گیری چندین جزیره [متعلق به ایران] در خلیج فارس است که هم اینک در کنترل انگلیس قرار دارند، ولی دولت ایران احتمالاً ـ این مسئله را مطرح نخواهد کرد. ایران بیش از هر چیز دیگری خواهان استقلال اقتصادی است.»(۲)

از همان ابتدا، وایت نسبت به دو تن از نمایندگان ایران، یعنی مشاورالممالک و میرزا حسین خان علایی، ابراز بدگمانی کرده بود. تلگرام مفصل وایت به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۹ بی اندازه جالب و روشنگر است. ابتدا توضیح او را درباره مشاورالممالک می خوانیم: «در ارتباط با مشاورالممالک باید بگویم که از نظر وزیرمختار روس او یکی از کسانی است که رفتار خصمانه اش مانع از تلاش های دول انگلیس و روس در سال ۱۹۱۵ برای حل و فصل مشکلات باقیمانده با ایران شد. از آن زمان تاکنون هم در کابینه هایی که نظر نامساعدی نسبت به متفقین داشته اند عضو بوده، و می گویند هم او در بهار گذشته جنگلی ها را بر ضد قوای انگلیس در رشت شوراند.» او سپس اضافه می کند: «کاملاً محرمانه. وقتی وزیرمختار انگلیس با تأیید کابینه در حال مذاکره بر سر مفاد یادداشت مربوط به تحویل تفنگداران جنوب ایران به والی فارس بود، تصریح کرد که فرمانفرما باید در مقام خود باقی بماند، زیرا دولت انگلیس بودن یک حاکم دوست در شیراز را ضروری می داند، ولی وقتی که این موضوع به طور شخصی و غیررسمی مورد بحث قرار گرفت، وزیر خارجه ایران به

۱- وایت، تلگرام شماره ۷۷ (۳۲۳۵/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸.

۲- وایت، تلگرام شماره ۸۴ (۳۳۳۴/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۷ ژانویه ۱۹۱۹.

شـاه گزارش داد که انگلیسـی هـا می خواهنـد فرمانفرما را حاکـم مسـتقل جنوب ایران کننـد. این اظهارات هیـچ پایه و اساسـی نـداشت و فقط برای آزار و اذیت کابینه ساخته شده بود. این شـرط از یادداشت حذف، ولی ضـمانت هایی با تأیید شاه به طور جـداگانه به انگلیسـی ها داده شد. طبق گزارش های موثق، همین مشاورالممالک بود که مذاکرات غیررسـمی رییس الوزراء و سفارت انگلیس در سـپتامبر گذشـته را که برای توقف پیشـروی بیشتر تُرک ها به سـمت شرق ایران توسط قوای انگلیس انجام می شـد با تلگراف به برلین و قسـطنطنیه اطلاع داد، و باعث رسوایی کابینه و خاتمه مذاکرات شد. علاوه بر این، می گویند که او مسایـل کوچـک تر دیگری را نیز که در کابینه ایران مورد بررسـی قرار می گیرد به نحوی به شاه گزارش می کنـد که برای کـابینه مشـکل سـاز شـده و مانع از کار آن شود. ...وزیرمختار روس می گویـد که از نظر او مشاورالممالک مردی نامطلوب و مزّور است.» وایت اضافه می کند: «روابط این سـفارت با مشاورالممالک همواره بسـیار دوستانه و صمیمی بوده است؛ با وجود این، هر وقت که بر سـر کار آمـده، قول داده است که به مطالبات معوقِ شـهروندان آمریکایی رسـیدگی کنـد، و هر بار بـدون اسـتثناء کار مدعیان را به تأخیر انداخته و مانع آن شده است. در صـحبت هایی که ماه مه گذشـته با او داشتم، به خاطر تضمین اسـتقلال ایران از طرف آلمان در معاهـده برست–لیتوفسک از آلمان طرفـداری کرد و گفت که به انگیزه های آلمان برای این کار ایمان دارد.»

وایت سـپس به سـراغ میرزا حسـین خـان علایی می رود (که بعـدها نامش را به حسـین علاء تغییر داد): میرزاحسـین خان. می گویند وقتی روس ها قدرت داشـتند، او ضدروس بود و در حکم وزنه تعادل از انگلیسی ها طرفداری می کرد، و در زمانی که بارکلی وزیرمختار انگلیس در ایران بود، علایی در سـفارت انگلیس اسـتخدام شده و فرد بسیار بانفوذی در این سفارت بود. با وجود این، تونلی او را بیرون کرد و از آن زمان با انگلیسـی ها دشـمنی می کند. او یک وطن پرست سـفت و سـخت است که آرزوی سعادت و خوشبختی ایران را دارد، و همه مصایب ایران را از چشم انگلیس می بیند. من روابط

بسیار دوستانه ای با او داشتم، و او چندین بار خیلی صادقانه این مسئله را ابراز کرد. عداوت او با انگلیس تا حدود زیادی به خاطر تنفر شخصی اش از مارلینگ و دبیر بخش شرقی سفارت، چرچیل، بود که البته تعجبی هم نداشت؛ زیرا آنها رفتار تحقیر آمیز و گستاخانه ای با ایرانی ها داشتند، و مارلینگ خودش علناً گفته بود که فقط دو راه برای معامله با ایرانی ها می شناسد، زر و زور. وزیرمختار روسیه می گوید که علایی هم یکی از همان کسانی بود که به نافرجام ماندن تلاش روس و انگلیس برای حل و فصل مسایل در سال ۱۹۱۵ کمک کرد. او [علایی] قوای نظامی انگلیس و سیاست های آن را باعث همه بدبختی های ایران می داند، با اینکه قوای انگلیس آخرین نیروهایی بودند که وارد خاک ایران شدند. ...هر چند با رفتن مارلینگ خیال علایی آسوده تر شد، ولی او باورش نمی شد که انگلستان سیاستش را تغییر داده باشد، و هنگام ورود کاکس گفت همین که یک فرد نظامی را که از مقامات حکومت هند است به عنوان وزیرمختار به اینجا فرستاده اند کافیست که به نیّات انگلستان بدگمان بود و هراس داشت. البته از آن زمان تا کنون روابط دوستانه تری با کاکس پیدا کرده است. ...او فقط طرفدار ایران است، و عداوتش با انگلستان از این نکته ناشی می شود که [این دولت] هیچگاه نمی تواند به حل و فصل مسایل ایران رضایت بدهد. علایی مردی باهوش، توانمند، آزاده، و درستکار است، ولی بیش از حد تحت تأثیر احساساتش قرار دارد. ...او دوستیِ زیادی با آمریکا دارد و روابطش با این سفارت بسیار مودت آمیز بوده است.» وایت گزارش خود را با ابراز امیدواری به این نکته به پایان می رساند که برغم ترکیب هیأت نمایندگی ایران، هیأت صلح آمریکا در پاریس به ایرانی ها کمک و آنها را هدایت کند: «به هر حال، کاریست که انجام شده، و امیدوارم که نمایندگان آمریکا بتوانند در تحقق آرزوهای شان به آنها کمک، و در حل و فصل رضایت بخش مسئله ایران آنها را راهنمایی کنند.»(۱)

ص:۵۲۵

۱- وایت، تلگرام شماره ۸۵ (۳۳۹۶/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۹ ژانویه ۱۹۱۹.

دعاوی ایران خطاب به کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس

در ماه مارس ۱۹۱۹، هیأت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس سندی ۱۴ صفحه ای به امضاء مشاورالممالك منتشر ساخت که عنوان فوق را بر خود داشت. با انتشار این سند معلوم شد که بدگمانی وایت به ترکیب هیأت نمایندگی ایران کاملاً بی مورد بوده است. این سند نشان داد که ترکیب هیأت نمایندگی ایران نمی توانست هیچ تأثیری در نتیجه کار داشته باشد. با این سند مضحک، دعاوی و تظلمات حقه ایران همگی به باد رفت. این سند مملو از تحریف، غلط نمایی، و کذب محض بود. وایت در یکی از گزارش های خود نسخه ای از این سند را پیوست و نظرات مفصل و بسیار جالبی درباره آن ایراد کرده است.(۱) وایت در توضیح این سند می نویسد: «نسخه ای که از دعاوی ایران به پیوست این گزارش برایتان ارسال می کنم، تا جایی که اطلاع دارم، اولین و تنها نسخه ایست که به ایران رسیده است. [حتی] کابینه فعلی تا زمانی که سند فوق را به تعدادی از اعضایش نشان دادم، آن را رویت نکرده بود. اعضاء فعلی، و اعضای کابینه های قبلی که از احزاب سیاسی مخالف دولت بودند، شدیداً از طرح مطالباتی تا به این حد افراطی از طرف هیأت نمایندگی ایران در پاریس شگفت زده شدند.» منظور وایت دعاوی ارضی ایران بود که وسعت کشور را دو برابر می کرد. بخش عمده ای از این سند به قراردادهایی اختصاص یافته بود که پس از سقوط روسیه تزاری عملاً موضوعیتی نداشت، از جمله قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس؛ یادداشت ۱۹۱۰ انگلیس و روس به ایران؛ و ضرب الاجل ۱۹۱۱ انگلیس و روس به ایران برای اخراج مستشار مالی آمریکایی، دبلیو. مورگان شوستر. این سند با درخواست «الغای» قراردادهای فوق و مطرح ساختن موارد کاملاً کذب، موضع ایران را به شدت تضعیف کرد. تظلمات سیاسی و اقتصادی ایران موضوع سند فوق را تشکیل می دهد. جوانب اقتصادی آن، از جمله

۱- وایت، گزارش شماره ۵۱۷ به همراه ضمایم (۶۶۵۳/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۶ جولای ۱۹۱۹.

«دلایل» ادعایی قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷، را در کتاب دیگری به تفصیل بررسی کرده ام.(۱)

بخش عمده ای از این سند به خواستِ اول ایران، یعنی الغای قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس اختصاص داشت. چنانکه قبلاً هم اشاره شد، این ادعا کاملاً بی معنی بود. روسیه تزاری دیگر وجود نداشت. انگلیسی ها کل ایران را تصرف کرده و هیچ علاقه ای نداشتند که با احیای این «قرارداد» روس ها را به ایران بازگردانند. وایت نظر جالبی دارد: «البته بسیار مفید بود اگر ایران می توانست کنفرانس صلح و یا اتحادیه ملل را بر آن دارد تا باطل و بی اثر بودن این قرارداد و استقلال ایران را رسماً به رسمیت بشناسد، ولی این کار هیچ تأثیری در وضعیت واقعی ایران نداشت، که مسلماً نمی توان آن را کتمان کرد: اینکه ایران استقلالش را از دست داده و ظاهراً توان بازیافتن آن را ندارد.» وایت همچنین می نویسد: «با وجود این، به جرأت می توان افزود که انگلیس، هر چند به ظاهر از استقلال اسمی ایران حمایت می کند، رفتاری بروز داده است حاکی از اینکه در زمینه توسعه و عمرانِ ایران نفوذ و حق بیشتری نسبت به سایر کشورها دارد، که اگر امتیازات عظیم انگلیس در کنترل نظام بانکی و حمل و نقل را نیز به این حق و حقوق اضافه کنیم، شاید به این معنا باشد که سایر کشورها برای انعقاد قرارداد با ایران باید اول به سراغ انگلیس بروند، که مسلماً بیشتر به زیان ایران خواهد بود، زیرا در این صورت حوزه نفوذ انگلیس کلِّ ایران را شامل خواهد شد، و سایر کشورها هیچ نفوذی در آن نخواهند داشت.»

ایران به کمک خارجی نیاز داشت، ولی چنانکه وایت می گوید، انگلیس چنین اجازه ای به دیگران نمی داد: «بنابراین، اولین چیز کمک و مساعدت خارجی است، که در تحلیل نهایی به معنای کمک انگلیسی هاست. ایران با کمک انگلیس می تواند به کشوری قوی و با

۱- مجد، قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۷-۱۹۱۹، فصل ۷،

سروسامان تبدیل شود، ولی همیشه در مدار منافع سیاسی انگلیس حرکت خواهد کرد، که در آن صورت بعید می دانم بتوان آن را کشوری مستقل نامید. منافع انگلیس ایجاب می کند که ایران دوستِ این کشور، و حتی در صورت امکان کشوری قدرتمند، باشد؛ ولی به هر حال باید دوستِ انگلیس باشد. ایران، اگر تحت قیمومت قدرت بزرگ دیگری بجز انگلیس باشد، به احتمال قوی استقلال خود را باز خواهد یافت و کشوری با سروسامان و یک حکومت مرکزی قدرتمند خواهد شد؛ با وجود این، اگرچه شخصاً هیچ بیانیه ای درباره سیاست های دولت انگلیس در ارتباط با مسئله ایران ندیده ام، احساس می کنم نشانه هایی وجود دارد حاکی از اینکه انگلیس با سپردن قیمومت ایران به هر کشوری که در راستای منافعش نتواند بر آن نفوذی داشته باشد، مخالفت خواهد کرد؛ علی الخصوص اگر کشور فوق توان رقابت تجاری با انگلیس را داشته باشد.»

وایت همچنین به ادعای کذبی که درباره دولت کرنسکی در این سند آمده بود اشاره می کند: «ادعایی که در پاراگراف دومِ صفحه ۲ آمده به واقع گمراه کننده است. در این پاراگراف آمده است که پس از سقوط رژیم سابق روسیه، «دولت ایران با عنایت به اعلامیه ها و ضمانت های صادره از طرف رژیم آزادیخواهی که بلافاصله جانشین حکومت تزاری شد» معاهدات، قراردادها، و امتیازاتی که ایران را به روسیه استبدادی متعهد می ساخت ملغی اعلام کرد. جمله فوق به نحوی است که گویی الغای کلیه معاهدات با روسیه و لغو تمامی امتیازات اعطایی به آنها طبق توافق ایران و دولت کرنسکی، که از طرف ایالات متحده و اکثر دولت های اروپایی به رسمیت شناخته شده بود، صورت گرفته است؛ که البته اینطور نبود. دولت ایران معاهدات و امتیازات فوق را در جولای ۱۹۱۸ ملغی اعلام کرد. آن موقع بیش از هشت ماه بود که بلشویک ها در قدرت بودند، و آقای براوین، به اصطلاح وزیرمختار آنها در تهران با دولت ایران در حال مذاکره بود، و احتمالاً ـ تا حدود زیادی همین شخص مسئول چنین اقدامی از طرف

دولت ایران بوده است. دولت ایران در عین حالی که با براوین مذاکره می کرد، هنوز سفارت روسیه را نیز که رژیم قبلی منصوب کرده بود به عنوان نمایندگان رسمی روسیه به رسمیت می شناخت، و هر چند کاردار ایران در پتروگراد با دولت بلشویکی رابطه داشت، ایران هرگز رژیم بلشویکی را به رسمیت نشناخت.»

این سند به اخراج شوستر در سال ۱۹۱۱ نیز اشاره دارد: «وقتی در سال ۱۹۱۱، دولت روسیه دریافت که آقای شوستر، که برای سروسامان دادن به مالیه ایران استخدام شده بود، به نحو مؤثری در حال انجام این کار است، و نتیجتاً می تواند ایران را از یوغ مالی روسیه خلاص کند، با توافق انگلستان، ضرب الاجلی صادر کرد که به موجب آن آقای شوستر و هیأتش باید از ایران اخراج می شدند، و همچنین ایران تعهد می کرد که بدون جلب رضایت روسیه و انگلستان هیچ مقام خارجی را به استخدام نگیرد. بنابراین، به دلیل همین محدودیت ها و موانعی که به زور بر ایران تحمیل شد، دولت ایران از سامان دادن به مالیه ها و اصلاح سایر اداره جات دولتی بازماند.» ادعای فوق وایت را به ابراز چنین اظهار نظری واداشت: «اگرچه این ضرب الاجل [۱۹۱۱] پیامد مستقیم قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان بود، که انگلیس آمادگی خود را برای الغای آن اعلام کرده است، به نظر می رسد که خودش [= انگلستان] چنین احساسی نسبت به آن نداشته باشد؛ زیرا وقتی ارباب کیخسرو، که از تجار بانفوذ زردشتی تهران و نماینده مجلس است، شش ماه پیش قصد سفر به آمریکا را داشت، انگلیسی ها که می پنداشتند او می خواهد آقای شوستر و یا سایر کارشناسان مالی آمریکایی را برای سامان دادن به مالیه های کشور به ایران بازگرداند، به مدت چند ماه مانع از سفرش از طریق قفقاز شدند، تا اینکه مستقیماً شکایت به وزیرمختار انگلیس برد. وزیرمختار انگلیس شخصاً به کیخسرو گفت که انگلیس بهترین دوست ایران است و او باید از انجام هر کاری در اروپا و آمریکا که مغایر منافع انگلیس باشد خودداری کند.»

این سند از آن جهت که اشاره بسیار کوتاهی به وقایع نظامی جنگ جهانی اول در ایران کرده نیز قابل توجه است؛ به ویژه اینکه در آن اصلاً ذکری از تهاجم انگلیس در سال های ۱۹۱۴، ۱۹۱۵، ۱۹۱۶ و ۱۹۱۸ به ایران نرفته: «در آن موقع [۱۹۱۴]، امتناع روسیه از احترام به بی طرفی ایران و عدم خروج نیروهایش از خاک کشور، برای تُرک ها بهانه ای شد تا به آذربایجان و ایالات غربی ایران حمله کنند. علاوه بر این، آلمانی ها نیز به همان اندازه بهانه یافتند تا کشور را به آشوب بکشند، و انگلیسی ها قوای خویش را در جنوب پیاده کنند، و به تأسی از روس ها، خاک ایران را تصرف و «حوزه نفوذ» خود و منطقه بی طرف را به اشغال نظامی درآورند. بدین ترتیب، ایران به میدان نبردی مبدل شد که آرزو داشت به هر قیمت از آن پرهیز کند، و مردمش به اندازه مصیبت دیده ترین کشورهای متخاصم متحملِ فجایع جنگ شدند.» هیچ ذکری از تعرضات انگلیس به میان نیامده است. در جای دیگری از این سند در همین باره آمده است:

ایران،

برغم بی طرفی اش، بیشتر از برخی کشورهای متخاصم متحمل خسارت شد. موقعیت خاصِ ایران در حکم کشوری که ارتش های بیگانه به آن هجوم آوردند، ایالات و ولایات آن ویران شد، و مردمش به قتل رسیدند، انصافاً همان حقی را برای غرامت و جبران خسارات به آن می دهد که شایسته کشورهای متخاصم است.

در واقع، بی طرفی ایران ابتدا از سوی روس، و سپس سایر کشورهای همسایه اش نقض شد.

به منظور روشن تر شدن موقعیت ایران، در اینجا لازم به ذکر تاریخچه ای کوتاه است، تا ثابت شود که برخی قدرت های خارجی در روابط خود با ایران چگونه از سبیل عدالت و انصاف خارج شده و منافع این کشور را قربانی اهداف خویش ساخته اند.

در ابتدای جنگ، کمی پس از بسیج همگانی تُرک ها، روس و انگلیس مشتاق بودند که ایران در این جنگ بی طرف بماند، و بی طرفی اش را اعلام کند. روسیه، که سیاست هایش در قبال ایران همواره خصمانه

بـوده اسـت، به طـور غیرقـانونی و برغم اعتراضـات دولت ایران نیروهـایش را در آذربایجـان نگـاه داشت. ایران به دولت روس پیشـنهاد داد که قوایش را از خاک ایران خارج کند تا بهانه ای برای حمله به ایران و مبدل ساختن آن به میدان جنگ به تُرک هـا ندهـد. دولت ایران همچنین افزود که چنـانچه پس از خروج قوای روس، تُرک هـا قصـد تعرض به مرزهـای ایران را داشـته باشـند، دولت ایران با اسـتفاده از هرآنچه در توان دارد در مقابل تجاوز آنها از خود دفاع خواهد کرد. نماینده انگلیس کاملاً با دولت ایران موافق بود، ولی همتـای روسـی اش با این پیشـنهاد مخالفت کرد. در عین حال، دولت ایران با درک این مطلب که انگلیس و فرانسه در خواست شـان برای بی طرفی ایران با روسـیه هم نظر هسـتند، برغم عـدم حسن نیت روسـیه، اقـدامی مغایر خواستِ انگلیس و فرانسه انجام نداد.

کمی پس از آن، وزیرمختار روسـیه در تهران به دولت ایران اطلاع داد که روسـیه قصـد دارد به منظور افزایش توان خود برای مقـابله بـا تُرک هـا به شـمار نیروهـایش در آذربایجـان اضـافه کنـد. مشارالیه در پاسـخ به اعتراضات دولت ایران مبنی بر اینکه عملیـات جنگی در خـاک ایران به معنـای نقض بی طرفی این کشـور و مسـلماً ویرانی آن خواهـد بـود، به نماینـد گی از طرف دولتش متعهد شد که تمامی خساراتی را که ممکن است به ایران وارد شود جبران نماید.

جالب اینجاست که [در سند مطالبات ایران] هیچ ذکری از تفنگداران جنوب ایران به میان نیامده و فقط اشاره ای غیرمستقیم به آنها شده است: «روسـیه همواره تلاش داشته تا مانع تشکیل یک نیروی ملی توانمند برای تضمین نظم و آرامش در ایران باشد. این کشور حتی بـا گسترش نیروهـای ژانـدارمری و پلیس در ایالات شـمالی ایران مخالف بوده است. به ویژه اینکه، روسـیه در سـال هـای اخیر ارتش ایران را به «بریگـاد قزاق» منحصـر نموده، که تحت فرمانـدهی افسـران روسـی سازمـان یـافته و فقـط در خدمت اهداف روسیه است، و هدفش تهاجم به کشور است. سرانجام

اینکه در طول جنگ در اروپا، روسیه با استفاده از موقعیت، انگلیس را نیز با خود همراه ساخت، و از دولت ایران خواست تا «بریگاد قزاق» را به یک «دیویزیون» در شمال و تحت امر افسران روسی تبدیل نماید، و نیروی مشابهی در جنوب تحت امر افسران انگلیسی تشکیل شود. اقدامات فوق، که همواره اعتراض دولت ایران را به همراه داشت- که هدفش تشکیل یک نیروی یکپارچه برای کل مملکت بود- نهایتاً باعث شد که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا این خواست ایران را اجابت کند. آنها اخیراً یادداشتی به کابینه تهران تسلیم کرده و در آن اعلام آمادگی کردند که فرماندهی نیرویی را که در جنوب سازمان داده اند، به دولت ایران واگذار نمایند.»

دعاوی ارضی ایران

نقشه ای در این سند وجود دارد که دعاوی ارضی ایران را نشان می دهد: تمام کردستان تا شرق فرات؛ بخش عمده ای از ماوراء قفقاز- همه سرزمین قفقاز تا جنوب دربند، شامل تمام ارمنستان و آذربایجان؛ تمام منطقه ماوراء خزر، شامل نواحی وسیعی از ترکمنستان. جالب است که هیچ ادعایی درباره جزایر ایرانی خلیج فارس و یا مناطق فارسی زبان افغانستان به میان نیامده است. اگر با خواست ایران موافقت می شد، وسعت کشور به دو برابر افزایش می یافت. تنها توضیح برای دعاوی نامعقول فوق آن است که هدف از آنها تضعیف موضع و بی اعتبار کردن مطالبات واقعی ایران بود. دعاوی مضحک ایران اظهارنظر طعنه آمیز وایت را در پی داشت: «کلمه دیگری برای توصیف دومین بخش اصلی دعاوی ایران، یعنی اعاده اراضی، نمی توان به کار برد مگر «گزاف». بیم آن می رود که ایران با طرح چنین دعاوی مفرطی، به هنگام بررسی مطالباتش توسط قدرت ها موضع خود را تا حدود زیادی به مخاطره بیندازد. نقشه ای که ضمیمه این دعاوی است سرزمین هایی را نشان می دهد که ایران آنها را متعلق به کشورش می داند و مدعی است که به طور

غیرقانونی از آن جدا شده اند. اولین شان منطقه ماوراء خزر است.» او توضیح می دهد: «ادعای ایران در اینباره چیزی تقریباً مشابه ادعای مکزیک نسبت به تگزاس است. البته حکام ایران در گذشته این سرزمین را فتح کرده بودند، ولی حاکمیت شان بر این منطقه هرگز محکم و مؤثر نبود، و چندین دهه پیش از آنکه روسیه آن را به خاک خود ملحق کند، نه فقط حاکمیت ایران در آنجا صفر بود، بلکه ترکمن ها مدام به کاروان هایی که بین مشهد و تهران در تردد بودند حمله می کردند و سفر در این نواحی بسیار پرمخاطره بود. حتی در نقشه های قدیمی مناطقی را که احتمال حمله ترکمن ها بیشتر بود مشخص کرده اند، و بدین ترتیب می توان فهمید که در کدام نقاط بیشتر به کاروان ها حمله می شده است. با الحاق این سرزمین به امپراتوری روسیه، خطر فوق نیز از میان رفت، و از آن زمان تا کنون تردد در جاده مشهد به همان اندازه سایر نقاط ایران امن شده است. علاوه بر این، روسیه این منطقه را آباد کرده و خط آهن ماوراء خزر آن را مستقیماً به مسکو و سایر شهرهای روسیه متصل ساخته است. این ادعا که زبان فارسی به طور گسترده ای در این منطقه تکلم می شود نادرست به نظر می رسد، زیرا کسانی که به آنجا سفر کرده اند تأکید دارند که چنین چیزی صحت ندارد، و حتی وزرای کابینه فعلی ایران نیز به چنین چیزی اذعان دارند. ایران در حال حاضر حتی توان حکومت بر خاک و مردم خودش را هم ندارد، و مضحک است که به آن اجازه داد تا بر نژاد بی قرار و جنگجویی نظیر ترکمن ها هم حکومت کند.»

وایت درباره ادعای ایران نسبت به ماوراء قفقاز تا شمالِ دربند خاطرنشان می سازد که «هیچیک از این سرزمین ها به مدت تقریباً صد سال و حتی بخش عمده ای از آن بیشتر از صد سال جزو خاک ایران نبوده است.» او اضافه می کند: «زبان فارسی در این منطقه تکلم نمی شود، و هر چند چنانکه در گزارش آمده اکثر سکنه آن مسلمان هستند، ولی به این نکته اشاره ای نشده است که آنها تماماً سنّی و بنابراین از لحاظ دینی

بـا ایرانی هـای شـیعه دشـمن هسـتند.» او درباره ادعای ایران نسـبت به تمام کردسـتان می نویسـد: «سومین ادعای ارضـی که به کردستان مربوط می شود شامل دو بخش است، یعنی منطقه سلیمانیه و کردستان ترکیه. عضو روسیِ کمیسیون تعیین سرحدات ایران و ترکیه در سال ۱۹۱۴ به من گفته است که ادعای ایران درباره این بخش- یعنی منطقه سلیمانیه- تا حدودی موجه است، ولی همانقدر که ایالات متحده حق ندارد ادعا کند که بخش شـمالیِ سـرزمین اصـلی ارگون(۱) را از آن گرفته انـد، ایران نیز حق چنین ادعـایی را دربـاره سـلیمانیه نـدارد. اگر انگلیس نیز در همـان موقعیـتی بود که الآـن ترکیه هست، ایران مسـلماً همین ادعاهـای واهی را برای اصـلاح مرزهایش با افغانسـتان مطرح می ساخت. در مرز ایران و عثمانی، سـرزمینی در کوههای پُشـتِ کوه واقع در جنوب قصرشـیرین واقع است که هم عضو انگلیسی و هم روسیِ کمیسیونِ تعیین سرحدات به من گفته اند باید به ایران تعلق داشـته باشـد، زیرا چراگـاه تابسـتانیِ مواشـی ایـل سـنجابی است. ایران این ادعا را مطرح نکرده است، و عضو ایرانیِ کمیسیون فوق، اعتلاءالملک(۲)، که هم اکنون کفیل وزارت خارجه است، می گویـد که ترتیبات دولت ترکیه که به سـنجابی هـا اجـازه می دهـد همچون گذشـته بـدون مـداخله و پرداخت مالیات به این سـرزمین برونـد از نظر ایران کاملاً رضایت بخش است. این حق به موجب یادداشتی به امضای اعضای انگلیسـی و روسـی کمیسـیون به ایران داده شده است.» او اضافه می کند: «ادعای ایران نسـبت به بقیه کردسـتان را هم نبایـد چنـدان جـدّی گرفت. از تمامی اطلاعاتی که در تهران قابل دسترسـی اسـت چنین برمی آید که رؤسای کُرد خواهان اسـتقلال کردسـتان در قالب یک کشور جداگانه هستند، که کردستان ایران نیز به آن منضم شده باشد. آنها به هیچوجه نمی خواهند به ایران ملحق شوند، و رؤسای کُرد ساکنِ ایران، نظیر

۱- یکی از ایالات آمریکا.

۲- نصرالله خلعتبری.

سیمیتقو و سید طه، مسلماً روابط دوستانه ای با دولت ایران نداشته اند، و طبق گزارش ها تلاش می کنند حداقل منطقه ارومیه ایران را به کردستان ترکیه منضم کنند. کُردها در صورت عدم استقلال، ظاهراً ترجیح می د هند که تحت حمایت بریتانیا و یا یک کشور اروپایی دیگر حکومتی خودگردان داشته باشند. زبان کُردی از زبان های ایرانی است، ولی کاملاً با زبان فارسی تفاوت دارد، و ادعای اینکه کردستان باید به این دلیل و همچنین مسلمان بودن کُردها به ایران منضم شود درست مثل این می ماند که بگوییم به دلیل اینکه زبان پرتغالی از خویشاوندان زبان اسپانیایی است و پرتغالی ها کاتولیک هستند، پرتغال و اسپانیا باید یکی شوند. ترکیه نیز کشوری مسلمان است، علاوه بر اینکه کُردها هم شبیه تُرک ها سنّی مذهب هستند.»

وایت این نظر طعن آمیز را اضافه می کند: «این دعاوی کلان بدون شک به شیوه شرقی ها مطرح شده است، که برای پُر بودنِ دست شان جهت چانه زنی همیشه بیشتر از آنچه انتظارش را دارند مطالبه می کنند. البته شاید این سیاستِ خوبی در شرق باشد، ولی وقتی که سروکارشان با غربی هاست احتمالاً این تاکتیک ها بیشتر به ضررشان خواهد بود تا نفع شان. از لحاظ منطقی و تاریخی، ایران باید مدعی افغانستان، بلوچستان، بین النهرین و شمال هند هم بشود، ولی چون انگلیس هنوز قوی است و روسیه و ترکیه ضعیف هستند، ادعای آنها به دو امپراتوری اخیر محدود شده است.» ایران برغم این دعاوی مضحک، حتی اشاره ای هم به جزایر خلیج فارس نکرد: «علاوه بر این، باید توجه داشت که در متن دعاویِ ایران حتی ذکری از جزایر خلیج فارس نرفته، و فقط در نقشه ای که ارایه شده است، آنها در درون مرزهای ایران قرار گرفته اند. جزیره بحرین، که بزرگترین، غنی ترین و مهمترینِ آنهاست، برای مدت کوتاهی در قرن هفدهم به دست ایران افتاد، ولی عرب ها خیلی زود آنها را بیرون راندند و از آن زمان تا کنون بحرین هیچوقت ایرانی نبوده است. به گمانم، در حال حاضر دهها نفر ایرانی بیشتر در این جزیره سکونت ندارند، و شیخ عربِ

بحرین از سوی انگلیس به رسمیت شناخته می شود و تحت الحمایه اوست، و این جزیره به وسیله یک دستورکابینه انگلیس اداره می شود. انگلیس جزایر ابونیر، و ابوموسی را نیز متعلق به ساحل دزدان دریایی(۱) می شناسد، بدین ترتیب، [فقط] جزایر باقیمانده ایرانی هستند.» وایت گزارش خود را با این نظرات به پایان می رساند: «ایران، چنانکه قبلاً هم ذکر شد، بدون شک در طول جنگ، و همچنین پیش از جنگ، متحمل صدمات فراوانی شده است، و به نظر می رسد که حالا فرصتی استثنایی برای سروسامان دادن به مملکت و دریافت غرامت بابت این خسارات عظیم به دست آورده است، ضمن آنکه بسیاری از مطالبات مطرح شده در جزوه پیوست بدون شک کاملاً- موجه اند، و همه خیرخواهان ایران مسلماً از صمیم قلب آرزوی برآورده شدنِ مطالبات مشروع این کشور را خواهند داشت، ولی در عین حال، باید عمیقاً متأسف بود که این مطالبات مشروع با چنان دعاویِ غیرمعقول و متعددی ترکیب شده اند که تقریباً به یقین بخت ایران را برای اجرای عدالت نسبت به احتیاجات و حقوق واقعی اش کاهش می دهند.»(۲) سرانجام ایران هیچ غرامتی بابت خسارات عظیمی که کشورهای متخاصم به آن وارد کرده بودند دریافت نکرد. ایران هم در جنگ بازنده بود و هم در صلح.

ص:۵۳۶

۱- ساحل دزدان دریایی؛ نامی است که غربیها در قرون گذشته به سواحل جنوبی خلیج فارس و شیخ نشین های آن منطقه داده بودند. پس از تقویت حضور انگلیس در خلیج فارس و تشدید دخالت های آن دولت، در سال ۱۸۲۰ مقامات انگلیس شروع به مذاکره و توافق با شیخ های منطقه برای جلوگیری از حملات آنها به کشتی های انگلیسی و نیز جلوگیری از حمل برده در خلیج فارس کردند. از همین جا دخالت آشکار و عینی انگلیس در خلیج فارس آشکار شد، به گونه ای که در اواخر قرن نوزدهم هر هفت شیخ نشین واقع در سواحل جنوب خلیج فارس تحت الحمایه انگلیس شده بودند؛ دولت انگلیس پس از آنکه میان حکام این هفت شیخ نشین که دائماً با یکدیگر در حال جنگ بودند، صلح و صفا برقرار کرد، به این سواحل نام «ساحل متصالح» یا بعضاً «عمارت متصالح» داد. شیخ نشین های عضو ساحل متصالح، در سال ۱۹۷۱، با رسیدن به استقلال ظاهری، نام امارات متحده عربی به خود دادند.

۲- وایت، گزارش شماره ۵۱۷ به همراه ضمایم (۶۶۵۳/۷۶۳.۷۲۱۱۹)، مورخ ۱۶ جولای ۱۹۱۹.

فصل سیزدهم: کاهش جمعیت ایران، ۱۹۱۹-۱۹۱۴

اشاره

در فصل یک اشاره کردیم که جنگ جهانی اول و قحطیِ بزرگ سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ که در نتیجه آن گریبانگیر ملت ایران شد، بزرگترین مصیبتِ تاریخ این مملکت، و حتی به مراتب خانمان سوزتر از حمله مغول در قرون وسطی بود. بررسی اسناد وزارت امور خارجه آمریکا درباره جمعیت ایران در طول سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ نشان می دهد که در حدود ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر از ایرانی ها در طول جنگ جهانی اول به دلیل گرسنگی و بیماری جان باختند. شرح مفصل و مستندی از این واقعه دردناک را در کتاب دیگری آورده ام.(۱) در این فصلِ پایانی ابتدا تلاش نویسندگان روسی و انگلیسی را برای ارایه آمارهای نادرست از جمعیت ایران پیش از شروع جنگ جهانی اول شرح خواهم داد. سپس، به بررسی گزارش های وزارت امور خارجه آمریکا درباره جمعیت ایران خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که حداقل ۱۰ میلیون نفر از

۱- مجد، محمدقلی. قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۷-۱۹۱۹. لنهم، ام.دی: انتشارات دانشگاهی آمریکا، ۲۰۰۳.

ایرانی ها به دلیل قحطی و بیماری در جنگ جهانی اول جان باختند، و چهل سال طول کشید تا ایران جمعیت سال ۱۹۱۴ خود را بازیابد. بدون شک، جنگ جهانی اول و قحطی سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و شاید بزرگترین نسل سوزی قرن بیستم بود.

تحریف جمعیت ایران

برای مقامات آمریکایی که پیش از جنگ جهانی اول در ایران خدمت می کردند کاملاً روشن بود که روس ها و انگلیسی ها تلاش می کنند تا جمعیت ایران را خلاف واقع و کمتر از آنچه بود نشان بدهند. دبلیو. مورگان شوستر، مدیر کل مالیه ایران، در اینباره می نویسد: «آمار بسیار غلطی از جمعیت ایران ارایه شده است؛ به نظر می رسد که یک به اصطلاح سرشماری قدیمی که در حدود ۶۰ سال پیش صورت گرفته مبنای آمار و ارقام اندکی باشد که در برخی کتاب ها داده شده و عموماً مورد قبول خارجی هاست. در واقع، از آن زمان تا کنون هیچ سرشماری ای در ایران صورت نگرفته است، ولی اروپاییانی که با اوضاع ایران آشنا هستند جمعیت این کشور را بین ۱۳ تا ۱۵ میلیون نفر برآورد می کنند.»(۱) یک نمونه عالی از تلاش روس ها برای کمتر نشان دادنِ جمعیت ایران مقاله ایست که ل. ای. سوبوتسینسکی در سال ۱۹۱۳ منتشر ساخت، که بخشی از آن در کتاب [چارلز] عیسوی آورده شده است. سوبوتسینسکی می نویسد که در سال ۱۹۱۰ یک صد شهر کوچک و مرکز شهری در ایران وجود داشت، که بزرگترین شان تهران (با ۳۵۰ هزار نفر) و تبریز (با ۳۰۰ هزار) نفر جمعیت بودند. علاوه بر این، مجموع جمعیت ۲۰ شهر بزرگ ایران در حدود ۲۸/۱ میلیون نفر بود. او همچنین می نویسد که نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت حداکثر ۱۲ درصد بود، و دلایل آن را اینگونه توصیف می کند: «در ایران، کارخانه ای وجود

۱- شوستر، دبلیو. مورگان. خفقان ایران. نیویورک، انتشارات سنچری، ۱۹۱۲. فصل نهم.

نـدارد که تمرکز آنها در شـهرها درآمـدی برای جمعیت مهاجر به شـهر تولیـد کنـد، و موجب تجمع جمعیت در شـهرها شود؛ علاوه بر این، شـهرهای ایران از لحاظ خـدمات و امکانات رفاهی امتیاز چندانی بر روسـتاها ندارند، ضـمن اینکه در این کشور عامـل مهم رشـدی که در شـهرهای اروپـایی وجود دارد، یعنی بانـک هـای اعتباری که مردم بتواننـد وام املاک شـهری از آن دریافت کنند، دیده نمی شود. و سرانجام اینکه در ایران، هنوز وقت آن نرسیده است که، به لطف پیشرفت های مختلف، تولید مواد غـذایی به درصـد کمتری از نیروی کـار احتیاج داشـته باشـد. بنابراین، در زمانی که در چنـدین کشور جهان، یک چهارم جمعیت در شـهرها تمرکز دارند، در ایران، جمعیت شهری بیشتر از ۱۲ درصد کل جمعیت نیست.»(۱) با وجود این، او به طرز عجیبی بـدون هیـچ اسـتدلال منطقی، نتیجه می گیرد که جمعیت ایران در سـال ۱۹۱۰ در حـدود ۱۰ میلیـون نفر بـوده است. با حساب و کتاب او، جمعیت شـهری ایران در سال ۱۹۱۰ حداقل ۲ میلیون نفر بوده است؛ بدین معنا که ۸۰ شهر باقیمانده حداقل جمعیتی برابر بـا ۸۰۰ هزار نفر داشـته انـد. علاوه بر این، می دانیم برخی از به اصـطلاح روسـتاهای مورد اشاره سوبوتسینسـکی واقعاً شـهرهای کوچکی با ۱۰ هزار نفر جمعیت یا بیشتر بودنـد. یکی از اینها «روسـتای» تفت بود. سوبوتسینسـکی توضـیح می دهـد: «اکثر روسـتاها چنـد خانوار بیشتر ندارنـد، هر چنـد گاه روسـتاهای بزرگی هم می توان پیدا کرد، مثلاً تفت (در نزدیکی یزد) که نزدیک به ۱۰ هزار نفر مرد و زن در آن زنـدگی می کنند.» اگر همان نسـبت ۱۲ درصد را برای جمعیت شهری ایران در نظر بگیریم، با توجه به اینکه سوبوتسینسـکی جمعیت شـهری ایران را ۲ میلیون نفر عنوان کرده است، به رقم بسـیار محافظه کارانه ۷/۱۶

ص:۵۳۹

۱- سوبوتسینسـکی، ل. ای. Persiya: Statistiko-ekonomomichskii ocherk، (سن پـترزبورگ، ۱۹۱۳) صص ۱۱-۱۸. در چارلز عیسوی (ویراستار)، تاریخ اقتصادی ایران، ۱۸۰۰-۱۹۱۴. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۷۱. صص ۳۳-۳۵.

میلیون نفر در سال ۱۹۱۰ می رسیم، که تقریباً با ۱۷ میلیون نفری که در گزارش وزیرمختار آمریکا در ایران آمده همخوانی دارد.

نحوه تلاش مورخان انگلیسی برای «ثابت کردن» این نکته که جمعیت ایران در سال ۱۹۱۰ در حدود ۱۰ میلیون نفر بوده است، نشان می دهد که انگلیسی ها حاضرند برای تحریف آمار جمعیت ایران تا کجا پیش بروند. جولیان باریر در مقاله ای که در سال ۱۹۶۸ منتشر ساخت، ابتدا دو برآورد از جمعیت ایران در دوره ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۶ ارایه می دهد.(۱) اولین برآورد او برگرفته از یافته های مهدی امانی، استاد جمعیت شناسی دانشگاه تهران، است که به روش «پس روی معکوس» محاسبه شده است. نقطه شروع محاسبات سرشماری جمعیت سال ۱۹۵۶ (۱۸.۹۷ میلیون نفر) است. برای دوره ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۶، سه مقطع مجزا با نرخ رشد جمعیت سالیانه متفاوت فرض شده است: ۱۹۲۵-۱۹۰۰ (۰.۲٪)، ۱۹۴۵-۱۹۲۶ (۱.۵٪)، و ۱۹۵۶-۱۹۴۶ (۲.۵٪). امانی با استفاده از روش «پیش بینی معکوس» و آمار مربوط به سال ۱۹۵۶ و ملحوظ کردن نرخ های متفاوت رشد جمعیت به مقاطع سه گانه به رقم ۱۰.۹۴ میلیون نفر در سال ۱۹۱۱ می رسد. برآورد دوم با روش «میزان ثابت جمعیت» محاسبه شده است، که در آن شمار تخمینی موالید در دوره های پنج ساله، و امید به زندگی برابر با ۳۰ سال در نظر گرفته شده است. طبق این روش، جمعیت ایران در سال ۱۹۱۱ در حدود ۱۲.۱۹ بوده است. باریر سپس برآورد خود را ارایه می دهد که مدعی است «نزدیکترین رقم ممکن به حقیقت است.» برآورد او برای سال ۱۹۱۰ نزدیک به ۱۰.۶۶ میلیون نفر است که در سال ۱۹۱۴ به ۱۰.۸۹ میلیون نفر افزایش می یابد. روش او برای محاسبه جمعیت «پیش بینی معکوس» است. با وجود این، او از ارقام «تعدیل شده» سرشماری سال ۱۹۵۶ (۲۰.۳۸ میلیون نفر) و

۱- باریر، جولیان. «اشاره ای درباره جمعیت ایران، ۱۹۰۰-۱۹۶۶.» نشریه مطالعات جمعیتی، ج ۲۲، ش. ۲، جولای ۱۹۶۸، صص ۲۷۳-۲۷۹.

نرخ های رشـد فرضـی متفاوت برای دوره های مختلف اسـتفاده می کنـد. مثلاً، باریر فرض می گیرد که نرخ رشد جمعیت در سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۹ در حدود ۰.۷۵ در سـال بوده، که به قول خودش «هم از لحـاظ تـاریخی و هم جمعیـتی قابـل قبول است.» دلیـل اصـلی او برای اسـتفاده از نرخ فوق این است که «شـیندلرِ سیاح چنین رقمی را برای سـال های ۱۹۱۰–۱۸۷۵ ذکر کرده بود» که متعاقباً در کتابچه محرمانه سال ۱۹۱۹ وزارت امور خارجه درباره ایران وارد شده است.

با وجود این، بسـیار جالب توجه و روشـنگر است که جولیان باریر در برآوردهایش از جمعیت ایران، که مـدعی است «نزدیک ترین رقم ممکن به حقیقت است،» هیچ اشاره ای به قحطی بزرگ سال های ۱۹۱۹–۱۹۱۷ نمی کند. او حتی ذکری از آن نمی کند: به نظر می رسد که این نویسنده هیچ اطلاعی از این واقعه ندارد. علاوه بر این، کاملاً روشن است که وزارت امور خارجه انگلیس در «کتـابچه» سال ۱۹۱۹ دربـاره ایران سـعی کرده بود تـا قحطی بزرگ ۱۹۱۹–۱۹۱۷ را لاپوشانی کند. بنابراین مسلّم است که هیچ اشاره ای به قحطی بزرگ در آن نشده باشد، چون اگر شده بود، حتماً در محاسـبات باریر در نظر گرفته می شد. والاـس اسـمیت مـوری، کـاردار آمریکـا، معتقـد است که این قحطی مـوجب مرگ یـک سومِ جمعیت ایران شـد. حتی منـابع انگلیسـی نظیر ژنرال دنسترویـل، سرگرد دانوهو، و ژنرال سـایکس نیز نوشـته انـد که این قحطی جـان بسـیاری از ایرانی هـا را گرفت. بـا وجود این، «کتـابچه» محرمـانه وزارت خارجه انگلیس آشـکارا مطلبی درباره این قحطی نـدارد. به همین ترتیب، در «گزارش وضـعیت» بسـیار محرمـانه ای دربـاره ایران که به امضـای لُرد کرزن رسـیده است– و در جای خود سـند بسـیار جالب توجهی است، زیرا در آن صـریحاً به دولت آمریکـا هشـدار داده شـده است که «ایران از منظر منـافع بریتانیـا بیشترین اهمیت را دارد»– نیز هیـچ اشـاره ای بـه قحطی وجـود نـدارد. غفلـت از قحطی بزرگ سال هـای ۱۹۱۹–۱۹۱۷ و عـدم اشـاره بـه آن در محاسبات باریر کافیست تا برآوردهای ظاهراً علمی اش از جمعیت

ایران در سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۸ را بی اعتبار سازد. با وجود این، برآوردهای او از سال های بعدی مفید است و با آمار و ارقام سفارت آمریکا همخوانی دارد. مثلاً باریر جمعیتی بالغ بر ۱۱ میلیون نفر را برای سال ۱۹۱۹ ذکر کرده است، و کالدول و سایکس جمعیت ایران در همین سال را ۱۰ میلیون نفر عنوان کرده اند؛(۱) رقم باریر برای سال ۱۹۳۰ بالغ بر ۱۲.۵ میلیون نفر است، و چارلز هارت، وزیرمختار وقت آمریکا، آن را ۱۳ میلیون نفر ذکر کرده است؛ و سرانجام اینکه طبق محاسبات باریر، جمعیت ایران در سال ۱۹۴۱ در حدود ۱۴.۸ میلیون نفر بوده که نزدیک به رقم ۱۵ میلیون نفری است که لوئیس دریفوسِ پسر، وزیرمختار وقت آمریکا داده است.

گزارش های وزارت خارجه آمریکا درباره جمعیت ایران،۱۹۲۰-۱۹۰۰

در ژانویه سال ۱۹۰۰، وزارت امور خارجه آمریکا به سفارتش در تهران دستور داده بود تا گزارشی درباره جمعیت ایران تهیه کند. پاسخ هربرت ام. باوِن، وزیرمختار وقت آمریکا، در ۱۵ مارس ۱۹۰۰ ارسال شد: «احتراماً بدینوسیله دریافت بخشنامه ۲۰ ژانویه ۱۹۰۰ با موضوع سرشماری در ایران تأیید می گردد. در پاسخ احتراماً به عرض می رساند که تا بحال هیچ سرشماری نفوسی در ایران صورت نگرفته است، بنابراین هیچ آمار معتبر و موثقی در اینباره وجود ندارد. با وجود این، از مشاهدات سیاحان، محققان و دیگران، که برآوردهایشان به طور کلی همخوانی دارد، چنین برمی آید که جمعیت کنونی ایران در حدود دوازده میلیون (۱۲،۰۰۰،۰۰۰) نفر باشد. یادداشتی که به پیوست ارسال شده است، آمار تقریبی جمعیت های تشکیل دهنده را نشان می دهد.»(۲) این آمار به قرار زیر بود: مسلمانان، ۱۱.۹ میلیون نفر؛ یهودیان، ۵۰،۰۰۰ نفر؛ ارمنی ها و نسطوری ها،

۱- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۷ (۱۱۵۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۰؛ سایکس، تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۳.

۲- باوِن، گزارش شماره ۲۴. مجموعه دیپلماتیک به همراه ضمایم، مورخ ۱۵ مارس ۱۹۰۰.

۴۰،۰۰۰ نفر؛ زردشتی ها، ۵،۰۰۰ نفر؛ و اتباع خارجی، ۱،۵۰۰ نفر. لازم به ذکر است که برآورد سفارت آمریکا از جمعیت ایران در سال ۱۹۲۰ در حدود ۱۰ میلیون نفر بود: بدین معنا که نه فقط جمعیت ایران در این سال ۲ میلیون نفر کمتر از سال ۱۹۰۰ بود، بلکه جمعیتی که باید در این ۲۰ سال اضافه می شد نیز کاملاً از بین رفته بود.

چارلز ولز راسل، وزیرمختار آمریکا در ایران، در یکی از گزارش های خود اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره جمعیت تهران و ایران در سال ۱۹۱۰ ارایه داده است. او در گزارش ۱۱ مه ۱۹۱۰ خود می نویسد: «طبق اطلاعیه ای که دریافت کرده ایم، مقامات ایران مشغول سرشماری نفوس در تهران هستند. کارمندِ مترجم ما می گوید که احتمالاً آمار نهایی کمتر از شمار واقعی جمعیت خواهد بود، زیرا برخی از مردم نادان گمان خواهند کرد که برای اخذ مالیات سرشماری می شود. او جمعیت کنونی را در حدود ۳۰۰ هزار نفر برآورد می کند و می گوید که در سال ۱۸۷۲ همین جمعیت در حدود ۱۰۰ هزار نفر بوده است. یک خارجی دیگر بر اساس مصرف نان، جمعیت را بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار نفر تخمین می زند، زیرا نانوایی ها کم و بیش تحت نظارت دولت قرار دارند. به اعتقاد ایرانی ها، جمعیت کشور به مراتب کمتر از رقم واقعی برآورد شده است، و یکی از آشنایان باهوش من میزان جمعیت را ۱۷ میلیون نفر می داند.»(۱) با فرض اینکه جمعیت ایران در سال ۱۹۰۰ قریب به ۱۲ میلیون نفر بوده است، و حتی با فرض نرخ رشدی برابر با ۲.۵ درصد در سال، در طول سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰، جمعیت ایران در سال ۱۹۱۰ باید ۱۵.۴ میلیون نفر بوده باشد که همان رقمی است که شوستر داده است. علاوه بر این، رقم ۱۷ میلیون نفری را که راسل ذکر کرده است را می توان با استفاده از یک منبع دیگر نیز تأیید کرد: این رقم تقریباً با ۱۶.۷ میلیون نفری که از اطلاعاتِ استخراج شده از مقاله سوبوتسینسکی به دست آوردیم یکی

۱- راسل، گزارش شماره ۹ (-/۸۹۱.۵۰۱۱)، مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۰.

است. بنـابراین به جرئت می توان گفت که جمعیت ایران در سـال ۱۹۱۰ نزدیک به ۱۷ میلیـون نفر بوده است، و در طول دهه انقلاب مشروطه (۱۹۱۰-۱۹۰۰)، ایران شاهد رشد سریع جمعیت بود، که اگر بگوییم از ۱۲ میلیون نفر به ۱۷ میلیون نفر افزایش یـافته، رشـدی برابر با سالیانه ۳.۵ درصـد داشـته است. علاوه بر این، کاملاً مشـخص است که این رشـد سـریعِ جمعیت تا زمان شروع جنگ جهانی اول ادامه داشت. راسل بعـد از پنج سال سـکونت و سـیاحت در ایران، در گزارشـی درباره روابط روس و ایران به تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۱۴ می نویسـد: «ایران به اندازه مجموع مساحت اتریش، فرانسه و آلمان وسـعت، و جمعیتی بالغ بر ۲۰ میلیـون نفر دارد.»(۱) او در گزارش دیگری مـورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۴ از شـرکت پرتعـداد رأی دهندگان در انتخابات مجلس سوم خبر می دهـد، و به «اهمیت تلاش انقلابی ۲۰ میلیون آریایی در ایران» اشاره می کنـد.(۲) علاوه بر این، با فرض اینکه بر اساس مصرف نان، جمعیت تهران در سال ۱۹۱۰ تقریباً ۴۰۰ هزار نفر بوده، بنابراین تعجبی ندارد که جمعیت آن در سال ۱۹۱۷ به ۵۰۰ هزار نفر رسـیده باشد. در انتخابات مجلس چهارم در تهران، که در اکتبر ۱۹۱۷ برگزار شد، ۷۵ هزار نفر رأی دادند، و برندگان نزدیک به ۵۵،۱۳۱ رأی آوردند.(۳) با توجه به اینکه فقط مردانِ بالای ۲۱ سال حق رأی داشتند، و با فرض اینکه هر خانوار شـش نفر بوده باشـد، جمعیت تهران و حومه به راحتی از مرز ۵۰۰ هزار نفر هم می گـذرد، و در واقع این همان آماری است که هیأت ایرانی در سال ۱۹۲۰ به جامعه ملل ارایه داد.(۴)

آرتور سی. میلسپو، مدیرکل مالیه ایران، در گزارشی به تاریخ ۱۵

ص:۵۴۴

۱- راسل، گزارش شماره ۵۸۴ (۴۸/۷۶۱.۹۱)، مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۴.

۲- راسل، گزارش شماره ۶۳۸ (۸۲۸/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۴.

۳- کالدول، گزارش شماره ۳۳۲ به همراه ضمایم (۹۲۴/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷.

۴- «وضـعیت ایران.» بیـانیه هیـأت نماینـدگی ایران به مجمع عمومی اتحـادیه ملـل، مورخ ۶ دسامبر ۱۹۲۰، توسط ذکاءالدوله. ضمیمه گزارش شماره ۴۴۸ (۲۲۵/۸۹۱.۵۱)، مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱.

ژوئن ۱۹۲۵ با عنوان «وضعیت مالی و اقتصادی ایران» این مطالب را درباره جمعیت ایران و تهران در سال ۱۹۲۵ می نویسد: «جمعیت ایران در حدود ۱۲ میلیون نفر، یا به طور متوسط ۱۹ نفر در هر مایل مربع، برآورد می شود. پایتخت و شهر اصلی ایران، تهران با حدود ۲۵۰ هزار سکنه است.»(۱) بنابراین، جمعیت ایران در سال ۱۹۲۵ برابر با جمعیت آن در سال ۱۹۰۰ بود، بدین معنی که ۲۵ سال رشد جمعیت ایران به واسطه بلای قحطی نیست و نابود شده بود. علاوه بر این، چهل سال طول کشید تا ایران به همان جمعیت سال ۱۹۱۴ برسد: تنها در سال ۱۹۵۶ بود که جمعیت ایران به ۲۰ میلیون نفر رسید. چنانکه در پایین توضیح داده ام، جمعیت تهران نیز شدیداً کاهش یافت. میلسپو همچنین می نویسد: «سرشماری های نیم بندی در گذشته صورت گرفته است؛ و دولت هم اینک به فکر یک سرشماری کامل در کل کشور است.» البته ۲۱ سال دیگر وقت لازم بود تا یک سرشماری کامل صورت بگیرد: تا سال ۱۹۵۶ هیچ سرشماری کاملی انجام نشد. آنهایی که سرنوشت ایران را در کنترل خود داشتند مسلماً اجازه چنین کاری را نمی دادند، چرا که مسلماً توجهات را به تلفات ناشی از قحطی بزرگ جلب می کرد. دو سال بعد در سال ۱۹۲۷، میلسپو از ایران رفته بود؛ آنهم بدون هیچ تشریفاتی به دستور رژیم رضا شاه پهلوی.

تلفات جانی وحشتناک و مشاهدات پایانی

با فرض اینکه جمعیت ایران در سال ۱۹۱۰ بالغ بر ۱۷ میلیون نفر، و نرخ رشد جمعیت آن ۳.۵ درصد بوده باشد، جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹ باید ۲۳ میلیون نفر می بود، ولی جمعیتی که کالدول گزارش می کند فقط ۱۰ میلیون نفر است، و برآورد باریر نیز آن را ۱۱ میلیون نفر عنوان

۱- میلسپو، ای. سی. «وضعیت مالی و اقتصادی ایران.» واشنگتن، دی. سی.، مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۵. وزارت امور خارجه آمریکا، فایل (۳۸۱/۸۹۱.۵۱).

می کنـد، بدین معنی که احتمالاً ۱۲ تا ۱۳ میلیون نفر یا ۶۰ درصـد جمعیت ایران نیست و نابود شدنـد. حتی با فرض ۲ درصد نرخ رشد سالیانه برای جمعیت در سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۹، که مسلماً بر طبق شواهد تجربی نرخ موجهی نیست، جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹ حـداقل باید ۲۰ میلیون نفر می بود، یعنی دو برابر آمـار گزارش شـده از سوی کالـدول و بـاریر. بنـابراین کاملاً واضح است که بین ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر ایرانی به علت گرسنگی و بیماری جان باختند.

کـاهش جمعیت تهران روشـنگر ترین و مهم ترین شاخص قربانیان قحطی است. چنانکه قبلاً اشاره شـد، جمعیت تهران حـداقل ۵۰۰ هزار نفر بود. طبق گزارش کالدول، جمعیت تهران در سال ۱۹۲۰ بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر می شد، که باز هم نشان از کاهش ۶۰ درصدی دارد؛ میلسپو جمعیت تهران را در سال ۱۹۲۵ در حدود ۲۵۰ هزار نفر ذکر کرده است، در حـالی که رابرت دبلیو. ایمـبری، نـایب کنسول آمریکـا، حـتی به رقمی کمـتر قایـل است: او جمعیت تهران را در سـال ۱۹۲۴ صـدوپنجاه هزار نفر می داند.(۱) یکی دیگر از شاخص های تلفات قحطی کمبود واقعی نیروی کار در مناطق روسـتایی و تأثیر آن بر صنعت فرش بافی ایران است.(۲) قحطی سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ در ایران یکی از بزرگترین قحطی های

۱- ایمبری، گزارش شماره ۵۷ (۱۲۹۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱۴ جولای ۱۹۲۴. طبق گزارش ایمبری، نایب کنسول آمریکا، جمعیت تهران در حـدود ۱۵۰ نفر بـود، که نزدیـک به ۳۰ هزار نفر از آنها در تشـییع جنازه میرزاده عشـقی، شاعر و مـدیر روزنامه ضـد انگلیسی و راهپیمایی های متعاقب آن شرکت کردند.

۲- کالدول، گزارش سه ماهانه شماره ۵ (۱۱۴۷/۸۹۱.۰۰)، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۹. او می نویسد: «ایران هیچ تولید صنعتی دیگری بجز فرش نـدارد.» در نتیجه قحطی، نیروی کـار چنـان نایاب شـده بود که کارگران ایرانی «بالاترین دسـتمزدها را در جهان می گرفتنـد.» او اضافه می کند: «غالباً اشاره می شود که، با در نظر گرفتن بازده، کارگر ایرانی بالاترین دسـتمزد را در جهان دارد. مثلاًـ یـک کـارگر ایرانی به طور متوسط شایـد تا ۴ قران در روز دسـتمزد بگیرد. بـا تـوجه بـه نرخ برابری کنـونی ارز ایـن مبلغ مساوی است با ۷۵ سـنت طلا. یک کارگر عادی آمریکایی نیز برای دریافت متوسط دستمزدی به همین مبلغ حداقل شش برابر یک ایرانی کار می کند، بنابراین هزینه دستمزد یک کارگر ایرانی در آمریکا روزانه چهار دلار و پنجاه سنت خواهد بود.»

تاریخ، و بدون شک بزرگترین فاجعه تاریخ ایران است. مسلماً درکِ تاریخ ایرانِ بعد از جنگ بزرگ بدون آگاهی از این قحطی بدرستی قابل فهم نخواهد بود. یافتن فجایع تاریخی دیگری که با قحطی بزرگ ایران برابری کند بسیار دشوار است. در این میان یک نکته بدیهی است، و آن اینکه ایرانِ «بی طرف» بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بود. تلفاتِ هیچیک از کشورهای متخاصم، چه از لحاظ نسبی و چه مطلق، با تلفات ایران حتی قابل مقایسه هم نبود.

فهرست اعلام

ص:۵۴۹

ص:۵۵۰

ب

بسیتین (منطقه)/ ۱۰۱, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۸, ۱۳۹

ص:۵۵۳

ص:۵۵۴

پ

ص:۵۵۶

ص:۵۶۱

ص:۵۶۶

ص:۵۶۷

کردستان عراق/ ۲۲۴

ص:۵۶۸

ص:۵۷۱

ص:۵۷۳

ن

ص:۵۷۴

ی

یمین الملک (حاجی)/ ۲۴۹

یونان/ ۳۴۱

عکس ها

ص:۵۷۹

٠عکس ها

ص:۵۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹